

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیر مسئول: بابک نگاهداری

سرمدبیر: حسن سبحانی

مدیر داخلی: سید محمد خونی

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

ابراهیم بیگزاده (استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)

محمد سعید جبل عاملی (استاد دانشکده مهندسی صنایع دانشگاه علم و صنعت ایران)

علی جهان (دانشیار مهندسی صنایع دانشگاه آزاد اسلامی سمنان)

علیرضا رهایی (استاد دانشکده مهندسی عمران و محیط زیست دانشگاه صنعتی امیرکبیر)

حسن سبحانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

محمد جواد شریف‌زاده (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق (ع))

احمد حسین شریفی (استاد گروه فلسفه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره))

محمد حسن صادقی مقدم (استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران)

علی طیب‌نیا (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

علی غلامی (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و حقوق دانشگاه امام صادق (ع))

الیاس نادران (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)

محمد صادق نصراللهی (دانشیار دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق (ع))

داوران این شماره: عادل ابراهیم‌پور اسنجان، امیر احمدی، محمد اسکندری ثانی، اکبر اشرفی، آلبرت بغزیان، مهدی پیری، فتح‌الله تازی، محمدتقی حیدری، ناصر رحمدل، سمیه شاه‌حسینی، هادی صالحی، محمد عادل ضیائی، عباس عباسی، علیرضا عقیقی، سهراب قائدی، حامد کرمی، علی مبینی دهکردی، محمدصادق نصراللهی، قدیر نظامی‌پور، سیدرضا نقیب‌السادات، سیدمجتبی واعظی، حسین وظیفه دوست

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۳/۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی پژوهشی است.

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:

پایگاه استنادی علوم جهان اسلام

مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی

بانک اطلاعات نشریات کشور

پایگاه مجلات تخصصی نور

ویزاستار: شیوا امین اسکندری

صفحه‌آرا: فاطمه راستی

www.isc.gov.ir (ISC)

www.sid.ir

www.magiran.com

www.noormags.ir

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (خلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲

صندوق پستی: ۵۸۵۵-۱۵۸۷۵

دفتر فصلنامه (پرستو اجاقیان):

دورنگار:

امور مشترکین:

۰۲۱-۷۵۱۸۳۲۸۳

۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۸۶

۰۲۱-۷۵۱۸۳۱۴۹

nashr.majles.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

□ نقل مطالب مندرج در فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.

□ مسئولیت صحت اطلاعات مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است.

ویژگی‌های یک مقاله راهبردی علمی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی حداقل یکی از ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته‌های جدید علمی حاصل از طرح‌های پژوهشی، رساله‌های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه‌های سیاستگذاری عمومی کشور و چالش‌های کلان فراروی آن و همچنین آینده‌نگاری برای تصمیم‌سازان ذی‌ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین‌رشته‌ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حیات سیاسی کشور.

فهرست مطالب

اساسی سازی حفاظت و بهره برداری پایدار از منابع طبیعی ۵
مسعود فریادی

ارزیابی دگرگونی های دیجیتال بر برنامه ریزی راهبردی در شرکت های دانش بنیان استان
خوزستان ۳۳
مسعود صفائی پور و فرخنده هاشمی قندعلی

شناخت و کاربرست سیگنال های ضعیف در خط مشی گذاری عمومی با تمرکز بر مرحله
شناسایی مسئله در حوزه بهداشت و درمان ۶۱
علی حمیدی زاده، سیدمهدی الوانی و فاطمه معتمدی گلوگاهی

تدوین معیارهای اخلاق حرفه ای استفاده از هوش مصنوعی در رسانه های ایران ۱۰۱
یوسف خجیر و مهسا خلعت آباد

امکان سنجی توسعه همکاری و تجارت ایران با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس: مورد
صنایع کارخانه ای ۱۳۵
فرزاد مرادپور، میرعبداله حسینی و مریم خلیلی اصل

طراحی مدل حکمرانی دیجیتال در مرکز ملی فضای مجازی ایران ۱۷۵
حسین استادحسین، زهرا مقیمی و مریم بیانی

الگوی بازاریابی سیاسی براساس مدل سازی ساختاری - تفسیری (مورد مطالعه انتخابات
مجلس شورای اسلامی) ۲۰۳
داود تنها

هوش مصنوعی و حق بر خودمختاری اطلاعاتی: چالش ها و الزامات حقوقی ۲۴۵
احمد رشیدی

تبلور حق مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد با محوریت تمرکززدایی در راستای حفاظت از

محیط زیست در نظام حقوقی ایران ۲۷۳

عطیه خاکشورنیا و محمد جلالی

آرمان‌گرایی واقع‌بینانه در تلافی عرف و سیاست با تأکید بر فقه سیاسی شیعی ۳۰۷

حسن طالبی طادی، علی‌علی حسینی و سیدغلامرضا دوازده امامی

Constitutionalization of the Protection and Sustainable Utilization of Natural Resources

Masoud Faryadi*

Research Article	Receive Date: 2024.09.23	Accept Date: 2025.03.17	Online Publication Date: 2025.03.17	Page: 5-32
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	------------

Due to the vital importance of natural resources for societies and the prevention of depletion and unsustainable exploitation of these resources in many countries, effective protection of these resources at the highest levels of a country's legal system is a fundamental necessity and strategy. By allocating certain constitutional principles, a number of countries have passed various laws and regulations for the protection and sustainable utilization of natural resources. To implement these principles, a strategy in the "constitutionalization of natural resources" is gradually forming and developing, the aim of which is to create a normative and constitutional order to guarantee the preservation of the country's natural resources for present and future generations alongside the sustainable utilization of these resources. Using a descriptive and legal-analytical method, this article examines the necessity of constitutionalizing the protection and sustainable utilization of natural resources and its pillars in Iranian law. It concludes that two of the three pillars of this constitutionalization in Iran's constitutional law (namely, inclusion in the Constitution and the passage of ordinary laws for its implementation) have been formed to some extent; however, for its development and consolidation, the amendment of laws governing natural resources and the constitutional precedent-making of the Guardian Council in reviewing laws approved by the Parliament are necessary.

Keywords: *Constitutionalization; Constitutionalization of Natural Resources; Sustainable Utilization; Protection of Natural Resources; Natural Resources Strategy*

* Associate Professor, Department of Public and International Law, Faculty of Law and Political Science, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. Email: m.faryadi@umz.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 126, Summer 2026

How to cite this article: Faryadi, M. (2026). "Constitutionalization of the Protection and Sustainable Utilization of Natural Resources", *Majlis and Rahbord*, 33(126), p. 5-32.

doi: 10.22034/mr.2025.17143.5897

اساسی سازی حفاظت و بهره برداری پایدار از منابع طبیعی

مسعود فریادی*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷	شماره صفحه: ۵-۳۲
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	------------------

به دلیل اهمیت حیاتی منابع طبیعی برای جوامع و پیشگیری از تهي شدن و بهره برداری ناپایدار از این منابع در بسیاری از کشورها، صیانت مؤثر از این منابع در بالاترین سطوح نظام حقوقی کشورها یک نیاز و راهبرد اساسی است. با اختصاص یافتن برخی اصول قوانین اساسی، شماری از کشورها برای حفاظت و بهره برداری پایدار از منابع طبیعی به تصویب قوانین و مقررات مختلف پرداخته اند. برای اجرایی ساختن این اصول، به تدریج راهبردی در اساسی سازی منابع طبیعی در حال شکل گیری و توسعه است که هدف آن ایجاد نظامی هنجاری و اساسی برای تضمین حفظ منابع طبیعی کشور برای نسل های امروز و آینده در کنار بهره برداری پایدار از این منابع است. این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی-حقوقی، ضرورت اساسی سازی حفاظت و بهره برداری پایدار از منابع طبیعی و ارکان آن را در حقوق ایران بررسی کرده و به این نتیجه می رسد که دو رکن از سه رکن این اساسی سازی در حقوق اساسی ایران (یعنی درج در قانون اساسی و تصویب قوانین عادی برای اجرای آن) تا حدودی شکل گرفته ولی برای توسعه و قوام آن، اصلاح قوانین ناظر بر منابع طبیعی و رویه سازی اساسی شورای نگهبان در بررسی قوانین مصوب مجلس ضروری است.

کلیدواژه ها: اساسی سازی؛ اساسی سازی منابع طبیعی؛ بهره برداری پایدار؛ حفاظت از منابع طبیعی؛ راهبرد منابع طبیعی

* دانشیار، گروه حقوق عمومی و بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران؛
Email: m.faryadi@umz.ac.ir

مقدمه

برای مدیریت منابع طبیعی محدود راهی جز حفاظت و بهره برداری پایدار و خردمندانه از آن وجود ندارد. اما شیوه های کنونی بهره برداری از منابع طبیعی، در بسیاری موارد پایدار و آینده نگرانه نیست و تخریب و بهره برداری ناپایدار از این منابع، چالش های اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی بسیاری برای جوامع ایجاد کرده است. روش های کنونی در استخراج منابع و فراوری آن، آلودگی و تخریب محیط زیست را در پی دارد و عامل بیش از ۹۰ درصد نابودی تنوع زیستی و بروز تنش آبی در جهان است (UNEP, 2024: 6). نابودی منابع طبیعی و همچنین توزیع نامطلوب آنها مشکلاتی مانند فقر و توسعه نیافتگی، بیکاری و تنش در دسترسی به این منابع را ایجاد می کند (کرمی و کشاورز، ۱۳۹۴: ۱۰۶-۱۰۵). در چنین شرایطی امکان توسعه پایدار جوامع به دلیل افزایش تقاضا به منابع طبیعی محدود، شکنندگی اکوسیستم های زمین و آینده مبهم این منابع دچار چالش جدی خواهد شد؛ مگر آنکه نسل های کنونی بتوانند با تضمین استفاده بهینه و پایدار از منابع طبیعی، به نسل های آینده امکان بهره مندی از این منابع را دهند.

منابع طبیعی به تعبیر ماده (۲۰) قانون اساسی آلمان^۱ و بند «۵» ماده (۱۲) قانون اساسی قرقیزستان^۲ پایه های زندگی هستند. اگر این تعبیر پذیرفته شود، از آنجاکه یکی از مهم ترین وظایف هر دولتی حفاظت از زندگی شهروندان و قابل حیات بودن سرزمین کشور است، بنابراین دولت هر کشور باید وظیفه حفاظت از منابع طبیعی را با هدف حمایت از زندگی و تداوم فعالیت های انسانی بر فضای سرزمینی برعهده گیرد. بر این اساس صیانت از منابع طبیعی به یکی از مسائل حقوق اساسی کشورها ارتقا می یابد (Clayton and Boss, 2002: 164)، چراکه حقوق اساسی وظایف دولت نسبت به سرزمین و مردم کشور که از عناصر اساسی هر دولت-کشوری تلقی می شود را تنظیم می کند و تنظیم این وظیفه یکی از اساسی ترین موضوع های حقوق اساسی

1. Germany's Constitution of 1949 with Amendments through 2014.

2. Kyrgyzstan's Constitution of 2010 with Amendments through 2016.

است. با افزایش اهمیت منابع طبیعی برای نظام‌های سیاسی و اقتصادی، در سالیان اخیر حفاظت از این منابع در برخی قوانین اساسی جهان جایگاه هنجاری پیدا کرده است به‌طوری‌که برخی کشورها قوانین عادی خاصی برای تنظیم حفاظت و بهره‌برداری از این منابع تصویب کرده‌اند. قانون اساسی ایران صراحتاً حفاظت و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی را الزامی نکرده ولی در چند اصل، تکالیفی تصریح کرده که از آنها ضرورت استفاده بهینه از این منابع قابل استنباط است. افزون بر قانون اساسی، در برخی قوانین عادی تدابیری برای حفاظت و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی اتخاذ شده است.

با توجه به تکرار و افزایش هنجارسازی اساسی در زمینه منابع طبیعی در سال‌های اخیر به‌نظر می‌رسد پس از آن، فرایندی تحت عنوان اساسی‌سازی حفاظت و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی در برخی نظام‌های حقوق اساسی در حال توسعه است (Bosselmann, 2014: 380)؛ چراکه اساسی‌سازی حقوق محیط زیست یا اصطلاحاً سبزشازی قانون اساسی، لزوم صیانت از ارزش‌های محیط زیستی منابع طبیعی را نیز پوشش می‌دهد (مشهدی، ۱۳۹۸: ۴۴ و ۵۲). با این تفاوت اندک که در اساسی‌سازی منابع طبیعی، علاوه بر لزوم حفاظت، ضرورت بهره‌برداری خردمندانه و پایدار و تنظیم مدیریت اقتصادی این منابع نیز در قانون اساسی جایگاه هنجاری پیدا می‌کند. طی فرایند اساسی‌سازی، اصل یا اصولی از قانون اساسی به حفاظت و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی اختصاص می‌یابد و سپس قوانین و مقررات مقتضی برای اجرایی ساختن این هنجارهای اساسی تصویب می‌شود و سرانجام نهادهای ناظر قانون اساسی باید برای صیانت از این هنجارها، از تصویب قوانین ناسازگار با پایداری منابع طبیعی جلوگیری کنند.

به این ترتیب این مسئله مطرح می‌شود که چرا حفاظت و بهره‌برداری از منابع طبیعی به یک مسئله حقوق اساسی تبدیل شده و در قوانین اساسی جایگاه هنجاری پیدا می‌کند و اینکه فرایند اساسی‌سازی حفاظت و بهره‌برداری پایدار چگونه صورت می‌گیرد؟ این مقاله به روش توصیفی و تحلیلی- حقوقی به طرح بحث در زمینه

اساسی سازی حفاظت و بهره برداری پایدار از منابع طبیعی پرداخته و در دو گفتار ضرورت و شیوه اجرای این نوع اساسی سازی را بررسی می کند. دامنه بحث مقاله حقوق اساسی و منابع طبیعی ایران است، اما به منظور تطبیق و تقویت بحث در زمینه تحولات جهانی در زمینه اساسی سازی حفاظت و بهره برداری پایدار از منابع طبیعی، مثال هایی از تجربیات قوانین اساسی کشورهای دیگر آورده می شود.

۱. ضرورت صیانت اساسی از منابع طبیعی

موضوع منابع طبیعی از جهات مختلف برای قوانین اساسی مهم است. از آنجاکه حقوق اساسی رابطه میان ملت و حکومت را تنظیم می کند، منابع طبیعی نیز در میانه این رابطه قرار داشته و سه عنصر سرزمین، جمعیت و حکومت را به هم پیوند می دهد. آن دسته از قوانین اساسی که به موضوع منابع طبیعی پرداخته، کمابیش به سه مسئله اصلی در این منابع توجه داشته اند: مالکیت، ضرورت حفاظت و شیوه بهره برداری که شامل هر سه رکن توسعه پایدار یعنی حفظ و استفاده از منابع طبیعی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی و حفظ محیط زیست می شود. در بررسی اینکه چرا اساسی سازی حفاظت و بهره برداری از منابع طبیعی در حقوق اساسی و منابع طبیعی ضروری است، دلایل متعددی می توان برشمرد.

نخست اینکه این منابع محدود بوده و دیر یا زود با روند بهره برداری کنونی تمام خواهد شد. تمام شدن این منابع می تواند امنیت منابع، امنیت اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی هر جامعه را مختل کند. کاهش کیفی و کمی منابع طبیعی، امنیت آینده منابع و به ویژه امنیت غذایی (نوروزی و یزدانی، ۱۴۰۰: ۲۴) و انرژی را برای کشور به خطر می اندازد و هزینه های اقتصادی و اجتماعی سنگینی تحمیل می کند. با درک این نکته برنامه محیط زیست سازمان ملل با اعلام نگرانی از روند تخریب منابع طبیعی، اصلاح شیوه های بهره برداری و ترویج تولید و مصرف پایدار منابع طبیعی را نیاز فوری جامعه جهانی می داند (UNEP, 2024: Ch.3). از آنجاکه امنیت محیط زیستی به نظم اساسی و سیاسی آن جامعه گره خورده است، بنابراین حفاظت از

منابع طبیعی به یک مسئله اساسی و سیاسی تبدیل می‌شود.

دوم اینکه روش‌های رایج در مدیریت و بهره‌برداری از منابع طبیعی، تخریب و آلودگی محیط زیست و هدر رفت شدید منابع را در پی دارد و آثار این تخریب عمده‌تاً گریبان‌گیر اشخاص کم‌برخوردار جامعه می‌شود (Ibid.: 56). بهره‌برداران از منابع طبیعی داوطلبانه خسارت‌ها و آثار جانبی فعالیت خود را جبران نخواهند کرد مگر آنکه قانونی به این کار ملزم شود. درنهایت آنکه هزینه سنگین تخریب منابع طبیعی متوجه خود دولت خواهد شد و دولت به‌ناچار باید خسارت یا هزینه ترمیم این منابع را از بودجه عمومی تأمین کند.

سوم اینکه، نظام‌های حقوقی و اقتصادی در تضمین دسترسی عادلانه به این منابع و توزیع منافع حاصل از آن کارآمدی لازم ندارند و هزینه‌ها و منافع بهره‌برداری از این منابع به‌نحو عادلانه‌ای میان نسل کنونی و آینده توزیع نمی‌شود. عوامل متعددی مانند فقر (کیانی‌راد و نوروزی، ۱۴۰۰: ۱۴۴)، حفاظت ناکافی و بهره‌برداری افراطی، اتلاف شدید منابع و نبود بهره‌وری، مدیریت ناهماهنگ، اولویت بهره‌برداری بر حفاظت از این منابع و ضعف قوانین یا اجرای ضعیف قوانین، روند تخریب منابع طبیعی را تسریع می‌کند. این مشکلات وجود چالش‌های جدی در تحقق یکی از مهم‌ترین اهداف قانون اساسی یعنی عدالت و ضعف قوانین و نهادهای ناظر بر حفاظت و بهره‌برداری عادلانه از این منابع را آشکار می‌سازد. بنابراین یکی از مهم‌ترین گام‌های حقوق اساسی برای برقراری عدالت، تنظیم مدیریت منابع طبیعی و پیشگیری از اتلاف این منابع است.

چهارم تقاضا برای بهره‌برداری از منابع طبیعی به‌دلیل داشتن ارزش اقتصادی و نقش آن در توسعه کشور همواره در حال افزایش است و طبیعتاً به‌دلیل ارزش اقتصادی بالای آن محل تعارض منافع هم قرار می‌گیرد (پلوگ، ۱۳۹۵: ۶۲-۶۱). نمونه‌های فراوان کنونی در مورد تنش‌های آبی و مواد غذایی (UN, 2024: 5, 6, 12) و تنش‌های اجتماعی در بهره‌برداری از منابع معدنی در برخی کشورها (UNEP, 2016: 46) مثالی گویا است. اما این منابع برای صیانت از امنیت محیط زیستی و پایداری سرزمینی

کشور اهمیت حیاتی دارد و باید به بهترین شکل ممکن حفظ شود. از این رو ایجاد سازش و تعادل میان نیاز به بهره برداری و حفاظت از منابع طبیعی ممکن نیست مگر آنکه نظام هنجاری خاصی در سطوح عالی برای همساز کردن نیازهای اقتصادی و بهره برداری پایدار با حفاظت آینده نگرانه از این منابع ایجاد شود.

دلیل پنجم، مزایای ناشی از قطع وابستگی اقتصادی از منابع طبیعی است. کاهش اتکا بر بهره برداری از منابع طبیعی از لحاظ اقتصادی و محیط زیستی به حفظ منابع طبیعی برای مصارف بهتر و نسل های آینده، کاهش آلودگی و تخریب محیط زیست، توسعه فناوری های جدید و سبز و رشد اقتصاد چرخه ای (UNEP, 2011: 64,107) و ایجاد ثبات و پیشگیری از نوسان های اقتصادی در کشورهای وابسته به منابع طبیعی کمک می کند. حفظ این منابع به دولت کمک می کند تا از ثروت های ملی صیانت کرده و برای تأمین هزینه های خود به ابتکارهایی مانند توسعه خدمات عمومی و فناوری های جدید دست زند. نکته ای که در بند «۶» اصل دوم، بندهای «۶»، «۷» و «۹» اصل چهارم و سوم و چهل و پنجم قانون اساسی ایران مورد تأکید است.

وضعیت منابع طبیعی در ایران نیز دچار مشکلات متعددی مانند حفاظت ناکافی یا نادرست، بهره برداری افراطی و ناپایدار، محاسبه نشدن ارزش واقعی منابع طبیعی در بهره برداری ها (عدل، ۱۳۸۳: ۸-۷) و تقاضای فزاینده اشخاص خصوصی و دستگاه های اجرایی به بهره برداری بیشتر از منابع طبیعی است که مانع از حفاظت و بهره برداری پایدار از این منابع می شود. ضعف قوانین و ضمانت اجراها، نظارت ناکافی بر عملکرد دستگاه های مجری در حوزه منابع طبیعی (اعلائی بروجنی و ورزمیاری، ۱۴۰۰: ۳۴)، پراکندگی قوانین و مقررات و تعارض میان قوانین حفاظتی و بهره برداری از منابع طبیعی (بهادری، مقصودی و صادق احمدی، ۱۴۰۰: ۴) مانع قوام نظم هنجاری مؤثر در حفاظت و بهره برداری از این منابع شده است. در نتیجه در دهه های گذشته همه انواع منابع طبیعی ایران دچار تخریب های شدیدی شده است که در آینده نزدیک آسیب های اقتصادی، اجتماعی و محیط زیستی سنگینی برای کشور در بر خواهد داشت. بنابراین صیانت از منابع طبیعی برای ایران مسئله اساسی در حد ارزش های

مصرح در قانون اساسی است؛ چراکه وجود این منابع تضمین‌گر استمرار توسعه پایدار و ثبات اقتصادی کشور خواهد بود.

دلایل مذکور در این خصوص از دید بسیاری از مجالس قانونگذاری در جهان دور نمانده و قوانینی برای حفاظت این منابع تصویب شده است. باین‌حال قوانین عادی همواره در معرض تغییر و اصلاح، اجرای نامناسب و تفسیر به نفع توسعه اقتصادی است و نمی‌تواند صیانت از این منابع را در برابر توسعه‌طلبی اقتصادی فراینده تضمین کند. اما اندراج لزوم حفاظت و بهره‌برداری از این منابع در عالی‌ترین قانون کشور، جایگاه هنجاری و ثبات آن را در نظام حقوقی هر کشور تقویت می‌کند. بدون پایه‌ریزی یک نظم اساسی در عالی‌ترین سطح حقوقی که بتواند امنیت حقوقی، ثبات و ساختاری از هنجارهای یکپارچه و هماهنگ را برای حفاظت و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی ایجاد کند، عملاً پایداری این منابع برای نسل‌های امروز و فردا ممکن نخواهد بود.

بنابراین ایجاد یک نظام هنجاری مؤثر و کارآمد در بالاترین سطح حقوقی کشور برای پایداری و منطقی ساختن شیوه‌های حفاظت و بهره‌برداری از این منابع ضرورت اساسی است که می‌توان آن را با اساسی‌سازی حفاظت و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی محقق ساخت. بنابراین باید توجه داشت که صرف اندراج یک هنجار در قانون اساسی، لزوماً به تحقق کامل آن در عمل نمی‌انجامد، بلکه راهکارهای دیگری هم باید انجام شود که با ایجاد نظام هنجاری یکپارچه، به تحقق آن هنجار در عمل فعلیت بخشد (May, 2006: 117). اساسی‌سازی یک هنجار، مانند حفاظت و بهره‌برداری از منابع طبیعی، با همین هدف صورت می‌گیرد و عموماً شامل سه رکن هنجارسازی در متن قانون اساسی، ورود این هنجارهای اساسی به بدنه نظام حقوقی از طریق وضع قوانین مناسب و رویه‌سازی در نظارت اساسی برای اطمینان از تصویب نشدن قوانین مغایر با آن هنجار اساسی می‌شود. اساسی‌سازی، راهکاری برای ایجاد ساختارهای هنجاری مناسب در اجرایی کردن اصول قانون اساسی است. اهمیت چنین راهکاری در حفاظت از منابع طبیعی دوچندان است؛ چراکه اجرای

کارآمد هنجارهای ناظر بر حفاظت از منابع طبیعی به دلیل تعارض ظاهری آن با بهره‌برداری اقتصادی، دشوار و محل بیشترین نقض است. برای حل یا کاهش این معضل، اساسی‌سازی حفاظت و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی می‌تواند از لحاظ هنجاری مدیریت پایدار و خردمندانه این منابع را تضمین کند.

با آنکه بیشتر قوانین اساسی از بعد اقتصادی و مالکیتی بر موضوع منابع طبیعی تمرکز داشته، اما روند فزاینده کنونی در اساسی‌سازی منابع طبیعی در قوانین اساسی نشان می‌دهد که مسئله منابع طبیعی اهمیتی بیش از صرف اموال اقتصادی برای کشورها یافته و منابع طبیعی صرفاً مواد ارزشمند از بعد اقتصادی نیست، بلکه ارزش‌هایی اجتماعی و محیط زیستی است که توسعه، فرهنگ و ماندگاری سرزمینی هر کشوری بدان وابسته است. تصویب «قانون مادر زمین و توسعه یکپارچه برای زندگی خوب» در بولیوی^۱ و تأکید آن بر منع کالایی کردن زمین و منابع طبیعی و همچنین شناسایی طبیعت به‌عنوان ذی‌حق در قانون اساسی اکوادور (4: Maldonado and Yáñez, 2020; Ecuador, 2021) مثالی روشن از این رویکرد حقوقی نوین به منابع طبیعی است. اگر چنین تفسیری پذیرفته شود، آنگاه منابع طبیعی باید جایگاهی فراتر از سرمایه‌های اقتصادی در قوانین اساسی و نظام حقوقی کشورها پیدا کند.

۲. فرایند اساسی‌سازی حفاظت و بهره‌برداری پایدار

اساسی‌سازی یک هنجار اساسی عموماً در سه مرحله صورت می‌گیرد. در آغاز هنجار در متن قانون اساسی مصرح و به‌عنوان ارزش اساسی شناسایی می‌شود. سپس برای اجرایی ساختن این هنجار و ایجاد یک نظم حقوقی مطلوب، قانونگذار قوانین مقتضی تصویب کرده و سرانجام نهاد ناظر بر قانون اساسی از تصویب قوانین مغایر با آن هنجار اساسی پیشگیری کرده و با ارائه نظر و آرای سازنده به رویه‌سازی اساسی در این زمینه کمک می‌کند.

1. Bolivia , 2012 Ley N° 300: Ley Marco de la Madre Tierra y Desarrollo Integral para Vivir Bien.

۲-۱. هنجارسازی در قانون اساسی

قانون اساسی می‌تواند به دو شیوه بر منابع طبیعی کشور تأثیر گذارد. نخست اینکه برخی قوانین اساسی به‌طور مستقیم به موضوع منابع طبیعی پرداخته و صلاحیت‌های قانونگذار، اصول کلی و راهبردهای کلان مالکیت، حفاظت و بهره‌برداری از این منابع را در کشور مشخص می‌کند (May, 2010: 125). دوم اینکه همه قوانین اساسی هنجامی که نوع رژیم سیاسی، ساختار، وظایف و چارچوب عملکرد دولت را تنظیم می‌کند، به‌طور غیرمستقیم مدیریت منابع طبیعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ چراکه کیفیت حفاظت و بهره‌برداری از منابع طبیعی در کشورها متأثر از عوامل نهادی مانند کیفیت حکمرانی، وظایف و عملکرد دولت و کیفیت رابطه میان مردم و دولت است که قانون اساسی آن را تنظیم می‌کند.

هدف اصلی اساسی‌سازی حفاظت محیط زیست اساساً صیانت از حق شهروندان بر بهره‌مندی از محیط زیست سالم است (Hudson, 2015: 204). اساسی‌سازی حفاظت و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی نیز باید همین هدف یعنی تضمین حق دسترسی پایدار و عادلانه نسل‌های امروز و آینده به منابع طبیعی کشور را دنبال کند. اما افزون بر این، به‌دلیل اهمیت منابع طبیعی و نقش کلیدی آن در امنیت انرژی، اقتصادی، غذایی و سرزمینی کشور، بهبود کیفیت حفاظت و بهره‌برداری پایدار از این منابع، به تضمین ثبات، امنیت و توسعه کشور کمک می‌کند. به‌عبارت بهتر تضمین پایداری منابع طبیعی یک ارزش مردم‌مدار و درعین‌حال، به‌دلیل کمک به عملکرد بهتر دولت، ارزشی دولتمدار است.

در دهه‌های اخیر حفاظت و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی در برخی قوانین اساسی کشورهای جهان، به‌ویژه آن دسته از قوانین اساسی که به‌تازگی تصویب یا اصلاح شده‌اند، به هنجار اساسی ارتقا یافته است. منابع طبیعی در ابتدا بیشتر از لحاظ ارزش اقتصادی آن مورد توجه قوانین اساسی واقع شد (Cueva, 2018: 356-357) ولی به‌تدریج مسئله صیانت از این منابع و ارزش محیط زیستی هم اهمیت یافت. در این زمینه می‌توان به نمونه‌هایی از برخی قوانین اساسی اشاره کرد. اصل چهل‌ویکم قانون

اساسی آرژانتین^۱ با تأکید بر توسعه پایدار و لزوم توجه به نیازهای نسل‌های آینده، نهادهای عمومی را به حفاظت و بهره‌برداری معقول از منابع طبیعی مکلف می‌کند. طبق اصل پنجاه و نهم قانون اساسی آلبانی^۲، مقدمه قانون اساسی مجارستان^۳، اصل پنجم قانون اساسی استونی^۴، اصل نوزدهم قانون اساسی لائوس^۵ و طبق بند «۲» اصل چهل و پنجم قانون اساسی اسپانیا^۶ منابع طبیعی باید بر مبنای اصل توسعه پایدار و به نحو معقول مورد بهره‌برداری قرار گیرد. بند «۲» اصل سی و نهم قانون اساسی آنگولا^۷ دولت را به تضمین بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی بر مبنای اصول تعادل اکولوژیک و توسعه پایدار و رعایت حقوق نسل‌های آینده مکلف می‌کند. طبق بند «۶» اصل نهم قانون اساسی بولیوی^۸ دولت مسئول ترویج و تضمین استفاده مسئولانه و برنامه‌ریزی شده از منابع طبیعی کشور است. اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی روسیه^۹ حفاظت از منابع طبیعی را وظیفه عموم می‌داند. اصل پانزدهم قانون اساسی بلغارستان^{۱۰} و ماده (۷) قانون اساسی چک^{۱۱} دولت را به تضمین بهره‌برداری معقول از منابع طبیعی مکلف می‌کند.

قانون اساسی ایران صراحتاً بهره‌برداری پایدار و معقول از منابع طبیعی را الزامی نکرده است، اما چهار اصل این قانون به طور غیرمستقیم اهمیت این منابع را شناسایی کرده است: استفاده به نفع عموم (اصل چهل و پنجم)، منع تبعیض در بهره‌برداری (اصل چهل و هشتم)، اصل منع تسلط بیگانه (اصل یکصد و پنجاه و سوم) و استفاده

1. Argentina's Constitution of 1853, Reinstated in 1983, with Amendments through 1994.

2. Albania's Constitution of 1998 with Amendments through 2016.

3. Hungary's Constitution of 2011 with Amendments through 2016.

4. Constitution of the Republic of Estonia, 1922, Rev. 2015.

5. Lao People's Democratic Republic's Constitution of 1991 with Amendments through 2015.

6. Spain's Constitution of 1978 with Amendments through 2011.

7. Angola's Constitution of 2010.

8. Bolivia's Constitution of 2009.

9. Russian Federation's Constitution of 1993 with Amendments through 2014.

10. Bulgaria's Constitution of 1991 with Amendments through 2015.

11. Czech Republic's Constitution of 1993 with Amendments through 2013.

بهینه از منابع طبیعی (اصل چهل و سوم). اصل چهل و سوم در دو بند حکم کلی در خصوص فعالیت‌های اقتصادی صادر می‌کند که به حفاظت و بهره‌برداری از منابع طبیعی ارتباط دارد: بند «۵» این اصل اضرار به غیر در فعالیت‌های اقتصادی را منع می‌کند که یکی از مصادیق آن می‌تواند استفاده نادرست از منابع طبیعی، به ویژه منابع آب باشد. بند «۶» این اصل نیز یکی از مهم‌ترین عوامل تخریب منابع طبیعی را ممنوع می‌کند یعنی منع اسراف و تبذیر در همه شئون مربوط به اقتصاد، اعم از مصرف، سرمایه‌گذاری، تولید، توزیع و خدمات. البته اصل پنجاه نیز آلودگی و تخریب جبران‌ناپذیر محیط زیست را ممنوع کرده است که شامل منابع طبیعی نیز می‌شود. بنابراین می‌توان گفت رکن یا مرحله نخست اساسی‌سازی حفاظت و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی در حقوق اساسی ایران، در حد اولیه ولی نه به طور مطلوب و صریح شکل گرفته است. طبیعتاً نبود صراحت در این زمینه، مسیر را برای ارائه انواع تفاسیر باز می‌کند، ولی اگر قانونگذار اساسی با صراحت بیشتری بر لزوم حفاظت و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی تأکید می‌کرد، مجلس شورای اسلامی در قانونگذاری‌های خود و شورای نگهبان در نظریات خود، با اطمینان و التزام بیشتری به حفاظت از این منابع می‌پرداختند.

۲-۲. هنجارسازی در قوانین عادی

بسیاری از قوانین اساسی که به موضوع منابع طبیعی پرداخته‌اند، عمدتاً به تنظیم دو جنبه از این منابع تمرکز داشته‌اند: تعیین مالکیت بر منابع طبیعی و الزام قانونگذار و دولت به تصویب قوانین و مقررات لازم برای حفاظت و بهره‌برداری پایدار از این منابع. اما اندراج یک هنجار اساسی در قانون اساسی هنگامی به اساسی‌سازی آن کمک می‌کند که نظام حقوقی نیز برای اجرایی ساختن آن، قوانین و مقررات مقتضی و نهادهای اجرایی و نظارتی لازم ایجاد کند (تقی‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۳۱). بنابراین برای تحقق رکن دوم اساسی‌سازی باید قانونگذار عادی قوانینی برای تضمین حفاظت و بهره‌برداری پایدار از این منابع تصویب و دستگاه‌های اجرایی را به اجرای آنها مکلف

کند. در ایران قوانین و مقررات متعددی برای حفاظت و به‌ویژه بهره‌برداری از منابع طبیعی تصویب شده که برای تلاش در نظم حقوقی خاصی در زمینه منابع طبیعی است. با این حال این قوانین به دلایلی مانند تعدد و پراکندگی زیاد، ضعف ضمانت اجراها (احمدی، ۱۴۰۰: ۵۴-۵۳)، قدمت و به‌روز نبودن، تعارض با قوانین دیگر، ساختار اجرایی و نظارتی نامناسب به‌سختی می‌توان نظم هنجاری مطلوب برای اساسی سازی حفاظت و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی ایجاد کند.

بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی، یعنی شیوه‌ای از بهره‌برداری که خردمندانه، عادلانه و تضمین‌کننده تداوم حیات محیط زیست و انسان باشد عبارتی موسع و تفسیرپذیر است. بدین‌منظور باید اصول و معیارهای حفاظت و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی را قانونگذار مشخص کند تا فرایند توسعه اقتصادی کشور را جهت دهد. در این گفتار مهم‌ترین معیارها مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۱-۲-۲. رعایت ظرفیت نهایی در بهره‌برداری

ظرفیت نهایی منابع طبیعی زمین یعنی حدی از بهره‌برداری که قابل تحمل باشد و بهره‌برداری بیش از حد این ظرفیت باعث تهی‌سازی همیشگی این منابع می‌شود. بنابراین بهره‌برداری از این منابع باید با رعایت این ظرفیت و پرهیز از استفاده بیش از حد مجاز صورت گیرد. اصل سوم اعلامیه استکهلم درخصوص محیط زیست انسان (UN, 1972) اعلام می‌کند که ظرفیت زمین برای تولید منابع قابل تجدید حیاتی باید حفظ شده و در صورت لزوم بازسازی شود یا بهبود یابد. به‌موجب اصل پنجم این اعلامیه از منابع تجدیدنپذیر زمین باید به‌گونه‌ای استفاده شود که از خطر پایان یافتن آنها جلوگیری به‌عمل آید.

این معیار در برخی قوانین کشورها استفاده شده است. طبق بند «۱» ماده (۲۲۵) قانون اساسی برزیل^۱ دولت مکلف است از فرایندهای اکولوژیکی حیاتی حفاظت کرده و اکوسیستم‌ها را از لحاظ اکولوژیکی مدیریت کند. در حقوق ایران نیز می‌توان

1. Brazil's Constitution of 1988 with Amendments through 2017.

نمونه‌هایی از کاربری این معیار در بهره‌برداری از منابع طبیعی یافت. جزء «۳» بند «الف» تبصره «۸۲» «قانون برنامه دوم توسعه» (۱۳۷۳/۹/۲۰) مقرر کرد که در طول برنامه دوم بهره‌برداری از منابع طبیعی کشور باید براساس توان بالقوه محیط زیست و ظرفیت قابل تحمل محیط صورت گیرد به نحوی که ضمن بهره‌مندی صحیح از منابع طبیعی موجبات حفظ تعادل و تناسب محیط زیست فراهم شود. ماده (۱۵) «قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی» (۱۳۸۹/۴/۲۳) دولت را مکلف کرد تا بهره‌برداری مازاد بر توان زادآوری طبیعی، احیایی و اکولوژیکی جنگل‌های کشور را ممنوع کند. بند «د» ماده (۱۸۵) «قانون برنامه پنجم توسعه» (۱۳۸۹/۱۰/۱۵)، سازمان حفاظت محیط زیست را به تعیین ضوابط و معیارهای پایداری ناظر بر متعادل‌سازی بار محیطی و کنترل اثرات توسعه بر محیط طبیعی و انسانی مکلف ساخت. در این راستا «آیین‌نامه اجرایی شاخص‌های پایداری محیطی» (۱۳۹۱/۲/۱۰) سازمان حفاظت محیط زیست را موظف کرد تا با همکاری دستگاه‌های اجرایی عضو شورا نسبت به تعیین شاخص‌های پایداری محیطی و تعیین ضوابط و معیارهای پایداری ناظر بر متعادل‌سازی بار محیطی و کنترل اثرات توسعه بر محیط طبیعی و انسانی اقدام کند.

در زمینه آب نیز معیار ظرفیت قابل تحمل بهره‌برداری از این منبع در برخی مقررات شناسایی شده است. به موجب بند «۲» «تصویب‌نامه درخصوص راهبردهای توسعه بلندمدت منابع آب کشور» (۱۳۸۲/۷/۲۷) بهره‌برداری از منابع آب کشور با رعایت ظرفیت تحمل آنها به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که میزان استحصال از آب‌های زیرزمینی حسب مورد از میزان فعلی تجاوز نکرده و حداقل نیاز محیط‌های طبیعی آبی به‌طور پایدار تأمین شود. طبق ماده (۲) «آیین‌نامه اجرایی ماده (۱۱) قانون تشکیل وزارت جهاد کشاورزی» (۱۳۸۶/۱۱/۲۸)، وزارت جهاد کشاورزی موظف است آب کشاورزی مورد تقاضا را براساس ظرفیت‌های آب و خاک و الگوهای بهینه مصرف آب کشاورزی به تفکیک حوضه‌های آبریز و استان‌ها، تعیین و به وزارت نیرو اعلام کند. بند «۲» «راهبردهای بلندمدت توسعه بخش آب از منظر آمایش سرزمین»

مصوب شورای عالی آمایش سرزمین (۱۳۹۱/۷/۱۷) بهره برداری بهینه از منابع آب کشور با رعایت قابلیت تجدیدپذیری کمی و کیفی منابع آب براساس اصول توسعه پایدار را یکی از راهبردهای بلندمدت بخش آب کشور تعیین می کند.

در زمینه بهره برداری از جنگل نیز از نظر بند «۱» ماده (۱) «مصوبه هیئت وزیران درخصوص بهینه سازی پایش، حفظ، بهره برداری و مدیریت جنگل های کشور» (۱۳۹۲/۹/۲۷) بهره برداری از جنگل به معنای استفاده از ظرفیت های قابل تحمل اکولوژیکی و اقتصادی در چارچوب مدیریت پایدار جنگل ها است که به موجب ماده (۲) این آیین نامه باید در چارچوب طرح مدیریت منابع جنگلی براساس شاخص های مدیریت پایدار جنگل اعمال شود.

۲-۲-۲. بهترین شیوه بهره برداری از منابع طبیعی

به دلیل ارزشمند و محدود بودن منابع طبیعی، بهترین شیوه استفاده از این منابع باید تضمین شود و منابع ارزشمند به مصارف مهم تر تخصیص یابد. اتحادیه اروپا با تصویب برخی مصوبات به طور جدی به ترویج بهینه سازی بهره برداری از منابع طبیعی در این اتحادیه پرداخته است. ابلاغیه درخصوص مواد خام (EC, 2020) و نقشه راه برای بهره برداری بهینه از منابع (Ibid., 2011) دولت های عضو را به بهترین استفاده از مواد خام حیاتی تشویق می کند. کمیته اقتصادی و اجتماعی اروپا در زمینه مواد خام شش هدف مشخص پیگیری می کند (European Economic and Social Committee, 2021: 2): حمایت از تأمین پایدار مواد اولیه در اروپا، حمایت از تأمین مواد دست دوم از طریق بازیافت و بازچرخانی مواد، ارتقای کیفیت صنایع استخراجی و فراوری مواد، سرمایه گذاری در فعالیت هایی که مواد جایگزین تولید می کنند، تنوع بخشی به شرکای تجاری و حمایت از کشورهای در حال توسعه و بررسی مستمر وضعیت مواد خام حیاتی. در ایران نیز «سیاست های کلی نظام در مورد منابع طبیعی» (۱۳۷۷/۱۰/۲۳) بر اصلاح نظام بهره برداری از منابع طبیعی تأکید دارد. جزء «۸» بند «۲» بخش دوم «قانون

برنامه دوم توسعه» (۱۳۷۳/۹/۲۰) نیز در پرتو بند «۶» اصل چهل و سوم قانون اساسی دولت را به گسترش فرهنگ صرفه‌جویی در بخش‌های عمومی و خصوصی مکلف می‌کند. «آیین‌نامه اجرایی ماده (۱۹۰) قانون برنامه پنجم توسعه» (۱۳۹۰/۱۱/۹) نیز از دستگاه‌های دولتی می‌خواهد تا از منابع موجود بهترین استفاده را به عمل آورند. بهترین شیوه استفاده و تخصیص این منابع روش‌های مختلفی دارد که باید در قوانین و مقررات اجرایی مشخص شود از جمله:

افزایش بهره‌وری: افزایش بهره‌وری در بهره‌برداری از منابع طبیعی به حفظ و استفاده بهینه از این منابع کمک می‌کند و در این زمینه مقررات مختلفی به تصویب رسیده است مانند تبصره ماده (۲) «قانون برنامه هفتم پیشرفت» (۱۴۰۳/۳/۱)، «آیین‌نامه اجرایی ماده (۱۲) قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور» (۱۳۹۴/۴/۲۱)، «تصویب‌نامه درخصوص برنامه جامع بهره‌وری کشور» (۱۳۹۴/۵/۲۵) و «آیین‌نامه اجرایی بند «د» تبصره «۲۱» ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۹» (۱۳۹۹/۶/۱۶).

محاسبه ارزش اقتصادی منابع طبیعی: یکی از دلایل اتلاف منابع طبیعی محاسبه نشدن ارزش واقعی اقتصادی این منابع است. درحالی‌که با محاسبه ارزش اقتصادی منابع طبیعی در فرایند بهره‌برداری، ارزش واقعی این منابع مشخص شده و بهره‌برداری غیربهینه از این منابع توجیه‌پذیر نخواهد بود. با درک این ضرورت، تبصره «۱» و «۲» ماده (۱۹۲) «قانون برنامه پنجم توسعه» دولت را مکلف کرد تا ارزش اقتصادی منابع محیط زیستی را در حساب‌های ملی محاسبه کرده و دستورالعمل‌های محاسبه ارزش‌ها و هزینه‌های منابع طبیعی مهم را تنظیم کند.

۳-۲-۲. کاهش وابستگی به منابع طبیعی

در سال‌های اخیر یکی از راهبردهای مهم برای حفاظت از منابع طبیعی، کاهش یا قطع وابستگی اقتصادی از این منابع بوده است (European Environment Agency, 2014). کاهش وابستگی به منابع طبیعی بر سه پایه لزوم حفظ این منابع برای حفاظت

محیط زیست و حفظ این منابع برای تأمین حقوق نسل های آینده، بهترین روش استفاده از منابع طبیعی و الزام دولت و بخش خصوصی به پیش بینی و توسعه راهکارهای اقتصادی نوآورانه همساز با طبیعت استوار است. بنابراین قطع وابستگی از منابع طبیعی به حفظ منابع ارزشمند تجدیدناپذیر منجر می شود، حقوق نسل های آینده را تضمین می کند، مانع هدردهی و اتلاف منابع طبیعی می شود و دولت و بازار را مجبور می کند تا برای تأمین منابع راهکارهای جایگزینی بی اندیشد. بدین ترتیب روش های جدید تولیدی و فناوری های نوینی توسعه می یابد و این نوآوری منشأ توسعه اقتصادی می شود (Fischer-Kowalski, 2011: 35).

«راهبرد محیط زیستی کشورهای سازمان همکاری های اقتصادی و توسعه برای دهه نخست قرن ۲۱»^۱ (OECD, 2001) کشورهای عضو این سازمان را به اتخاذ راهبردهای ملی برای کاهش وابستگی نظام اقتصادی خود به بهره برداری از منابع طبیعی تشویق می کند. «ابلاغیه اتحادیه اروپا در زمینه تجارت سبز» (European Commission, 2019) نیز تلاش دارد تا سال ۲۰۵۰ اتحادیه اروپا را به سمت شکوفایی و رشد اقتصادی با اتکای بر بهره وری منابع، بدون انتشار گازهای گلخانه ای و با کمترین اتکای بر منابع طبیعی جهت دهد.

بازیافت و بازچرخانی مواد از راهکارهای اساسی در قطع وابستگی به منابع طبیعی است. کالاهای پسماند شده نباید دور ریخته شود، بلکه باید به نحو مقتضی بازیافت شده و به چرخه بهره برداری بازگردانده شود تا فشار کمتری بر ذخیره منابع طبیعی وارد آید. بنابراین الزام به بازیافت مواد به طور فزاینده ای در مقررات پسماندهای کشورها متعین می شود. به عنوان نمونه «ابلاغیه اتحادیه اروپا برای ابتکار مواد خام» (EC, 2008) سه راهکار اساسی را برای مدیریت منابع پیشنهاد می دهد: تمرکز بر واردات مواد خام از کشورهای غیرعضو اتحادیه، عرضه پایدار مواد خام در کشورهای عضو اتحادیه و کاهش مصرف مواد خام از طریق افزایش بهره وری منابع و بازیافت

1. OECD Environmental Strategy for the First Decade of the 21st Century, Adopted by OECD Environment Ministers, Paris.

مواد. «ابلاغیه این اتحادیه راجع به اقتصاد چرخه‌ای: برنامه پسماند صفر برای اروپا» (Ibid., 2014) دولت‌های عضو را به برنامه‌ریزی برای بهترین شیوه استفاده از منابع با کمتر میزان تولید پسماند فرامی‌خواند. طبق بند «۱» بخش ۹ قانون پسماند فنلاند^۱، تولیدکنندگان باید تضمین کنند که استفاده از مواد خام تا حد ممکن کاهش یافته و به جای آن مواد بازیافت شده از پسماندها در فرایند تولید کالاها استفاده شود. در ایران «قانون مدیریت پسماندها» (۱۳۸۳/۲/۲۰) دستگاه‌های اجرایی را به اتخاذ تدابیر لازم برای بازیافت پسماندها ملزم می‌کند که در صورت اجرای مناسب این دستور، نیاز به بهره‌برداری از مواد خام کاهش می‌یابد.

۴-۲-۲. حفظ منابع طبیعی در معرض خطر تهی شدن

آن دسته از منابعی که در معرض اتمام و تهی شدن قرار دارند، مانند گونه‌های زیستی کمیاب، باید حفظ شده و بهره‌برداری از آنها ممنوع شود. طبق بند «۳» ماده (۲۲۵) قانون اساسی برزیل، دولت فدرال و ایالتی باید از اکوسیستم‌هایی که نیاز ویژه به محافظت دارند، به‌طور خاص حفاظت کنند. در این زمینه ماده (۳۶) «قانون برنامه هفتم پیشرفت» با ممنوع کردن تقریباً کامل بهره‌برداری از جنگل‌های کشور، این منابع در معرض خطر کشور را تحت حفاظت قرار می‌دهد.

۵-۲-۲. عدالت در بهره‌برداری

بدون توجه به ملاحظات اقتصادی و اجتماعی در بهره‌برداری از منابع طبیعی و تأکید صرف بر حفاظت از این منابع، توسعه کشور پایدار نخواهد بود و تعارضات ایجاد خواهد کرد. مهم‌ترین ملاحظه اقتصادی و اجتماعی در بهره‌برداری از منابع طبیعی، تضمین عدالت در بهره‌برداری و توزیع عادلانه منافع حاصل از این منابع است. تضمین دسترسی عادلانه مردم به منابع طبیعی کمک می‌کند تا ضمن صیانت از این منابع و مسئولیت‌پذیری جمعی در برابر آن، منافع و هزینه‌ها به‌طور عادلانه

1 . Finland Waste Act, 2014.

توزیع شود و زمینه بروز تعارض منافع محدود گردد. با درک اهمیت این مسئله، برخی قوانین اساسی بر ضرورت تضمین عدالت در بهره برداری از منابع طبیعی تأکید داشته است. به عنوان مثال اصل شصت قانون اساسی کنیا^۱ بر بهره برداری معقول، بهینه، غیر تبعیض آمیز و عادلانه از زمین تأکید دارد یا اصل بیست و چهارم قانون اساسی آفریقای جنوبی^۲ بهره برداری از منابع طبیعی باید بر مبنای توسعه اقتصادی و اجتماعی عادلانه و پایدار باشد همچنین در اصل چهل و ششم قانون اساسی بلاروس^۳ دولت به نظارت بر بهره برداری معقول از منابع طبیعی با هدف بهبود شرایط زندگی و حفاظت محیط زیست مکلف شده است.

قانون اساسی ایران در سه اصل برخی جنبه های اقتصادی و اجتماعی منابع طبیعی را مدنظر قرار داده است. اصل چهل و پنجم انفال و ثروت های عمومی را در اختیار حکومت اسلامی قرار می دهد تا طبق مصالح عامه نسبت به آنها عمل کند. ترتیب استفاده هریک از این منابع به موجب قوانین عادی مشخص خواهد شد که در این راستا قوانین متعددی ناظر بر انواع منابع طبیعی به تصویب رسیده است. این مسئله که آیا مفهوم «مصلح عامه» متضمن عدالت در بهره برداری هم است یا خیر موضوع بحث دیگری است، اما اگر بپذیریم که مصلحت اقتضای رعایت عدالت را هم دارد، منطقاً در بهره برداری از منابع موضوع این اصل نیز باید عدالت رعایت شود. در اصل چهل و هشتم تبعیض منطقه ای در بهره برداری از منابع طبیعی منع گشته و بر توسعه متوازن و متناسب مناطق مختلف کشور تأکید شده است. البته «قانون اجرای اصل چهل و هشتم قانون اساسی» (۱۳۸۰/۵/۲۴) می تواند در این راستا تدابیر و راهکارهای مشخص تری برای چگونگی توزیع عادلانه منافع و هزینه های ناشی از بهره برداری میان استان های کشور اتخاذ کند. اصل یکصد و پنجاه و سوم نیز با هدف سیانت از استقلال در مدیریت منابع طبیعی کشور، انعقاد هر قراردادی را ممنوع

1. Kenya's Constitution of 2010.

2. South Africa's Constitution of 1996 with Amendments through 2012.

3. Belarus's Constitution of 1994 with Amendments through 2004.

می‌کند که موجب سلطه بیگانه بر این منابع شود.

قانونگذار برای تضمین عدالت در بهره‌برداری از منابع طبیعی می‌تواند راهبردهای متعددی اتخاذ کند از جمله رعایت حقوق نسل‌های آینده و تضمین حق شکایت و جبران خسارت در منابع طبیعی. بهره‌برداری بی‌رویه از منابع طبیعی بدهی‌های سنگینی برای نسل‌های آینده انباشته ساخته و افق پایداری سرزمینی کشور را در آینده مبهم می‌کند. بنابراین یکی از اهداف اساسی‌سازی در منابع طبیعی باید الزام به رعایت حقوق نسل‌های آینده در بهره‌برداری از منابع طبیعی باشد. در این راستا مقدمه قانون اساسی الجزایر،^۱ اصل هجدهم «الف» قانون اساسی بنگلادش^۲ و اصل چهل‌وششم قانون اساسی مصر^۳ دولت را به صیانت از منابع طبیعی به نفع نسل‌های امروز و آینده مکلف می‌کند. در قانون اساسی ایران حقوق نسل‌های آینده به‌طور ضمنی در اصل پنجاهم شناسایی شده است ولی به تضمینات حقوقی بیشتری نیاز دارد.

بسیاری از منابع طبیعی در بیشتر نظام‌های حقوقی به عموم مردم متعلق است و همه مردم باید نسبت به وضعیت این منابع مسئول باشند. به همین دلیل در برخی قوانین اساسی مانند اصل یکصد و هشتم قانون اساسی بولیوی به مسئولیت مردم در برابر منابع طبیعی تصریح شده است. یکی از مهم‌ترین روش‌های تضمین مسئولیت‌پذیری اجتماعی برای حفاظت و بهره‌برداری از منابع طبیعی، شناسایی حق شکایت و پیگرد قضایی در صورت تخریب این منابع است. طبق بند «۲» ماده (۴۸) قانون اساسی قرقیزستان هر شخصی در صورت خسارت دیدن از بهره‌برداری از طبیعت توسط دیگران حق مطالبه خسارت دارد. در ایران ماده (۶۶) قانون آیین دادرسی کیفری (اصلاحی ۱۳۹۴/۳/۲۴) و تبصره «۲» ماده (۱۷) «قانون دیوان عدالت اداری» (۱۴۰۲/۲/۱۰) با دادن اجازه طرح شکایت علیه تخریب منابع طبیعی

1. Algeria's Constitution of 2020.

2. Bangladesh's Constitution of 1972, Reinstated in 1986, with Amendments through 2014.

3. Egypt's Constitution of 2014 with Amendments through 2019.

به نهادهای مردم نهاد در دادگاه ها و دیوان عدالت اداری یک گام مهم برای توسعه و تقویت پیگرد قضایی تخریب این منابع در کشور برداشتند.

۳-۲. صیانت توسط نهاد ناظر قانون اساسی

به دلیل اهمیت مسائل اقتصادی در بسیاری از کشورها، همیشه این احتمال وجود دارد که مجالس قانونگذاری قوانینی تصویب کنند که به نفع توسعه اقتصادی ولی مغایر با پایداری منابع طبیعی باشد. بنابراین در آن دسته از قوانین اساسی که هنجارهای حفاظت و بهره برداری پایدار از منابع طبیعی متعین شده است، ضرورتاً باید نهاد ناظر بر قانون اساسی نیز بر تطابق قوانین مصوب مجلس با این هنجارها نظارت مؤثر داشته باشد تا رکن سوم اساسی سازی منابع طبیعی کامل شود. افزون بر این یکی از کارکردهای مهم نهاد ناظر قانون اساسی در این زمینه اصطلاحاً انتشار هنجارهای اساسی است (تقی زاده، ۱۳۸۶: ۱۴۸)؛ یعنی این نهاد برای پر کردن خلأهای قانونی در یک زمینه، یا تأکید دوجندان بر اساسی بودن یک هنجار، به رویه سازی اساسی از طریق ارائه نظرات و آرا در زمینه خاصی مثلاً صیانت از منابع طبیعی و تقویت آن هنجار اقدام کند.

در ایران سه اصل قانون اساسی ناظر به بهره برداری از منابع طبیعی (اصول چهل و سوم، چهل و پنجم و چهل و هشتم) و اصل پنجاه ناظر بر حفظ محیط زیست، تصریح روشنی بر بهره برداری پایدار از منابع طبیعی ندارد. اما این اصول قابلیت این را دارد که در راستای شناسایی حفاظت و بهره برداری پایدار از منابع طبیعی به عنوان یک هنجار اساسی تفسیر شود؛ چراکه هدف قانونگذار اساسی از تصویب این اصول به نوعی تأکید بر صیانت و منع اسراف و تبذیر این منابع بوده است و بنابراین شورای نگهبان می تواند در راستای همین قصد مقنن تفسیر کند. شورای نگهبان قانون اساسی این قابلیت را دارد که با ارائه تفاسیری سازنده از این چهار اصل، زمینه را برای شناسایی اصل حفاظت و بهره برداری پایدار از منابع طبیعی و انتشار و تقویت این هنجار فراهم کند تا رکن سوم اساسی سازی در این زمینه کامل شود. اما این شورا از ظرفیت این

اصول در عطف توجه مجلس شورا به ضرورت حفاظت و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی در وضع قوانین بهره کافی نجسته است. در موارد معدودی هم که شورا به این اصول استناد کرده، عموماً هدفی دیگر داشته است نه تأکید بر بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی. البته این شورا در چند مورد لزوم بهره‌برداری عادلانه از منابع طبیعی را به‌طور ضمنی در نظرات خود بازتاب داده است که نشان می‌دهد این زمینه برای شورا فراهم است تا با تأکید بر ضرورت حفاظت و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی در آرا و نظریات خود، زمینه شکل‌گیری رکن سوم اساسی‌سازی این هنجار را در حقوق اساسی ایران فراهم کند.

۱. شورای نگهبان در نظریه شماره ۸۰/۲۱/۳۲۰۰ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۱۶ (درخصوص لایحه تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت، بخشی از این لایحه را با استناد به اینکه ممکن است اعتبار طرح تملک دارایی‌های سرمایه‌ای در این لایحه به‌علت نبود ضابطه برخلاف مصالح عامه مصرف شود، مغایر با اصل چهل‌وپنجم قانون اساسی شناخت.

۲. شورای نگهبان در نظریه شماره ۷۸/۲۱/۵۸/۵۸ مورخ ۱۳۷۸/۹/۳۰ (درخصوص برنامه سوم توسعه اظهار کرد که شرایط و ضوابط و قلمرو مربوط به بهره‌برداری از تأسیساتی که قرار است به بخش خصوصی واگذار شود هم براساس اصول چهل‌وچهارم و چهل‌وپنجم باید به تصویب مجلس شورای اسلامی برسد. تأکید شورا در این نظریه، قانونی بودن نحوه بهره‌برداری از منابع است.

۳. شورای نگهبان در نظریه شماره ۹۶/۱۰۲/۵۶۳۷ مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۳ (درخصوص لایحه بودجه سال ۱۳۹۷، بخشی از این لایحه را با استناد به بند «۶» اصل چهل‌وسوم قانون اساسی و امکان اسراف و تبذیر در مصارف دولت مغایر دانست. این نظریه درواقع بر لزوم پرهیز از اسراف و استفاده بهینه از منابع کشور تأکید دارد.

۴. شورای نگهبان در نظریه شماره ۱۰۲/۳۰۲۴۰ مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۲۴ (درخصوص لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور جزء «۳» بند «الف»، از جهت نحوه تقسیم منابع میان استان‌ها را مغایر اصل چهل‌وهشتم قانون اساسی شناخت که بر لزوم رعایت عدالت در بهره‌برداری از منابع طبیعی دلالت دارد.

همان گونه که ملاحظه شد رویکرد حفظ محیط زیست در منابع طبیعی در نظریات شورای نگهبان بازتاب بسیار کمی داشته و این برای اساسی سازی حفاظت و بهره برداری پایدار از منابع طبیعی در حقوق اساسی ایران کافی نیست. با توجه به اینکه همه ساله قوانین متعددی در مجلس به تصویب می رسد که به طور بالقوه و بالفعل آثاری بر حفاظت و بهره برداری از منابع طبیعی دارد، به منظور پیشگیری از تصویب قوانین مغایر با حفاظت و بهره برداری پایدار از منابع طبیعی، این نیاز وجود دارد که شورای نگهبان با توجه به اصول موجود در قانون اساسی در خصوص منابع طبیعی نظارت بیشتری اعمال کرده و رویه اساسی قوی تری ایجاد کند.

۳. جمع بندی و نتیجه گیری

منابع طبیعی کشور به دلیل بهره برداری ناپایدار و افراطی در معرض تهی شدن و تخریب بدون بازگشت قرار دارد. اهمیت حیاتی منابع طبیعی برای پایداری سرزمینی جامعه، وجود تعارض منافع گروه های مختلف در مورد این منابع و گرایش شدید به بهره برداری اقتصادی از آنها، لزوم صیانت از منابع طبیعی را در عالی ترین سطح حقوقی توجیه می کند؛ چراکه صیانت از منابع طبیعی با تبدیل به یکی از هنجارهای قانون اساسی جایگاه حقوقی مستحکم تری می یابد. پس قانون اساسی باید ساختار هنجاری پایه ای برای تضمین حفاظت و بهره برداری پایدار از منابع طبیعی به نفع حفظ محیط زیست و تأمین منافع نسل های امروز و آینده ایجاد کند و اجازه دهد تا نظم حقوقی مقتضی برای منابع طبیعی توسعه یابد.

بسیاری از قوانین اساسی جهان با درک این اهمیت به تدریج راهبرد شناسایی حفاظت و بهره برداری پایدار از منابع طبیعی را به عنوان یک هنجار اساسی اتخاذ می کنند، اما صرف اندراج حفاظت و بهره برداری پایدار از منابع طبیعی در قانون اساسی ضرورتاً به حفاظت و بهره برداری پایدار کامل از این منابع نمی انجامد؛ بلکه فرایندی از اساسی سازی حفاظت و بهره برداری پایدار از منابع طبیعی لازم است تا بتواند حفاظت و بهره برداری از منابع طبیعی را در عمل تضمین کرده و با فعلیت

بخشیدن به هنجارهای قانون اساسی از تزئینی ماندن آن جلوگیری کند. این راهبرد عموماً مشتمل بر سه رکن هنجارسازی در قانون اساسی، نهادینه‌سازی و تصویب قوانین و مقررات مقتضی برای اجرایی کردن هنجارهای قانون اساسی و صیانت از قانون اساسی توسط نهاد ناظر با پیشگیری از وضع قوانین مغایر است.

به نظر می‌رسد ارکان اولیه اساسی‌سازی حفاظت و بهره‌برداری پایدار از منابع طبیعی در حقوق اساسی و منابع طبیعی ایران نیز به تدریج شکل می‌گیرد. قانون اساسی ایران در چند اصل به موضوع منابع طبیعی پرداخته ولی تأکید اصلی آن بر جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی منابع طبیعی بوده است تا صرف صیانت از منابع طبیعی. درحالی‌که دوام و قوام این فرایند و ایجاد یک نظم هنجاری مؤثر برای صیانت پایدار از منابع طبیعی کشور مستلزم انجام اقدام‌های تکمیلی یعنی وضع قوانین یکپارچه و مقتضی برای صیانت از این منابع و رویه‌سازی اساسی در نظرات شورای نگهبان قانون اساسی و آرای دیوان عدالت اداری است. قوانین عادی جاری در حفاظت و پایدارسازی بهره‌برداری از منابع طبیعی به دلیل به‌روز نبودن، پراکندگی و سازوکارهای ضعیف، نمی‌تواند یک نظم حقوقی سازنده برای حفاظت و بهره‌برداری پایدار از این منابع ایجاد کند. شورای نگهبان نیز در بررسی عدم مغایرت قوانین عادی با قانون اساسی توجه بسیار اندکی به لزوم صیانت از منابع طبیعی کشور داشته است. بنابراین در راستای فعلیت بخشیدن به اصول قانون اساسی در مورد صیانت از منابع طبیعی، اساسی‌سازی حفاظت و بهره‌برداری پایدار از این منابع باید از تصویب یا اصلاح قوانین جامع مقتضی در حوزه صیانت از منابع طبیعی و رویه‌سازی شورای نگهبان در استناد به لزوم حفاظت و بهره‌برداری پایدار در بررسی مصوبات مجلس به‌عنوان ارزشی اساسی آغاز شود.

منابع و مآخذ

۱. احمدی، امیر (۱۴۰۰). «جایگاه و نقش سیاست جنایی قضایی کیفری و غیر کیفری در حمایت از منابع طبیعی (از دیدگاه قضات با مطالعه میدانی)»، مجلس و راهبرد، دوره ۲۸، ش ۱۰۷.
۲. اعلائی بروجنی، پژمان و حجت ورمزیاری (۱۴۰۰). «بررسی عملکرد دولت ۵. بخش کشاورزی و منابع طبیعی»، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۷۴۹۸.
۳. بهادری، بابک، ابراهیم مقصودی و مهدی صادق احمدی (۱۴۰۰). «ضرورت نظارت بر اجرا، اصلاح و تنقیح قوانین و مقررات زیست محیطی و منابع طبیعی با هدف رفع موانع تولید در حوزه فعالیت های معدنی»، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، شماره ۱۷۵۷۹.
۴. پلویگ، فردریک فون در (۱۳۹۵). منابع طبیعی، موهبت یا مصیبت، ترجمه محمدحسین نعیمی پور، تهران، انتشارات روزنه.
۵. تقی زاده، جواد (۱۳۸۶). «مسئله اساسی سازی نظم حقوقی»، پژوهش های حقوقی، ش ۱۱.
۶. عدل، حمیدرضا (۱۳۸۳). «منابع طبیعی، روندهای تخریب و ضرورت اصلاح قوانین»، مرکز پژوهش های مجلس شورای اسلامی، شماره ۷۰۱۵.
۷. کرمی، عزتاله و مرضیه کشاورز (۱۳۹۴). «ابعاد انسانی حفاظت از منابع طبیعی»، علوم ترویج و آموزش کشاورزی ایران، دوره ۱۱، ش ۲.
۸. کیانی راد، علی و حسین نوروزی (۱۴۰۰). «تبیین عوامل مؤثر بر تخریب منابع طبیعی با تأکید بر فقر و امنیت غذایی، اقتصاد کشاورزی و توسعه»، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال بیست و نهم، ش ۱۱۶.
۹. مشهدی، علی (۱۳۹۸). حقوق اساسی محیط زیست، تهران، انتشارات شهر دانش.
۱۰. نظریه شماره ۱۰۲/۳۰۲۴۰ مورخ ۱۴۰۰/۱۲/۲۴ درخصوص لایحه بودجه سال ۱۴۰۱ کل کشور.
۱۱. نظریه شماره ۸۰/۲۱/۳۲۰۰ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۱۶ درخصوص لایحه تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت.
۱۲. نظریه شماره ۹۶/۱۰۲/۵۶۳۷ مورخ ۱۳۹۶/۱۲/۱۳ درخصوص لایحه بودجه سال ۱۳۹۷ کل کشور.
۱۳. نظریه شماره ۷۸/۲۱/۵۸/۵۸ مورخ ۱۳۷۸/۹/۳۰ شورای نگهبان درخصوص لایحه برنامه سوم توسعه.
۱۴. نوروزی، حسین و سعید یزدانی (۱۴۰۰). «تبیین آثار انتشار آلودگی و بهره برداری از منابع طبیعی بر امنیت غذایی»، اقتصاد کشاورزی و توسعه، سال سیم، ش ۱۱۷.

15. Bosselmann, Klaus (2014). "Global Environmental Constitutionalism", *Revista Opinião Jurídica*, Vol. 12, No. 16.
16. Clayton, Barry Dalal and Stephen Boss (2002). *Sustainable Development Strategies: A Resource Book*, Earthscan, UK.
17. Cueva, Orlando Vignolo (2018). "La Construcción Jurídica De Los Recursos Naturales En Peru", Monografías de la Revista Aragonesa de Administración Pública, XVII.
18. European Environment Agency (EEA) (2014). "Progress on Resource Efficiency and Decoupling in the EU27, EEA Technical Report", No 7/2014, Luxembourg.
19. Fischer-Kowalski, M. et al. (2011). *Decoupling Natural Resource Use and Environmental Impacts from Economic Growth*, A Report of the Working Group on Decoupling to the International Resource Panel, UNEP, Kenya.
20. Hudson, B. (2015). "Structural Environmental Constitutionalism", *Widener Law Review*, 21.
21. Maldonado, Frank Luis Mila and Karla Ayerim Yáñez (2020). "El Costitucionalismo Ambiental en Ecuador", *Actualidad Jurídica Ambiental*, No. 97.
22. May, James R. (2006). "Constituting Fundamental Environmental Rights Worldwide", *Pace Environmental Law Review*, 23.
23. ----- (2010). "Constitutional Law and the Future of Natural Resource Protection", Widener Law School Legal, *Studies Research Paper Series* No. 10-03.
24. UN (2024). "The United Nations World Water Development Report 2024: Water for Prosperity and Peace", UNESCO, Paris.
25. UNEP (2011). "Decoupling Natural Resource Use and Environmental Impacts from Economic Growth", A Report of the Working Group on Decoupling to the International Resource Panel, Fischer-Kowalski, M., et al., United Nations Environment Programme.
26. UNEP (2016). *Global Material Flows and Resource Productivity: An Assessment Study of the UNEP International Resource Panel*, H. Schandl et al., Paris, United Nations Environment Programme.
27. UNEP (2024). "Global Resources Outlook 2024: Bend the Trend – Pathways to a Liveable Planet as Resource Use Spikes", International Resource Panel, Nairobi.

Documents

28. Albania's Constitution of 1998 with Amendments through 2016.
29. Algeria's Constitution of 2020.
30. Angola's Constitution of 2010.
31. Argentina's Constitution of 1853, Reinstated in 1983, with Amendments through 1994.
32. Bangladesh's Constitution of 1972, Reinstated in 1986, with Amendments through 2014.
33. Belarus's Constitution of 1994 with Amendments through 2004.
34. Bolivia , 2012 Ley N° 300: Ley Marco de la Madre Tierra y Desarrollo Integral para Vivir Bien.
35. Bolivia's Constitution of 2009.
36. Brazil's Constitution of 1988 with Amendments through 2017.
37. Bulgaria's Constitution of 1991 with Amendments through 2015.
38. Constitution of the Republic of Estonia, 1922, Rev. 2015.
39. Czech Republic's Constitution of 1993 with Amendments through 2013.
40. Ecuador Constitution, 2008, Ren. 2021.
41. Egypt's Constitution of 2014 with Amendments through 2019.
42. European Commission (2008) Communication on the raw materials initiative – meeting our critical needs for growth and jobs in Europe, COM (2008) 699 final.
43. European Commission (2019). Communication on the European Green Deal, COM (2019) 640 final.
44. European Commission (2020) Communication on Critical Raw Materials Resilience: Charting a Path towards greater Security and Sustainability (COM (2020) 474).
45. European Commission (EC) (2011). Communication on Roadmap to a Resource Efficient Europe, COM (2011) 571 final.
46. European Commission, (2014). Communication on Towards a circular economy: A zero waste programme for Europe, Com (2014) 398 final.
47. European Economic and Social Committee (2021). "Critical Raw Materials: civil society calls for firm and fast action to secure supply and maintain a strong industrial base in the EU", Position paper – May 2021, Belgium.
48. Finland Waste Act, 2014.

49. Germany's Constitution of 1949 with Amendments through 2014.
50. Hungary's Constitution of 2011 with Amendments through 2016.
51. Kenya's Constitution of 2010.
52. Kyrgyzstan's Constitution of 2010 with Amendments through 2016.
53. Lao People's Democratic Republic's Constitution of 1991 with Amendments through 2015.
54. OECD (2001). OECD Environmental Strategy for the First Decade of the 21st Century, Adopted by OECD Environment Ministers, Paris.
55. Rio Declaration on Environment and Development, General Assembly, A/CONF.151/26, Rio de Janeiro, 3-14 June 1992.
56. Russian Federation's Constitution of 1993 with Amendments through 2014.
57. South Africa's Constitution of 1996 with Amendments through 2012.
58. Spain's Constitution of 1978 with Amendments through 2011.
59. United Nations. Declaration of the United Nations Conference on the Human Environment, (Stockholm, 1972).

Assessing Digital Transformations on Strategic Planning in Knowledge-Based Companies of Khuzestan Province

Masoud Safaeepour and Farkhondeh Hashemi Ghandali***

Research Article	Receive Date: 2025.01.11	Accept Date: 2025.11.19	Online Publication Date: 2025.11.22	Page: 33-60
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	-------------

In the digital age, traditional approaches to strategic planning have lost their efficiency. This research, aiming to fill the existing research gap, addresses the quantitative modeling of the impact of digital transformation on strategic planning within the specific and important context of knowledge-based companies in Khuzestan province. This research is applied in terms of objective and descriptive-correlational in terms of nature. Data were collected through a standard and researcher-made questionnaire from a sample including 200 managers and experts of knowledge-based companies selected via cluster sampling. The validity and reliability of the questionnaire were assessed through Confirmatory Factor Analysis (CFA), and the research hypothesis was tested using Structural Equation Modeling via the Partial Least Squares method (PLS-SEM). The results of the data analysis showed that digital transformation has a positive, direct, and very strong impact on strategic planning ($\beta=0.712$, $t=17.173$). The research model was able to explain 50.5% of the variance of the strategic planning variable ($R^2=0.505$), indicating significant explanatory power. Dimensional analysis revealed that the human and cultural dimension of digital transformation has the greatest impact. The main innovation of this research is providing a valid quantitative model and emphasizing the central role of human capital compared to purely technological dimensions. The findings indicate that the strategic success of knowledge-based companies in the digital age depends more on empowering employees and creating a digital culture than on purchasing technology. These results provide valuable applied insights for the managers of these companies to prioritize their investments in the path of digital transformation.

Keywords: *Digital Maturity; Strategic Agility; Structural Equation Modeling (PLS-SEM); Knowledge-Based Economy*

* Professor of Geography and Urban Planning, Faculty of Letters and Humanities, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding Author); Email: safae_p@scu.ac.ir

** PhD Student in Geography and Urban Planning, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran; Email: farkhondeh.hashemi1401@gmail.com

Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 126, Summer 2026

How to cite this article: Safaeepour, M. and F. Hashemi Ghandali (2026). "Assessing Digital Transformations on Strategic Planning in Knowledge-Based Companies of Khuzestan Province", *Majlis and Rahbord*, 33(126), p. 33-60.

doi: 10.22034/mr.2025.17529.5977

ارزیابی دگرگونی‌های دیجیتال بر برنامه‌ریزی راهبردی در شرکت‌های دانش‌بنیان استان خوزستان

مسعود صفائی‌پور* و فرخنده هاشمی قندعلی**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱	شماره صفحه: ۶۰-۳۳
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	-------------------

در عصر دیجیتال، رویکردهای سنتی برنامه‌ریزی راهبردی کارایی خود را از دست داده است. این پژوهش با هدف پر کردن شکاف تحقیقاتی موجود، به مدل‌سازی کمی تأثیر دگرگونی دیجیتال بر برنامه‌ریزی راهبردی در بستر خاص و مهم شرکت‌های دانش‌بنیان استان خوزستان می‌پردازد.

این تحقیق از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، توصیفی-همبستگی است. داده‌ها از طریق یک پرسشنامه استاندارد و محقق ساخته از نمونه‌ای شامل ۲۰۰ نفر از مدیران و کارشناسان شرکت‌های دانش‌بنیان گردآوری شد که به روش خوشه‌ای انتخاب شدند. روایی و پایایی پرسشنامه از طریق تحلیل عاملی تأییدی ارزیابی شد و فرضیه پژوهش با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری به روش حداقل مربعات جزئی (PLS-SEM) مورد آزمون قرار گرفت.

نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که دگرگونی دیجیتال تأثیر مثبت، مستقیم و بسیار قوی بر برنامه‌ریزی راهبردی دارد ($t=17.173, \beta=0.712$). مدل پژوهش توانست ۵/۵ درصد از واریانس متغیر برنامه‌ریزی راهبردی را تبیین کند ($R^2=0.505$) که نشان‌دهنده قدرت تبیین‌کنندگی قابل توجه است. تحلیل ابعاد نشان داد بُعد انسانی و فرهنگی دگرگونی دیجیتال، بیشترین تأثیر را دارد. نوآوری اصلی این پژوهش، ارائه یک مدل کمی معتبر و تأکید بر نقش محوری سرمایه انسانی در مقایسه با ابعاد صرفاً فناورانه است. یافته‌ها نشان می‌دهد که موفقیت استراتژیک شرکت‌های دانش‌بنیان در عصر دیجیتال، بیش از آنکه به خرید فناوری وابسته باشد به توانمندسازی کارکنان و ایجاد فرهنگ دیجیتال بستگی دارد. این نتایج، بینش‌های کاربردی ارزشمندی را برای مدیران این شرکت‌ها جهت اولویت‌بندی سرمایه‌گذاری‌های خود در مسیر دگرگونی دیجیتال فراهم می‌آورد.

کلیدواژه‌ها: بلوغ دیجیتال؛ چابکی راهبردی؛ مدل‌سازی معادلات ساختاری؛ اقتصاد دانش‌بنیان

* استاد جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران
(نویسنده مسئول): Email: safaee_p@scu.ac.ir

** دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران؛

Email: farkhondeh.hashemi1401@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و ششم، تابستان ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: صفائی‌پور، مسعود و فرخنده هاشمی قندعلی (۱۴۰۵). «ارزیابی دگرگونی‌های دیجیتال بر برنامه‌ریزی راهبردی در شرکت‌های دانش‌بنیان استان خوزستان»، فصلنامه مجلس و راهبرد، ۳۳(۱۲۶)، ص ۶۰-۳۳.

doi: 10.22034/mr.2025.17529.5977

مقدمه

در سپیده‌دم هزاره سوم، جهان کسب‌وکار در حال تجربه یک دگرگونی پارادایم است که در مقیاس، سرعت و عمق تأثیرگذاری، تنها با انقلاب صنعتی اول قابل قیاس است؛ این تغییر، دگرگونی دیجیتال نام دارد (Ochoa-Urrego and Peña-Reyes, 2021). این پدیده، بسیار فراتر از ارتقای فناوریانه صرف بوده و به‌مثابه نیروی بنیادین، در حال بازتعریف قواعد رقابت، مدل‌های کسب‌وکار و ساختارهای سازمانی است. در این دوران، مزیت‌های رقابتی سنتی که برپایه دسترسی به منابع فیزیکی، مقیاس تولید یا کانال‌های توزیع انحصاری استوار بود، به‌سرعت در حال رنگ باختن است و جای خود را به مزیت‌های جدیدی می‌دهد که از داده‌ها، الگوریتم‌ها و شبکه‌ها نشئت می‌گیرد. درک دقیق این مفهوم نیازمند تفکیک آن از اصطلاحات ساده‌تر است. «دیجیتالی‌سازی» به فرایند فنی و پایه‌ای تبدیل اطلاعات از آنالوگ به دیجیتال اطلاق می‌شود، درحالی‌که «دیجیتال‌سازی» به استفاده از فناوری دیجیتال برای بهینه‌سازی فرایندهای موجود اشاره دارد. اما دگرگونی دیجیتال، یک بازاندیشی استراتژیک و جامع در کل سازمان است که هدف آن نه بهینه‌سازی وضع موجود، بلکه خلق ارزش‌های نوین و مزیت‌های رقابتی پایدار از طریق نوآوری در ابعاد اصلی و درهم‌تنیده‌ای است که پژوهش‌های اخیر آنها را شناسایی کرده‌اند (توکلی راد و زرگران، ۱۴۰۱). این تحول هر سازمان را از موجودیت ایستا و سلسله‌مراتبی به ارگانیک زنده، یادگیرنده و شبکه‌ای تبدیل می‌کند که به انطباق سریع با محیط پویای خود قادر است (اصغرnia، احمدی‌زاد و فرهادی، ۱۴۰۱).

نیروی دگرگون‌ساز سه‌بعدی عصر دیجیتال، به‌طور مستقیم از حیاتی‌ترین و بنیادی‌ترین فرایندهای مدیریتی، یعنی برنامه‌ریزی راهبردی را هدف قرار داده است. برنامه‌ریزی راهبردی به‌طور سنتی به‌عنوان فرایند مدیریتی ساختاریافته، منظم و اغلب خطی تعریف شده است که از طریق آن، سازمان مسیر بلندمدت، اهداف کلان و نحوه تخصیص منابع برای دستیابی به آن اهداف را در یک محیط قابل پیش‌بینی تعیین می‌کند (برایسون، ۱۳۸۱؛ بناییان مفرد، طغیانی و صابری، ۱۴۰۱). این رویکرد

در محیط‌های نسبتاً باثبات دهه‌های گذشته بسیار کارآمد عمل می‌کرد. با این حال، محیط کسب‌وکار امروزی که اغلب با مفهوم محیطی پر از نوسان، عدم قطعیت، پیچیدگی و ابهام^۱ توصیف می‌شود، کارایی این مدل‌های سنتی را به شدت زیر سؤال برده است.

در عصر دیجیتال، برنامه‌ریزی راهبردی دیگر نمی‌تواند فعالیت ایستا و از بالا به پایین باشد؛ بلکه باید به قابلیت پویا، هوشمند و مستمر در سراسر سازمان تبدیل شود. حاکمیت مؤثر بر فناوری اطلاعات دیگر یک انتخاب نیست، بلکه ابزاری ضروری برای تضمین دستیابی به اهداف کسب‌وکار است (Ako-Nai and Singh, 2019). ادبیات مدرن مدیریت استراتژیک به وضوح نشان می‌دهد که در پاسخ به دگرگونی دیجیتال، استراتژی ناگزیر به تکامل و اتخاذ ویژگی‌هایی چون سرعت و داده‌محوری است (Bozintan, Crişan and Pinco, 2023). اهمیت این موضوع حتی در پژوهش‌های قدیمی‌تر نیز مشهود است که نشان داده‌اند پیاده‌سازی سیستم‌های اطلاعاتی راهبردی، تأثیر مستقیمی بر بهبود عملکرد مدیران دارد (صادقی و علیپور، ۱۳۹۳).

۱. شکاف تحقیقاتی و نوآوری پژوهش حاضر

پژوهش‌های انجام شده درخصوص عملکرد برنامه‌ریزی راهبردی در سازمان‌ها، ابعاد مختلف آن را روشن ساخته است؛ به‌طوری‌که در مطالعات پرتوی (۱۴۰۲) بر اهمیت حیاتی برنامه‌ریزی راهبردی برای عملکرد سازمانی تأکید کرده‌اند. با وجود این شناخت کلی و اجماع بر وجود رابطه میان فناوری و استراتژی، دو شکاف عمده و کلیدی در ادبیات پژوهش به چشم می‌خورد:

۱. **شکاف روش‌شناختی:** اغلب تحقیقات به‌صورت کیفی یا توصیفی به موضوع دیجیتال پرداخته‌اند. در نتیجه، کمبود مدل‌سازی کمی برای سنجش دقیق میزان و شدت تأثیرگذاری دگرگونی دیجیتال بر فرایند برنامه‌ریزی راهبردی به‌شدت احساس می‌شود.

1. Volatility, Uncertainty, Complexity and Ambiguity (VUCA)

۲. شکاف زمینه‌ای: تحقیقات موجود عمدتاً بر سازمان‌های بزرگ در اقتصادهای توسعه‌یافته متمرکز بوده‌اند و شرکت‌های دانش‌بنیان در اقتصادهای نوظهور مانند ایران، با وجود نقش کلیدی‌شان در اکوسیستم نوآوری، کمتر مورد مطالعه دقیق قرار گرفته‌اند.

ازاین‌رو، پژوهش حاضر با هدف پر کردن این شکاف‌های مشخص طراحی و اجرا شده است. نوآوری و ارزش افزوده اصلی این تحقیق، نه صرفاً تأیید یک رابطه بدیهی، بلکه ارائه مدل کمی برای سنجش میزان تأثیر دگرگونی دیجیتال بر برنامه‌ریزی راهبردی و تحلیل ابعاد مختلف آن در بستر خاص، مهم و کمتر مطالعه شده شرکت‌های دانش‌بنیان استان خوزستان است. این شرکت‌ها به‌عنوان موتورهای نوآوری، در خط مقدم مواجهه با چالش‌ها و فرصت‌های دیجیتالی شدن قرار دارند و درک عمیق‌تر این فرایند می‌تواند به شکل‌گیری استراتژی‌های کارآمدتر و درنهایت، رشد اقتصادی پایدار در سطح منطقه‌ای و ملی منجر شود.

بر این اساس، سؤال اصلی که این پژوهش به‌دنبال پاسخگویی به آن است، به شرح زیر است:

دگرگونی دیجیتال به چه میزان و چگونه بر فرایند برنامه‌ریزی راهبردی در شرکت‌های دانش‌بنیان استان خوزستان تأثیر می‌گذارد؟

۲. مبانی نظری و چارچوب مفهومی پژوهش

هدف از این فصل، ایجاد یک شالوده نظری مستحکم برای درک رابطه پیچیده میان دو پدیده کلیدی عصر حاضر، یعنی دگرگونی دیجیتال و برنامه‌ریزی راهبردی است. در دنیای کسب‌وکار امروزی که با عدم قطعیت، پویایی شدید و رقابت فزاینده شناخته می‌شود، توانایی سازمان‌ها برای انطباق و پیش‌بینی تغییرات، بیش از هر زمان دیگری به یک مزیت رقابتی حیاتی تبدیل شده است. این پژوهش بر این فرض استوار است که دگرگونی دیجیتال نه‌تنها عامل محیطی، بلکه نیروی محرکه بنیادین است که ماهیت و فرایند برنامه‌ریزی راهبردی را دگرگون می‌سازد. در ادامه، ابتدا

هریک از این مفاهیم به صورت عمیق و چندبعدی مورد واکاوی قرار گرفته و سپس، چارچوب نظری که پیوند میان آنها را تبیین می کند، به همراه مدل مفهومی و فرضیه پژوهش ارائه می شود.

۲-۱. واکاوی مفهوم چندبعدی دگرگونی دیجیتال

دگرگونی دیجیتال یکی از مفاهیمی است که در دهه اخیر به طور گسترده در ادبیات مدیریت و کسب و کار مورد توجه قرار گرفته، اما اغلب به اشتباه با مفاهیم ساده تری مانند دیجیتالی سازی یا دیجیتال سازی یکسان پنداشته می شود. درحالی که دیجیتالی سازی صرفاً به تبدیل اطلاعات از فرمت آنالوگ به دیجیتال اشاره دارد، دگرگونی دیجیتال یک تغییر پارادایم استراتژیک و فراگیر است که از طریق به کارگیری فناوری های دیجیتال، به دنبال بازآفرینی مدل های کسب و کار، فرایندهای عملیاتی و فرهنگ سازمانی به منظور خلق و ارائه ارزش های نوین برای ذی نفعان است. این پدیده فرایندی جامع و یکپارچه است که براساس ادبیات پژوهش، می توان آن را در سه بعد اصلی و درهم تنیده تحلیل کرد (توکلی راد و زرگران، ۱۴۰۱).

بعد اول، فناوری است که زیربنای سخت افزاری و نرم افزاری دگرگونی دیجیتال را تشکیل می دهد. این بعد شامل مجموعه ای از فناوری های نوظهور است که قابلیت های جدیدی را برای سازمان ها به ارمغان می آورد. هوش مصنوعی و یادگیری ماشین به سازمان ها امکان می دهد تا با تحلیل الگوهای پیچیده، روندهای آینده را با دقت بیشتری پیش بینی کنند. تحلیل داده های بزرگ به کسب و کارها اجازه می دهد تا از حجم انبوه داده های ساختار یافته و ساختار نیافته، بینش های استراتژیک استخراج کنند. اینترنت اشیا با اتصال اشیا فیزیکی به شبکه، جریان آنی داده ها را از محیط عملیاتی ممکن می سازد و در نهایت، رایانش ابری زیرساختی انعطاف پذیر و مقیاس پذیر برای این اکوسیستم فراهم می آورد. این فناوری ها به تنهایی ارزشمند است، اما قدرت واقعی آنها در هم افزایی و ترکیب شان برای ایجاد قابلیت های کاملاً

جدید و دستیابی به بلوغ دیجیتال نهفته است (رجایی، خیامی و خیامی، ۱۴۰۲). بعد دوم، فرایند و استراتژی است که بر بازمهندسی نحوه انجام کارها و خلق ارزش تمرکز دارد. دگرگونی دیجیتال، سازمان‌ها را وادار می‌کند تا فرایندهای سنتی، سلسله‌مراتبی و کند خود را با فرایندهای چابک، منعطف و مشتری‌محور جایگزین کنند. این امر به معنای شکستن سیلوهای سازمانی و ایجاد همکاری یکپارچه میان واحدهای مختلف است. در سطح استراتژیک، این تحول به ظهور مدل‌های کسب‌وکار کاملاً جدیدی منجر شده است (Kozarkiewicz, 2020). اقتصاد پلتفرم که در آن شرکت‌ها یک اکوسیستم برای تعامل تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان ایجاد می‌کنند، مدل‌های مبتنی بر اشتراک نمونه‌هایی از این نوآوری‌های استراتژیک است. در این بعد، استراتژی دیگر یک سند ثابت و سالیانه نیست، بلکه فرایند یادگیری و انطباق مستمر است.

بعد سوم که شاید مهم‌ترین بعد باشد، فرهنگ و سرمایه انسانی است. موفقیت دگرگونی دیجیتال بیش از آنکه به فناوری وابسته باشد، به پذیرش، مهارت و ذهنیت افراد بستگی دارد. این بعد به ایجاد یک فرهنگ سازمانی نوآور نیازمند است که در آن ریسک‌پذیری هوشمندانه تشویق شده و همکاری و اشتراک دانش به یک هنجار تبدیل شود. مدیریت استراتژیک منابع انسانی در این زمینه نقشی حیاتی ایفا می‌کند (Stewart and Brown, 2019؛ شمایی، ۱۳۹۸). جذب، توسعه و حفظ استعدادهایی با سواد دیجیتال بالا و مهارت‌های تحلیلی به اولویت اصلی تبدیل می‌شود. درواقع، هم‌راستایی حاکمیت فناوری با پیش‌نیازهای فرهنگی و انسانی، شرط لازم برای ارتقای عملکرد سازمان در عصر دیجیتال است (صیدلو و شوکت‌پور، ۱۴۰۱). توانمندسازی کارکنان از طریق آموزش‌های مستمر، نه تنها مقاومت در برابر تغییر را کاهش می‌دهد، بلکه آنان را به عاملان فعال تحول تبدیل می‌کند.

۲-۲. بازاندیشی برنامه‌ریزی راهبردی در عصر دیجیتال

برنامه‌ریزی راهبردی به‌عنوان فرایند مدیریتی کلاسیک، به‌طور سنتی برای تلاشی سازمان‌یافته در تعیین اهداف بلندمدت و تخصیص منابع جهت دستیابی به آنها تعریف شده است (برایسون، ۱۳۸۱). این فرایند معمولاً شامل مراحل ماند تحلیل محیطی (نقاط قوت، ضعف، فرصت و تهدید)^۱، تدوین چشم‌انداز و مأموریت، و تدوین برنامه‌های عملیاتی است (بنایان مفرد، طغیانی و صابری، ۱۴۰۱). این رویکرد در محیط‌های نسبتاً باثبات و قابل پیش‌بینی گذشته بسیار کارآمد بود. بااین‌حال، محیط کسب‌وکار امروز که اغلب با مفهوم VUCA محیط پر از نوسان، عدم قطعیت، پیچیدگی و ابهام توصیف می‌شود، کارایی مدل‌های سنتی برنامه‌ریزی را به‌شدت به چالش کشیده است.

در عصر دیجیتال، برنامه‌ریزی راهبردی دیگر نمی‌تواند یک فعالیت دوره‌ای، ایستا و از بالا به پایین باشد. این فرایند باید به قابلیت پویا، هوشمند و مستمر در سراسر سازمان تبدیل شود. دگرگونی دیجیتال از چند طریق ماهیت برنامه‌ریزی راهبردی را دگرگون می‌سازد: اولاً، داده‌محور شدن تصمیم‌گیری به استراتژیست‌ها اجازه می‌دهد تا به‌جای تکیه بر شهود، تصمیمات خود را براساس تحلیل‌انی حجم عظیمی از داده‌های بازار و مشتریان بنا کنند. این امر دقت پیش‌بینی‌ها و کیفیت تصمیمات استراتژیک را به شکل چشمگیری افزایش می‌دهد (صادقی و علیپور، ۱۳۹۳). ثانیاً، افزایش چابکی سازمانی به ضرورت تبدیل می‌شود. سرعت بالای تغییرات، سازمان‌ها را وادار می‌کند تا از چرخه‌های برنامه‌ریزی سالیانه به‌سمت رویکردهای چابک و تکرارشونده حرکت کنند. ثالثاً، تمرکز استراتژی از درون‌نگر به بیرون‌نگری (ایجاد تجربه مشتری یکپارچه) تغییر می‌کند. درنهایت، برنامه‌ریزی راهبردی مدرن باید شامل تعریف یک نقشه راه برای نوآوری در مدل کسب‌وکار باشد (Bozintan, Crişan and Pinco, 2023).

این چالش‌ها تأیید می‌کند که دگرگونی دیجیتال اساساً یک بازآفرینی

1. Strength, Weakness, Opportunity and Threat (SWOT)

استراتژیک است، نه صرفاً یک ارتقای تکنولوژیک. وارنر و ویگر^۱ (۲۰۱۹) در پژوهش خود استدلال می‌کنند که برنامه‌ریزی راهبردی سنتی و صلب، یکی از موانع اصلی در مسیر ساخت قابلیت‌های دیجیتال است؛ بنابراین دگرگونی دیجیتال باید به‌عنوان فرایندی مستمر «بازآفرینی استراتژیک» در نظر گرفته شود که در آن، چابکی به مکانیسم اصلی تبدیل می‌شود. این بازآفرینی نیازمند توجه به ابعاد و پایه‌های داخلی سازمان است. در همین راستا، تومیچیچ-پوپک^۲ و همکاران (۲۰۲۳) پنج «پایه» اصلی را برای دگرگونی دیجیتال موفق شناسایی کرده‌اند که شامل: الف) جهت‌گیری استراتژیک، ب) مشتری‌محوری، ج) زیرساخت فناوری و فرایند، د) تقویت استعداد و قابلیت‌ها، ه) فرهنگ نوآوری و تعهد سازمانی است. این چارچوب نشان می‌دهد که موفقیت در این مسیر، نیازمند نگاه جامع و چندبعدی به کل سازمان است.

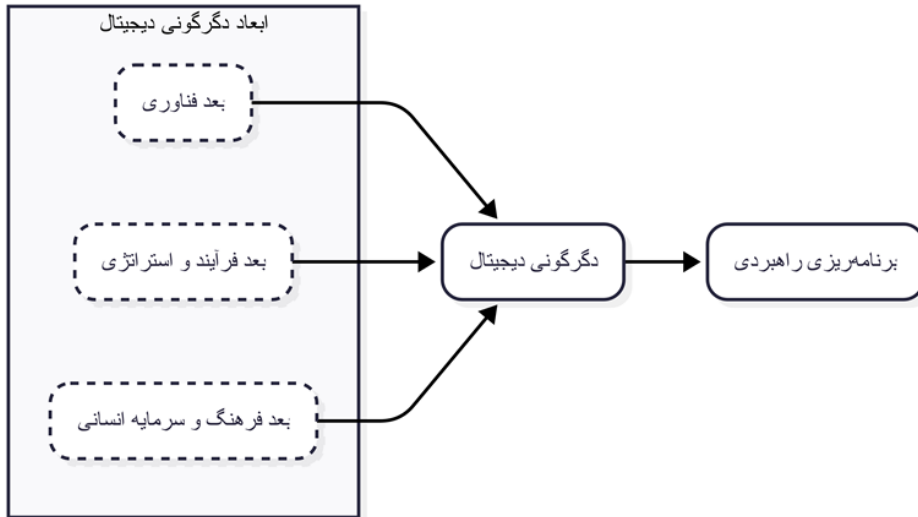
۲-۳. چارچوب نظری، مدل مفهومی و فرضیه پژوهش

با توجه به مبانی نظری تشریح شده، چارچوب مفهومی این پژوهش بر این اصل استوار است که سه بعد «فناوری»، «فرایند و استراتژی» و «فرهنگ و سرمایه انسانی» به‌صورت مجزا عمل نکرده، بلکه در کنار یکدیگر یک سازه کلی و مرتبه دوم را تحت عنوان «دگرگونی دیجیتال» تشکیل می‌دهد. این سازه چندبعدی به‌نوبه‌خود به‌عنوان یک نیروی محرکه اصلی، بر کیفیت و اثربخشی فرایند «برنامه‌ریزی راهبردی» تأثیر می‌گذارد. این استدلال نظری، به مدل مفهومی تفصیلی زیر منجر می‌شود که شالوده اصلی این تحقیق را تشکیل داده و روابط میان ابعاد و متغیرهای اصلی پژوهش را به تصویر می‌کشد.

1. Warner and Wäger

2. Tomićić-Pupek

شکل ۱. مدل مفهومی تفصیلی پژوهش با ابعاد متغیر مستقل



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

براساس مدل مفهومی فوق که پیوند نظری میان ابعاد دگرگونی دیجیتال و برنامه‌ریزی راهبردی را نشان می‌دهد، فرضیه اصلی این پژوهش به‌منظور آزمون تجربی این رابطه در بستر شرکت‌های دانش‌بنیان را به شرح زیر تدوین می‌کند: دگرگونی‌های دیجیتال تأثیر مثبت و معناداری بر برنامه‌ریزی راهبردی در شرکت‌های دانش‌بنیان دارد.

۳. روش‌شناسی پژوهش

۳-۱. طرح و رویکرد پژوهش

پژوهش حاضر از منظر فلسفی، بر پارادایم اثبات‌گرایی استوار است که به دنبال کشف روابط عینی و قابل اندازه‌گیری میان پدیده‌ها از طریق آزمون فرضیه‌ها است. بر این اساس از رویکرد کمی استفاده شده است. از نظر هدف، این پژوهش در دسته

تحقیقات کاربردی قرار می‌گیرد، زیرا هدف نهایی آن ارائه بینش‌ها و راهکارهای عملی برای مدیران شرکت‌های دانش‌بنیان در مواجهه با چالش‌های دگرگونی دیجیتال است. از حیث ماهیت و شیوه گردآوری داده‌ها نیز این مطالعه از طرح توصیفی-همبستگی از نوع پیمایشی پیروی می‌کند. توصیفی است زیرا به دنبال ترسیم ویژگی‌های متغیرهای دگرگونی دیجیتال و برنامه‌ریزی راهبردی در جامعه آماری مورد نظر است؛ و همبستگی است زیرا هدف اصلی آن، آزمون رابطه علی میان این دو متغیر و سنجش میزان تأثیرگذاری متغیر مستقل بر متغیر وابسته است. ابزار اصلی برای گردآوری داده‌ها در این طرح پیمایشی، پرسشنامه استاندارد و محقق‌ساخته بوده است.

۲-۳. جامعه، نمونه آماری و روش نمونه‌گیری

جامعه آماری این پژوهش همه مدیران و کارشناسان شاغل در شرکت‌های دانش‌بنیان استان خوزستان را در سال ۱۴۰۳ شامل می‌شود. انتخاب این جامعه به دلیل نقش حیاتی این شرکت‌ها در اکوسیستم نوآوری کشور و مواجهه مستقیم آنها با الزامات و پیامدهای دگرگونی دیجیتال صورت گرفته است. براساس آخرین آمار پارک علم و فناوری استان خوزستان، حجم جامعه آماری مورد مطالعه تقریباً ۱۵۰۰ نفر برآورد شد.

برای تعیین حجم نمونه مورد نیاز، از فرمول کوکران برای جوامع محدود استفاده شد تا از نمایندگی آماری نمونه اطمینان حاصل شود. در این فرمول، سطح اطمینان ۹۵ درصد (که معادل مقدار Z برابر با ۱/۹۶ است)، نسبت موفقیت و عدم موفقیت در جامعه به دلیل نامشخص بودن $p=0.5$ و $q=0.5$ در نظر گرفته شد و میزان خطای قابل تحمل (d) نیز ۰/۰۵ تعیین شد. با جای‌گذاری این مقادیر در فرمول، حجم نمونه اولیه محاسبه و سپس با استفاده از فرمول تعدیل برای جامعه محدود، حجم نمونه نهایی ۱۹۶ نفر برآورد شد. به منظور افزایش اعتبار و پوشش خطاهای احتمالی ناشی از پرسشنامه‌های ناقص، پژوهشگران تحقیق تصمیم گرفتند تعداد ۲۰۰ پرسشنامه

را توزیع کنند که این تعداد، حجم نمونه نهایی این تحقیق را تشکیل می‌دهد. روش نمونه‌گیری اتخاذ شده در این پژوهش، تصادفی خوشه‌ای بوده که با توجه به پراکندگی جغرافیایی شرکت‌های دانش‌بنیان در شهرهای مختلف استان خوزستان، ابتدا شهرها به‌عنوان خوشه‌ها در نظر گرفته و به‌صورت تصادفی چند شهر انتخاب شد. سپس در هر خوشه، لیستی از شرکت‌های دانش‌بنیان تهیه و به‌صورت تصادفی تعدادی از آنها انتخاب و در نهایت، پرسشنامه‌ها به‌صورت تصادفی در میان مدیران و کارشناسان توزیع شد. این روش به‌دلیل کارایی در پوشش جوامع آماری بزرگ و پراکنده و کاهش هزینه‌های اجرایی، برای این پژوهش مناسب تشخیص داده شد.

۳-۳. ابزار گردآوری داده‌ها و سنجش متغیرها

ابزار اصلی گردآوری داده‌ها پرسشنامه ساختاریافته بود که از دو بخش اصلی تشکیل می‌شد. بخش اول به اطلاعات جمعیت‌شناختی پاسخ‌دهندگان اختصاص داشت و بخش دوم شامل گویه‌هایی برای سنجش دو متغیر اصلی پژوهش، یعنی دگرگونی دیجیتال و برنامه‌ریزی راهبردی بود. تمامی گویه‌های تخصصی روی یک مقیاس پنج درجه‌ای لیکرت، از ۱ (بسیار مخالفم) تا ۵ (بسیار موافقم)، سنجیده شده است.

- **سنجش متغیر دگرگونی دیجیتال:** برای سنجش این متغیر چندبعدی، از یک پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شد که گویه‌های آن براساس مبانی نظری و مدل‌های معتبر پیشین، به‌ویژه چارچوب ارائه شده توکلی‌راد و زرگران (۱۴۰۱) و ورهوف و همکاران^۱ (۲۰۲۱) طراحی شد. این پرسشنامه شامل ۱۲ گویه بود که سه بعد اصلی دگرگونی دیجیتال را پوشش می‌داد: بعد فناوری ۴ گویه، بعد فرایند و استراتژی ۴ گویه و بعد فرهنگ و سرمایه انسانی ۴ گویه.

- **سنجش متغیر برنامه‌ریزی راهبردی:** برای سنجش متغیر وابسته، از پرسشنامه استاندارد اقتباس شده از پژوهش ورهوف و همکاران (۲۰۲۱) استفاده شد که روایی و پایایی آن در مطالعات متعدد تأیید شده است. این پرسشنامه شامل

۱۰ گویه بود که ابعاد مختلف فرایند برنامه‌ریزی راهبردی، از جمله تحلیل محیطی، تدوین چشم‌انداز و پیاده‌سازی استراتژی را مورد سنجش قرار می‌داد.

۳-۴. روایی و پایایی ابزار سنجش

پس از طراحی اولیه پرسشنامه، روایی و پایایی آن به‌منظور اطمینان از دقت و اعتبار ابزار، مورد ارزیابی دقیق قرار گرفت. روایی به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا ابزار سنجش دقیقاً همان مفهومی را که برای آن طراحی شده است، اندازه‌گیری می‌کند یا خیر؟ برای تأیید روایی، از دو روش استفاده شد. ابتدا روایی محتوا از طریق ارائه پرسشنامه به ۱۰ نفر از اساتید مدیریت و متخصصان حوزه فناوری اطلاعات مورد بررسی قرار گرفت و اصلاحات لازم براساس نظر ایشان اعمال شد. سپس، روایی سازه از طریق تحلیل عاملی تأییدی^۱ در نرم‌افزار SmartPLS4 ارزیابی شد. نتایج نشان داد شاخص میانگین واریانس استخراج‌شده^۲ برای هر دو متغیر دگرگونی دیجیتال (۰/۶۱۳) و برنامه‌ریزی راهبردی (۰/۶۷۶) بالاتر از حد قابل قبول ۰/۵ است که نشان‌دهنده روایی همگرایی مناسب است. همچنین روایی واگرایی مدل نیز با معیارهای فورنل-لارکر^۳ و آزمون روایی یگانه-دوگانه (هتروتریت-مونوتریت)^۴ تأیید شد.

پایایی به ثبات و سازگاری درونی ابزار سنجش اشاره دارد. برای ارزیابی پایایی، از دو شاخص معتبر آلفا کرون باخ و پایایی ترکیبی استفاده شد. نتایج تحلیل داده‌ها نشان داد که ضریب آلفا کرون باخ برای متغیر دگرگونی دیجیتال (۰/۸۳۶) و برنامه‌ریزی راهبردی (۰/۸۴۱) بود. همچنین، مقادیر پایایی ترکیبی برای دگرگونی دیجیتال (۰/۸۷۲) و برنامه‌ریزی راهبردی (۰/۸۷۸) محاسبه شد. از آنجاکه تمامی این مقادیر به‌طور چشمگیر بالاتر از حد آستانه ۰/۷ است پایایی و سازگاری درونی پرسشنامه پژوهش در سطح بسیار مطلوبی تأیید می‌شود.

-
1. Confirmatory Factor Analysis (CFA)
 2. Average Variance Extracted (AVE)
 3. Fornell-Larcker Criterion
 4. Heterotrait-Monotrait Ratio (HTMT)

۳-۵. روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

پس از جمع‌آوری داده‌ها از طریق پرسشنامه، فرایند تجزیه و تحلیل با استفاده از نرم‌افزار SmartPLS4 انجام پذیرفت. روش آماری منتخب برای آزمون فرضیه پژوهش، مدل‌سازی معادلات ساختاری^۱ با رویکرد حداقل مربعات جزئی^۲ (PLS-SEM) بود. انتخاب این روش به چند دلیل صورت گرفت: اولاً، PLS-SEM یک روش قدرتمند برای مدل‌های پیش‌بینی‌کننده است که با هدف این پژوهش (بررسی تأثیر یک متغیر بر متغیر دیگر) همخوانی کامل دارد. ثانیاً، این روش نسبت به نرمال بودن توزیع داده‌ها حساسیت کمتری دارد و برای حجم نمونه‌های متوسط نیز مناسب است.

فرایند تحلیل در دو مرحله انجام شد: ابتدا مدل اندازه‌گیری برای تأیید روایی و پایایی سازه‌ها ارزیابی شد (که نتایج آن در مبحث قبل ذکر شد). سپس، مدل ساختاری برای آزمون فرضیه اصلی پژوهش از طریق بررسی معناداری ضریب مسیر و ضریب تعیین (R^2) مورد تحلیل قرار گرفت. نتایج این تحلیل‌ها در ادامه به تفصیل ارائه خواهد شد.

۴. تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌های پژوهش

۴-۱. مقدمه و استراتژی تحلیل

برای رسیدن به نتیجه، ابتدا داده‌های جمع‌آوری شده از ۲۰۰ پرسشنامه تکمیل‌شده مدیران و کارشناسان شرکت‌های دانش‌بنیان استان خوزستان، با استفاده از نرم‌افزار SmartPLS نسخه ۴ مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. استراتژی تحلیلی منتخب، مدل‌سازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی است. این روش به دلیل قابلیت بالا در تحلیل مدل‌های پیش‌بینی‌کننده و عدم حساسیت به نرمال بودن توزیع داده‌ها، برای این تحقیق بسیار مناسب است. فرایند تحلیل داده‌ها در دو مرحله اصلی و متوالی انجام می‌شود. مرحله اول به ارزیابی مدل اندازه‌گیری

1. Structural Equation Modeling (SEM)

2. Partial Least Square (PLS)

اختصاص دارد که با آزمون‌های پایایی و روایی، از کیفیت و دقت پرسشنامه اطمینان حاصل می‌شود. مرحله دوم شامل ارزیابی مدل ساختاری است که فرضیه اصلی پژوهش از طریق بررسی رابطه علی میان متغیرهای مکنون مورد آزمون قرار می‌گیرد. ارائه نتایج در این چارچوب دو مرحله‌ای، تضمین می‌کند که آزمون فرضیه بر پایه‌ای محکم و قابل‌اعتماد استوار است.

۴-۲. مرحله اول: ارزیابی و اعتبارسنجی مدل اندازه‌گیری

پیش از آزمون فرضیه اصلی، ضروری است که از کیفیت ابزار سنجش اطمینان حاصل شود. مدل اندازه‌گیری، روابط بین متغیرهای مکنون (سازه‌ها) و گویه‌های (سؤال‌ها) مشاهده‌پذیر آنها را نشان می‌دهد. در این مرحله، سه معیار اصلی مورد ارزیابی قرار گرفت: پایایی سازگاری درونی، روایی همگرا و روایی واگرا.

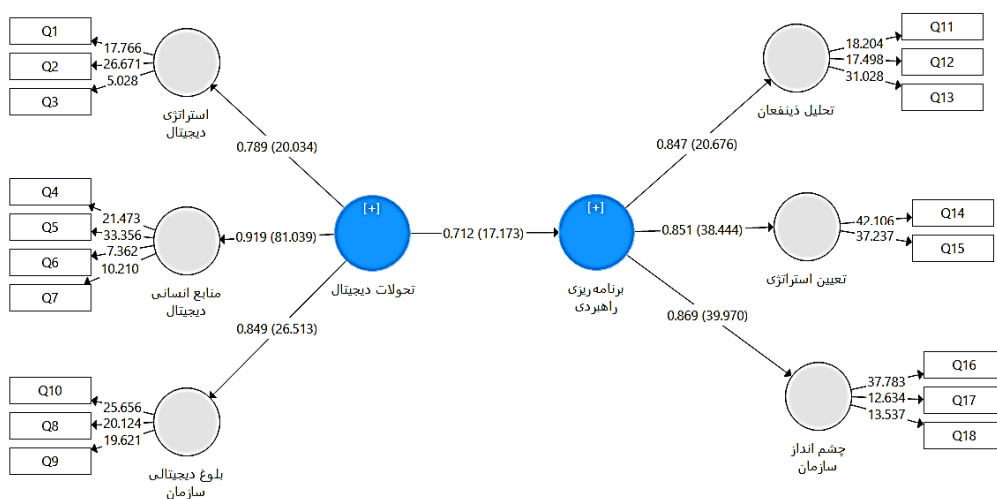
۴-۲-۱. پایایی سازگاری درونی

پایایی به این پرسش پاسخ می‌دهد که آیا گویه‌های طراحی‌شده برای سنجش یک سازه، به‌طور هماهنگ و سازگار آن مفهوم را اندازه‌گیری می‌کند یا خیر؟ برای سنجش این معیار از دو شاخص معتبر استفاده شد. آلفا کرون‌باخ که شاخص سنتی برای پایایی است، برای هر دو متغیر دگرگونی دیجیتال (۰/۸۳۶) و برنامه‌ریزی راهبردی (۰/۸۴۱) مقادیر بسیار مطلوبی را نشان داد که همگی بالاتر از حد آستانه ۰/۷ است. شاخص دوم، پایایی ترکیبی بود که در مدل‌سازی معادلات ساختاری با رویکرد حداقل مربعات جزئی به‌دلیل عدم وابستگی به تعداد گویه‌ها، شاخص دقیق‌تری محسوب می‌شود. مقادیر پایایی ترکیبی برای دگرگونی دیجیتال (۰/۸۷۲) و برنامه‌ریزی راهبردی (۰/۸۷۸) نیز بسیار بالاتر از حد قابل قبول ۰/۷ بود. این نتایج قویاً تأیید می‌کند که ابزار سنجش این پژوهش از ثبات و سازگاری درونی بالایی برخوردار است و گویه‌های هر متغیر به‌خوبی در کنار یکدیگر عمل می‌کند.

۲-۲-۴. روایی همگرا

روایی همگرا نشان می‌دهد که گویه‌های مربوط به یک سازه، تا چه حد با یکدیگر همبستگی مثبت و بالایی دارد و در عمل یک مفهوم واحد را می‌سنجد. برای ارزیابی این نوع روایی، دو معیار کلیدی بررسی شد؛ اولین معیار، بارهای عاملی استاندارد شده گویه‌ها بود. همان‌طور که در نمودار مدل اندازه‌گیری (شکل ۲) قابل مشاهده است، تمامی بارهای عاملی گویه‌ها مقادیری بالاتر از حد آستانه ۰/۵ داشته و از نظر آماری نیز معنادار بود (مقادیر t بزرگ‌تر از ۱/۹۶). این امر نشان می‌دهد که هر گویه به‌خوبی با سازه مکنون خود در ارتباط است.

شکل ۲. نمودار مقادیر بارهای عاملی و ضرایب مسیر استاندارد



مأخذ: همان.

معیار دوم و مهم‌تر، میانگین واریانس استخراج شده است که نشان می‌دهد یک سازه به‌طور میانگین چه مقدار از واریانس گویه‌های خود را تبیین می‌کند. مقادیر واریانس استخراج شده برای هر دو متغیر دگرگونی دیجیتال (۰/۶۱۳) و برنامه‌ریزی راهبردی (۰/۶۷۶) به‌طور چشمگیری بالاتر از حد قابل قبول ۰/۵ است. این نتایج به

وضوح نشان می‌دهد روایی همگرایی مدل اندازه‌گیری در سطح بسیار مطلوبی قرار دارد.

۳-۲-۴. روایی واگرا

روایی واگرا به این موضوع می‌پردازد که آیا یک سازه در مدل، از سایر سازه‌ها متمایز و متفاوت است یا خیر. به عبارت دیگر، این معیار تضمین می‌کند که ما در حال اندازه‌گیری دو مفهوم مجزا هستیم و نه یک مفهوم واحد. برای ارزیابی روایی واگرا، از دو روش مدرن و معتبر استفاده شد. روش اول، معیار فورنل-لارکر بود که براساس آن، جذر مقدار AVE برای هر سازه باید از میزان همبستگی آن سازه با سایر سازه‌های مدل بیشتر باشد. نتایج جدول ۱ نشان داد که این شرط به‌طور کامل برقرار است؛ به‌طوری‌که جذر AVE برای دگرگونی دیجیتال (۰/۷۸۳) و برنامه‌ریزی راهبردی (۰/۸۲۲) هر دو از میزان همبستگی میان این دو متغیر (۰/۷۱۲) بزرگ‌تر است.

جدول ۱. آزمون فورنل - لارکر، آلفا کرون باخ، پایایی مرکب و میانگین واریانس استخراج شده

AVE	پایایی مرکب	پایایی همگون	آلفا کرون باخ	برنامه‌ریزی راهبردی	دگرگونی دیجیتال	
۰/۶۱۳	۰/۸۷۲	۰/۸۵۱	۰/۸۳۶	-	۰/۷۸۳	دگرگونی دیجیتال
۰/۶۷۶	۰/۸۷۸	۰/۸۴۷	۰/۸۴۱	۰/۸۲۲	۰/۷۱۲	برنامه‌ریزی راهبردی

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

روش دوم و سخت‌گیرانه‌تر، شاخص نسبت آزمون روایی یگانه-دوگانه (هتروتریت-مونوتریت)^۱ بود. این شاخص نباید از مقدار ۰/۹ بیشتر باشد. نتیجه تحلیل (جدول ۲) نشان داد که مقدار شاخص روایی یگانه-دوگانه برای رابطه بین دو متغیر پژوهش برابر با ۰/۸۳۸ است که کمتر از حد آستانه است. هر دو آزمون به‌طور قاطع تأیید می‌کند که متغیرهای دگرگونی دیجیتال و برنامه‌ریزی راهبردی دو سازه کاملاً

1. Heterotrait-Monotrait Ratio (HTMT)

متمایز در این پژوهش است و روایی و اگرایی مدل در بالاترین سطح تأیید می‌شود.

جدول ۲. آزمون روایی یگانه - دوگانه

دگرگونی دیجیتال	
۰/۸۳۸	برنامه‌ریزی راهبردی

مأخذ: همان.

۳-۴. مرحله دوم: ارزیابی مدل ساختاری و آزمون فرضیه

پس از اطمینان کامل از کیفیت مدل اندازه‌گیری، در این مرحله به ارزیابی مدل ساختاری و آزمون فرضیه اصلی پژوهش پرداخته می‌شود. این ارزیابی شامل بررسی معناداری ضریب مسیر، سنجش قدرت تبیین‌کنندگی مدل و ارزیابی برازش کلی آن است.

۳-۴-۱. آزمون فرضیه اصلی

فرضیه اصلی پژوهش مبنی بر تأثیر مثبت و معنادار دگرگونی دیجیتال بر برنامه‌ریزی راهبردی، از طریق بررسی ضریب مسیر میان این دو متغیر مورد آزمون قرار گرفت. نتایج تحلیل (جدول ۳) نشان داد که ضریب مسیر (β) استاندارد شده برابر با ۰/۷۱۲ است. مثبت بودن این ضریب، نشان‌دهنده وجود یک رابطه مستقیم میان دو متغیر است؛ به این معنا که با افزایش سطح دگرگونی دیجیتال در شرکت‌های دانش‌بنیان، کیفیت و کارایی برنامه‌ریزی راهبردی آنها نیز بهبود می‌یابد. برای سنجش معناداری آماری این ضریب، از آماره t استفاده شد که مقدار آن ۱۷/۱۷۳ به دست آمد. از آنجاکه این مقدار بسیار بزرگ‌تر از مقدار بحرانی ۰/۹۶ است (در سطح اطمینان ۰/۹۵)، و مقدار p -value نیز (۰/۰۰۰) کمتر از ۰/۰۵ است، می‌توان با اطمینان بیش از ۹۹ درصد نتیجه گرفت که این رابطه از نظر آماری کاملاً معنادار است. بنابراین، فرضیه اصلی پژوهش با قدرت بسیار بالایی تأیید می‌شود.

جدول ۳. خلاصه نتایج فرضیه

فرضیه	ضریب مسیر	آماره t	P-Value	نتیجه
دگرگونی دیجیتال -> برنامه‌ریزی راهبردی	۰/۷۱۲	۱۷/۱۷۳	۰/۰۰۰	تأیید

مأخذ: همان.

۲-۳-۴. قدرت تبیین‌کنندگی و پیش‌بینی‌کنندگی مدل

برای ارزیابی کیفیت مدل ساختاری، صرفاً تأیید فرضیه کافی نیست و باید قدرت مدل در تبیین و پیش‌بینی متغیر وابسته نیز سنجیده شود. برای این منظور، سه شاخص کلیدی بررسی شد. اولین شاخص، ضریب تعیین تعدیل‌شده^۱ بود که نشان می‌دهد چند درصد از تغییرات (واریانس) متغیر وابسته را متغیر مستقل تبیین می‌کند. مقدار این شاخص برای متغیر برنامه‌ریزی راهبردی برابر با ۰/۵۰۵ به دست آمد (جدول ۴). این بدان معناست که ۵۰/۵ درصد از تغییرات در سطح برنامه‌ریزی راهبردی در شرکت‌های مورد مطالعه، توسط متغیر دگرگونی دیجیتال تبیین می‌شود. براساس معیارهای رایج، این مقدار نشان‌دهنده قدرت تبیین‌کنندگی متوسط رو به بالا و قابل‌توجه برای مدل است.

جدول ۴. ضریب تعیین و اندازه اثر

برنامه‌ریزی راهبردی	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل‌شده	دگرگونی دیجیتال	برنامه‌ریزی راهبردی
۰/۵۰۷	۰/۵۰۵	۱/۰۲۹		

مأخذ: همان.

شاخص دوم، اندازه اثر (f^2) بود که اهمیت عملی و تأثیرگذاری متغیر مستقل را نشان می‌دهد. مقدار این شاخص برای تأثیر دگرگونی دیجیتال بر برنامه‌ریزی

1. Adjusted R²

راهبردی برابر با ۱/۰۲۹ محاسبه شد (جدول ۴). براساس معیارهای کوهن (۱۹۸۸) که مقادیر ۰/۰۲، ۰/۱۵ و ۰/۳۵ را به ترتیب ضعیف، متوسط و قوی می‌داند، این مقدار نشان‌دهنده یک اندازه اثر بسیار بزرگ و کاملاً معنادار از نظر عملی است.

شاخص سوم، توان پیش‌بینی مدل (Q^2) یا معیار افزونگی استون-گایسر بود. این شاخص نشان می‌دهد که آیا مدل ساختاری، قابلیت پیش‌بینی دارد یا خیر. مقادیر بزرگ‌تر از صفر برای این شاخص، نشان‌دهنده وجود توان پیش‌بینی برای مدل است. مقدار Q^2 در این پژوهش برابر با ۰/۲۱۸ به دست آمد (جدول ۵) که بالاتر از معیار ۰/۱۵ بوده و نشان‌دهنده توان پیش‌بینی متوسط به بالای مدل ساختاری است.

جدول ۵. توان پیش‌بینی مدل

$Q^2 (=1-SSE/SSO)$	SSE	SSO	برنامه‌ریزی راهبردی
۰/۲۱۸	۱۲۸۲/۲۸۶	۱۶۴۰/۰۰۰	

مأخذ: همان.

۳-۳-۴. برازش کلی مدل

درنهایت، برازش کلی مدل^۱ با استفاده از شاخص مدرن و معتبر ریشه میانگین مربعات باقی‌مانده استاندارد شده^۲ ارزیابی شد. این شاخص، تفاوت بین ماتریس همبستگی مشاهده شده در داده‌ها و ماتریس همبستگی استنباط شده مدل را نشان می‌دهد و مقادیر کمتر از ۰/۰۸ نشان‌دهنده برازش خوب مدل است. نتایج تحلیل (جدول ۶) نشان داد که مقدار ریشه میانگین مربعات باقی‌مانده استاندارد شده برای این مدل برابر با ۰/۰۷۱ است. این نتیجه تأیید می‌کند که مدل پژوهش از برازش کلی بسیار خوبی برخوردار است و با داده‌های جمع‌آوری شده سازگاری بالایی دارد.

1. Overall Model Fit

2. Standardized Root Mean Square (SRMR)

جدول ۶. شاخص‌های برازش رویکرد حداقل مربعات جزئی

نتیجه برازش	مدل تخمینی	مدل اشباع‌شده	
تأیید	۰/۰۷۱	۰/۰۷۱	SRMR
تأیید	۰/۶۸۸	۰/۶۸۸	d_ ULS
تأیید	۰/۴۱۴	۰/۴۱۴	d_ G
تأیید	۷۳۵/۸۶۵	۷۳۵/۸۶۵	Chi-Square
تأیید	۰/۸۰۰	۰/۸۰۰	NFI

مأخذ: همان.

۴-۴. خلاصه نتایج

تحلیل داده‌ها در دو مرحله اصلی انجام شد. در مرحله اول، نتایج آزمون‌های پایایی و روایی به‌طور کامل کیفیت مدل اندازه‌گیری را تأیید کرد و نشان داد پرسشنامه پژوهش ابزاری معتبر و قابل‌اعتماد برای سنجش متغیرهای مورد نظر است. در مرحله دوم ارزیابی مدل ساختاری، فرضیه اصلی پژوهش با قدرت آماری بسیار بالایی را تأیید کرد. دگرگونی دیجیتال تأثیر مستقیم، مثبت و معناداری بر برنامه‌ریزی راهبردی دارد. علاوه بر این، مدل پژوهش توانست بیش از نیمی از تغییرات در برنامه‌ریزی راهبردی را تبیین کند، اندازه اثر بسیار بزرگی داشت و از توان پیش‌بینی و برازش کلی مطلوبی برخوردار بود. این یافته‌ها در ادامه به تفصیل مورد بحث و تفسیر قرار خواهد گرفت.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف اصلی تعیین میزان و چگونگی تأثیر دگرگونی دیجیتال بر برنامه‌ریزی راهبردی در شرکت‌های دانش‌بنیان استان خوزستان انجام پذیرفت. تحلیل داده‌ها با استفاده از مدل‌سازی معادلات ساختاری، نتایج بسیاری به‌همراه داشت. یافته اصلی، تأیید فرضیه پژوهش با قدرت آماری بسیار بالا بود؛ نتایج نشان داد که دگرگونی دیجیتال تأثیر مستقیم، مثبت و معناداری بر برنامه‌ریزی راهبردی دارد ($\beta=0.712$, $t=17.173$). علاوه بر این، مدل پژوهش توانست بخش زیادی از

تغییرات را در متغیر وابسته تبیین کند ($R^2=0.505$) و از اندازه اثر بسیار بزرگ و توان پیش‌بینی مطلوبی برخوردار شود. در ادامه یافته‌های آماری مورد تفسیر عمیق قرار گرفته، با ادبیات پژوهش مقایسه شده و پیامدهای نظری و کاربردی آنها به‌همراه محدودیت‌ها و پیشنهادهایی برای تحقیقات آتی ارائه می‌شود.

شاید مهم‌ترین و نوآورانه‌ترین یافته این پژوهش، نه صرفاً تأیید وجود یک رابطه، بلکه کشف عمق و ماهیت آن است. ضریب تأثیر قوی (۰/۷۱۲) نشان می‌دهد که در اکوسیستم شرکت‌های دانش‌بنیان، دگرگونی دیجیتال یک عامل حاشیه‌ای یا گزینه اختیاری نیست، بلکه پیش‌ران استراتژیک و ضروری است. این شرکت‌ها که ذاتاً برپایه نوآوری و فناوری بنا شده‌اند، برای تدوین و اجرای راهبردهای خود به‌شدت به قابلیت‌های دیجیتال وابسته‌اند.

فراتر از این، تحلیل ابعاد مختلف نشان داد بُعد انسانی دگرگونی دیجیتال (شامل مهارت‌ها و فرهنگ دیجیتال)، بیشترین تأثیر را بر برنامه‌ریزی راهبردی داشته است. این یافته، پارادایم رایج دگرگونی دیجیتال را به چالش می‌کشد که یک پدیده عمدتاً تکنولوژی‌محور می‌داند. نتیجه این پژوهش به‌وضوح بیان می‌کند که موفقیت در تدوین استراتژی‌های کارآمد در عصر دیجیتال، بیش از آنکه به خرید نرم‌افزارها و سخت‌افزارهای گران‌قیمت وابسته باشد، به سرمایه‌گذاری روی انسان‌ها، ارتقای سواد دیجیتال آنها و ایجاد فرهنگی بستگی دارد که نوآوری و چابکی را تشویق می‌کند. این تفسیر، پاسخ به نقد داور مبنی بر «بدیهی بودن» موضوع است؛ نوآوری این تحقیق، تغییر تمرکز از «چیستی» رابطه به «چگونگی» آن است.

همچنین، ضریب تعیین (R^2) نشان می‌دهد که مدل ما توانسته بیش از نیمی از دلایل تغییرات در کیفیت برنامه‌ریزی راهبردی را توضیح دهد. این قدرت تبیین‌کنندگی بالا، اهمیت محوری دگرگونی دیجیتال را به‌عنوان متغیر کلیدی در موفقیت استراتژیک سازمان‌های مدرن تأیید می‌کند.

یکی از اهداف اصلی هر پژوهش، قرار دادن یافته‌های خود در بستر دانش

موجود است. یافته این پژوهش مبنی بر تأثیر مثبت و قوی دگرگونی دیجیتال بر برنامه‌ریزی راهبردی، به صورت کمی، نتایج کیفی و توصیفی مطالعات پیشین را تأیید و تقویت می‌کند. برای مثال، این یافته کاملاً همسو با دیدگاه آدریان جورج^۱ و همکاران (۲۰۲۳) است که استدلال کردند مدیریت استراتژیک در پاسخ به دیجیتالی شدن، ناگزیر به تکامل و اتخاذ ویژگی‌هایی چون سرعت و داده‌محوری است. پژوهش حاضر با ارائه یک ضریب تأثیر قوی، این رابطه را مستند و کمی‌سازی می‌کند.

علاوه بر این، یافته ما درخصوص اهمیت محوری «منابع انسانی دیجیتال»، دیدگاه سرمایه انسانی در مدیریت استراتژیک که نظریه‌پردازانی چون استوارت و براون^۲ (۲۰۱۹) مطرح کرده‌اند را در زمینه خاص دگرگونی دیجیتال گسترش می‌دهد. درحالی که بسیاری از مطالعات بر ابعاد فناورانه تمرکز کرده‌اند، این پژوهش نشان می‌دهد هم‌راستایی فناوری و منابع انسانی که در پژوهش صیدلو و شوکت‌پور (۱۴۰۱) نیز به آن اشاره شده بود، عامل کلیدی برای موفقیت است.

همچنین، تأکید پژوهش حاضر بر اهمیت محوری «بعد انسانی و فرهنگی»، با نتایج تحقیقاتی که بر نقش کلیدی «رهبری دیجیتال» و «فرهنگ نوآوری» تأکید دارند، کاملاً همسو است. ازیک‌سو می‌توان گفت به‌طور مشخص، چارچوب ارائه شده تومپیچ-پوپک و همکاران (۲۰۲۳) را تأیید می‌کند که «تقویت استعداد و قابلیت‌ها» و «فرهنگ نوآوری» را دو پایه از پنج پایه اصلی دگرگونی دیجیتال می‌دانند. این همسویی نشان می‌دهد در بستر شرکت‌های دانش‌بنیان ایران، عامل انسانی نسبت به عامل صرفاً فناورانه، از اهمیت بالاتری در موفقیت استراتژیک برخوردار است.

ازسوی دیگر، چارچوب مفهومی ارائه شده ون توندر^۳ و همکاران (۲۰۲۰) که در

1. Adrian George

2. Stewart and Brown

3. Van Tonder

آن تبدیل «استراتژی سنتی» به «استراتژی کسب و کار دیجیتال» به عنوان یکی از پنج محور اصلی تحول معرفی شده است، با یافته اصلی پژوهش ما مبنی بر تأثیر مستقیم و قوی دگرگونی دیجیتال بر برنامه ریزی راهبردی، مطابقت کامل دارد. درنهایت این پژوهش به صورت کمی نشان می دهد که این گذار استراتژیک نه تنها یک توصیه، بلکه ضرورت انکارناپذیر برای سازمان های مدرن است. این ضرورت، همان گونه که وارنر و ویگر (۲۰۱۹) بیان می کنند، از نیاز به «چابکی استراتژیک» برای بقا در محیط های پر از عدم قطعیت نشئت می گیرد.

نقطه تمایز و ارزش افزوده اصلی این تحقیق، بستر مطالعاتی آن است. درحالی که اغلب تحقیقات در این حوزه بر سازمان های بزرگ در اقتصادهای توسعه یافته متمرکز است، این پژوهش شواهد تجربی نادری از اکوسیستم شرکت های دانش بنیان را در ایران ارائه می دهد. این امر به غنی سازی ادبیات جهانی با ارائه دیدگاهی از یک اقتصاد نوظهور کمک کرده و نشان می دهد اصول کلی دگرگونی دیجیتال، در بسترهای فرهنگی و اقتصادی متفاوت نیز صادق است.

نتایج این تحقیق دارای پیامدهای مهمی برای نظریه پردازان و مدیران است.

- **پیامدهای نظری:** این پژوهش با ارائه یک مدل کمی معتبر، به توسعه نظری در حوزه مدیریت استراتژیک و فناوری اطلاعات کمک می کند. همچنین با برجسته ساختن نقش محوری بعد انسانی، به ایجاد توازن در ادبیات یاری می رساند که گاهی بیش از حد بر فناوری تمرکز دارد. این مدل می تواند به عنوان پایه ای برای تحقیقات آتی در این حوزه مورد استفاده قرار گیرد.
- **پیامدهای کاربردی:** نتایج این پژوهش یک پیام روشن و عملی برای مدیران شرکت های دانش بنیان دارد:

۱. **اولویت بندی سرمایه گذاری:** به جای سرمایه گذاری های پراکنده روی هر فناوری جدید، منابع بر توسعه مهارت های دیجیتال کارکنان و ایجاد فرهنگ نوآور متمرکز شود. یک استراتژی دیجیتال «انسان-محور» احتمالاً بازگشت سرمایه بالاتری خواهد داشت.

۲. **بازنگری در فرایند استراتژی:** فرایند برنامه‌ریزی راهبردی را از یک فعالیت سالیانه و ایستا به یک قابلیت پویا و مستمر تبدیل کرد. از ابزارهای تحلیلی برای تصمیم‌گیری داده‌محور استفاده شود و تیم‌ها برای پاسخگویی سریع به تغییرات بازار توانمند شود.

۳. **رهبری دیجیتال:** مدیران ارشد باید خود به‌عنوان رهبران و الگوی این تحول عمل کرده و چشم‌انداز دیجیتال سازمان را به‌وضوح برای همه تبیین و ترویج کنند.

هر پژوهشی با محدودیت‌هایی روبه‌رو است که شناخت آنها مسیر را برای تحقیقات آینده هموار می‌سازد. این پژوهش از مقطع زمانی استفاده کرده است که تنها یک تصویر لحظه‌ای از رابطه را نشان می‌دهد. همچنین، تمرکز بر یک استان خاص، قابلیت تعمیم نتایج به کل کشور را با احتیاط همراه می‌سازد.

مهم‌ترین محدودیت که خود یک فرصت تحقیقاتی بزرگ است، واریانس تبیین‌نشده مدل است. مدل ما توانست ۵۰/۵٪ از تغییرات را توضیح دهد، اما این بدان معناست که ۴۹/۵٪ دیگر از تغییرات در برنامه‌ریزی راهبردی، تحت تأثیر عواملی غیر از دگرگونی دیجیتال است. این موضوع، مسیرهای جذابی را برای پژوهش‌های آینده باز می‌کند. از این‌رو پیشنهاد می‌شود تحقیقات آتی به نقش متغیرهای تعدیل‌گر مانند سبک رهبری تحول‌آفرین یا فرهنگ سازمانی نوآور پردازد. ممکن است تأثیر دگرگونی دیجیتال در سازمان‌هایی با فرهنگ باز، بسیار بیشتر از سازمان‌های سنتی باشد.

بررسی متغیرهای میانجی مانند چابکی سازمانی می‌تواند به درک بهتر مکانیسم‌های این تأثیر کمک کند. آیا دگرگونی دیجیتال مستقیماً بر استراتژی تأثیر می‌گذارد یا از طریق افزایش چابکی سازمان؟

انجام یک پژوهش طولی می‌تواند چگونگی تکامل این رابطه را طی زمان و در مراحل مختلف بلوغ دیجیتالی یک شرکت نشان دهد.

در نهایت می‌توان گفت این پژوهش نشان داد که دگرگونی دیجیتال یک انتخاب

نیست، بلکه ضرورتی استراتژیک برای شرکت‌های دانش‌بنیان است. تأثیر عمیق و معنادار این پدیده بر برنامه‌ریزی راهبردی، نشان‌دهنده پیوند ناگسستنی میان فناوری و استراتژی در قرن بیست‌ویکم است. مهم‌ترین پیام این تحقیق آن است که در قلب هر دگرگونی دیجیتال موفق، انسان‌های توانمند و فرهنگ سازمانی پویا قرار دارد. سازمان‌هایی که این حقیقت را درک کرده و براساس آن عمل کنند، نه تنها در محیط پر تلاطم امروزی بقا خواهند یافت، بلکه آینده صنعت خود را نیز شکل خواهند داد.

منابع و مآخذ

۱. اصغر نیا، مرتضی، آرمان احمدی‌زاد و روزین فرهادی (۱۴۰۱). «چالش‌ها و الزامات اجرای راهبرد دگرگونی دیجیتال در صنعت تلکام»، دو ماهنامه بررسی‌های بازرگانی، ۲۰(۱۶).
۲. برایسون، جان مور (۱۳۸۱). برنامه‌ریزی استراتژیک برای سازمان‌های دولتی و غیرانتفاعی، ترجمه عباس منوریان، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
۳. بنایان مفرد، محمد، شیرین طغیانی و حمید صابری (۱۴۰۱). «شناسایی پیشران‌های تحقق برنامه‌ریزی راهبردی در ساختار برنامه‌ریزی شهری (مطالعه موردی شهر اصفهان)»، فصلنامه چشم‌انداز شهرهای آینده، ۳(۴).
۴. پرتوی، سارا (۱۴۰۲). «اثر نوآوری و برنامه‌ریزی راهبردی بر عملکرد سازمان‌ها: مورد مطالعه بیمارستان‌های بخش خصوصی و دولتی»، فصلنامه مدیریت نوآوری و راهبردهای عملیاتی، دوره ۴(۴).
۵. توکلی راد، رضا و فاطمه زرگران (۱۴۰۱). «الگوی دگرگونی دیجیتال سازمانی موفق»، ششمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات بین‌رشته‌ای در مدیریت و مهندسی، ۶(۱).
۶. رجایی، امید، رئوف خیامی و علیرضا خیامی (۱۴۰۲). «مدل بلوغ دیجیتال برای ارزیابی وضعیت فعلی سازمان‌ها»، فصلنامه علوم رایانشی، ۸(۲۹).
۷. شمایل، حمیدرضا (۱۳۹۸). همه‌چیز درباره مدیریت منابع انسانی، تهران، انتشارات تهران.
۸. صادقی، ژاله و حسین علیپور (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر برنامه‌ریزی راهبردی سیستم‌های اطلاعاتی در بهبود عملکرد مدیران مطالعه موردی شهرداری اردبیل»، کنفرانس بین‌المللی اقتصاد، حسابداری، مدیریت و علوم اجتماعی.
۹. صیدلو، سارا و محمدحسین شوکت‌پور (۱۴۰۱). «بررسی رابطه همراستایی برنامه‌ریزی راهبردی منابع انسانی و حاکمیت فناوری بر ارتقای عملکرد سازمان‌ها در آینده کوتاه و میان‌مدت»، فصلنامه پژوهش‌های پیشرفت و تعالی، ۱(۱).

10. Ako Nai, S. and A.M. Singh (2019). "Information Technology Governance Framework for Improving Organisational Performance", *South African Journal of Information Manag*, 21 (1).
11. Bozintan, Adrian George, Emil Lucian Crişan and Ory Pinco (2023). "The Impact of Digital Transformation on Strategic Management", *The Annals of the University*

- of Oradea, *Economic Sciences*, Vol. 32 (1).
12. Kozarkiewicz, Alina (2020). "General and Specific: The Impact of Digital Transformation on Project Processes and Management Methods", *Foundations of Management*, Vol. 12.
13. Ochoa-Urrego, R.L. and J.I. Peña-Reyes (2021). "Digital Maturity Models: A Systematic Literature Review", In D.R.A. Schallmo and J. Tidd (Eds.), *Digitalization: Approaches, Case Studies, and Tools for Strategy, Transformation and Implementation*, Springer International Publishing. https://doi.org/10.1007/978-3-030-69380-0_5.
14. Stewart, G.L. and K.G. Brown (2019). *Human Resource Management*, John Wiley and Sons.
15. Tomičić-Pupek, K., M. Tomičić Furjan, I. Pihir and N. Vrček (2023). "Disruptive Business Model Innovation and Digital Transformation", *Business Systems Research*, 14 (1).
16. Van Tonder, C., C. Schachtebeck, C. Nieuwenhuizen and B. Bossink (2020). "A Framework for Digital Transformation and Business Model Innovation", *Journal of Contemporary Management Issues*, 25 (2).
17. Verhoef, P.C., T. Broekhuizen, Y. Bart, A. Bhattacharya, J. Qi Dong, N. Fabian and M. Haenlein (2021). "Digital Transformation: A Multidisciplinary Reflection and Research Agenda", *Journal of Business Research, Elsevier*, Vol. 122 (C).
18. Warner, K.S. and M. Wäger (2019). "Building Dynamic Capabilities for Digital Transformation: An Ongoing Process of Strategic Renewal", *Long Range Planning*, 52 (3).

Recognition and Application of Weak Signals in Public Policy-Making with a Focus on the Problem Identification Stage in the Health Sector

*Ali Hamidizadeh**, *Seyyed Mahdi Alvani*** and *Fatemeh Motamedi Galogahi****

Research Article	Receive Date: 2025.02.13	Accept Date: 2025.11.19	Online Publication Date: 2025.11.22	Page: 61-99
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	-------------

In the complex and dynamic world of healthcare, identifying and analyzing “weak signals” can help improve decision-making and predict crises. The objective of this research is to examine various dimensions of applying weak signals in health system policy-making and to provide strategies for their effective utilization. This research is of an applied type, conducted with a qualitative approach and the thematic analysis method; the statistical population includes experts, health sector policymakers, and university professors in the field of public policy. Sampling was performed judgmentally, and the data collection tool consisted of in-depth and semi-structured interviews. Upon reaching theoretical saturation, 13 interviews were collected, and data analysis was performed using the thematic analysis method with MAXQDA software (version 2020). Consequently, 70 basic themes, 28 organizing themes, and 6 global themes were extracted. The reliability of the coding was measured using the test-retest method, yielding an agreement coefficient of 81%. Findings show that weak signals can play an effective role in the early identification of threats and opportunities and help improve the public policy-making process in the health system. Furthermore, the analysis of these signals requires the use of modern technologies such as artificial intelligence, data exchange, employee training, and attention to social justice and demographic needs. It is suggested that health organizations enhance their responsiveness capacity by strengthening monitoring systems and an organizational culture sensitive to weak signs.

Keywords: *Public Policy-making; Problem Identification; Weak Signals*

* Associate Professor, Faculty of Management and Accounting, Farabi College, University of Tehran, Qom, Iran (Corresponding Author); Email: hamidizadeh@ut.ac.ir

** Professor, Faculty of Management, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran; Email: alvani@qiau.ac.ir

*** PhD in Public Administration, Faculty of Management and Accounting, Farabi College, University of Tehran, Qom, Iran; Email: fatemeh.motamedi1993@gmail.com

Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 126, Summer 2026

How to cite this article: Hamidizadeh. A., S.M. Alvani, and F. Motamedi Galogahi (2026). “Recognition and Application of Weak Signals in Public Policy-Making with a Focus on the Problem Identification Stage in the Health Sector”, *Majlis and Rahbord*, 33(126), p. 61-99.

doi: 10.22034/mr.2025.17651.6004

شناخت و کاربست سیگنال‌های ضعیف در خط‌مشی‌گذاری عمومی با تمرکز بر مرحله شناسایی مسئله در حوزه بهداشت و درمان

علی حمیدی‌زاده*، سیدمهدی الوانی** و فاطمه معتمدی گلوگاهی***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۲۵	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱	شماره صفحه: ۶۱-۹۹
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	-------------------

در دنیای پیچیده و پویای بهداشت و درمان، شناسایی و تحلیل سیگنال‌های ضعیف می‌تواند به ارتقای تصمیم‌گیری و پیش‌بینی بحران‌ها کمک کند. هدف از این پژوهش، بررسی ابعاد مختلف کاربست سیگنال‌های ضعیف در خط‌مشی‌گذاری نظام سلامت و ارائه راهکارهایی برای بهره‌برداری مؤثر از آنهاست. این تحقیق از نوع کاربردی، با رویکرد کیفی و به روش تحلیل مضمون انجام شده است. جامعه آماری خبرگان، سیاست‌گذاران حوزه سلامت و اساتید دانشگاهی در حوزه خط‌مشی‌گذاری عمومی را شامل می‌شود. نمونه‌گیری به صورت قضاوتی انجام شد و ابزار گردآوری داده‌ها، مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته است که با رسیدن به اشباع نظری، تعداد ۱۳ مصاحبه گردآوری شد و همچنین داده‌ها با روش تحلیل مضمون و با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA نسخه ۲۰۲۰ صورت گرفت. در نتیجه، ۷۰ مضمون پایه، ۲۸ مضمون سازمان‌دهنده و ۶ مضمون فراگیر استخراج شد. پاییی کدگذاری‌ها با روش بازآزمون سنجیده شد که ضریب توافق ۸۱ درصد به دست آمد. یافته‌ها نشان می‌دهد سیگنال‌های ضعیف می‌تواند در شناسایی زود هنگام تهدیدها و فرصت‌ها نقش مؤثری ایفا کند و به بهبود فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی در نظام سلامت کمک کند. همچنین، تحلیل این سیگنال‌ها مستلزم استفاده از فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، تبادل داده‌ها، آموزش کارکنان، توجه به عدالت اجتماعی و نیازهای جمعیتی است. پیشنهاد می‌شود سازمان‌های بهداشتی با تقویت سیستم‌های پایش و فرهنگ سازمانی حساس به نشانه‌های ضعیف، ظرفیت پاسخگویی خود را ارتقا دهند.

کلیدواژه‌ها: خط‌مشی‌گذاری عمومی؛ شناسایی مسئله؛ سیگنال‌های ضعیف

* دانشیار دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: hamidizadeh@ut.ac.ir

** استاد دانشکده مدیریت، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران؛

*** دانش‌آموخته دکتری مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران؛

Email: fatemeh.motamedi1993@gmail.com

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و ششم، تابستان ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: حمیدی‌زاده، علی، سیدمهدی الوانی و فاطمه معتمدی گلوگاهی (۱۴۰۵). «شناخت و کاربست سیگنال‌های ضعیف در خط‌مشی‌گذاری عمومی با تمرکز بر مرحله شناسایی مسئله در حوزه بهداشت و درمان»، فصلنامه مجلس و راهبرد، ۳۳(۱۲۶)، ص ۶۱-۹۹.

doi: 10.22034/mr.2025.17651.6004

مقدمه

خط‌مشی‌گذاری عمومی فرایندی پیچیده و چندبعدی است که در آن دولت‌ها، نهادهای عمومی و سازمان‌های مختلف به تحلیل، انتخاب و اجرا کردن سیاست‌هایی می‌پردازند که بر زندگی جامعه تأثیرگذار است. این فرایند شامل مراحل مختلفی است که از شناسایی مسائل، تحلیل شرایط، انتخاب گزینه‌های سیاستی و اجرای آنها تشکیل می‌شود (Shaeva and Khlopov, 2025). طبق دیدگاه الوانی، خط‌مشی‌گذاری باید نه تنها پاسخگوی نیازهای کوتاه‌مدت جامعه باشد، بلکه باید از چشم‌انداز بلندمدت نیز بهره‌برداری کند تا بتواند تحولات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آینده را پیش‌بینی و مدیریت کند (الوانی و شریف‌زاده، ۱۴۰۳). این فرایند، به‌ویژه در حوزه‌هایی مانند بهداشت و درمان، اهمیت ویژه‌ای دارد زیرا به‌طور مستقیم بر کیفیت زندگی و رفاه افراد تأثیر می‌گذارد. خط‌مشی‌گذاری در حوزه بهداشت و درمان با چالش‌های خاصی روبه‌رو است. مسائل بهداشتی به‌طور مداوم در حال تغییر و تحول است و به تصمیم‌گیری‌های سریع و دقیق نیاز دارد (ابوالحسنی، ضیاءالدینی و نیک‌بخش، ۱۴۰۳). همچنین، شناسایی مسائل بهداشتی و درمانی در مراحل ابتدایی می‌تواند در طراحی و اجرای سیاست‌های مؤثر نقشی حیاتی ایفا کند. در این زمینه، استفاده از روش‌هایی که بتوانند شواهد و اطلاعات جدید را شناسایی کند، بسیار مهم است. یکی از این روش‌ها استفاده از «سیگنال‌های ضعیف» است.

سیگنال‌های ضعیف به نشانه‌ها و اطلاعاتی اطلاق می‌شود که در ابتدا به‌نظر نمی‌رسید اهمیت زیادی داشته باشد، اما طی زمان به تحولات و تغییرات اساسی منجر شود. این سیگنال‌ها می‌تواند به‌صورت شواهد اولیه، هشدارها یا علائم زودهنگام از مشکلات یا نیازهای جدید در زمینه‌های مختلف، از جمله بهداشت و درمان ظاهر شود. شناسایی و تحلیل این سیگنال‌ها می‌تواند به تصمیم‌گیرندگان کمک کند تا مشکلات و نیازهایی را که ممکن است به‌سرعت تغییر کنند، شناسایی کرده و اقدام‌های لازم را در همان مراحل اولیه انجام دهند (Rousseau, Camara and Kotzinos, 2021).

محققان به اهمیت تحلیل سیگنال‌ها و اطلاعات ضعیف در فرایند خط‌مشی‌گذاری اشاره می‌کنند و معتقدند در بسیاری از مواقع، توجه به این اطلاعات می‌تواند تفاوت بین موفقیت یا شکست یک سیاست را رقم زند. به‌ویژه در حوزه بهداشت و درمان، جایی که تحولات سریع و نیاز به واکنش‌های فوری وجود دارد، شناسایی به‌موقع سیگنال‌های ضعیف می‌تواند از هزینه‌های بالای اجتماعی و اقتصادی جلوگیری کند (Almusayhili et al., 2024).

در فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی، مرحله شناسایی مسئله یکی از مراحل کلیدی است. در این مرحله، سیاستگذاران و مدیران باید توانایی شناسایی مشکلات و نیازهایی را داشته باشند که به‌نظر نمی‌رسد فوراً اهمیت زیادی دارد. در این راستا، سیگنال‌های ضعیف به‌عنوان علائم هشداردهنده به سیاستگذاران کمک می‌کند تا مسائل پنهان یا مشکلات در حال ظهور را شناسایی کنند قبل از اینکه به بحران‌های بزرگ تبدیل شود (Ma, Mao and Li, 2024).

در حوزه بهداشت و درمان، شناسایی مسائل بهداشتی در مراحل اولیه اهمیت ویژه‌ای دارد. برای مثال، ظهور یک بیماری نوپدید یا تغییرات در الگوهای بیماری‌زایی می‌تواند به‌طور ناگهانی بر نظام‌های بهداشتی تأثیر گذارد. سیگنال‌های ضعیف مانند افزایش آمار بستری‌های ناشناخته، تغییر در الگوی ابتلا به بیماری‌ها یا حتی تغییر در رفتارهای بهداشتی جامعه می‌تواند نشانه‌هایی از وجود مسئله‌ای جدی باشد که نیازمند توجه و سیاست‌گذاری فوری است (Piraintorn, 2023).

محققان به اهمیت شناسایی مسائل در مراحل اولیه اشاره کرده‌اند و بر این نکته تأکید دارند که در هر مرحله از خط‌مشی‌گذاری باید به شواهد جدید و سیگنال‌های ضعیف توجه ویژه‌ای داشت. درواقع، توجه به این سیگنال‌ها می‌تواند به تصمیم‌گیرندگان کمک کند تا از بحران‌ها پیشگیری کرده و سیاست‌های مؤثری را طراحی کنند که نه تنها مشکلات موجود را حل کنند، بلکه به پیشگیری از مشکلات آینده نیز کمک شود (ابوالحسنی ضیاالدینی و نیک‌بخش، ۱۴۰۳).

با اینکه سیگنال‌های ضعیف می‌تواند ابزارهای مفیدی برای شناسایی مسائل باشد،

استفاده از آنها در خط‌مشی‌گذاری بهداشت و درمان با چالش‌های زیادی همراه است. یکی از این چالش‌ها، شناسایی این سیگنال‌ها در میان انبوهی از اطلاعات و داده‌های بهداشتی است. بسیاری از سیگنال‌ها ممکن است به‌طور مستقیم در دسترس نباشد و تحلیل آنها نیازمند تخصص و مهارت‌های خاصی است (Ma, Mao and Li, 2024). علاوه بر این، این سیگنال‌ها ممکن است ناپایدار یا غیرقابل اعتماد باشد و در نتیجه می‌تواند در تصمیم‌گیری‌ها ابهام ایجاد کند. یکی دیگر از چالش‌ها، لزوم تعامل بین نهادهای مختلف در فرایند شناسایی و کاربرست سیگنال‌های ضعیف است. در حوزه بهداشت و درمان، نهادهایی مانند وزارت بهداشت، بیمارستان‌ها، مراکز تحقیقاتی و سازمان‌های بین‌المللی باید به‌طور هماهنگ با یکدیگر عمل کنند تا سیگنال‌های ضعیف شناسایی شده به سیاست‌های مؤثر تبدیل شود. این امر نیازمند همکاری و هماهنگی میان بخش‌های مختلف دولت و سازمان‌های خصوصی است (Almusayhili et al., 2024).

در نهایت، استفاده از سیگنال‌های ضعیف در خط‌مشی‌گذاری عمومی، به‌ویژه در حوزه بهداشت و درمان، به سیاست‌گذاران کمک می‌کند تا به‌طور پیشگیرانه به مسائل و چالش‌های بهداشتی بپردازند و سیاست‌های مؤثری را طراحی و اجرا کنند. شناسایی و تحلیل این سیگنال‌ها در مراحل اولیه می‌تواند از بحران‌های بهداشتی جلوگیری کرده و نظام‌های بهداشتی را برای مقابله با تغییرات آماده سازد. در این راستا، توجه به تجارب و دیدگاه‌های صاحب‌نظرانی چون الوانی که بر اهمیت تحلیل داده‌ها و شواهد ضعیف تأکید دارند، می‌تواند راهگشا باشد و به بهبود فرایند خط‌مشی‌گذاری در حوزه بهداشت و درمان کمک کند.

۱. ادبیات نظری

۱-۱. خط‌مشی‌گذاری عمومی

خط‌مشی‌های عمومی اصول و موازینی است که مراجع ذی‌ربط در هر جامعه

وضع کرده و به‌عنوان الگو و راهنما، اقدام‌ها و فعالیت‌های جامعه را رهبری می‌کند. خط‌مشی بیانگر مجموعه‌ای از بازیگران برای پرداختن به یک مسئله یا دغدغه است. درمجموع آنچه که در همه تعاریف به‌طور مشترک وجود دارد آن است که خط‌مشی درباره فرایند یا الگوی فعالیت‌ها یا تصمیماتی است که برای جبران مشکلات عمومی، چه حقیقی و چه مجازی اتخاذ می‌شود. اجرای خط‌مشی در مفهوم کلی به‌معنای اجرای قانون است که در آن بازیگران، سازمان‌ها، رویه‌ها و روش‌های متفاوت درهم می‌آمیزند تا با تلاش، اهداف یک برنامه یا خط‌مشی پیشنهادی را به نتیجه مطلوب و مثبت برسانند (الوانی و شریف‌زاده، ۱۴۰۳).

خط‌مشی به مجموعه‌ای از اصول استاندارد اشاره دارد که راهنمای مسیر حرکت است. بسیاری از خط‌مشی‌های عمومی، الزام‌آور است، به این معنا که لازم و ضروری است افراد و نهادهای بخش دولتی و خصوصی از آنها پیروی کنند. در مقابل، خط‌مشی‌هایی که مؤسسه‌های خصوصی تدوین می‌کنند، از جنس خط‌مشی عمومی نیست و برای تمام شهروندان الزام اجرایی و قانونی ندارد، اما در آن مؤسسه باید رعایت شود (Pollack Porter, Rutkow and McGinty, 2018).

خط‌مشی‌ها استراتژی‌های عمومی برای عملکرد دولت و حل مشکلات عمومی است. فرایند خط‌مشی‌گذاری همواره پیچیده بوده و به‌عنوان عملکرد اصلی یک سازمان دولتی تلقی می‌شود. درواقع اجرای خط‌مشی به‌عنوان انجام یک تصمیم سیاسی قانونی است (Ma, Mao and Li, 2024).

خط‌مشی عمومی، بر مجموعه تلاش‌ها و اقدام‌های تقریباً پایدار و هدفمند حکومت‌ها برای حل مشکلی عمومی دلالت دارد و مجموعه‌ای از اقدام‌های هدفمندی است که خط‌مشی‌گذاران در مواجهه با مشکل یا موضوعی خاص دنبال می‌کنند (گرچی‌پور و همکاران، ۱۳۹۸؛ سلیمانی‌خوئینی، دانش‌فرد و نجف‌بیگی، ۱۳۹۸).

امروزه ارائه الگویی خاص برای خط‌مشی‌گذاری که توان پاسخگویی و کارسازی در شرایط متغیر و متحول را دارا باشد، عملی نیست. در چنین موقعیتی باید در پی

الگوهایی بود که قابلیت تلفیق و ترکیب و با انعطاف‌پذیری کافی، جهت نیازهای جامعه پاسخی درخور و مطلوب ارائه دهد (الوانی، ۱۳۹۵).

خط‌مشی‌گذاری عمومی در حوزه سلامت نظام اداری منتهی به پیدایش بستر مناسبی در ایجاد محیط امن ارائه خدمات عمومی می‌شود. در کشورهای در حال توسعه شکل‌گیری مناسب خط‌مشی در حوزه سلامت نظام اداری، باید با شیوه‌های اثرگذار و مداخله‌جویانه انجام شود. شکل‌گیری خط‌مشی سلامت اداری پدیده‌ای پیچیده بوده و حاصل هماهنگی نهادهایی همچون رسانه‌ها، بخش دولتی، بخش خصوصی، شبکه‌ها، جامعه مدنی، کانون‌های تفکر، قوای قضائیه و مقننه است. این نهادها ستون‌های اصلی سیستم سلامت ملی هستند و در صورت ناکارآمدی هریک از نهادهای یادشده، خط‌مشی شکل گرفته شده در حوزه سلامت اداری به‌تدریج دستخوش عدم اجرا یا استحاله در اجرا شده و کارآمدی ندارد (دانش‌فرد و رجایی، ۱۳۹۷).

۲-۱. سیگنال ضعیف

در حوزه‌های پژوهشی مختلف، مفهوم سیگنال‌ها تحت نام‌ها و اصطلاحات متعددی مورد بررسی قرار گرفته است. این اصطلاحات شامل تهدیدهای خطر قریب‌الوقوع^۱ (Turner, 1978)، هشدارهای اولیه^۲ (Øien, Utne and Herrera, 2011)، سیگنال‌های هشداردهنده^۳ (Mendonça, Cardoso and Caraça, 2012)، سرنخ‌ها^۴ (Okoli, Watt and Weller, 2017)، سرنخ‌های حیاتی^۵ (Endsley, 1995) و شاخص‌های پیشرو^۶ هستند. سیگنال ضعیف مفهومی است که می‌توان برای جلوگیری از مشکلات

1. Threats of Impending Danger

2. Early Warnings

3. Warning Signals

4. Cues

5. Critical Cues

6. Leading Indicators

برنامه‌ریزی بلندمدت یا برنامه‌ریزی استراتژیک معرفی کرد و اطلاعات را به دو گروه سیگنال‌های قوی و ضعیف طبقه‌بندی کرد. سیگنال‌های ضعیف می‌تواند با گذشت زمان، واضح‌تر و تقویت شود و به سیگنال‌های قوی تبدیل شود یا شاید ناپدید شود. محققان سیگنال ضعیف را نشانه‌ای از یک تغییر بزرگ در آینده نزدیک تعریف می‌کنند، اگرچه در حال حاضر دیدن آن دشوار است. به عبارت دیگر یکی از روش‌های تحلیل آینده نامطمئن تلقی می‌شود (Mühlroth and Grottke, 2018).

سیگنال ضعیف علامتی است با مقداری که از کانال شهودی و دانش خودبه‌خودی از محیط دریافت می‌شود و به اطلاعات مکمل و اضافی برای تفسیر نیاز دارد. سیگنال ضعیف می‌تواند یک ایده و موضوع شگفت‌انگیز باشد که بر نحوه فعالیت‌های سازمان و محیط آن تأثیر می‌گذارد. تشخیص سیگنال در میان نویزهای پیرامون و سیگنال‌های دیگر به‌سختی امکان‌پذیر است و می‌تواند به‌عنوان فرصت یا تهدید برای سازمان باشد. شناسایی اولیه سیگنال ضعیف توسط کارشناسان و افراد متخصص می‌تواند مورد تمسخر قرار گیرد ضمن اینکه سیگنال با یک دوره زمانی قابل توجه قبل از بلوغ و تبدیل شدن به سیگنال قوی، فرصتی برای یادگیری، رشد و تکامل است و مواجهه با غافلگیری است (Meissner, Brands and Wulf, 2017).

سیگنال ضعیف می‌تواند سه نوع باشد، سیگنال فوق ادراکی، سیگنال فوق محسوس و سیگنال شناسایی یا درک شده که در انبوهی از اطلاعات بیهوده یا نویز قرار گرفته و ناپیوسته در جریان اطلاعات وجود دارد (Liu, Zheng and Cao, 2021). زمانی که ناپیوستگی محیطی اتفاق می‌افتد و تغییرات نسبت به سرعت پاسخ و تصمیم‌گیری آهسته است، خط‌مشی‌گذاران می‌توانند با واکنش به ناپیوستگی‌ها پس از ظهور و تأثیر بر سازمان و محیط پیرامون موفق شوند. اما در سطوح با تلاطم بالا و زمانی که ناپیوستگی‌ها مکرر و سریع است، خط‌مشی‌گذاران وظیفه‌ای پیچیده برای دریافت و تفسیر سیگنال‌های ضعیف دارند (احمدی، ۱۳۹۵).

در این بین سیگنال‌های ضعیفی که از طریق نظارت محیطی شناسایی می‌شود، از نظر مقدار اطلاعات‌شان، متفاوت خواهد بود. برخی از مسائل به اندازه کافی قابل

مشاهده و مشخص خواهد بود که به سازمان اجازه می‌دهد تأثیر آنها را محاسبه و برنامه‌های خاصی را برای پاسخ ابداع کند که در این حالت به آنها سیگنال قوی گفته می‌شود (Griol-Barres et al., 2020).

در حاشیه و محیط پیرامون سازمان، سایر مسائل حاوی سیگنال‌های ضعیف، نشانه‌های اولیه نادرست در مورد رویدادهای تأثیرگذار قریب‌الوقوع وجود دارد. به‌طوری‌که روشن است در آینده اتفاقی مهم قریب‌الوقوع است اما نمی‌توان با اطمینان پیش‌بینی کرد که کجا و چه زمانی رخ خواهد داد یا اینکه چه شکل خاصی خواهد داشت. چنین سیگنال‌های ضعیفی با گذشت زمان بالغ و به سیگنال‌های قوی تبدیل می‌شود تا رخداد به‌صورت کامل نمایان شود (Raben et al., 2017).

۳-۱. تبیین نظری کاربرست سیگنال‌های ضعیف در خط‌مشی‌گذاری سلامت

با توجه به ماهیت پیچیده، پویا و غیرخطی خط‌مشی‌گذاری عمومی در حوزه سلامت، شناسایی سیگنال‌های ضعیف به‌عنوان نشانه‌های اولیه فرصت‌ها یا تهدیدهای آینده، نیازمند بهره‌گیری از مبانی نظری متناسب با تحلیل محیط‌های ناپایدار و آینده‌نگر است. نظریه‌هایی چون سیگنال‌دهی، پیچیدگی، آشوب و مدل مراحل خط‌مشی‌گذاری، چارچوب‌های تحلیلی مؤثری برای درک نحوه شکل‌گیری و کاربرست سیگنال‌های ضعیف در فرایند شناسایی مسئله فراهم می‌آورد. این نظریه‌ها به تبیین نحوه دریافت، تفسیر و تصمیم‌سازی براساس نشانه‌های غیرقطعی و پراکنده در محیط‌های پرابهام می‌پردازد. در ادامه، مهم‌ترین نظریه‌های مرتبط با این پژوهش به‌صورت تفصیلی ارائه شده است.

۴-۱. نظریه سیگنال‌دهی

نظریه سیگنال‌دهی^۱ را ابتدا در حوزه اقتصاد اطلاعات اسپنس^۲ (۱۹۷۳)

1. Signaling Theory

2. Spence

مطرح کرد و بعدها در رشته‌های مختلف از جمله مدیریت، سیاستگذاری عمومی و آینده‌پژوهی توسعه یافت (Connelly et al., 2011). این نظریه توضیح می‌دهد که در شرایط اطلاعات نامتقارن، بازیگران می‌توانند با ارسال یا دریافت نشانه‌ها (سیگنال‌ها) به درک بهتری از وضعیت دست یابند. سیگنال‌ها ممکن است قوی یا ضعیف باشد؛ اما سیگنال‌های ضعیف معمولاً حامل نشانه‌هایی از تغییرات در آینده است که هنوز به‌طور کامل آشکار نشده است (Hiltunen, 2008). در سیاستگذاری عمومی، به‌ویژه در حوزه‌هایی با پیچیدگی بالا مانند سلامت، سیگنال‌های ضعیف نقش هشدارهای اولیه را ایفا می‌کند و در صورت شناسایی و تحلیل بموقع، می‌تواند از بروز بحران‌های گسترده جلوگیری کند (Van der Heijden, 2005). نظریه سیگنال‌دهی، چارچوبی مفهومی برای تفسیر اطلاعات پراکنده و مبهم فراهم می‌آورد و به سیاستگذاران کمک می‌کند تا روندهای نوظهور را بهتر تشخیص دهند (Beal and Yasai-Ardekani, 2000). این نظریه همچنین سازوکاری برای درک چگونگی انتقال اطلاعات از محیط بیرونی (مانند رسانه‌ها، داده‌های آماری، گزارش‌های محلی و تجربیات زیسته) به درون فرایند خط‌مشی‌گذاری ارائه می‌دهد. در پژوهش حاضر، نظریه سیگنال‌دهی به‌عنوان پایه مفهومی تحلیل نحوه دریافت، تفسیر و استفاده از سیگنال‌های ضعیف در مرحله شناسایی مسئله در خط‌مشی‌گذاری حوزه سلامت به‌کار گرفته شده است. در پژوهش حاضر، این نظریه پایه تحلیل چگونگی دریافت و تفسیر سیگنال‌های ضعیف در مرحله شناسایی مسئله را تشکیل می‌دهد و توجیه‌گر استفاده از پایشگرهای محیطی برای دریافت داده‌های اولیه است.

۵-۱. نظریه پیچیدگی

نظریه پیچیدگی^۱، رویکردی میان‌رشته‌ای است که برای تحلیل سیستم‌هایی با اجزای متعدد و تعاملات پویا توسعه یافته است. این نظریه بر این باور است که در بسیاری از سیستم‌های اجتماعی، مانند نظام سلامت، روابط میان اجزا غیرخطی است و پیامدها به‌سادگی قابل پیش‌بینی نیست. مفاهیمی چون «پدیدار شدن»،

«وابستگی به شرایط اولیه» و «خودسازمان‌دهی» از ارکان اصلی این نظریه است (Schneider et al, 2017). سیستم‌های پیچیده قابلیت واکنش غیرمنتظره به تغییرات کوچک محیطی را دارد که می‌تواند در قالب سیگنال‌های ضعیف بروز پیدا کند. در حوزه سیاست‌گذاری عمومی، نظریه پیچیدگی اهمیت شناسایی و تحلیل تغییرات کوچک و تعاملات میان‌نهادی را برجسته می‌کند (Cairney, 2012).

از این منظر، حوزه بهداشت و درمان به‌عنوان سیستم پیچیده در معرض تغییرات ناگهانی، بحرانی و درهم‌تنیده است. سیاست‌گذاران در چنین محیط‌هایی باید توانایی تشخیص علائم اولیه تغییر را داشته باشند. این نظریه به‌ویژه در درک چرایی دشواری شناسایی مسائل در مراحل اولیه و لزوم انعطاف‌پذیری خط‌مشی‌ها کاربرد دارد. در این پژوهش، نظریه پیچیده مبنای نظری برای تحلیل ماهیت غیرخطی و پویای سیستم سلامت و توجیه لزوم پایش مستمر برای شناسایی سیگنال‌های ضعیف فراهم می‌کند.

۶-۱. نظریه آشوب

نظریه آشوب^۱ که ریشه در نظریه سیستم‌های پیچیده دارد، به بررسی رفتارهای غیرخطی، غیرقابل پیش‌بینی و ظاهراً بی‌نظم در سیستم‌های پویا می‌پردازد (Kel-ert, 1993). این نظریه بیان می‌کند که بسیاری از سیستم‌های طبیعی و اجتماعی، درحالی‌که بی‌نظم به‌نظر می‌رسد، در عمق خود از الگوهای مشخص و قواعد قابل تحلیل پیروی می‌کند (Gleick, 1987). یکی از مفاهیم کلیدی در نظریه آشوب، وابستگی حساس به شرایط اولیه است؛ یعنی تغییرات بسیار کوچک در شرایط آغازین می‌تواند در بلندمدت به نتایج کاملاً متفاوتی منجر شود، پدیده‌ای که با عنوان «اثر پروانه‌ای» شناخته می‌شود (Lorenz, 1963). در نظام‌های بهداشتی که ترکیبی از متغیرهای انسانی، فناورانه، زیستی و سیاستی را شامل می‌شود، این پویایی و حساسیت به‌وضوح مشاهده می‌شود (Sterman, 2006). نظریه آشوب به

سیاستگذاران هشدار می‌دهد که نادیده گرفتن تغییرات کوچک یا سیگنال‌های ضعیف ممکن است به بحران‌هایی بزرگ و پرهزینه منجر شود. بنابراین، یکی از راهکارهای مقابله با بی‌ثباتی ذاتی این سیستم‌ها، پایش دقیق و تحلیل به‌موقع نشانه‌های اولیه تحول یا خطر است.

در پژوهش حاضر، نظریه آشوب مبنایی مفهومی برای توجیه ضرورت شناسایی سیگنال‌های ضعیف در مراحل ابتدایی خط‌مشی‌گذاری فراهم می‌آورد. این نظریه به سیاستگذاران کمک می‌کند تا به‌جای واکنش منفعلانه، نگرش آینده‌نگرانه و پیش‌بینی‌پذیر نسبت به تحولات احتمالی اتخاذ کنند و سیستم‌های بهداشتی را از آسیب‌پذیری‌های شدید حفظ کنند.

۲. مدل مراحل خط‌مشی‌گذاری عمومی

مدل مراحل خط‌مشی‌گذاری عمومی^۱ یکی از الگوهای کلاسیک و بنیادین در تحلیل خط‌مشی است که فرایند سیاست‌گذاری را به مجموعه‌ای از مراحل متوالی و قابل تفکیک تقسیم می‌کند (Ramesh, 2003). این مدل که گاه با عنوان «مدل چرخه‌ای سیاست» نیز شناخته می‌شود، شامل مراحل شناسایی مسئله، تدوین سیاست، تصویب، اجرا و ارزیابی است. از میان این مراحل، شناسایی مسئله به‌عنوان مرحله آغازین، نقش محوری در جهت‌دهی به سایر گام‌های سیاست‌گذاری ایفا می‌کند (Dunn, 2015). در این مرحله، کیفیت اطلاعات، درک کنشگران، نقش رسانه‌ها، پایگاه‌های داده و تحلیل روندها در شناسایی دقیق و زودهنگام مسائل، اهمیت بسیاری دارد (Sabatier and Weible, 2014). عدم تشخیص صحیح مسئله می‌تواند به تدوین و اجرای سیاست‌هایی منجر شود که با نیاز واقعی جامعه همخوانی ندارد. از این‌رو، استفاده از ابزارهایی چون پایش محیطی و تحلیل سیگنال‌های ضعیف می‌تواند به سیاستگذاران کمک کند تا از میان انبوه داده‌ها، نشانه‌های اولیه بروز مشکلات را استخراج کرده و پاسخ مناسب‌تری طراحی کنند.

در پژوهش حاضر، تمرکز بر مرحله شناسایی مسئله است و از آنجاکه بسیاری از مسائل نوظهور به شکل سیگنال‌های ضعیف در محیط بروز می‌کند، بهره‌گیری از این مدل تحلیلی زمینه‌ای مناسب برای فهم جایگاه و کارکرد سیگنال‌های ضعیف در سیاست‌گذاری عمومی به‌ویژه در نظام سلامت فراهم می‌سازد. بنابراین، تلفیق این مدل با نظریه سیگنال‌دهی، چارچوبی مفهومی برای دریافت، تحلیل و بهره‌گیری از نشانه‌های ضعیف در تشخیص به‌موقع مسائل به سیاست‌گذاران ارائه می‌دهد.

۳. پیشینه پژوهش

بررسی‌های به‌عمل آمده بیانگر این است که اگرچه درخصوص خط‌مشی‌گذاری عمومی تحقیقات بسیاری صورت پذیرفته، اما با توجه به اهمیتی که سیگنال‌های ضعیف در خط‌مشی‌گذاری عمومی در مرحله شناسایی مسائل دارد، در این موضوع، تحقیقات چندانی صورت نگرفته است. شناخت و کاربست سیگنال‌های ضعیف در حوزه‌های مختلف، به‌ویژه در زمینه‌های آینده‌پژوهی، مدیریت بحران و بهداشت و درمان، نقش کلیدی در شناسایی فرصت‌ها و چالش‌های نوظهور ایفا می‌کند. تحلیل‌های موجود نشان می‌دهد که سیگنال‌های ضعیف به‌عنوان هشدارهای اولیه، امکان پیش‌بینی بهتر بحران‌ها، تدوین استراتژی‌های نوآورانه و افزایش تاب‌آوری سیستم‌های بهداشتی را فراهم می‌آورد. این موضوع در دوران پس از کووید-۱۹ و در مواجهه با تهدیدهای نوظهور، مانند بیماری‌های جدید و بحران‌های بهداشتی، اهمیت بیشتری یافته است.

تحقیقات پیرانتورن^۱ (۲۰۲۳) و الموسایهیلی^۲ و همکاران (۲۰۲۴) نشان داده‌اند که تحلیل سیگنال‌های ضعیف می‌تواند بحران‌های بهداشتی مانند پاندمی‌ها و بیماری‌های نوظهور را پیش‌بینی کرده و از وقوع آنها جلوگیری کند. در ایران، این

1. Piraintorn

2. Almusayhili

رویکرد به‌ویژه برای مدیریت چالش‌های سیستم سلامت و منابع محدود حیاتی است. هم در تحقیقات بین‌المللی شیوا و خلوپوف^۱ (۲۰۲۵) و ما، ماو و لی^۲ (۲۰۲۴) و هم در مطالعات داخلی نظیر وفائی، موسی‌خانی و دانش‌فرد (۱۴۰۳)، استفاده از هوش مصنوعی، داده‌کاوی و تحلیل‌های پیشرفته برای شناسایی و مدیریت سیگنال‌های ضعیف مورد تأکید است. این ابزارها در ایران می‌تواند شکاف‌های مدیریتی و اطلاعاتی موجود را کاهش داده و فرایند تصمیم‌گیری را بهبود بخشد.

تحقیقات سرنی و همکاران^۳ (۲۰۲۲) و ویلسون^۴ (۲۰۲۲) بر طراحی سیستم‌های هشدار اولیه برای شناسایی و مدیریت بحران‌ها تأکید دارند. در ایران، توسعه چنین سیستم‌هایی در مراحل شناسایی مسئله می‌تواند تصمیم‌گیری سریع‌تر و کارآمدتر را تسهیل کند.

تحلیل سیگنال‌های ضعیف، به‌ویژه در ایران که با چالش‌های اقتصادی و اجتماعی مواجه است، می‌تواند تاب‌آوری سیستم‌های بهداشتی را در برابر بحران‌های ملی و منطقه‌ای تقویت کند (الموسایهیلی و همکاران، ۲۰۲۴).

مطالعاتی مانند تحقیق قراباغی، مقیمی و لطیفی (۱۴۰۰)، اهمیت طراحی چارچوب‌های بومی برای تحلیل و تفسیر سیگنال‌های ضعیف را برجسته می‌کنند. چنین چارچوب‌هایی با شرایط خاص اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران همخوانی بیشتری دارد و می‌تواند در مدیریت بهتر تهدیدها و بهره‌برداری از فرصت‌ها مؤثر باشد.

این پژوهش با تمرکز بر کاربرست سیگنال‌های ضعیف در خط‌مشی‌گذاری عمومی حوزه بهداشت و درمان، در پی آن است که با شناسایی زودهنگام فرصت‌ها و تهدیدهای نوظهور، امکان پیشگیری از بحران‌ها، افزایش تاب‌آوری سیستم‌های سلامت و ارتقای کیفیت تصمیم‌گیری سیاستی را فراهم آورد. بهره‌گیری از

1. Shaeva and Khlopov

2. Ma, Mao and Li

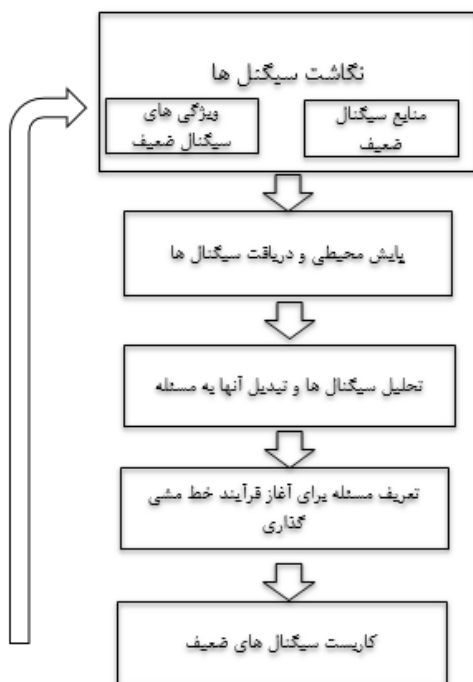
3. Černý, Potančok and Castro Hernandez

4. Wilso

فناوری‌های نوین، تحلیل داده‌های غیرساخت‌یافته و توسعه چارچوب‌های بومی به سیاست‌گذاران این امکان را می‌دهد که نشانه‌های اولیه تغییرات را در مراحل ابتدایی تشخیص داده و تصمیمات استراتژیک و پیشگیرانه اتخاذ کنند. براساس مرور ادبیات نظری، چارچوب پژوهش برپایه ترکیبی از نظریه‌ها و مدل‌های مفهومی مختلف طراحی شده است: نظریه سیگنال‌دهی، به‌ویژه در تحلیل اطلاعات اولیه و هشدارهای ضعیف، نشان می‌دهد که چگونه نشانه‌های اولیه (هرچند مبهم) می‌تواند به‌عنوان محرک‌های تصمیم‌گیری عمل کند. نظریه پیچیدگی و آشوب، سیستم بهداشت و درمان را یک سامانه پویا و غیرخطی معرفی می‌کند که در آن حتی محرک‌های کوچک می‌تواند پیامدهای بزرگی به دنبال داشته باشد. این نظریه‌ها در قالب مدل مراحل خط‌مشی عمومی، به‌ویژه مرحله نخست یعنی «شناسایی مسئله»، جای گرفته است؛ جایی که سیگنال‌های ضعیف می‌تواند پیش‌درآمدی برای تعریف، درک و چارچوب‌بندی مسائل سیاستی باشد. مطابق چارچوب نظری پیشنهادی، شناسایی سیگنال‌های ضعیف مستلزم شناخت ویژگی‌های آنها، شناسایی منابع این سیگنال‌ها در محیط‌های درونی و بیرونی سیستم بهداشت، نقش‌آفرینی پایشگرهای محیطی برای دریافت و تحلیل این سیگنال‌ها و درک، قضاوت و پردازش آنها ازسوی سیاست‌گذاران است.

تفسیر صحیح و به‌موقع این سیگنال‌ها می‌تواند به کاربرست آنها در مرحله شناسایی مسئله در فرایند خط‌مشی‌گذاری کمک کرده و موجب شکل‌گیری سیاست‌هایی شود که از بحران‌های آتی جلوگیری یا آنها را تسهیل کند. این چارچوب نظری، مبنای تحلیل‌های بعدی تحقیق قرار گرفته است.

شکل ۱. چارچوب نظری پژوهش



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۴. روش پژوهش

این پژوهش از رویکرد تفسیری بهره می‌برد، چراکه هدف اصلی آن درک عمیق فرایند شناسایی مسائل در سیاستگذاری سلامت از دیدگاه خبرگان است. در این راستا، از رویکرد استقرایی استفاده شده است، به این معنا که یافته‌های پژوهش مبتنی بر داده‌های کیفی جمع‌آوری شده است. با توجه به ماهیت پدیده مورد مطالعه، از استراتژی مطالعه موردی استفاده شده که امکان بررسی عمیق پدیده در بستر واقعی آن را فراهم می‌کند. این مطالعه به‌طور خاص به بررسی فرایند شناسایی سیگنال‌های ضعیف در خط‌مشی‌گذاری عمومی حوزه بهداشت و

درمان در ایران می‌پردازد و بر تحلیل دیدگاه‌های خط‌مشی‌گذاران و متخصصان این حوزه متمرکز است. پژوهش حاضر از رویکرد کیفی و به روش تحلیل مضمون استفاده کرده است، زیرا هدف آن کشف و تفسیر فرایندهای پیچیده‌ای است که در سیاست‌گذاری سلامت نقش دارد. از منظر زمانی، پژوهش دارای رویکرد مقطعی است و داده‌ها در یک بازه زمانی مشخص جمع‌آوری شده، اما روندهای تاریخی و دیدگاه‌های بلندمدت نیز مورد توجه قرار گرفته است.

داده‌های پژوهش از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته گردآوری شده و جامعه آماری شامل خبرگان حوزه خط‌مشی‌گذاری در بهداشت و درمان، از جمله خط‌مشی‌گذاران، مدیران، اساتید دانشگاهی و متخصصان دارای تجربه عملی و نظری در این حوزه هستند. روش نمونه‌گیری نیز هدفمند بوده است؛ به‌گونه‌ای که مشارکت‌کنندگان با توجه به معیارهایی چون دانش تخصصی، سابقه فعالیت در فرایند خط‌مشی‌گذاری و نقش مؤثر در نظام سلامت کشور انتخاب شدند. فرایند جمع‌آوری داده‌ها به‌صورت هم‌زمان با تحلیل داده‌ها پیش رفت. پس از انجام ۱۳ مصاحبه و تحلیل تدریجی آنها، پژوهشگران به مرحله‌ای رسیدند که اطلاعات جدیدی از مصاحبه‌شوندگان به‌دست نیاورده و مفاهیم و مضامین موجود، صرفاً تکرار می‌شد. این وضعیت نشان‌دهنده رسیدن به اشباع نظری بود، بدین معنا که ادامه فرایند مصاحبه، مفاهیم یا الگوهای تازه‌ای به تحلیل نمی‌افزود و اطلاعات پیشین برای درک عمیق پدیده مورد مطالعه کفایت می‌کرد. در جدول ۱ مشخصات مصاحبه‌شوندگان ارائه شده است.

جدول ۱. مشخصات پنل خبرگان پژوهش

شماره	سمت	تحصیلات	سابقه فعالیت
۱	ریاست گروه سیاست‌های بخش سلامت وزارت بهداشت و درمان و هیئت علمی وزارت بهداشت	پزشکی اجتماعی	۲۰ سال
۲	رئیس گروه سیاستگذاری سلامت و سیاستگذاری عمومی و بنیان‌گذار مرکز تعالی سلامت جهانی دانشگاه پزشکی تهران	دکترای تخصصی سیاستگذاری سلامت و فلوشیپ پسادکترای سلامت جهانی	۲۷ سال
۳	عضو هیئت علمی و مدیر گروه حکمرانی سلامت	طب پیشگیری و پزشکی اجتماعی	۲۱ سال
۴	سردبیر فصلنامه بیمه سلامت و عضو گروه آینده‌پژوهی فرهنگستان علوم پزشکی و رئیس انجمن مدیریت سلامت ایران	پزشکی و phd مدیریت بهداشت و درمان	۴۰ سال
۵	معاون آموزشی دانشکده بهداشت و هیئت علمی دانشگاه	دکترای مدیریت و سیاستگذاری سلامت	۲۴ سال
۶	معاون اداره بین‌الملل وزارت بهداشت و درمان	پزشک عمومی	۲۵ سال
۷	استاد دانشگاه علوم پزشکی	دکترای سیاستگذاری و مدیریت سلامت دانشگاه لندن، انگلستان	۲۵ سال
۸	عضو مؤسسه ملی تحقیقات	دکترای مدیریت سلامت	۱۳ سال
۹	دفتر برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی	دکترای مدیریت	۸ سال
۱۰	مؤسسه عدالت در سلامت	دکترای سیاستگذاری	۷ سال
۱۱	هیئت علمی دانشگاه	دکترای سیاستگذاری	۱۲ سال
۱۲	هیئت علمی دانشگاه	دکترای مدیریت و سیاستگذاری سلامت	۱۵ سال
۱۳	هیئت علمی دانشگاه	دکترای مدیریت سلامت	۱۰ سال

برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون استفاده شده است که طی آن، داده‌ها ابتدا کدگذاری و سپس مضامین کلیدی مرتبط با شناسایی سیگنال‌های ضعیف در خط‌مشی‌گذاری استخراج شد. این روش به پژوهشگران امکان می‌دهد تا الگوهای معنادار را از دل داده‌های کیفی شناسایی کرده و چارچوب مفهومی مناسبی برای تحلیل فرایند شناسایی مسائل در سیاستگذاری عمومی ارائه دهند. به‌منظور بررسی قابلیت اعتماد یا پایایی کدگذاری مصاحبه‌های صورت گرفته، از شاخص

پایایی بازآزمون^۱ استفاده شده است. در پایایی بازآزمون، از میان مصاحبه‌های صورت گرفته، چند مصاحبه نمونه انتخاب شده و کدهای مشخص شده در دو فاصله زمانی باهم مقایسه می‌شود؛ کدهایی که در دو فاصله زمانی، همگن و مشابه باشد به‌عنوان توافق و کدهای غیرهمگن و غیرمشابه، به‌عنوان کدهای غیرتوافق مشخص می‌شود.

$$100 \frac{\text{تعداد توافقات} \times 2}{\text{تعداد کل کدها}} = \text{درصد پایایی}$$

چنانچه مقدار پایایی بیش از ۶۰ درصد محاسبه شود می‌توان پایایی نتایج حاصل از کدگذاری مصاحبه‌ها را در سطح مناسبی دانست. پس قابلیت اعتماد کدگذاری‌ها تأیید می‌شود. در این پژوهش، تعداد چهار مصاحبه به‌عنوان نمونه انتخاب و با فاصله زمانی پانزده روز، مجدداً کدگذاری و نتایج در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. محاسبه مقادیر پایایی بازآزمون

کد مصاحبه	تعداد کل کدها	تعداد توافقات	تعداد غیرتوافقات	پایایی بازآزمون
۳	۴۸	۲۱	۸	۸۷
۵	۴۵	۱۵	۱۰	۶۶
۸	۵۱	۱۹	۹	۷۴
۱۲	۴۳	۱۴	۶	۶۵
مجموع	۱۸۷	۶۹	۳۳	۷۴

ماخذ: یافته‌های تحقیق.

۵. یافته‌ها

در اجرای فرایند تحلیل مضمون، ۴۸۰ کد از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته استخراج و سپس با حذف، تغییر، ادغام و اصلاح کدهای اولیه و در حین مطابقت با مبانی نظری، درنهایت ۷۰ مضمون پایه شناسایی شد. در ادامه چند مورد از

کدگذاری‌ها به‌عنوان نمونه در جدول ۳ مطرح شده است.

جدول ۳. نمونه کدگذاری

نمونه‌ای از متن مصاحبه‌ها	کد اولیه	کد مصاحبه‌شونده
سیگنال‌ها اغلب مبهم و ناقص هستن و برای اینکه معنی و پیامشون رو بفهمی باید دقیق تحلیلشون کنی.	مبهم و غیرمشخص	P1, P3, P8
اگه بخوام ساده تعریف کنم سیگنال‌های ضعیف نشانه‌های کوچکی هستن که خبر بروز مشکلات بزرگ‌تر و پیچیده‌تر رو در آینده نزدیک یا دور میدن.	اولین نشانه‌های خطر	P4,P9
هر پدیده‌ای که مشاهده می‌کنی می‌تونه بهت سیگنال بده، چون سیگنال جنسش اطلاعات هست.	اطلاعات پراکنده	P11, P3, P5
این سیگنال‌ها غیرقابل پیش‌بینی هستن پس اگه تحلیل دقیق از شرایط و پدیده‌ها نداشته باشی ممکن به‌راحتی نادیده گرفته بشن	دقت در تحلیل	P10
به‌نظر من سیگنال ضعیف به یه سری الگوهای ناواضحی اشاره دارن که ممکنه باعث تغییرات بزرگ‌تر توی سیستم بشه	الگوهای نامشخص	P1,P2
سیگنال‌های ضعیف به سری عامل هستن که اول فکر می‌کنی بی‌اهمیتن، اما درواقع هشدارهای مهمی تو خودشون دارن.	عوامل هشداردهنده	P7,P13

مأخذ: همان.

سپس مضامینی که هم‌سنخ و هم‌راستا است در طبقه‌بندی کلی‌تر به نام مضامین سازمان‌دهنده دسته‌بندی شد. در همین خصوص و با بهره‌گیری از نظر خبرگان، تعداد ۲۸ مضمون سازمان‌دهنده شناسایی و سپس در مرحله آخر مضامین سازمان‌دهنده با هم ادغام و تعداد ۶ مضمون فراگیر شناسایی شد.

در ابتدا به جستجوی مضامین مرتبط با نگاشت سیگنال ضعیف پرداخته شد که شامل ویژگی‌ها و منابع شناسایی است و کدهای شناسایی شده در قالب مضامین سازمان‌دهنده استخراج شد که شامل دو مضمون فراگیر، ۶ مضمون سازمان‌دهنده و ۱۷ کد اولیه بود (جدول ۴).

جدول ۴. مضامین فراگیر و سازمان‌دهنده نگاشت سیگنال ضعیف

مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	کدها
ماهیت و ویژگی‌های سیگنال ضعیف	ابهام و عدم وضوح سیگنال‌ها	مبهم و غیرمشخص
		اطلاعات پراکنده
		تهدیدهای پنهان
		عدم قطعیت
	نقش هشداردهنده سیگنال‌ها	اولین نشانه‌های خطر
		فرصت برای واکنش و پیش‌بینی مشکلات
		عوامل هشداردهنده
	پیچیدگی تحلیل سیگنال‌ها	نیاز به تحلیل و تفسیر دقیق
		الگوهای نامشخص در رفتار سیستم
		وابسته به شرایط محیطی و پیچیدگی سیستم
منابع شناسایی سیگنال ضعیف	داده‌های کلان و آمار رسمی حوزه سلامت	تحلیل داده‌های مراقبتی برای شناسایی روندهای خطرناک
		استفاده از داده‌های فوریت‌های پزشکی و داروها برای شناسایی تغییرات
		تحلیل داده‌های تجهیزات پزشکی برای تشخیص مشکلات سیستماتیک
	گزارش‌ها و شکایات مستقیم	استفاده از گزارش‌ها و شکایات بیمارستانی برای کشف مشکلات اولیه
		مشاهده و بررسی شرایط بیماران برای شناسایی سیگنال‌ها
	داده‌های محلی و منابع اجتماعی	تکیه بر داده‌های واحدهای بهداشتی محلی برای شناسایی نیازهای جدید
		تحلیل داده‌های دیجیتالی و جستجوهای اینترنتی برای شناسایی نگرانی‌های اجتماعی

مأخذ: همان.

پایش محیطی و دریافت سیگنال‌ها شامل ۶ مضمون سازمان‌دهنده و ۱۳ کد اولیه بود (جدول ۵).

جدول ۵. مضامین سازمان‌دهنده پایش محیطی و دریافت سیگنال‌ها

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضامین پایه
پایش محیطی و دریافت سیگنال‌های ضعیف	پایش و تحلیل داده‌های سلامت	شناسایی الگوهای بیماری و تحلیل داده‌های بیمارستانی
		بررسی الگوهای مصرف دارو به‌عنوان شاخص پیش‌بینی
		ارزیابی اپیدمی‌های منطقه‌ای
		تحلیل رفتارهای جستجوی اینترنتی در حوزه سلامت
	استفاده از سیستم‌های هوشمند و فناوری اطلاعات	استفاده از هوش مصنوعی برای استخراج سیگنال‌های ضعیف
		کاربرد فناوری‌های سایبری برای شناسایی تهدیدها
	پایش شاخص‌های اجتماعی و محیطی	معضلات اجتماعی و دسترسی به خدمات بر سلامت عمومی
		تأثیر تغییرات محیطی و آب‌وهوایی بر سلامت عمومی
		ردیابی و تحلیل تغییرات در سلامت روان جامعه
	همکاری‌های بین‌سازمانی و بین‌المللی	همکاری بخش‌های مختلف بهداشت و درمان
		تبادل اطلاعات در سطح بین‌المللی
	پیش‌بینی و آمادگی برای بحران‌های آینده	شناسایی زودهنگام تهدیدها برای پاسخ به بحران‌ها
	تحلیل عوامل مربوط به بیمارستان و اورژانس	تحلیل داده‌های بیمارستانی و اورژانس

مأخذ: همان.

مرحله تحلیل سیگنال‌ها و تبدیل به مسئله شامل ۷ مضمون سازمان‌دهنده و ۱۴ کد اولیه بوده است (جدول ۶).

جدول ۶. مضامین سازمان‌دهنده تحلیل سیگنال‌ها و تبدیل به مسئله

مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده	مضامین پایه
تحلیل سیگنال‌ها و تبدیل به مسئله	سرعت عمل در تشخیص سیگنال‌های ضعیف	تشخیص سریع تغییرات غیرعادی در داده‌ها
		بررسی و تحلیل سریع داده‌ها در تیم‌های کاری
	به‌کارگیری فناوری و هوش مصنوعی	استفاده از یادگیری ماشینی برای شناسایی الگوهای پنهان
		ابزارهای هوشمند و تحلیل داده‌های بزرگ برای کشف تهدیدهای نوظهور
	بررسی عوامل زیست‌محیطی و اجتماعی	تأثیر تغییرات آب‌وهوایی بر سلامتی
		معضلات اجتماعی به‌عنوان نشانه مشکلات سلامت عمومی
	توجه به نقش اینترنت و فضای مجازی	استفاده از رفتارهای جستجو به‌عنوان سرنخ
		پیام‌های شبکه‌های اجتماعی به‌عنوان شاخص اولیه
	اهمیت اشتراک داده‌ها	نیاز به همکاری بین بخش‌ها برای شناسایی سیگنال‌های ضعیف
		لزوم اشتراک داده‌ها برای دسترسی سریع‌تر به اطلاعات
	تحلیل سیستماتیک و پیوسته	تحلیل منظم برای تبدیل سیگنال‌های ضعیف به راه‌حل
		بررسی الگوهای جدید در داده‌های بهداشتی
	مطرح کردن فرضیه‌های مختلف	توجه به سیستم‌های مختلف و زاویه دید آنها
		اطلاعات بیمارستانی مانند تعداد مراجعات به‌عنوان شاخص اولیه

مأخذ: همان.

مرحله تعریف مسئله و آغاز خط‌مشی‌گذاری شامل ۵ مضمون سازمان‌دهنده و ۱۳ کد اولیه بوده است (جدول ۷).

جدول ۷. مضامین سازمان‌دهنده تعریف مسئله و آغاز خط‌مشی‌گذاری

مضمون فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه
تعریف مسئله و آغاز خط‌مشی‌گذاری	شناسایی و درک مسئله	درک مشکل اصلی
		تمرکز بر نیازهای جامعه
	شناخت منشأ و ریشه	تحلیل چندبعدی
		تعریف دقیق
	جمع‌آوری داده‌ها و نظرهای تخصصی	جمع‌آوری نظر خبرگان
		توجه به روایت‌های انسانی
		توجه به نظر کارشناسان
	استفاده از چارچوب و رویکردهای ساختاری	ایجاد چارچوب
		رویکرد چندبعدی
		ارزیابی ریسک‌ها
	مشارکت و پویایی در فرایند	مشارکت جامعه
		پویایی فرایند
		همکاری بین‌بخشی

مأخذ: همان.

درنهایت کاربست سیگنال‌های ضعیف شامل ۴ مضمون سازمان‌دهنده و ۱۶ کد اولیه بوده است (جدول ۸).

جدول ۸. مضامین سازمان‌دهنده کاربست سیگنال‌های ضعیف در خط‌مشی‌گذاری

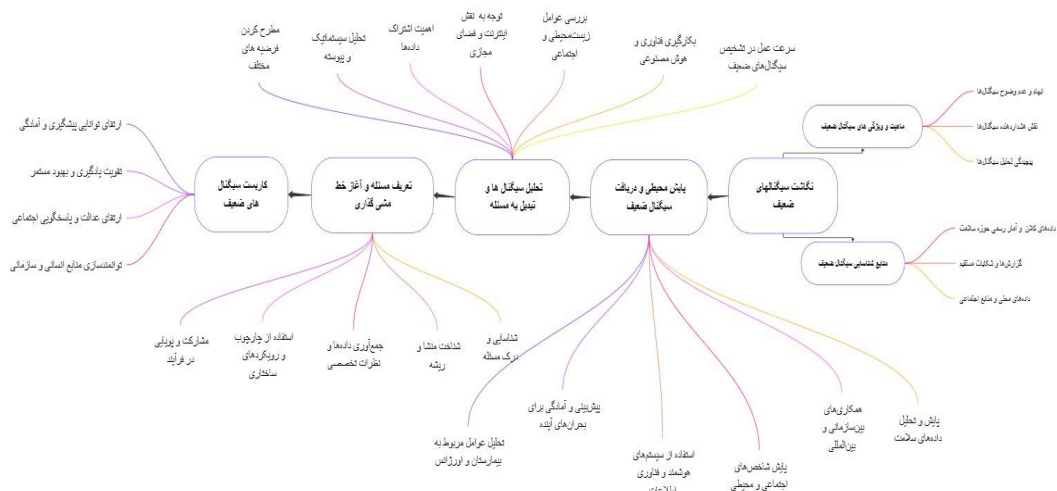
مضمون فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه
کاربست سیگنال‌های ضعیف	ارتقای توانایی پیشگیری و آمادگی	شناسایی زود هنگام
		اهمیت اطلاعات ناواضح
		رویکرد پیشگیرانه
		پیشگیری در بحران
		تنظیم برنامه‌های پیشگیرانه

مضمون فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه
کاربست سیگنال‌های ضعیف	تقویت یادگیری و بهبود مستمر	یادگیری از تجربیات گذشته
		بهره‌برداری از فرصت‌ها
		بهره‌برداری از فرصت‌های بهبود
		بهبود فرایندهای یادگیری
	ارتقای عدالت و پاسخگویی اجتماعی	شناسایی نابرابری‌های بهداشتی
		توجه به نیازهای اجتماعی
	توانمندسازی منابع انسانی و سازمانی	فرهنگ سازمانی
		نیاز به ابزارهای هوش مصنوعی
		مهارت‌های کلیدی در مدیریت بحران
		اهمیت آموزش کارکنان
		تقویت فرهنگ حساس به سیگنال‌های ضعیف

مأخذ: همان.

شبکه مضامین در سطح مضامین فراگیر و مضامین سازمان‌دهنده به صورت شکل ۲ ترسیم شده است.

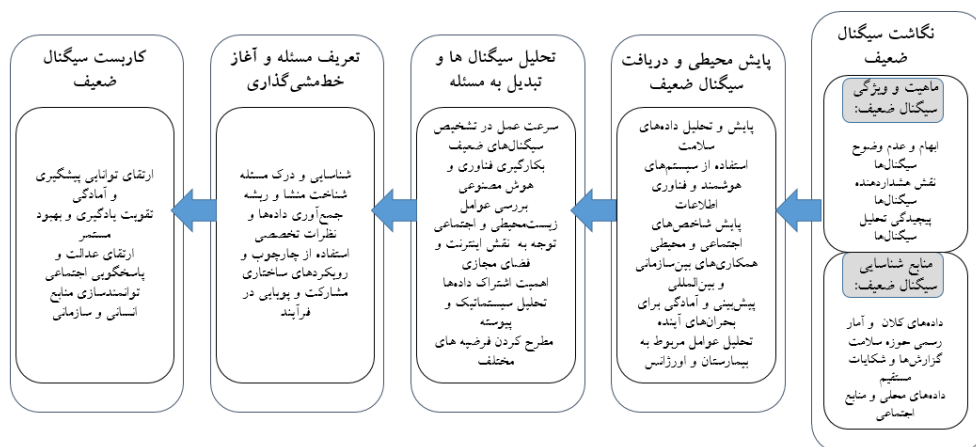
شکل ۲. شبکه مضامین در سطح مضامین فراگیر و سازمان‌دهنده



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

درنهایت با توجه به نتایج حاصل از تحلیل مضمون و مصاحبه با خبرگان مدل شناخت و کاربرست سیگنال‌های ضعیف در خط‌مشی‌گذاری عمومی با تمرکز بر مرحله شناسایی مسئله در حوزه بهداشت و درمان ارائه شد (شکل ۳).

شکل ۳. مدل مفهومی پژوهش



مأخذ: همان.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از آنجاکه پژوهش به دنبال پاسخ به سؤالی مبنی بر شناخت و کاربرست سیگنال‌های ضعیف در خط‌مشی‌گذاری عمومی با تمرکز بر مرحله شناسایی مسئله در حوزه بهداشت و درمان است در پایان یافته‌ها سعی شد الگویی ارائه شود تا بتواند تمامی جوانب موضوع تحت مطالعه و همچنین اهداف آن را دربرگیرد.

- ماهیت و ویژگی‌های سیگنال ضعیف

ماهیت و ویژگی‌های سیگنال ضعیف شامل سه دسته اصلی مضامین سازمان‌دهنده است: ابهام و عدم وضوح سیگنال‌ها، نقش هشداردهنده سیگنال‌ها و پیچیدگی تحلیل سیگنال‌ها. سیگنال‌های ضعیف معمولاً غیرشفاف و دشوار برای شناسایی

است به‌طوری‌که اغلب به‌صورت اطلاعات پراکنده در منابع مختلف ظاهر می‌شود که در نگاه اول به‌سختی می‌توان معنای مشخصی برای آنها یافت. به‌عنوان مثال، داده‌های مرتبط با رفتارهای غیرعادی بیماران یا تغییرات اندک در مصرف داروها ممکن است تنها بخشی از تصویر کلی باشد. این عدم وضوح از تهدیدهای پنهانی ناشی است که در پشت این داده‌ها قرار دارد و به‌راحتی نمی‌توان آنها را مستقیماً مشاهده کرد. علاوه بر این عدم قطعیت، یکی از ویژگی‌های بارز این سیگنال‌هاست؛ به‌طوری‌که حتی در صورت شناسایی، نمی‌توان با اطمینان کامل درباره پیامدهای آنها صحبت کرد. این عدم وضوح می‌تواند به تأخیر در واکنش‌ها و افزایش ریسک بحران‌های آتی منجر شود.

- منابع شناسایی سیگنال ضعیف

این مضمون شامل سه دسته اصلی مضامین سازمان‌دهنده است: داده‌های کلان و آمار رسمی حوزه سلامت، گزارش‌ها و شکایات مستقیم، داده‌های محلی و منابع اجتماعی. یکی از اصلی‌ترین منابع شناسایی سیگنال‌های ضعیف، داده‌های کلان و آمار رسمی است که از سیستم‌های بهداشتی جمع‌آوری می‌شود. تحلیل این داده‌ها امکان شناسایی روندهای خطرناک را فراهم می‌کند. برای مثال، اطلاعات ثبت‌شده از خدمات اورژانس می‌تواند تغییرات ناگهانی در الگوهای بیماری یا مراجعه بیماران را نشان دهد. به همین ترتیب، بررسی تغییرات در مصرف داروها یا اطلاعات به‌دست آمده از تجهیزات پزشکی ممکن است به مشکلات سیستماتیک اشاره کند. این داده‌ها نه‌تنها به درک مشکلات موجود کمک می‌کند، بلکه می‌تواند روندهای آینده را نیز پیش‌بینی کند. با استفاده از ابزارهای تحلیل پیشرفته مانند یادگیری ماشینی، می‌توان این داده‌ها را به سیگنال‌های معناداری تبدیل کرد که در مراحل اولیه، مشکلات را هشدار دهد.

در این پژوهش، یکی از یافته‌های اصلی، ابهام و عدم وضوح سیگنال‌های ضعیف است. این ویژگی در ادبیات پیشین نیز مورد تأکید قرار گرفته است. شیوا و خلوپوف

(۲۰۲۵) بر این نکته تأکید دارند که سیگنال‌های ضعیف معمولاً به صورت داده‌های پراکنده و غیرقابل تفسیر ظاهر می‌شود. یافته‌های پژوهش نیز این نکته را در بستر سیاستگذاری سلامت تأیید می‌کند و همچنین نشان می‌دهد که در شرایط خاص نظام سلامت ایران، این ابهام می‌تواند ناشی از ضعف در نظام ثبت داده‌ها و فقدان زیرساخت‌های مناسب برای تحلیل لحظه‌ای باشد؛ موضوعی که در پژوهش‌های خارجی کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

علاوه بر این، پژوهش سرنی و همکاران (۲۰۲۲) به پیچیدگی تحلیل این سیگنال‌ها اشاره کرده است، به‌ویژه در محیط‌های پیچیده و پویا. پژوهش حاضر با افزودن بُعد «ناهمگونی منابع اطلاعاتی»، این پیچیدگی را به صورت ملموس‌تری در نظام سلامت نشان داده است. بنابراین، یافته‌های ما با پژوهش‌های پیشین همسو است، اما با تمرکز بر زمینه بومی، ابعاد خاص‌تری را شناسایی کرده است. همچنین یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که منابع شناسایی سیگنال‌های ضعیف در سه دسته کلی داده‌های کلان و آمار رسمی، گزارش‌ها و شکایات مستقیم، و داده‌های محلی و منابع اجتماعی قابل طبقه‌بندی است. این یافته با نتایج پژوهش پیرانتورن (۲۰۲۳) همخوانی دارد که در آن بر اهمیت تحلیل داده‌های مراقبتی، شکایات بیمارستانی و اطلاعات محلی در شناسایی تهدیدهای اولیه تأکید شده است.

– پایش محیطی و دریافت سیگنال‌های ضعیف در حوزه بهداشت و درمان

پایش محیطی و دریافت سیگنال‌های ضعیف یکی از رویکردهای کلیدی در بهبود عملکرد نظام بهداشتی و پیشگیری از بحران‌های آتی است. این فرایند شامل ۶ مضمون سازمان‌دهنده است که ابعاد مختلف پایش و شناسایی سیگنال‌های ضعیف را پوشش می‌دهد: پایش و تحلیل داده‌های سلامت، استفاده از سیستم‌های هوشمند و فناوری اطلاعات، پایش شاخص‌های اجتماعی و محیطی، همکاری‌های بین‌سازمانی و بین‌المللی، پیش‌بینی و آمادگی برای بحران‌های آینده و تحلیل عوامل مربوط به بیمارستان و اورژانس.

نتایج این پژوهش با یافته‌های نیکولایدو^۱ و همکاران (۲۰۲۲) هم‌راستا است، جایی که بر اهمیت تحلیل داده‌های اپیدمیولوژیک و روندهای مصرف دارو برای پیش‌بینی بیماری‌های منطقه‌ای تأکید شده است. همچنین، مشابه پژوهش حاضر، شیوا و خلوپوف (۲۰۲۵) تحلیل رفتارهای جستجوی اینترنتی را به‌عنوان یک منبع نوظهور برای شناسایی دغدغه‌های اجتماعی معرفی کرده‌اند. همچنین یافته‌های مربوط به نقش فناوری اطلاعات و هوش مصنوعی در شناسایی سیگنال‌های ضعیف با پژوهش الموسایهیلی و همکاران (۲۰۲۴) همخوانی دارد. در این مطالعه، نقش فناوری‌های سایبری و ابزارهای پیش‌بینی مبتنی بر الگوریتم در پایش داده‌های سلامت و تبدیل آنها به سیگنال‌های معنادار تأکید شده است. در زمینه پایش شاخص‌های اجتماعی و محیطی نیز نتایج با یافته‌های ویلسون (۲۰۲۲) هم‌راستا است، جایی که تأکید بر اثرگذاری عوامل محیطی و سلامت روان در شکل‌گیری بحران‌های سلامت شده است. ضرورت همکاری‌های بین‌سازمانی و بین‌المللی که در این پژوهش مورد تأکید قرار گرفته، با مطالعه پیرانتورن (۲۰۲۳) تطابق دارد. ایشان نیز به اهمیت تبادل اطلاعات جهانی برای مقابله با تهدیدهای مشترک در نظام سلامت پرداخته‌اند. بنابراین می‌توان گفت یافته‌های این پژوهش ضمن هم‌راستایی با پژوهش‌های پیشین، در برخی ابعاد مانند تأکید بر ترکیب داده‌های محلی و غیردولتی با سامانه‌های رسمی و همچنین اهمیت نقش تحلیل انسانی در کنار فناوری، افزوده‌هایی نیز به ادبیات موضوع داشته است.

– تحلیل سیگنال‌های ضعیف و تبدیل آن به مسئله در حوزه بهداشت و درمان

تحلیل سیگنال‌های ضعیف و تبدیل آنها به مسائل قابل مدیریت یکی از گام‌های کلیدی در بهبود مدیریت نظام سلامت است. این فرایند شامل هفت مضمون سازمان‌دهنده است: سرعت عمل در تشخیص سیگنال‌های ضعیف، به‌کارگیری فناوری و هوش مصنوعی، بررسی عوامل زیست‌محیطی و اجتماعی، توجه به نقش

اینترنت و فضای مجازی، اهمیت اشتراک داده‌ها، تحلیل سیستماتیک و پیوسته، و مطرح کردن فرضیه‌های مختلف. یکی از مهم‌ترین عوامل در تحلیل سیگنال‌های ضعیف، سرعت عمل در تشخیص و واکنش به این سیگنال‌ها است. شناسایی تغییرات غیرعادی در داده‌های بهداشتی به‌موقع می‌تواند از گسترش مشکلات جلوگیری کند. برای مثال، زمانی که داده‌های بیمارستانی نشانه‌هایی از افزایش ناگهانی مراجعات یا تغییر الگوهای بیماری نشان می‌دهد، تیم‌های کاری باید با تحلیل سریع این داده‌ها بتوانند روندهای نگران‌کننده را شناسایی کنند. این سرعت عمل می‌تواند تأثیر بسزایی در جلوگیری از بحران‌های بهداشتی داشته باشد و برنامه‌ریزی‌های بهتری برای مدیریت منابع فراهم کند. این موضوع با پژوهش سرنی و همکاران (۲۰۲۲) مطابقت دارد که تیم‌های واکنش باید قادر باشند تغییرات غیرعادی در داده‌های بیمارستانی یا بهداشتی را به‌سرعت تشخیص دهند و تحلیل کنند. در زمینه استفاده از فناوری، یافته‌ها نشان می‌دهد که بهره‌گیری از هوش مصنوعی، به‌ویژه یادگیری ماشینی، امکان کشف الگوهای پنهان و تهدیدهای نوظهور را فراهم می‌سازد. این موضوع با نتایج مطالعه الموسایهیلی و همکاران (۲۰۲۴) هم‌راستا است که ابزارهای هوشمند برای تحلیل داده‌های حجیم در شناسایی سیگنال‌های ضعیف معرفی کرده است.

یافته‌ها همچنین نشان می‌دهد که تحلیل عوامل اجتماعی و زیست‌محیطی مانند تغییرات اقلیمی و معضلات اجتماعی، از منابع مهم شناسایی تهدیدهای سلامت است. این امر با مطالعه پیرانتورن (۲۰۲۳) همخوانی دارد که بر نقش داده‌های محیطی در پایش تهدیدهای سلامت عمومی تأکید کرده است. از دیگر موارد مهم در یافته‌های این پژوهش، تحلیل رفتارهای کاربران اینترنت و شبکه‌های اجتماعی است که این رفتارها سرنخ‌هایی از دغدغه‌ها و نگرانی‌های نوظهور جامعه را آشکار می‌سازد. این دیدگاه با یافته‌های ویلسون (۲۰۲۲) مطابقت دارد که از تحلیل داده‌های جستجو و پیام‌های مجازی برای شناسایی زود هنگام بحران‌های روانی و اجتماعی استفاده کرده است. موضوع اشتراک‌گذاری داده‌ها و تحلیل مستمر و سیستماتیک اطلاعات سلامت نیز در پژوهش حاضر به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی مطرح شده است که

با یافته‌های نیکولاییدو و همکاران (۲۰۲۲) هم‌راستا است و اینکه پایش پیوسته داده‌های بیمارستانی و بهداشتی می‌تواند به شناسایی روندهای غیرعادی و بروز بحران‌های بالقوه منجر شود. درمجموع، یافته‌های این پژوهش ضمن تأیید و تقویت نتایج مطالعات پیشین، با برجسته‌سازی هم‌افزایی میان سرعت عمل انسانی و تحلیل فناوریانه داده‌ها، رویکردی تلفیقی را برای تبدیل سیگنال‌های ضعیف به تصمیم‌های مدیریتی مؤثر پیشنهاد می‌دهد.

– تعریف مسئله و آغاز فرایند خط‌مشی‌گذاری در حوزه بهداشت و درمان

تعریف دقیق مسئله و آغاز خط‌مشی‌گذاری از مهم‌ترین مراحل در مدیریت مسائل بهداشت و درمان است. این فرایند شامل پنج مضمون سازمان‌دهنده است: شناسایی و درک مسئله، شناخت منشأ و ریشه، جمع‌آوری داده‌ها و نظرهای تخصصی، استفاده از چارچوب و رویکردهای ساختاری، و مشارکت و پویایی در فرایند. این مضامین به‌طور منسجم و مکمل، با تعریف ابعاد کلیدی برای شکل‌گیری خط‌مشی‌های بهداشتی، امکان تصمیم‌گیری‌های بهتر را فراهم می‌آورد. در مراحل ابتدایی تحلیل سیگنال‌های ضعیف و تبدیل آنها به خط‌مشی، تعریف دقیق مسئله و شناسایی ریشه‌های آن اهمیت فراوانی دارد.

یافته‌ها تأکید دارد که تعریف دقیق و درست مسئله، به‌ویژه در مراحل ابتدایی تحلیل سیگنال‌های ضعیف، اهمیت بالایی در جهت‌دهی درست به تصمیم‌گیری‌های سیاستی دارد. این نتیجه با مطالعه پیرانتورن (۲۰۲۳) همخوان است که در آن بر نقش شفاف‌سازی مسئله و تمرکز بر نیازهای واقعی جامعه به‌عنوان نقطه آغاز خط‌مشی‌گذاری موفق تأکید شده است. در ادامه، تحلیل چندبعدی برای شناخت منشأ و ریشه مسئله به‌عنوان یکی از عوامل کلیدی مطرح شد. این تحلیل شامل درنظر گرفتن عوامل اجتماعی، اقتصادی و اپیدمیولوژیک است که با یافته‌های الموسایهیلی و همکاران (۲۰۲۴) تطابق دارد؛ همچنین جمع‌آوری داده‌های دقیق و اخذ نظر خبرگان و متخصصان حوزه سلامت موجب شکل‌گیری تصویری جامع‌تر

و واقع‌گرایانه‌تر از مسئله می‌شود. این رویکرد با نتایج مطالعه ویلسون (۲۰۲۲) هم‌راستا است که بر توجه به روایت‌های انسانی و تجارب تخصصی در فهم بهتر مسائل بهداشتی تأکید دارد. از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر، ضرورت استفاده از چارچوب‌ها و رویکردهای ساختاری برای تحلیل و تعریف دقیق‌تر مسئله است که با مطالعه نیکولاییدو و همکاران (۲۰۲۲) هماهنگ است. مشارکت جامعه و پویایی فرایند تصمیم‌گیری ازجمله مؤلفه‌های تعیین‌کننده در موفقیت اجرای سیاست‌های سلامت شناسایی شد؛ مطالعه سرنی و همکاران (۲۰۲۲) نیز بر ضرورت همکاری بین‌بخشی و مشارکت فعال ذی‌نفعان برای ایجاد خط‌مشی‌های کارآمد تأکید دارند. یافته‌های پژوهش ضمن تأیید مطالعات پیشین، بر یک رویکرد تلفیقی و مشارکت‌محور برای تعریف مسئله و آغاز خط‌مشی‌گذاری تأکید می‌کند که می‌تواند راهگشای سیاست‌گذاران در مواجهه با چالش‌های پیچیده نظام سلامت باشد.

- کاربست سیگنال‌های ضعیف در خط‌مشی‌گذاری عمومی در حوزه بهداشت و درمان

کاربست سیگنال‌های ضعیف در خط‌مشی‌گذاری عمومی حوزه بهداشت و درمان، به‌معنای بهره‌گیری از اطلاعات ابتدایی و ظریف برای پیش‌بینی، پیشگیری و مدیریت مسائل نوظهور است. این فرایند شامل چهار مضمون سازمان‌دهنده می‌شود: ارتقای توانایی پیشگیری و آمادگی، تقویت یادگیری و بهبود مستمر، ارتقای عدالت و پاسخگویی اجتماعی، و توانمندسازی منابع انسانی و سازمانی. یکی از کاربردهای اصلی سیگنال‌های ضعیف، تقویت توانایی پیش‌بینی و پیشگیری در سیستم‌های بهداشتی است. شناسایی زودهنگام این سیگنال‌ها، امکان تنظیم برنامه‌های پیشگیرانه مؤثر را فراهم می‌کند تا در زمان بحران‌ها مدیریت بهتری شود. اطلاعات ناواضح و پراکنده هرچند به‌ظاهر کم‌اهمیت، می‌تواند نشان‌دهنده روندهای نوظهوری باشد که در آینده به تهدیدهای جدی تبدیل خواهد شد. برای مثال، افزایش جستجوهای اینترنتی درباره علائم بیماری خاص ممکن است نشانه‌ای از شیوع قریب‌الوقوع آن

بیماری باشد. اتخاذ رویکرد پیشگیرانه و تنظیم برنامه‌های متناسب با این اطلاعات، به کاهش شدت بحران‌ها و کاهش هزینه‌ها منجر می‌شود.

سیگنال‌های ضعیف می‌تواند منبعی ارزشمند برای یادگیری از تجربیات گذشته و بهبود مستمر فرایندها باشد. بهره‌برداری از این سیگنال‌ها به سازمان‌ها کمک می‌کند تا فرصت‌های بهبود را شناسایی کرده و فرایندهای یادگیری را تقویت کنند. برای مثال، تحلیل شکست‌های گذشته در مدیریت یک بحران بهداشتی می‌تواند الگوهای ناکارآمدی را مشخص کند و از تکرار آنها جلوگیری کند. علاوه بر این، بهره‌برداری از فرصت‌های نوظهور شناسایی شده از طریق سیگنال‌های ضعیف، امکان پیشرفت و توسعه سیستم‌های بهداشتی را فراهم می‌کند. این فرایند نیازمند ایجاد سیستم‌های یادگیری پویا و حساس به اطلاعات اولیه است.

یکی دیگر از کاربردهای سیگنال‌های ضعیف در خط‌مشی‌گذاری، ارتقای عدالت و پاسخگویی اجتماعی است. شناسایی نابرابری‌های بهداشتی از طریق داده‌های اولیه و ظریف، امکان طراحی سیاست‌هایی را فراهم می‌کند که به نیازهای گروه‌های آسیب‌پذیر جامعه پاسخ دهد. توجه به نیازهای اجتماعی و تحلیل دقیق این سیگنال‌ها، به مدیران کمک می‌کند تا منابع و خدمات بهداشتی را به‌طور عادلانه‌تری تخصیص دهند. برای مثال، داده‌های محلی مربوط به مناطق محروم نشان‌دهنده شکاف‌های موجود در دسترسی به خدمات بهداشتی است که با تحلیل و استفاده از این اطلاعات این شکاف‌ها را می‌توان کاهش داد.

کاربست مؤثر سیگنال‌های ضعیف نیازمند توانمندسازی منابع انسانی و ارتقای ظرفیت‌های سازمانی است. ایجاد فرهنگ سازمانی حساس به این سیگنال‌ها، ازجمله اولین گام‌ها در این مسیر است. تقویت مهارت‌های کلیدی در مدیریت بحران و استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی برای تحلیل داده‌ها، می‌تواند به سازمان‌ها در استفاده بهتر از سیگنال‌های ضعیف کمک کند. همچنین، آموزش مستمر کارکنان و ارتقای فرهنگ یادگیری سازمانی، باعث می‌شود این اطلاعات به شکل بهتری در تصمیم‌گیری‌ها به‌کار گرفته شود. برای مثال، یک سازمان بهداشتی با کارکنانی

آموزش دیده و آشنا با تحلیل داده‌های ضعیف می‌تواند سریع‌تر و دقیق‌تر به تهدیدهای نوظهور واکنش نشان دهد.

با به‌کارگیری این مضامین می‌توان گفت کاربست سیگنال‌های ضعیف در خط‌مشی‌گذاری، فرایندی چندبعدی و پویاست که از شناسایی زودهنگام و یادگیری گرفته تا توانمندسازی و ارتقای عدالت را شامل شود. این رویکرد می‌تواند به مدیریت مؤثرتر نظام سلامت و بهبود خدمات ارائه‌شده به جامعه منجر شود.

با توجه به اهمیت پایش و تحلیل داده‌های سلامت برای شناسایی زودهنگام تهدیدها و فرصت‌ها، می‌توان با برنامه‌های نظارتی در سازمان‌های بهداشتی به استفاده از فناوری‌های هوشمند و تحلیل داده‌های بزرگ اقدام کرد. این برنامه‌ها می‌تواند روندهای نوظهور را در سلامت عمومی شناسایی و امکان واکنش سریع‌تر را فراهم کند؛ پیشنهاد می‌شود فرایندهای خط‌مشی‌گذاری با تحلیل‌های منطقه‌ای و داده‌های محلی به‌ویژه در مناطق محروم و کم‌برخوردار، به‌روز شود تا نیازهای خاص هر منطقه مورد توجه قرار گیرد و استراتژی‌ها مطابق با شرایط محلی تدوین شود. همچنین در راستای بهره‌برداری از بهترین شیوه‌ها در مدیریت سیگنال‌های ضعیف، توصیه می‌شود از تجربیات موفق سایر کشورها در شناسایی و مدیریت سیگنال‌های ضعیف در نظام بهداشت و درمان استفاده شود. این تجربیات می‌تواند به تدوین الگوهای بومی و مناسب برای نظام بهداشتی کشور کمک کند؛ سرعت عمل در تشخیص سیگنال‌های ضعیف، سیستم آموزش کارکنان بهداشتی طراحی و پیاده‌سازی شود که تمرکز آنها بر حساسیت به سیگنال‌های ضعیف و توانمندی در تحلیل این سیگنال‌ها باشد؛ مطابق با مفهوم تحلیل سیستماتیک و پیوسته، فرایندهای یادگیری سازمانی به‌گونه‌ای طراحی شود که از بازخوردهای مرتبط با سیگنال‌های ضعیف برای تدوین استراتژی‌های پیشگیرانه و بهبود عملکرد استفاده کنند؛ برای بهبود تبادل اطلاعات و استفاده از داده‌های سیگنال‌های ضعیف، توصیه می‌شود همکاری‌های بین‌سازمانی و بین‌المللی برای شناسایی تهدیدهای مشترک و پاسخ به بحران‌ها تقویت شود. این همکاری‌ها می‌تواند باعث بهبود پاسخگویی

سریع‌تر و کارآمدتر در برابر تهدیدهای جهانی شود؛ در راستای مشارکت و پویایی در فرایند خط‌مشی‌گذاری و براساس نتایج پژوهش درخصوص شناسایی نابرابری‌های بهداشتی، برنامه‌هایی برای شناسایی نابرابری‌های بهداشتی و تدوین سیاست‌های حمایتی برای رفع این نابرابری‌ها، به‌ویژه در مناطق آسیب‌پذیر اجرا شود.

درنهایت باید گفت تحقیقات در حوزه سیگنال‌های ضعیف در بهداشت و درمان، به‌ویژه در فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی، ممکن است با محدودیت‌هایی مواجه باشد که می‌تواند بر دقت و کاربردپذیری نتایج تأثیرگذارد. یکی از چالش‌های اساسی در استفاده از سیگنال‌های ضعیف این است که اغلب آنها مبهم، غیرقطعی و وابسته به زمینه است. این ویژگی‌ها می‌تواند باعث دشواری در تشخیص و تحلیل آنها شده و تصمیم‌گیری را پیچیده کند. تصمیم‌گیری در حوزه بهداشت و درمان نه‌تنها براساس داده‌های علمی، بلکه تحت تأثیر عوامل سیاسی، اقتصادی و منافع گروه‌های ذی‌نفع نیز قرار دارد ازاین‌رو ممکن است برخی سیگنال‌های ضعیف نادیده گرفته شود یا به دلایل غیرفنی، اولویت‌بندی نامناسبی در سیاست‌گذاری‌ها رخ دهد.

منابع و مأخذ

۱. ابراهیمی، سیدعباس، حسن دانایی‌فرد، عادل آذر و لطفاله فروزنده (۱۳۹۳). «طراحی مدل خط‌مشی‌گذاری مبتنی بر شواهد در نظام سلامت ایران (پژوهشی کیفی)». پژوهش‌های مدیریت عمومی، سال هفتم، ش ۲۴.
۲. ابوالحسنی، محمدصادق، محمد ضیاء‌الدینی و محمدعلی نیک‌بخش (۱۴۰۳). «شناسایی و اولویت‌بندی اقدامات کاهنده شکست اجرای خط‌مشی‌های نظام سلامت براساس تکنیک واکاوی حالات نقص و اثرات آن و تاپسیس فازی»، فصلنامه طب کار، ۱۶ (۱).
۳. احمدی، کیومرث (۱۳۹۵). «آینده‌پژوهی و ظرفیت به‌کارگیری روش سیگنال‌های ضعیف آن در فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی»، مطالعات آینده‌پژوهی و سیاست‌گذاری، دوره ۲، ش ۲.
۴. الوانی، سیدمهدی و فتاح شریف‌زاده (۱۴۰۳). فرایند خط‌مشی‌گذاری‌های عمومی، ویرایش دوم، چاپ شانزدهم، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. الوانی، مهدی (۱۳۹۵). تصمیم‌گیری و تعیین خط‌مشی دولتی، تهران، انتشارات سمت.
۶. انگزی‌قدس، احداله، کرم‌اله دانش‌فرد و حسن گیوریان (۱۴۰۳). «طراحی الگوی ایرانی اسلامی خط‌مشی‌گذاری عمومی: تبیین مشارکت نهادهای تخصصی»، مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، ش ۲۹.
۷. دانش‌فرد، کرم‌اله و زهرا رجایی (۱۳۹۷). «راهبردهای شکل‌گیری مؤثر خط‌مشی در حیطه سلامت نظام اداری»، فصلنامه پژوهش‌های مدیریت راهبردی، سال بیست‌و‌چهارم، ش ۶۸.
۸. رجایی، زهرا، کرم‌اله دانش‌فرد و ابوالحسن فقیهی (۱۳۹۶). «شکل‌گیری خط‌مشی در حوزه سلامت نظام اداری در ایران»، پژوهش‌های مدیریت عمومی، ۱۰ (۳۸).
۹. سلیمانی‌خوئینی، مهدی، کرم‌اله دانش‌فرد و رضا نجف‌بیگی (۱۳۹۸). «الگوی اقتضایی شناسایی مسائل عمومی در فرایند خط‌مشی‌گذاری ایران با تأکید بر عوامل پیشران»، مدیریت دولتی (دانشگاه تهران)، دوره ۱۱، ش ۴.
۱۰. شهسواری‌گوغری، احسان، محمد ضیاء‌الدینی، مصطفی هادوی‌نژاد و حمید تابلی (۱۴۰۰). «شناسایی و اولویت‌بندی عوامل شکست اجرای خط‌مشی‌های بهداشت و ایمنی براساس تکنیک واکاوی حالات نقص و اثرات آن و با به‌کارگیری روش AHP و TOPSIS فازی (مورد مطالعه: صنایع و معادن استان کرمان)»، خط‌مشی‌گذاری عمومی در مدیریت، ۱۲ (۴۳).
۱۱. عین‌علی، محسن، محسن فرهادی‌نژاد، حسن دانایی‌فرد و سیدعباس ابراهیمی (۱۴۰۳). «ارائه چارچوبی برای کاربری خط‌مشی‌گذاری باز در مجلس شورای اسلامی ایران»، مدیریت دولتی، سال شانزدهم، ش ۱.

۱۲. قراباغی، میثم، سیدمحمد مقیمی و میثم لطیفی (۱۴۰۰). «فرا ترکیب مطالعات اجرای خط‌مشی عمومی در ایران»، فصلنامه سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۷، ش ۳.
۱۳. گرجی‌پور، حسین، وحید خاشعی، علیرضا اسلامبولچی و علی اصغری صارم (۱۳۹۸). «الگوی ارزشیابی فرایند خط‌مشی‌گذاری فرهنگی با رویکرد مطالعه کیفی اسناد فرهنگی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مدیریت دولتی، دوره ۱۱، ش ۱.
۱۴. معدنی، جواد، سعید زرنندی و امین جوادی شیخ‌احمد (۱۴۰۳). «تکامل حکمرانی سالم در بستر خط‌مشی‌گذاری عمومی: رویکرد مبتنی بر نظریه داده‌بنیاد»، حکمرانی متعالی، ش ۱۷.
۱۵. وفائی، امیر، مرتضی موسی‌خانی و کرم‌اله دانش‌فرد (۱۴۰۳). «الگوی دیده‌بانی خط‌مشی‌های عمومی با تأکید بر عصر دیجیتال (مورد مطالعه: نظام بانکی)»، آینده‌پژوهی مدیریت، ۳۶.
16. Almusayhili, N.F.M., T.S.S. Almatrafi, M.H. Alharby, M.H.R. Alsaedi, M.M.B.R. Alharbi, A.S.B.R. Alsaedi and A.A. Alsubhi (2024). "The Role of Strategic Foresight in Healthcare Crisis Management: A Theoretical Analysis", *Journal of International Crisis and Risk Communication Research*, Vol. 7, No. 26.
17. Beal, R.M. and M. Yasai-Ardekani (2000). "Performance Implications of Aligning CEO Functional Experiences With Competitive Strategies", *Journal of Management*, 26 (4).
18. Cairney, P. (2012). "Complexity Theory in Political Science and Public Policy", *Political Studies Review*, 10(3).
19. Černý, J., M. Potančok and E. Caštro Hernandez (2022). "Toward a Typology of Weak-Signal Early Alert Systems: Functional Early Warning Systems in the Post-COVID Age", *Online Information Review*, 46 (5).
20. Connelly, B.L., S.T. Certo, R.D. Ireland and C.R. Reutzel (2011). "Signaling Theory: A Review and Assessment", *Journal of Management*, 37(1).
21. Dunn, W.N. (2015). *Public Policy Analysis: An Integrated Approach*, Routledge.
22. Endsley, M.R. (1995). "Toward a Theory of Situation Awareness in Dynamic Systems. Human Factors", *The Journal of the Human Factors and Ergonomics Society*, 37 (1).
23. Gleick, J. (1987). *Chaos: Making a New Science*, The Butterfly Effect, United States.
24. Griol-Barres, I., S. Milla, A. Cebrián, H. Fan and J. Millet (2020). "Detecting Weak Signals of the Future: A System Implementation Based on Text Mining and Natural Language Processing", *Sustainability*, 12(19).

25. Hiltunen, E. (2008). "Good Sources of Weak Signals: A Global Study of Where Futurists Look for Weak Signals", *Journal of Futures Studies*, 12(4).
26. Kellert, S.H. (1993). *In the Wake of Chaos: Unpredictable Order in Dynamical Systems*, University of Chicago Press.
27. Liu, C., Y. Zheng and D. Cao (2021). "An Analysis of Factors Affecting Selection of Organic Food: Perception of Consumers in China Regarding Weak Signals", *Appetite*, 161 (4).
28. Lorenz, E.N. (1963). "The Mechanics of Vacillation", *Journal of Atmospheric Sciences*, 205.
29. Ma, M., J. Mao and G. Li (2024). "Discovering Weak Signals of Emerging Topics With a Triple-dimensional Framework", *Information Processing & Management*, 61(5).
30. Meissner, P., C. Brands and T. Wulf (2017). "Quantifying Blind Spots and Weak Signals in Executive Judgment: A Structured Integration of Expert Judgment Into the Scenario Development Process", *International Journal of Forecasting*, 33 (1).
31. Mendonça, S., G. Cardoso and J. Caraça (2012). "The Strategic Strength of Weak Signal Analysis", *Futures*, 44 (3).
32. Mühlroth, C. and M. Grottke (2018). "A Systematic Literature Review of Mining Weak Signals and Trends for Corporate Foresight", *Journal of Business Economics*, 88 (5).
33. Nicolaidou, O., C. Dimopoulos, C. Varianou-Mikellidou, N. Mikellides and G. Boustras (2022). "Weak Signals Management in Occupational Safety and Health: A Delphi Study", *Safety Science*, 146, 105558.
34. Øien, K., I.B. Utne and I.A. Herrera (2011). "Building Safety Indicators: Part 1 – Theoretical Foundation", *Safety Science* 49 (2) .
35. Okoli, J., J. Watt and G. Weller (2017). "Towards the Classification of Fireground Cues: A Qualitative Analysis of Expert Reports", *Journal of Contingencies and Crisis Management*, 25 (4).
36. Piraintorn, P. (2023). "The Use of Weak Signal in Strategic Scanning to Turn Covid Threat to Opportunity: A Case of Health Insurance Business in Thailand", *APHEIT International Journal of Interdisciplinary Social Sciences and Technology*, 12 (2).
37. Pollack Porter, K.M., L. Rutkow and E.E. McGinty (2018). "The Importance of Policy Change for Addressing Public Health Problems", *Public Health Reports*, 133(1_suppl).

38. Raben, D.C., S.B. Bogh, B. Viskum, K.L. Mikkelsen and E. Hollnagel (2017). "Proposing Leading Indicators for Blood Sampling: Application of a Method Based on the Principles of Resilient Healthcare", *Cognition, Technology and Work*, 19 (4).
39. Ramesh, M. (2003). "Studying Public Policy: Policy Cycles and Policy Subsystems", Don Mills, Ont.: Oxford University Press.
40. Rousseau, Pauline, Daniel Camara and Dimitris Kotzinos (2021). "Weak Signal Detection and Identification in Large Data Sets: A Review of Methods and Applications", 10.13140/RG.2.2.20808.24327/1. [researchgate.net/publication/352006977_Weak_signal_detection_and_identification_in_large_data_sets_a_review_of_methods_and_applications](https://www.researchgate.net/publication/352006977_Weak_signal_detection_and_identification_in_large_data_sets_a_review_of_methods_and_applications)
41. Sabatier, P.A. and C. Weible (Eds.) (2014). *Theories of the Policy Process*, Westview Press.
42. Schneider, T., S. Lan, A. Stuart and J. Teixeira (2017). "Earth System Modeling 2.0: A Blueprint for Models that Learn from Observations and Targeted High-resolution Simulations", *Geophysical Research Letters*, 44 (24).
43. Shaeva, O. and N. Khlopov (2025). "Detecting and Analyzing Weak Signals of Change in Futures Research and Foresight", *Foresight*, 27 (2).
44. Spence, M. (1973). "Job Market Signaling", *Quarterly Journal of Economics*, 87 (3).
45. Stermann, J.D. (2006). "Learning from Evidence in a Complex World", *American Journal of Public Health*, 96 (3).
46. Turner, B.A. (1978). *Man-Made Disasters*, Wykeham Science Series, Wykeham.
47. Van der Heijden, K. (2005). *Scenarios: the Art of Strategic Conversation*, John Wiley & Sons.
48. Wilson, S. (2022). "Developing an Analytical Framework to Identify Early Warnings of Serious Problems With the Quality and Safety of Care", *International Journal of Health Governance*, 27 (2).

Formulating Professional Ethics Criteria for the Use of Artificial Intelligence in Iranian Media

Yousof Khojir and Mahsa Khalatabad***

Research Article	Receive Date: 2024.10.11	Accept Date: 2025.03.17	Online Publication Date: 2025.03.17	Page: 101-134
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

With the rapid advancement of Artificial Intelligence (AI) technology, media are increasingly employing this technology for content production, data analysis, and audience engagement. This trend has created numerous challenges and ethical issues; thus, this study seeks to determine the professional ethics criteria for using AI in Iranian media. Accordingly, the subject has been addressed using a qualitative method and thematic analysis, with semi-structured interviews as the data collection tool, processed through King's (1998) three-stage coding. The statistical population includes academic elites with over five years of teaching experience in the fields of AI, media ethics, and new media, as well as experts who are practitioners in the field of AI and professionally use new media in their specialized activities. Purposive sampling was continued until theoretical saturation, with a total of 17 interviews. The results showed that the most important ethical criteria in this regard are transparency in algorithms and decision-making, justice and non-discrimination, protection of privacy, and accountability for the consequences of using AI. Furthermore, professional ethics criteria in the field of AI were determined in a way to guarantee the effective and responsible use of this technology. These criteria not only help reduce the social and economic risks resulting from the misuse of AI but also increase public trust.

Keywords: *Ethics; Professional Ethics; Digital Ethics; Artificial Intelligence; Iranian Media*

* Associate Professor of Communication, Faculty of Culture and Communication, Soore University, Tehran, Iran;
Email: khojir@soore.ac.ir

** MA in Communication Sciences, Faculty of Culture and Communication, Soore University, Tehran, Iran (Corresponding Author); Email: m.khalatabad@soore.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 126, Summer 2026

How to cite this article: Khojir Y. and M. Khalatabad (2026). "Formulating Professional Ethics Criteria for the Use of Artificial Intelligence in Iranian Media", *Majlis and Rahbord*, 33(126), p. 101-134.

doi: 10.22034/mr.2025.17136.5892

تدوین معیارهای اخلاق حرفه‌ای استفاده از هوش مصنوعی در رسانه‌های ایران

یوسف خجیر* و مهسا خلعت‌آباد**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۲۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷	شماره صفحه: ۱۳۴-۱۰۱
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

با پیشرفت سریع فناوری هوش مصنوعی، رسانه‌ها به‌طور فزاینده‌ای این تکنولوژی را برای تولید محتوا، تحلیل داده‌ها و تعامل با مخاطبان به‌کار می‌گیرند. این روند، چالش‌ها و مسائل اخلاقی متعددی را به‌وجود آورده که این مطالعه درصدد تعیین معیارهای اخلاق حرفه‌ای استفاده از هوش مصنوعی در رسانه‌های ایران است. بنابراین با روش کیفی و تحلیل مضمون و ابزار گردآوری اطلاعات مصاحبه نیمه‌ساختارمند با پردازش کدگذاری سه‌گانه کینگ (۱۹۹۸) به این موضوع پرداخته شده است. جامعه آماری آن، انتخاب نخبگان دانشگاهی با تدریس بیش از پنج سال در حوزه هوش مصنوعی، اخلاق رسانه‌ای و رسانه‌های جدید و در حوزه خبرنگاران نیز فعالان حوزه هوش مصنوعی است که در فعالیت تخصصی خود به‌صورت حرفه‌ای از رسانه‌های نوین استفاده می‌کنند. نمونه‌گیری به شیوه هدفمند و تا اشباع نظری در مجموع با ۱۷ نفر فرایند مصاحبه ادامه داشت. نتایج نشان داد، مهم‌ترین معیار اخلاقی در این خصوص، شفافیت در الگوریتم‌ها و تصمیم‌گیری‌ها، عدالت و عدم تبعیض، حفاظت از حریم خصوصی، مسئولیت‌پذیری در برابر پیامدهای استفاده از هوش مصنوعی است. همچنین معیارهای اخلاق حرفه‌ای در زمینه هوش مصنوعی به‌گونه‌ای تعیین شد تا استفاده مؤثر و مسئولانه از این فناوری را تضمین کند. این معیارها نه تنها به کاهش ریسک‌های اجتماعی و اقتصادی ناشی از استفاده نادرست از هوش مصنوعی کمک می‌کند، بلکه اعتماد عمومی را نیز افزایش می‌دهد.

کلیدواژه‌ها: اخلاق؛ اخلاق حرفه‌ای؛ اخلاق دیجیتال؛ هوش مصنوعی؛ رسانه‌های ایران

* دانشیار ارتباطات، دانشکده فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه سوره، تهران، ایران؛

Email: khojir@soore.ac.ir

** کارشناسی ارشد علوم ارتباطات، دانشکده فرهنگ و ارتباطات، دانشگاه سوره، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: m.khalatabad@soore.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و ششم، تابستان ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: خجیر، یوسف و مهسا خلعت‌آباد (۱۴۰۵). «تدوین معیارهای اخلاق حرفه‌ای استفاده از هوش مصنوعی در رسانه‌های ایران»، مجلس و راهبرد، ۲۳(۱۲۶)، ص. ۱۳۴-۱۰۱.

doi: 10.22034/mr.2025.17136.5892

مقدمه

علت انتخاب موضوع این پژوهش، پدیده هوش مصنوعی به‌عنوان فناوری پیشرفته و تأثیرات عمیق و گسترده آن بر اخلاق حرفه‌ای در حوزه‌های مختلف بود؛ چراکه در حال حاضر اخلاق و رفتارهای اخلاقی از نیازهای اساسی انسان است و ارتباط میان فردی را از دورترین نقاط جهان با افزایش تنوع و رشد وسایل ارتباط جمعی، به‌راحتی برقرار می‌کند. پس گستردگی پیام‌های ارتباطی همان مقدار که گره‌گشا است، می‌تواند نگرانی‌هایی ایجاد کند. همان‌گونه که مارشال مک لوهان^۱ معتقد بود ما هم‌اکنون در دهکده جهانی زندگی می‌کنیم اما زندگی در دنیای مجازی با انسان‌های مجازی دل‌مشغول‌هایی نیز به همراه دارد. رسانه‌ها یکی از وسایل ارتباط جمعی و میان‌فردی است که می‌تواند با کمک هوش مصنوعی بدون اینکه قوانین را نقض کند به شیوه‌های بسیاری مانند بی‌دقتی، دروغ‌گویی، تخریب، عدم بی‌طرفی، جهت‌گیری، تبعیض، سهل‌انگاری، لغزش در رعایت ادب، سرقت ادبی، نقض حریم خصوصی، بدنام کردن، فریبکاری و ... مرتکب جرم و تخلف شود. ابزارهای قانونی فقط برای برقراری نظم کفایت نمی‌کند بلکه باید به ابزارهای درونی یا خودنظام‌دهی در رسانه توجه کرد که یکی از این ابزار تدوین اصول اخلاق حرفه‌ای است که نقش مهمی در دستیابی به اهداف، رسانه‌ها و عمل به رسالت‌های اجتماعی آنها دارد. منظور از اخلاق حرفه‌ای رسانه‌ها، مجموعه اصول اخلاقی مورد قبول و پذیرش اصحاب رسانه است که قواعد رفتار حرفه‌ای آنان را مورد توجه قرار داده و از طریق آن برای مقابله با مسائل مهم، راه‌حل مناسب ارائه می‌دهد. به‌عبارت‌دیگر اخلاق حرفه‌ای رسانه‌ها مجموعه قواعدی است که باید صاحبان رسانه‌ها، داوطلبانه و براساس صدای وجدان و فطرت خویش در انجام کار حرفه‌ای رعایت کنند؛ بدون آنکه در صورت تخلف دچار مجازات‌های قانونی شوند. در این پژوهش با دغدغه تأثیرات اخلاقی هوش مصنوعی در رسانه‌های ایران، با خبرگان و نخبگان این حوزه‌ها مصاحبه شد و با استفاده از کدگذاری و تحلیل داده‌ها در نهایت معیارهای مناسب تدوین شد.

1. Marshall McLuhan

۱. بیان مسئله

تاریخ درازمدت انسانی نشان می‌دهد که اخلاق یکی از پدیده‌های بنیادی است که از آغاز تمدن‌های رسمی پدیدار شده و همچنان به حیات خود در جوامع بشری ادامه خواهد داد. فاصله گرفتن از اصول اخلاقی معمولاً نتیجه جنگ، ستم و مصیبت است. بشر از دیرباز دریافته که زندگی براساس اخلاق، نه تنها سلامت روان را تأمین می‌کند، بلکه روابط اجتماعی را بهبود بخشیده و به تعالی انسان کمک می‌کند. انسان آموخته که قوانین را به منظور حمایت از اخلاق وضع کند تا پایبندی به این اصول تثبیت شود. زندگی براساس اصول اخلاقی تمامی ابعاد زندگی از جمله تعامل اخلاقی با خود، اخلاق خانواده، اخلاق شهروندی و اخلاق مشاغل در فعالیتهای سیاسی و بین‌المللی را شامل می‌شود.

یکی از شاخه‌های مهم اخلاق حرفه‌ای، اخلاق رسانه‌ای است. در صنعت ارتباطات، جلب اعتماد مخاطبان و ایجاد اعتماد نسبت به رسانه‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. اگر سازمان‌ها و مؤسسه‌های تأمین‌کننده اطلاعات فاقد اعتبار باشند یا نتوانند اعتماد عمومی را جلب کنند، ادامه فعالیت آنها با چالش‌های جدی مواجه خواهد شد (لبیسی، ۱۳۸۷). رسانه‌های جمعی علاوه بر نقش اساسی در اطلاع‌رسانی، به عنوان منابعی باصرفه برای هوش مصنوعی عمل می‌کنند و اطلاعات موجود در این حوزه را با کیفیت مناسب در اختیار عموم قرار می‌دهند. باین‌حال، استفاده نادرست از این فناوری‌ها می‌تواند آسیب‌های جدی به همراه داشته باشد و به همین دلیل، اخلاق حرفه‌ای به عنوان مسئولیت‌های اخلاقی سازمان‌ها تعریف می‌شود (قراملکی، الف و ب ۱۳۸۵).

اخلاق رسانه‌ای نقطه تلاقی علم اخلاق و عمل رسانه‌ای است و به عنوان شاخه جدید اما مهم از اخلاق حرفه‌ای محسوب می‌شود (جعفری‌نژاد، ۱۳۷۸). ابعاد اخلاقیات رسانه‌ها به طور کلی در سه محور متمرکز است: ۱. درستی، انصاف و زیبایی در تهیه و گزارش اخبار، ۲. رفتار پژوهشگران و منافع خبری آنها، ۳. خودداری از درگیری در منافع گروه‌های مختلف (دفلور و دنیس، ۱۳۸۷).

در قرن حاضر که عصر فناوری شناخته می‌شود، سرعت و پیشرفت روزافزون

ویژگی بارز آن است. اکتشافات و موضوع‌های جدید که ممکن است ریشه در قرن‌های گذشته داشته باشد، اکنون در کانون توجه قرار گرفته است. امروزه رایانه‌ها فراتر از شمارش اعداد عمل کرده و به تولید آثار و اختراعاتی قادر است که خلاقیت و نوآوری را به ارمغان می‌آورد. هوش مصنوعی، به‌عنوان یکی از علوم نوین، ترکیبی از چندین علم مختلف است و ارتباط نزدیکی با فناوری و پیشرفت دارد. این پدیده شاید در آینده‌ای نزدیک، تمامی جنبه‌های زندگی بشر را تحت تأثیر قرار دهد و بزرگ‌ترین انقلاب فناوری در دوران ما باشد.

باین‌حال، اکنون هوش مصنوعی با چالش‌هایی مانند دیپ فیک و اخبار جعلی مواجه است که تهدیدی برای گفتمان عمومی و دموکراسی به حساب می‌آید که در این پژوهش، به دنبال تعیین معیارهای مناسب برای رفع آنها است. با توجه به جایگاه ویژه هوش مصنوعی در اخلاق حرفه‌ای و ادغام فزاینده آن در سازمان‌های رسانه‌ای، ایجاد شیوه‌نامه‌ها و اصول اخلاقی که رفاه افراد و جامعه را در اولویت قرار دهد، بسیار مهم است.

ایجاد اخلاق هوش مصنوعی مستلزم همکاری مشترک دولت‌ها، سازمان‌ها، محققان و عموم مردم است. این فرایند شامل تعریف چارچوب‌های اخلاقی، مشارکت ذی‌نفعان، تدوین دستورالعمل‌ها و مقررات، رسیدگی به تعصب و تبعیض، ترویج شفافیت و پاسخگویی، تقویت نظارت انسانی و افزایش آگاهی عمومی است. با پرداختن به اصول اخلاقی هوش مصنوعی، می‌توان خطرات احتمالی مانند تصمیم‌گیری مغرضانه، نقض حریم خصوصی و جابه‌جایی شغلی ناشی از اتوماسیون را کاهش داد و اطمینان حاصل کرد که سیستم‌های هوش مصنوعی به‌طور مثبت به جامعه کمک می‌کند.

در این راستا، این پژوهش درصدد تدوین معیارهای مناسب اخلاق حرفه‌ای رسانه برای استفاده از هوش مصنوعی در رسانه‌ها است؛ چراکه این موضوع در رسانه‌های ایران به‌ویژه در شرایط کنونی که فناوری‌های نوین به‌سرعت در حال گسترش است و تأثیرات عمیقی بر جامعه دارد، بیش‌ازپیش احساس می‌شود. هدف این است که به ابعاد، مؤلفه، شاخص و اولویت اخلاق حرفه‌ای مناسب برای استفاده از هوش مصنوعی در رسانه‌های کشور دست‌یابیم و اطمینان حاصل شود این فناوری به‌نفع بشریت و

به‌طور اخلاقی به‌کار گرفته می‌شود. بنابراین، پیاده‌سازی این اصول ضروری است تا هوش مصنوعی به ابزاری مثبت و سازنده در سازمان رسانه‌ای ایران تبدیل شود.

۲. مروری بر مطالعات گذشته

مطالعات پیشین نشان می‌دهد که در این خصوص پژوهشی وجود نداشته؛ بنابراین، پژوهش‌هایی مورد بررسی قرار گرفته که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم می‌تواند کمک کند.

عباسی و تیموری (۱۴۰۳) در پژوهشی با عنوان «چالش‌های اخلاق رقومی هوش مصنوعی و امکان‌سنجی بیمه مسئولیت برای سامانه مبتنی بر هوش مصنوعی» به بررسی مخاطرات اخلاقی هوش مصنوعی و امکان بیمه مسئولیت برای سامانه‌های مبتنی بر آن پرداخته‌اند. با توجه به پیشرفت سریع فناوری‌های هوش مصنوعی، چالش‌های عمده‌ای در زمینه‌های اخلاقی و قانونی بروز کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد نگرانی‌های مربوط به حفظ حریم خصوصی، امنیت داده‌ها و سوگیری‌های الگوریتمی از جمله چالش‌های اصلی است. این مسائل می‌تواند به نقض حقوق فردی و اجتماعی، کاهش اعتماد عمومی و تبعیض‌های غیرعادلانه منجر شود. برای حل این چالش‌ها، پیشنهاد می‌شود بیمه مسئولیت رقومی برای ارائه‌دهندگان فناوری‌های رقومی ایجاد شود. این بیمه‌نامه‌ها می‌تواند به‌طور خاص خطرات مرتبط با محیط‌های رقومی را پوشش دهد و به شرکت‌ها کمک کند تا در برابر مسئولیت‌های قانونی ناشی از سوءاستفاده از داده‌ها و نقص‌های امنیتی محافظت شود.

رجبی و نصرالهی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «پیامدشناسی فرهنگی توسعه هوش مصنوعی در رسانه‌های اجتماعی در ایران» به بررسی هوش مصنوعی به‌عنوان یک فناوری پیشرفته پرداخته‌اند که تأثیرات فرهنگی عمیقی بر رسانه‌های اجتماعی و جامعه داشته و این تأثیرات شامل تغییر در تعاملات اجتماعی، هویت فرهنگی، فرایندهای تصمیم‌گیری و چالش‌های اخلاقی است. درواقع الگوریتم‌های هوش مصنوعی با ارائه محتوای شخصی‌سازی شده، ممکن است تعاملات واقعی را کاهش و وابستگی به فناوری را افزایش دهد. همچنین، این موضوع می‌تواند به قدرت انتخاب

و تفکر انتقادی کاربران تأثیر گذارد و نگرانی‌هایی درباره حریم خصوصی و اطلاعات نادرست ایجاد کند. سیاستگذاران باید سیاست‌هایی برای توازن بین فرصت‌ها و چالش‌های هوش مصنوعی تدوین کنند و آگاهی عمومی را افزایش دهند. درنهایت، هوش مصنوعی نیازمند رویکردی جامع و متفکرانه از سوی ذی‌نفعان است.

فادیکانی و پارسینا (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «مروری نظام‌مند بر دلالت‌های اخلاقی استفاده از هوش مصنوعی در فناوری‌های دیجیتال و نسبت آن با اخلاق شکوفایی» به بررسی نفوذ گسترده هوش مصنوعی در ابعاد مختلف حیات انسان به تأثیرات اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی این فناوری پرداخته‌اند. هوش مصنوعی در زمینه‌های متنوعی جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده، اما این نفوذ نگرانی‌های عمده‌ای را درباره پایداری به استانداردهای اخلاقی به‌وجود آورده است. درواقع مسائل حریم خصوصی و جمع‌آوری داده‌های شخصی، تبعیض‌های احتمالی در تصمیم‌گیری‌ها و عدم شفافیت الگوریتم‌ها ازجمله نگرانی‌ها است. این چالش‌ها نیازمند تدوین استانداردهای اخلاقی مناسب برای راهبری هوش مصنوعی است تا حقوق فردی و اجتماعی حفظ شود و به توسعه پایدار و شکوفایی انسانی کمک کند. درنهایت، این بررسی‌ها به چارچوب‌های اخلاقی منجر شود که توازن میان نوآوری‌های تکنولوژیک و ارزش‌های انسانی را برقرار کند.

اخگری و ممتازی (۱۴۰۲) در پژوهشی با عنوان «کاربرد هوش مصنوعی در راستی‌آزمایی اخبار: تشخیص اخبار جعلی با استفاده از متن خبر و اطلاعات منابع منتشرکننده خبر» به بررسی یادگیری عمیق برای تشخیص صحت اخبار فارسی موجود در شبکه اجتماعی تلگرام با استفاده از هوش مصنوعی پرداخته است. از این پژوهش استنتاج می‌شود شناسایی اخبار جعلی در این شبکه‌ها با دشواری‌های مختلفی ازجمله جمع‌آوری داده، استخراج ویژگی، قابلیت پشتیبانی از چندین زبان و ارائه الگوریتم‌های مقیاس‌پذیر روبه‌رو است.

منتصری (۱۳۹۹) در پژوهشی با عنوان «اخلاق هوش مصنوعی: چالش‌ها، الزامات و پیشنهادها» به بررسی اخلاق هوش مصنوعی پرداخته است. از این تحقیق استنتاج می‌شود که در سال‌های اخیر تلاش‌های فراوانی در جهان برای ارائه خط‌مشی‌های

هوش مصنوعی انجام گرفته است. با این حال نسخه‌های سکولار به‌سختی می‌تواند نیازهای جامعه ایرانی-اسلامی ما به هوش مصنوعی را برآورده سازد.

صالح‌آبادی (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «تعیین حدود تحقیقات هوش مصنوعی از منظر حق و مصلحت عمومی» به حقوق اخلاقی هوش مصنوعی پرداخته است. به‌طوری‌که در نهایت نشان می‌دهد برای ارزیابی آثار اخلاقی این فناوری، ابتدا باید اصول اخلاقی و حقوقی مشخصی تعیین شود. در صورت عدم رعایت این اصول، حقوق فردی و کرامت ذاتی انسان‌ها ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد و در مواردی که هوش مصنوعی تصمیمات مهمی را اتخاذ می‌کند، خطراتی مانند تبعیض و نقض حریم خصوصی به‌وجود آید. همچنین، اگر مصلحت جمعی - شامل رفاه عمومی و امنیت اجتماعی - به خطر افتد، احتمالاً مشکلات جدی نظیر نابرابری‌های اجتماعی و بحران‌های اجتماعی رخ دهد. بنابراین، باید توسعه و کاربرد هوش مصنوعی با دقت و توجه به ابعاد اخلاقی و اجتماعی آن انجام شود تا از بروز معضلات بزرگ جلوگیری شود.

وانگ، مائو و ونجی^۱ (۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان «اخلاق هوش مصنوعی: ابعاد اجتماعی سیاسی و حقوقی»^۲ به بررسی ابعاد اخلاقی هوش مصنوعی با تمرکز بر مفاهیم اجتماعی، سیاسی و حقوقی، شناسایی و تحلیل نگرانی‌های اخلاقی اولیه که از توسعه و استقرار فناوری‌های هوش مصنوعی ناشی می‌شود، با تأکید بر درک چگونگی تأثیر این نگرانی‌ها بر جامعه و چارچوب‌های قانونی حاکم بر هوش مصنوعی پرداخته‌اند. همچنین از توسعه چارچوب‌های فراگیر، عادلانه و پاسخگو حمایت می‌کنند که نه تنها خطرات را کاهش می‌دهد، بلکه پتانسیل سودمند هوش مصنوعی را ارتقا می‌دهد و تضمین می‌کند که پیشرفت‌های فناوری با ارزش‌های اجتماعی و هنجارهای قانونی همسو می‌شود.

فلوریدی^۳ (۲۰۲۳) در کتاب *اخلاق هوش مصنوعی: اصول، چالش‌ها و فرصت‌ها*^۴

1. Wang, Mao and Wenjie

2. The Ethics of Artificial Intelligence: Sociopolitical and Legal Dimensions

3. Floridi

4. *The Ethics of Artificial Intelligence: Principles, Challenges, and Opportunities*

به بررسی دو هدف اصلی اخلاق هوش مصنوعی پرداخته است که ازجمله تحلیل نظری شامل بررسی گذشته، حال و آینده هوش مصنوعی و تأکید بر جدایی آرانس و اطلاعات است و همچنین به بررسی پیامدها و کاربردهایی که به چالش‌های اخلاقی، خطرات بالقوه و شیوه‌های خوب استفاده از این فناوری منجر می‌شود. کتاب تأثیرات هوش مصنوعی بر محیط زیست و نقش آن در مبارزه با تغییرات آب‌وهوایی را بررسی کرده و درنهایت بر اهمیت هم‌افزایی بین محیط زیست و فناوری‌های دیجیتال برای ایجاد جامعه‌ای بهتر و زیست‌کره‌ای سالم‌تر تأکید می‌کند.

گوپتا^۱ (۲۰۲۳) در پژوهشی با عنوان «از چت GPT تا تهدید GPT: تأثیر هوش مصنوعی در امنیت سایبری و حریم خصوصی»^۲ اهمیت امنیت مجازی و تأثیر هوش مصنوعی بر آن را بررسی کرده است. در این پژوهش به تشخیص بدافزار، همچنین در مورد پیامدهای اجتماعی، قانونی و اخلاقی چت GPT بحث شده است و چالش‌های باز و جهت‌گیری‌های آتی را برای ایمن و قابل اعتماد کردن هوش مصنوعی برجسته کرده است؛ زیرا جامعه تأثیرات اخلاقی و امنیت سایبری را درک می‌کند.

سبولا و همکاران^۳ (۲۰۲۲) در پژوهشی با عنوان «به‌کارگیری اصول اخلاقی در هوش مصنوعی در محیط کار: بهداشت و ایمنی محل کار آدالتین»^۴ به بررسی اصول اخلاقی و سلامت محیط کار در هوش مصنوعی پرداخته‌اند. این مسئله باعث ایجاد پتانسیل سودمند هوش مصنوعی برای یک تجارت و سهم منحصربه‌فرد توسعه یک ماتریس جدید است که با به‌کارگیری اصول اخلاقی هوش مصنوعی، سلامت و ایمنی کار در استرالیا تضمین می‌شود.

موکندر و فلوریدی^۵ (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «حسابرسی مبتنی بر اخلاق برای توسعه هوش مصنوعی قابل اعتماد»^۶ بهبود کیفیت تصمیم‌گیری با قانونگذاری

1. Gupta

2. From Chat GPT to threat GPT: Impact of Generative AI in Cybersecunty and Privacy.

3. Cebulla, Szpak, Howell, Knight and Hussain

4. Applying Ethics to AI in the Workplace: the Design of a Scorecard for Audtalian Workplace Health and Safety

5. Mokander and Floridi

6. Ethics- Based Auditing to Develop Trustworthy AI.

اخلاقی در هوش مصنوعی را بررسی کرده‌اند. از این پژوهش نتیجه گرفته می‌شود که مکانیسم‌های جدید برای اطمینان از همسویی اخلاقی مورد نیاز است و سیستم‌های هوش مصنوعی به‌طور فزاینده‌ای در جامعه نفوذ می‌کند. حساب‌رسان می‌توانند وظیفه ارزیابی ایمنی، امنیت، حریم خصوصی و عادلانه بودن را برعهده گیرند و حسابرسی مبتنی بر اخلاق می‌تواند به تقویت اعتماد نهادی با تجسم و نظارت بر نتایج، حمایت تصمیم‌گیری را فراهم کند.

کریستودولو و لوردانو^۱ (۲۰۲۱) در پژوهشی با عنوان «دمکراسی تحت حمله: چالش‌های پرداختن به مسائل اخلاقی هوش مصنوعی و داده‌های بزرگ برای رسانه‌ها و جوامع دیجیتال دمکراتیک‌تر»^۲ به بررسی چالش‌های مسائل اخلاقی هوش مصنوعی و داده‌های بزرگ برای رسانه‌ها و جوامع دیجیتال می‌پردازند که با روش توصیفی-تحلیلی و جمع‌آوری کتابخانه‌ای به اطلاعات دست یافته‌اند. از این پژوهش استنتاج می‌شود افزایش کاربرد هوش مصنوعی در رسانه‌ها، مستلزم بررسی دقیق‌تر مطالعه مسائل اخلاقی ناشی از هوش مصنوعی و داده‌های بزرگ در این صنعت است. روبلز کاریلو^۳ (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «هوش مصنوعی: از اخلاق تا قانون»^۴ اهمیت اصول اخلاقی هوش مصنوعی در چارچوب نهادی را بررسی می‌کند. این تحقیق با رویکرد روش‌شناختی به تجزیه و تحلیل ماهیت و ویژگی هوش مصنوعی می‌پردازد که در نهایت حقوق بین‌الملل به‌عنوان چارچوب قانونی اصلی برای تنظیم آن (هوش مصنوعی) شناسایی می‌شود.

اتزیونی^۵ (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «گنجاندن اخلاق در هوش مصنوعی»^۶ به بررسی ماشین‌های بدون راننده و سیستم‌های هوش مصنوعی از منظر تصمیم‌گیری اخلاقی پرداخته است و نتیجه گرفته که این ماشین‌ها هیچ‌گونه عامل اخلاقی ندارد

1. Christodoulou and Lordanou

2. Democracy Under Attack: Challenges of Addressing Ethical Issues of AI and Big Data for More Democratic Digital Media and Societies

3. Robles Carrillo

4. Artificial Intelligence: From Ethics to Law

5. Etzioni

6. Incorporating Ethics into Artificial Intelligence

و اصطلاح «خودکار» گمراه‌کننده است. چالش‌های اخلاقی ناشی از انتخاب‌های انسانی است و نیازی به آموزش اخلاق به ماشین‌ها نیست، زیرا آنها باید تحت نظارت انسانی قرار گیرند. همچنین، استفاده از سناریوهای افراطی مانند روایت‌های معروف ترولی برای مفهوم‌سازی مسائل اخلاقی، خطای فاحشی را به همراه دارد. بنابراین، درک صحیح چالش‌های اخلاقی نیازمند دیدگاه‌های واقع‌گرایانه‌تری در زمینه اخلاق و فناوری است.

دیگنوم^۱ (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «اخلاق در هوش مصنوعی: مقدمه‌ای بر موضوع ویژه»^۲ این موضوع را مطرح می‌کند که در حال حاضر زندگی روزمره ما با هوش مصنوعی عمدتاً به روش‌هایی تغییر می‌یابد و سلامت، ایمنی و بهره‌وری انسان را بهبود می‌بخشد. از این رو ربات‌های خدماتی؛ بهداشت و درمان؛ آموزش و پرورش و ... برای اطمینان از اینکه آینده‌های نابسامان به واقعیت تبدیل نشوند، باید این سیستم‌ها را به گونه‌ای معرفی کند که اعتماد و تفاهم ایجاد کند و به حقوق بشر و مدنی احترام گذارد.

نیاز به ملاحظات اخلاقی در توسعه سیستم‌های تعاملی هوشمند در چند سال اخیر به یکی از حوزه‌های تأثیرگذار اصلی پژوهش تبدیل شده است و به ابتکارات متعددی هم از سوی محققان و هم پزشکان منجر شده است.

۳. جمع‌بندی مطالعات پیشین

در سال‌های اخیر، پژوهش‌های متعدد داخلی و بین‌المللی درباره تأثیر هوش مصنوعی بر رسانه‌ها و مسائل اخلاقی و حقوقی مرتبط با آن انجام شده است. این مطالعات عمدتاً به شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های کاربرد هوش مصنوعی در محیط‌های رسانه‌ای و دیجیتال و نیز به ضرورت رعایت اصول اخلاقی در بهره‌برداری از آن پرداخته‌اند. برای نمونه، در سطح داخلی پژوهش‌هایی نظیر «چالش‌های اخلاق رقومی هوش مصنوعی و امکان‌سنجی بیمه مسئولیت برای سامانه مبتنی بر

1. Dignum

2. Ethics in Artificial Intelligence: Introduction to the Special Issue

هوش مصنوعی» (عباسی و تیموری، ۱۴۰۳)، «پیامدشناسی فرهنگی توسعه هوش مصنوعی در رسانه‌های اجتماعی در ایران» (رجبی و نصرالهی، ۱۴۰۲)، «مروری نظام‌مند بر دلالت‌های اخلاقی استفاده از هوش مصنوعی در فناوری‌های دیجیتال» (فادیکانی و پارسیانا، ۱۴۰۲) و نیز مطالعات مرتبط با راستی‌آزمایی اخبار و تشخیص اخبار جعلی با تکیه بر هوش مصنوعی نشان می‌دهند که دغدغه‌های اخلاقی حول محورهایی همچون حریم خصوصی، امنیت داده، سوگیری الگوریتمی، شفافیت و پاسخگویی، همچنین پیامدهای فرهنگی و اجتماعی مطرح شده است. در همین راستا، پژوهش‌هایی مانند «اخلاق هوش مصنوعی: چالش‌ها، الزامات و پیشنهادها» (منتظری، ۱۳۹۹)، «تعیین حدود تحقیقات هوش مصنوعی از منظر حق و مصلحت عمومی» (صالح‌آبادی، ۱۳۹۸) و همچنین منابع بین‌المللی همچون مباحث «اخلاق هوش مصنوعی» و نسبت آن با قانون، حسابرسی اخلاقی، چارچوب‌های اجتماعی-سیاسی-حقوقی و امنیت سایبری (برای مثال فلوریدی، وانگ، روبلز کاریلو و کریستودولو و لوردانو) نیز بر تدوین معیارها و سازوکارهای نهادی برای مدیریت پیامدهای اخلاقی تأکید می‌کنند.

با این حال، جمع‌بندی این پیشینه‌ها نشان می‌دهد هرچند پژوهش‌های موجود به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم به ابعاد اخلاقی هوش مصنوعی پرداخته‌اند، اما پژوهش جامعی که به‌طور مشخص به تدوین معیار مناسب اخلاق حرفه‌ای برای هوش مصنوعی در رسانه‌های ایران بپردازد، مشاهده نمی‌شود؛ بنابراین، این پژوهش با پر کردن همین خلأ، در پی ارائه چارچوب و معیارهای متناسب با زمینه رسانه‌ای کشور است.

۴. تعریف مفاهیم

اخلاق: به‌عنوان مجموعه‌ای از رفتارها و ارزش‌ها، نقش مهمی در ارتقای رفاه فردی و اجتماعی انسان‌ها ایفا می‌کند. این علم به سه بخش اصلی: فلسفه اخلاق، اخلاق نظری و اخلاق عملی تقسیم می‌شود (صلواتی، رحمانی و رزمان، ۱۳۹۲).

اخلاق حرفه‌ای: به مسائل اخلاقی در مشاغل مختلف پاسخ می‌دهد و شامل

مجموعه‌ای از قواعد است که افراد به‌طور داوطلبانه رعایت می‌کنند. این اخلاق به مدیریت رفتار و مسئولیت‌های اخلاقی کارکنان و سازمان‌ها می‌پردازد و بهبود ارتباطات و بهره‌وری را تضمین می‌کند (امین بیدختی و مردانی، ۱۳۹۴).

اخلاق رسانه‌ای: بر مبنای نظریه‌های مختلفی از جمله اصل میانه‌روی ارسطو و اصل سودمندی جان استوارت میل شکل می‌گیرد. این نظریه‌ها به تحلیل رفتار رسانه‌ها و مسئولیت‌های آنها در اطلاع‌رسانی و تأثیرگذاری بر جامعه می‌پردازند (مودب‌نیا، ۱۳۹۲).

هوش مصنوعی (AI): به‌عنوان یکی از شاخه‌های علوم کامپیوتر، مسیری پر فرازونشیب را طی کرده است. پاملا مک‌کورداک^۱ در کتاب خود ماشین‌هایی که فکر می‌کنند، به تاریخچه این مفهوم اشاره می‌کند و آن را به آرزوی دیرینه بشر برای ساخت خدایان در دوران باستان مرتبط می‌داند. تاریخ هوش مصنوعی به سال ۱۹۵۰ و آزمون آلن تورینگ برمی‌گردد که او را به‌عنوان پدر این علم می‌شناسند. تورینگ با ارائه «آزمایش تورینگ» معیاری برای سنجش هوش ماشین‌ها معرفی کرد. هوش مصنوعی در دو دوره تاریخی مهم، یکی از ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۶ و دیگری از ۱۹۹۷ تاکنون، پیشرفت‌هایی را تجربه کرده است. با این حال، دو دوره افول یا «زمستان» هوش مصنوعی نیز وجود داشته است که شامل ناکامی‌های فنی و کاهش سرمایه‌گذاری دولت‌ها در این حوزه می‌شود. از اواخر دهه ۱۹۹۰ میلادی، هوش مصنوعی وارد دوران اوج خود شده و با پیشرفت‌هایی در زمینه یادگیری ماشین و یادگیری عمیق، توانسته است به زندگی روزمره انسان‌ها نفوذ کند. به‌طور کلی، هوش مصنوعی به سیستم‌هایی اطلاق می‌شود که به انجام رفتارهایی قادرند که نیازمند هوش انسانی است (McCorduck, 2004).

تعاریف گوناگون، هوش مصنوعی را به دو رویکرد اصلی «ضعیف» و «قوی» تقسیم می‌کند. هدف رویکرد قوی این است که ماشین‌ها بسازد توانایی تمامی ویژگی‌های مرتبط با هوش انسانی، از جمله آگاهی، اراده، تفکر، درک معنا و زبان، یادگیری و ... را داشته باشد. به‌عنوان مثال، گفته شده است: «توانایی یک رایانه دیجیتال یا رباتی که

تحت کنترل یک رایانه است و به انجام کارهایی قادر است که معمولاً به موجودات هوشمند نسبت داده می‌شود» (Copeland, 2020).

هوش مصنوعی تنها یک مفهوم فناورانه نیست، بلکه ابعاد تمدنی، اجتماعی و فرهنگی گسترده‌ای را شامل می‌شود که معمولاً نادیده گرفته می‌شود. یکی از حوزه‌های پیشرفته‌ای که برپایه هوش مصنوعی شکل گرفته، رسانه‌های اجتماعی است. این رسانه‌ها ابزارهای آنلاین است که افراد برای اشتراک‌گذاری محتوا و تجربیات خود از آنها استفاده می‌کنند و به تسهیل گفتگوها و تعاملات آنلاین کمک می‌کنند. هوش مصنوعی در رسانه‌های اجتماعی تأثیر بسزایی در ارائه خدمات متنوع و جذاب دارد، از جمله جستجوگری، شخصی‌سازی محتوا و تحلیل داده‌های بزرگ.

با این حال، هوش مصنوعی در رسانه‌های اجتماعی می‌تواند به کاهش تحمل نظرات مخالف و ایجاد انحصار اطلاعات منجر شود. پلتفرم‌ها برای افزایش سود خود، اطلاعات خصوصی کاربران را به شرکت‌های تبلیغاتی می‌فروشند و با تحلیل رفتارهای کاربران، شناخت دقیقی از آنها به دست می‌آورند. این سوگیری‌های موجود در سیستم‌های هوش مصنوعی می‌تواند مشکلات اجتماعی مانند تبعیض نژادی و جنسیتی را تشدید کند.

در عین حال، هوش مصنوعی در رسانه‌های اجتماعی به تولید محتوا و تحلیل داده‌ها کمک می‌کند و می‌تواند به بهبود کیفیت اخبار و گزارش‌ها منجر شود. اما نگرانی‌هایی نیز درباره حفظ حریم خصوصی و احتمال تقویت تعصبات موجود وجود دارد. همچنین، استفاده از هوش مصنوعی برای اهداف مخربی مانند انتشار اطلاعات نادرست و دستکاری افکار عمومی، نیاز به بررسی دقیق پیامدهای اخلاقی آن را ضروری می‌کند.

در نهایت، با توجه به چالش‌های اخلاقی و اجتماعی ناشی از استفاده هوش مصنوعی، نیاز به نیروی کار متخصص و اخلاق‌مدار در این حوزه احساس می‌شود تا بتوان از ظرفیت‌های این فناوری بهره‌برداری کرد و به حل مشکلات اجتماعی کمک کرد (European Commission, 2020).

ابعاد:^۱ ابعاد در تحقیقات کیفی بیانگر عناصر و مفاهیم کلیدی است که پدیده مورد مطالعه را تشکیل می‌دهد؛ ابعاد، سطوح و جنبه‌های متمایز و اصلی یک پدیده را مشخص می‌کند (Creswell and Creswell, 2018).

مؤلفه‌ها:^۲ مؤلفه‌ها زیرمجموعه ابعاد است که به‌طور دقیق‌تر جنبه‌های مختلف ابعاد را مشخص می‌کند؛ مؤلفه‌ها به بخش‌های کوچک‌تر و جزئی‌تر ابعاد تقسیم می‌شود (Ibid.).

شاخص‌ها:^۳ شاخص‌ها به‌عنوان نشانگرهای عملیاتی و قابل مشاهده برای مؤلفه‌ها است؛ شاخص‌ها به‌صورت عبارات یا رفتارهای قابل مشاهده مرتبط با هر مؤلفه تعریف می‌شود (Ibid.).

۵. ادبیات نظری

ارتباطات نمایانگر ارزش‌گذاری‌های انسانی است و تمامی رفتارهای انسانی نشان‌دهنده این ارزش‌ها است. اصول و شیوه‌های اخلاقی فرد، رهنمودی برای عملکرد او فراهم می‌کند و افراد تحت تأثیر این اصول به شیوه‌های صحیح یا نادرست عمل می‌کنند. جانسن اشاره می‌کند زمانی که ارتباطات تأثیرگذار است و فرد آگاهانه اهداف خاصی را دنبال می‌کند، مسائل اخلاقی به‌وجود می‌آید (وینسترا و مولفی، ۱۳۷۵). رسانه‌ها به‌عنوان ابزارهای ارتباطی، نقش مهمی در این فرایند ایفا می‌کنند و اهمیت اخلاق در رسانه‌های جمعی با نگاهی به سوابق تاریخی آن به‌وضوح قابل مشاهده است. نظریه مسئولیت اجتماعی سیبرت بر اصول اخلاق رسانه‌ای مانند عینیت و حقیقت‌گویی تأکید دارد و ارتباطات مبتنی بر اخلاق، زبان مدارا و صلح را ترویج می‌کند (خاتمی، ۱۳۸۷).

ارتباطات فرایندی تعاملی است که معنا را از طریق نشانه‌ها و علائم ایجاد می‌کند و هیچ عمل ارتباطی ماهیت خنثی ندارد. هاسپرز قضاوت در مورد ارزش رفتار انسانی

1. Dimensions

2. Components

3. Indicators

را مرتبط با ارتباطات می‌داند و اوبانکس بر اهمیت انتخاب براساس ارزش‌ها تأکید دارد (احدزاده، ۱۳۸۵). معتمدنژاد (۱۳۸۵) نیز اصول اخلاقی را در روزنامه‌نگاری نیاز می‌داند و معتقد است رسانه‌ها باید مسئولیت اجتماعی خود را در نظر گیرند. ولفگانگ وندان^۱ در کتاب خود تحت عنوان رسانه‌ها در کشاکش میان بازار و اخلاق بر اهمیت مذاکره اخلاقی در رسانه‌ها تأکید می‌کنند و اینکه رسانه‌ها باید به اصول اخلاقی پایبند باشند (روان، ۱۳۷۵). رسانه‌ها نه تنها با اجتماع و حقوق شهروندان در ارتباط هستند، بلکه قواعدی نیاز است که حقوق جامعه و آزادی عمل کارگزاران رسانه را تضمین کند. این قواعد شامل آزادی بیان، دقت و عینیت، انصاف، حقیقت‌گویی و احترام به حریم خصوصی افراد است.

اخلاق رسانه‌ای، نقطه تلاقی علم اخلاق و عمل رسانه‌ای است و شامل اصولی همچون آزادی بیان، دقت، انصاف و مسئولیت اجتماعی است. این اصول به رسانه‌ها کمک می‌کند تا در برابر جامعه مسئول باشند و منافع عمومی را در نظر گیرند (گرانپایه، ۱۳۷۸). درنهایت، با توجه به تحولات هوش مصنوعی، تأثیر آن بر آینده روزنامه‌نگاری و اخلاق رسانه‌ای غیرقابل اجتناب است و باید سازمان‌های رسانه‌ای و روزنامه‌نگاران با همکاری یکدیگر، اطمینان حاصل کنند که محتوای تولید شده با اصول اخلاقی سازگار باشد.

۶. روش پژوهش

این پژوهش از نوع کیفی و روش آن تحلیل مضمون است. برای گردآوری اطلاعات از مصاحبه نیمه‌ساختارمند عمیق و برای پردازش داده‌ها (جهت حفظ داده‌های جزیی و کلی) از کدگذاری سه‌گانه کینگ (۱۹۹۸) استفاده شده است. جامعه آماری شامل خبرگان و نخبگانی است که به حوزه اخلاق حرفه‌ای رسانه و هوش مصنوعی اشراف کامل دارند. معیار انتخاب در بخش نخبگان تدریس بیش از پنج سال در حوزه تخصصی اخلاق حرفه‌ای رسانه و هوش مصنوعی و در بخش خبرگان نیز معیار، شاغلان حوزه فناوری نوین در رسانه‌ها است. خبرگانی که بیش از سه سال در این

حوزه جدید فناوری نوین در رسانه‌ها شاغل هستند و نخبگانی که حداقل پنج سال در دانشگاه، این حوزه تخصصی را تدریس کرده‌اند. درمجموع هفت استاد دانشگاه و ۱۰ متخصص حوزه اخلاق رسانه‌ای و هوش مصنوعی به‌عنوان مشارکت‌کننده و به‌عنوان نمونه انتخاب شده‌اند. با اشباع دیدگاه‌ها و نظرهای خبرگان و نخبگان درخصوص موضوع، فرایند مصاحبه متوقف شد. مصاحبه با این افراد به‌صورت حضوری و مجازی انجام گرفته که میانگین مصاحبه ۶۰ دقیقه بوده است. جدول افراد مشارکت‌کننده در فرایند مصاحبه به شرح ذیل است:

جدول ۱. معرفی مشارکت‌کنندگان در مصاحبه

تحصیلات	مرتبه علمی / تخصص	مدت آشنایی با موضوع
دکتری علوم ارتباطات	استاد ارتباطات/ رئیس هیئت‌مدیره انجمن سواد رسانه‌ای	۱۰ سال
دکتری علوم ارتباطات	استادیار ارتباطات/ عضو کمیته علمی- کنفرانس پژوهش بین‌الملل	۱۰ سال
دکتری علوم ارتباطات	استاد تمام ارتباطات/ روزنامه‌نگار، کارشناس رسانه و استاد دانشگاه	۱۰ سال
دکتری علوم ارتباطات	استادیار ارتباطات/ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد تهران مرکز و سرپرست دانشکده روابط بین‌الملل	۵ سال
دکتری علوم ارتباطات	استادیار ارتباطات/ رئیس انجمن ایرانی مطالعات جامعه اطلاعاتی	۱۰ سال
دکتری علوم ارتباطات	دانشیار ارتباطات/ مدیر گروه علوم ارتباطات واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد اسلامی	۵ سال
دکتری فلسفه فیزیک و سطح ۴ فقه و اصول حوزه علمیه	استادیار/ فعال حوزه‌های فلسفه، اخلاق، فقه و حقوق فناوری	۱۰ سال
دکتری تخصصی بیوتکنولوژی پزشکی	دانشیار/ رئیس مرکز پژوهش‌های مجلس، مدیر گروه بیوتکنولوژی دانشگاه علوم پزشکی تهران	۵ سال

تخصصیات	مرتبه علمی / تخصص	مدت آشنایی با موضوع
دکتری علوم کامپیوتر	استادیار/ فعال حوزه یادگیری ماشین و هوش مصنوعی	۱۰ سال
دکتری مدیریت دولتی	استاد تمام/ عضو هیئت تحریریه در مجله علوم مدیریت و آموزش و پرورش و مجله بین‌المللی علوم مدیریت و اقتصاد	۷ سال
دکتری علوم ارتباطات	استاد مدعو/ مدیر پژوهش فضای مجازی و رسانه‌های جدید مرکز تحقیقات	۵ سال
دکتری علوم ارتباطات	دکتری/ مدرس تکنولوژی ارتباطات دانشکده فرهنگ و ارتباطات سوره	۵ سال
دکتری فلسفه و فناوری	دکتری/ مدرس و پژوهشگر دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی	۵ سال
دکتری حقوق فناوری	دکتری/ پژوهشگر و فعال حوزه فناوری و حقوق	۵ سال
دکتری علوم کامپیوتر	دکتری/ متخصص علوم کامپیوتر و فعال در زمینه سیاست‌گذاری‌های فناوری	۵ سال
فوق لیسانس مهندسی فناوری اطلاعات	فعالیت تخصصی/ فعال حوزه فناوری اطلاعات خبرگزاری جمهوری اسلامی	۲۴ سال
فوق لیسانس مهندسی کامپیوتر	فعالیت تخصصی/ کارشناس فناوری و مشاور پروژه‌های هوش مصنوعی	۱۵ سال

رعایت قابلیت اعتماد و اعتبار این پژوهش براساس رویکرد کرسول^۱ (۲۰۱۸) صورت گرفت. بدین ترتیب که ابتدا به فراهم کردن اطلاعات کافی و در دسترس پرداخته شد؛ سپس با اعتبارسنجی داده‌های جمع‌آوری شده، بعد نتایج را تکرار و آنان تأیید کرده و سپس به تأیید تفسیر داده‌های خود و گرفتن تأیید از افراد دیگر، داده‌ها را منطبق و تفسیر کرده؛ با بررسی و تأیید دو کدگذار، تمام مطالب به‌دست آمده تفسیر و تحلیل شده است.

۷. یافته‌های پژوهش

با توجه به روش پژوهش، مصاحبه‌ها پیاده و مضامین در نرم‌افزار MAXQDA 10 استخراج شد که در ادامه در بخش ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌ها تقسیم‌بندی شده است.

جدول ۲. مضامین ابعاد اخلاق حرفه‌ای استفاده هوش مصنوعی در رسانه‌های ایران

ردیف	مضمون پایه	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون فراگیر
۱	اشتراک‌گذاری مسائل اخلاقی	استفاده اخلاق‌مدارانه کاربر از هوش مصنوعی	فلسفه اخلاق یا اخلاق کاربردی
	انجام کار تیمی انسان و هوش مصنوعی		
۲	حفاظت و امنیت داده‌ها	حریم خصوصی و امنیت	بهبود امنیت سایبری
۳	رعایت قوانین و مقررات مالکیت معنوی	مالکیت معنوی و فکری	حکمرانی و مدیریت دولتی
۴	تحت شعاع بودن ابعاد زندگی در همه مسائل اخلاقی از قبیل ملی-دینی-قومی و ...	توسعه ساختار هوش مصنوعی و پاسخگویی	همه‌گیری هوش مصنوعی
	حضور انسان کنار هوش مصنوعی		
	بهبود عملکرد توسعه سیستم‌های هوش مصنوعی		
۵	امکان تحقق شرافت انسانی	طراحی الگوریتم مناسب	بهینه‌سازی نرم‌افزار
	آزمون و ارزیابی مداوم و الگوریتم‌ها		
	بهبود عملکرد و دستیابی به حقایق		
۶	گزارش‌دهی شفاف	مسئولیت‌پذیری	حکمرانی و مدیریت دولتی
	تفسیر مدل‌های پیچیده		
	پذیرش مسئولیت تصمیم‌گیری‌های هوش مصنوعی		
۷	ارائه خدمات بدون تعصب و تضمین دسترسی برابر همه به محتوا	جلوگیری از تبعیض	توجه به عدالت اجتماعی
	توجه تنوع و شمولیت		
	کاهش تبعیض‌های احتمالی		
۸	تربیت نیروی انسانی کارآمد	بهبود عملکرد نظام حکمرانی	حکمرانی و مدیریت دولتی
۹	صیانت از اشراف رسانه‌ای	نگاه تسهیلگر و نوآورانه به هوش مصنوعی	نوآوری
۱۰	تشخیص اخبار جعلی و واقعی جهت حفظ فرهنگ	بومی‌سازی فرهنگ	رعایت فرهنگ و جامعه‌شناسی
۱۱	جلوگیری از شکاف و چنددستگی	حفظ منافع عمومی	حکمرانی و مدیریت دولتی
۱۲	حذف داده‌های معیوب و عوامل موجود جهت تولید محتوای استاندارد	شفافیت و پاسخگویی	حکمرانی و مدیریت دولتی
۱۳	تولید محتوای درست و دقیق	هدف هوش مصنوعی	لزوم یادگیری ماشین
	تکرار، تقویت یا جایگزینی		

ردیف	مضمون پایه	مضمون سازمان دهنده	مضمون فراگیر
	تکرار، تقویت یا جایگزینی		
۱۴	جلوگیری از شکاف نسلی آنان	همگام سازی ارزش ها و هنجارها	رعایت فرهنگ و جامعه شناسی
	تغییر مفاهیم فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ...		
۱۵	جریان سازی درست برای جلوگیری از هرگونه خطر احتمالی	رعایت قوانین و مقررات	حکمرانی و مدیریت دولتی
۱۶	جلوگیری از خطرات و چالش ها	اطلاع رسانی	بهینه سازی نرم افزار
۱۷	پاسخگویی به ابهام های افکار عمومی	آگاهی دهی عمومی	توجه به توسعه انسانی
	تشویق و تمایل به مشارکت		
۱۸	افزایش صلح جهانی با کاهش ترس از تسلیمات نظامی	تأثیرات امنیتی	بهبود امنیت سایبری

مأخذ: یافته های تحقیق.

ابعاد مختلف اخلاق حرفه ای هوش مصنوعی در رسانه های ایران شامل اشتراک گذاری مسائل اخلاقی و کار تیمی، حفاظت و امنیت داده ها و رعایت قوانین مالکیت معنوی است. این ابعاد به تأثیرات ملی، دینی و قومی در تصمیم گیری ها و مسئولیت پذیری اشاره می کند و بر اهمیت حضور انسان در کنار هوش مصنوعی برای افزایش دانش و درک عمومی تأکید دارد. همچنین، تحقق شرافت انسانی از طریق گزارش دهی شفاف و تفسیر مدل های پیچیده، ارائه خدمات عادلانه و بدون تعصب، و تربیت نیروی انسانی کارآمد برای صیانت از اشراف رسانه ای مورد توجه قرار گرفته است. تشخیص اخبار جعلی، تولید محتوای دقیق و جلوگیری از شکاف های اجتماعی و نسلی از دیگر ابعاد مهم این حوزه است. در نهایت، توجه به تنوع فرهنگی و اجتماعی، پاسخگویی به ابهام های افکار عمومی و افزایش صلح جهانی با کاهش ترس از تسلیمات نظامی، از اهداف کلیدی در این زمینه به شمار می آید. این ابعاد به طور کلی نشان دهنده رویکردی جامع و اخلاقی در توسعه و استفاده از فناوری های هوش مصنوعی است.

جدول ۳. مضامین مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای استفاده هوش مصنوعی در رسانه‌های ایران

ردیف	مضمون سازمان‌دهنده	مضمون فراگیر
۱	طراحی الگوریتم مناسب	بهینه‌سازی نرم‌افزار
۲	حفظ حریم خصوصی و امنیت	بهبود امنیت سایبری
۳	آموزش و آگاهی	توجه به توسعه انسانی
	آگاهی‌دهی عمومی	
۴	جلوگیری از تبعیض و سوگیری	توجه به عدالت اجتماعی
۵	شفافیت و پاسخگویی	حکمرانی و مدیریت دولتی
	رسیدن به مالکیت معنوی و فکری مناسب	
	رعایت قوانین و مقررات	
۶	حفظ احترام_اعتماد و منافع عمومی	رعایت اخلاق حرفه‌ای
	ایجاد رفتار عادلانه و انصاف	
	رعایت شئون اخلاقی	
۷	تولید محتوای درست رسانه‌ای	بهبود فناوری اطلاعات و ارتباطات
۸	ایجاد توافقات بین‌المللی	تعیین روابط بین‌الملل
۹	همگام‌سازی ارزش‌ها	رعایت فرهنگ و جامعه‌شناسی
۱۰	تأثیرگذاری مثبت بر مشاغل	مدیریت منابع انسانی
۱۱	توسعه پایدار و پاسخگویی جهت بهبود عملکرد	لزوم توسعه پایدار
	رعایت مسئولیت اجتماعی و تعهد	
۱۲	جلوگیری از خدشه کرامت انسانی	فلسفه اخلاق یا اخلاق کاربردی
۱۳	تعیین حدود استفاده در تولید و توزیع محتوا	افزایش اعتماد عمومی
۱۴	شناسایی اخبار واقعی و جعلی	توجه به سواد رسانه‌ای
	پاسخگویی به نیازها و تأثیرگذاری مداوم	

مأخذ: همان.

مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای در حوزه هوش مصنوعی شامل طراحی الگوریتم‌های اخلاقی مناسب، حفظ حریم خصوصی و امنیت اطلاعات، آموزش و آگاهی‌دهی عمومی است که به جلوگیری از تبعیض و سوگیری کمک می‌کند. شفافیت و پاسخگویی در مسائل اخلاقی، حفظ احترام و اعتماد عمومی، رعایت قوانین و مقررات

نیز از دیگر مؤلفه‌های کلیدی به‌شمار می‌رود. تولید محتوای دقیق و صحیح رسانه‌ای، ایجاد توافق‌های بین‌المللی برای همگام‌سازی ارزش‌ها، تأثیرگذاری مثبت بر مشاغل و توسعه پایدار از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. همچنین جلوگیری از خدشه به کرامت انسانی، تأمین اطلاعات صحیح و شناسایی اخبار واقعی و جعلی، و افزایش اعتماد عمومی از دیگر ابعاد مهم اخلاق حرفه‌ای است. ایجاد رفتار عادلانه و انصاف، پاسخگویی به نیازها و تأثیرگذاری مداوم، رعایت مسئولیت اجتماعی و تعهد به مالکیت معنوی و فکری مناسب نیز نشان‌دهنده پیچیدگی و جامعیت این مؤلفه‌ها در توسعه و استفاده از هوش مصنوعی است.

جدول ۴. مضامین شاخص‌های اخلاق حرفه‌ای استفاده هوش مصنوعی در رسانه‌های ایران

ردیف	مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده
۱	رعایت اخلاق حرفه‌ای	حفظ احترام و اعتماد
		رعایت شئون اخلاقی هوش مصنوعی
		رفتار عادلانه و انصاف
		قانونگذاری
۲	توجه به عدالت اجتماعی	جلوگیری از تبعیض
		تأثیرات اجتماعی
		کاهش اعتماد عمومی
		عدالت اجتماعی
		مشارکت عمومی
۳	بهبود امنیت سایبری	حریم خصوصی و امنیت
		تأثیرات امنیتی
۴	بهینه‌سازی نرم‌افزار	طراحی الگوریتم مناسب
		اطلاع‌رسانی
۵	توجه به توسعه انسانی	آموزش و آگاهی
		آگاهی‌دهی عمومی
		جلوگیری از بروز شایعات
		پاسخگویی به نیازها

ردیف	مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده
۶	حکمرانی و مدیریت دولتی	شفافیت و پاسخگویی
		مسئولیت‌پذیری
		حفظ منافع عمومی
		رعایت قوانین و مقررات
		نقش دولت و نهادهای نظارتی
		بهبود عملکرد نظام حکمرانی
۷	تعیین روابط بین‌الملل	ایجاد توافقات بین‌المللی
۸	مدیریت منابع انسانی	تأثیرگذاری بر مشاغل
۹	رعایت فرهنگ و جامعه‌شناسی	همگام‌سازی ارزش‌ها و هنجارها
		وجود کاربر دارای فرهنگ
		بومی‌سازی فرهنگ
		تأثیر بر هویت و فرهنگ
۱۰	فلسفه اخلاق یا اخلاق کاربردی	اخلاق فناوریانه
		انسان‌شناسی فلسفی هوش مصنوعی
		دامنه گسترده اخلاقی هوش مصنوعی
		نیازمند فهم چرخش انگاره‌ها
		رعایت اصول و قواعد حرفه‌ای هوش مصنوعی
		پایبندی به اصول اخلاقی
		خدشه کرامت انسانی
		یکپارچه‌سازی عقاید
		همگام‌سازی ارزش‌ها
۱۱	لزوم توسعه پایدار	توسعه پایدار و پاسخگویی
		راه‌حل‌گرایی فناوریانه
		نگاه تسهیلگر و نوآورانه به هوش مصنوعی
		حفظ منافع اجتماعی
		رعایت مسئولیت اجتماعی و حفظ تعهد
		توسعه پایدار و تأثیرگذاری مداوم

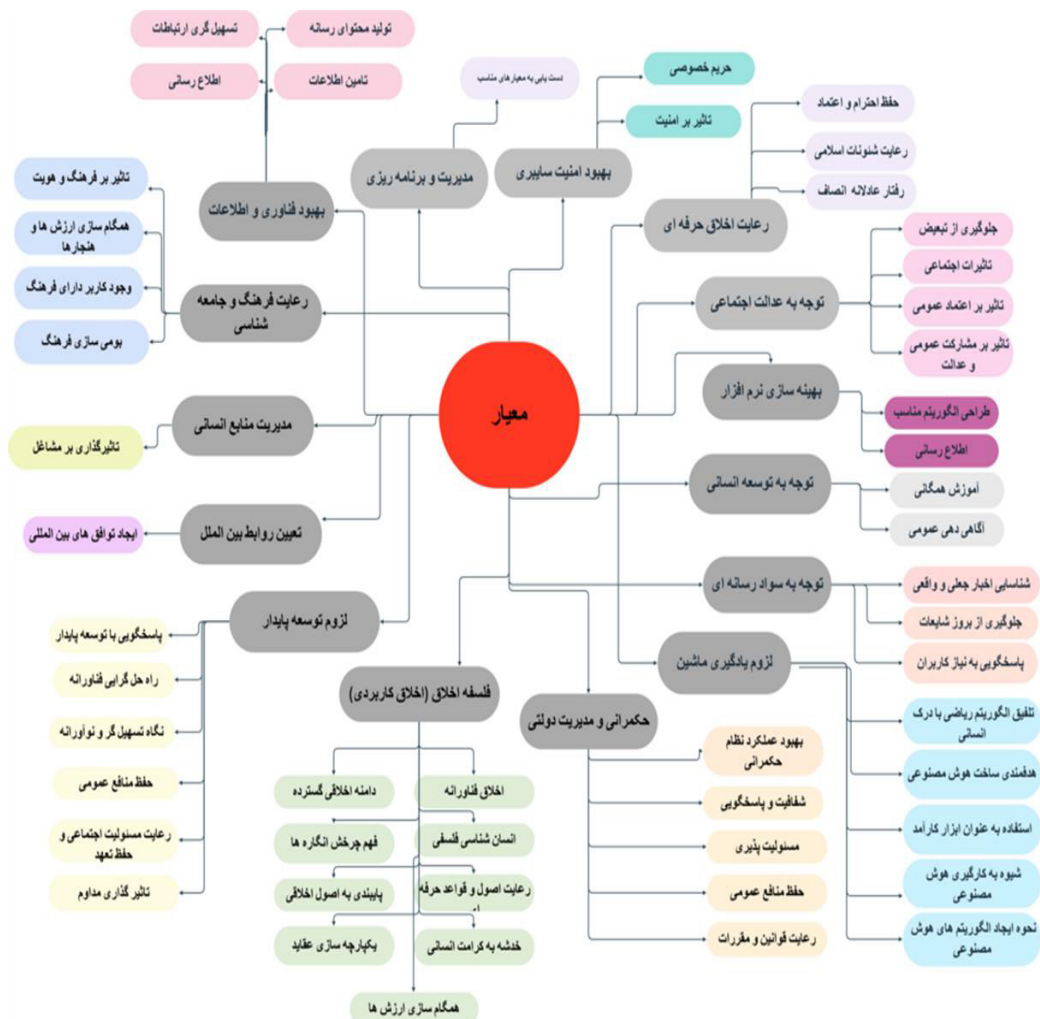
ردیف	مضمون فراگیر	مضمون سازمان‌دهنده
۱۲	لزوم یادگیری ماشین	تلفیق الگوریتم‌های ریاضی با درک انسانی
		هدف هوش مصنوعی
		ابزار کارآمد
		نحوه به‌کارگیری هوش مصنوعی
		نحوه ایجاد هوش مصنوعی
۱۳	مدیریت و برنامه‌ریزی	دستیابی به معیارهای مناسب
۱۴	بهبود فناوری اطلاعات و ارتباطات	تولید محتوای رسانه
		تأمین اطلاعات
		تسهیلگر ارتباطی
		اطلاع‌رسانی
۱۵	توجه به سواد رسانه‌ای	شناسایی اخبار جعلی و واقعی
		جلوگیری از بروز شایعات
		پاسخگویی به نیازها

مأخذ: همان.

رعایت اصول اخلاقی و توجه به عدالت اجتماعی ازجمله شاخص‌های حیاتی در اخلاق حرفه‌ای هوش مصنوعی است که می‌تواند تأثیرات عمیقی بر جامعه داشته باشد. بهبود امنیت سایبری و بهینه‌سازی نرم‌افزار نیز نقش مهمی در حفاظت از داده‌ها و اطلاعات کاربران ایفا می‌کند. توجه به توسعه انسانی و حکمرانی مناسب، به‌ویژه در مدیریت دولتی و روابط بین‌الملل، به ایجاد یک محیط عادلانه و پایدار کمک می‌کند. مدیریت منابع انسانی و رعایت فرهنگ و جامعه‌شناسی به درک بهتر نیازهای جامعه و تطبیق فناوری با ارزش‌های انسانی منجر می‌شود. فلسفه اخلاق و اخلاق کاربردی، لزوم یادگیری ماشین و مدیریت و برنامه‌ریزی، بهبود فناوری اطلاعات و ارتباطات، و توجه به سواد رسانه‌ای از دیگر شاخص‌های کلیدی است که در صورت رعایت نشدن می‌تواند چالش‌های بزرگی ایجاد کند و به تبعات منفی برای جامعه و فرد منجر شود. درنهایت، این شاخص‌ها نشان‌دهنده نیاز به رویکردی جامع

و متعهد به اخلاق در توسعه و استفاده از فناوری‌های هوش مصنوعی است. به‌طور کلی، این تحلیل نشان‌دهنده اهمیت توجه به ابعاد مختلف اخلاقی، اجتماعی و فناوری در زمینه هوش مصنوعی و رسانه‌های ایران است. با توجه به چالش‌های موجود، نیاز به ایجاد چارچوب‌های اخلاقی و قانونی مناسب برای استفاده از فناوری‌های نوین در رسانه‌ها بیش‌ازپیش احساس می‌شود.

شکل ۱. شبکه مضامین (شمای کلی ابعاد، مؤلفه‌ها و شاخص‌ها در یک نگاه)



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به یافته‌ها می‌توان نخستین موضوع ابعاد اخلاق حرفه‌ای هوش مصنوعی را در رسانه‌های ایران اشاره کرد. یافته‌ها نشان می‌دهد ابعاد کلیدی شامل اشتراک‌گذاری مسائل اخلاقی، حفاظت از داده‌ها، رعایت قوانین مالکیت معنوی و پذیرش مسئولیت تصمیم‌گیری‌ها است. همچنین، تأکید بر حضور انسان در کنار هوش مصنوعی برای افزایش درک عمومی و شفافیت در گزارش‌دهی، رفتار عادلانه و دسترسی برابر به محتوا، تربیت نیروی انسانی کارآمد و تشخیص اخبار جعلی از دیگر ابعاد مهم محسوب می‌شود. دومین موضوع توجه به مؤلفه‌های اخلاق حرفه‌ای هوش مصنوعی در رسانه‌ها است. مصاحبه‌ها نشان می‌دهد طراحی الگوریتم‌های اخلاقی، حفظ حریم خصوصی، جلوگیری از تبعیض، شفافیت و پاسخگویی، و تولید محتوای درست از جمله مؤلفه‌های اساسی است. این مؤلفه‌ها به ایجاد اعتماد عمومی و تأمین منافع جامعه کمک می‌کند. سومین موضوع را می‌توان توجه به شاخص‌های اخلاق حرفه‌ای هوش مصنوعی رسانه‌های ایران نامید. شاخص‌هایی مانند رعایت اصول اخلاقی، توجه به عدالت اجتماعی، بهبود امنیت سایبری و توجه به فرهنگ و جامعه‌شناسی از جمله مواردی است که در این زمینه مورد تأکید قرار گرفته است. رعایت این شاخص‌ها می‌تواند به جلوگیری از چالش‌های بزرگ در استفاده از هوش مصنوعی کمک کند. در آخر می‌توان به اولویت‌بندی اخلاق حرفه‌ای هوش مصنوعی در رسانه‌های ایران اشاره کرد. نتایج نشان می‌دهد رعایت اصول اخلاقی، بهبود امنیت سایبری، توجه به سواد رسانه‌ای و عدالت اجتماعی از اولویت‌های اصلی است. این اولویت‌بندی به ایجاد یک چارچوب اخلاقی مناسب برای استفاده از فناوری‌های نوین در رسانه‌ها کمک می‌کند و می‌تواند به کاهش شکاف‌های اجتماعی و افزایش منافع عمومی منجر شود. در مجموع، این پژوهش بر اهمیت توجه به ابعاد اخلاقی، مؤلفه‌ها و شاخص‌های مرتبط با هوش مصنوعی در رسانه‌های کشور تأکید دارد.

همان‌طور که در پژوهش‌های پیشین اشاره شد، هوش مصنوعی موضوع جدیدی است. اخگری و ممتازی (۱۴۰۲) در پژوهشی بیان کردند که یکی از کاربردهای هوش مصنوعی در راستی‌آزمایی اخبار، تشخیص اخبار جعلی با استفاده از متن خبر

و اطلاعات منابع منتشرکننده خبر است؛ در این پژوهش نیز نشان داد که مقوله پرهیز از اخبار جعلی باید مورد توجه قرار گیرد. همچنین در پژوهش ایمانی‌کیا (۱۴۰۰) بیان شد که حمایت از اختراع تولید شده با هوش مصنوعی باید مورد بررسی قرار گیرد، این پژوهش نیز به اهمیت حمایت از هوش مصنوعی و الگوریتم‌های طراحی شده می‌پردازد. همان‌گونه که پژوهش داوودی‌فر (۱۴۰۰) نشان داد حقوق مالکیت معنوی دارای اهمیت است این پژوهش نیز مالکیت معنوی را یکی از معیارهای مورد توجه در اخلاق حرفه‌ای هوش مصنوعی مطرح می‌کند. منتصری (۱۳۹۹) بیان کرد که اخلاق هوش مصنوعی چالش‌ها، الزامات و پیشنهادهایی دارد، این پژوهش نیز با تأکید بر چالش‌های اخلاقی پیش‌رو هوش مصنوعی، الزامات و پیشنهادهای کاربردی مطرح کرد. صالح‌آبادی (۱۳۹۸) حدود تحقیقات هوش مصنوعی از منظر حق و مصلحت عمومی را مطرح کرد؛ این پژوهش نیز رعایت حق و مصلحت عمومی برای رعایت اخلاق حرفه‌ای را ضروری دانست.

گوپتا (۲۰۲۳) در مطالعه خود تأثیر هوش مصنوعی بر امنیت مجازی را بسیار با اهمیت می‌داند و امنیت و حریم خصوصی را یکی از شاخص‌های اخلاق حرفه‌ای هوش مصنوعی مطرح می‌کند. در پژوهش سبولا و همکاران (۲۰۲۲) اصول اخلاقی و سلامت محیط کار در هوش مصنوعی بررسی شد؛ این پژوهش به اهمیت اصول اخلاقی و امنیت شغلی اشاره داشت. پژوهش فلوریدی و موکندر (۲۰۲۱) تصمیم‌گیری با قانونگذاری اخلاقی را در هوش مصنوعی باعث بهبود کیفیت می‌دانند؛ این پژوهش به قانونگذاری در این خصوص توجه دارد. در پژوهش کریستودولو و لوردانو (۲۰۲۱) بیان شد رسانه‌ها و جوامع دیجیتال دارای چالش‌های اخلاقی هوش مصنوعی و داده‌های بزرگ است؛ این پژوهش نیز نشان داد چالش‌های اخلاقی و عوامل تأثیرگذار بر هوش مصنوعی باید تعیین و محدود شود. روبلز کاریلو (۲۰۲۰) معتقد است اصول اخلاقی هوش مصنوعی باید در چارچوب نهادی قرار گیرد؛ همان‌گونه که در این پژوهش معیارهای اخلاقی هوش مصنوعی مطرح شد؛ اما هیچ‌کس به موضوع اخلاق حرفه‌ای رسانه در هوش مصنوعی و خطرات احتمالی اخلاقی در هوش مصنوعی نپرداخته است.

معیارهای اخلاق حرفه‌ای هوش مصنوعی شامل چندین جنبه کلیدی است که به تضمین استفاده مسئولانه و عادلانه از این فناوری کمک می‌کند. این معیارها شفافیت در الگوریتم‌ها و تصمیم‌گیری‌ها (که به کاربران امکان می‌دهد فرایندهای تصمیم‌گیری را درک کنند)؛ عدالت و عدم تبعیض (که به جلوگیری از سوگیری‌های نژادی، جنسی و اجتماعی در نتایج کمک می‌کند) و حفاظت از حریم خصوصی (که شامل جمع‌آوری و مدیریت داده‌ها به صورت امن و با رعایت حقوق کاربران) را شامل می‌شود. همچنین، مسئولیت‌پذیری در برابر پیامدهای استفاده از هوش مصنوعی ضروری است، به طوری که توسعه‌دهندگان باید در صورت بروز مشکلات پاسخگو باشند. امنیت سیستم‌های هوش مصنوعی نیز باید تضمین شود تا از دسترسی غیرمجاز و سوءاستفاده جلوگیری شود. مشارکت ذی‌نفعان در فرایند توسعه، شامل نظر جامعه، متخصصان و سیاستگذاران، به شناسایی چالش‌ها و فرصت‌های جدید کمک می‌کند. درنهایت، پایداری هوش مصنوعی باید مدنظر قرار گیرد تا به محیط زیست آسیب نرساند و به توسعه پایدار کمک کند. این معیارها به اعتماد عمومی و اطمینان منجر می‌شود که هوش مصنوعی به نفع بشریت و به طور اخلاقی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

پیشنهادهای کاربردی

۱. شورای عالی فضای مجازی باید به ایجاد و تصویب استانداردهای اخلاقی مشخص، آموزش و توانمندسازی خبرنگاران و تولیدکنندگان محتوا با برگزاری دوره‌های آموزشی، تشکیل نهادهای نظارتی برای ارزیابی و نظارت بر استفاده از هوش مصنوعی در رسانه‌ها، ایجاد ابزارهایی برای شفاف‌سازی نحوه استفاده از هوش مصنوعی در تولید محتوا و اطلاع‌رسانی به کاربران، اطمینان از توجه به تنوع و شمول الگوریتم‌های طراحی شده هوش مصنوعی، توسعه همکاری‌های بین‌المللی، حمایت از پژوهش‌های علمی در زمینه تأثیرات هوش مصنوعی بر رسانه‌ها برای بهبود سیاست‌ها بپردازد تا اخلاق حرفه‌ای هوش مصنوعی در رسانه‌ها رعایت شود.

۲. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید برای بهبود اخلاق حرفه‌ای هوش مصنوعی

به تدوین منشور اخلاقی برای رسانه‌ها، برگزاری کارگاه‌ها و دوره‌های آموزشی برای خبرنگاران و تولیدکنندگان محتوا و تبادل نظر درباره چالش‌ها و فرصت‌های اخلاقی، طراحی و پیاده‌سازی ابزارهای نظارتی برای اطمینان از رعایت اصول اخلاقی در تولید محتوا، ترغیب رسانه‌ها به شفاف‌سازی، حفاظت از حقوق کاربران، توسعه محتوای بومی به‌منظور تقویت فرهنگ و هویت ملی، تشکیل کمیته‌های تخصصی و همکاری با نهادهای بین‌المللی برای تبادل تجربیات بپردازد.

۳. برای بهبود اخلاق حرفه‌ای هوش مصنوعی در رسانه‌ها وزارت اطلاعات و ارتباطات باید به تدوین سیاست‌های ملی و الزامات قانونی، آموزش و توانمندسازی متخصصان و مدیران رسانه‌ها و آشنایی آنان با چالش‌ها، ایجاد چارچوب‌های قانونی برای تدوین و تصویب قوانین و مقررات مربوط به‌ویژه در زمینه حریم خصوصی و حقوق کاربران، تشکیل کمیته‌های نظارتی برای بررسی و ارزیابی نحوه استفاده از هوش مصنوعی در رسانه‌ها، توسعه ابزارهای شفافیت، حفاظت از داده‌ها، حمایت از پروژه‌ها و ابتکارات نوآورانه برای بهبود کیفیت محتوا و خدمات رسانه‌ای، همکاری با نهادهای بین‌المللی برای تبادل دانش بپردازد.

۴. سازمان صدا و سیما با تدوین راهنمای اخلاقی در تولید برنامه‌ها و محتوا شامل اصول و استانداردهای لازم، برگزاری دوره‌های آموزشی برای خبرنگاران، تهیه‌کنندگان و سایر کارکنان، توسعه ابزارهای هوش مصنوعی برای تحلیل محتوا و شناسایی محتوای نامناسب یا مغرضانه به‌منظور حفظ کیفیت برنامه‌ها، شفاف‌سازی فرایندها در تولید محتوا و برنامه‌ها به‌منظور افزایش شفافیت و اعتماد عمومی، حفاظت از حقوق مخاطبان و حریم خصوصی و توسعه محتوای آموزشی درباره استفاده صحیح و اخلاقی از هوش مصنوعی برای عموم مردم، برگزاری سمینارها و کنفرانس‌ها، تشکیل کمیته‌های تخصصی، همکاری با دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی و همکاری با نهادهای علمی می‌تواند به بهبود اخلاق حرفه‌ای هوش مصنوعی کمک کند.

۵. خبرگزاری‌ها با تدوین کد اخلاقی در تولید و انتشار اخبار که شامل اصول شفافیت، دقت و انصاف، آموزش خبرنگاران و سردبیران و آشنایی با چالش‌ها و فرصت‌های آن، استفاده از الگوریتم‌های شفاف به‌منظور جلوگیری از تبعیض و

سوگیری، توسعه سیستم‌های نظارتی برای بررسی و ارزیابی محتوای تولید شده، تشویق خبرنگاران به استفاده مسئولانه از هوش مصنوعی در گزارشگری و پرهیز از انتشار اطلاعات نادرست یا گمراه‌کننده، توسعه محتوای آموزشی به‌منظور افزایش آگاهی عمومی، تشکیل کمیته‌های اخلاقی و ارزیابی رعایت اصول اخلاقی، طراحی پلتفرم‌هایی برای دریافت بازخورد از مخاطبان درباره محتوای تولید شده با هوش مصنوعی و بهبود مستمر فرایندها، همکاری با نهادهای علمی و پژوهشی می‌تواند به رعایت مسائل اخلاقی هوش مصنوعی کمک کنند.

۶. پژوهشگران در زمینه استفاده از اخلاق حرفه‌ای هوش مصنوعی در رسانه‌ها می‌توانند به تدوین چارچوب‌های اخلاقی، انجام مطالعات موردی و شناسایی چالش‌ها و موفقیت‌ها و ارائه نتایج به‌عنوان راهنما، همکاری بین‌رشته‌ای، توسعه ابزارهای ارزیابی در تولید و توزیع محتوا، برگزاری کنفرانس‌ها و کارگاه‌ها، تحلیل سیاست‌های موجود، توسعه محتوای آموزشی، گزارشگری مسئولانه، ایجاد شبکه‌های پژوهشی و توسعه پیشنهادها، سیاستگذاری به نهادهای دولتی و خصوصی برای ایجاد سیاست‌های مناسب بپردازند.

۷. دانشجویان با شرکت در دوره‌ها و کارگاه‌های آموزشی مرتبط با هوش مصنوعی و اخلاق رسانه‌ای و انجام پژوهش‌های علمی در این زمینه، تدوین مقالات و پروژه‌های تحقیقاتی، ایجاد گروه‌های دانشجویی برای بحث و تبادل نظر، سازمان‌دهی سمینارها و وبینارها با حضور متخصصان و کارشناسان در زمینه هوش مصنوعی و رسانه، آشنایی و استفاده از ابزارهای هوش مصنوعی در تولید محتوا، تحلیل داده‌ها و بهبود فرایندهای رسانه‌ای، توسعه محتوای آموزشی، بررسی و تحلیل موارد واقعی از استفاده اخلاقی یا غیراخلاقی از هوش مصنوعی در رسانه‌ها و ارائه راهکارهای بهبود، راه‌اندازی پلتفرم‌های آنلاین برای تبادل نظر و تجربیات در زمینه استفاده از هوش مصنوعی و اخلاق رسانه‌ای، حفاظت از حقوق مخاطبان و برقراری همکاری با رسانه‌ها برای ارائه مشاوره و پیشنهادها، اخلاقی در زمینه استفاده از هوش مصنوعی باعث بهبود مسائل اخلاقی می‌شوند.

۸. خانواده‌ها با رعایت اصول اخلاق حرفه‌ای هوش مصنوعی در رسانه‌ها و با

آموزش و آگاهی، نظارت بر محتوا، گفتگو درباره اخلاق، ترویج تفکر انتقادی، استفاده از ابزارهای فیلترینگ، تقویت مهارت‌های دیجیتال، تشویق به تولید محتوا، ایجاد محیط امن، استفاده از منابع معتبر و آموزش حفاظت از حریم خصوصی خود و دیگران در فضای آنلاین به بهبود اخلاق حرفه‌ای هوش مصنوعی کمک خواهند کرد.

منابع و مآخذ

۱. احدزاده، اشرف‌السادات (۱۳۸۵). بررسی میزان توجه به اخلاق رسانه‌ای در اخبار سیمای جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات آروان.
۲. اخگری، محمدرضا و سعیده ممتازی (۱۴۰۲). «کاربرد هوش مصنوعی در راستی‌آزمایی اخبار: تشخیص اخبار جعلی با استفاده از متن خبر و اطلاعات منابع منتشرکننده خبر»، فصلنامه پژوهش‌های رسانه و ارتباطات، سال یازدهم، ش ۲۱.
۳. امین بیدختی، علی‌اکبر و ابراهیم مردانی (۱۳۹۴). «ارتباط بین سلامت روان و رعایت اخلاق حرفه‌ای در کارکنان پرستاری»، فصلنامه اخلاق پزشکی، دوره ۳۱، ش ۹.
۴. ایمانی کیا، مرجان (۱۴۰۰). «حمایت از اختراع تولید شده توسط هوش مصنوعی»، پایان‌نامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی.
۵. بلبلی فادیکنی، سمیه و حمید پارسانیا (۱۴۰۲). «مروری نظام‌مند بر دلالت‌های اخلاقی استفاده از هوش مصنوعی در فناوری‌های دیجیتال و نسبت آن با اخلاق شکوفایی»، فصلنامه راهبردهای اجتماعی و فرهنگی، دوره ۱۲، ش ۳.
۶. جعفری‌نژاد، ابوالفضل (۱۳۷۸). «بررسی برخی از حیطه‌های اخلاق حرفه‌ای و رسانه»، مجله رسانه، ش ۲.
۷. خاتمی، محمد (۱۳۸۷). «اخلاق رسانه‌ای در خدمت صلح، تفاهم، نوع‌دوستی و حقیقت‌یابی»، فصلنامه رسانه، سال سیزدهم، ش ۱.
۸. داوودی‌فر، مازیار (۱۴۰۰). «حقوق مالکیت فکری اختراع ناشی از هوش مصنوعی»، پایان‌نامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز.
۹. دفلور، ملوین و اورت ای دنیس (۱۳۸۷). شناخت ارتباط جمعی، ترجمه سیروس مرادی، انتشارات دانشکده صدا و سیما.
۱۰. رجبی، محسن و محمدصادق نصرالهی (۱۴۰۲). «پیامدشناسی فرهنگی توسعه هوش مصنوعی در رسانه‌های اجتماعی در ایران»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی ایران، دوره ۱۶، ش ۲.
۱۱. روان، شیرمحمد (۱۳۷۵). «اخلاق رسانه‌ای در آلمان»، فصلنامه رسانه، سال هفتم، ش ۳.
۱۲. صالح‌آبادی، رامین (۱۳۹۸). «تعیین حدود تحقیقات هوش مصنوعی از منظر حق و مصلحت عمومی»، پایان‌نامه دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۳. صلواتی، عادل، محمود رحمانی و واحد رزمان (۱۳۹۲). «رابطه اخلاق حرفه‌ای با مدیریت دانش»، فصلنامه اخلاق در علوم فناوری، ش ۸، دوره ۴.
۱۴. عباسی، محمود و مهرداد تیموری (۱۴۰۳). «چالش‌های اخلاق رقومی هوش مصنوعی و امکان‌سنجی

۱۵. فادیکانی، سمیه و حمید پارسانیا (۱۴۰۲). «مروری نظام مند بر دلالت‌های اخلاقی استفاده از هوش مصنوعی در فناوری های دیجیتال و نسبت آن با اخلاق شکوفایی»، فصلنامه راهبردهای اجتماعی و فرهنگی، ش ۳، دوره ۱۲.
۱۶. قراملکی، احد فرامرز (الف ۱۳۸۵). *اخلاق حرفه‌ای*، چاپ دوم، قم، انتشارات مجنون.
۱۷. ----- (ب ۱۳۸۵). *سازمان‌های اخلاقی در کسب‌وکار*، قم، انتشارات مجنون.
۱۸. گرانیپیه، بهروز (۱۳۷۸). «توسعه مطبوعات و اصول اخلاقی رسانه‌ای: معنویت‌گرایی، توسعه‌گرایی و مردم‌گرایی؛ رویکرد رسانه‌ای مطلوب»، فصلنامه رسانه، سال دهم، ش ۴.
۱۹. لیبیی، محمد مهدی (۱۳۸۷). *معیارهای اخلاق رسانه‌ای در رادیو*، تهران، انتشارات طرح آینده.
۲۰. معتمدنژاد، کاظم (۱۳۸۵). «اصول اخلاقی حرفه روزنامه‌نگاری»، فصلنامه مطالعاتی و تحقیقاتی وسایل ارتباط جمعی، سال هفدهم، ش ۲.
۲۱. منتصری، محمد مهدی (۱۳۹۹). «اخلاق هوش مصنوعی: چالش‌ها، الزامات و پیشنهادها»، همایش هوش مصنوعی و علوم اسلامی (دوره اول).
۲۲. مودب‌نیا، مطهره (۱۳۹۲). «تحلیل فرهنگ‌سازی و رابطه آن با اخلاق حرفه‌ای معلمان»، دانشکده روان‌شناسی علوم تربیتی، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
۲۳. وینسترا، ک. اف پی و کاسوما ردی مولفی (۱۳۷۵). *نگاهی دیگر به اخلاق رسانه‌ای (مجموعه مقالات)*، ترجمه محمود حقیقت کاشانی و همکاران، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها.

24. Cebulla, Andreas, Zygmunt Szpak, Catherine Howell, Genevieve Knight and Sazzad Hussain (2022). "Applying Ethics to AI in the Workplace: The Design of a Scorecard for Australian Work Place Health and Safety", *AI & Society*, 38.
25. Christodoulou, E. and K. Iordanou Lordanou (2021). "Democracy Under Attack: Challenges of Addressing Ethical Issues of AI and Big Data for More Democratic Digital Media and Societies", *Frontiers in Political Science*, <https://doi.org/10.3389/fpos.2021.682945>.
26. Creswell, J.W. and J.D. Creswell (2018). *Research Design: Qualitative, Quantitative, and Mixed Methods Approaches*, Sage Publications.
27. Dignum, V. (2018). "Ethics in Artificial Intelligence: Introduction to the Special Issue", *Ethics Inf Technol*, Vol. 20., Iss. 1. <https://doi.org/10.1007/s10676-018-9450-z>
28. Etzioni, Oren (2018). "Incorporating Ethics into Artificial Intelligence", *Journal of*

- Ethics*, 21 (4).
29. European Commission (2020). "White Paper on Artificial Intelligence: A European Approach to Excellence and Trust". https://ec.europa.eu/info/sites/default/files/commission-white-paper-artificial-intelligence-feb2020_en.pdf
 30. Floridi, L. (2023). *The Ethics of Artificial Intelligence: Principles, Challenges, and Opportunities*, Oxford, United Kingdom: Oxford University Press.
 31. Gupta, Maanak (2023). "From ChatGPT to Threat GPT: Impact of Generative AI in Cybersecurity and Privacy", Department of Computer Science, Tennessee Tech University, Cookeville.
 32. King, N. (1998). "Template Analysis", In G. Symon and C. Cassell (Eds.), *Qualitative Methods and Analysis in Organizational Research: A Practical Guide*, London, England: SAGE.
 33. McCorduck, P. (2004). *Machines that Think: A Personal Perspective on the History of Artificial Intelligence*, A K Peters/CRC Press.
 34. Mökander, J. and L. Floridi (2021). "Ethics-Based Auditing to Develop Trustworthy AI", *Minds and Machines*, 31.
 35. Robles Carrillo, Margareta (2020). "Artificial Intelligence: From Ethics to Law", *Telecommunications Policy*, 44 (6), 101937.
 36. Wang, Jingjing, Wenjie Mao and Wenjie Wenjie (2023). "The Ethics of Artificial Intelligence: Sociopolitical and Legal Dimensions", *Interdisciplinary Studies in Society, Law, and Politics*, Vol. 2, No. 2.

Feasibility Study of Developing Iran's Cooperation and Trade with Gulf Cooperation Council (GCC) Countries: The Case of Manufacturing Industries

Farzad Moradpour*, Mir Abdollah Hosseini** and Maryam Khalili Asl***

Original Article	Receive Date: 2024.11.20	Accept Date: 2025.11.19	Online Publication Date: 2025.11.22	Page: 135-173
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

West Asia lacks mutually intertwined endogenous industrial development, even between its largest economies- Iran and Saudi Arabia. Within the framework of economic linkages and integration, this article uses competition structure measures- specifically “concentration ratios” and the “Herfindahl–Hirschman Index”- alongside of cooperation and trade development indicators, including “advantage”, “specialization” and “performance” indices, to assess the feasibility of investment and of intra-regional trade between Iran and the six members of the Gulf Cooperation Council from 2000 to 2021. The analysis of global production structure across 22 industries over the past two decades indicates the increased monopolization, characterized by tight competition between United States and China. Furthermore, the global share and ranking of Iran and GCC members indicate their roles remain confined to resource-based industries. The primary barriers to deepening industrial investment and trade development are low industrial maturity and weak trade structures, which hinder significant endogenous growth. Currently, among the 22 industries and six GCC members, Saudi Arabia possesses the production capacity and diversity in half of these sectors, making it Iran's primary partner for industrial trade cooperation. Overall, Iran's intra- and extra-regional trade development requires four prerequisites: first, macro-policy reforms to stabilize the macroeconomic environment through sustainable and inclusive development and risks/inflation control; second, Iran's trade policy reforms to eliminate non-tariff barriers and rationalize tariffs; third, identifying Iran's natural trading partners for inclusive sustainable trade development; fourth, structural transformations to upgrade relative advantage into competitive advantages.

Keywords: *Regional Endogenous Industrial Development; Manufacturing Industry; Technology Levels; Feasibility of Cooperation and Trade Development*

* Instructor, Department of Foreign Trade, Institute for Trade Studies and Research (ITSR), Tehran, Iran;

Email: f.moradpour@itsr.ir

** Associate Professor, Department of Foreign Trade, Institute for Trade Studies and Research (ITSR), Tehran, Iran (Corresponding Author); Email: m.hosseini@itsr.ir

*** Assistant Professor, Department of Foreign Trade, Institute for Trade Studies and Research (ITSR), Tehran, Iran; Email: m.khalili@itsr.ir

Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 126, Summer 2026

How to cite this article: Moradpour, F., M. Hosseini and M. Khalili Asl (2026). “Feasibility Study of Developing Iran's Cooperation and Trade with Gulf Cooperation Council (GCC) Countries: The Case of Manufacturing Industries”, *Majlis and Rahbord*, 33(126), p. 135-173.

doi: 10.22034/mr.2025.17305.5927

امکان سنجی توسعه همکاری و تجارت ایران با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس: مورد صنایع کارخانه‌ای

فرزاد مرادپور*، میرعبداله حسینی** و مریم خلیلی اصل***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۳۰	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱	شماره صفحه: ۱۷۳-۱۳۵
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

منطقه غرب آسیا از مناطقی است که توسعه صنعتی درون‌زای متقابل و درهم تنیده حتی در بین دو اقتصاد بزرگ منطقه-ایران و عربستان- شکل نگرفته است. این مقاله در چارچوب هم‌پیوندی‌ها و یکپارچگی اقتصادی به منظور ارزیابی امکان سنجی همکاری سرمایه‌گذاری و توسعه تجارت درون منطقه‌ای ایران و ۶ عضو شورای همکاری خلیج فارس به مطالعه صنعت ساخت از شاخص‌ها و سنجه‌های مربوط به ساختار رقابت یعنی «نسبت‌های تمرکز» و «شاخص هرفیندال-هریشمن» و توسعه همکاری و تجارت یعنی «شاخص‌های مزیت و تخصص‌گرایی» و «شاخص‌های عملکرد» طی دوره ۲۰۰۰-۲۰۲۱ می‌پردازد. مطالعه تحولات ساختار تولید جهانی بیست و دو صنعت طی دو دهه گذشته، گویای آن است که ساختار تولید جهانی بسیاری صنایع (۱۶ صنعت) از جمله صنایع با فناوری پایین، کاربر و منبع محور انحصاری‌تر شده است و رقابتی تنگاتنگ با محوریت ایالات متحده و چین در جریان است. همچنین از مطالعه سهم، رتبه و جایگاه ایران و اعضای شورا در ساختار تولید جهانی صنایع می‌توان نتیجه گرفت که این کشورها طی دوره، در صنایع منبع‌محور از جمله پالایشگاه‌ها و محصولات شیمیایی بازیگران اثرگذاری بوده‌اند. از مهم‌ترین دلایل عدم امکان تعمیق همکاری سرمایه‌گذاری صنعتی و توسعه تجارت ایران با این کشورها، سطح نازل توسعه صنعتی و ساختار تجاری ضعیف آنها است و در این شرایط، امکان توسعه صنعتی درون‌زا و پویای چشمگیری میسر نیست. هم‌اینک از طیف صنایع بیست و دو گانه و ۶ عضو شورا، عربستان در نیمی از این صنایع از امکان، ظرفیت، تنوع و گستره تولیدات برخوردار بوده و در اولویت نخست تعمیق همکاری و توسعه تجارت صنعتی با ایران قرار دارد. توسعه تجارت درون و فرامنطقه‌ای ایران در نگرشی کلی نیازمند پیش‌نیازهایی است: نخست، اصلاحات سیاستی کلان برای ثبات محیط اقتصاد کلان با محوریت توسعه پایدار و فراگیر و کاهش ریسک‌ها با محوریت تورم و کنترل تکانه‌ها؛ دوم، اصلاحات سیاست تجاری ایران با هدف گذاری برچیدن موانع تجاری غیرتعرفه‌ای و ثبات بخشی تأوأم با منطقی‌سازی تعرفه‌ها؛ سوم، شناسایی شرکای تجاری طبیعی درون و فرامنطقه‌ای ایران و چشم‌انداز توسعه تجارت پایدار فراگیر؛ چهارم، تحولات ساختاری در تجارت با هدف ارتقای مزیت نسبی و دستیابی به مزیت‌های رقابتی.

کلیدواژه‌ها: توسعه صنعتی درون‌زای منطقه‌ای؛ صنعت ساخت؛ سطوح فناوری؛ امکان توسعه همکاری و تجارت

* مربی گروه بازرگانی خارجی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ایران؛ Email: f.moradpour@itsr.ir

** دانشیار گروه بازرگانی خارجی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: m.hosseini@itsr.ir

*** استادیار گروه بازرگانی خارجی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران، ایران؛ Email: m.khalili@itsr.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و ششم، تابستان ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: مرادپور، فرزاد، میرعبداله حسینی و مریم خلیلی اصل (۱۴۰۵). «امکان سنجی توسعه همکاری و تجارت ایران با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس: مورد صنایع کارخانه‌ای»، مجلس و راهبرد، ۳۳ (۱۲۶)، ص. ۱۷۳-۱۳۵.

doi: 10.22034/mr.2025.17305.5927

مقدمه

یکی از الزامات توسعه درون‌زای منطقه‌ای و به تبع آن توسعه صادرات صنعتی متقابل بین‌کشوری در هر منطقه، شناخت امکانات، ظرفیت‌ها و ساختار تولید فعالیت‌های صنعتی و نحوه تغییر آن در مناطق مختلف جهان و جایگاه کشورهای منطقه در آن تحولات است. از آنجاکه تفاوت مزیت‌های نسبی (ازجمله در موقعیت جغرافیایی، موجودی منابع طبیعی و عوامل اقتصادی، ساختار نیروی کار و توزیع سرمایه‌ها) و اخیراً در مزیت‌های رقابتی (ازجمله مباحث جدید صرفه‌های مقیاس، نوع ساختار بازار، محصولات متمایز و تحقیق و توسعه) در مناطق مختلف باعث تفاوت در الگو، ساختار و پتانسیل‌های صنعتی کشورها در مناطق مختلف جهان می‌شود، بنابراین در راستای بهره‌مندی از برنامه‌ریزی و توسعه صنعتی برای توسعه جامع اقتصاد به‌خصوص صنایع کشورها؛ آگاهی از الگو، ساختار و پتانسیل‌های جهانی فعالیت‌های صنعتی و تغییر و تحولات اخیر آن و جایگاه کشورها در آن تحولات، تخصیص بهینه منابع و امکانات ضروری بوده و کمک مؤثری به ارتقای توانمندی‌های صنعتی و خلق مزیت‌های رقابتی و تخصص‌گرایی عمودی و افقی فعالیت‌های صنعتی کشورها و در مجموع اقتصادها خواهد کرد.

شورای همکاری خلیج فارس^۱، بلوک اقتصادی-سیاسی شامل ۶ کشور عرب (عربستان سعودی، امارات متحده عربی، قطر، عمان، کویت و بحرین) پیرامون خلیج فارس است که در ۲۵ مه سال ۱۹۸۱ با هدف یکپارچگی اقتصادی تشکیل شد. از نظر سطح و عمق منطقه‌گرایی، این تشکل یک اتحادیه گمرکی است و هنوز با اهداف اتحادیه کامل اقتصادی و واحد پولی مشترک برای تمام اعضای شورا، فاصله دارد. البته گفتنی است در این ۴۵ سال گذشته گام‌هایی برای توسعه فراگیر اقتصادی، تجاری و سرمایه‌گذاری برداشته است؛ به‌طوری‌که مرکز ثقل رفاه، تجارت و جریان سرمایه‌گذاری منطقه در مجاورت ایران محسوب می‌شود. درواقع شورا با محوریت عربستان و امارات از پیش‌گام‌ترین اقتصادهای در حال توسعه در اقتصاد، تجارت و

سرمایه‌گذاری در دو دهه گذشته در منطقه پیرامون ایران بوده و نقش شورا با محوریت عربستان در تولید بسیاری از صنایع (۱۶ صنعت از ۲۲ صنعت) با اهمیت‌تر شده و جایگاه آن در آینده ساختار تولید جهانی برخی صنایع پراهمیت‌تر خواهد شد. حال آنکه در چنین شرایطی جایگاه ایران در ظرفیت صنعتی، تعمیق تکنولوژیکی و نفوذ در تولید و تجارت جهانی صنایع کارخانه‌ای در قیاس با کشورهای منتخب نوظهور و تازه‌صنعتی و حتی منطقه برای نمونه ترکیه در مجاورت ایران مطلوب نیست. درواقع بر مبنای ملاک و معیارهای صنعتی، آنچه هست و آنچه باید باشد، برای ایران ازجمله ارزش افزوده سرانه صنعتی، اشتغال صنعتی، سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی صنعتی و ارزش صادرات سرانه صنایع کارخانه‌ای ایران مناسب ارزیابی نمی‌شود. بدین‌ترتیب «ایده شکل‌گیری منطقه قوی» با محوریت توسعه درون‌زای صنعتی ایران و کشورهای منطقه ازجمله با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برای اقتصادهای منطقه- ایران و اعضای شورا - در آینده نقش بااهمیتی خواهد داشت.

هم‌اکنون پرسش این است جابه‌جایی و تغییر جغرافیای جدید صنایع چگونه بوده است؟ ساختار رقابت تولید جهانی صنایع چه تغییر و تحولاتی را در چند دهه اخیر شاهد بوده است؟ ایران و کشورهای عضو شورا در کجای تولید صنایع جهان قرار دارند؟ ایران و اعضای شورا چه سهمی از تولید صنایع جهان را نصیب خود کرده‌اند؟ آیا افزایش سهم و ارتقای جایگاه ایران و کشورهای شورا از تولید جهانی صنایع کارخانه‌ای ممکن است؟ توسعه همکاری سرمایه‌گذاری مشترک و توسعه تجارت درون‌منطقه‌ای ایران با اعضای شورا در چه طیف از صنایع کارخانه‌ای میسرتر است؟ این مقاله به بررسی اهمیت تعمیق همکاری سرمایه‌گذاری مشترک و توسعه تجارت صنعتی ایران با اعضای شورا پرداخته و به چرایی پایدارشدن درهم‌تنیدگی و توسعه روابط تجاری متقابل و توسعه صنعتی در منطقه از زوایای مختلف می‌پردازد. در این راستا، مقاله حاضر تغییر ساختار رقابت تولید جهانی صنایع کارخانه‌ای (برحسب ۲۲ صنعت براساس سیستم بین‌المللی طبقه‌بندی استاندارد صنایع^۱

(ایسپک) دو رقمی^۱ در دو نسخه ۳ و اخیراً^۴، و جدیدترین شاخص سال پایه) و موقعیت اقتصادهای صنعتی نوظهور و در حال توسعه و ۱۵ اقتصاد از آن دو گروه و به‌طور خاص روند جایگاه کشورهای عضو شورا و ایران طی سال‌های دو دهه آغازین هزاره سوم از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ را در بر می‌گیرد. در ادامه چارچوب نظری ساختار بازار با محوریت بازار غیررقابتی (رقابت ناقص)، شاخص‌های اندازه‌گیری ساختار بازار و ماهیت صنایع ارائه می‌شود و سپس یافته‌های پژوهش از جمله تغییر ساختار رقابت تولید جهانی صنایع، نوع ساختار و تحلیل جایگاه بازیگران کلیدی و اقتصادهای عضو شورا و ایران در تولید جهانی صنایع و امکان‌سنجی توسعه همکاری و تجارت ایران با کشورهای عضو شورا نظر به ظرفیت‌های تولیدی ارائه و نتیجه‌گیری و جمع‌بندی می‌شود.

اطلاعات آماری از نشریه‌های نهادهای متولی تولید آمار صنایع کارخانه‌ای در گام نخست از گزارش سالیانه بین‌المللی آمارهای صنعتی سازمان توسعه صنعتی ملل متحد: یونیدو،^۲ سازمان جهانی تجارت،^۳ کنفرانس توسعه و تجارت ملل متحد: آنکتاد،^۴ برنامه توسعه ملل متحد،^۵ نقشه تجاری مرکز بین‌المللی تجارت،^۶ صندوق بین‌المللی پول،^۷ بانک جهانی^۸ و از پژوهش‌های مرتبط استخراج و ارائه شده است.

۱. چارچوب نظری ساختار غیررقابتی (رقابت ناقص)

این مقاله در چارچوب نظریه‌های جدید تجارت و نقض فروض نظریه‌های رایج

۱. نظر به اینکه در سال‌های اخیر داده‌های آماری تولید (ارزش افزوده) جهانی صنایع کارخانه‌ای بر مبنای نسخه ۴ آیسپک ۲ رقم درج است. بنابراین اطلاعات آماری تولید در دهه ۲۰۱۰ بر مبنای نسخه ۴ و دهه نخست ۲۰۰۰ بر مبنای نسخه ۳ آیسپک درج شده است. در واقع تفاوت‌هایی برای چند صنعت (چهار مورد) مطابق با این دو نسخه در عمل وجود دارد.

2. United Nations Industrial Development Organization (UNIDO)

3. World Trade Organization (WTO)

4. United Nations Trade and Development (UNCTAD)

5. United Nations Development Programme (UNDP)

6. ITC-TradeMap

7. The International Monetary Fund (IMF)

8. World Bank (WB)

تجارت از جمله بازارهای غیررقابتی ارائه می‌شود. از آنجاکه تفاوت مزیت‌های نسبی (از جمله در موقعیت جغرافیایی، موجودی منابع و عوامل، ساختار نیروی کار و توزیع سرمایه‌ها) و اخیراً تفاوت در مزیت‌های رقابتی (از جمله مباحث جدید صرفه‌های مقیاس، نوع ساختار بازار، محصولات متمایز، تحقیق و توسعه) باعث تفاوت در الگو، ساختار و پتانسیل‌های صنعتی کشورها در مناطق مختلف جهان می‌شود، بنابراین در راستای بهره‌مندی توسعه صنعتی و جایگاه کشورها در آن تحولات، تخصیص بهینه منابع و امکانات ضروری بوده و کمک مؤثری به ارتقای توانمندی صنعتی و خلق مزیت‌های رقابتی و تخصص‌گرایی عمودی و افقی صنعتی کشورها و در مجموع اقتصادها می‌انجامد.

ساختار به معنای شکل و چگونگی یک ساختمان و ترتیب قرار گرفتن اجزای مختلف یک کل است. اساساً ساختار هر پدیده مرکب، الگویی است که براساس آن اجزای متشکله جهت رسیدن به یک هدف معین سازمان‌دهی می‌شود. ساختار بازار معرف خصوصیات و ویژگی‌های سازمانی بازار است و به کمک این خصوصیات می‌توان اجزای بازار را مشخص کرد. در ساختار بازار به رابطه بین تولیدکنندگان با یکدیگر، رابطه خریداران با یکدیگر و نیز رابطه بین آن دو در بازار و نهایتاً رابطه بین بازیگران کلیدی، فعال و بالقوه طرف عرضه و فروش می‌توان اشاره کرد (حسینی، ۱۳۷۵). در یک بازار رقابتی معمولاً بنگاه‌ها زیادند که محصول یکسانی را می‌فروشند. تلاش هر کدام از این بنگاه‌ها برای فروش بیشتر از قیمت بازار، منجر به این می‌شود که مصرف‌کنندگان از این بنگاهی که قیمت بالاتری برای کالا دارد، دوری و به رقیب رو آورند. در مقابل، در یک بازار انحصاری فقط یک بنگاه وجود دارد که کالای خاصی را می‌فروشد. وقتی انحصارگر قیمت کالا را بالا برد تعدادی از مشتریان را -نه تمام آنها را- از دست می‌دهد. درواقع اکثر بنگاه‌ها، فعالیت‌ها و صنایع بین این دو حد قرار دارند.

رفتار بنگاه‌ها به نوع ساختار بازار متفاوت است. درواقع صنعت رقابتی، ساختار بازاری که در آن تعداد زیادی بنگاه کوچک وجود دارد، درمقابل به حالت حدی

دیگر ساختار بازار انحصار کامل، یک بنگاه وجود دارد، کاملاً رفتار بنگاه‌ها تفاوت دارد. وقتی یک بنگاه وجود دارد، آن بنگاه قیمت (بازار) را تعیین می‌کند. بنابراین انحصارگر قیمت‌گذار بازار است و آن سطح قیمت و تولید را توأمان انتخاب می‌کند که سود را به حداکثر می‌رساند (واریان، ۱۳۹۰، فصل ۲۴).

در اقتصاد دو نوع بازار رقابت ناقص وجود مشابه همان کالا را تولید و برای جلب مشتری با سایر بنگاه‌ها رقابت می‌کنند. درواقع، ساختار صنعتی که به رقابت دارد. بازار انحصار چندجانبه (فروش) که در آن تنها تعداد اندکی فروشنده وجود دارد و هریک فروشنده یک محصول مشابه و یکسان با دیگران است. یک مثال خوب برای آن بازار جهانی نفت خام است: تعداد اندکی کشور در خاورمیانه و دیگر مناطق جهان کنترل تولید و فروش نفت خام را در دست دارند. رقابت انحصاری نوعی بازار است که در آن تعداد زیادی فروشنده محصول مشابهی تولید و عرضه می‌کنند که کاملاً یکسان نیست. در یک بازار رقابت انحصاری، هریک از بنگاه‌ها نوعی انحصار در تولید محصول دارد، ولی بنگاه‌های بسیار زیادی وجود دارد که انحصاری شناخته می‌شود به وضعیتی اطلاق می‌شود که در آن ناهمگنی محصول وجود دارد و هر بنگاه تا حدی قدرت انحصاری دارد، اما برای ورود هم آزاد است به نحوی که سود به طرف صفر میل می‌کند. رقابت انحصاری می‌تواند به ناهمگنی زیاد یا ناهمگنی کم محصول منجر شود (همان، فصل ۲۵). اقتصاددانانی که به سازمان صنعتی می‌پردازند معمولاً بازارها را به چهار نوع تقسیم می‌کنند (جدول ۱). پرسش نخست در مورد ساختار بازارها این است که در هر بازار چه تعداد بنگاه وجود دارد؟ اگر در بازار تنها یک بنگاه باشد، بازار انحصاری است، اگر تعداد اندکی بنگاه باشد، انحصار چندجانبه است. اگر تعداد بنگاه‌ها زیاد باشد باید به پرسش دیگر پاسخ داد: آیا بنگاه‌ها محصول یکسانی می‌فروشند یا محصول متمایز است؟ تعداد زیادی بنگاه که محصولات همگن و متمایزی می‌فروشند به بازار رقابت انحصاری تعلق دارند. سرانجام اگر تعداد زیادی بنگاه محصولات مشابه تولید و به فروش می‌رسانند، بازار رقابت کامل است. البته در جهان واقعی کمتر بازاری، با این نظریه‌ها تطابق کامل دارد.

جدول ۱. انواع ساختارهای تجارت/ بازار و ویژگی‌های سه‌گانه اصلی آنها

تعداد بنگاه‌ها؟	نوع محصول؟	ورود و خروج؟	نوع ساختار بازار	منتخبی از بازارها با ویژگی‌ها
یک: قدرت بازاری کامل؛ قیمت‌گذار	یک محصول	محدودیت ورود	انحصار کامل	تلویزیون کابلی و چاه آب
اندک: وابستگی و قدرت بازار	یک محصول	محدودیت ورود	انحصار چندجانبه	نفت خام و توپ تنیس
زیاد: قیمت‌ناپذیری بنگاه‌ها	همگن متمایز	آزاد: سود اقتصادی مثبت	رقابت انحصاری	داستان‌های کوتاه، انواع فیلم و CD
بسیار زیاد: بنگاه‌ها قیمت‌پذیر	همگن یکسان	آزاد: سود اقتصادی صفر	رقابت کامل	گندم و شیر

Source: Mankiw, 2007, Chapter. 16.

تمرکز بازار، به‌عنوان مهم‌ترین جنبه ساختار بازار معرف میزان رقابت یا انحصار در بازار است به‌طوری‌که هرچه درجه تمرکز بالاتر باشد، موجب بروز رفتار انحصاری بیشتر و هرچه تمرکز کمتر باشد، موجب بروز رفتار رقابتی بیشتر بنگاه‌ها در بازار می‌شود. با استفاده از مفهوم تمرکز می‌توان ساختار بازار را از جنبه درجه رقابت و قدرت انحصاری، در بازارهای انفرادی یا حتی در اقتصاد مورد بررسی قرار داد. تمرکز، چگونگی و نحوه تقسیم بازار بین بنگاه‌ها مختلف است و در اندازه‌گیری آن اندازه نسبی بنگاه‌ها مدنظر است. هرچه بازار بین‌بنگاه‌ها نابرابر توزیع شود تمرکز بیشتر و در صورت ثابت بودن سایر شرایط، هرچه تعداد بنگاه‌ها بیشتر باشد درجه تمرکز کمتر می‌شود. درواقع اندازه تمرکز ارتباط معکوسی با تعداد بنگاه‌ها و ارتباط مستقیم با توزیع نابرابر سهم بنگاه‌ها در بازار دارد. بنابراین رابطه تمرکز را می‌توان به‌صورت زیر نوشت (Maddala, Stephen, Miller, 1995).

$$C = f(n, i)$$

$$C_n < 0$$

$$C_i > 0$$

در این رابطه، C بیانگر اندازه تمرکز، n تعداد بنگاه‌ها و i نابرابری در توزیع سهم بنگاه‌ها است که آن را با شاخص‌های پراکندگی مانند واریانس و انحراف معیار اندازه سهم بنگاه‌ها از بازار اندازه‌گیری می‌کنند. درباره تمرکز باید بین سطح خرد و کلان

تفاوت قائل شد. هنگامی که از تمرکز در سطح اقتصاد خرد بحث می‌شود، منظور سهم چندبنگاه و شرکت بزرگ از کل تولید یک بخش یا تمامی بخش‌های اقتصادی است. برای اندازه‌گیری تمرکز در سطح کلان معمولاً سهم ۵۰ یا ۱۰۰ بنگاه بزرگ‌تر از کل ارزش تولیدشده در اقتصاد محاسبه می‌شود و نسبت تمرکز ۵۰ یا ۱۰۰ بنگاه نامیده می‌شود. در محاسبه تمرکز کلان، بنگاه‌هایی که از حیث اندازه (فروش، تولید خالص و ارزش افزوده) بزرگ‌تر از سایر بنگاه‌ها باشند مورد توجه است، حال آنکه در محاسبه تمرکز بازار در سطح صنایع انفرادی تنها بنگاه‌ها و شرکت‌هایی مورد توجه است که از حیث فعالیت و محصول تولیدشده (و روش‌های تولید) شبیه هستند یا برحسب تقسیم‌بندی استاندارد صنایع در یک صنعت خاص قرار دارند.

این مقاله درخصوص فعالیت‌های صنایع کارخانه‌ای جهان، به‌منظور ساده‌سازی، فروض کلیدی زیر را مدنظر قرار داده است: الف) ۲۲ صنعت مطابق ایسیک دو رقم که دربرگیرنده مجموعه رشته‌های فعالیت صنعتی با تولید محصولات متمایز و مشابه‌اند، به‌عنوان صنایع کارخانه‌ای فرض می‌شود. البته برای این صنایع بی‌شمار، محصول مشابه، جایگزین و ناهمگون تولید می‌شود، بنابراین تولید محصولات به‌هیچ‌وجه همگن نبوده و ساختار بازار با مضمون محصول ناهمگن کاملاً موضوعیت دارد. ب) در این مطالعه واحد صنایع از دو جنبه؛ بنگاه‌ها و کشورها مورد بحث است. ازاین‌رو کشورهایی که در صنایع مورد نظر فعالیت دارند، جایگزین بنگاه‌ها فرض شده است. درواقع، منظور از بی‌شمار بنگاه، بی‌شمار کشور تولیدکننده (ارزش افزوده صنعتی) است که برای ۲۲ صنعت با ایسیک دو رقم در دو نسخه ۳ و ۴ در مقیاس جهانی، مورد مطالعه است.

۲. روش پژوهش

برای اندازه‌گیری نوع ساختار بازار به شاخص‌های متعددی ازجمله معکوس تعداد بنگاه‌ها، تبعیض قیمتی، شاخص لرنر، نرخ‌های سود، نسبت تمرکز n بنگاه، شاخص

هرفیندال-هیرشمن، حاشیه قیمت-هزینه، شاخص هانا-کی، شاخص آنتروپی^۱، ضریب جینی، تغییرات واریانس و لگاریتم اندازه بنگاه‌ها می‌توان اشاره کرد. نظر به محدودیت آمار، برخی پرکاربردترین شاخص‌ها^۲ عبارتند از:

الف) معکوس تعداد بنگاه‌ها: این شاخص ساده‌ترین شاخص اندازه‌گیری ساختار بازار و تمرکز صنعتی است. یکی از نقاط ضعف این شاخص دادن وزن برابر به همه بنگاه‌ها است.

ب) نسبت‌های تمرکز (CRi) (سهم n بنگاه برتر): نسبت تمرکز، اندازه تولید (یا فروش) i تا / از بزرگ‌ترین بنگاه‌ها را به کل اندازه تولید (یا فروش) بازار نشان می‌دهد. نسبت تمرکز یک بنگاهی را با CR1 نشان داده و مبین آن است که بزرگ‌ترین بنگاه موجود در بازار، چه سهمی از اندازه تولید (یا فروش) را تشکیل می‌دهد و نسبت تمرکز n بنگاهی را با CRn نشان داده و بیانگر نسبت مجموع اندازه n تا / از بزرگ‌ترین بنگاه‌های موجود به کل اندازه تولید بازار است. از آنجاکه در بازار رقابتی، اندازه بازار در بین بنگاه‌های زیادی توزیع می‌شود و در نتیجه نسبت تمرکز یک (CR1)، چهار (CR4)، هشت (CR8) و حتی ۱۶ بنگاهی (CR16) ارقام کوچکی است، در مقابل، در بازار انحصار کامل، یک بنگاه، کل اندازه بازار را تشکیل می‌دهد و نسبت تمرکز یک بنگاهی نزدیک ۱ است (Dobson, Maddela and Miller, 1995). شاخص تمرکز، نوع ساختار بازار (رقابت و انحصاری) را تا حدودی مشخص می‌کند، ولی اطلاعات جامعی از وضعیت دیگر بنگاه‌ها ارائه نمی‌دهد. این شاخص گرچه کاربرد بالایی دارد، اما نقاط ضعف نیز دارد. مهم‌ترین محدودیت شاخص، اتکا بر یک نقطه روی منحنی تمرکز است و در محاسبه شاخص، اطلاعات زیادی از دست می‌رود. دامنه تغییرات شاخص

1. Price Discrimination, Lerner Index, Profit Rates, n firm Concentration Ratio, Herfindahl-Hirshman Index, Pricing –Cost Margin, Hanna-Kay, and Entropy Index

۲. شاخص‌هایی وجود دارد که هریک مزایا و معایبی دارد، اما یک شاخص خوب باید: ۱. به سهولت قابل درک باشد؛ ۲. مستقل از اندازه بازار باشد؛ ۳. اندازه آن بین صفر و یک بوده و بدون بعد باشد؛ ۴. دارای پایه‌های نظری قوی باشد. برای درک این ملاک‌ها از منحنی تمرکز استفاده می‌شود. منحنی تمرکز ارتباط بین تولید تجمعی و فراوانی مطلق یا نسبی تجمعی بنگاه‌ها را نشان می‌دهد.

بین صفر و ۱۰۰ قرار دارد. از جمله نقاط ضعف دیگر شاخص اختیاری بودن n است. این شاخص فقط به اطلاعات چند بنگاه اول توجه دارد. اگر تغییری در صنعت صورت گیرد به‌طوری که بنگاه‌های بزرگ را تحت تأثیر قرار ندهد، اندازه شاخص تغییر نمی‌کند. نسبت تمرکز تا حد زیادی به تعریف بازار بستگی دارد. بازار بزرگ نسبت تمرکز را کاهش می‌دهد، درحالی که بازار کوچک اثر معکوس بر نسبت تمرکز دارد.

ج) شاخص هرفیندال-هیرشمن:^۱ اریس سی هرفیندال^۲ (۱۹۵۹) برای رفع برخی نواقص نسبت تمرکز و معکوس تعداد بنگاه‌ها پیشنهاد شاخص هرفیندال-هیرشمن را داد. این شاخص چگونگی توزیع اندازه بازار بین بنگاه‌ها و نوع ساختار بازار را بهتر از نسبت تمرکز مشخص می‌سازد. شاخص هرفیندال-هیرشمن به تمامی نقاط روی منحنی تمرکز توجه دارد و از اطلاعات موجود در سراسر این منحنی استفاده می‌کند، درواقع، این شاخص از اطلاعات تمام بنگاه‌ها برای محاسبه درجه تمرکز استفاده می‌کند. شاخص HHI با رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$HI = \sum_{i=1}^n \left(\frac{X_i}{X}\right)^2 \quad \text{و} \quad HI = \sum_{i=1}^n S_i^2$$

در این رابطه، n تعداد بنگاه‌های موجود در بازار و S سهم بنگاه‌ها از کل اندازه بازار است. در محاسبه شاخص هرفیندال-هیرشمن تعداد بنگاه‌ها (x) و اندازه سهم‌های نسبی آنها (x_i) مدنظر قرار می‌گیرد. اگر تعداد بی‌شماری بنگاه با اندازه نسبی یکسان در بازار باشد، این شاخص بسیار کوچک و نزدیک به صفر است و اگر تعداد کمی بنگاه و با اندازه نسبی نابرابر در بازار باشد، این شاخص نزدیک به ۱ خواهد بود (Herfindahl, 1957). پس شاخص هرفیندال-هیرشمن هم به نابرابری در توزیع بنگاه‌ها در بازار (C) و هم به تعداد بنگاه‌های در بازار (N) بستگی دارد. وقتی مربع ضریب تغییرات صفر و $N=1$ باشد، این شاخص برابر ۱ است که مبین بازار

1. Herfindahl-Hirschman Index (HHI)

2. Orris C Herfindahl

انحصار کامل است. در مقابل، در صورت وجود تعداد زیادی بنگاه کوچک و هم‌اندازه، این شاخص به سمت صفر میل می‌کند که نشان‌دهنده بازار رقابت کامل است.

در شاخص هرفیندال-هیرشمن به سهم هر بنگاه در بازار وزنی معادل مجذور آن داده می‌شود. بدین ترتیب مشخص است که بنگاه‌های بزرگ‌تر از اهمیت بیشتری در ساختن این شاخص و در نتیجه اندازه‌گیری درجه تمرکز بازار دارند. بازارهای واقعی را با توجه به مقدار نسبت‌های تمرکز و شاخص هرفیندال-هیرشمن می‌توان از انحصار تا رقابت در چند دسته تفکیک کرد (جدول ۲). برای مثال بازاری که شاخص تمرکز برای آن معادل ۱۰۰ درصد باشد و یک بنگاه کل بازار را در اختیار داشته باشد بازار انحصاری و بازاری که یک بنگاه بین ۵۰ تا ۱۰۰ درصد بازار را در اختیار دارد بازار «بنگاه مسلط» و بازاری که سهم تجمعی چهار بنگاه برتر، جمعاً ۶۰ تا ۱۰۰ درصد باشد، به انحصار چندجانبه بسته و بازاری که سهم چهار بنگاه برتر روی هم کمتر از ۴۰ درصد باشد، به انحصار چندجانبه باز معروف است. در بازار انحصار چندجانبه بسته، به دلیل اینکه بازار در دست تعداد محدودی بنگاه تمرکز دارد، تبانی و همکاری و بروز رفتار غیررقابتی محتمل است. مطابق شاخص هرفیندال، بازاری که این شاخص در آن کمتر از ۱۰۰۰ یا (۰/۱ از ۱) باشد، بازار رقابتی و اگر بازاری شاخص هرفیندال-هیرشمن آن بیش از ۱۸۰۰ (۰/۱۸ از ۱) باشد، بازار غیررقابتی شناخته می‌شود.

شاخص‌های ارائه شده اساساً برای بنگاه‌ها و شرکت‌های فعال در بازار کاربرد دارد که در این مطالعه، برخی از این شاخص‌ها با در نظر گرفتن کشور به‌عنوان یک بنگاه، در فرایند محاسبات ساختار بازار تولید جهانی استفاده شده است.^۱ دو شاخص نسبت تمرکز و شاخص هرفیندال-هیرشمن در مقایسه با دیگر شاخص‌های ارائه شده در محاسبه ساختار بازار جهانی بیشتر کاربرد داشته و دسترسی به اطلاعات آن نیز

۱. به‌عنوان نمونه استفاده از شاخص‌های بنگاهی همچون هرفیندال-هیرشمن برای کشورها و مقایسه میزان تمرکز کشوری واردات آنها نک:

بهتر فراهم می‌آید. مضافاً دیگر شاخص‌ها نظیر شاخص لرنر، نرخ‌های سود و تبعیض قیمتی، خاص بنگاه‌های فعال در بازار است که اساساً بر متغیر قیمت در بازار تمرکز دارد (Dobson, Maddela and Miller, 1995). به‌رغم توسعه روش‌های تحلیل بازار و ارائه شاخص‌های جدید، شاخص‌های تمرکز و هرفیندال-هیرشمن هنوز به‌طور وسیع مورد استفاده قرار می‌گیرد و کارایی خود را حفظ کرده است.

جدول ۲. طیف انواع ساختار بازارها و خصوصیات آن از بعد تعداد و اندازه بنگاه‌ها

شرح	نسبت‌های تمرکز	شاخص هرفیندال	ویژگی اصلی بازار
رقابت کامل	$CR_1 \rightarrow 0$	$HI \rightarrow 0$	بیش از ۵۰ بنگاه رقیب، بدون سهمی از بازار
رقابت انحصاری	$CR_1 < 10$	$15 < (1/HI) \leq 30$	تعداد بنگاه‌های رقیب مؤثر زیاد، تا ۱۰٪ بازار
انحصار چندجانبه باز	$CR_4 < 40$	$10 < (1/HI) \leq 15$	چهار بنگاه، حداکثر ۴۰٪ بازار را در انحصار دارند.
انحصار چندجانبه بسته	$40 \leq CR_4 \leq 60$	$6 < (1/HI) \leq 10$	چهار بنگاه، ۴۰ تا ۶۰٪ بازار را در انحصار دارند.
انحصار چندجانبه بسته	$CR_4 > 60$	$3 < (1/HI) \leq 6$	چهار بنگاه، دستکم ۶۰٪ بازار را در انحصار دارند.
انحصار با بنگاه مسلط	$CR_1 \geq 50$	$1 < (1/HI) \leq 3$	یک بنگاه بیش از ۵۰٪ بازار را در انحصار دارد.
انحصار کامل	$CR_1 \rightarrow 100$	$HI \rightarrow 1$	یک بنگاه کل بازار را در انحصار دارد.

مأخذ: اقتباس و برگرفته شده از: Dobson, Maddela and Miller, 1995: 189-165

۳. نتایج پژوهش

از ارزیابی شاخص‌های کلیدی اقتصادی کشورهای عضو شورا نتیجه می‌شود دو بازیگر نخست، عربستان و امارات است. درواقع از جنبه اندازه اقتصاد، تجارت و سرمایه‌گذاری این دو کشور نقش ممتاز و بازیگر کلیدی شورا است. درحالی‌که جمعیت ایران با ۸۷٫۹ میلیون نفر، ۱/۱ درصد از جمعیت جهان را در خود دارد. سهم ایران از سه متغیر کلیدی توسعه شامل اندازه اقتصاد، صادرات و جریان ورودی سرمایه‌گذاری خارجی به‌ترتیب ۰/۸۳، ۰/۳۲ و ۰/۰۹ درصد است. این در شرایطی است که جمعیت شورا ۵۸٫۲ میلیون نفر، ۰/۷۴ درصد از جمعیت جهان است. سهم شورا از سه متغیر کلیدی توسعه شامل اندازه اقتصاد، صادرات و جریان ورودی سرمایه‌گذاری خارجی به‌ترتیب ۱/۷۵، ۴/۱۱، ۲/۸۸ درصد بوده است. با وجود

جمعیت بالای ایران (۸۷,۹ میلیون نفر) به کل جمعیت شورا (۵۸,۲ میلیون نفر)، از سه جنبه توسعه اقتصاد کلان ایران با شورا گویای تعمیق شکاف است (اندازه اقتصاد ایران ۴۷ درصد شورا، صادرات ایران ۷/۸ درصد شورا و جریان ورودی سرمایه‌گذاری خارجی ایران ۳ درصد شورا). از این سه متغیر، اقتصاد کلان بالاترین شکاف را در جریان ورودی سرمایه‌گذاری خارجی و جریان تجارت دارا است که دورنمای رشد و توسعه ایران را با نگرانی مواجه می‌سازد (حسینی، ۱۴۰۲).

همچنین در بین اعضای شورا، هیچ عضوی از توسعه تجارت دوجانبه متوازی برخوردار نبوده و شریک تجاری طبیعی متقابل یکدیگر نیستند. درواقع هیچ عضوی قسمت قابل ملاحظه‌ای از واردات را از کشورهای شورا تأمین نکرده و قسمت زیادی از صادراتشان را به این کشورها روانه نمی‌کنند. تجارت درون منطقه‌ای دوجانبه متقابل شورا ناچیز ارزیابی می‌شود که گویای آن است که ایران و بسیاری از اعضای شورا، شرکای تجاری طبیعی متقابل یکدیگر محسوب نمی‌شوند (البته نه تجارت دوجانبه متقابل بالقوه). هیچ عضو شورا یکی از پنج شریک نخست صادرات غیرکشاورزی ایران نبوده است. هیچ‌کدام این کشورها به‌طور متقابل بخش مهمی از صادرات و واردات را با ایران مبادله نکرده‌اند. از این‌رو ایران به دلایل محدودیت شرکای تجاری فرامنطقه‌ای در توسعه تجارت با همسایگان، تنها امارات در بین شرکای تجاری صادراتی حضور دارد. نظر به ناهمگونی و عدم تجانس صادرات و واردات اعضای شورا و ایران، امکان توسعه تجارت درون منطقه‌ای بالا و هم‌پای اقتصادهای بزرگ با درآمد سرانه بالا میسر نیست مگر آنکه در بلندمدت ایران با درآمد فعلی پایین در مسیر رشد بالا قرار گرفته و اندازه اقتصاد و درآمد سرانه را تا چند برابر اندازه فعلی افزایش دهد و متعاقباً تجارت با اعضای شورا گسترش یافته و متنوع‌تر شود (حسینی، ثاقب و مرادپور، ۱۴۰۳).

درخصوص سیاست تجاری، ایران صرفاً به تعرفه‌های گمرکی محدود نمی‌شود. در شرایط خاص بین‌المللی، اقتصاد ایران با محوریت تحریم‌ها، انواع مداخلات، کنترل‌ها در قالب ممنوعیت‌ها، مجوزها و محدودیت‌ها در سیاست تجاری ایران نقش کلیدی

دارد و بنابراین سیاست تجاری ایران با شفافیت، پیش‌آگاهی و پیش‌بینی‌پذیری فاصله دارد. حال آنکه ۶ کشور عضو شورا در سیاست تجاری به یک مجموعه ابزارهای سیاستی مشترک و هماهنگ دست یافته‌اند. درواقع این کشورها در فرایند تکاملی یکپارچگی منطقه‌ای مراحل نخستین موافقتنامه تجارت ترجیحی و آزاد را گذرانده و هم‌اینک در چارچوب اتحادیه گمرکی قابل ارزیابی و دسته‌بندی است. به‌طوری‌که علاوه بر نظام تجاری هماهنگ در بین اعضای شورا، با کشورهای خارج از شورا به یک سیاست تجاری مشترک دست یافته‌اند.

همچنین آنچه از همگرایی تجارت درون منطقه‌ای اعضای شورا نتیجه می‌شود اینکه با اندازه اقتصادهای متنوع کوچک تا بزرگ با تجارت بالاتر (اقتصاد باز) شاهد توسعه روزافزون طی دوره بلندمدت در دو دهه اخیر بوده و از تمام قطب‌های بزرگ و شرکای تجاری اصلی جهانی (جهان غرب: آمریکا و اتحادیه اروپا، جنوب شرق آسیا: ژاپن و کره و اخیراً چین) و منطقه‌ای بالاترین بهره‌برداری را به‌عمل آورده‌اند. متأسفانه در این بین توسعه اقتصادی تجاری ایران در دهه ۲۰۱۰ عقب‌گرد معناداری داشته و به تجارت با منطقه محدود شده است. در این میان شکاف توسعه صادرات با سه اقتصاد بزرگ عضو شورا-عربستان سعودی، امارات و قطر- طی دوره بلندمدت بیشتر و بیشتر شده است. هرچند در ابتدای دوره عمده صادرات ایران با شرکای فرامنطقه‌ای صورت می‌گرفت و سهم صادرات ایران با اعضای شورا در سطح پایینی قرار داشت، منتهی طی دوره در بلندمدت ارزش صادرات ایران با اعضای شورا تا ۶/۹۳ برابر و سهم تا ۲/۲ برابر شدیداً روبه افزایش گذاشته است. کاهش چشمگیر سهم ایران از صادرات جهانی هم‌زمان با افزایش سهم صادرات ایران با شورا گویای آن است که حداقل طی دوره، افزایش شاخص شدت صادرات ایران با شورا نه تنها به افزایش در صادرات جهانی ایران منجر نشده، بلکه سهم ایران از صادرات جهان روبه افول گذاشته است (به‌مثابه انحراف تجارت). اصولاً توسعه صادرات درون منطقه‌ای برای هر کشور موقعی مطلوب است که به توسعه صادرات جهانی منجر شود (ایجاد تجارت)، حال آنکه خلاف آن رخ داده است.

نکته مهم‌تر اینکه از صادرات ایران به اعضای شورا، معادل ۸۳ درصد سهم امارات بوده است. ایران در صادرات عربستان رتبه ۱۹۹ و عربستان در صادرات ایران رتبه ۱۳۷ (نزدیک صفر) بوده است. این در صورتی است که در سال ۲۰۱۰ صادرات عربستان به ایران ۲۴۳ میلیون دلار و صادرات ایران به عربستان ۸۰ میلیون دلار بود. فقدان تجارت متقابل ایران و عربستان، نبود عزم و اراده سیاسی نهاد هیئت حاکمه بوده است (همان).

۳-۱. تحلیلی از وضعیت تجارت درون منطقه‌ای غرب آسیا در قیاس با جوامع صنعتی

پرسش این است که چرا قدرت‌های بزرگ منطقه نتوانسته‌اند یکی از ویژگی‌های اولیه اقتصاد اروپایی یعنی وابستگی اقتصادی متقابل منطقه‌ای را به دست آورند. یک پاسخ ساده می‌گوید دلیل مهمی که اجازه نداده کشورهای بزرگ منطقه وابستگی اقتصادی عمیقی داشته باشند، منابع طبیعی سرشار، به ویژه سوخت‌های فسیلی است. در حالی که محصولات نفتی بیش از ۸۵ درصد درآمدهای صادراتی عراق، بیش از ۷۰ درصد درآمدهای صادراتی عربستان و البته بیش از ۳۰ درصد درآمدهای صادراتی ایران را تشکیل می‌دهد. سهم کالای اول صادراتی در کل سبد صادرات کشورهای بزرگ اروپایی حدود ۱۵ درصد است و سبد صادراتی این کشورها طیف متنوع و گوناگونی از کالاهای تخصصی و صنعتی را دربرمی‌گیرد. به زبان ساده، کشورهای بزرگ خاورمیانه یک کالای نه‌چندان پیچیده را تولید می‌کنند که از قضا سایر کشورهای بزرگ منطقه هم از آن برخوردارند، حال آنکه کشورهای اروپایی سبد گسترده‌ای از کالاهای تخصصی و پیچیده را به بازار عرضه می‌کنند که به آسانی در کشورهای همجوار تولید و عرضه نمی‌شود.

شاید بی‌دلیل نیست که شرکای اول تجاری کشورهای اروپایی، حتی با وجود رشد خیره‌کننده چین، از داخل اتحادیه اروپاست. به عبارت دیگر، مقصد اول صادرات کشورهای بزرگ اروپا، همسایگان در اروپا هستند. برای مثال، مقاصد اول صادرات

فرانسه عبارت است از: آلمان، ایتالیا و بلژیک. مقاصد اول صادرات بریتانیا شامل آلمان، هلند و ایرلند و برای اسپانیا، شامل فرانسه، آلمان و پرتغال است. شاید تنها استثنا آلمان باشد که سه مقصد اول صادراتی آن به ترتیب آمریکا، چین و فرانسه است. اما جالب اینکه هلند و ایتالیا تنها با اختلاف ۱-۲ درصدی در رتبه‌های بعدی قرار دارند. بیش از نیمی از کالاهای صادراتی کشورهای بزرگ اروپا به همسایگان در آن منطقه صادر می‌شود که به وضوح شاهی بر وابستگی عمیق و متقابل اقتصادی این کشورها به آن منطقه است.

در مقابل، تقریباً هیچ‌یک از کشورهای بزرگ خاورمیانه شریک اصلی تجاری یکدیگر نیستند. برای مثال، شرکای اصلی عربستان، شامل چین، هند و ژاپن؛ شرکای اصلی عراق، شامل هند، چین و کره جنوبی و شرکای اصلی امارات، شامل هند، ژاپن و چین هستند.

سود سرشار تولید نفت با کمترین ریسک نسبت به تولیدات صنعتی پیشرفته و کمترین هزینه برای تبلیغات و استراتژی فروش محصول، از عوامل اصلی صنعتی نشدن کشورهای خاورمیانه است؛ چراکه باعث شده این کشورها کالای مهم و پیچیده‌ای تولید نکنند که کشورهای اطراف به آن نیاز داشته باشند و به وابستگی اقتصادی متقابل منجر شود. اینکه آیا باید جغرافیای اقتصادی منطقه را تغییرپذیر دانست و منتظر روند جدیدی بود، به عوامل بی‌شماری بستگی دارد. چیزی که امروز پیداست اینکه ترس از اتمام یا کم‌ارزش شدن این میراث بعضی از کشورها را به تکاپوی یافتن راه‌های جدید تولید ثروت انداخته است. اینکه آیا این تکاپو به صنعتی شدن و وابستگی متقابل منطقه‌ای منتهی شود یا خیر پرسشی است که پاسخگویی به آن ناگزیر از انتظار کشیدن است.

جدول ۳. شرکای تجاری اصلی ایران و دو عضو اصلی شورا در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۲۲ (میلیارد دلار و درصد)

شرح		شرکای تجاری ایران ^۱ (صادراتی و وارداتی)						نسبت تمرکز ۴	
ایران	صادرات	۲۰۱۰	۱۰۸۶	آسیا (۴۹.۴)	اروپا (۲۲.۷)	چین (۴.۲)	عراق (۴.۱)	آفریقا (۳.۵)	۸۰.۴
		۲۰۲۲	۸۰۹	چین (۲۷.۷)	آسیا (۱۶.۱)	سایر (۱۱.۲)	عراق (۹.۱)	امارات (۷.۴)	۶۴.۱
	واردات	۲۰۱۰	۵۵.۷	امارات (۳۰.۰)	چین (۱۰.۴)	آلمان (۸.۳)	ترکیه (۴.۵)	هند (۲.۳)	۵۳.۲
		۲۰۲۲	۵۸.۷۳	امارات (۳۰.۶)	چین (۲۶.۵)	ترکیه (۱۰.۴)	هند (۴.۶)	آلمان (۳.۲)	۷۲.۱
عربستان	صادرات	۲۰۱۰	۲۵۰.۶	امارات (۱.۶)	چین (۱.۴)	هند (۱.۰)	مصر (۰.۶)	آمریکا (۰.۵)	۵.۶
		۲۰۲۲	۴۱۱.۲	چین (۱۶.۲)	هند (۱۰.۲)	ژاپن (۹.۹)	کره (۹.۲)	آمریکا (۵.۶)	۴۵.۵
	واردات	۲۰۱۰	۱۲۸.۰	چین (۱۳.۴)	آمریکا (۱۲.۷)	آلمان (۷.۰)	ژاپن (۶.۴)	کره (۶.۰)	۳۹.۵
		۲۰۲۲	۱۸۹.۹	چین (۲۰.۱)	آمریکا (۹.۲)	امارات (۶.۳)	هند (۵.۵)	آلمان (۴.۲)	۴۱.۱
امارات	صادرات	۲۰۱۰	۳۵۰.۱	سایر (۲۴.۶)	هند (۶.۷)	عربستان (۳.۶)	عراق (۲.۷)	آمریکا (۰.۶)	۳۷.۶
		۲۰۲۲	۳۵۳.۸	سایر (۲۶.۳)	عربستان (۷.۹)	هند (۷.۲)	عراق (۶.۱)	آمریکا (۳.۳)	۷۴.۵
	واردات	۲۰۱۰	۲۶۱.۰	چین (۱۲.۲)	هند (۹.۸)	آمریکا (۹.۰)	سایر (۵.۲)	ژاپن (۵.۲)	۳۶.۲
		۲۰۲۲	۳۷۳.۶	چین (۱۸.۰)	سایر (۱۱.۴)	هند (۷.۳)	آمریکا (۵.۷)	ژاپن (۳.۲)	۴۲.۴

Source: https://www.trademap.org/Country_SelProductCountry_TS.aspx?nvpm

۳-۲. نقش و جایگاه فزاینده اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور در تولید جهانی صنایع کارخانه‌ای

جدول ۴ سهم گروه کشورهای نوظهور و در حال توسعه^۲ از ارزش افزوده جهانی صنایع، شاخص عملکرد (نسبت ارزش افزوده گروه کشور به تناسب وجود اطلاعات سهم ارزش افزوده در سال ۲۰۱۹ به ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰، ۲۰۰۰=۱۰۰۰) و (٪ واحد) تغییر (کاهش / افزایش) سهم ارزش افزوده این گروه کشورها را در سال ۲۰۱۹ به ۲۰۰۰ و ۲۰۱۰ در یکایک صنایع با سطوح فناوری پایین، متوسط و بالا نشان می‌دهد که نتایج حاکی است: در سال ۲۰۰۰ کشورهای صنعتی با سهم ارزش افزوده از ارزش افزوده جهانی در یکایک

۱. به دلایل تحریم‌ها، شرکای ایران به‌خصوص شرکای نخست صادراتی ایران تحت عنوان قاره آسیا درج شده که دلالت بر کشور مشخص نیست (نامشخص).

صنایع کارخانه‌ای از حد پایین ۵۷/۵ درصد (توتون و تنباکو) تا حد بالای ۹۵/۳ درصد (ابزار پزشکی، اپتیکی و دقیق) نقش مسلط و تعیین‌کننده‌ای در جهان داشته‌اند. منتهی در دو دهه گذشته تحولات جدی در جغرافیای صنایع جهان رخ داده است به‌طوری‌که در سال ۲۰۱۹ سهم کشورهای صنعتی از ارزش افزوده جهانی با حد پایین ۱۵/۳ درصد (پوشاک) تا حد بالای ۱۷/۵ درصد (سایر وسایل حمل‌ونقل) گویای جابه‌جایی عظیم و آهنگ رشد پایین این کشورها در بسیاری از صنایع در مقایسه با کشورهای نوظهور و تازه‌صنعتی است؛ به‌طوری‌که سال ۲۰۱۹ کشورهای نوظهور و تازه‌صنعتی در بسیاری صنایع از جمله پوشاک (۸۴/۷)، چرم (۸۱)، منسوجات (۷۹/۶)، فلزات اساسی (۶۴/۱)، محصولات کانی غیرفلزی (۶۲/۱) و توتون و تنباکو (۵۹/۵) با ۶۰ درصد به بالا جایگاه مسلط و تعیین‌کننده‌ای ارتقا یافته‌اند. ماهیت این صنایع اساساً با فناوری پایین، منبع‌محور و کاربر است و درواقع هنوز این کشورها در صنایع با فناوری بالا و تحقیق و توسعه‌محور، از جایگاه مسلط و تعیین‌کننده فاصله دارند. قسمت اعظم این جابه‌جایی‌ها و تغییر جغرافیای جهانی صنایع با تعدادی محدود از کشورهای نوظهور به‌ویژه چین رخ داده است.

جدول ۴. تغییر سهم اقتصادهای در حال توسعه و نوظهور از تولید جهانی صنایع با سطوح فناوری آن مقاطع سالیانه از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ (درصد)

شرح صنایع کارخانه‌ای کد ISIC - سطوح فناوری	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۱۹	شاخص عملکرد (رتبه)
غذا	۲۶.۰	۳۰.۵	۴۱.۵	۴۷.۱	۴۹.۱	۱۴۵.۳ (۱۲)
آشامیدنی			۴۲.۴	۴۶.۲	۴۹.۲	۱۱۳.۴ (۲۳)
توتون و تنباکو	۴۲.۵	۵۱.۷	۵۰.۱	۵۸.۰	۵۹.۵	۱۴۲.۰ (۱۳)
منسوجات	۳۷.۲	۵۰.۳	۷۰.۴	۷۷.۲	۷۹.۶	۳۰۷.۷ (۲)
پوشاک	۳۵.۰	۵۳.۳	۷۳.۴	۸۱.۳	۸۴.۷	۴۲۵.۵ (۱)
چرم و ساخت کیف و چمدان	۴۱.۶	۵۳.۴	۷۱.۰	۷۸.۳	۸۱.۰	۳۰۷.۷ (۳)
چوب و محصولات چوبی	۱۶.۴	۱۹.۴	۳۲.۲	۳۹.۱	۴۰.۵	۱۴۰.۴ (۱۴)
کاغذ و محصولات کاغذی	۱۸.۸	۲۵.۶	۲۹.۴	۳۴.۷	۳۷.۰	۱۲۸.۹ (۱۸)
چاپ و تکثیر و انتشار	۹.۷	۱۲.۷	۲۳.۵	۳۰.۵	۳۴.۹	۱۳۸.۷ (۱۵)
زغال کک و پالایشگاه‌های نفت	۳۱.۹	۳۳.۶	۵۲.۹	۵۴.۹	۵۴.۳	۱۴۹.۰ (۹)
مواد و محصولات شیمیایی	۱۹.۳	۲۴.۰	۳۶.۷	۴۴.۷	۴۶.۶	۱۵۱.۱ (۷)
شیمیایی دارویی و غیره			۲۲.۹	۳۰.۳	۳۵.۶	۱۱۹.۶ (۲۱)

شرح صنایع کارخانه‌ای کد ISIC - سطوح فناوری	۲۰۰۰	۲۰۰۵	۲۰۱۰	۲۰۱۵	۲۰۱۹	شاخص عملکرد (رتبه)
محصولات لاستیکی و پلاستیکی	۱۴.۷	۲۰.۲	۳۴.۰	۳۹.۶	۴۱.۷	۱۴۶.۴ (۱۱)
محصولات کانی غیرفلزی	۲۴.۶	۳۲.۱	۵۱.۲	۵۹.۴	۶۲.۱	۱۹.۸ (۵)
فلزات اساسی	۲۶.۸	۴۰.۵	۵۳.۰	۶۰.۴	۶۴.۱	۲۰۴.۱ (۴)
محصولات فلزی فابریکی	۱۰.۲	۱۵.۱	۲۳.۳	۲۹.۵	۳۱.۹	۱۳۱.۹ (۱۷)
کامپیوتر، الکترونیک و اپتیک			۳۲.۳	۴۰.۵	۴۶.۰	۱۲۵.۳ (۱۹)
تجهیزات الکتریکی			۴۳.۱	۵۲.۸	۵۸.۸	۱۳۸.۱ (۱۶)
ماشین‌آلات و تجهیزات	۱۰.۴	۱۶.۹	۳۲.۱	۳۸.۲	۴۲.۸	۱۵۶.۷ (۶)
ماشین‌آلات اداری و محاسباتی	۱۵.۴	۲۶.۵				۱۱۵.۱ (۲۲)
ماشین‌آلات مولد و انتقال برق	۱۴.۰	۲۳.۰				۱۱۱.۷ (۲۴)
رادیو، تلویزیون و وسایل ارتباطی	۱۴.۴	۱۹.۹				۱۰۶.۸ (۲۵)
ابزار پزشکی، اپتیک و دقیق	۴.۷	۷.۵				۱۰۳.۰ (۲۶)
وسایل نقلیه موتوری	۱۵.۹	۲۰.۶	۳۵.۰	۳۸.۷	۴۳.۸	۱۴۹.۷ (۸)
سایر وسایل حمل‌ونقل	۱۰.۷	۱۶.۱	۲۲.۹	۲۵.۵	۲۸.۵	۱۲۴.۸ (۲۰)
مبلمان (و طبقه‌بندی نشده)	۱۴.۰	۲۰.۲	۳۲.۰	۳۸.۶	۴۱.۴	۱۴۶.۸ (۱۰)
سایر محصولات کارخانه‌ای			۴۱.۳	۳۴.۴	۳۵.۹	۹۱.۶ (۲۷)

مأخذ: نتایج تحقیق بر مبنای داده‌های آماری یونیدو (۲۰۰۹-۲۰۲۱).^۱

۳-۳. تحولات ساختار رقابت در تولید جهانی صنایع کارخانه‌ای

از مطالعه تطبیقی ساختار رقابت در تولید جهانی صنایع کارخانه‌ای (آیسیک ۲ رقمی، نسخه ۳ برای دهه نخست ۲۰۰۰ و نسخه ۴ برای دهه ۲۰۱۰) در مقاطع سالیانه منتخب از ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ مطابق جدول ۵ نتیجه می‌شود که:

۱. در سال ۲۰۰۰، رقابتی‌ترین ساختار تولید جهانی از آن منسوجات (معکوس شاخص هرفیندال عدد ۱۵/۵) بوده و تولید جهانی منسوجات تا ۱۶ کشور به‌طور یکنواخت توزیع شده بود. هفت صنعتی که در مقطع مورد نظر از ساختار تولید جهانی رقابتی‌تری برخوردار است می‌توان محصولات کانی غیرفلزی (۱۴/۹)، چرم (۱۴/۹)، غذا (۱۳/۷)، پوشاک (۱۲/۷)، محصولات لاستیک و پلاستیک (۱۱/۸)، محصولات شیمیایی (۱۰/۸) و فلزات اساسی (۱۰/۴) را برشمرد. درواقع

1. United Nations Industrial Development Organization (UNIDO)

ساختار تولید جهانی این صنایع در بیش از ۱۰ کشور به‌طور یکنواخت توزیع شده بود. در مقابل، در سال ۲۰۰۰ انحصاری‌ترین ساختار تولید جهانی از آن صنعت وسایل نقلیه موتوری (۶/۶) بود. در این سال، هفت صنعتی که ساختار تولید جهانی انحصاری‌تری داشتند، به‌ترتیب عبارت بود از: مبلمان (۷/۱)، چاپ و انتشار (۷/۳)، چوب و محصولات چوبی (۸/۰)، سایر وسایل حمل‌ونقل (۸/۲)، ماشین‌آلات مولد و انتقال برق (۸/۴)، ماشین‌آلات و تجهیزات (۸/۶)، کاغذ و محصولات کاغذی (۹/۳) و کک و پالایشگاه‌های نفت (۹/۳).

۲. همچنین در سال ۲۰۱۹، رقابتی‌ترین ساختار تولید جهانی از آن صنعت آشامیدنی (معکوس شاخص هرفیندال عدد ۱۵/۱) بود. درواقع تولید جهانی این صنعت در بین ۱۵ کشور به‌طور یکنواخت توزیع شده است. چهار صنعت بعدی که ساختار تولید جهانی رقابتی‌تری دارد به‌ترتیب: کک و پالایشگاه‌ها (۱۱/۰۸)، غذا (۱۰/۷)، فلزی فابریکی (۹/۲)، شیمیایی دارویی (۹/۲). در مقابل (در همین سال ۲۰۱۹)، انحصاری‌ترین ساختار تولید جهانی از آن چرم و محصولات چرمی (۳/۱۲) بود. همچنین پنج صنعت بعدی که ساختار تولید جهانی انحصاری‌تری دارد به‌ترتیب: منسوجات (۳/۸)، وسایل الکتریکی (۳/۷)، پوشاک (۳/۸۳)، فلزات اساسی (۴/۵) و اپتیک و الکترونیک (۴/۹) بوده است.

۳. مطالعه تحولات و تغییر ساختار تولید جهانی صنایع مورد مطالعه طی دو مقطع سالیانه ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹، حاکی از آن است که از ۲۲ صنعت، ۱۷ صنعت انحصاری‌تر و تنها پنج صنعت رقابتی‌تر شده است. در این بین دستکم پنج صنعت طی دوره شدیداً انحصاری‌تر شده است. بیشترین تغییرات در راستای رقابتی‌تر شدن ساختار تولید جهانی صنایع در دو مقطع سالیانه ۲۰۰۰ و ۲۰۱۹ به‌ترتیب از آن سایر صنایع، وسایل نقلیه موتوری، چاپ و نشر، مبلمان، کک و پالایشگاه‌ها بوده است. در مقابل، بیشترین تغییرات در راستای انحصاری‌تر شدن ساختار تولید جهانی از آن چرم ۱۴/۹ به ۳/۱، وسایل الکتریکی از ۱۰ به ۳/۷، منسوجات از ۱۵/۵ به ۳/۸، پوشاک از ۱۲/۷ به ۳/۸ و فلزات اساسی از

۱۰/۴ به ۴/۵ است. قسمت اعظم این تغییر ساختار تولید جهانی، جابه‌جایی‌ها و تغییر جغرافیای جهانی صنایع کارخانه‌ای به نقش چین در تولید جهانی بسیاری از صنایع برمی‌گردد.

۴. جمع‌بندی تغییرات ساختار تولید جهانی ۲۲ صنعت کارخانه‌ای گویای آن است که طی دو مقطع سالیانه ۲۰۰۰ و ۲۰۱۹ با حضور مؤثر و روزافزون چین در تولید جهانی صنایع، ساختار تولید جهانی بسیاری از صنایع به‌خصوص چرم، منسوجات، الکتریکی، پوشاک و فلزات اساسی انحصاری‌تر شده است. در مقابل تنها پنج صنعت از ۲۲ صنعت مدنظر با افزایش رقابت در ساختار تولید جهانی مواجه بوده است که البته تغییرات رقابتی معناداری را شاهد نبوده است.

۵. بی‌تردید هرچه ساختار تولید انحصاری‌تر، امکان ورود تولیدکنندگان تازه‌وارد سخت‌تر خواهد بود و در مقابل هرچه ساختار تولید رقابتی‌تر باشد امکان نفوذ و دسترسی به تولیدکنندگان تازه‌وارد سهل‌تر می‌شود. نظر به اینکه ساختار تولید جهانی طیف بزرگی از صنایع در بلندمدت انحصاری‌تر شده، امکان ورود کشورهای تولیدکننده جدید سخت‌تر خواهد بود. بنابراین رقابتی‌تر شدن ساختار یک فرصت و انحصاری‌تر شدن ساختار یک تهدید و چالش برای ورود ایران محسوب می‌شود.

جدول ۵. تغییرات ساختار تولید جهانی صنایع (رقابته‌ترین و انحصاری‌ترین صنایع در دو سال ۲۰۰۰ و ۲۰۱۹)

ساختار تولید جهانی صنایع در سال ۲۰۰۰ (به ترتیب از رقابت به انحصار)	ساختار تولید جهانی صنایع در سال ۲۰۱۹ (به ترتیب از رقابت به انحصار)
۱. منسوجات (۱۵.۵) ۲. محصولات کانی غیرفلزی (۱۴.۹) ۳. چرم (۱۴.۹) ۴. صنعت غذا (۱۳.۷) ۵. پوشاک (۱۲.۷) ۶. محصولات لاستیک و پلاستیک (۱۱.۸) ۷. مواد و محصولات شیمیایی (۱۰.۸) ۸. فلزات اساسی (۱۰.۴) ۹. محصولات فلزی فابریکی (۹.۹) ۱۰. زغال کک و پالایشگاه‌های نفت (۹.۳) ۱۱. کاغذ و محصولات کاغذی (۹.۳) ۱۲. ماشین‌آلات و تجهیزات (۸.۶) ۱۳. ماشین‌آلات مولد و انتقال برق (۸.۴) ۱۴. سایر وسایل حمل‌ونقل (۸.۲) ۱۵. چوب و محصولات چوبی (۸.۰) ۱۶. چاپ و انتشار (۷.۳) ۱۷. مبلمان (۷.۱) ۱۸. وسایل نقلیه موتوری، تریلر و نیم‌تریلر (۶.۶)	۱. آشامیدنی (۱۵.۱) ۲. کک و پالایشگاه‌ها (۱۱.۰۸) ۳. صنعت غذا (۱۰.۷) ۴. فلزی فابریکی (۹.۲) ۵. دارویی شیمیایی (۹.۲) ۶. لاستیک و پلاستیک (۸.۷) ۷. کاغذی (۸.۶۴) ۸. مبلمان (۸.۶۳) ۹. چاپ (۸.۶۲) ۱۰. چوبی (۷.۷۹) ۱۱. نقلیه موتوری (۷.۷۷) ۱۲. شیمیایی (۷.۶) ۱۳. سایر صنایع (۶.۳۴) ۱۴. ماشین‌آلات و تجهیزات (۶.۱) ۱۵. سایر وسایل حمل‌ونقل (۶.۰۴) ۱۶. کانی غیرفلزی (۵.۵) ۱۷. اپتیک و الکترونیک (۴.۹) ۱۸. فلزات اساسی (۴.۵) ۱۹. پوشاک (۳.۸۳) ۲۰. الکتریکی (۳.۷) ۲۱. منسوجات (۳.۸) ۲۲. چرم (۳.۱۲)
صنایع کارخانه‌ای با افزایش انحصار (۱۷ صنعت)	صنایع کارخانه‌ای با افزایش رقابت (۵ صنعت)
۱. چرم از ۱۴.۸۸ به ۳.۱۲ (شدیداً انحصاری) ۲. وسایل الکتریکی از ۹.۹۹ به ۳.۷۰ (شدیداً انحصاری) ۳. منسوجات از ۱۵.۴۷ به ۳.۸ (شدیداً انحصاری) ۴. پوشاک از ۱۲.۶۷ به ۳.۸۳ (شدیداً انحصاری) ۵. فلزات اساسی از ۱۰.۳۶ به ۴.۴۷ (شدیداً انحصاری) ۶. محصولات اپتیک الکترونیک کامپیوتر از ۵.۶۵ به ۴.۹۲ ۷. کانی غیرفلزی از ۱۴.۹ به ۵.۵۲ ۸. سایر وسایل حمل‌ونقل از ۸.۱۸ به ۶.۰۴ ۹. ماشین‌آلات و تجهیزات از ۸.۵۸ به ۶.۱۰ ۱۰. محصولات شیمیایی از ۱.۸۳ به ۷.۶۰ ۱۱. محصولات چوبی از ۷.۹۸ به ۷.۷۹ ۱۲. محصولات کاغذی از ۹.۲۷ به ۸.۶۴ ۱۳. لاستیک و پلاستیک از ۱۱.۷۹ به ۸.۷۰ ۱۴. دارویی شیمیایی از ۹.۵۲ به ۹.۱۸ ۱۵. فلزی فابریکی از ۹.۸۷ به ۹.۱۹ ۱۶. صنعت غذا از ۱۳.۷ به ۱۰.۷ (ساختار رقابته‌ای) ۱۷. صنعت آشامیدنی از ۱۶.۷ به ۱۵.۱ (ساختار رقابته‌ای)	۱. سایر صنایع از ۵.۷۰ به ۶.۳۴ ۲. وسایل نقلیه موتوری از ۶.۶۲ به ۷.۷۷ ۳. چاپ و نشر از ۷.۲۹ به ۸.۶۲ ۴. مبلمان از ۷.۰۶ به ۸.۶۳ ۵. کک و پالایشگاه‌ها از ۹.۲۹ به ۱۱.۰۸

توجه: اعداد داخل پرانتز، تعداد کشورها، معکوس شاخص هرفیندال.
 مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۴-۳. شناسایی زمینه‌های همکاری سرمایه‌گذاری و توسعه تجارت صنایع ایران با کشورهای عضو شورا

در جدول ۶ جایگاه (سهم، رتبه و شاخص عملکرد) کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در ارزش افزوده صنایع کارخانه‌ای اقتصادهای در حال توسعه و صنعتی نوظهور (ماتریس ۲۲ صنعت - ایران و سه عضو منتخب شورا) مطابق جدیدترین سالنامه بین‌المللی آمارهای صنعتی سازمان توسعه صنعتی ملل متحد درج شده است. نظر به اینکه از ۶ عضو شورا سه کشور کویت، قطر و بحرین در تولید جهانی هیچ‌کدام از صنایع کارخانه‌ای حضور معناداری نداشتند،^۱ در جدول نیامده‌اند. در جدول ابتدا سهم این کشورها در ارزش افزوده صنایع در بین اقتصادهای صنعتی نوظهور آورده شده است و به این ترتیب به تناسب سهم، رتبه آن کشورها مشخص است. بر مبنای سهم از ارزش افزوده اقتصادهای در حال توسعه و صنعتی نوظهور، این کشورها در چهار طیف با بیش از ۱۰ درصد (سهم بالا و جایگاه نخست)، ۵ تا ۱۰ درصد (سهم متوسط)، ۱ تا ۵ (سهم پایین) و کمتر از ۱ (سهم نازل و ناچیز) متمایز شده است. دوم، شاخص عملکرد (سال پایه ۲۰۱۵=۱۰۰) سهم کشورها طی دوره مطالعه، کشورها در چهار طیف با شاخص عملکرد بیش از ۱۱۵ (عملکرد بالا؛ پررونق)، ۱۰۵ تا ۱۱۵ (عملکرد متوسط؛ رونق)، ۹۵ تا ۱۰۵ (شاخص عملکرد بدون تغییر) و کمتر از ۹۵ (شاخص عملکرد پایین و روبه کاهش؛ افول) دسته‌بندی شده است.

گفتمی است سهم ارزش افزوده تولید صنایع برای تمامی کشورهای مورد مطالعه، نسبت به اقتصادهای در حال توسعه و صنعتی نوظهور مورد مقایسه قرار گرفته است. با دقت در جدول (ماتریس ۲۲ صنعت - پنج عضو شورا) می‌توان خاطرنشان کرد که:

۱. از اعضای شورا، عربستان در ۱۶ صنعت از ۲۲ صنعت، جایگاه مؤثری دارد. عربستان در ارزش افزوده ۱۶ صنعت از ۲۲ صنعت مورد مطالعه از جمله در صنایع با

۱. نظر به اینکه این شاخص‌ها براساس روندهای جهانی استخراج، پردازش و محاسبه شده است صرفاً تصویری کلی از عملکرد بلندمدت صنایع کارخانه‌ای کشورهای عضو شورا (ماتریس صنعت - کشور) و ساختار رقابتی ارائه می‌کند که ممکن است در سطح منطقه به اعتبار دیگر شرایط به نتایج دقیقاً مدنظر این مطالعه دست نیافته باشد.

فناوری پایین، کاربر و منبع‌محور حضور مؤثر و توأمان در بین کشورهای در حال توسعه و صنعتی نوظهور پیشگام بوده است. از دو معیار سهم ارزش افزوده و شاخص عملکرد طی دوره، عربستان در ۱۶ صنعت از ۲۲ صنعت با سهم نسبتاً بالا در ارزش افزوده و شاخص عملکرد تا متوسط به بالا (پروونق) را طی دوره تجربه کرده است.

۲. عربستان در ۱۶ صنعت کارخانه‌ای به‌ترتیب اهمیت جایگاه شامل شیمیایی (۱۲/۷ و ۲)، پالایشگاه‌ها (۸/۷ و ۴)، مبلمان (۶/۴ و ۴)، کاغذ (۵/۹ و ۶)، فلزی فابریکی (۵/۹ و ۶)، وسایل الکتریکی (۵/۱ و ۷)، چاپ و نشر (۴/۳ و ۸)، کانی غیرفلزی (۴/۱ و ۷)، چوب (۴/۱ و ۸)، لاستیک و پلاستیک (۳/۱ و ۹)، فلزات اساسی (۲/۷ و ۱۰)، غذا (۲/۵ و ۱۰)، ماشین‌آلات و تجهیزات (۲/۲ و ۱۱)، آشامیدنی (۱/۷ و ۱۳)، منسوجات (۱/۷ و ۱۲) و پوشاک (۱/۷ و ۱۲) سهم و رتبه مناسبی را احراز کرده است.

۳. عربستان سعودی در ۸ صنعت از ۱۶ صنعت پیش‌گفته شامل پالایشگاه‌ها (۱۱۰)، چاپ و نشر (۱۱۰)، لاستیک و پلاستیک (۱۰۷)، کاغذ (۱۰۴)، وسایل الکتریکی (۱۰۴)، فلزی فابریکی (۱۰۳)، شیمیایی (۱۰۲) و مبلمان (۱۰۲) با شاخص عملکرد بالای ۱۰۰، رو به رونق بوده و توانسته جایگاه آن را در تولید جهانی رو به بهبود گذارد. غیر از عربستان، هیچ‌کدام از کشورهای عضو شورا حضور مؤثر و بازیگر کلیدی، نه فقط در بین اقتصادهای نوظهور، بلکه در بین اعضای شورا حضور نداشته است.

۴. صنعت مورد مطالعه برای ایران و شورا را می‌توان دستکم در دو گروه دسته‌بندی کرد:

الف) گروه صنایع رقیب با ایران: طیف صنایع که ایران و شورا با محوریت عربستان حضور مؤثرتری در تولید جهانی دارند. از جمله این صنایع می‌توان پالایشگاه‌ها، شیمیایی، لاستیک و پلاستیک، فلزات اساسی، فلزی فابریکی، وسایل الکتریکی و مبلمان اشاره کرد. در این طیف صنایع امکان توسعه همکاری و زمینه‌های سرمایه‌گذاری مشترک صنعتی فی‌مابین ایران و شورا با محوریت عربستان سعودی موضوعیت دارد.

ب) گروه صنایع تکمیل‌کننده تجارت: طیف صنایع کارخانه‌ای که ایران در

مقایسه با کشورهای عضو شورا با محوریت عربستان سعودی حضور مؤثرتری در تولید جهانی دارند. علاوه بر طیفی از صنایع پیش گفته، همچنین صنایع دارویی و شیمیایی، چرم و کیف و کفش، وسایل نقلیه موتوری و سایر وسایل حمل و نقل را می توان برشمرد. در این طیف صنایع امکان توسعه تجارت درون منطقه ای ایران با کشورهای عضو شورا با محوریت عربستان موضوعیت دارد.

۵. هم اینک از طیف صنایع بیست و دو گانه و سه کشور عضو شورا، عربستان از جنبه ظرفیت ها، امکانات، تنوع و گستره تولیدات صنایع برای توسعه همکاری و تجارت در اولویت نخست با ایران قرار می گیرد و صنایعی شامل صنعت غذا، آشامیدنی، منسوجات، پوشاک، چوب، کاغذ، چاپ و نشر، پالایشگاه ها، شیمیایی، لاستیک و پلاستیک، کانی غیر فلزی، فلزات اساسی، فلزی فابریکی، وسایل الکتریکی، ماشین آلات و تجهیزات، و مبلمان بیشترین زمینه توسعه همکاری و تجارت را با ایران داراست.

جدول ۶. امکان توسعه همکاری و تجارت ایران و شورا (ماتریس ۲۲ صنعت - سه عضو منتخب

شورا و ایران)

شرح	سال	عمان		ایران		امارات		عربستان		امکان توسعه ایران با اعضای شورا	
		رتبه	سهم	رتبه	سهم	رتبه	سهم	رتبه	سهم	همکاری	تجارت
(۰۱) غذا	۲۰۱۰			۱۶	۱.۶						
	۲۰۱۵			۱۶	۱.۶	..		۲۶	۱۱		
	۲۰۱۹			۱۶	۱.۶	..		۲.۵	۱۰		
	شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰				۱۰۰		..	۹۶			
	حضور(نقش)/ مزیت (تخصص)				پایین / بی تغییر	ناچیز		پایین / کاهش			
(۰۲) آشامیدنی	۲۰۱۰			۱.۸	۱.۶						
	۲۰۱۵			۱.۴	۱۶	..		۱.۷	۱۲		
	۲۰۱۹			۱.۵	۱۶	..		۱.۷	۱۳		
	شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰				۱۰۷		ناچیز	۱۰۰			
	حضور(نقش)/ مزیت (تخصص)				پایین / بهبود	ناچیز		پایین / بی تغییر			

امکان‌سنجی توسعه همکاری و تجارت ایران با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس... ————— ۱۶۱

شرح	سال	عمان		ایران		امارات		عربستان		امکان توسعه ایران با اعضای شورا	
		رتبه	سهم	رتبه	سهم	رتبه	سهم	رتبه	سهم	همکاری	تجارت
(۰۳) منسوجات	۲۰۱۰				۱۱	۱۸				با محوریت عربستان	با تمام کشورها
	۲۰۱۵				۱۳	۱۴			۱۲		
	۲۰۱۹				۱۳	۱۶			۱۲		
						۱۱۴			۹۴		
									پایین / کاهش		
(۰۴) پوشاک	۲۰۱۰				۱۶	۱۳				با محوریت عربستان	با تمام کشورها
	۲۰۱۵				۱۶	۱۴			۱۲		
	۲۰۱۹				۱۶	۱۳			۱۲		
						۹۳			۸۹		
									پایین / کاهش		
(۰۵) چرم و کیف و کفش	۲۰۱۰				۱۶	۱۰				-	با تمام کشورها
	۲۰۱۵				۱۶	۱۰			..		
	۲۰۱۹				۱۶	۰.۹			..		
						۹۰			..		
									ناچیز		
(۰۶) چوبی	۲۰۱۰				۱۵	۱.۵				با محوریت عربستان	با تمام کشورها
	۲۰۱۵				۱۵	۱.۵			۸		
	۲۰۱۹				۱۴	۱.۷			۸		
						۱۱۳			۱۰۰		
									پایین / بی‌تغییر		
(۰۷) کاغذی	۲۰۱۰				۱۶	۱.۱				با محوریت عربستان	با تمام کشورها
	۲۰۱۵				۱۶	۱.۵			۷		
	۲۰۱۹				۱۴	۱.۷			۶		
						۱۱۳			۱۰۴		
									متوسط / بهبود		

امکان توسعه ایران با اعضای شورا		عربستان		امارات		ایران		عمان		سال	شرح
تجارت	همکاری	رتبه	سهم	رتبه	سهم	رتبه	سهم	رتبه	سهم		
با تمام کشورها	با محوریت عربستان					۱۶	۱.۲			۲۰۱۰	(۰۸) چاپ و نشر
		۹	۳.۹		..	۱۶	۱.۶			۲۰۱۵	
		۸	۴.۳		..	۱۶	۱.۹			۲۰۱۹	
			۱۱.۰		..		۱۱۹				شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰
		پایین / بهبود		ناچیز		پایین / بهبود					حضور (نقش) / مزیت (تخصص)
با تمام کشورها	با محوریت عربستان و عمان					۹	۲.۷			۲۰۱۰	(۰۹) زغال کک و پالایشگاهها
		۴	۷.۹		..	۱۲	۱.۶	۱۶	۱.۳	۲۰۱۵	
		۴	۸.۷		..	۱۰	۲.۰	۱۱	۱.۸	۲۰۱۹	
			۱۱.۰		..		۱۲۵				شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰
		متوسط / بهبود		ناچیز		پایین / بهبود					حضور (نقش) / مزیت (تخصص)
با تمام کشورها	با محوریت عربستان					۱۱	۲.۳			۲۰۱۰	(۱۰) محصولات شیمیایی
		۲	۱۲.۵		..	۶	۶.۰			۲۰۱۵	
		۲	۱۲.۷		..	۵	۶.۸			۲۰۱۹	
			۱۰.۲		..		۱۱۳				شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰
		بالا / بهبود		ناچیز		نسبتاً مناسب / بهبود					حضور (نقش) / مزیت (تخصص)
با تمام کشورها	-					۵	۸.۴			۲۰۱۰	(۱۱) دارویی و شیمیایی دارویی
			..		..	۷	۲.۹			۲۰۱۵	
			..		..	۷	۲.۶			۲۰۱۹	
			..		..		۹۰				شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰
		ناچیز		ناچیز		پایین / کاهش					حضور (نقش) / مزیت (تخصص)
با تمام کشورها	با محوریت عربستان					۱۴	۱.۴			۲۰۱۰	(۱۲) لاستیک و پلاستیک
		۹	۲.۹		..	۱۳	۱.۵			۲۰۱۵	
		۹	۳.۱		..	۱۱	۱.۸			۲۰۱۹	
			۱۰.۷		..		۱۲۰				شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰
		پایین / بهبود		ناچیز		پایین / بهبود					حضور (نقش) / مزیت (تخصص)

امکان‌سنجی توسعه همکاری و تجارت ایران با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس... _____ ۱۶۳

امکان توسعه ایران با اعضای شورا		عربستان		امارات		ایران		عمان		سال	شرح
تجارت	همکاری	رتبه	سهم	رتبه	سهم	رتبه	سهم	رتبه	سهم		
با تمام کشورها	با محوریت عربستان					۸	۲.۴			۲۰۱۰	(۱۳) کانی غیرفلزی
		۷	۴.۲		..	۱۰	۳.۱			۲۰۱۵	
		۷	۴.۱		..	۱۰	۳.۵			۲۰۱۹	
			۹۸		..		۱۱۳				شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰
		پایین/ کاهش		ناچیز		نسبتاً مناسب/ بهبود					حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)
با تمام کشورها	با محوریت عربستان					۱۰	۵.۱			۲۰۱۰	(۱۴) فلزات اساسی
		۱۱	۲.۸		..	۷	۵.۵			۲۰۱۵	
		۱۰	۲.۷		..	۷	۵.۹			۲۰۱۹	
			۹۶		..		۱۰۷				شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰
		پایین/ کاهش		ناچیز		نسبتاً مناسب/ بهبود					حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)
با تمام کشورها	با محوریت عربستان					۱۵	۱.۷			۲۰۱۰	(۱۵) محصولات فلزی فابریکی
		۶	۵.۷		..	۱۲	۲.۱			۲۰۱۵	
		۶	۵.۹		..	۱۱	۲.۵			۲۰۱۹	
			۱۰۳		..		۱۱۹				شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰
		متوسط/ بهبود		ناچیز		پایین/ بهبود					حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)
با تمام کشورها	-					۱۶	۰.۵			۲۰۱۰	(۱۶) کامپیوتر، الکترونیک و اپتیک
			..		..	۱۱	۱.۶			۲۰۱۵	
			..		..	۱۱	۱.۷			۲۰۱۹	
			..		..		۱۰.۶				شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰
		ناچیز		ناچیز		پایین/ بهبود					حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)
با تمام کشورها	با محوریت عربستان					۸	۲.۴			۲۰۱۰	(۱۷) وسایل الکتریکی
		۷	۴.۹		..	۱۲	۱.۷			۲۰۱۵	
		۷	۵.۱		..	۱۲	۲.۰			۲۰۱۹	
			۱۰۴		..		۱۱۸				شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰
		متوسط/ بهبود		ناچیز		پایین/ بهبود					حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)

امکان توسعه ایران با اعضای شورا		عربستان		امارات		ایران		عمان		سال	شرح
تجارت	همکاری	رتبه	سهم	رتبه	سهم	رتبه	سهم	رتبه	سهم		
با تمام کشورها	با محوریت عربستان					۱۱	۲.۵			۲۰۱۰	(۱۸)
		۱۱	۲.۲		..	۱۰	۲.۴			۲۰۱۵	ماشین آلات و
		۱۱	۲.۲		..	۱۰	۲.۷			۲۰۱۹	تجهیزات
			۱۰۰		..		۱۱۳				شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰
		پایین / بی تغییر		ناچیز		نسبتاً مناسب/ بهبود					حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)
با تمام کشورها	-					۷	۴.۹			۲۰۱۰	(۱۹) وسایل
			..		..	۱۰	۲.۷			۲۰۱۵	نقلیه موتوری و
			...		..	۹	۲.۹			۲۰۱۹	...
			..		..		۱۰۷				شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰
		ناچیز		ناچیز		نسبتاً مناسب/ بهبود					حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)
با تمام کشورها	-					۱۵	۰.۹			۲۰۱۰	(۲۰) سایر
			..		..	۱۶	۱.۲			۲۰۱۵	وسایل
			..		..	۱۶	۱.۲			۲۰۱۹	حمل و نقل
			..		..		۱۰۰				شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰
		ناچیز		ناچیز		ضعیف پایین/ بی تغییر					حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)
با تمام کشورها	با محوریت عربستان					۱۶	۱.۳			۲۰۱۰	(۲۱) مبلمان
		۵	۶.۲		..	۱۶	۱.۱			۲۰۱۵	
		۴	۶.۴		..	۱۶	۱.۲			۲۰۱۹	
			۱۰۲		..		۱۰۹				شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰
		متوسط / بهبود		ناچیز		ضعیف پایین/ بهبود					حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)
با تمام کشورها	-					۱۶	۱.۳			۲۰۱۰	(۲۲) سایر
			..		..	۱۶	۱.۴			۲۰۱۵	صنایع
			..		..	۱۶	۱.۴			۲۰۱۹	
			..		..		۱۰۰				شاخص عملکرد ۲۰۱۵=۱۰۰
		ناچیز		ناچیز		ضعیف پایین/ بی تغییر					حضور (نقش)/ مزیت (تخصص)

مأخذ: نتایج تحقیق بر مبنای سالنامه بین المللی آمارهای صنعتی

UNIDO, International Yearbook of Industrial Statistics (IYIS) (2008-2022: 62-75).

۵-۳. ملاحظات شکل‌گیری منطقه قوی و تنش‌زدایی

شورای همکاری خلیج فارس از مهم‌ترین سازمان‌های منطقه‌ای در محیط منطقه‌ای ایران است. با وجود سابقه چنددهه تنش و روابط سرد ایران و عربستان، تحلیل‌گران بر این باورند که در صورت رعایت مجموعه‌ای از اصول اساسی و فعال شدن مسیرهای همکاری مشترک، فرصت واقعی برای گشودن صفحه و روابط جدید میان ایران و این کشورها وجود دارد. برای نمونه در فروردین سال ۱۴۰۴ رئیس‌جمهور ایران طی سلسله تماس‌های تلفنی با سران کشورهای حوزه خلیج فارس، آمادگی برای گسترش روابط در زمینه‌های مختلف و تقویت همکاری‌ها با این کشورها و کاهش تنش‌های منطقه‌ای برای تعمیق و تقویت روابط اعلام کرد و بر اهمیت گفتگو برای دستیابی به تقویت پل‌های ارتباطی بین آنها مطابق با منافع مشترک و آینده‌ای روشن برای منطقه، صلح، ثبات و امنیت در منطقه تأکید کرد. این تحرکات و تدابیر در برهه حساسی صورت می‌گیرد؛ چراکه ایران علاوه بر تنش‌های مستمر در منطقه در بیش از یک سال اخیر از جمله جنگ در غزه، یمن، لبنان و سقوط دولت سوریه، اخیراً با فشار فزاینده ایالات متحده تا حد مشارکت در حمله نظامی رژیم صهیونیستی به ایران و اعلام محکومیت آن توسط کشورهای منطقه در جنگ ۱۲ روزه علیه ایران مواجه بوده است، شرایطی که این ابتکارات را به فرصتی برای اصلاح روابط تهران و این کشورها می‌تواند تبدیل کند.

ایران و چشم‌انداز همکاری با کشورهای حوزه خلیج فارس مبین تمایل ایران برای گشایش در برابر این کشورها و کاهش تنش‌های منطقه‌ای در شرایطی است که منطقه شاهد چالش‌های پیچیده‌ای است و به همکاری و گفتگوی بیشتر نیاز دارد. بر همین اساس، تحلیل‌گران بر این باورند که در صورت رعایت مجموعه‌ای از اصول اساسی و فعال شدن مسیرهای همکاری مشترک، فرصت واقعی برای گشودن صفحه و روابط جدید میان ایران و این کشورها می‌تواند فراهم آید.

ارکان همگرایی از مهم‌ترین عوامل گشودن صفحه جدید از گفتگوهای سازنده بین ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس، «بازگشت به اصول مندرج در منشور

سازمان ملل متحد و تفاهم‌هایی -توافق پکن بین ایران و عربستان- است که اخیراً منعقد شده است. ارکان اساسی هر نزدیکی واقعی و گشایش بین دو طرف در احترام به حاکمیت، عدم مداخله در امور داخلی و سازمان‌دهی روابط براساس مساوات است. صحنه منطقه‌ای خالی از پیچیدگی‌هایی نیست که ممکن است مانع این گفتگو شود و شاخص‌هایی وجود دارد که روابط را به سمت تنش سوق می‌دهد، مانند تلاش دولت کنونی آمریکا برای احیای سیاست «فشار حداکثری» که ممکن است ایران را به تحریم‌های شورای امنیت بازگردانده و بر شانس گسترش روابط تأثیر منفی گذارد. با این وجود، اراده منطقه‌ای برای کاهش تنش عامل مهمی است که می‌توان براساس آن روابط را گسترش داد.

درخصوص زمینه‌های همکاری‌ها در آینده میان ایران و حوزه خلیج فارس، ایران در ازای سرمایه‌های کلان کشورهای حاشیه خلیج فارس، از ظرفیت‌های طبیعی و انسانی عظیمی برخوردار است و در صورت رفع «نگرانی‌های امنیتی»، دو طرف می‌توانند در زمینه‌های انرژی، معدن و صنایع کارخانه‌ای و حتی ایجاد نیروگاه‌های ارزان‌قیمت انرژی در خلیج فارس و بهره‌مندی از تأمین نیروی کار و انرژی ارزان اقدام کرده که برای طرفین سودمند است. به‌علاوه از نظر جغرافیایی به دو طرف فرصت‌های بزرگی برای ادغام به‌ویژه در مناطق اوراسیا و شمال اقیانوس هند می‌دهد. بدین‌منظور بین اتاق‌های بازرگانی با امضای موافقت‌نامه‌های راهبردی بین وزارتخانه‌ها و تدوین برنامه همکاری مشترک بلندمدت به دور از «منطق درگیری و خصومت» اقدام عملی شود.

امنیت، اولویت کشورهای منطقه عواملی که گفتگوی سازنده میان ایران و این کشورها را باعث شده، ناشی از «تغییرات عمده ژئوپلیتیکی» در منطقه ازجمله کاهش علاقه آمریکا به منطقه خلیج فارس در نتیجه تمرکز بر رویارویی با چالش‌های دیگر مانند ظهور چین است. ایران و کشورهای حوزه خلیج فارس مانند عربستان سعودی و امارات درک مشترک دارند که ثبات منطقه نه‌تنها برای امنیت منطقه، بلکه برای دستیابی به اهداف اقتصادی و توسعه‌ای منطقه‌ای مهم است، به‌ویژه در

پرتو چشم‌انداز ۲۰۳۰ عربستان که «نیازمند یک محیط با ثبات و امن است». علاقه روزافزون به تقویت ثبات منطقه‌ای، این کشورها را بر آن داشته تا سیاست‌هایی را اتخاذ کنند که تنش‌های منطقه‌ای کاهش یابد، چراکه ریاض به دنبال پایان دادن به مناقشه و دستیابی به ثبات پایدار است. این رویکرد به معنای نادیده گرفتن اختلاف‌ها نیست، بلکه بر کاهش تنش‌ها و یافتن راه‌حل‌هایی متمرکز است که از ثبات منطقه‌ای به دور از دخالت‌های خارجی حمایت می‌کند. تحولات اقتصادی در خلیج فارس از جمله کاهش وابستگی به نفت و ارتقای توانایی تأمین نیازهای انرژی به‌طور مستقل، منطقه را بیشتر مشتاق کرده تا سیاست‌های امنیتی و منطقه‌ای خود را شکل دهند (اکبری‌ان و شکری، ۱۳۹۵؛ سیمبر، رضاپور و آذین، ۱۳۹۹؛ صادقی و نقدی، ۱۳۹۳).

منافع مشترک ایران به دنبال افزایش همکاری‌ها با کشورهای خلیج فارس از طریق مکانیسم‌های مشترکی است که امنیت منطقه‌ای را بهبود و مناقشات باقی‌مانده را حل کند و فرصت‌هایی برای توسعه همکاری‌ها در زمینه‌های مختلف از جمله امنیت دریایی، انرژی‌های تجدیدپذیر و مبادلات تجاری به‌وجود آورد، مشروط بر اینکه این سیاست‌های متقابل مبتنی بر درک پایداری و حاکمیت براساس اصول متقابل و حاکمیت این سیاست‌ها باشد. کشورهای حوزه خلیج فارس به اهمیت حفظ «روابط متوازن» با ایران، به‌ویژه با توجه به تنش‌های مداوم در منطقه پی برده‌اند. هدف هرگونه نزدیکی با ایران تنها حل‌وفصل مسائل دوجانبه نیست، بلکه تضمین این اقدام بخشی از یک سیستم گسترده‌تر ثبات منطقه‌ای است که در خدمت منافع همه باشد. این احتمال وجود دارد که مرحله بعدی شاهد تلاش‌های مستمر برای کاهش تنش، با فرصت‌هایی برای گسترش زمینه‌های همکاری باشد، مشروط بر اینکه «منافع مشترک» مبنای تفاهم بین طرفین باقی ماند.

۴. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در چارچوب یکپارچگی ایران و اعضای شورا، اوضاع اقتصاد کلان، تجارت و

سرمایه‌گذاری خارجی ایران از بالقوه تا بالفعل فاصله است و به‌ویژه اوضاع و احوال ثبات محیط اقتصاد کلان ایران از جمله ثبات محیط اقتصاد کلان، رشد اقتصادی، نرخ تورم ایران نامناسب ارزیابی می‌شود. سرانه شاخص‌های اقتصاد کلان بین‌الملل در بین ایران و شورا تعمیق شکاف را آشکارتر می‌سازد، به‌طوری‌که وضعیت سرانه این شاخص‌ها از پایین‌ترین سرانه عضو شورا، پایین‌تر است. اما تحلیل پویاتر این روند و نگاه به سایر قابلیت‌های مکمل این اقتصادها، می‌تواند مزایای اقتصادی همگرایی را تأیید کند که به آماده‌سازی اقدام‌های لازم در این زمینه بستگی دارد. متغیرهای اقتصاد کلان در هر کشور متأثر از سیاست‌های پولی و مالی (داخلی) و سیاست تجاری آن کشور است. همچنین، عوامل متعدد ساختاری در کشورها مانند نهادها، شرایط سیاسی، ثبات محیط اقتصاد کلان، فضای کسب‌وکار و شوک‌ها و تکانه‌های غیراقتصادی از جمله تحریم‌ها و نظایر آنها به‌شدت تأثیرگذارند که نمونه بارز آن برای اقتصاد ایران در نیمه دوم دهه ۱۳۹۰ رخ داد و نگرانی و بیم آن می‌رود در دهه نخست ۱۴۰۰ تداوم یابد.

تمام ۶ کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس در مجاورت ایران از پیش‌گام‌ترین اقتصادهای در حال توسعه از جنبه‌های اقتصاد، تجارت و سرمایه‌گذاری در دو دهه گذشته بوده‌اند. نقش و جایگاه ممتاز شورا با محوریت عربستان در ساختارهای تولید جهانی برخی صنایع کارخانه‌ای با اهمیت و تعیین‌کننده بوده است. از مطالعه، تحلیل، ارزیابی و محاسبه تحولات ساختار رقابت در تولید جهانی صنایع (برحسب دو نسخه ۳ و ۴ ISIC دو رقم) و موقعیت کشورهای نخست جهان و اقتصادهای صنعتی نوظهور و در حال توسعه با تأکید بر سهم، رتبه و جایگاه ایران و اعضای شورا در بلندمدت مقاطع سالیانه از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۹ می‌توان نتایج زیر را خاطر نشان کرد: مطالعه تحولات و تغییر ساختار تولید جهانی صنایع طی دو دهه گذشته، حاکی از آن است که ساختار تولید جهانی بسیاری از صنایع (۱۷ صنعت از ۲۲ صنعت) در بلندمدت با جایگاه ممتاز و حضور مؤثرتر عربستان در تولید جهانی، ساختار صنایع با فناوری پایین، کاربر و منبع محور انحصاری‌تر شده است و در این طیف صنایع نقش

و جایگاه جهانی تولید عربستان پیش‌رو بوده است.

همچنین از مطالعه سهم، رتبه و جایگاه ایران در ساختار تولید جهانی صنایع، نتیجه می‌شود که ایران طی دوره، در صنایع منبع‌محور از جمله کک و پالایشگاه‌ها، کانی غیرفلزی و محصولات شیمیایی بازیگر اثرگذاری است و اما در بسیاری صنایع دانش‌بنیان و حتی کاربر، سهم مؤثر و تعیین‌کننده‌ای نداشته و از وضع مطلوب فاصله دارد. نظر به اینکه ساختار تولید جهانی طیف بزرگی از صنایع کارخانه‌ای در بلندمدت انحصاری‌تر شده، امکان ورود کشورهای تولیدکننده جدید سخت‌تر است. انحصاری‌تر شدن ساختار تولید جهانی یک تهدید و چالش برای ورود ایران قلمداد می‌شود.

از مهم‌ترین دلایل عدم امکان توسعه همکاری و تجارت فی‌مابین، سطح نازل توسعه صنعتی و ساختار تجاری ضعیف است و در این شرایط، امکان توسعه صنعتی درون‌زا و پویای چشمگیر میسر نیست. هم‌اینک از طیف صنایع بیست‌ودوگانه و اعضای شورا، عربستان در ۱۶ صنعت از ۲۲ صنعت از جنبه امکانات، ظرفیت‌ها، تنوع و گستره تولیدات صنایع برای توسعه همکاری و تجارت در اولویت نخست با ایران قرار دارد و صنایعی از جمله صنعت غذا، آشامیدنی، منسوجات، پوشاک، چوب، کاغذ، چاپ و نشر، پالایشگاه‌ها، شیمیایی، لاستیک و پلاستیک، کانی غیرفلزی، فلزات اساسی، فلزی فابریکی، وسایل الکتریکی، ماشین‌آلات و تجهیزات، و مبلمان بیشترین زمینه توسعه همکاری و تجارت با ایران دارد.

توسعه تجارت درون و فرامنطقه‌ای ایران در نگرشی کلی نیازمند پیش‌نیازهای زیر است: نخست، اصلاحات سیاستی کلان برای ثبات محیط اقتصاد کلان ایران با محوریت رشد و توسعه پایدار و فراگیر و کاهش ریسک‌ها با محوریت نرخ تورم و کنترل تکانه‌های غیراقتصادی؛ دوم، اصلاحات در سیاست تجاری ایران با هدف‌گذاری برچیدن موانع تجاری غیرتعرفه‌ای و ثبات‌بخشی توأم با منطقی‌سازی میزان نرخ تعرفه‌های گمرکی؛ سوم، شناسایی شرکای تجاری طبیعی درون و فرامنطقه‌ای ایران، در شرایط ایستا و پویای بلندمدت و چشم‌انداز توسعه تجارت پایدار فراگیر به‌ویژه

توسعه صادرات صنایع اشتغال‌زا و متعاقباً دانش‌بنیان؛ چهارم، تحولات ساختاری در تجارت کالا و خدمات ایران با هدف ارتقای مزیت نسبی و دستیابی به مزیت‌های رقابتی با محوریت صنایع اشتغال‌زای ارزآور و همچنین دانش‌بنیان و توسعه انواع خدمات از جمله گردشگری.

در نهایت توصیه‌ها، پیشنهادها و ملاحظات تکمیلی در سه سطح فراملی (منطقه‌ای و جهانی)، ملی و صنعتی قابل یادآوری است:

سطح فراملی (منطقه‌ای و جهانی): تنش‌زدایی و تعامل توسعه‌ای با اقتصادهای توسعه‌یافته و در حال توسعه و صنعتی نوظهور از جمله کشورهای عضو شورا به ترتیب اولویت با عربستان و تشویق، ارتقا و تعمیق همکاری سرمایه‌گذاری مشترک و توسعه تجارت صنعتی.

سطح ملی: با محوریت ثبات و رصد مؤلفه‌های دوازده‌گانه رقابت‌پذیری اقتصاد ایران از جمله ثبات محیط اقتصاد کلان بین‌الملل ایران.

سطح صنعتی: انحصارزدایی و رصد کاهش انحصار در صنایع و مانع از رفتارهای غیررقابتی؛ قابلیت اجرایی بالا مقررات‌زدایی؛ کاهش تصدی‌گری دولت با انتقال مالکیت با الگوی خصوصی‌سازی تکنوکرات کارآفرین رقابت‌محور؛ برخورداری صنایع از صرفه‌های مقیاس، منافع هزینه‌ای ناشی از ارتقای تولید و انتقال سرریز آن به اقتصاد؛ کاهش سد موانع و محدودیت‌های بالای ورود؛ محدود کردن سیاست‌های حمایتی تحریفی دولت؛ فراهم کردن بستری مناسب جهت حفظ و توسعه بازارهای رقابتی؛ کنترل و کاهش قدرت انحصاری صنایع و تشویق صنایع کوچک برای ادغام عمودی-افقی با هدف ارتقای ظرفیت، تعمیق تکنولوژیکی و افزایش قدرت رقابت صنعتی در بازارهای بین‌المللی.

در نهایت گفتنی است توسعه همکاری‌های متقابل صنعتی و تجاری ایران با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس صرفاً تحت تأثیر مجموعه عوامل بنیادین اقتصادی و اقتصاد صنعتی نیست و مسائل ژئوپلیتیکی و سیاسی نقش مهم‌تر و تعیین‌کننده‌تری داشته و دارد. در این بین، به نظر می‌رسد نقش بازدارندگی و واگرایی

امکان‌سنجی توسعه همکاری و تجارت ایران با کشورهای شورای همکاری خلیج فارس... ————— ۱۷۱

مسائل ژئوپلیتیکی و سیاسی از نقش مثبت و همگرایی عوامل اقتصادی و صنعتی، در ناکامی و عدم شکل‌گیری منطقه قوی بیشتر بوده است که خود موضوع مطالعه‌ای مستقل است.

منابع و مآخذ

۱. اداره کل مقررات صادرات و واردات وزارت صنعت، معدن و تجارت (۱۴۰۱-۱۳۹۹). مقررات صادرات و واردات (براساس سیستم هماهنگ شده توصیف و کدگذاری‌های کالا)، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، تهران.
۲. اکبریان، رضا و محسن شکری (۱۳۹۵). «جهانی شدن و منطقه‌گرایی اقتصادی در حوزه شورای همکاری خلیج فارس»، سیاست جهانی، دوره ۵، ش ۲.
۳. بانک مرکزی ایران (سال‌های مختلف). گزارش اقتصادی و ترازنامه؛ خلاصه تحولات اقتصادی.
۴. حسینی، میرعبداله (۱۳۹۸). «توزیع جغرافیایی صنعت غذا و عوامل مؤثر بر تراکم آن در کشورهای منتخب جهان و ایران»، فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه (مؤسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی)، ۲۷ (۱۰۵).
۵. _____ (۱۴۰۲). ارزیابی همگونی اقتصادی و همگرایی تجاری ایران و شورای همکاری خلیج فارس در فرایند یکپارچگی منطقه‌ای، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۶. _____ (۱۳۷۵). «تعیین قدرت انحصاری بازار جهانی خشکبار و جایگاه ایران در آن»، مقالات برگزیده سمینار کشاورزی ایران و بازارهای جهانی، مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی اقتصاد کشاورزی.
۷. حسینی، میرعبداله، حسن ثاقب و فرزاد مرادپور (۱۴۰۳). ارزیابی همگرایی منطقه‌ای ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس (مطالعات کشورها)، دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران، انتشار آنلاین.
۸. حقیقی، محمد (۱۳۹۴). بازرگانی بین‌الملل (نظریه‌ها و کاربردها)، چاپ چهاردهم، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران.
۹. خدادادکاشی، فرهاد (۱۳۸۰). ارزیابی قدرت و حجم فعالیت‌های انحصاری در اقتصاد ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
۱۰. _____ (۱۳۹۴). اقتصاد صنعتی (نظریه و کاربرد)، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۱۱. خدادادکاشی، فرهاد، محسن مهرآرا و سیده وجیه میکائیلی (۱۴۰۲). «ارزیابی ساختار بازار و اندازه‌گیری قدرت بازاری در بخش صنعت ایران»، پژوهشنامه بازرگانی، ش ۱۰۶.
۱۲. سیمبر، رضا، دانیال رضاپور و صدیقه آذین (۱۳۹۹). «سیاست جمهوری اسلامی ایران در قبال کشورهای شورای همکاری خلیج فارس»، مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، سال دوم، ش ۴.
۱۳. صادقی، هادی و جعفر نقدی (۱۳۹۳). «روابط ایران و دژ منطقه‌ای شورای همکاری خلیج

فارس»، سیاست جهانی، دوره ۳، ش ۴.

۱۴. واریان، هال ار (۱۳۹۰). *رویکردی جدید به اقتصاد خرد میانه*، ترجمه سیدجواد پورمقیم، تهران، نشر نی.

15. Curry, B. and K.D. George (1983). "Industrial Concentration: A Survey", *The Journal of Industrial Economics*, Vol. 31, No. 3 .
16. Dobson, Stephen, G.S. Maddala and Ellen Miller (1995). *Microeconomics: The Regulation of Monopoly*, Chap: 10, Mac-Graw Hill Book Company Press.
17. Herfindahl, Orris C (1957). *A General Evaluation of Competition in the Copper Industry, Copper Costs and Prices 1870-1957*, Johns Hopkins Press, Baltimore, Chap: 7.
18. <http://cs.usm.my/cgi-bin/untrains/fil1.cgi> (28-10-1387)
19. <https://wits.worldbank.org/WITS/WITS/Restricted/Login.aspx> (July 04, 2012)
20. <https://www.mckinsey.com/mgi/our-research/geopolitics-and-the-geometry-of-global-trade-2025-update>
21. https://www.trademap.org/Country_SelProductCountry_TS.aspx?nvpm
22. ITC. (2007). CD: PC-TAS (Trade Analysis System. Copyright ITC/UNSD2002-2006)
23. Leamer, Edward (1988). "Measures of Openness", in R. Baldwin (ed.), *Trade Policy and Empirical Analysis*, Chicago, University of Chicago press.
24. Lerner, A. (1934). "The Concept of Monopoly and the Measurement of Monopoly Power", *Review of Economic Studies*, Vol. 1, Iss. 3.
25. Mankiw, N. Gregory (2007). *Principles of Economics*, Harvard University.
26. Salazar-xirinachs, Jose M., Irmgard Nobler and Richard Kozul-Wright (2014). *Transforming Economies: Making Industrial Policy Work for Growth, Jobs and Development*, UNCTAD and ILO, Geneva.
27. UNCTAD (2009-2022). *Handbook of Statistics*.
28. United Nations Industrial Development Organization (UNIDO) (2008-2022). *"International Yearbook of Industrial Statistics (IYIS)*, Edward Elgar (EE) Publishing.
29. Walter, I. (1992). "Non-Tariff Protection Among Countries: Some Preliminary Empirical Evidence", *Economic International*, Vol. 25.

Designing a Digital Governance Model in the National Center of Cyberspace of Iran

Hossein Ostad Hossein^{}, Zahra Moghimi^{**} and Maryam Bayani^{***}*

Research Article	Receive Date: 2025.01.03	Accept Date: 2025.11.19	Online Publication Date: 2025.11.22	Page: 175-202
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

Digital governance is a multidimensional and emerging approach in cyberspace management that plays a fundamental role in directing technological trends, innovation, and social development. This concept not only includes the optimal utilization of advanced technologies but also emphasizes the necessity of integrating them with ethical, cultural principles and transparency. Accordingly, the present research was conducted with the aim of designing a digital governance model, which is applied-developmental from the perspective of objective and exploratory-mixed from the perspective of method. The research population in the qualitative section includes academic and executive experts in digital governance who were selected via the snowball sampling method. The data collection tool in this section reached theoretical saturation through semi-structured interviews with 15 individuals. In the quantitative section, the statistical population includes 127 managers and senior experts of the National Center of Cyberspace of Iran, of whom 97 were selected using the stratified random sampling method. The data collection tool in this section is a questionnaire, the validity of which was confirmed by Confirmatory Factor Analysis and its reliability through Cronbach's alpha. To analyze the data, thematic analysis, structural equation modeling, and Interpretive Structural Modeling (ISM) were used. Results showed that the digital governance model in the National Center of Cyberspace of Iran has six dimensions: Digital Ecosystem, Digital Economy, Digital Infrastructure, Legal and Regulatory, Cultural and Social, and the Jihadi Approach, where "Ethical Governance" and the "Policy-making System," as its key and influential components, play a pivotal role in advancing the goals of other sectors. These findings grant a fundamental role to ethical governance in digital structures and emphasize the necessity of designing effective policy-making and regulatory systems.

Keywords: *Digital Governance; Interpretive Structural Modeling (ISM); National Center of Cyberspace*

* PhD Student, Department of Management, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran;
Email: hossein.ostadhossein@iau.ac.ir

** Assistant Professor, Department of Public Administration, Semnan Branch, Islamic Azad University, Semnan, Iran (Corresponding Author); Email: zahra.moghimi@iau.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of Management, Gorgan Branch, Islamic Azad University, Gorgan, Iran; .
Email: maryam.bayani@iau.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 126, Summer 2026

How to cite this article: Ostad Hossein, H, Z. Moghimi and M. Bayani (2026). "Designing a Digital Governance Model in the National Center of Cyberspace of Iran", *Majlis and Rahbord*, 33(126), p. 175-202.

doi: 10.22034/mr.2025.17506.5964

طراحی مدل حکمرانی دیجیتال در مرکز ملی فضای مجازی ایران

حسین استادحسین*، زهرا مقیمی** و مریم بیانی***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۴	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱	شماره صفحه: ۲۰۲-۱۷۵
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

حکمرانی دیجیتال رویکردی چندبعدی و نوظهور در مدیریت فضای مجازی است که نقش اساسی در جهت‌دهی به روندهای فناوری، نوآوری و توسعه اجتماعی ایفا می‌کند. این مفهوم نه تنها شامل بهره‌گیری بهینه از فناوری‌های پیشرفته است، بلکه بر لزوم تلفیق آن با اصول اخلاقی، فرهنگی و شفافیت تأکید دارد. بر این اساس، پژوهش حاضر با هدف طراحی مدل حکمرانی دیجیتال انجام شده است که از منظر هدف کاربردی-توسعه‌ای بوده و از منظر روش، آمیخته اکتشافی محسوب می‌شود. جامعه پژوهش در بخش کیفی شامل خبرگان دانشگاهی و اجرایی حکمرانی دیجیتال است که به روش نمونه‌گیری گلوله برفی انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها در این بخش با مصاحبه نیمه‌ساختار یافته از ۱۵ نفر به اشباع نظری رسیده است. در بخش کمی، جامعه آماری شامل ۱۲۷ نفر از مدیران و کارشناسان ارشد مرکز ملی فضای مجازی ایران است که تعداد ۹۷ نفر با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی شده انتخاب شدند. ابزار گردآوری داده‌ها در این بخش پرسشنامه است که روایی آن با تحلیل عاملی تأییدی و پایایی آن از طریق آلفای کرونباخ تأیید شد. جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها از روش تحلیل مضمون، معادلات ساختاری و مدل‌سازی ساختاری-تفسیری استفاده شده است. نتایج نشان داد مدل حکمرانی دیجیتال در مرکز ملی فضای مجازی ایران دارای شش بعد است: زیست‌بوم دیجیتال، اقتصاد دیجیتال، زیرساخت دیجیتال، حقوقی و قانونی، فرهنگی و اجتماعی و رویکرد جهادی است که «حاکمیت اخلاقی» و «نظام خط‌مشی‌گذاری» به‌عنوان مؤلفه‌های کلیدی و تأثیرگذار آن، نقشی محوری در پیشبرد اهداف سایر بخش‌ها دارد. این یافته‌ها نقش اساسی را به حاکمیت اخلاقی در ساختارهای دیجیتال داده و بر ضرورت طراحی نظام‌های خط‌مشی‌گذاری و تنظیم‌گری مؤثر تأکید دارد.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی دیجیتال؛ مدل‌سازی ساختاری-تفسیری؛ مرکز ملی فضای مجازی

* دانشجوی دکتری، گروه مدیریت، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران؛

Email: hossein.ostadhossein@iau.ac.ir

** استادیار، گروه مدیریت دولتی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: zahra.moghim@iau.ac.ir

*** استادیار، گروه مدیریت، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران؛

Email: maryam.bayani@iau.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و ششم، تابستان ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: استادحسین، حسین، زهرا مقیمی و مریم بیانی (۱۴۰۵). «طراحی مدل حکمرانی دیجیتال در مرکز ملی فضای مجازی ایران»، مجلس و راهبرد، ۳۳ (۱۲۶)، ص. ۲۰۲-۱۷۵.

doi: 10.22034/mr.2025.17506.5964

مقدمه

تحول دیجیتال به عنوان مهم‌ترین رویکرد معاصر در حوزه حکمرانی؛ چالش‌ها و فرصت‌های بسیاری را در برابر دولت‌ها قرار داده است. حکمرانی دیجیتال، مفهومی نوظهور است که با بهره‌گیری از فناوری‌های نوین، ساختارها، فرایندها و سیاست‌های حکمرانی را متحول کرده و موجب بهبود شفافیت، کارایی و مشارکت‌پذیری در سیستم‌های مدیریتی شده است (AlNuaimi et al., 2022). در این راستا، ایران با سیاست‌های ملی و اهمیت فضای مجازی، نیازمند تدوین مدل‌های کارآمد حکمرانی دیجیتال در مرکز ملی فضای مجازی است تا بتواند با هم‌افزایی فناوری‌های دیجیتال، توسعه پایدار و اثربخش را محقق سازد. با وجود تلاش‌های متعدد برای پیاده‌سازی حکمرانی دیجیتال در ایران، چالش‌هایی نظیر ضعف در زیرساخت‌های فناوری، نبود شفافیت کافی و عدم هم‌راستایی بین سازمان‌ها همچنان مانع از دستیابی به موفقیت‌های پایدار شده است (بیک‌زاد و جلیلی، ۱۴۰۰؛ خدادادی و عباسپور، ۱۴۰۱). این چالش‌ها نه تنها کارایی دولت الکترونیک را کاهش داده، بلکه اعتماد عمومی به نظام حکمرانی را تحت تأثیر قرار داده است. به همین دلیل اغلب پژوهشگران بر ضرورت طراحی مدل‌های بومی حکمرانی دیجیتال تأکید کرده‌اند تا با در نظر گرفتن ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی و ساختاری کشور، این چالش‌ها برطرف شود (قجری و نوربخش، ۱۴۰۰).

بر این اساس، اهمیت این پژوهش در ارائه مدلی جامع برای حکمرانی دیجیتال در مرکز ملی فضای مجازی ایران نهفته است. مرکز ملی فضای مجازی ایران به عنوان مرجع اصلی سیاست‌گذاری و نظارت بر فضای مجازی کشور، مسئولیت دارد تا بسترهای لازم را برای بهره‌برداری مؤثر از فناوری‌های نوین در همه ابعاد حکمرانی فراهم کند. طراحی مدل حکمرانی دیجیتال به‌ویژه در مرکز ملی فضای مجازی، می‌تواند به‌منزله راهبردی مهم برای تسهیل فرایندهای دولتی، افزایش شفافیت، کاهش فساد، ارتقای مشارکت مردمی و ارتقای امنیت سایبری در فضای مجازی کشور باشد. همچنین، اهمیت حکمرانی دیجیتال در زمینه‌هایی چون ارتقای کارایی

دولت الکترونیک، بهبود دسترسی به خدمات عمومی و تقویت تعاملات بین‌المللی بر کسی پوشیده نیست (MacLean and Titah, 2022). براساس مطالعات پیشین، تحول دیجیتال زمانی به موفقیت می‌رسد که سازمان‌ها نه تنها بر توسعه فناوری تمرکز کنند، بلکه به عوامل انسانی، ساختاری و رهبری نیز توجه ویژه‌ای داشته باشند (عباسی و همکاران، ۱۴۰۰).

بنابراین مدل حکمرانی دیجیتال در مرکز ملی فضای مجازی ایران باید جامع و سازگار با نیازها و شرایط خاص کشور طراحی شود و تمامی ابعاد فناوری‌های نوین را دربرگیرد. این مدل باید با در نظر گرفتن ابعاد مختلف موضوع مانند اقتصاد محتوا، امنیت سایبری، مشارکت مردمی و غیره، ظرفیت‌های فضای مجازی را به‌گونه‌ای بهینه مدیریت کرده و چالش‌های موجود را در این حوزه پاسخ دهد. به‌علاوه، با توجه به سرعت تحولات جهانی در زمینه فناوری، ایجاد چارچوب‌هایی برای حکمرانی داده‌ها، مدیریت مخاطرات و نوآوری‌های دیجیتال ضروری به نظر می‌رسد. بر این اساس، پژوهش حاضر به دنبال طراحی مدلی برای حکمرانی دیجیتال است که بتواند با شناسایی و تلفیق این مؤلفه‌ها، چارچوبی مؤثر ایجاد کند. لذا سؤال اساسی تحقیق آن است که مدل حکمرانی دیجیتال در مرکز ملی فضای مجازی ایران چگونه است؟

۱. مبانی نظری تحقیق

حکمرانی دیجیتال به بهره‌برداری از فناوری‌های نوین برای بهبود و تسهیل فرایندهای حکومتی و دولتی اطلاق می‌شود. این مفهوم در دنیای امروز، به‌ویژه در دوران تحول دیجیتال، به‌عنوان ابزاری مؤثر برای ارتقای شفافیت، کارایی، مشارکت مردمی و امنیت سایبری شناخته می‌شود. شفافیت یکی از اصول بنیادین حکمرانی دیجیتال است که با استفاده از سیستم‌های اطلاعاتی باز و پلتفرم‌های آنلاین، امکان اطلاع‌رسانی روشن و بدون ابهام را به عموم فراهم می‌آورد. این امر به‌ویژه در کاهش فساد و ارتقای اعتماد عمومی مؤثر است (خدادادی و عباسپور، ۱۴۰۱؛ دانیلز و

سوئینفن گرین، ۱۴۰۱).

پاسخگویی در حکمرانی دیجیتال به معنای فراهم کردن سازوکارهایی است که نهادهای حکومتی را قادر می‌سازد تا به‌طور دقیق و مؤثر به سؤال‌ها و انتقادها پاسخ دهند. استفاده از فناوری‌های نظارتی و گزارش‌دهی دیجیتال می‌تواند فرایندهای پاسخگویی را تسهیل کرده و شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها افزایش یابد (فرزانه کندری و روحانی، ۱۴۰۰؛ قهرمانی افشار، شعبان‌نیا منصور و دشتی، ۱۴۰۲). ازسویی، مشارکت عمومی ازجمله ویژگی‌های حکمرانی دیجیتال است که از طریق رسانه‌های اجتماعی و پلتفرم‌های آنلاین امکان تعامل بیشتر و مؤثرتر شهروندان را با دولت‌ها فراهم می‌آورد. این امر باعث بهبود تصمیم‌گیری‌های حکومتی و افزایش اعتماد عمومی به فرایندهای دولتی می‌شود (خدادادی و عباسپور، ۱۴۰۱؛ قهرمانی افشار، شعبان‌نیا منصور و دشتی، ۱۴۰۲). درنهایت، کارایی در حکمرانی دیجیتال به استفاده بهینه از منابع و زمان برای ارائه خدمات سریع‌تر و بهبود فرایندهای اجرایی اشاره دارد. با بهره‌گیری از فناوری‌های دیجیتال، نهادهای دولتی می‌توانند فرایندهای مدیریتی خود را بهبود بخشیده و کارایی را در ارائه خدمات عمومی ارتقا دهند (عباسی و همکاران، ۱۴۰۰؛ صالحی‌پور باورصاد و کاظم پوریان، ۱۴۰۰).

۱-۱. مدل‌های حکمرانی دیجیتال

در حکمرانی دیجیتال، انواع مختلفی از مدل‌ها وجود دارد که هرکدام ویژگی‌ها و کاربردهای خاص خود را دارد. یکی از این مدل‌ها حکمرانی دولت الکترونیک است که به استفاده از فناوری‌های اطلاعات و ارتباطات برای ارائه خدمات دولتی و تعامل میان دولت و شهروندان اشاره دارد. هدف اصلی این مدل بهبود دسترسی و کیفیت خدمات عمومی است، به‌طوری‌که دولت‌ها خدمات خود را به‌صورت آنلاین ارائه داده و فرایندهای اداری را ساده می‌کنند تا شهروندان بتوانند از طریق اینترنت به خدمات دولتی دسترسی پیدا کنند (دانیلز

و سوئینفن گرین، ۱۴۰۱).

مدل دیگر حکمرانی باز است که بر شفافیت، مشارکت و پاسخگویی تأکید دارد. در این مدل، دولت‌ها از فناوری‌های دیجیتال برای تسهیل دسترسی به اطلاعات دولتی و تشویق به مشارکت عمومی در فرایندهای تصمیم‌گیری استفاده می‌کنند. حکمرانی باز موجب افزایش اعتماد عمومی و کاهش فساد از طریق فراهم کردن داده‌ها و اطلاعات به‌صورت آزاد به عموم می‌شود (قهرمانی افشار، شعبان‌نیا منصور و دشتی، ۱۴۰۲). مدل حکمرانی داده‌محور نیز بر استفاده از داده‌ها و تحلیل‌های دقیق برای اتخاذ تصمیمات حکومتی تأکید دارد. این مدل با جمع‌آوری و پردازش داده‌های دیجیتال و با بهره‌گیری از فناوری‌هایی مانند هوش مصنوعی و یادگیری ماشین، تصمیمات حکومتی را براساس داده‌های واقعی و تحلیل‌شده اتخاذ می‌کند. حکمرانی داده‌محور در بهبود خدمات عمومی، نظارت بر عملکرد نهادهای دولتی و پیش‌بینی بحران‌ها نقش مؤثری ایفا می‌کند (خدادادی و عباسپور، ۱۴۰۱).

مطالعه مدل‌های موفق حکمرانی دیجیتال در کشورهای پیشرفته، مانند اتحادیه اروپا و کشورهای جنوب شرقی آسیا، می‌تواند الگوهایی مفید برای پیاده‌سازی حکمرانی دیجیتال در ایران فراهم کند. در اتحادیه اروپا، مدل حکمرانی دیجیتال براساس شفافیت، دسترسی آزاد به اطلاعات و مشارکت شهروندان استوار است. این مدل با استفاده از پلتفرم‌های دیجیتال، نظارت عمومی را تقویت کرده و به دولت‌ها این امکان را می‌دهد که به‌طور مؤثری خدمات خود را به‌صورت آنلاین ارائه دهند. همچنین، کشورهای اتحادیه اروپا بر امنیت سایبری و حریم خصوصی جهت جلب اعتماد عمومی به حکمرانی دیجیتال تأکید دارند (Dhaoui, 2022). در جنوب شرق آسیا، به‌ویژه کشورهایی مانند سنگاپور و کره جنوبی، حکمرانی دیجیتال با تأکید بر نوآوری در فناوری و خدمات عمومی هوشمند پیاده‌سازی شده است. در این کشورها، استفاده از داده‌های بزرگ و هوش مصنوعی برای بهبود کارایی و ارائه خدمات دولتی هوشمند، مورد توجه قرار دارد. همچنین، مدل حکمرانی

باز با مشارکت فعال شهروندان در تصمیم‌گیری‌های دولتی، ویژگی برجسته این کشورهاست (Chung, Choi and Cho, 2022). تطابق این مدل‌ها با شرایط ایران نیازمند توجه به زیرساخت‌های فناوری موجود، تقویت امنیت سایبری، آموزش مقامات و شهروندان، و اصلاحات قانونی برای تسهیل دسترسی آزاد به اطلاعات است.

۲-۱. حکمرانی الکترونیک و تحول دیجیتال

فرایندهای دولت الکترونیک و تحول دیجیتال در دولت‌ها و نهادهای عمومی، بخش‌های کلیدی حکمرانی دیجیتال به‌شمار می‌رود که به‌طور مستقیم بر بهبود کارایی، شفافیت و پاسخگویی در حکمرانی تأثیر می‌گذارد. دولت الکترونیک به استفاده از فناوری‌های دیجیتال برای ارائه خدمات دولتی به شهروندان، کسب‌وکارها و دیگر نهادها اطلاق می‌شود. این فرایند معمولاً شامل استفاده از پورتال‌های آنلاین، سیستم‌های اطلاعاتی و پلتفرم‌های دیجیتال است که دسترسی آسان‌تر به خدمات دولتی را برای عموم مردم فراهم می‌آورد. هدف از دولت الکترونیک افزایش کارایی، کاهش فساد و تسهیل ارتباطات بین شهروندان و دولت است (AlNuaimi et al., 2022).

تحول دیجیتال در دولت‌ها و نهادهای عمومی فراتر از پیاده‌سازی سیستم‌های دیجیتال است و به بازنگری در فرایندهای سازمانی و فرهنگی دولتی برای بهره‌برداری از فناوری‌های نوین مانند هوش مصنوعی، داده‌های بزرگ و بلاک‌چین اشاره دارد. این تحول شامل تغییرات اساسی در نحوه ارائه خدمات، ساختارهای سازمانی و حتی فرهنگ کار در نهادهای دولتی است. تحول دیجیتال به دولت‌ها کمک می‌کند تا به‌طور مؤثرتری با چالش‌های جدید روبه‌رو شوند و فرایندهای دولتی را سریع‌تر و دقیق‌تر انجام دهند (Feliciano-Cestero et al., 2023).

حکمرانی دیجیتال به‌عنوان یک مفهوم جامع‌تر، به پیوند دادن دولت الکترونیک و تحول دیجیتال در جهت ایجاد شفافیت، مشارکت شهروندان و پاسخگویی به شیوه‌ای دیجیتال اشاره دارد. حکمرانی دیجیتال بر ایجاد سیاست‌ها و ساختارهای قانونی تأکید دارد که دولت‌ها به نظارت، مدیریت و تصمیم‌گیری با استفاده از فناوری‌های

نوین قادر خواهند بود. ارتباط میان دولت الکترونیک و تحول دیجیتال با حکمرانی دیجیتال در این است که هر دو به عنوان ابزارهایی برای رسیدن به حکمرانی شفاف‌تر، مؤثرتر و پاسخگوتر عمل می‌کند (Dhaoui, 2022).

در این زمینه نظریه دولت باز^۱ اهمیت بیشتری دارد. نظریه دولت باز به مفهومی اشاره دارد که در آن دولت‌ها شفاف، پاسخگو و در تعامل مستمر با شهروندان و جامعه هستند. این نظریه بر شفافیت، مشارکت عمومی و دسترسی آزاد به اطلاعات تأکید دارد و هدف آن بهبود فرایندهای حکمرانی از طریق فراهم کردن امکان نظارت و مشارکت مردم در امور دولتی است. در این چارچوب، دولت‌ها باید اطلاعات مرتبط با فعالیت‌های خود را به‌طور آزاد و شفاف در دسترس عموم قرار دهند و به شهروندان فرصت دهند که در تصمیم‌گیری‌های دولتی مشارکت داشته باشند.

شفافیت یکی از ارکان اصلی نظریه دولت باز است که موجب تقویت اعتماد عمومی به نهادهای دولتی می‌شود. این شفافیت از طریق استفاده از فناوری‌های دیجیتال مانند پورتال‌های دولتی، داده‌های باز^۲ و سیستم‌های آنلاین قابل دسترس برای عموم می‌تواند تحقق یابد (Ibid.). مشارکت عمومی یکی دیگر از اصول کلیدی دولت باز است که به مردم اجازه می‌دهد در فرایند تصمیم‌گیری و تدوین سیاست‌های دولتی نقش فعال داشته باشند. فناوری‌های دیجیتال مانند پلتفرم‌های آنلاین و رأی‌گیری‌های دیجیتال این امکان را فراهم می‌کند که شهروندان نظرهای خود را به‌راحتی ابراز کنند و در سیاستگذاری‌های دولتی مشارکت کنند (Ancarani and Di Mauro, 2018).

دسترسی آزاد به اطلاعات از دیگر اصول نظریه دولت باز است که هدف آن فراهم کردن دسترسی بدون محدودیت به داده‌ها و اطلاعات عمومی است. این دسترسی آزاد به اطلاعات باعث افزایش شفافیت و بهبود نظارت عمومی می‌شود و شهروندان را قادر

1. Open Government

2. Open Data

می‌سازد تا به‌طور فعال در فرایندهای حکمرانی مشارکت کنند (AlNuaimi et al., 2022). برای پیاده‌سازی این مفاهیم در حکمرانی دیجیتال باید دولت‌ها از فناوری‌های نوین برای ایجاد پلتفرم‌های دیجیتال مناسب استفاده کنند، داده‌ها و اطلاعات مربوط به سیاست‌ها و تصمیمات را در قالب‌های قابل دسترس و در زمان مناسب منتشر کنند و همچنین چارچوب‌های قانونی و حقوقی برای حمایت از دسترسی آزاد و شفاف به اطلاعات ایجاد کنند (Escribano, Paredes-Gazquez and San-Martín, 2020).

۳-۱. مدیریت داده و اطلاعات

داده‌ها و اطلاعات در حکمرانی دیجیتال از اهمیت بالایی برخوردار است، زیرا اساس تصمیم‌گیری‌های دولتی و بهبود فرایندهای حکمرانی را تشکیل می‌دهد. در حکمرانی دیجیتال، دولت‌ها با استفاده از داده‌های دقیق و به‌موقع قادرند شفافیت بیشتری ایجاد کرده و به تصمیم‌گیری‌های مؤثر و مبتنی بر شواهد دست یابند (Dhaoui, 2022). این اطلاعات می‌تواند شامل داده‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و محیطی باشد که به دولت‌ها کمک می‌کند تا نیازها و اولویت‌های جامعه را شناسایی کرده و سیاست‌ها و برنامه‌های اجرایی را با دقت بیشتری طراحی کنند. مدیریت داده‌ها و اطلاعات برای حکمرانی دیجیتال باید به‌طور منظم و سازمان‌یافته انجام شود و از اینکه داده‌ها به‌راحتی قابل دسترس، دقیق و معتبر هستند اطمینان حاصل شود. فرایندهایی مانند جمع‌آوری داده‌ها از منابع مختلف، ذخیره‌سازی آنها در سیستم‌های اطلاعاتی مطمئن و تحلیل داده‌ها برای استخراج الگوها و پیش‌بینی‌ها بخش‌های مهم این مدیریت است. به‌علاوه، باید به داده‌های باز و دسترسی عموم به این اطلاعات توجه ویژه‌ای داشت تا شفافیت و پاسخگویی افزایش یابد (Leoni, Maione and Mazzara, 2023). از طریق مدیریت مؤثر داده‌ها، دولت‌ها می‌توانند به تحلیل‌های پیشرفته دست یابند و تصمیمات بهتری بگیرند (AlNuaimi et al., 2022).

داده‌کاوی و تحلیل‌های پیشرفته، ابزارهای قدرتمندی است که می‌تواند به‌طور

چشمگیری حکمرانی دیجیتال را بهبود بخشد و فرایندهای تصمیم‌سازی را در دولت‌ها و نهادهای عمومی تسهیل کند. این تکنیک‌ها با استفاده از داده‌های بزرگ و منابع اطلاعاتی متنوع به شناسایی الگوها، روندها و ارتباطات پنهان در داده‌ها کمک می‌کند که می‌تواند به تصمیم‌گیرندگان در اتخاذ تصمیمات دقیق‌تر و مبتنی بر شواهد یاری رساند (Feliciano-Cestero et al., 2023). داده‌کاوی به دولت‌ها این امکان را می‌دهد که از داده‌های جمع‌آوری شده برای کشف الگوهای رفتاری، پیش‌بینی بحران‌ها و شناسایی مشکلات و نیازهای موجود استفاده کنند. برای مثال، با تحلیل داده‌های مربوط به الگوهای ترافیکی، دولت‌ها می‌توانند به طراحی راهکارهای بهینه برای حمل‌ونقل شهری بپردازند. همچنین، از داده‌کاوی می‌توان در شناسایی مشکلات اقتصادی، اجتماعی یا حتی تخلفات اداری استفاده کرد (AlNuaimi et al., 2022). تحلیل‌های پیشرفته مانند تحلیل‌های پیش‌بینی^۱ و تحلیل‌های تجزیه و تحلیل اجتماعی^۲ به دولت‌ها کمک می‌کند تا تصمیمات استراتژیک‌تری گرفته شود و اقدام‌های پیشگیرانه انجام دهند. با استفاده از تحلیل‌های پیش‌بینی، دولت‌ها می‌توانند روندهای اقتصادی آینده را شبیه‌سازی کرده و برنامه‌ریزی‌های خود را براساس آن تنظیم کنند (Gasco-Hernandez et al., 2022).

همچنین، استفاده از این روش‌ها در حکمرانی دیجیتال به افزایش کارایی، شفافیت و پاسخگویی منجر می‌شود. اطلاعات تجزیه و تحلیل شده به دولت‌ها کمک می‌کند تا تصمیمات بهتری در مورد تخصیص منابع، بهبود خدمات عمومی و طراحی سیاست‌های مؤثر اتخاذ کنند (Leoni, Maione and Mazzara, 2023).

۲. پیشینه پژوهش

تحقیقات مختلف نشان‌دهنده تحولات چشمگیری در مفهوم حکمرانی از مدل

1. Predictive Analytics

2. Social Analytics

سنتی به مدرن دیجیتال و الکترونیکی است. احمدی، مشهدی و عطریان (۱۴۰۰) به بررسی این تحول پرداخته‌اند که نشان می‌دهد گذار از حکمرانی سنتی به حکمرانی دیجیتال، زمینه‌ساز بهبود کارایی و شفافیت فرایندهای دولتی است. در این زمینه، دانیلز و سوئینفن‌گرین (۱۴۰۱) حکمرانی دیجیتال را به‌عنوان استفاده از فناوری‌های نوین برای بهبود شفافیت، پاسخگویی و مشارکت عمومی معرفی می‌کنند. این تحولات نه‌تنها در کشورهای پیشرفته بلکه در کشورهای در حال توسعه نیز به‌طور فزاینده‌ای در حال گسترش است.

پیربالایی و خورشیدی (۱۴۰۱) تأکید دارند که فناوری اطلاعات نقش مهمی در دگرگونی ساختاری سازمان‌ها دارد، به‌ویژه در سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل متحد که از فناوری‌های دیجیتال برای بهبود کارایی و پاسخگویی استفاده می‌کنند. در این زمینه، داده‌کاوی و تحلیل‌های پیشرفته می‌تواند به ایجاد اطلاعات لازم برای تصمیم‌گیری به‌موقع و بهینه کمک کند (Feliciano-Cestero et al., 2023). در کشورهای پیشرفته، حکمرانی دیجیتال با ایجاد مشارکت عمومی و شفافیت بیشتر، فرایندهای تصمیم‌گیری را بهبود می‌بخشد.

لوکیز^۱ (۲۰۲۲) با مطالعه‌ای در اروپا به این نتیجه رسید که مدل‌های حکمرانی دیجیتال در ایجاد ظرفیت‌های سازمانی برای تحول دیجیتال در حکومت‌های محلی نقش مهمی دارد. برخی از مطالعات نیز به مدل‌های ارزیابی و بلوغ تحول دیجیتال در سازمان‌ها پرداخته‌اند. صمدی‌مقدم و فتحی‌هفشجانی (۱۴۰۰) به بررسی مدل‌های ارزیابی بلوغ دیجیتال در سازمان‌های صنعتی پرداخته‌اند. این مدل‌ها می‌تواند به سازمان‌ها کمک کند تا میزان آمادگی خود را برای پذیرش و پیاده‌سازی حکمرانی دیجیتال ارزیابی کنند و همچنین فرایندهای خود را به‌طور مؤثری دیجیتال کرده و از مزایای این تحول بهره‌برداری کنند. در برخی دیگر از مطالعات نیز به بررسی روابط میان حکمرانی دیجیتال و نظریه دولت باز پرداخته شده است.

قهرمانی‌افشار، شعبان‌نیا منصور و دشتی (۱۴۰۲) به تحلیل حکمرانی

الکترونیک و رویکرد حقوقی دولت باز پرداخته‌اند. این رویکرد در پی آن است که با استفاده از فناوری‌های دیجیتال، شفافیت و دسترسی عمومی به اطلاعات بهبود یابد و فرایندهای دولتی برای شهروندان شفاف‌تر و پاسخگوتر شود. همچنین در برخی دیگر از مطالعات تجربی، به بررسی نحوه پیاده‌سازی حکمرانی دیجیتال در بخش دولتی و چالش‌های آن پرداخته شده است. خدادادی و عباسپور (۱۴۰۱) در مطالعه‌ای به مدل‌سازی حکمرانی دیجیتال در سازمان‌های مجازی دولتی اشاره کرده‌اند و چالش‌های آن را در این زمینه بررسی کرده‌اند که شامل مشکلات فنی، مدیریتی و فرهنگی در پذیرش این نوع حکمرانی است. نهایتاً، برخی دیگر از مطالعات به بررسی ارتباط میان رهبری دیجیتال و تحول حکمرانی دیجیتال پرداخته‌اند. عباسی و همکاران (۱۴۰۰) به بررسی شایستگی‌های رهبری تحول دیجیتال در سازمان‌های پروژه‌محور پرداخته‌اند و چالش‌های مختلفی را مطرح کرده‌اند که در مسیر رهبری دیجیتال در این سازمان‌ها وجود دارد.

درمجموع، مطالعات مختلف تجربی در حوزه حکمرانی دیجیتال نشان می‌دهد که پیاده‌سازی این نوع حکمرانی می‌تواند چالش‌های زیادی به همراه داشته باشد، ازجمله مشکلات زیرساختی، فرهنگی و مدیریتی. بااین‌حال، مدل‌های مختلف حکمرانی دیجیتال در کشورها، به‌ویژه در کشورهای پیشرفته، نشان داده‌اند که این تحول می‌تواند بهبود شفافیت، پاسخگویی و مشارکت عمومی را در فرایندهای حکومتی فراهم کند و به‌طور کلی به بهبود کارایی و اثربخشی حکمرانی منجر شود.

۳. روش پژوهش

با بهره‌گیری از رویکرد آمیخته و استفاده از استراتژی طرح پژوهش اکتشافی، این مطالعه انجام گرفته که از منظر هدف، کاربردی- توسعه‌ای است. ابتدا با استفاده از روش تحقیق کیفی، درک لازم از پدیده موردنظر در قالب مدل مفهومی به‌عمل آمد و سپس با روش تحقیق کمی ضمن بررسی اعتبار با

مدل سازی ساختاری-تفسیری سطح بندی مؤلفه ها به لحاظ میزان تأثیر گذاری و تأثیر پذیری انجام شده است. بر این اساس سؤال های تحقیق را می توان به شرح زیر مطرح کرد:

- ابعاد و مؤلفه های مدل حکمرانی دیجیتال در مرکز ملی فضای مجازی ایران کدامند؟
- اعتبار مدل به چه میزان است؟
- سطح بندی مؤلفه های مدل به لحاظ میزان تأثیر گذاری و تأثیر پذیری به چه صورت است؟

۱-۳. بخش کیفی

این بخش جهت پاسخ به سؤال اول تحقیق (ابعاد و مؤلفه های مدل حکمرانی دیجیتال در مرکز ملی فضای مجازی ایران کدامند؟) انجام گرفته و مبتنی بر پارادایم تفسیرگرایانه است و هدف آن کشف و درک عمیق مفاهیم و مضامین مرتبط با حکمرانی دیجیتال در مرکز ملی فضای مجازی ایران است. بر این اساس از تحلیل مضمون استفاده شد. روش پیشنهادی آترید-استرلینگ^۱ یکی از روش های مرسوم کدگذاری در تحلیل مضمون است. این روش مبتنی بر تشکیل شبکه مضامین^۲ است و در پژوهش های مختلف مورد استفاده قرار می گیرد. شبکه مضامین شامل سه دسته از کدها و مفاهیم است: مضامین پایه، مضامین سازمان دهنده و مضامین فراگیر. مضامین پایه شامل کدها و نکات کلیدی متن است. با مطالعه کامل متن باید خردترین کدها شناسایی و به عنوان یک مضمون پایه انتخاب شود. مضامین سازمان دهنده شامل مضامین حاصل از ترکیب و تلخیص مضامین پایه است. کدهای پایه باید مرور و مفاهیم مشابه در کنار هم قرار گیرد. محقق براساس توان تشخیص و تسلط خود باید نام مناسبی برای هر دسته کد انتخاب کند. در نهایت

1. Attride-Stirling

2. Thematic Network

مضامین فراگیر که شامل مضامین عالی دربرگیرنده حاکم بر متن به مثابه کل است (Attride-Stirling, 2001).

برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده شده است که جامعه پژوهش آن خبرگان دانشگاهی و اجرایی حوزه حکمرانی دیجیتال را شامل می‌شود که به روش نمونه‌گیری گلوله‌برفی انتخاب شدند و مصاحبه‌ها تا رسیدن به اشباع نظری ادامه یافت. در پژوهش حاضر پس از مصاحبه دوازدهم، تکرار در نتایج حاصل شد و تحلیل داده‌ها به کدها و مضامین جدیدی منتهی نشد اما به جهت اجتناب از اشباع نظری کاذب، سه مصاحبه دیگر صورت گرفت و در نهایت ۱۵ مصاحبه با خبرگان انجام شد. ابزار اصلی تحلیل داده‌ها، نرم‌افزار MAXQDA نسخه ۲۰۲۰ است که در فرایند تحلیل مضمون به کار گرفته شد. مراحل تحلیل شامل کدگذاری اولیه، جستجوی مضامین، بازبینی و تعریف آنها و در نهایت استخراج شاخص‌ها و مؤلفه‌های مدل بود. برای اطمینان از روایی، از روش پرمایگی اطلاعات و تأیید مضامین توسط خبرگان استفاده شد. همچنین برای اعتبارسنجی مصاحبه‌های انجام شده روش پیشنهادی هولستی مورد استفاده قرار گرفت. کدگذاری دو بار انجام شد و «درصد توافق مشاهده شده» ۰/۷۵۶ به دست آمد که از ۰/۶ بیشتر بوده و مقدار قابل قبولی است. همچنین کاپای کوهن نیز ۰/۶۷۲ و بزرگ‌تر از ۰/۶ برآورد شد؛ بنابراین پایایی بخش کیفی مطلوب است.

۲-۳. بخش کمی

برای پاسخ به سؤال‌های دوم و سوم تحقیق از روش کمی استفاده شده است و مبتنی بر پارادایم اثبات‌گرایی است. برای پاسخ به سؤال دوم (اعتبار مدل به چه میزان است؟)، نتایج حاصل از بخش کیفی، در نمونه آماری گسترده‌تر اعتباریابی شده است. بر این اساس پرسشنامه‌ای مبتنی بر ابعاد و مؤلفه‌های مدل و با استفاده از طیف لیکرت طراحی شد. جامعه آماری شامل ۱۲۷ نفر از مدیران و کارشناسان ارشد مرکز ملی فضای مجازی در نظر گرفته شد و طبق جدول مورگان تعداد ۹۷ نفر به

روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌بندی‌شده، به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه محقق‌ساخته استفاده شد و سنجه‌های آن براساس تم‌های فرعی تدوین شد. روایی سازه‌ای پرسشنامه با تحلیل عاملی تأییدی و پایایی آنها با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ مورد بررسی قرار گرفت. داده‌های گردآوری شده نیز با استفاده از معادلات ساختاری و نرم‌افزار اسمارت پی‌ال‌اس تحلیل شد. درنهایت برای پاسخ به سؤال سوم تحقیق (سطح‌بندی مؤلفه‌های مدل به لحاظ میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری به چه صورت است؟) از مدل‌سازی ساختاری-تفسیری (ISM) و نرم‌افزار متلب استفاده شد.

۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. تحلیل مضمون

این مرحله به ارائه چارچوب نظری و شناسایی ابعاد اصلی موضوع پرداخته است. برای گردآوری داده‌های کیفی، ۶ سؤال کلیدی از خبرگان حوزه حکمرانی دیجیتال پرسیده شد که شامل شناسایی مضامین کلی حکمرانی دیجیتال، اصول طراحی مدل، ابعاد و مؤلفه‌های تأثیرگذار داخلی و خارجی، استراتژی‌های پیشنهادی و دیگر عوامل مهم بود. این رویکرد ساختاریافته به شناسایی و دسته‌بندی ابعاد و مؤلفه‌های مدل حکمرانی دیجیتال منجر شد. بر این اساس تعداد ۱۴۳ مضمون پایه شناسایی شد و با توجه به وجه اشتراک در قالب ۲۸ مضمون سازمان‌دهنده ترکیب و درنهایت تعداد ۶ مضمون فراگیر (مطابق جدول ۱) احصا شد.

جدول ۱. مضامین فراگیر، سازمان‌دهنده و پایه به همراه فراوانی هر کدام در مصاحبه‌ها

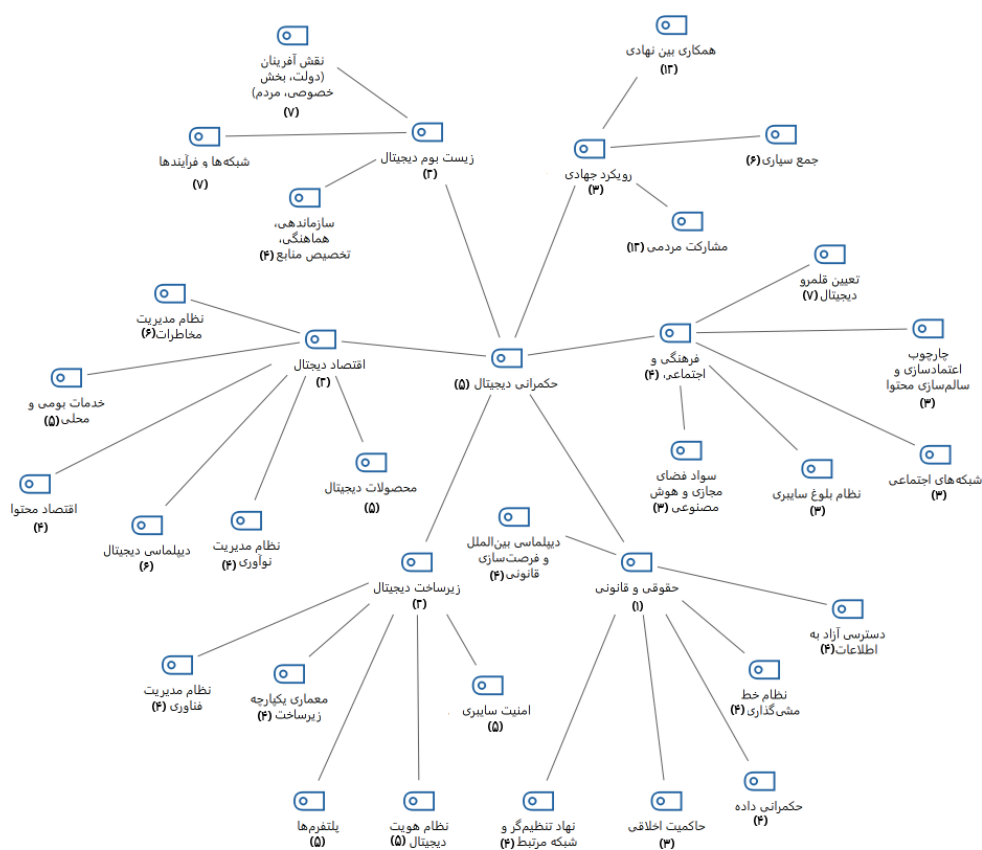
مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه	فراوانی
زیست‌بوم دیجیتال	نقش‌آفرینان (دولت، بخش خصوصی و مردم)	دولت، بخش خصوصی، مردم، همکاری بین بخش‌ها، هم‌افزایی بین بخش‌های مختلف، مشارکت عمومی و خصوصی، ابتکار عمل	۷
	شبکه‌ها و فرایندها	ایجاد شبکه‌های دیجیتال در جهان، فرایندهای بهینه‌سازی دیجیتال، راه‌اندازی شبکه‌های اجتماعی دیجیتال، فرایندهای دیجیتال، شبکه‌های تنظیم‌گر، توسعه شبکه‌ها، فرایندهای نظارتی	۷
	سازمان‌دهی، هماهنگی و تخصیص منابع	هماهنگی و همکاری بین ذی‌نفعان، تخصیص منابع، مدیریت منابع دیجیتال، همکاری‌های بین‌المللی	۴
اقتصاد دیجیتال	نظام مدیریت مخاطرات	مدیریت بحران در فضای دیجیتال، مدیریت خطرات امنیتی در فناوری، کاهش ریسک‌های امنیتی در حکمرانی دیجیتال، ارزیابی آسیب‌پذیری‌های فناوری مدیریت ریسک، مدیریت تغییر و نوآوری، مدیریت ریسک در فناوری اطلاعات	۶
	خدمات بومی و محلی	توسعه همکاری‌های محلی در پروژه‌های دیجیتال، خدمات محلی و منطقه‌ای، ارتقای خدمات دیجیتال در مناطق محروم، شناسایی نیازهای بومی در طراحی خدمات دیجیتال، ارائه خدمات دیجیتال به جوامع محلی	۵
	اقتصاد محتوا	ارزش‌آفرینی از طریق محتوا، اقتصاد دیجیتال، تحلیل اقتصادی محتوا، تقویت مدل‌های تجاری در صنعت محتوا، مدیریت محتوا	۴
	دیپلماسی دیجیتال	توسعه دیپلماسی دیجیتال برای روابط بین‌المللی، دیپلماسی فناوری، استفاده از فناوری برای تقویت روابط دیپلماتیک، دیپلماسی بین‌الملل، فرصت‌سازی قانونی، همکاری‌های بین‌المللی در زمینه امنیت سایبری	۶
	نظام مدیریت نوآوری	ارتقای سیستم‌های نوآوری در بخش دیجیتال، نوآوری در خدمات دیجیتال، ارتقای سواد دیجیتال، نوآوری در مدل‌های تجاری دیجیتال	۴
	محصولات دیجیتال	مدیریت تولید محصولات دیجیتال، محصولات مبتنی بر فناوری، محصولات دیجیتال برای کاربردهای عمومی، توسعه محتوای دیجیتال، تحلیل بازار محصولات دیجیتال	۵

مضامین فراگیر	مضامین سازمان‌دهنده	مضامین پایه	فراوانی
زیرساخت دیجیتال	نظام مدیریت فناوری	نظارت بر پیاده‌سازی فناوری‌های نوین، مدیریت زیرساخت‌های فناوری اطلاعات، پشتیبانی از زیرساخت‌های دیجیتال، فناوری‌های نوین	۴
	معماری یکپارچه زیرساخت	طراحی معماری یکپارچه برای زیرساخت‌های دیجیتال، معماری سیستم‌های دیجیتال، یکپارچگی زیرساخت‌ها، بهینه‌سازی زیرساخت‌های دیجیتال برای هماهنگی بهتر	۴
	نظام هویت دیجیتال	توسعه سیستم‌های مدیریت هویت دیجیتال، هویت دیجیتال، حفظ امنیت هویت دیجیتال، ایجاد زیرساخت‌های مدیریت هویت دیجیتال، حفظ حریم خصوصی	۵
	امنیت سایبری	تقویت زیرساخت‌های امنیت سایبری، حفاظت از داده‌ها و اطلاعات، امنیت اطلاعات و سیستم‌ها، ارتقای امنیت سایبری، مقابله با تهدیدهای سایبری در حکمرانی دیجیتال	۵
	پلتفرم‌ها	پلتفرم‌های اجتماعی، توسعه و مدیریت پلتفرم‌های دیجیتال، پلتفرم‌های دیجیتال، شبکه‌های اجتماعی، تعامل انسان با ماشین	۵
حقوقی و قانونی	نظام خط‌مشی‌گذاری	طراحی و تدوین خط‌مشی‌های دیجیتال، چارچوب قانونی و حقوقی، نظارت و ارزیابی حکمرانی دیجیتال، سیاست‌گذاری در زمینه مدیریت داده‌ها	۴
	نهاد تنظیم‌گر و شبکه مرتبط	تقویت نقش نهادهای تنظیم‌گر در مدیریت فناوری، شبکه‌های تنظیم‌گر، تقویت ظرفیت‌های تنظیم‌گر، ایجاد شفافیت در فرایندهای حکمرانی دیجیتال	۴
	دیپلماسی بین‌الملل و فرصت‌سازی قانونی	دیپلماسی بین‌الملل، فرصت‌سازی قانونی، تقویت قوانین دیجیتال، ایجاد همکاری‌های بین‌المللی برای پیشبرد حکمرانی دیجیتال	۴
	حکمرانی داده	حکمرانی داده، مدیریت داده‌ها، تنظیم‌گری داده‌ها، حفاظت از داده‌ها در فرایندهای حکمرانی دیجیتال	۴
	دسترسی آزاد به اطلاعات	دسترسی آزاد به اطلاعات، آزادسازی اطلاعات، ایجاد سیستم‌های دسترسی آزاد به اطلاعات، فراهم‌سازی منابع برای دسترسی آزاد به اطلاعات	۴
	حاکمیت اخلاقی	مسئولیت‌پذیری، شفافیت حکمرانی، حریم خصوصی	۳

مضامین فراگیر	مضامین سازمان دهنده	مضامین پایه	فراوانی
فرهنگی و اجتماعی	سواد فضای مجازی و هوش مصنوعی	مشارکت عمومی در فرایندهای دیجیتال، جمع‌سپاری داده‌ها برای تصمیم‌گیری‌های حکومتی، مردمی‌سازی اطلاعات و خدمات دیجیتال، نقش مردم در ارزیابی سیاست‌های دیجیتال، جمع‌سپاری، مشارکت عمومی در تصمیم‌گیری‌ها	۳
	نظام بلوغ سایبری	اجرای برنامه‌های آموزش و آگاهی‌رسانی برای بلوغ سایبری، بلوغ‌مندی سایبری، ایجاد اعتماد در فضای دیجیتال	۳
	چارچوب اعتمادسازی و سالم‌سازی محتوا	تقویت اعتماد عمومی از طریق حکمرانی دیجیتال، سالم‌سازی محتوا، مدیریت محتوا	۳
	شبکه‌های اجتماعی	ایجاد شبکه‌های اجتماعی برای ارتقای حکمرانی دیجیتال، پلتفرم‌های اجتماعی، شبکه‌های تنظیم‌گر	۳
	تعیین قلمرو دیجیتال	تعریف و تعیین حدود فضای دیجیتال، تحلیل چالش‌ها و فرصت‌های فضای دیجیتال، مشخص کردن مرزهای قانونی و اخلاقی در فضای دیجیتال، تدوین سیاست‌ها برای مدیریت قلمرو دیجیتال، همکاری بین‌المللی برای مدیریت قلمرو دیجیتال، تعیین حریم‌های مرزی در فضای دیجیتال و اینترنت، بررسی ظرفیت‌ها و محدودیت‌های قلمرو دیجیتال	۷
رویکرد جهادی	مشارکت مردمی	شفافیت و عدالت در دسترسی به خدمات دیجیتال، تکیه بر مشارکت مردمی برای تأثیرگذاری بهتر، مشارکت مردمی، هم‌افزایی بین دولت و مردم، تقویت همکاری بین نهادهای دولتی و خصوصی، فرهنگ هم‌افزایی در همکاری‌های دیجیتال، آمادگی فرهنگی و اجتماعی برای پذیرش حکمرانی دیجیتال، مقاومت فرهنگی در برابر تغییرات دیجیتال، آموزش و توانمندسازی جامعه، همکاری و مشارکت ذی‌نفعان، تعاملات فرامرزی در حوزه فناوری، فرهنگ سازمانی و پذیرش تغییر	۱۲
	همکاری بین‌نهادهی	ظرفیت‌های فناوری داخلی، توانمندی‌های نیروی انسانی و فنی، زیرساخت‌های دیجیتال و فناوری اطلاعات داخلی، توانمندی‌های داخلی کشور در زمینه فناوری، هماهنگی بین سازمان‌های دولتی و استفاده از ظرفیت‌های داخلی، هم‌افزایی بین نهادهای مختلف دولتی و خصوصی، استفاده از ظرفیت‌های داخلی برای تحول دیجیتال، توجه به ظرفیت‌ها و منابع داخلی، توانمندی‌های زیرساختی و فنی کشور، هم‌افزایی بین دولت و مردم، تقویت همکاری بین نهادهای دولتی و خصوصی، فرهنگ هم‌افزایی در همکاری‌های دیجیتال	۱۲
	جمع‌سپاری	رویکرد جهادی در حکمرانی دیجیتال، تلاش برای حل مسائل اجتماعی از طریق دیجیتال، مقابله با چالش‌ها از طریق ابتکار و نوآوری، آمادگی فرهنگی و اجتماعی برای پذیرش حکمرانی دیجیتال، مقاومت فرهنگی در برابر تغییرات دیجیتال، آموزش و توانمندسازی جامعه	۶
مضامین فراگیر = ۶ مضامین سازمان دهنده = ۲۸ مضامین پایه = ۱۴۳			

در شکل ۱ نیز شبکه مضامین کدهای مصاحبه (خروجی نرم‌افزار) ارائه شده است.

شکل ۱. شبکه مضامین کدهای مصاحبه



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

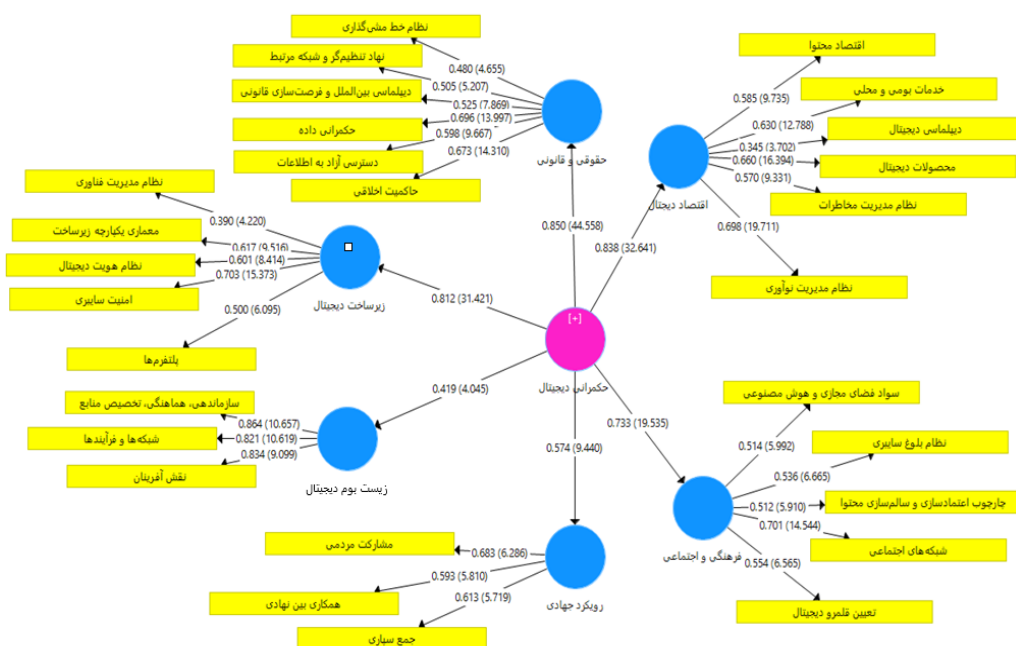
۴-۲. اعتباریابی مدل

در این مرحله براساس نتایج به‌دست آمده از تحلیل مضمون، فرضیات زیر مطرح شد:

- بین بعد اقتصاد دیجیتال و مؤلفه‌های آن با حکمرانی دیجیتال رابطه معناداری وجود دارد.
- بین بعد زیرساخت دیجیتال و مؤلفه‌های آن با حکمرانی دیجیتال رابطه معناداری وجود دارد.

- برای بررسی فرضیات از معادلات ساختاری و نرم‌افزار اسمارت پی ال اس استفاده شد. داده‌های پرسشنامه برای ارزیابی روایی، پایایی ابزار و آزمون مدل تحلیل شد. پایایی مرکب همه مؤلفه‌ها بالاتر از ۰/۷ و روایی همگرایی مدل تأیید شد. تحلیل تشخیصی با معیار فورنل-لارکر نیز نشان داد روایی تشخیصی مدل در سطح مطلوب قرار دارد.

شکل ۲. بررسی روابط بین ابعاد و مؤلفه‌های مدل



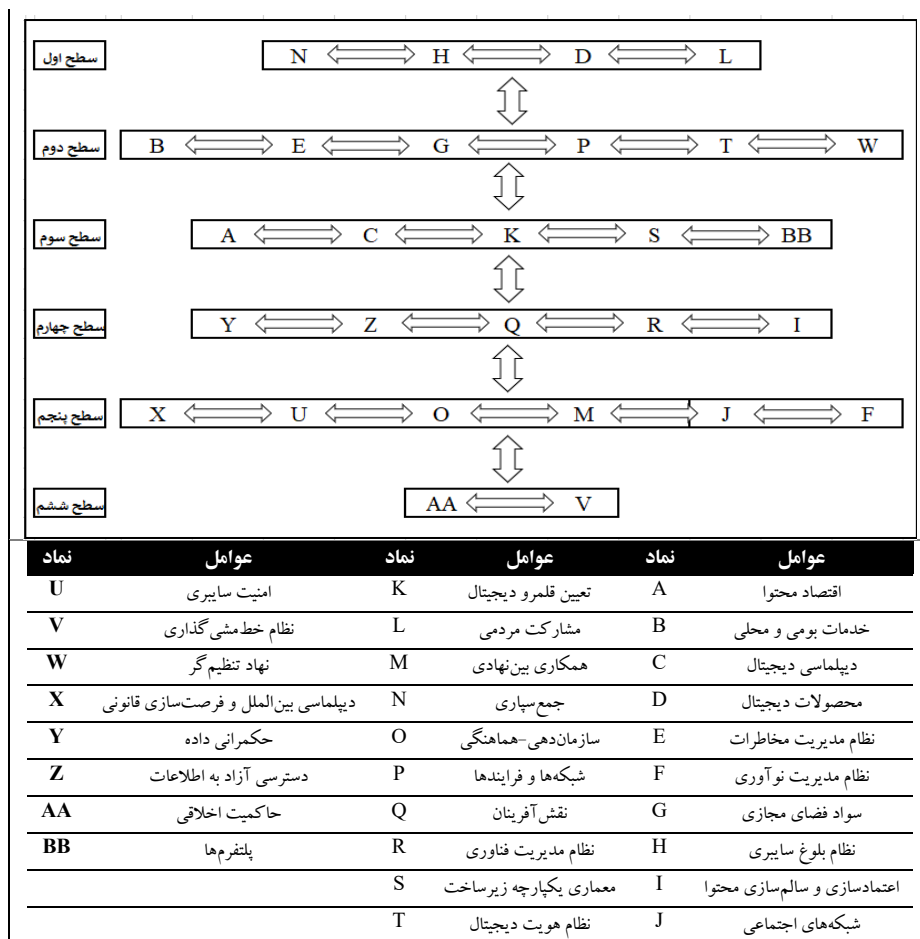
مأخذ: همان.

همچنین میزان بارهای عاملی سنجه‌ها از حد آستانه ۰/۹۶ بیشتر شد که نشان‌دهنده معناداری آنهاست. شاخص ضریب تعیین (R^2) برای متغیرهای درون‌زای مدل در حد متوسط و قوی ارزیابی شد. شاخص معناداری ضرایب مسیر نیز (t) برای همه متغیرها بیش از ۱/۹۶ به‌دست آمد که تأثیرگذاری معنادار آنها را تأیید می‌کند. شاخص کیفیت مدل (Q^2) برای قدرت پیش‌بینی مدل قوی ارزیابی شد و معیار GoF با مقدار ۰/۶۷۳ نشان‌دهنده برازش قوی مدل کلی است. بنابراین، روابط بین ابعاد و مؤلفه‌های مدل به‌خوبی تبیین شد و تمام فرضیات پژوهش مورد تأیید قرار گرفت. نتایج برازش مدل در شکل ۲ نشان داده شده است.

۳-۴. مدل‌سازی ساختاری-تفسیری

در این مرحله، برای شناسایی تأثیرگذارترین و تأثیرپذیرترین عوامل در مدل از فرایند مدل‌سازی ساختاری تفسیری استفاده می‌شود. برای این منظور، ماتریس خودتعاملی بین عوامل مختلف تشکیل و روابط میان آنها با استفاده از علائم خاص مشخص شد. سپس، ماتریس دستیابی اولیه و نهایی به‌دست آمد تا روابط میان عوامل به‌طور دقیق‌تر مشخص شود. در ادامه از طریق قدرت نفوذ و قدرت وابستگی عوامل؛ میزان تأثیر عوامل بر یکدیگر مشخص شد. این اقدام، سطح‌بندی مناسبی را برای عوامل انجام داد. تفکیک سیستم به سطوح مختلف، به شفاف‌سازی نقش هریک از اجزا و چگونگی تعامل آنها کمک می‌کند. بر این اساس مدل نهایی به‌دست آمده در شکل ۳ ارائه شده است. همان‌طور که در این شکل مشاهده می‌شود «خط‌مشی‌گذاری» و «حاکمیت اخلاقی» از تأثیرگذارترین عوامل مدل است. ازسوی دیگر «جمع‌سپاری»، «مشارکت مردمی»، «محصولات دیجیتال» و «نظام بلوغ سایبری» به‌عنوان تأثیرپذیرترین عوامل مدل شناسایی شد. این متغیرها به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم تحت تأثیر مؤلفه‌های خط‌مشی‌گذاری و حاکمیت اخلاقی قرار دارد و نقشی اساسی در شکل‌گیری و پیشرفت سیستم‌ها و فرایندهای دیجیتال برعهده دارد.

شکل ۳. سطح بندی متغیرها



مأخذ: همان.

۵. جمع بندی و نتیجه گیری

نتایج این تحقیق نشان داد ابعاد و مؤلفه های مدل حکمرانی دیجیتال در مرکز ملی فضای مجازی ایران شامل ۶ بعد اصلی: زیست بوم دیجیتال، اقتصاد دیجیتال، زیر ساخت دیجیتال، حقوقی و قانونی، فرهنگی و اجتماعی و رویکرد جهادی است که مؤلفه های: نقش آفرینان (دولت، بخش خصوصی و مردم)؛ شبکه ها و فرایندها؛

سازمان‌دهی، هماهنگی و تخصیص منابع در بعد زیست‌بوم دیجیتال و مؤلفه‌های: نظام مدیریت مخاطرات؛ خدمات بومی و محلی؛ اقتصاد محتوا؛ دیپلماسی دیجیتال؛ نظام مدیریت نوآوری و محصولات دیجیتال در بعد اقتصاد دیجیتال قرار دارد.

همچنین مؤلفه‌های: نظام مدیریت فناوری؛ معماری یکپارچه زیرساخت؛ نظام هویت دیجیتال؛ امنیت سایبری؛ پلتفرم‌ها در بعد زیرساخت دیجیتال و مؤلفه‌های: نظام خط‌مشی‌گذاری؛ نهاد تنظیم‌گر و شبکه مرتبط؛ دیپلماسی بین‌الملل و فرصت‌سازی قانونی؛ حکمرانی داده؛ دسترسی آزاد به اطلاعات و حاکمیت اخلاقی نیز در بعد حقوقی و قانونی قرار دارد.

در نهایت مؤلفه‌های: سواد فضای مجازی و هوش مصنوعی؛ نظام بلوغ سایبری؛ چارچوب اعتمادسازی و سالم‌سازی محتوا؛ شبکه‌های اجتماعی؛ تعیین قلمرو دیجیتال در بعد فرهنگی و اجتماعی و مؤلفه‌های: مشارکت مردمی؛ همکاری بین‌نهادی و جمع‌سپاری در بعد رویکرد جهادی دسته‌بندی شد.

با بررسی روابط بین ابعاد و مؤلفه‌های مدل نیز مشخص شد، تمامی ابعاد و مؤلفه‌ها، ارتباط معناداری با مفهوم اصلی تحقیق دارد و بعد حقوقی و قانونی دارای بیشترین همبستگی است. از این‌رو مؤلفه‌های آن نقش بسزایی در حکمرانی دیجیتال دارد. نظام خط‌مشی‌گذاری به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های کلیدی این بعد، چارچوب‌های قانونی و سیاسی لازم برای تحول دیجیتال را فراهم می‌کند و نهادهای تنظیم‌گر در نقش نظارتی، تأثیر بسزایی بر اجرای قوانین و پایبندی به الزامات قانونی در فضای دیجیتال دارد. حکمرانی داده نیز به مدیریت داده‌ها، حفظ حریم خصوصی، تأمین امنیت اطلاعات و تضمین استفاده بهینه و اخلاقی از داده‌ها می‌پردازد. این مؤلفه، با تمرکز بر چالش‌های مرتبط با نقض حریم خصوصی و سوءاستفاده از داده‌ها، در چارچوب حقوقی و قانونی از اهمیت بسزایی برخوردار است. ضمن اینکه قوانین مرتبط باید دسترسی آزاد و منصفانه شهروندان به اطلاعات عمومی را تسهیل کرده و هم‌زمان از اطلاعات حساس و حیاتی حفاظت کند.

دیپلماسی بین‌الملل و فرصت‌سازی قانونی نیز در راستای ایجاد توافقات و

استانداردهای مشترک جهانی برای تنظیم‌گری فضای دیجیتال حائز اهمیت است. درنهایت حاکمیت اخلاقی، یکی دیگر از عوامل کلیدی است که بر رعایت اصول اخلاقی در تصمیم‌گیری‌های مرتبط با حکمرانی دیجیتال تأکید دارد و تضمین می‌کند فرایندهای دیجیتال‌سازی عاری از تبعیض، فساد و سوگیری باشد. یافته‌ها همچنین حاکی از آن است که در بعد حقوقی و قانونی، «حکمرانی داده» بیشترین بارعاملی را نسبت به سایر مؤلفه‌ها دارد لذا موفقیت در حکمرانی دیجیتال، در وهله اول وابسته به حکمرانی داده است. این یافته با نتایج پژوهش‌های قبلی ازجمله مطالعات فرزانه کندری و روحانی (۱۴۰۰)، نصیری، علیزاده و صیدی (۱۴۰۱) و کولپنبرگ^۱ و همکاران (۲۰۲۲) مطابقت دارد. در این تحقیقات نیز بر نقش حیاتی حکمرانی داده و چارچوب‌های حقوقی و قانونی در موفقیت حکمرانی دیجیتال و بهبود ساختارهای اداری و قضایی تأکید شده است.

نتایج مدل‌سازی ساختاری-تفسیری نیز نشان داد «حاکمیت اخلاقی» و «نظام خط‌مشی‌گذاری» به‌عنوان مؤلفه‌های کلیدی و تأثیرگذار، نقشی محوری در پیشبرد اهداف سایر بخش‌ها دارد. در مقابل، «مشارکت مردمی»، «محصولات دیجیتال»، «نظام بلوغ سایبری» و «جمع‌سپاری» به‌عنوان مؤلفه‌های وابسته، عملکردشان به سایر اجزای مدل وابسته است و تغییرات سایر مؤلفه‌ها، تأثیر مستقیمی بر آنها خواهد داشت. این نتایج با یافته‌های خدادادی و عباسپور (۱۴۰۱) و تقوی‌فرد، تقوا و مثنوی (۱۴۰۲) مطابقت دارد که اهمیت مشارکت مردمی و جمع‌سپاری در حکمرانی دیجیتال را برجسته کرده‌اند. همچنین، فرزانه کندری و روحانی (۱۴۰۰) و لئونی^۲ و همکاران (۲۰۲۳) بر ضرورت وجود حاکمیت اخلاقی در حکمرانی دیجیتال تأکید کرده‌اند که با نتایج پژوهش هم راستاست.

براساس نتایج می‌توان گفت تحول در حکمرانی دیجیتال نیازمند تقویت مؤلفه‌های تأثیرگذار و زمینه‌سازی برای تأثیرپذیری مثبت مؤلفه‌های وابسته است. این امر

1. Kloppenburg

2. Leoni, Maione and Mazzara

مستلزم ایجاد تعادل و هماهنگی میان مؤلفه‌های تأثیرگذار و وابسته است. از یک سو، مؤلفه‌های کلیدی مانند حاکمیت اخلاقی و نظام خط‌مشی‌گذاری با نقش محوری خود، پایه‌های اصلی شفافیت، عدالت و پاسخگویی در حکمرانی دیجیتال را تشکیل می‌دهد. از سوی دیگر، مؤلفه‌های وابسته مانند مشارکت مردمی، جمع‌سپاری و نظام بلوغ سایبری، به شدت تحت تأثیر عملکرد این عوامل و سایر اجزا قرار دارد و نیازمند تقویت و پشتیبانی برای دستیابی به اهداف حکمرانی دیجیتال است.

از زاویه دید دیگر می‌توان گفت این نتایج بر اهمیت ترکیب فناوری با اصول انسانی و فرهنگی برای تحقق حکمرانی دیجیتال تأکید دارد. بر این اساس پیشنهاد می‌شود متولیان امر با تضمین رعایت امنیت و اخلاق در حکمرانی دیجیتال و توسعه سیستم‌های نظارتی جهت کاهش تخلفات و ایجاد شفافیت در تصمیم‌گیری‌ها و فرایندهای اجرایی، در جلب اعتماد حداکثری شهروندان کوشا باشند. همچنین پیشنهاد می‌شود جهت افزایش مشارکت، با ایجاد پلتفرم‌های تعاملی و آموزش و آگاه‌سازی شهروندان درباره حقوق و مسئولیت‌هایشان در فضای مجازی، زمینه مشارکت فعالانه و ایمن آحاد جامعه در حکمرانی دیجیتال فراهم شود. به محققان آتی نیز پیشنهاد می‌شود در خصوص مباحث اخلاقی مرتبط با کاربرد سیستم‌های خودکار و الگوریتم‌های تصمیم‌گیری، تحقیقات بیشتری انجام دهند. نتایج این پژوهش می‌تواند به شفافیت بیشتر، ارتقای اعتماد عمومی و افزایش اثربخشی سیاست‌های مرتبط با فضای مجازی منجر شود. همچنین، اجرای موفقیت‌آمیز این مدل می‌تواند نقش بسزایی در بهبود جایگاه ایران در عرصه بین‌المللی حکمرانی دیجیتال ایفا کند.

منابع و مآخذ

۱. احمدی، فیروزه، علی مشهدی و فرامرز عطریان (۱۴۰۰). «تحول در مفهوم حکمرانی؛ گذار از حکمرانی سنتی به حکمرانی مدرن الکترونیک»، پژوهش‌های حقوقی، ۲ (۶).
۲. بیک‌زاد، جعفر و قاسم جلیلی (۱۴۰۰). «آسیب‌شناسی حکمرانی دیجیتال در دولت الکترونیک»، نخبگان علوم و مهندسی، ۶ (۶).
۳. پیربالایی، روح‌اله و ناصر خورشیدی (۱۴۰۱). «تأثیر فناوری اطلاعات و دگرگونی در ساختار و کارکرد سازمان ملل متحد»، پژوهشنامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال دهم، شماره ۲ (پیاپی ۲۰).
۴. تقوی‌فرد، تقی، محمد تقوا و هومن مثنوی (۱۴۰۲). «اولویت‌بندی پارامترهای کلیدی مؤثر در مبارزه با فساد در دولت الکترونیک ایران»، پژوهش‌های مدیریت عمومی، ۱۶ (۶۰).
۵. خدادادی، علیرضا و علیرضا عباسپور (۱۴۰۱). «مدل‌سازی حکمرانی دیجیتال در سازمان‌های مجازی در بخش دولتی»، جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ۵ (۱۲).
۶. دانیلز، استفانو و جرمی سوئینفن‌گرین (۱۴۰۱). حکمرانی دیجیتال؛ پیشرو بودن در جهان فناوری‌های در حال تغییر، ترجمه حسین خسروپور و مژگان شوندی، تهران، ناشر راه پرداخت.
۷. صالحی‌پور باورصاد، سجاد و سعید کاظم‌پوریان (۱۴۰۰). «ره‌نگاشتی نوین برای تحقق تحول دیجیتال»، سیاستنامه علم و فناوری، ش ۱.
۸. عباسی، ثناء، هانی اربابی، الهه عزیزی و مجتبی عزیزی (۱۴۰۰). «بررسی شایستگی‌های رهبری تحول دیجیتال در سازمان‌های پروژه‌محور»، شانزدهمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت پروژه، تهران.
۹. فرزانه کندری، نرگس و سعید روحانی (۱۴۰۰). «ارائه چارچوب مفهومی تحول دیجیتال قضایی در راستای حکمرانی دیجیتال»، مدیریت دولتی، ۱۲ (۴).
۱۰. قجری، علی و یونس نوربخش (۱۴۰۰). «مطالعه نسبت مدل حکمرانی جمهوری اسلامی ایران با مدل حکمرانی خوب»، مطالعات الگوی پیشرفت اسلامی ایرانی، ۵ (۱۷).
۱۱. قلیچ‌خانی، مصطفی، یحیی صمدی مقدم و کیامرث فتحی هفشجانی (۱۴۰۰). «مدل ارزیابی بلوغ تحول دیجیتال در سازمان‌های صنعتی مبتنی بر روش علم طراحی»، مطالعات مدیریت کسب‌وکار، ۹ (۳۷).
۱۲. قهرمانی افشار، یاسر، مهدی شعبان‌نیا منصور و علی دشتی (۱۴۰۲). «حکمرانی الکترونیک خوب و نظریه دولت باز: رویکرد حقوقی»، پژوهش‌های نوین حقوق اداری، ۵ (۱۵).

۱۳. نصیری، حامد، فریبا علیزاده و محمدرضا صیدی (۱۴۰۱). «هم تکاملی صنعت و مدهای حکمرانی: مطالعه موردی تجربه حکمرانی بنیاد ملی بازی‌های رایانه‌ای در حوزه بازی‌های دیجیتال»، سیاست علم و فناوری، ۱۵(۵۴).

14. AlNuaimi, B.K., S.K. Singh, S. Ren, P. Budhwar and D. Vorobyev (2022). "Mastering Digital Transformation: The Nexus Between Leadership, Agility, and Digital Strategy", *Journal of Business Research*, 145.
15. Ancarani, A. and C. Di Mauro (2018). "Successful Digital Transformations Need a Focus on the Individual", In *Digitalisierung im Einkauf*, Springer Gabler, Wiesbaden.
16. Attride-Stirling, J. (2001). "Thematic Networks: An Analytic Tool for Qualitative Research", *Qualitative Research*, 1 (3).
17. Chung, C.S., H. Choi and Y. Cho (2022). "Analysis of Digital Governance Transition in South Korea: Focusing on the Leadership of the President for Government Innovation", *Journal of Open Innovation: Technology, Market, and Complexity*, 8 (1), 2.
18. Dhaoui, I. (2022). "E-government for Sustainable Development: Evidence from MENA Countries", *Journal of the Knowledge Economy*, 13 (3).
19. Escribano, G., J. Paredes-Gazquez and E. San-Martín (2020). "The European Union and the Good Governance of Energy Resources: Practicing what it Preaches?", *Energy Policy*, 14 (7).
20. Feliciano-Cestero, M.M., N. Ameen, M. Kotabe, J. Paul and M. Signoret (2023). "Is Digital Transformation Threatened? A Systematic Literature Review of the Factors Influencing Firms' Digital Transformation and Internationalization", *Journal of Business Research*, 157, 113546.
21. Gasco-Hernandez, M., G. Nasi, M. Cucciniello and A.M. Hiedemann (2022). "The Role of Organizational Capacity to Foster Digital Transformation in Local Governments: The Case of Three European Smart Cities", *Urban Governance*, 40 (4).
22. Große, C. (2023). "A Review of the Foundations of Systems, Infrastructure and Governance", *Safety Science*, 160, 106060.
23. Kloppenburg, S., A. Gupta, S.R. Kruk, S. Makris, R. Bergsvik, P. Korenhof, ... and H.M. Toonen (2022). "Scrutinizing Environmental Governance in a Digital Age: New Ways of Seeing, Participating, and Intervening", *One Earth*, 5(3).
24. Leoni, G., G. Maione and L. Mazzara (2023). "Digital Governance for Addressing Per-

formance Challenges Within Inter-municipalities”, In *Big Data and Decision-Making: Applications and Uses in the Public and Private Sector*, Emerald Publishing Limited.

25. Loukis, E.N. (2022). “A Methodology for Evaluating and Improving Digital Governance Systems Based on Information Systems Success Models and Public Value Theory”, In *Scientific Foundations of Digital Governance and Transformation: Concepts, Approaches and Challenges*, Cham: Springer International Publishing.
26. MacLean, D. and R. Titah (2022). “A Systematic Literature Review of Empirical Research on the Impacts of E-Government: A Public Value Perspective”, *Public Administration Review*, 82 (1).

Political Marketing Pattern Based on Interpretive Structural Modeling (Case Study: Islamic Consultative Assembly Elections)

*Davood Tanha**

Research Article	Receive Date: 2025.03.12	Accept Date: 2025.11.19	Online Publication Date: 2025.11.22	Page: 203-244
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

The present research was conducted with the aim of designing an indigenous paradigmatic model of political marketing for the Islamic Consultative Assembly (Parliament) elections, using a mixed approach (quantitative and qualitative) in a convergent manner. In the qualitative section, the grounded theory method based on the Strauss and Corbin theory was utilized. To collect data, semi-structured interviews were conducted with 21 political experts active in electoral competitions using purposive and snowball sampling methods. For the validation of the qualitative section, it was examined through expert review (validity) and test-retest (reliability) methods. Findings showed that in designing the research model, 6 dimensions, 14 main components, 31 sub-components, and 81 effective indicators were identified, which are categorized within a paradigmatic model including two causal condition variables, three contextual condition variables, two core category variables, three strategic variables, two intervening variables, and two consequence variables. In the quantitative section of the research, a descriptive-survey method was used with a researcher-made questionnaire tool, which included 81 closed questions. This questionnaire was distributed among 384 employees of offices and organizations and graduate student-employees from various strata in the city of Tehran using the stratified random sampling method, and was then analyzed via the structural equation method using SPSS, Smart PLS, and Amos software.

Keywords: *Political Marketing; Religious Democracy; Voter as Consumer; Elections; Islamic Consultative Assembly*

* Instructor, Department of Public Administration, Payame Noor University, Iran; Email: tanha.davood@pnu.ac.ir

الگوی بازاریابی سیاسی براساس مدل سازی ساختاری - تفسیری (مورد مطالعه انتخابات مجلس شورای اسلامی)

داود تنها*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۲۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱	شماره صفحه: ۲۴۴-۲۵۳
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

پژوهش حاضر با هدف طراحی الگوی پارادایمی بازاریابی سیاسی بومی انتخابات مجلس شورای اسلامی، با رویکرد آمیخته (کمی و کیفی) و به شیوه همگرا انجام شده است. در بخش کیفی از روش داده بنیاد، مبتنی بر نظریه اشتراک و کوربین بهره گرفته شد. جهت جمع آوری داده ها از مصاحبه نیمه ساختاریافته با ۲۱ نفر از خبرگان سیاسی فعال در رقابت های انتخاباتی به روش هدفمند و گلوله برفی استفاده شد و برای اعتبار سنجی بخش کیفی، با روش های بازبینی خبرگان (روایی) و بازآزمون (پایایی) مورد بررسی قرار گرفت. یافته ها نشان داد در طراحی مدل پژوهش، ۶ بعد، ۱۴ مؤلفه اصلی، ۳۱ مؤلفه فرعی و ۸۱ شاخص مؤثر شناسایی شده که در قالب مدل پارادایمی شامل دو متغیر شرایط علی، سه متغیر شرایط زمینه ای، دو متغیر مقوله محوری، سه متغیر راهبردی، دو متغیر مداخله گر و دو متغیر پیامد قرار دارد. در بخش کمی پژوهش از روش توصیفی - پیمایشی با ابزار پرسشنامه محقق ساخته استفاده شد که شامل ۸۱ سؤال بسته بود. این پرسشنامه بین ۳۸۴ نفر از کارکنان ادارات و سازمان ها و کارمندان دانشجویان تحصیلات تکمیلی از اقشار مختلف در شهر تهران به روش نمونه گیری تصادفی (طبقه ای) توزیع شد و سپس به شیوه معادلات ساختاری و با استفاده از نرم افزارهای Smart PLS، SPSS و Amos مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت.

کلیدواژه ها: بازاریابی سیاسی؛ مردم سالاری دینی؛ رأی دهنده به مثابه مصرف کننده؛ انتخابات؛ مجلس شورای اسلامی

Email: tanha.davood@pnu.ac.ir

* مربی گروه مدیریت دولتی، دانشگاه پیام نور، ایران؛

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و ششم، تابستان ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: تنها، داود (۱۴۰۵). «الگوی بازاریابی سیاسی براساس مدل سازی ساختاری - تفسیری (مورد مطالعه انتخابات مجلس شورای اسلامی)»، مجلس و راهبرد، ۳۳(۱۲۶)، ص. ۲۴۴-۲۵۳.

doi: 10.22034/mr.2025.17767.6022

مقدمه

در دنیای امروز، یکی از ویژگی‌های مهم و مؤثر جوامع مردم‌سالار، مشارکت فعال و آگاهانه شهروندان در فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌های سیاسی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم است. با این حال، گرایش شهروندان به مشارکت منفعلانه به جای فعال، بیانگر کاهش مقبولیت نظام‌های سیاسی حاکم و در نتیجه، تزلزل بنیان‌های دموکراتیک این جوامع است. نوسان و کاهش مشارکت مردمی در فعالیت‌های سیاسی ممکن است به دلیل ناتوانی در جلب حمایت عمومی باشد که به بی‌تفاوتی یا کم‌توجهی شهروندان به مشارکت‌های مدنی و عضویت در سازمان‌های سیاسی منجر می‌شود و در نهایت، بنیان‌های دموکراتیک را در جوامع مردم‌سالار متزلزل می‌کند. از این رو یکی از دغدغه‌های حاکمان نظام‌های سیاسی با هدف افزایش مقبولیت و مشروعیت، چگونگی تأثیرگذاری بر افکار عمومی شهروندان برای حضور حداکثری در فعالیت‌های سیاسی از جمله انتخابات است و از سویی تأثیرگذاری بر افکار عمومی شهروندان توسط سازمان‌های سیاسی، به منظور کسب بالاترین آرای مأخوذه در رقابت‌های انتخاباتی است. در این راستا نظام سیاسی حاکم بر جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنا نبوده و با نوسان و کاهش حضور شهروندان در فعالیت‌های سیاسی و انتخاباتی مواجه است. ابلاغ سیاست‌های کلی انتخابات بر مبنای بند «۱» اصل یکصد و دهم قانون اساسی و ابلاغ مقام معظم رهبری در قالب ۱۸ بند، در تاریخ ۱۳۹۵/۷/۲۴ با رویکرد آسیب‌شناسی نظام انتخاباتی و تبیین بایسته‌های مطلوب نظام انتخاباتی ایران (<https://khamenei.ir>)، نشان‌دهنده این واقعیت است. از این رو، بازاریابی سیاسی به عنوان یک علم بین‌رشته‌ای، با بهره‌گیری از روش‌های بازاریابی به تبیین و تحلیل رفتار رأی‌دهندگان، سازمان‌های سیاسی و دولت‌ها می‌پردازد و همچنین به هدایت افکار عمومی و حداکثرسازی مشارکت سیاسی در رقابت‌های سیاسی، به ویژه انتخابات، توجه دارد (تنها، ۱۴۰۴: ۵). این دانش با اتکا به اصول، رویه‌ها و فنون بازاریابی تجاری، به عنوان ابزاری کارآمد ازسوی حاکمان برای دستیابی به اهداف راهبردی‌شان و سازمان‌های سیاسی،

به منظور برنامه ریزی، تجزیه و تحلیل، توسعه کمپین های تبلیغاتی، ساخت برند و تحقیقات مبتنی بر ترسیم الگوهای رفتاری، رجحان ها، اعتقادات، نگرش ها و عواطف رأی دهندگان مورد تأکید و استفاده روزافزون قرار گرفته است. بنابراین بازاریابی سیاسی موفق باید بتواند با مدیریت هوشمندانه و مدبرانه به شناسایی نظام گرایش ها و نیازهای مخاطبان و محصول سیاسی مورد علاقه آنها بپردازد و نسبت به فروش محصول سیاسی اقدام کند. این دانش تلاش می کند تا رهیافت های جدیدی برای فهم و مدیریت سیاست های نوین ارائه دهد.

۱. پیشینه پژوهش

در سال های اخیر، بازاریابی سیاسی به یکی از حوزه های پرمخاطب در پژوهش های علمی تبدیل شده است و رشد فزاینده مطالعات در این زمینه، گویای اهمیت آن در سطوح نظری و کاربردی است. بررسی پژوهش های پیشین، ضمن ارائه تصویری جامع از وضعیت موجود دانش، زمینه مناسبی برای شناسایی خلأهای تحقیقاتی و تدوین چارچوب نظری این موضوع را فراهم می سازد. از این رو، در بخش پیش رو، مطالعات مرتبط داخلی و بین المللی که ارتباط ماهوی با موضوع تحقیق دارد مرور شده و با تحلیل یافته های آنها، چارچوب نظری مناسبی برای تبیین مسئله تحقیق و جهت دهی به فرایند پژوهش تدوین می شود.

جدول ۱. خلاصه پژوهش‌های بازاریابی سیاسی در داخل کشور

نویسنده و سال	عنوان پژوهش	نتایج
میرزایی (۱۳۹۸)	طراحی مدل بازاریابی سیاسی شناختی (عصب پایه)	پژوهش نشان می‌دهد شناخت و کنترل عوامل مؤثر بر مغز و عملکرد آن می‌تواند به آگاهی و توافق در تصمیم‌گیری‌های سیاسی کمک کند. از مهم‌ترین عوامل اجتماعی که بر مغز تأثیر می‌گذارد، می‌توان به درک از ایدئولوژی و ساختار نهادهای سیاسی اشاره کرد.
حاجی‌پور، حسینی و زارع (۱۳۹۵)	طراحی الگوی بازاریابی سیاسی در انتخابات محلی	پژوهش نشان می‌دهد برای موفقیت در انتخابات محلی، باید به ملزومات حضور مؤثر حزب، نیازشناسی بازار رأی، طراحی محصول متناسب با مطالبه اصلی بازار رأی، بازاریابی و تبلیغات اثربخش، فروش ایده/کاندیدا و پایش مستمر محیط توجه کرد.
نرگسیان، آق‌بولاغی و دیندار (۱۳۹۳)	مطالعه تأثیر ابزارهای بازاریابی سیاسی بر مشارکت عمومی	پژوهش نشان می‌دهد ابزارهای مدرن بازاریابی سیاسی تأثیر مثبتی بر مشارکت عمومی شهروندان در رأی دادن دارد، درحالی‌که ابزارهای سنتی بازاریابی سیاسی تأثیر منفی می‌گذارد.
مرید سادات و اصلانی (۱۳۹۳)	بازاریابی سیاسی رویکردی نوین در بازاریابی ایران	پژوهش نشان می‌دهد که بازاریابی سیاسی در ایران روند ممتدی دارد و نمی‌تواند از جنبه‌های عمومی دیگر سیاست جدا شود. باین‌حال، رویکرد نوین بازاریابی سیاسی کلید موفقیت سیاستمداران برای کسب اکثریت آرا است.
خیری و همکاران (۱۳۹۰)	بررسی تأثیر ابزارهای سنتی بازاریابی سیاسی بر رفتار رأی‌دهندگان	تأثیر پنج نوع ابزار سنتی بازاریابی سیاسی بر رفتار رأی‌دهندگان اولویت‌بندی شده است. همچنین، در رفتارهای سیاسی نمی‌توان به‌طور دقیق مشخص کرد چه کاری اخلاقی و چه کاری غیراخلاقی است، اما باید براساس هنجارهای جامعه، اصول اخلاقی را در رفتار سیاسی رعایت کرد.

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

جدول ۲. خلاصه پژوهش‌های بازاریابی سیاسی در خارج کشور

نویسنده و سال	عنوان پژوهش	نتایج
چن و مدنی ^۱ (۲۰۲۴)	نقش آموزش سیاسی برای مشارکت سیاسی در چین	سرمایه‌گذاری در برنامه‌های آموزش سیاسی از طریق کالج‌ها، دانشگاه‌ها و رسانه‌های اجتماعی که تفکر انتقادی، سواد اطلاعاتی و مسئولیت سیاسی را ارتقا می‌دهد، باعث شکل‌گیری جامعه‌ای با شهروندان آگاه، متعهد و مسئولیت‌پذیر و افزایش مشارکت سیاسی می‌شود.
سوفوکلئوس، آناستاسیدو و آپوستولپولوس ^۲ (۲۰۲۴)	تأثیر بازاریابی سیاسی بر رفتار انتخاباتی رأی‌دهندگان یونانی	رأی‌دهنده تحت تأثیر ارتباطات و بازاریابی سیاسی است که با سیستم سیاسی و بازارهای سیاسی مدیریت می‌شود و همچنین تحت تأثیر مسائل سیاسی جامعه قرار دارد.
ايندوبويسی ^۳ (۲۰۲۳)	بازاریابی سیاسی: نیروی سوم در مبارزات سیاسی	سیاستمداران از استراتژی‌های بازاریابی برای برقراری ارتباط با رأی‌دهندگان و جامعه انتخاباتی استفاده می‌کنند و این استراتژی‌ها در حال تکامل است. همچنین، رهبری مؤثر و کارا در بازاریابی سیاسی اهمیت بالایی دارد و احزاب سیاسی که تمایل بیشتری به استفاده از این استراتژی‌ها دارند، از جایگاه برجسته‌تری برخوردارند.
پاراتاما، بریندانا و جمیل ^۴ (۲۰۲۱)	راهبرد بازاریابی سیاسی انتخاباتی حکومتی اندونزی	احزاب سیاسی به‌طور مؤثر از منابع در اختیار خود استفاده می‌کنند. همچنین، موفقیت در دستیابی به اهدافی مانند شناخت موضع، موقعیت و انتظارات رأی‌دهندگان از طریق بازاریابی سیاسی تأکید شده است.
چاک رابارتی و پراناگری ^۵ (۲۰۱۹)	تحلیل ادبیات بازاریابی سیاسی مبتنی بر رویکرد کتاب‌سنجی	با بررسی و تحلیل ۲۱۴ اثر پژوهشی منتشر شده در پایگاه Web of Science در بازه زمانی ۱۹۹۶ تا ۲۰۱۹، مراحل اولیه و پراکندگی ادبیات بازاریابی سیاسی مشخص شده است. همچنین، نیاز به بهبود همکاری بین محققان و ترویج بیشتر این رشته در جامعه پژوهشی تأکید شده است.
سی ^۶ (۲۰۱۹)	بازاریابی سیاسی: در این مقطع زمانی یک نظریه در حال ظهور	بازاریابی به‌عنوان یک رسانه ارتباطی در عرصه سیاسی و احزاب سیاسی نقش فزاینده‌ای دارد. با وجود پایگاه‌های خبری متعدد، عموم مردم اغلب از مسائل سیاسی و اخباری که با استفاده از بازاریابی سیاسی پوشش داده می‌شود، کم‌اطلاع هستند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که بازاریابی در عرصه سیاسی همانند یک سلاح مهم عمل می‌کند.
وانگ، ونگ و هانگ تسی ^۷ (۲۰۱۹)	بررسی تأثیر ویژگی‌های شخصیتی بر مشارکت سیاسی	ویژگی‌های شخصیتی متأثر از عوامل نگرشی (برون‌گرا، درون‌گرا) بر مشارکت رأی‌دهندگان و مشارکت اعتراضی تأثیرگذار است. همچنین، منافع سیاسی سازمان‌های سیاسی تحت تأثیر برون‌گرایی، موافق بودن و وظیفه‌شناسی بوده و بر مشارکت سیاسی رأی‌دهندگان تأثیر دارد.

مأخذ: همان.

1. Chen and Madni
2. Sophocleous, Anastasiadou and Apostolopoulos
3. Ndubuisi
4. Paratama, Briandana and Jamil
5. Chakrabarti and Perannagari
6. Si
7. Wang, Weng and Hung Tsai

۲. مبانی نظری

۲-۱. شناخت موضوع

در دنیای پیچیده و پویا، سیاست و بازاریابی به طور فزاینده‌ای به هم پیوسته است. در عرصه سیاسی، تجزیه و تحلیل رفتار مخاطب از فرایند تصمیم‌گیری خرید مشتری یا مصرف‌کننده تبعیت می‌کند. این فرایند شامل تشخیص مسئله، جستجوی اطلاعات، ارزیابی گزینه‌ها، تصمیم‌گیری خرید و ارزیابی پس از خرید است. این پنج مرحله نشان‌دهنده یک فرایند عمومی است که مصرف‌کننده از شناسایی یک محصول یا خدمت مورد نیاز تا ارزیابی آن و خرید طی می‌کند. در همین راستا، اهداف بازاریابی سیاسی نیز به منظور جلب توجه و رضایت مخاطبان و تأثیرگذاری بر تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی، به کار گرفته می‌شود. این اهداف شامل توسعه و پیشرفت ایدئولوژی‌های سیاسی، هدایت چشم‌اندازها و عقاید عمومی و سیاسی، توانمندسازی سازمان‌های سیاسی برای وضع قوانین و تصمیم‌گیری‌های بهتر و پیروزی در انتخابات و رقابت‌های سیاسی است (تنها، ۱۴۰۴: ۳۵).

در این راستا، بازاریابی سیاسی به عنوان ابزاری قدرتمند برای تأثیرگذاری بر رفتار و تصمیم‌گیری‌های مخاطبان، نقش مهمی ایفا می‌کند. با استفاده از روش‌های مختلف بازاریابی از جمله تبلیغات، روابط عمومی و ارتباطات استراتژیک، سازمان‌های سیاسی می‌توانند پیام‌های خود را به مخاطبان منتقل کرده و تأثیرگذاری بیشتری بر تصمیم‌گیری‌های آنها داشته باشد. به این ترتیب، بازاریابی سیاسی می‌تواند به عنوان ابزاری مؤثر برای دستیابی به اهداف سیاسی و اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد.

۲-۲. رفتار رأی‌دهی در بازاریابی سیاسی

رویکرد بازاریابی در فرایند مدیریت رفتار رأی‌دهی به دلیل سابقه گسترده در رفتارشناسی و آشنایی کامل با پژوهش‌های بازاری و مدیریت رفتار و توانایی ترغیب افراد، می‌تواند کمک شایانی به نامزدهای انتخاباتی داشته باشد. امروزه بازاریاب‌های

سیاسی به نامزدها توصیه می‌کنند که چه لباسی بپوشند، کجا سخنرانی کنند، چه بگویند و چه نگویند و حتی با چه کسی دیده شوند. هر حرکت نامزدها مانند بسته‌بندی محصولات یا ویتترین فروشگاه‌ها زیر ذره‌بین نگاه‌ها قرار می‌گیرد. واقعیت این است که میان فردی به نام مصرف‌کننده و دیگری به نام رأی‌دهنده تنها تفاوت معنایی وجود دارد. از آنجاکه هر دو بازاریابان حوزه سیاسی و تجاری برای فعالیت به مصرف‌کننده نیاز دارند، بنابراین مفهوم رفتار مصرف‌کننده یا رأی‌دهنده، نقطه کانونی بازاریابی تجاری و سیاسی خواهد بود. بدون مصرف‌کنندگان، بازاریابان کالاها و خدمات اقتصادی بازار ندارند و همچنین بدون رأی‌دهندگان، بازاریابان سیاسی کمپین ندارند. اگر رفتار رأی‌دهی را همانند رفتار مصرف‌کنندگان در نظر گرفت؛ در فرایند تصمیم‌گیری بر انجام یک عمل خاص (رأی‌دهی یا خرید کالا) باید به فرایندهایی توجه شود که قبل و بعد از آن انجام خواهد شد، هر دو گروه رأی‌دهنده و مصرف‌کننده به دنبال کسب اطلاعات اولیه، پردازش اطلاعات در جهت ایجاد شناخت کافی و نهایتاً حرکت به سمت محصول و نامزد مورد نظر خواهند بود (یوسفی رامندی، ۱۳۹۷: ۷۱-۷۰). درواقع تجزیه و تحلیل رفتار مخاطب در عرصه سیاسی از فرایند تصمیم‌گیری خرید مشتری یا مصرف‌کننده تبعیت می‌کند.

۲-۳. نقد پژوهش‌های انجام شده در ایران

بررسی‌های انجام شده درخصوص بازاریابی سیاسی در ایران نشان می‌دهد این حوزه تحت تأثیر مجموعه‌ای از چالش‌های ساختاری و ظرفیت‌های بالقوه قرار دارد.

الف) چالش‌های ساختاری

۱. موضوع‌های محدود و پرتکرار: بسیاری از پژوهش‌ها بر موضوع‌های محدود و پرتکرار مانند مطالعه و آزمون مدل‌های غیریومی بازاریابی سیاسی در تحقیقات ملی و منطقه‌ای متمرکز شده‌اند. این امر ممکن است به عدم انعکاس تمامی

- جوانب بازاریابی سیاسی با توجه به شرایط و مقتضیات زمانی و مکانی منجر شود.
۲. **دیدگاه سطحی:** برخی پژوهش‌ها با دیدگاهی سطحی به مطالعه و بررسی نظام انتخاباتی کشور در حوزه ملی و منطقه‌ای پرداخته‌اند. این مطالعات به عمق بیشتری در بررسی و تحلیل مسائل نیاز دارد تا بتوان نتایج معنادارتری ارائه داد.
۳. **عدم توجه به تحولات نظری:** بسیاری از پژوهش‌ها به خصوصیات ابزاری بازاریابی سیاسی متمرکز بوده و به صورت غیرنظام‌مند بین پژوهشگران انجام می‌شود. این پژوهش‌ها به توجه بیشتر در تحولات نظری و همگرایی بین پژوهشگران نیاز دارد تا بتواند با تغییرات جدید و تحولات نظری به خوبی مواجه شود.
۴. **حضور کم‌رنگ پژوهشگران سایر رشته‌ها:** حضور پژوهشگران از رشته‌های مرتبط مانند جامعه‌شناسی، ارتباطات، علوم سیاسی و ... در زمینه بازاریابی سیاسی کم‌رنگ است. این حضور می‌تواند به افزایش جذب مفاهیم نوظهور و روش‌های جدید کمک کند و تحلیل‌های جامع‌تری ارائه دهد.

(ب) ظرفیت‌های بالقوه

۱. **ورود پژوهشگران ایرانی به مفاهیم نوظهور:** پژوهشگران ایرانی با وجود محدودیت‌های فراوان، به مباحث جدید و نوظهور مانند بازاریابی سیاسی توجه کرده‌اند و در این زمینه پژوهش‌هایی انجام داده‌اند.
۲. **توجه به نگرش راهبردی و فرایندی:** پژوهشگران ایرانی به نگرش راهبردی و فرایندی در بازاریابی سیاسی توجه کرده و تلاش می‌کنند این رشته علمی را در مراکز علمی و پژوهشی معرفی و به کار گیرند.
۳. **مسئله محوری و نگرش بومی:** پژوهش‌های ایرانی با پرهیز از ارائه نظریات کلی و مبهم، به مسائل محوری و نگرش بومی توجه دارند که می‌تواند به بهبود وضعیت بازاریابی سیاسی در کشور کمک کند.

۳. روش پژوهش

برای شناخت بهتر مراحل مختلف پژوهش و روش‌های استفاده شده جدول زیر ارائه شده است. این جدول رویکرد پژوهش، روش‌های گردآوری داده‌ها، روش‌های تحلیل و منابع مورد استفاده در هر مرحله از پژوهش را مشخص کرده است. اطلاعات موجود در این جدول به پژوهشگران کمک می‌کند تا به تفصیل با روش‌های علمی و مراحل پژوهش آشنا شوند و بتوانند از این روش‌ها در پژوهش‌های آینده بهره‌برداری کنند.

جدول ۳. شیوه پژوهش

مراحل	رویکرد پژوهش	روش گردآوری داده‌ها	روش تحلیل	منابع
شناخت و تبیین طرح پژوهش	کیفی	مرور ادبیات تخصصی		اولیه - ثانویه
تدوین مدل	کیفی	مصاحبه با خبرگان	نظریه داده‌بنیاد مبتنی بر نظریه اشتراک و کوربین	مصاحبه نیمه‌ساختاریافته - وب کاوی
اعتبارسنجی پژوهش	کیفی	مصاحبه با خبرگان	روایی - استفاده از نظرات اساتید و خبرگان - بازبینی توسط خبرگان - پایایی - کثرت‌گرایی (کثرت‌گرایی مشارکت‌کننده، کثرت‌گرایی در شیوه، کثرت‌گرایی در پژوهشگر)	چارچوب مفهومی حاصل از ادبیات تحقیق
اعتبارسنجی پژوهش	کمی	پرسشنامه پژوهشگر ساخته	روایی - روایی محتوایی - سازه - واگرا - همگرا - پایایی - آلفای کرونباخ - پایایی ترکیبی	کدهای مستخرج از مصاحبه - گویه‌ها
اعتبارسنجی مدل	کمی	پرسشنامه پژوهشگر ساخته	معادلات ساختاری	کارکنان ادارات، سازمان‌ها (سازمان مرکزی دانشگاه پیام نور) و کارمندانشجویان تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور

مأخذ: همان.

در این پژوهش، پس از تجزیه و تحلیل داده‌های به دست آمده از مصاحبه‌ها (کیفی)، بر اساس روش داده‌بنیاد، مبتنی بر نظریه اشتراک و کوربین^۱، پژوهشگر چارچوب ذهنی اولیه را ایجاد و با انجام مصاحبه‌های بعدی، از طریق کدهای جدید به دست آمده، این چارچوب را توسعه داد. این فرایند تا زمانی ادامه یافت که اشباع داده‌ای حاصل شد، مصاحبه‌ها به پایان رسید و اعتبارسنجی انجام شد تا مدل مفهومی پژوهش حاصل شود.

۴. یافته‌های پژوهش

۴-۱. بخش کیفی

جامعه آماری این پژوهش شامل ۲۱ نفر از خبرگان حوزه سیاسی است که به روش غیراحتمالی و به شیوه غیرتصادفی (گلوله برفی) انتخاب شده‌اند. افرادی چون مدیران احزاب، گروه‌ها و جریان‌های سیاسی، مسئولان کمپین‌های انتخاباتی، تحلیل‌گران، خبرنگاران و روزنامه‌نگاران فعال در عرصه سیاست، مسئولان مشاغل سیاسی در دوره‌های مختلف، همچنین نمایندگان مجلس و نامزدهای انتخاباتی در ادوار مختلف انتخابات مجلس شورای اسلامی بودند. ابعاد مختلف مدل مفهومی این پژوهش شامل مفاهیم، مقوله‌های فرعی، مقوله‌های اصلی و ابعاد است. مفاهیم استخراج شده از مصاحبه‌های کیفی، به عنوان پایه‌ای برای تحلیل و دسته‌بندی اطلاعات مورد استفاده قرار گرفته که به شناسایی شرایط علی، راهبردها، شرایط زمینه‌ای، عوامل مداخله‌گر و پیامدها کمک می‌کند. هدف اصلی از این تحلیل، ارائه مدل مفهومی جامع به منظور شناخت و بهبود فرایندهای مرتبط با موضوع پژوهش است.

جدول ۴. ابعاد مدل مفهومی پژوهش، مقوله‌های اصلی، مقوله‌های فرعی و مفاهیم

ابعاد	مقوله اصلی	مقوله فرعی	مفاهیم
شرایط علی	کاندیداهای توانمند و کارآمد	ویژگی‌های فردی کاندیدها	استقلال نظر کاندیدها
			شجاعت و شهامت
			اعتماد به نفس
			قدرت تبیین، تحلیل و بیان مسائل
			پرهیز از تساهل و تسامح
			تقوای عملی
			روحیه ظلم‌ستیزی
			تعهد و پایبندی به وعده‌های انتخاباتی و وظایف نمایندگی
			توجه به محرومان و درماندگان
			تیزبینی و دوراندیشی
	ارائه برنامه‌های قابل تحقق در انتخابات	تدوین برنامه	داشتن علم و دانش
			توان استفاده از متخصصان
			اظهارنظرهای کارشناسی
			جامعیت برنامه
راهبردها	توانمندسازی شورای نگهبان	بررسی وضعیت کاندیداهای مجلس	راهکارهای مناسب حل مشکل
			صداقت و روراستی در ارائه برنامه‌ها
			عدم پنهان‌کاری بخشی از برنامه
			توجه به نیازهای عامه مردم
			درک اهمیت نیازهای عامه مردم
			عدم استفاده ایزاری از نظارت استصوابی
	مجلس مستقل	نظارت و بررسی بی‌طرفانه بر روند انتخابات	بررسی دقیق احراز صلاحیت‌ها
			عدم سلیقه‌ای احراز کاندیدها
			بررسی مسئولانه سوابق کاندیدها
			عدم وابستگی به کانون‌های قدرت
			نظارت دقیق بر فرایند انتخابات
			نظارت فرایندی بر عملکرد اجرایی ناظران شورای نگهبان
	جلب رضایت مردم	تصویب درست قوانین درست	مطابقت درست مصوبات مجلس با اسلام
			مطابقت درست مصوبات مجلس با قانون اساسی
			قوانین مبارزه با فساد رانت و پولشویی
			بازنگری دوره‌ای در قوانین انتخاباتی
			شفافیت آرا
			نظارت کامل و دقیق بر دو قوای دیگر
			انطباق دوره‌ای عملکرد نمایندگان با وعده‌های انتخاباتی

ابعاد	مقوله اصلی	مقوله فرعی	مفاهیم
راهبردها	دولت مقتدر	کارآمدی دولت در انتخابات	برگزاری مطلوب انتخابات
			تعهد و رفتار حرفه‌ای دولت در انتخابات
		وجود فضای باز سیاسی	بسترسازی نظام مردم‌سالاری دینی در عمل
			حق دسترسی به اطلاعات
			التزام به تحقق حقوق شهروندی
		توانمندسازی اعضای وزارت کشور	التزام به آزادی قلم و اندیشه
			ارتقای یادگیری از طریق تجربه و آموزش
			بهبود نگرش‌های اعضا
شرایط زمینه‌ای	سیاسی	تبلیغات رسانه‌ای	تقسیم برابر و عادلانه منابع و امکانات تبلیغاتی
			توانایی رسانه‌ها
			ارتقای دائم آزادی رسانه‌ها
			ارتباط‌گیری مناسب با جامعه
		تبلیغات غیررسانه‌ای	اخلاق‌مداری رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی
			تبلیغ‌های دهان به دهان بین مردم
	آگاهی سیاسی مردم	تمایل و گرایش مردم به فهم عمیق امور سیاسی	نفوذ و اثرگذاری تبلیغات غیررسانه‌ای
			گرایش مردم به اخبار و تحلیل‌های سیاسی
		فرهنگ سیاسی جامعه	علاقه مردم به فعالیت‌های هوشمندانه سیاسی
			آگاهی و شناخت مردم از نقش مؤثرشان در اداره کشور
			درک احساس مؤثر بودن مردم از رأی خویش
			توانایی تشخیص صداقت جریان‌ها و گروه‌های سیاسی توسط مردم
	عدالت سیاسی	قوانین سیاسی عادلانه	امنیت سیاسی برابر
			گزینش سیاسی برابر
		رفتار سیاسی عادلانه	ایجاد شرایط زندگی در فضای عادلانه
			بسترسازی مشارکت سیاسی منصفانه
عوامل مداخله‌کننده	احزاب و تشکلهای سیاسی	ماهیت احزاب و تشکلهای سیاسی	مردمی بودن احزاب و تشکلهای سیاسی (عدم احزاب دولت ساخته)
			قدمت احزاب و تشکلهای سیاسی (عدم دوره‌ای بودن احزاب و تشکلهای سیاسی)
		فعالیت‌های انتخاباتی	سازمان‌دهی فعالیت‌های انتخاباتی
			اعلام حضور و رقابت در انتخابات
	شرایط محیطی	رسانه‌های خارجی	جوسازی روانی رسانه‌های خارجی
			تحریک مردم به قهر انتخاباتی
		اقتصادی	تحریم‌ها
			رکود تورمی

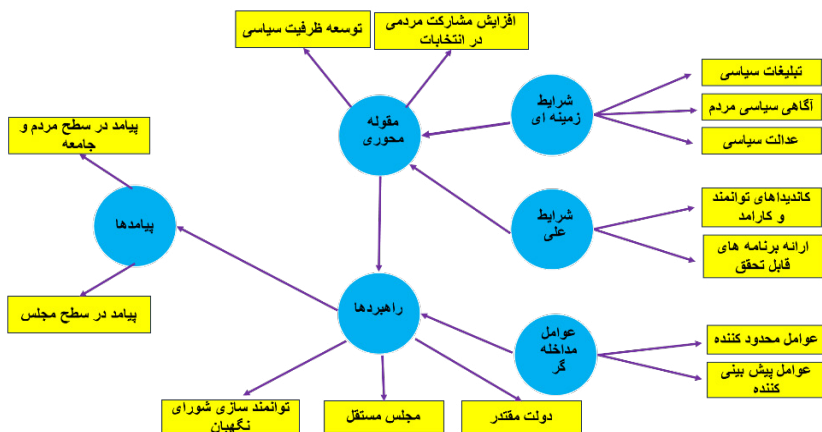
ابعاد	مقوله اصلی	مقوله فرعی	مفاهیم
مقوله محوری	افزایش مشارکت مردمی در انتخابات	شرکت مردم در فراگردهای انتخاباتی	تبدیل مشارکت جناحی به مشارکت احزاب محور
			نهادینه شدن فرهنگ مشارکت
		افزایش علاقه مردم به مشارکت انتخاباتی	آگاهی بخشی و بصیرت افزایی
			اشتقاق انتخاباتی
	توسعه ظرفیت سیاسی	بهبود اعتبار سیاسی	تقویت اعتماد سیاسی
			پوزش خواهی بابت اشتباهها
		گسترش فعالیت های سیاسی	توسعه احزاب و تشکلهای سیاسی
			تخصیص سهمیه نمایندگی به احزاب سیاسی
پیامدها	پیامد در سطح مردم و جامعه	بهبود کیفیت زندگی اجتماعی	رضایت مردم از حضورشان در انتخابات
			افزایش رفاه نسبی در جامعه
		بهبود کیفیت زندگی سیاسی	افزایش حس مؤثر بودن در مردم از حضور در انتخابات
			افزایش سواد سیاسی جامعه
	پیامد در سطح مجلس	تشکیل مجلس کارآمد	بهبود عملکرد مجلس
			ورود نخبگان به مجلس
		وجهه و اعتبار مجلس و نمایندگان	شکل گیری مجلس مردمی
			ارتقای وجهه و اعتبار مجلس و نمایندگان

مأخذ: تنها، ۱۴۰۴: ۲۱۰.

۲-۴. مدل مفهومی

به منظور توضیح بهتر و نمایش ارتباطات بین متغیرهای مختلف، می توان از نمودار مدل پارادایمی استفاده کرد. این نمودار به عنوان ابزار تحلیلی مؤثر، به ما کمک می کند تا ساختار و روابط میان عناصر مختلف پژوهش به طور واضح و دقیق مشاهده شود. مدل پارادایمی ارائه شده، نمایانگر فرایندهای پیچیده و تعاملات بین مفاهیم و عناصر مختلف در زمینه مورد بررسی است که می توان با دیدی جامع تر و نظام مند به تجزیه و تحلیل موضوع پرداخت.

نمودار ۱. مدل پارادایمی



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳-۴. اعتبارسنجی مدل مفهومی پژوهش

این موضوع پژوهش به مطالعه‌ای اشاره دارد که به تحلیل اعتبار و پایایی داده‌ها در مطالعات کیفی پرداخته است. در توضیح مرتبط با بخش کیفی می‌توان افزود که مقاله تنها و همکاران (۱۴۰۳) زمینه‌ای مناسب برای ارائه یافته‌ها و تحلیل‌های پژوهشی مرتبط با سیاستگذاری و راهبردهای کاربردی فراهم می‌کند.

الف) روایی (اعتبار)

✓ استفاده از نظر اساتید و خبرگان:

تنظیم و نهایی کردن سؤال‌های مصاحبه با نظر اساتید راهنما و خبرگان.

✓ بازبینی خبرگان:

پنج نفر از مصاحبه‌شوندگان کدهای استخراج‌شده را بررسی کرده و اعتبار کدها تأیید شد.

ب) پایایی (اعتبار آزمون‌ها)

✓ کثرت‌گرایی مشارکت‌کننده:

با تکرار پروتکل تحقیق برای سه مصاحبه‌شونده جدید، تطابق ۷۹٪ بین کدهای اصلی و اعتبارسنجی به‌دست آمد.

جدول ۵. محاسبه پایایی بازآزمون پژوهش (کثرت‌گرایی در مصاحبه‌شونده)

تعداد کل کدها	تعداد توافقات	تعداد عدم توافقات	پایایی بازآزمون (درصد)
۱۳۹	۵۵	۲۶	۷۹

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

✓ کثرت‌گرایی در شیوه کدگذاری مجدد:

پنج مصاحبه در فاصله زمانی ۲۱ روز انجام شد و پایایی آزمون ۷۸٪ محاسبه شد.

جدول ۶. محاسبه پایایی بازآزمون پژوهش (کثرت‌گرایی در شیوه)

ردیف	تعداد کل کدها	تعداد توافقات	تعداد عدم توافقات	پایایی بازآزمون درصد
۱	۲۱	۸	۵	۷۶
۲	۲۹	۱۲	۵	۸۳
۳	۳۳	۱۳	۷	۷۹
۴	۲۳	۹	۵	۷۸
۵	۱۹	۷	۵	۷۴
کل	۱۲۵	۴۹	۲۷	۷۸

مأخذ: همان.

✓ کثرت‌گرایی پژوهشگر:

دو کدگذار مستقل پنج مصاحبه را کدگذاری کردند و پایایی آزمون ۸۷٪ به‌دست آمد.

جدول ۷. محاسبه پایایی باز آزمون پژوهشگر (آزمون قابلیت اطمینان بین کدگذاران)

ردیف	تعداد کل کدها	تعداد توافقات	تعداد عدم توافقات	پایایی بازآزمون درصد
۱	۱۸	۸	۲	۸۹
۲	۱۹	۸	۳	۸۴
۳	۳۱	۱۴	۳	۹۰
۴	۱۴	۶	۲	۸۶
۵	۲۱	۹	۳	۸۶
کل	۱۰۳	۴۵	۱۳	۸۷

مأخذ: همان.

این نتایج نشان می‌دهد روش‌های به‌کاررفته از اعتبار و پایایی کافی برخوردار است و تحلیل داده‌ها در این پژوهش قابل‌اعتماد است. با توجه به اینکه رویکرد کلی پژوهش آمیخته بود باید مدل نهایی ارائه شده در بخش کیفی مورد تأیید قرار گیرد. بنابراین در ادامه یافته‌های کمی پژوهش ارائه خواهد شد.

۵. یافته‌های پژوهش بخش کمی

جامعه آماری پژوهش، کارمندان و دانشجویان یکی از دانشگاه‌های شهر تهران است که با موضوع مورد مطالعه ارتباط مستقیم دارند. انتخاب این جامعه با توجه به اهداف تحقیق، دسترسی‌پذیری و قابلیت تعمیم نتایج صورت گرفته است. از آنجاکه ویژگی‌های این گروه به‌طور معناداری با متغیرهای مورد بررسی هم‌راستا است تحلیل داده‌ها در چارچوب این جامعه آماری می‌تواند شناختی دقیق‌تر و واقعی‌تر از پدیده مورد نظر ارائه دهد. جامعه آماری برای بخش کمی پژوهش کارکنان ادارات و سازمان‌ها و روش نمونه‌گیری به‌صورت احتمالی و به شیوه تصادفی طبقه‌بندی شده و اندازه نمونه براساس جدول مورگان - کریجسی ۳۸۴ نفر است.

۵-۱. توصیف ویژگی‌های جمعیت‌شناختی داده‌ها

جدول ۸، توزیع جنسیتی مشارکت‌کنندگان در مطالعه را نمایش می‌دهد. براساس داده‌های گردآوری‌شده، تعداد افراد شرکت‌کننده شامل ۲۵۰ مرد (۶۵/۱٪)، ۱۳۴ زن (۳۴/۹٪) بوده است. ارائه این اطلاعات به‌منظور شفاف‌سازی ساختار جمعیت آماری و بررسی تأثیر متغیر جنسیت بر نتایج پژوهش صورت گرفته است.

جدول ۸. وضعیت جنسیت پاسخگویان

جنسیت	تعداد پاسخ‌دهندگان	درصد پاسخ‌دهندگان
زن	۱۳۴	۳۴/۹
مرد	۲۵۰	۶۵/۱
جمع	۳۸۴	۱۰۰

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

جدول ۹ توزیع سطح تحصیلات پاسخگویان شرکت‌کننده در پژوهش را نمایش می‌دهد. براساس داده‌های گردآوری‌شده، تعداد افراد دارای تحصیلات کاردانی، کارشناسی و کارشناسی‌ارشد مشخص شده است. ارائه این اطلاعات به‌منظور درک بهتر ویژگی‌های جمعیت‌شناختی نمونه مورد مطالعه و بررسی ارتباط احتمالی میان سطح تحصیلات و متغیرهای پژوهش صورت گرفته است.

جدول ۹. وضعیت تحصیلات پاسخگویان

ویژگی‌ها	تعداد پاسخ‌دهندگان	درصد پاسخ‌دهندگان	درصد تجمعی
کاردانی	۳۲	۸/۳۳	۸/۳۳
کارشناسی	۱۳۶	۳۵/۴۲	۴۳/۷۵
کارشناسی‌ارشد	۲۱۶	۵۶/۲۵	۱۰۰
جمع	۳۸۴	۱۰۰	۱

مأخذ: همان.

جدول ۱۰ توزیع سنی پاسخگویان شرکت کننده در پژوهش را نمایش می دهد. براساس اطلاعات جمع آوری شده، مشارکت کنندگان در گروه های سنی مختلف (۲۵-۳۵، ۳۵-۴۵، ۴۵-۵۵، ۴۵-۵۵ سال و بالاتر از ۶۵) دسته بندی شده اند. ارائه این جدول با هدف بررسی تنوع سنی نمونه آماری و تحلیل نقش احتمالی سن در متغیرهای مورد مطالعه انجام شده است.

جدول ۱۰. وضعیت سنی پاسخگویان

ویژگی ها	تعداد پاسخ دهندگان	درصد پاسخ دهندگان	درصد تجمعی
بین ۲۵ تا ۳۵ سال	۲۰۴	۵۳/۱	۵۳/۱
بین ۳۵ تا ۴۵ سال	۸۶	۲۲/۴	۷۵/۵
بین ۴۵ تا ۵۵ سال	۳۵	۹/۱	۸۴/۶
بین ۵۵ تا ۶۵ سال	۳۴	۸/۹	۹۳/۵
بالاتر از ۶۵ سال	۲۵	۶/۵	۹۳/۵
جمع	۳۸۴	۱۰۰	۱

مأخذ: همان.

۲-۵. بررسی مدل نظری پژوهش با روش مدل سازی معادلات ساختاری

برای ارزیابی مدل نظری تحقیق و محاسبه ضرایب تأثیر، از روش مدل سازی معادلات ساختاری^۱ با نرم افزار PLS استفاده شده است. این روش که ترکیبی از تحلیل رگرسیون چندگانه و تحلیل عاملی است، امکان بررسی همزمان روابط میان متغیرهای مشاهده شده و پنهان را فراهم می آورد. ویژگی مهم این روش، توانایی آن در تحلیل گرافیکی و محاسبه همزمان روابط متغیرها است.

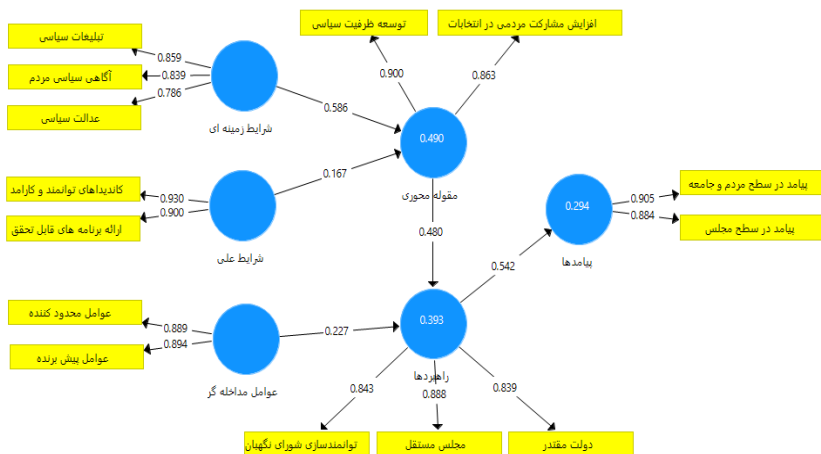
همچنین، برای تحلیل مدل اندازه گیری، معیارهایی مانند آزمون پایایی (آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی)، روایی همگرا (بارهای عاملی، میانگین واریانس استخراجی^۲ و مقایسه پایایی

1. Structural Equation Modeling (SEM)

2. Average Variance Extracted (AVE)

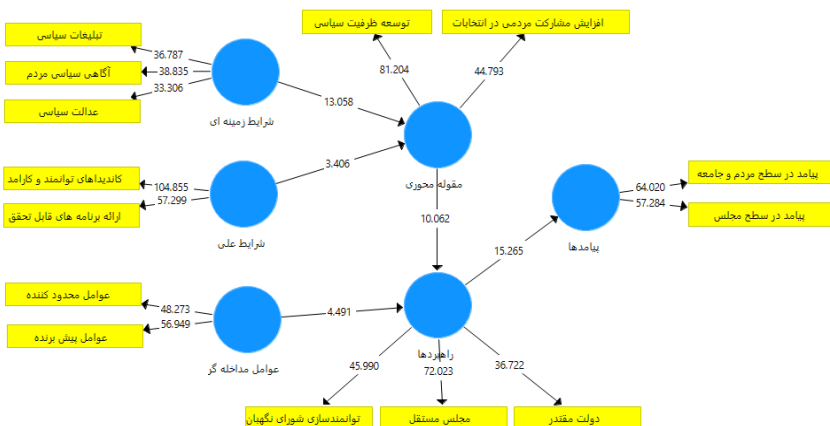
ترکیبی^۱ و میانگین واریانس استخراجی) و روایی واگرا (آزمون فورنل و لارکر)^۲ استفاده شده است. این مدل، ارتباط میان متغیرهای مشاهده‌پذیر و مکنون را بررسی و تحلیل می‌کند.

نمودار ۲. مدل پژوهش با ضرایب استاندارد شده بار عاملی



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

نمودار ۳. مدل پژوهش با ضرایب t-Values



مأخذ: همان.

۵-۲-۱. آزمون‌های پایایی (ضریب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی)

پس از تحلیل بارهای عاملی در روش PLS، پایایی ترکیبی و آلفای کرونباخ برای بررسی همبستگی درونی سؤال‌ها محاسبه می‌شود. ضریب آلفای کرونباخ نمایانگر همبستگی مثبت میان سؤال‌ها است و مقدار آن به نزدیکی با عدد ۱ بستگی دارد. کرونباخ مقدار ۰/۴۵ را کم، ۰/۷ را قابل قبول و ۰/۹۵ را زیاد پیشنهاد کرده است. با این حال، پایایی ترکیبی به عنوان رویکرد مدرن تری معرفی شده و با فرمول مخصوصی محاسبه می‌شود.

مقدار مطلوب پایایی ترکیبی برای تحقیقات اکتشافی بین ۰/۶ تا ۰/۷ و برای تحقیقات پیشرفته تر بین ۰/۷ تا ۰/۹ پیشنهاد می‌شود. نتایج این دو معیار در جدول زیر آمده است.

جدول ۱۱. نتایج ضریب آلفای کرونباخ و ضریب پایایی ترکیبی

ضریب پایایی ترکیبی (CR>0.7)	ضریب آلفای کرونباخ (Alpha >0.7)	سازه‌های پژوهش
۰/۸۹۳	۰/۸۲۰	راهبردها
۰/۰۶۸	۰/۷۷۲	شرایط زمینه‌ای
۰/۹۱۲	۰/۸۰۸	شرایط علی
۰/۸۸۵	۰/۷۴۱	عوامل مداخله‌گر
۰/۸۷۵	۰/۷۱۵	مقوله محوری
۰/۸۸۹	۰/۷۵۱	پیامدها

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، نتایج مربوط به ضریب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی متغیرها ارائه شده است. با توجه به مقادیر تعیین شده برای هر دو معیار، می‌توان نتیجه گرفت که ضرایب آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی تمامی سازه‌های پژوهش قابل قبول است.

۲-۵. آزمون‌های همگرایی

- ✓ آزمون‌های همگرایی برای اعتبارسنجی همبستگی بین متغیرها انجام می‌شود:
- ✓ اگر بارهای عاملی بالاتر از ۰/۴ و ضرایب معناداری بالاتر از ۱/۹۶ باشد، اعتبار همگرایی متغیر تأیید می‌شود.
- ✓ همبستگی بالاتر از ۱/۹۶ نشان‌دهنده ارتباط معنادار با ۹۵٪ اطمینان و بالاتر از ۲/۵۸ با ۹۹٪ اطمینان است.

الف) میانگین واریانس استخراجی

- ✓ مقدار میانگین واریانس استخراجی باید حداقل ۰/۵ باشد که نشان‌دهنده سازه بیش از ۵۰٪ از واریانس نشانگرهای خود را تبیین می‌کند.

ب) مقایسه پایایی ترکیبی با میانگین واریانس استخراجی

- ✓ برای تأیید روایی همگرا لازم است پایایی ترکیبی بزرگ‌تر از میانگین واریانس استخراجی باشد.
- آخرین معیار تأییدی روایی همگرا مقایسه بین پایایی ترکیبی و میانگین واریانس استخراجی است. برای تأیید روایی همگرایی باید $CR > AVE$ باشد.

جدول ۱۲. نتایج بررسی روایی همگرا با معیار میانگین واریانس استخراجی

متغیرها	AVE	CR	CR>AVE
راهبردها	۰/۷۳۵	۰/۸۹۳	تأیید
شرایط زمینه‌ای	۰/۶۸۷	۰/۸۶۸	تأیید
شرایط علی	۰/۸۳۸	۰/۹۱۲	تأیید
عوامل مداخله‌گر	۰/۷۹۴	۰/۸۸۵	تأیید
مقوله محوری	۰/۷۷۸	۰/۸۷۵	تأیید
پیامدها	۰/۸۰۰	۰/۸۸۹	تأیید

مأخذ: همان.

با توجه به روش فورنل و لارکر (۱۹۸۱) مقدار مناسب برای میانگین واریانس استخراجی (۰/۵) است در جدول فوق تمامی متغیرها دارای میانگین واریانس استخراجی بالای ۰/۵ است؛ درستی نتایج روایی همگرا با استفاده از این شاخص تأیید می‌شود. همچنین در تمامی متغیرهای مکنون $CR > AVE$ بوده است و شرط چهارم روایی همگرا برقرار است. با توجه به چهار تست انجام شده می‌توان نتیجه گرفت که مدل پژوهشی از روایی همگرایی مناسبی برخوردار است.

۳-۲-۵. آزمون روایی واگرا

آزمون روایی واگرا به بررسی توانایی افتراق مدل در اندازه‌گیری مشاهده‌پذیرهای مربوط به متغیر پنهان خود در مقایسه با سایر متغیرها می‌پردازد. این آزمون مکمل روایی همگراست و از طریق آزمون فورنل-لارکر بررسی می‌شود. برای اطمینان از روایی واگرا، جذر میانگین واریانس استخراجی باید بیشتر از همبستگی سازه با سایر سازه‌ها باشد. به‌منظور ارزیابی این معیار، ماتریس همبستگی سازه‌ها و جدول میانگین واریانس استخراجی باید در نرم‌افزار اکسل بررسی شود و مقادیر قطر اصلی ماتریس از سایر مقادیر ستون‌ها بیشتر باشد.

جدول ۱۳. نتایج روایی واگرا به روش فورنل و لارکر

متغیرها	راهبردها	شرایط زمینه‌ای	شرایط علی	عوامل مداخله‌گر	مقوله محوری	پیامدها
راهبردها	۰/۸۵۷					
شرایط زمینه‌ای	۰/۶۲۸	۰/۸۲۹				
شرایط علی	۰/۷۱۳	۰/۹۰۷	۰/۹۱۵			
عوامل مداخله‌گر	۰/۴۷۲	۰/۶۲۸	۰/۵۲۳	۰/۸۹۱		
مقوله محوری	۰/۵۹۶	۰/۶۸۸	۰/۵۲۳	۰/۵۱۱	۰/۸۸۲	
پیامدها	۰/۵۴۲	۰/۶۴۶	۰/۴۵۷	۰/۵۰۸	۰/۶۳۹	۰/۸۹۵

مأخذ: همان.

جدول ۱۳ نتیجه بررسی روایی واگرا با استفاده از روش فورنل و لارکر (۱۹۸۱) نشان می‌دهد که متغیرهای مکنون جذر میانگین واریانس استخراجی بیشتری نسبت به همبستگی‌های میان خود دارد. این امر حاکی از آن است که متغیرها تعامل بیشتری با سؤال‌های مرتبط خود دارد تا با سایر سازه‌ها و بنابراین روایی واگرای متغیرهای مدل در سطح قابل قبولی است.

تمامی معیارهای آلفای کرونباخ، معناداری بارهای عاملی بین سؤال‌ها و متغیرهای مکنون، ضریب پایایی ترکیبی، میانگین واریانس استخراجی و روایی واگرا به روش فورنل و لارکر مناسب بودن مدل اندازه‌گیری را نشان می‌دهد. بدین مفهوم که پرسشنامه مورد استفاده در این پژوهش همان چیزی را می‌سنجد که مدنظر پژوهشگر است.

۴-۲-۵. تحلیل مدل ساختاری

پس از ارزیابی، مدل اندازه‌گیری مورد بررسی قرار می‌گیرد. این مدل به تحلیل روابط میان متغیرهای مکنون مستقل (برون‌زا) و وابسته (درون‌زا) می‌پردازد و تنها متغیرهای پنهان و روابط میان آنها را در نظر می‌گیرد. معیارهای آزمون این مدل نیز مشخص شده است.

۱. ضرایب مسیر (بتا) و معناداری آن (مقادیر t -value)

۲. شاخص ضریب تعیین (R^2) متغیرهای مکنون درون‌زا

۳. شاخص ارتباط پیش‌بین (Q^2)

۱. ضرایب مسیر (بتا) و معناداری آن (مقادیر t -value): اولین معیار برای

بررسی برازش مدل ساختاری، معناداری ضرایب t است. اگر مقدار t از حداقل مقدار موردنظر در سطح اطمینان بیشتر باشد، رابطه یا فرضیه تأیید می‌شود. در سطوح معناداری ۹۰٪، ۹۵٪، ۹۹٪، مقادیر حداقل به ترتیب ۱/۶۴، ۱/۹۶ و ۲/۵۸ است. مقدار t برای تمام روابط مدل بیش از ۱/۹۶ بوده و در سطح ۹۵٪ معنادار است، که نشان‌دهنده مناسب بودن مدل ساختاری است.

۲. شاخص ضریب تعیین (R^2) متغیرهای مکنون درون‌زا: شاخص ضریب تعیین برای متغیرهای درون‌زا در مدل ساختاری اهمیت دارد و نشان‌دهنده تأثیر متغیرهای بیرونی بر درونی است. مقدار شاخص ضریب تعیین بین ۰/۱۹، ۰/۳۳ و ۰/۶۷ به ترتیب نشانگر ضعیف، متوسط و قوی بودن رابطه است. هرچه مقدار شاخص ضریب تعیین بیشتر باشد، مدل برازش بهتری دارد. همچنین، با افزایش تعداد متغیرهای مستقل در تبیین یک متغیر وابسته، مقدار شاخص ضریب تعیین افزایش یافته و نیاز به مقدار بالاتر آن برای برازش مدل بیشتر می‌شود.

جدول ۱۴. ضرایب R^2 متغیرهای اصلی پژوهش

متغیرها	R^2
راهبردها	۰/۳۹۳
مقوله محوری	۰/۴۹۰
پیامدها	۰/۲۹۴

مأخذ: همان.

با توجه به جدول فوق و مدل اندازه‌گیری (اعداد درون دایره‌ها)، مقادیر برای تمامی متغیرهای درون‌زا قابل قبول و مناسب است. درضمن مقدار برای متغیرهای مستقل صفر است.

۳. شاخص ارتباط پیش‌بین Q^2 : شاخص Q^2 که استون و گیسر (۱۹۷۵) معرفی کرد، قدرت پیش‌بینی مدل را در متغیرهای وابسته ارزیابی می‌کند. مدل‌هایی که برازش قابل قبول دارد، باید قابلیت پیش‌بینی سازه‌های درون‌زای مدل را داشته باشد. مقدار Q^2 سه سطح قدرت پیش‌بینی را مشخص می‌کند: ۰/۰۲ (ضعیف)، ۰/۱۵ (متوسط) و ۰/۳۵ (قوی).

جدول ۱۵. ضرایب Q^2 متغیر پژوهش

متغیرها	Q^2
راهبردها	۰/۲۷۱
مقوله محوری	۰/۳۶۰
پیامدها	۰/۲۲۶

مأخذ: همان.

همان‌طور که نتایج جدول فوق نشان می‌دهد، مقدار Q^2 برای متغیرهای درون‌زا مثبت و در سطح مناسبی قرار دارد و حاکی از آن است که قدرت پیش‌بینی مدل درخصوص این متغیرها در حد قابل قبول است. نتیجه یافته‌های بخش مدل‌های ساختاری: شاخص‌های ضریب تعیین (R^2)، شاخص ارتباط پیش‌بین Q^2 و ضرایب مسیر (بتا) و معناداری آن (مقادیر t-value) همگی در حد مناسب و قابل قبول بوده که مناسبت مدل‌های ساختاری را به نمایش گذاشته است.

۵-۲-۵. آزمون فرضیه‌های پژوهش

تحلیل آماری فرضیات تحقیق به این صورت است که ابتدا متغیرهای جمعیت‌شناختی و اصلی توصیف و پرسشنامه‌ها از طریق تحلیل عاملی تأییدی ارزیابی می‌شود. سپس، روابط بین متغیرها با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون بررسی و فرضیات با روش تحلیل مسیر آزموده می‌شود. تصمیم‌گیری درخصوص تأیید یا رد فرضیه‌ها براساس مقدار آماره (T-Value) t صورت می‌گیرد؛ مقادیر آماره t بالاتر از ۱/۹۶ نشان‌دهنده تأیید فرضیه و مقادیر کمتر از آن، غیرمعناداری فرضیه را نشان می‌دهد. همچنین شدت و جهت رابطه بین متغیرها با ضرایب استاندارد بار عاملی تعیین می‌شود؛ ضرایب مثبت نشان‌دهنده روابط مستقیم و ضرایب منفی بیانگر روابط معکوس است. در ادامه، خلاصه‌ای از نتایج آزمون

فرضیه‌های تحقیق ارائه خواهد شد تا درک بهتر و جامع‌تری از تأثیرات متغیرها بر یکدیگر به دست آید.

جدول ۱۶. خلاصه نتایج آزمون فرضیه‌های مدل معادلات ساختاری

فرضیه‌های تحقیق	ضریب مسیر	آماره t	جهت رابطه	نتایج
➤ فرضیه اول: شرایط زمینه‌ای بر مقوله محوری تأثیر مثبت و معناداری دارد.	۰/۵۸۶	۱۳/۰۵۸	مثبت و مستقیم	تأیید
➤ فرضیه دوم: شرایط علی بر مقوله محوری تأثیر مثبت و معناداری دارد.	۰/۱۶۷	۳/۴۰۶	مثبت و مستقیم	تأیید
➤ فرضیه سوم: عوامل مداخله‌گر بر راهبردها تأثیر مثبت و معناداری دارد.	۰/۲۲۷	۴/۴۹۱	مثبت و مستقیم	تأیید
➤ فرضیه چهارم: مقوله محوری بر راهبردها تأثیر مثبت و معناداری دارد.	۰/۴۸۰	۱۰/۰۶۲	مثبت و مستقیم	تأیید
➤ فرضیه پنجم: راهبردها بر پیامدها تأثیر مثبت و معناداری دارد.	۰/۴۸۰	۱۰/۰۶۲	مثبت و مستقیم	تأیید

مأخذ: همان.

فرضیه اول: شرایط زمینه‌ای بر مقوله محوری تأثیر مثبت و معناداری دارد.

ضریب مسیر: ۰/۵۸۶، آماره t: ۱۳/۰۵۸

- ضریب مسیر نشان‌دهنده شدت و جهت رابطه بین دو متغیر است. در اینجا، شرایط زمینه‌ای تأثیر مثبت و قوی بر مقوله محوری دارد و آماره t نشان‌دهنده معناداری آماری رابطه است. مقدار بالا نشان‌دهنده معناداری بسیار بالا و قابل اعتماد بودن این رابطه است. این نتیجه به این معناست که فرضیه اول تأیید شده و شرایط زمینه‌ای تأثیر معناداری بر مقوله محوری دارد.

فرضیه دوم: شرایط علی بر مقوله محوری تأثیر مثبت و معناداری دارد.

ضریب مسیر: ۰/۱۶۷، آماره t: ۳/۴۰۶

- اگرچه ضریب مسیر کمتر از فرضیه اول است، اما همچنان تأثیر مثبت و معناداری را نشان می‌دهد و آماره t نشان‌دهنده معناداری آماری این رابطه است، با این حال

مقدار t کمتر از فرضیه اول است که نشان‌دهنده معناداری کمتر اما قابل توجهی است. این نتیجه نشان می‌دهد که شرایط علی نیز تأثیر مثبت و معناداری بر مقوله محوری دارد، اما این تأثیر نسبت به شرایط زمینه‌ای ضعیف‌تر است.

فرضیه سوم: عوامل مداخله‌گر بر راهبردها تأثیر مثبت و معناداری دارد.

ضریب مسیر: ۰/۲۲۷، آماره t : ۴/۴۹۱

- این ضریب نشان‌دهنده تأثیر مثبت و معنادار عوامل مداخله‌گر بر راهبردهاست. این مقدار t نشان‌دهنده معناداری آماری رابطه است، بنابراین می‌توان گفت عوامل مداخله‌گر تأثیر معناداری بر راهبردها دارد. این نتیجه تأیید می‌کند که عوامل مداخله‌گر بر راهبردها تأثیر مثبت و معناداری دارد.

فرضیه چهارم: مقوله محوری بر راهبردها تأثیر مثبت و معناداری دارد.

ضریب مسیر: ۰/۴۸۰، آماره t : ۱۰/۰۶۲

- ضریب مسیر نشان‌دهنده تأثیر مثبت و قوی است که مقوله محوری بر راهبردها دارد. مقدار بالای t نشان‌دهنده معناداری آماری بالای این رابطه است. این نتیجه تأیید می‌کند که مقوله محوری تأثیر مثبت و معناداری بر راهبردها دارد.

فرضیه پنجم: راهبردها بر پیامدها تأثیر مثبت و معناداری دارد.

ضریب مسیر: ۰/۴۸۰، آماره t : ۱۰/۰۶۲

- ضریب مسیر نشان‌دهنده تأثیر مثبت و قوی است که راهبردها بر پیامدها دارد. مقدار t بالا نشان‌دهنده معناداری آماری این رابطه است. این نتیجه تأیید می‌کند که راهبردها تأثیر مثبت و معناداری بر پیامدها دارد.

۶-۲-۵. بررسی مدل کلی

مدل کلی شامل هر دو بخش مدل اندازه‌گیری و ساختاری می‌شود و با تأیید

برازش آن، در یک مدل کامل خواهد شد. برای بررسی برازش مدل کلی تنها یک معیار به نام GOF^1 وجود دارد. معیار GOF را تنهاوس و همکاران^۲ (۲۰۰۴) ابداع کردند و طبق فرمول موجود در جدول محاسبه می‌شود. سه مقدار ۰/۲۵، ۰/۰۱ و ۰/۳۶ به‌عنوان مقادیر ضعیف، متوسط و قوی برای GOF معرفی شده است.

جدول ۱۷. نتایج برازش کلی مدل با معیار GOF

میانگین <i>Communality</i>	میانگین R^2	GOF
0.379	0.392	$GOF = \sqrt{\overline{Communality} \times \overline{R^2}} = \sqrt{0.379 \times 0.392} = 0.385$

مأخذ: همان.

همان‌طور که در جدول فوق مشاهده می‌شود، مقدار میانگین مقادیر اشتراکی (communalities) ۰/۳۷۹ و میانگین مقادیر برابر ۰/۳۹۲ است و با توجه به فرمول مقدار معیار GOF معادل ۰/۳۸۵ به‌دست آمد که با توجه به دسته‌بندی مذکور نشان از برازش قوی مدل کلی تحقیق است.

۶. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و پیشنهاد

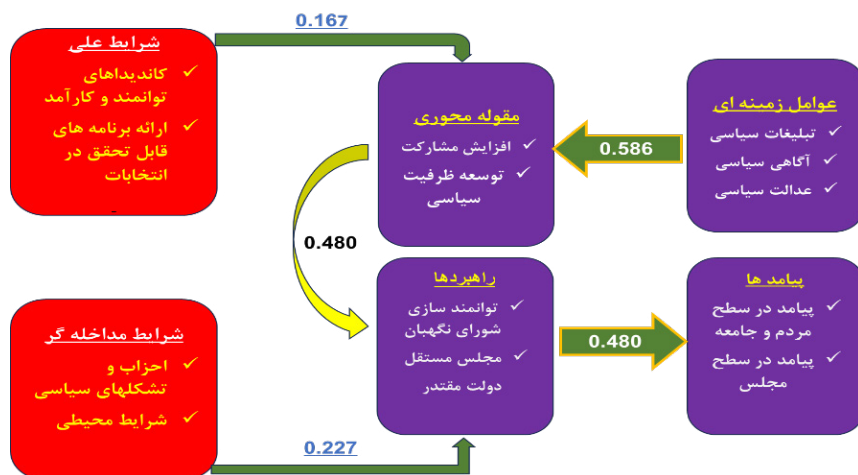
این پژوهش با هدف طراحی مدل بازاریابی سیاسی در انتخابات مجلس شورای اسلامی انجام شده است. در این مطالعه، با استفاده از رهیافت مدل معادلات ساختاری، مقوله‌های اصلی و فرعی هریک از ابعاد مدل شناسایی و تأثیر آنها روی یکدیگر مورد سنجش و تحلیل قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش بر اهمیت فراهم‌سازی شرایط زمینه‌ای مناسب برای انجام هر نوع اقدام سیاسی جدید تأکید دارد. بدون فراهم‌سازی این شرایط، اثرات مثبت سایر ابعاد از جمله شرایط علی ممکن است محدود شود.

1. Goodness Of Fit

2. Tenenhaus, Amato and Esposito Vinzi

بنابراین، برای دستیابی به هدف نهایی پژوهش که افزایش مشارکت گسترده مردم در انتخابات، افزایش مسئولیت‌شناسی نمایندگان و تقویت نهادهای سیاسی است، باید به فراهم‌سازی شرایط زمینه‌ای توجه ویژه‌ای داشت. این امر می‌تواند به بهبود کیفیت زندگی اجتماعی و سیاسی مردم، افزایش رفاه نسبی در جامعه و ایجاد یک مجلس کارآمد و معتبر کمک کند و به تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی منجر شود.

نمودار ۴. مدل مفهومی پژوهش براساس رهیافت مدل معادلات ساختاری



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

برای ارتقا و بهبود مدل ارائه شده، مهم است که نگاهی دقیق به نتایج تحقیق و تحلیل شود. این امر می‌تواند نقاط قوت و ضعف مدل را شناسایی کرده و راهکارهایی برای بهبود عملکرد و افزایش دقت آن مطرح کند.

۶-۱. ابعاد اصلی مدل

ابعاد اصلی مدل شامل شرایط زمینه‌ای، مقوله محوری، راهندها و پیامدها است. هریک از این ابعاد نقش مهمی در تحقق اهداف پژوهش دارد و باید به‌طور جامع و

دقیق مورد بررسی و تحلیل قرار گیرد. با توجه به این ابعاد، می‌توان به مدل جامع و کارآمد برای بازاریابی سیاسی در انتخابات مجلس شورای اسلامی دست یافت که به تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی کمک می‌کند.

الف) شرایط زمینه‌ای

براساس نتایج این پژوهش، انجام هر نوع اقدام سیاسی در خصوص انتخابات مجلس شورای اسلامی مستلزم فراهم کردن شرایط زمینه‌ای مناسب است. این شرایط شامل تبلیغات سیاسی، آگاهی سیاسی مردم و عدالت سیاسی است. هرچه این عوامل بهتر فراهم شده باشد، اثربخشی اقدام‌های سیاسی نیز بیشتر خواهد بود.

تبلیغات سیاسی: تبلیغات سیاسی می‌تواند به شکل‌دهی افکار عمومی و جهت‌دهی به رفتارهای سیاسی کمک کند. این تبلیغات می‌تواند از طریق رسانه‌ها، شبکه‌های اجتماعی و حتی تبلیغات محیطی انجام شود. تبلیغات مؤثر می‌تواند مردم را به حمایت از یک اقدام سیاسی جدید ترغیب کند و باعث افزایش مشارکت آنها در فرایندهای سیاسی شود.

آگاهی سیاسی مردم: آگاهی سیاسی مردم به میزان دانش و اطلاعاتی اشاره دارد که افراد در مورد مسائل سیاسی دارند، هرچه مردم بیشتر در مورد مسائل سیاسی آگاه باشند، تصمیم‌گیری‌های بهتری خواهند داشت و می‌توانند به‌طور مؤثرتری در فرایندهای سیاسی شرکت کنند. آگاهی سیاسی می‌تواند از طریق آموزش، رسانه‌ها و گفتگوهای عمومی افزایش یابد.

عدالت سیاسی: عدالت سیاسی به توزیع عادلانه قدرت و منابع در جامعه اشاره دارد. این بعد از شرایط زمینه‌ای می‌تواند تأثیر زیادی بر اثربخشی اقدام‌های سیاسی داشته باشد، زیرا هرچه عدالت سیاسی بیشتر باشد، مردم احساس رضایت و اعتماد بیشتری به نظام سیاسی خواهند داشت. عدالت سیاسی می‌تواند از طریق اصلاحات قانونی، سیاست‌های توزیع منابع و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه افراد جامعه تحقق یابد.

بنابراین، برای انجام هر نوع اقدام سیاسی جدید، باید به هریک از این ابعاد توجه کرد و با زمینه‌ای مناسب برای آنها، اثربخشی اقدام‌های سیاسی را افزایش داد. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش تنها (۱۴۰۴)، خداداد حسینی، کرباسفروش‌ها و آقای (۱۳۹۷)، سیدی و طاهرخانی (۱۳۹۲)، حاجی‌پور، حسینی و زارع (۱۳۹۵)، وانگ، ونگ و هانگ تسی^۱ (۲۰۱۹)، تولبرت و مک‌نال^۲ (۲۰۰۳) و لی و چانگ^۳ (۲۰۱۱) یکسان است.

ب) مقوله محوری

هدف نهایی انجام این پژوهش ارائه مدلی است که براساس آن بتوان ظرفیت سیاسی را در جامعه گسترش داد و مشارکت مردمی را به حداکثر رساند. بازاریابی سیاسی معتقد است مجموعه شرایط باید در کنار یکدیگر شکل گیرد تا بازاریابی سیاسی برآورده شود و در این صورت عملاً هدف نهایی محقق می‌شود. در این پژوهش دو بعد برای مقوله محوری در نظر گرفته شده است:

توسعه ظرفیت سیاسی: توسعه ظرفیت سیاسی شامل افزایش تعداد و کیفیت فعالیت‌های سیاسی، تقویت نهادهای سیاسی و افزایش مشارکت مردم در فرایندهای سیاسی است. همچنین، اعتبار سیاسی نمایندگان مجلس و اعتماد عمومی به نظام سیاسی باید تقویت شود.

افزایش مشارکت مردمی در انتخابات: افزایش مشارکت مردمی در انتخابات به معنای افزایش تعداد شرکت‌کنندگان و مشارکت فعال آنان است. این امر از طریق افزایش آگاهی سیاسی، تبلیغات مؤثر و ایجاد شرایط مناسب تحقق می‌یابد. همچنین، ایجاد فرصت‌های برابر و تضمین عدالت سیاسی به افزایش مشارکت مردمی کمک می‌کند. بنابراین، برای دستیابی به هدف نهایی این پژوهش، باید به هریک از این

1. Wang, Weng and Hung Tsai

2. Tolbert and McNeal

3. Lee and Chang

ابعاد توجه کرد و زمینه‌ای مناسب برای آنها فراهم کرد تا اثربخشی اقدام‌های سیاسی افزایش یابد. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش تنها (۱۴۰۴)، طحان نظیف و ممتازنیا (۱۳۹۸)، نجات و همکاران (۱۳۹۷)، معتضدراد و سپهوند (۱۳۹۲) و چن و مدنی (۲۰۲۴) یکسان است.

ج) راهبردها

برای دست یافتن به اهداف نهایی این پژوهش که در مقوله محوری به آن اشاره شد، راهبردهایی وجود دارد. از میان راهبردهای مؤثر، سه راهبرد مهم عبارتند از:

توانمندسازی شورای نگهبان: شورای نگهبان نقش نظارتی در انتخابات مجلس شورای اسلامی دارد. حضور ناظران مؤمن و مستقل از جناح‌های سیاسی، با اشراف کامل به قانون اساسی و ضرورت‌های قانونی، ضروری است. این افراد باید خبره و باهوش باشند و نقش نظارتی بی‌طرفانه‌ای را بدون اعمال سلیقه شخصی ایفا کنند.

داشتن مجلس مستقل و استراتژی: مجلس مستقل به‌عنوان راهبرد کلیدی در کشور، به واسطه ارتباط مستقیم با مردم و نهادهای حکومتی، نقش مهمی در تعیین وضعیت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و امنیتی دارد. رضایت مردم از نمایندگان مجلس به شفافیت و عدم بده‌بستان‌های سیاسی آنان وابسته است. نمایندگان باید براساس نیازهای جامعه، با طرح، تصویب و نظارت بر قوانین عام‌المنفعه به وظایف خود عمل کنند.

دولت مقتدر: دولت مقتدر به‌عنوان عامل راهبردی در بازاریابی سیاسی و جلب مشارکت مردم در انتخابات، باید کارآمدی خود را در انجام وظایف قانونی و ایجاد فضای باز سیاسی نشان دهد تا اهداف سیاسی نظام جمهوری اسلامی محقق شود.

این راهبردها می‌تواند به تحقق اهداف نهایی پژوهش کمک کند و زمینه‌ساز افزایش اثربخشی اقدام‌های سیاسی در جامعه باشد. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش تنها (۱۴۰۴)، حاجی‌پور، حسینی و زارع (۱۳۹۵)، طحان نظیف و ممتازنیا (۱۳۹۸)، حیدری و همکاران (۱۳۹۸) یکسان است.

(د) پیامدها

افزایش مشارکت مردم در انتخابات باعث افزایش مسئولیت‌شناسی نمایندگان، بهبود کیفیت زندگی اجتماعی و سیاسی، افزایش رفاه نسبی در جامعه، افزایش سواد سیاسی مردم و ورود نخبگان به مجلس می‌شود. این پیامدها به ایجاد مجلسی کارآمد، مردمی و معتبر کمک می‌کند. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش تنها (۱۴۰۴)، حیدری و همکاران (۱۳۹۸) و هو و کوین^۱ (۲۰۰۸) یکسان است.

۲-۶. ابعاد فرعی مدل

(الف) عوامل مداخله‌گر

در پیاده‌سازی هر بازاریابی سیاسی موفق، برای رسیدن به اهداف از پیش تعیین‌شده، عواملی وجود دارد که می‌تواند به‌عنوان عوامل مداخله‌گر عمل کند که به دو دسته مثبت و منفی تقسیم می‌شود:

عوامل مداخله‌گر منفی: عوامل منفی مانند رکود و تحریم‌ها باعث از بین رفتن سرمایه‌های اجتماعی و ناکارآمدنمایی نظام سیاسی می‌شود که به عدم مشارکت انتخاباتی منجر می‌شود. آشفتگی اقتصادی و جریان‌سازی رسانه‌های معاند نیز از دیگر عواملی است که مردم را از شرکت در انتخابات مجلس باز می‌دارد.

عوامل مداخله‌گر مثبت: تشکله‌ها و احزاب سیاسی مردم‌پایه با توسعه بینش و دانش سیاسی مردم، موجب افزایش مشارکت انتخاباتی می‌شود. نفوذ این احزاب در جامعه با تأثیرپذیری مردم رابطه مستقیم دارد و حزب‌های قدیمی‌تر و ریشه‌دارتر بهتر می‌توانند مردم را برای مشارکت انتخاباتی همدل و همراه کنند. بنابراین، در پیاده‌سازی یک بازاریابی سیاسی موفق، باید به هر دو دسته

عوامل مداخله‌گر توجه کرد تا با کاهش تأثیر عوامل منفی و تقویت عوامل مثبت، به اهداف از پیش تعیین شده دست یافت. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش تنها (۱۴۰۴)، حاجی‌پور، حسینی و زارع (۱۳۹۵)، شیرازی و صحرایی (۱۳۹۷) یکسان است.

ب) شرایط علی

شرایط علی شامل عواملی مانند کاندیداهای توانمند و برنامه‌های انتخاباتی است. اگرچه این عوامل نیز تأثیر مثبت و معناداری دارد، اما تأثیر آنها نسبت به سایر شرایط و ابعاد مدل پژوهش کمتر است. این می‌تواند به این معنا باشد که اگرچه داشتن کاندیداهای توانمند و برنامه‌های قوی مهم است، اما بدون توجه به سایر شرایط و زمینه‌های مناسب تأثیر کمتری خواهد داشت. شرایط علی دارای دو بعد اصلی است:

ارائه برنامه‌های قابل تحقق کاندیداها: برنامه‌های انتخاباتی کاندیداها باید واقع‌بینانه و قابل تحقق باشد تا اعتماد مردم را جلب کند. این برنامه‌ها باید به نیازها و مشکلات جامعه پاسخ دهد و شامل راه‌حل‌های عملی برای مسائل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی باشد. مردم زمانی در انتخابات مجلس شورای اسلامی شرکت می‌کنند که از توانمندی و کارآمدی کاندیداها اطمینان حاصل کنند و برنامه‌های قابل تحقیقی را مشاهده کنند.

ویژگی‌های فردی کاندیداها: مردم کاندیداها را براساس ویژگی‌های شخصیتی و روان‌شناختی ارزیابی می‌کنند. مهم‌ترین ویژگی‌ها شامل صداقت، اعتمادبه‌نفس، توانایی برقراری ارتباط مؤثر، تجربه و تخصص در زمینه‌های مختلف است. مردم به دنبال کاندیداهایی هستند که بتوانند به آنها اعتماد کنند و احساس کنند که این افراد به نمایندگی منافع آنها قادر هستند. با توجه به نتایج پژوهش، تأثیر شرایط علی نسبت به شرایط زمینه‌ای کمتر است و بدون زمینه‌های مناسب و حمایت قوی، تأثیر کمتری خواهد داشت. نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش تنها (۱۴۰۴)،

خداداد حسینی، کرباسفروش‌ها و آقای (۱۳۹۷)، ورینگ^۱ (۱۹۹۷)، نیفینینگر^۲ (۱۹۸۹) و هو و کوین (۲۰۰۸) یکسان است.

- پیشنهادها

با توجه به فرهنگ حاکم بر ساختار فکری و نظام سیاسی جامعه و تأثیر گروه‌های فشار، رسانه‌ها، تبلیغات میدانی و عرف و رویه حاکم مانند قومیت‌ها و گرایش‌های جناحی و فکری، می‌توان نتیجه گرفت که انتخابات مجلس شورای اسلامی در حال حاضر بیشترین تأثیر را از عوامل زمینه‌ای مدل مفهومی پژوهش می‌پذیرد. بنابراین، برای رسیدن از وضعیت موجود (تنها، فروزنده دهکردی و دل افروز، ۱۴۰۲)، به وضعیت مطلوب، باید تلاش شود با لحاظ کردن نیازمندی‌های حقوقی، تقنینی یا اجرایی پیشنهادهای حاصل از مدل مفهومی پژوهش، عوامل علی به‌عنوان عوامل اصلی تأثیرگذار در انتخابات مجلس شورای اسلامی به‌جای عوامل زمینه‌ای جایگزین شود. در این صورت، شایسته‌سالاری و شایسته‌گزینی در انتخابات مجلس شورای اسلامی محقق خواهد شد و می‌توان به بهبود شرایط، تحول و ارتقا در ابعاد قانونگذاری و پیشرفت و شکوفایی در جامعه امیدوار بود. در این راستا، پیشنهادهایی براساس تحلیل‌های انجام‌شده و نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌ها، برای بهبود وضعیت موجود و دستیابی به بهترین نتایج ارائه می‌شود که به‌نظر می‌تواند به بهبود عملکرد و افزایش اعتماد عمومی در جامعه کمک کند. این پیشنهادها شامل:

۱. راه‌اندازی سامانه شفافیت انتخابات مجلس شورای اسلامی،
۲. ثبت‌نام و اعلام نامزدی در سامانه در ابتدای سال منتهی به انتخابات مجلس شورای اسلامی،
۳. برگزاری آزمون تخصصی و فنی از نامزدهای نمایندگی؛ آزمون تخصصی از قانون

1. Wring

2. Niffienegger

اساسی و آیین‌نامه‌های داخلی مجلس و ... ؛ آزمون فنی براساس ابراز علاقه کاندیدا به یک یا چند کمیسیون تخصصی مجلس هنگام ثبت‌نام در سامانه شفافیت؛ انتشار نتایج و برگه‌های آزمون کاندیداها در سامانه مزبور برای آگاهی عموم شهروندان بدون دخل و تصرف،

۴. انتشار برنامه‌های (ملی - منطقه‌ای) نامزد در قالب متن و فیلم در سامانه مذکور (در صورت قبولی نامزد در آزمون تخصصی و فنی)؛ برنامه‌های ملی با اولویت حضور در کمیسیون تخصصی و برنامه‌های منطقه‌ای در چارچوب وظایف نمایندگی،
۵. استفاده از دانشگاه‌ها، پژوهشکده‌ها و اندیشکده‌ها به صورت تخصصی برای بررسی و ارزیابی برنامه نامزدهای انتخاباتی،

۶. اعلام نظر دانشگاه‌ها، پژوهشکده‌ها و اندیشکده‌ها در مورد برنامه‌های اعلامی نامزدها و انتشار نظر ایشان به صورت شفاف و بدون دخل و تصرف و در معرض دید شهروندان در سامانه شفافیت،

۷. اعلام دارایی نامزدان انتخابات و ... اعم از منقول و غیرمنقول در سامانه شفافیت،
۸. مطالعه بررسی مدارک و سوابق نامزدها، توسط هیئت‌های اجرایی و اظهارنظر رسمی و شفاف درخصوص نامزدها با ثبت در سامانه،

۹. کادرسازی رسمی شورای نگهبان جهت تصدی مسئولیت هیئت‌های نظارت شورا به جای استفاده از نیروهای مأمور از نهادها و ارکان‌های دیگر،

۱۰. اطلاع‌رسانی نظر نظارتی شورای نگهبان پیرامون نامزدهای تأیید صلاحیت شده توسط هیئت‌های اجرایی، بدون دخل و تصرف و شفاف در سامانه،

۱۱. آموزش و به کارگیری عاملان اجرایی انتخابات،

۱۲. ورود احزاب و تشکل‌های رسمی در انتخابات و معرفی کاندیداهای همسو.

جدول ۱۸. پیشنهادهای حاصل از مدل بازاریابی سیاسی انتخابات مجلس شورای اسلامی با استفاده از رهیافت مدل معادلات ساختاری

ابعاد	مقوله اصلی	مقوله فرعی	پیشنهادهای بخش کمی پژوهش
شرایط علی	کاندیداهای توانمند و کارآمد	ویژگی‌های فردی کاندیدها	۱. راه‌اندازی سامانه شفافیت انتخابات مجلس شورای اسلامی، ۲. ثبت‌نام و اعلام نامزدی در سامانه در ابتدای سال ورود به انتخابات مجلس شورای اسلامی، ۳. برگزاری آزمون تخصصی و فنی از نامزدهای نمایندگی - آزمون تخصصی از قانون اساسی و آیین‌نامه‌های داخلی مجلس و ... - آزمون فنی براساس ابراز علاقه کاندیدا به یک یا چند کمیسیون تخصصی مجلس هنگام ثبت‌نام، و انتشار نتایج و برگه‌های آزمون کاندیدها در سامانه شفافیت برای آگاهی عموم شهروندان بدون دخل و تصرف، ۴. در صورت قبولی نامزد در آزمون تخصصی و فنی، انتشار برنامه‌های (ملی - منطقه‌ای) نامزد در قالب متن+ فیلم در سامانه مذکور - برنامه‌های ملی با اولویت حضور در کمیسیون تخصصی و برنامه‌های منطقه‌ای در چارچوب وظایف نمایندگی، ۵. استفاده از دانشگاه‌ها، پژوهشکده‌ها و اندیشکده‌ها به‌صورت تخصصی برای بررسی و ارزیابی برنامه نامزدهای انتخاباتی، ۶. اعلام نظر دانشگاه‌ها، پژوهشکده‌ها و اندیشکده‌ها در مورد برنامه‌های اعلامی نامزدها، و انتشار نظر ایشان به‌صورت شفاف و بدون دخل و تصرف و در معرض دید شهروندان در سامانه شفافیت، ۷. اعلام دارایی نامزدان انتخابات و ... اعم از منقول و غیرمنقول در سامانه شفافیت، ۸. مطالعه، بررسی مدارک، سوابق نامزدها، توسط هیئت‌های اجرایی و اظهارنظر رسمی و شفاف درخصوص نامزدها با ثبت در سامانه، ۹. کادرسازی رسمی شورای نگهبان جهت تصدی مسئولیت هیئت‌های نظارت شورا به‌جای استفاده از نیروهای مأمور از نهادهای و ارکان‌های دیگر، ۱۰. اطلاع‌رسانی نظر نظارتی شورای نگهبان پیرامون نامزدهای تایید صلاحیت شده توسط هیئت‌های اجرایی، بدون دخل و تصرف و شفاف در سامانه، ۱۱. آموزش و به‌کارگیری عاملان اجرایی انتخابات، ۱۲. ورود احزاب و تشکل‌های رسمی در انتخابات و معرفی کاندیداهای همسو.
		تخصصی کاندیدها	
	ارائه برنامه‌های قابل تحقق در انتخابات	تدوین برنامه	
		صدافت در معرفی برنامه‌ها	
		اولویت‌بندی برنامه‌ها	
راهنم‌دها	توانمندسازی شورای نگهبان	بررسی وضعیت کاندیداهای مجلس	
		نظارت و بررسی بی‌طرفانه بر روند انتخابات	
		کیفیت نظارت	
	مجلس مستقل	تصویب درست قوانین	
		توانمندسازی اعضای وزارت کشور	
شرایط زمینه‌ای	تبلیغات سیاسی	کارآمدی دولت در انتخابات	
		وجود فضای باز سیاسی	
		جلب رضایت مردم	
	آگاهی سیاسی مردم	تبلیغات رسانه‌ای	
		تبلیغات غیررسانه‌ای	
عوامل مداخله‌کننده	عدالت سیاسی	تمایل و گرایش مردم به فهم عمیق امور سیاسی	
		فرهنگ سیاسی جامعه	
	شرایط محیطی	قوانین سیاسی عادلانه	
		رفتار سیاسی عادلانه	
	افزایش مشارکت مردمی در انتخابات	ماهیت احزاب و تشکل‌های سیاسی	
مقوله محوری	افزایش مشارکت مردمی در انتخابات	فعالیت‌های انتخاباتی رسانه‌های خارجی	
		اقتصادی	

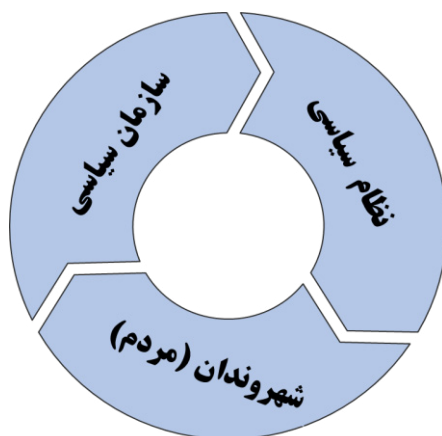
مأخذ: یافته‌های تحقیق.

در پایان به نظر با کاربرد مدل در سیاستگذاری و دسترسی عموم شهروندان جامعه به سامانه مذکور از ابتدای شروع فرایند ثبت نام در سامانه، می توان به افزایش شفافیت، ارتقای کیفیت جایگاه نمایندگی و افزایش اعتماد عمومی به فرایند انتخابات امیدوار شد.

– نوآوری پژوهش

بررسی های پیشین در حوزه بازاریابی سیاسی در ایران، عمدتاً با تمرکز بر پیروزی در رقابت ها و منازعات سیاسی میان بازیگران سازمان سیاسی - از جمله احزاب، جناح ها یا اشخاص حقیقی - صورت گرفته است. این مطالعات اغلب با هدف غلبه یک جریان بر دیگری انجام شده و برنده شدن یک طرف در برابر طرف دیگر بوده است. در حالی که در پژوهش حاضر، نوآوری اصلی در اتخاذ رویکردی برد - برد نهفته است؛ رویکردی که تلاش دارد منافع هر سه بازیگر اصلی فرایند انتخابات - یعنی سازمان سیاسی، نظام سیاسی حاکم و مردم - را به صورت همزمان در نظر گرفته و هم افزایی میان آنها را محقق سازد. این نگاه، در واقع به دنبال ایجاد پیوستگی و هم راستایی منافع میان ساختار سیاسی و اجتماعی کشور است؛ امری که می تواند به توسعه پایدار جامعه مدنی با اولویت سیاسی منجر شود. لذا پژوهش حاضر پاسخی است مجمل برای سؤال های بی پاسخ در حوزه بازاریابی سیاسی برای انتخابات مجلس شورای اسلامی.

شکل ۱. نقش آفرینان رقابت های انتخاباتی



منابع و مآخذ

۱. تنها، داود (۱۴۰۴). «طراحی مدل بازاریابی سیاسی با تأکید بر مدیریت دانش رأی‌دهنده به‌مثابه مصرف‌کننده»، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت.
۲. تنها، داود، لطفاله فروزنده دهکردی، نرگس دل‌افروز، علی‌اکبر احمدی و محمدرضا میرشمسی (۱۴۰۳). «طراحی و تبیین مدل رفتار رأی‌دهنده به‌مثابه مصرف‌کننده در نظام مردم‌سالاری دینی از دیدگاه بازاریابی سیاسی»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی‌ویکم، ش ۱۲۰.
۳. تنها، داود، لطفاله فروزنده دهکردی و نرگس دل‌افروز (۱۴۰۲). «واکاوی عوامل مؤثر بر انتخابات مجلس شورای اسلامی در نظام مردم‌سالاری دینی (از منظر بازاریابی سیاسی)»، فصلنامه سیاست متعالیه، ۱۱ (۴۳).
۴. حاجی‌پور، بهمن، محمود حسینی و ساسان زارع (۱۳۹۵). «طراحی الگوی بازاریابی سیاسی در انتخابات محلی»، فصلنامه چشم‌انداز مدیریت دولتی، ۷ (۲۷).
۵. حیدری، رسول، شکراله خواجه‌وی، رضا تهرانی و آلبرت بغزبان (۱۳۹۸). «نظریه رفتار ارائه شده و مدل ارائه گزارشگری پایندگی توسط مدیران»، فصلنامه حسابداری مالی، ۱۱ (۴۲).
۶. خداد حسینی، سیدحمید، مریم کرباسفروش‌ها و محمد آقایی (۱۳۹۷). «تأثیر آمیخته بازاریابی سیاسی بر نیت رأی‌دهندگان مبتنی بر ویژگی‌های روان‌شناختی»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال هفتم، ش ۲۶.
۷. خیری، بهرام، بهروز قاسمی، وحیدرضا میرزایی و پویا قلی‌پور سنگلجی (۱۳۹۰). «بررسی تأثیر ابزارهای سنتی بازاریابی سیاسی بر رفتار رأی‌دهندگان»، فصلنامه مدیریت بازاریابی، ۶ (۱۲).
۸. سیدی، امیر و ساناز طاهرخانی (۱۳۹۲). «بررسی چگونگی تأثیر تبلیغات انتخاباتی بر رفتار گروه‌های مخاطب در انتخابات یازدهمین دوره ریاست جمهوری»، نشریه پژوهشگر مدیریت، ۱۰ (۳۱).
۹. شیرازی، حبیب‌اله و علیرضا صحرایی (۱۳۹۷). «نقش و تأثیر احزاب در ثبات سیاسی ایران»، پژوهش‌های راهبردی انقلاب اسلامی، ۱ (۳).
۱۰. طحان‌نظیف، هادی و محمدسعید ممتازنیا (۱۳۹۸). «همه‌پرسی تقنینی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، دو فصلنامه حقوق اسلامی، ۲۰ (۵).
۱۱. مریدسادات، حسین و محمدرضا اصلانی (۱۳۹۳). «بازاریابی سیاسی رویکردی نوین در بازاریابی ایران»، سومین همایش ملی مدیریت و حسابداری، تهران، دانشگاه تهران.
۱۲. معتضد راد، آناهیتا و ابراهیم سپهوند (۱۳۹۲). «بررسی جامعه‌شناختی عوامل مؤثر بر میزان مشارکت سیاسی»، نشریه مطالعات سیاسی، ۵ (۱۹).
۱۳. میرزایی، وحیدرضا (۱۳۹۸). «طراحی مدل بازاریابی سیاسی شناختی»، دو فصلنامه دانش سیاسی، ۱۵ (۲).

۱۴. نجات، سهیل، میثم شیرخدایی، محبوبه شاهی و سحر محمودی نسب (۱۳۹۷). «بررسی تأثیر رسانه‌های اجتماعی بر شکل‌گیری اعتماد و وفاداری به برند در جامعه»، فصلنامه تحقیقات بازاریابی نوین، ۷ (۳).
۱۵. نرگسیان، عباس، طهمورثی آق‌بولاغی و داریوش دیندار (۱۳۹۳). «مطالعه تأثیر ابزارهای بازاریابی سیاسی بر مشارکت عمومی»، مدیریت دولتی دانشگاه تهران، ۶ (۳).
۱۶. یوسفی رامندی، رسول (۱۳۹۷). «الگوی رفتار رأی‌دهی مردم در انتخابات جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر رویکرد بازاریابی سیاسی»، دو فصلنامه بازاریابی سیاسی، ۱۴ (۲).

17. Chakrabarti, S. and K.T. Perannagari (2019). "Analysis of the Literature on Political Marketing Using a Bibliometric Approach", *Journal of Public Affairs* 20 (1).
18. Chen, M. and G.R. Madni (2024). "Unveiling the Role of Political Education for Political Participation in China", *Science Direct*, Vol. 10, Issue 10, e31258.
19. Fornell, C. and D.F. Larcker (1981). "Structural Equation Models with Unobservable Variables and Measurement Error Algebra and Statistics", *Journal of Marketing Research*, 18, <http://dx.doi>.
20. Ho, D.E. and K.M. Quinn (2008). "Measuring Explicit Political Positions of Media", *Quarterly Journal of Political Science*, 3 (4).
21. <https://khamenei.ir>
22. Lee, Y.K. and C.T. Chang (2011). "Missing Ingredients in Political Advertising: The Right Formula for Political Sophistication and Candidate Credibility", *Science Direct*, Vol. 48, Issue 4.
23. Ndubuisi, V.N. (2023). "Political Marketing: A Third Force in Political Campaign, International Journal of Research and Innovation in Social Science", *International Journal of Research and Innovation in Social Science (IJRISS)*, Vol. 7(9).
24. Niffienegger, P.B. (1989). "Strategies for Success From the Political Marketers", *Journal of Consumer Marketing*, Vol. 6, Iss. 1.
25. Paratama, A., R. Briandana and A. Jamil (2021). "Political Marketing on Legislative Elections in Indonesia: Case Study in Central Bengkulu", *Utopía y Praxis Latinoamericana*, Vol. 26, No. Esp.1.
26. Powell, G. and J.R. Ringham (2000). *Election as Instruments of Democracy*, USA: Yale University Press.
27. Si, S. (2019). "Poitical Marketing: An Emerging Theory", *Business Analyst: A*

Refereed Journal of Shri Ram College of Commerce, 40 (1).

28. Sophocleous, H., S. Anastasiadou and S. Apostolopoulos (2024). "The Effect of Political Marketing on the Electoral Behavior of Greek Voters", *Presents the Proceedings of the International Conference on Strategic Innovative Marketing and Tourism (ICSIMAT) 2019*, Northern Aegean, Greece.
29. Tenenhaus, M., S. Amato and V. Esposito Vinzi (2004). "A Global Goodness-of-fit Index for PLS Structural Equation Modelling", In *Proceedings of the XLII SIS Scientific Meeting*, 1 (2).
30. Tolbert, C. and R. McNeal (2003). "Unraveling the Effects of the Internet on Political Participation?", *Political Science*, Vol. 56 (2).
31. Wang, C.H., D.L.C. Weng and C. Hung Tsai (2019). "Personality Traits and Political Participation in Taiwan: A Mediation Approach", *Political Cience*, 71 (3).
32. Wring, D. (1997). "Reconciling Marketing with Political Science: Theories of Political Marketing", *Journal of Marketing Management*, 13.

Artificial Intelligence and the Right to Informational Self-Determination: Challenges and Legal Requirements

Ahmad Rashidi*

Research Article	Receive Date: 2025.02.02	Accept Date: 2025.11.19	Online Publication Date: 2025.11.22	Page: 245-271
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

The right to informational self-determination enables individuals to have control over their personal information and to personally make decisions regarding the collection, processing, and use of their data. This right, which is recognized in international human rights documents, has been severely affected in the shadow of the development of Artificial Intelligence (AI) in the contemporary world. This article, with an explanatory approach and the application of the qualitative content analysis method, focuses on examining the impacts of AI on the right to informational self-determination and, in this process, answers the question: what are the challenges of the right to informational self-determination in the age of AI? Research findings show that AI systems affect individuals' right to informational self-determination through the violation of privacy, lack of transparency in algorithmic performance, lack of oversight over automated decision-making, bias in information processing, and violation of data security. In the Iranian legal system, the lack of a comprehensive legal framework for the protection of personal data has provided the ground for data misuse and creates serious threats to the right to informational self-determination. To address these challenges, creating comprehensive and transparent laws, guaranteeing the performance transparency of AI systems, strengthening data security, and public education are essential. Additionally, synchronizing AI development with human rights principles and independent monitoring of these technologies should be prioritized. Furthermore, more research is recommended to identify challenges and develop legal and ethical frameworks in this field.

Keywords: *AI Governance; Right to Informational Self-Determination; Privacy; Data Security; Constitutional Rights; Human Rights; Iran*

* Associate Professor, Faculty of Administrative and Economic Sciences, Arak University, Arak, Iran;
Email: a-rashidi@araku.ac.ir

هوش مصنوعی و حق بر خودمختاری اطلاعاتی: چالش‌ها و الزامات حقوقی

احمد رشیدی*

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱	شماره صفحه: ۲۴۵-۲۷۱
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

حق بر خودمختاری اطلاعاتی این امکان را به افراد می‌دهد تا بر اطلاعات شخصی خود کنترل داشته باشند و درخصوص جمع‌آوری، پردازش و استفاده از داده‌های خود شخصاً تصمیم‌گیری کنند. این حق که در اسناد بین‌المللی حقوق بشری به رسمیت شناخته شده، در سایه توسعه هوش مصنوعی در دنیای معاصر به شدت تحت تأثیر قرار گرفته است. این مقاله با رویکرد تبیینی و کاربردی روش تحلیل محتوای کیفی به بررسی تأثیرات هوش مصنوعی بر حق خودمختاری اطلاعاتی تمرکز دارد و در این فرایند به این سؤال پاسخ می‌دهد که چالش‌های حق خودمختاری اطلاعاتی در عصر هوش مصنوعی کدامند؟ یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد سیستم‌های هوش مصنوعی از طریق نقض حریم خصوصی، عدم شفافیت در عملکرد الگوریتم‌ها، نظارت‌ناپذیری تصمیم‌گیری‌های خودکار، سوگیری در پردازش اطلاعات و نقض امنیت داده‌ها، حق خودمختاری اطلاعاتی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در نظام حقوقی ایران، فقدان یک چارچوب قانونی جامع برای حفاظت از داده‌های شخصی، زمینه سوءاستفاده از داده‌ها را فراهم کرده و تهدیدهای جدی برای حق بر خودمختاری اطلاعاتی ایجاد می‌کند. برای رفع این چالش‌ها، ایجاد قوانین جامع و شفاف، تضمین شفافیت عملکرد سیستم‌های هوش مصنوعی، تقویت امنیت داده‌ها و آموزش عمومی ضروری است. به‌علاوه، همگام‌سازی توسعه هوش مصنوعی با اصول حقوق بشری و نظارت مستقل بر این فناوری‌ها باید در اولویت قرار گیرد. همچنین، پژوهش‌های بیشتر برای شناسایی چالش‌ها و توسعه چارچوب‌های قانونی و اخلاقی در این حوزه توصیه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: حکمرانی هوش مصنوعی؛ حق بر خودمختاری اطلاعاتی؛ حریم خصوصی؛ امنیت داده‌ها؛ حقوق

اساسی؛ حقوق بشر؛ ایران

Email: a-rashidi@araku.ac.ir

* دانشیار دانشکده علوم اداری و اقتصادی، دانشگاه اراک، ایران؛

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و ششم، تابستان ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: رشیدی، احمد (۱۴۰۵)، «هوش مصنوعی و حق بر خودمختاری اطلاعاتی: چالش‌ها و الزامات حقوقی»، مجلس و راهبرد، ۳۳(۱۲۶)، ص. ۲۴۵-۲۷۱.

doi: 10.22034/mr.2025.17629.5997

مقدمه

مفهوم حق خودمختاری اطلاعاتی،^۱ نخستین بار در اوایل دهه ۱۹۸۰ در حقوق آلمان مطرح شد. این حق که ریشه در نظریه «خودمختاری اخلاقی» کانت دارد، از ارکان دموکراسی معاصر و از زیرشاخه‌های حق بر حریم خصوصی محسوب می‌شود، به لحاظ نظری «اختیار فرد برای تصمیم‌گیری درباره اینکه چه زمانی و تحت چه شرایطی اطلاعات مربوط به زندگی خصوصی او می‌تواند به دیگران منتقل شود» تعریف شده است (Erdosova, 2019: 17). در اسناد حقوق بشری، مانند ماده (۱۲) اعلامیه جهانی حقوق بشر^۲، ماده (۱۷) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۳ و ماده (۸) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی^۴ این مفهوم به‌طور ضمنی مورد اشاره و به‌طور غیرمستقیم مورد حمایت قرار گرفته است.

در عصر جدید، ظهور فناوری‌های پیشرفته هوش مصنوعی فرصت‌ها و چالش‌های بی‌سابقه‌ای را برای جوامع بشری ایجاد کرده است. در این میان یکی از مسائل مورد بحث، تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم هوش مصنوعی بر حقوق بنیادین بشر، به‌ویژه حق بر خودمختاری اطلاعاتی است. بررسی ابعاد مختلف این موضوع نیازمند انجام پژوهش‌های علمی با هدف توسعه چارچوب‌های لازم برای حکمرانی مطلوب هوش مصنوعی است. در این راستا پرسشی که مطرح می‌شود چگونگی توسعه کاربرد هوش

1. Right to Informational Self-determination

۲. در ماده (۱۲) اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است: «هیچ‌کس نباید در زندگی خصوصی، امور خانوادگی، اقامتگاه یا مکاتبات شخصی تحت مداخله‌های خودسرانه واقع شود. به همین سبب شرافت و آبروی هیچ‌کس نباید مورد تعرض قرار گیرد. هرکس حق دارد که در برابر این‌گونه مداخلات و تعرضات مورد حمایت قانون قرار گیرد».

۳. در ماده (۱۷) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است: «هیچ‌کس نباید در زندگی خصوصی و خانواده و اقامتگاه یا مکاتبات مورد مداخلات خودسرانه (بدون مجوز) یا خلاف قانون قرار گیرد و همچنین شرافت و حیثیت او نباید مورد تعرض غیرقانونی واقع شود».

۴. در ماده (۸) کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی آمده است: «هر کسی از حق احترام به زندگی خصوصی و خانوادگی، خانه و مراسلاتش برخوردار است. در اجرای این حق، نباید هیچ مداخله‌ای توسط مقامی دولتی صورت گیرد؛ به‌استثنای آنچه که مطابق با قانون است و در یک جامعه مردم‌سالار به دلایل امنیت ملی، امنیت عمومی یا رفاه اقتصادی کشور، به‌منظور جلوگیری از بی‌نظمی یا ارتکاب جرم، به‌منظور حفاظت از بهداشت و اخلاقیات، یا به‌منظور حفاظت از حقوق و آزادی‌های دیگران ضروری است».

مصنوعی بر حق خودمختاری اطلاعاتی افراد تأثیرگذار است و چالش‌های آن برای پیشبرد این اصل بنیادین حقوق بشر بین‌المللی کدامند؟ فرضیه‌ای که در پاسخ به این پرسش در فرایند پژوهش مورد آزمون قرار گرفته این است که فناوری‌های هوش مصنوعی با ایجاد پیچیدگی در جمع‌آوری و پردازش داده‌ها، به دلیل نبود شفافیت، سوگیری الگوریتمی و استفاده‌های غیرمجاز از داده‌ها، احتمال نقض یا تضعیف حق بر خودمختاری اطلاعاتی را افزایش می‌دهد. این پژوهش با رویکرد تبیینی و کاربرست روش تحلیل محتوای کیفی انجام شده است. داده‌های تحقیق از منابعی چون مقالات جدید علمی، قوانین بین‌المللی و گزارش‌های سازمان‌های حقوق بشری، گردآوری و مورد تحلیل قرار گرفته است.

۱. پیشینه پژوهش

با توجه به نوظهور بودن مفهوم حق خودمختاری اطلاعاتی، ادبیات این موضوع هنوز به‌طور رضایت‌بخش گسترش پیدا نکرده و از غنای لازم برخوردار نیست. با این وجود، مطالعات گوناگونی به‌ویژه در زبان انگلیسی وجود دارد که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به موضوع چالش‌های هوش مصنوعی و تأثیر آن بر حقوق فردی پرداخته‌اند:

الف) پژوهش‌های خارجی

تعدادی از نویسندگان به بیان چالش‌های عمومی هوش مصنوعی در زندگی معاصر پرداخته‌اند. از جمله، کیسینجر^۱ و همکاران (۲۰۲۱) به بررسی چالش‌های هوش مصنوعی بر هویت انسانی، اقتصاد و زندگی سیاسی انسان‌ها پرداخته و هشدار داده‌اند که توسعه هوش مصنوعی بدون رعایت اصول اخلاقی و تنظیم‌گری قانونی، جامعه بشری را با خطرات جدی مواجه خواهد کرد. کوکلبِرگ^۲ (۱۴۰۳)

1. Kissinger

2. Coeckelbergh

با تأکید بر ماهیت سیاسی فناوری، از ضرورت بازاندیشی تأثیرات اجتماعی هوش مصنوعی بر عدالت و برابری، آزادی، حقوق بشر، استقلال انسان و دموکراسی سخن گفته است. در این میان، تعدادی از نویسندگان به‌طور خاص به تبیین چالش‌های هوش مصنوعی بر حقوق بشر و دموکراسی تمرکز کرده‌اند به‌طوری‌که یونگر^۱ (۲۰۲۳) ضمن اشاره به ظرفیت‌های هوش مصنوعی، پیامدهای آن را بر حاکمیت مردم، برابری، انتخابات و رقابت بین نظام‌های سیاسی مورد بررسی قرار داده است. رایس^۲ (۲۰۲۲) به موضوع جایگاه فناوری در دموکراسی‌های اولیه و مدرن پرداخته و استدلال کرده فناوری جدید هوش مصنوعی می‌تواند دموکراسی‌های مدرن را دستخوش تغییر کند. مولر^۳ (۲۰۲۲) با اتخاذ رویکرد حقوقی به‌ویژه براساس مصوبات حقوق بشری اتحادیه اروپا، بر چگونگی تنظیم‌گری و مقررات‌گذاری توسعه و استقرار هوش مصنوعی برای تضمین حقوق و آزادی‌های سیاسی تأکید دارد.

تعداد دیگری از نویسندگان، حق خودمختاری اطلاعاتی را در چارچوب حق حریم خصوصی مورد تحلیل قرار داده‌اند از جمله الس^۴ (۲۰۱۷) در مقاله‌ای به فرصت‌ها و چالش‌های مرتبط با استفاده از فناوری هوش مصنوعی برای حفاظت از حریم خصوصی دیجیتال پرداخته است. سادک^۵ و همکاران (۲۰۲۴) نیز چالش‌های فناوری هوش مصنوعی بر قوانین حریم خصوصی را بررسی کرده‌اند و گزینه‌های قانونی ایالات متحده و اتحادیه اروپا را برای مقابله با این چالش‌ها مورد تحلیل قرار داده‌اند. همچنین آروات، باریس و فولدرث^۶ (۲۰۲۲) با تمرکز بر چالش‌های هنجاری مقررات‌گذاری هوش مصنوعی به تحلیل مفاهیمی نظیر کرامت انسانی، استقلال انسان، حفاظت از داده‌ها و حریم خصوصی پرداخته و استدلال می‌کنند که غلبه بر چالش‌های هوش مصنوعی نیازمند انتخاب‌های هنجاری آگاهانه و ایجاد تعادل میان

1. Jungher

2. Risse

3. Muller

4. Els

5. Sadek

6. Orwat, Bareis and Folberth

عدالت، انصاف و خیر عمومی است.

بررسی پیشینه موضوع نشان می‌دهد در سال‌های اخیر تعدادی از نویسندگان به‌طور خاص به وضعیت حق خودمختاری اطلاعاتی در عصر هوش مصنوعی تمرکز کرده‌اند. در این میان، فیالوفا^۱ (۲۰۱۴) به بررسی ابعاد مختلف انتقال‌پذیری داده‌ها درخصوص حفظ حق خودمختاری اطلاعاتی افراد و چالش‌های مربوط به حریم خصوصی پرداخته است. تونین^۲ (۲۰۲۱) استدلال می‌کند حق خودمختاری اطلاعاتی نمی‌تواند مبنای مناسبی برای حفاظت همه‌جانبه از داده‌ها باشد؛ زیرا شرکت‌ها و نهادهای خصوصی به‌طور مستقیم الزامی به رعایت این حق ندارند و در عمل پردازش حجم زیادی از داده‌ها را بخش خصوصی براساس منافع مشروع آنها انجام می‌دهد، نه رضایت مستقیم افراد. همچنین به‌نظر ولادمیرفنا^۳ (۲۰۲۲) مرز میان حقوق عمومی و خصوصی در حفاظت از داده‌ها و مراقبت از حق خودمختاری اطلاعاتی در حال کم‌رنگ‌شدن است و نظام‌های حقوقی برای حفظ این حق نیازمند رویکردی بین‌رشته‌ای و جامع هستند. هورنونگ و اشنابل^۴ (۲۰۰۹) به بررسی مجموعه‌ای از آرای جدید دادگاه قانون اساسی آلمان پرداخته‌اند که با تأکید بر حق خودمختاری اطلاعاتی افراد صادر شده است. اردوس‌وفا^۵ (۲۰۱۹) به ضرورت پیشگیری جامع از نقض حق خودمختاری اطلاعاتی تأکید کرده و هشدار می‌دهد در عصر هوش مصنوعی، تشخیص مرز میان رضایت واقعی و استفاده نادرست از داده‌های شخصی دشوارتر شده است. به باور وی، برای حفظ حریم خصوصی افراد، بازنگری در منابع حقوقی موجود و تدوین کدهای اخلاقی متناسب با تحولات فناوری و اجتماعی ضروری است.

1. Fialova

2. Thouvenin

3. Vladimirovna

4. Homung and Schnable

5. Erdosova

ب) پژوهش‌های داخلی

ادبیات مرتبط با حق خودمختاری اطلاعاتی در حوزه پژوهش‌های داخلی بسیار محدود است و عمده مطالعات، بر مفاهیم سنتی تری نظیر حق حریم خصوصی تمرکز کرده‌اند. برای مثال، انصاری (۱۳۹۰) در کتابی با همین عنوان به تحلیل گسترده ابعاد حق حریم خصوصی و تجربیات قانونی و قضایی کشورهای مختلف در این زمینه پرداخته است. در سال‌های اخیر، در ایران مقالات متعددی با تمرکز بر آثار هوش مصنوعی بر حقوق بشر و دموکراسی منتشر شده است. رشیدی (۱۴۰۳) چالش‌های هوش مصنوعی را بر دموکراسی مورد بررسی قرار داده و بر این پایه نسبت به خیزش توتالتاریسم جدید در عصر هوش مصنوعی هشدار داده است. سیفی و رزمخواه (۱۴۰۱) تأثیرات منفی هوش مصنوعی به‌ویژه بر امنیت شغلی اқشار آسیب‌پذیر را بررسی کرده‌اند. بنافی (۱۴۰۲) به بررسی چالش‌های ناشی از کاربردهای نظامی هوش مصنوعی پرداخته و طی آن بر خلأهای قانونی موجود در حقوق بین‌الملل بشردوستانه برای حفاظت از حریم خصوصی تأکید کرده است. ازسوی دیگر، عاشوری (۱۴۰۳) به نقد رویکرد صرفاً فنی نسبت به چالش‌های اخلاقی هوش مصنوعی پرداخته و نشان داده حل این چالش‌ها نیازمند نگرشی جامع‌تر است.

تنها اثری که در منابع فارسی به‌طور مستقیم به مفهوم حق خودمختاری اطلاعاتی پرداخته، مقاله جلالی و مرزبان (۱۴۰۱) است. آنها در مقاله خود مفهوم حق خودمختاری اطلاعاتی را از منظر حقوق اساسی آلمان و اتحادیه اروپا بررسی کرده و به اهمیت آن در حفظ شخصیت آزاد افراد و محدودیت‌های قانونی جمع‌آوری داده‌ها توسط دولت پرداخته‌اند. باین‌حال، نویسندگان مقاله مذکور به‌جای مفهوم «حق خودمختاری اطلاعاتی»، اصطلاح «حق خودمختاری مبتنی بر اطلاعات» را به‌کار برده‌اند که برای مخاطب فارسی‌زبان چندان شفاف و گویا نیست.

با وجود پژوهش‌های متعدد در زمینه هوش مصنوعی و چالش‌های آن، هنوز ادبیات موجود در این حوزه، به‌ویژه در زبان فارسی از انسجام و غنای کافی برخوردار نیست. بی‌تردید، آثار فوق حاوی مطالب ارزشمند و بینش‌های نظری مهمی است،

اما در خصوص چالش‌های هوش مصنوعی بر حق خودمختاری اطلاعاتی، فقر منابع و خلأ پژوهشی چشمگیری در ایران وجود دارد. بنابراین باید برای غنابخشی به ادبیات موضوع و شناسایی حق خودمختاری اطلاعاتی به‌عنوان یکی از ابعاد مهم حقوق بنیادین بشر، کارهای پژوهشی مستقل انجام شود. ازاین‌رو با بررسی چالش‌های هوش مصنوعی بر حق خودمختاری اطلاعاتی در اینجا تمرکز کرده تا از این رهگذر به تقویت ادبیات موضوع و پیشبرد حکمرانی هوش مصنوعی در ایران کمک شود.

۲. تحول مفهوم حق بر خودمختاری اطلاعاتی در اسناد حقوق بشری

تاریخ تحول مفهوم حق بر خودمختاری اطلاعاتی شامل چند مرحله کلیدی است که در هر مرحله تأثیر فناوری بر این حق و چالش‌های آن بیشتر روشن شده است. این مفهوم ابتدا در مقاله وارن و برندایس^۱ (۱۸۹۰) با عنوان «حق بر خلوت»^۲ معرفی شد. آنها معتقد بودند افراد باید در برابر دخالت‌های غیرمجاز در زندگی شخصی خود محافظت شوند. در اواسط قرن بیستم، با پیشرفت فناوری‌های ارتباطی (مانند تلفن و رسانه‌های جمعی)، قوانین حفاظت از اطلاعات و حریم خصوصی در کشورهایی مانند آمریکا و کشورهای اروپایی تدوین شد. این قوانین بیشتر به محافظت از داده‌های فردی و جلوگیری از سوءاستفاده تمرکز داشت (Westin, 1967). در عصر رایانه‌ای شدن در دهه‌های ۱۹۶۰ تا ۱۹۸۰، دولت‌ها و سازمان‌ها به جمع‌آوری و ذخیره اطلاعات شخصی از پایگاه‌های داده‌های الکترونیکی مبادرت کردند. این تحول نگرانی‌های عمیقی درباره سوءاستفاده از اطلاعات شخصی افراد ایجاد کرد. در پاسخ به این نگرانی‌ها، اولین قانون جامع برای حفاظت از داده‌های شخصی در ایالت هسن آلمان تصویب شد. متعاقباً در سال ۱۹۸۳ دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان طی حکمی در خصوص «پرونده سرشماری جمعیت»، برای اولین بار حق افراد برای کنترل اطلاعات شخصی را به رسمیت شناخت و ذیل «حق بر شکوفایی آزادانه

1. Warren and Brandeis

2. The Right to Privacy

شخصیت» در قانون اساسی آلمان، آن را حق بر خودمختاری اطلاعاتی^۱ تعریف کرد^۲ (جلالی و مرزبان، ۱۴۰۱: ۳۹۷).

در سطح بین‌المللی، کنوانسیون ۱۰۸ شورای اروپا (۱۹۸۱) اولین معاهده بین‌المللی درباره حفاظت از داده‌های شخصی بود که اصول اولیه حق بر خودمختاری اطلاعاتی را تعریف کرد. با ظهور اینترنت و جهانی شدن داده‌ها در قرن بیست‌ویکم امکان جمع‌آوری، ذخیره‌سازی و پردازش داده‌ها به صورت بی‌سابقه‌ای افزایش یافت. این تحولات، مفهوم خودمختاری اطلاعاتی را فراتر از محیط‌های دولتی به فضای تجاری گسترش داد که ضرورت تصویب قوانین جدید و جامع‌تر را ایجاب می‌کرد. در پاسخ به این ضرورت، قانون حفاظت از اطلاعات شخصی اتحادیه اروپا (۱۹۹۵) به تصویب رسید که به افراد اجازه می‌داد کنترل بیشتری بر داده‌های خود داشته باشند. آمریکا نیز در این چارچوب، قوانین متعددی مانند قانون حفاظت از اطلاعات مالی را به تصویب رساند.

در سال‌های اخیر، پیشرفت فناوری‌های هوش مصنوعی مانند یادگیری ماشینی و تحلیل داده‌های کلان، جمع‌آوری و پردازش اطلاعات شخصی را به سطحی کاملاً جدید برده است. این تحولات نگرانی‌های تازه‌ای درباره امکان سوءاستفاده از داده‌ها و نقض حریم خصوصی ایجاد کرده است. در پاسخ به این نگرانی‌ها، اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۶ به تصویب «مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها»^۳ اقدام کرد که در سال ۲۰۱۸ اجرایی شد. این قانون، به عنوان یک ابتکار شاخص در حمایت از حق بر خودمختاری

1. Informationelle Selbstbestimmung Srecht

۲. در حکم دادگاه قانون اساسی آلمان که در واقع به اساسی‌سازی حق خودمختاری اطلاعاتی مبادرت شده است آمده است: «در زمینه پردازش داده‌های مدرن، حق کلی شخصیت بر اساس ماده ۲ (۱) به همراه ماده ۱ (۱) قانون اساسی آلمان شامل حفاظت از افراد در برابر جمع‌آوری، ذخیره‌سازی، استفاده و به اشتراک‌گذاری نامحدود داده‌های شخصی آنها می‌شود. این حق اساسی به افراد این اختیار را می‌دهد که به طور اصولی خودشان درباره افشا و استفاده از داده‌های شخصی‌شان تصمیم گیرند. محدودیت‌های این حق برای خودمختاری اطلاعاتی تنها زمانی مجاز است که در جهت منافع عمومی مهم‌تر باشد. این محدودیت‌ها باید مبنای قانونی سازگار با قانون اساسی داشته باشد و همچنین شرط شفافیت قانونی را در چارچوب حاکمیت قانون برآورده کند» (Federal Constitutional Court of Germany, 1983).

3. General Data Protection Regulation (GDPR)

اطلاعاتی شهروندان، بر حق افراد برای کنترل داده‌های خود شامل حق دسترسی، اصلاح، حذف و انتقال اطلاعات، تأکید دارد و بنیادی برای حق خودمختاری اطلاعاتی فراهم کرده است. این مقرر، به‌طور گسترده به‌عنوان یکی از پیشرفته‌ترین قوانین در زمینه حفاظت از داده‌ها شناخته می‌شود و بسیاری از کشورها تلاش می‌کنند قوانین خود را برای حفاظت از داده‌های شخصی با این مقررات اتحادیه اروپا هماهنگ کنند (جلالی و مرزبان، ۱۴۰۱: ۴۰۴).

با توجه به تحولات جدید در عرصه فناوری دیجیتال، امروزه نهادهای حقوق بشری از مفاهیمی چون «حقوق دیجیتال» دفاع می‌کنند که به‌وضوح دربرگیرنده حق خودمختاری اطلاعاتی افراد است. با افزایش وابستگی به فناوری در دوران همه‌گیری کرونا، مسائلی مانند ردیابی تماس، سیستم‌های سلامت دیجیتال و استفاده از داده‌های بیومتریک، نگرانی‌های جدیدی درباره خودمختاری اطلاعاتی ایجاد کرد. به‌طورکلی، گسترش استفاده از هوش مصنوعی در تصمیم‌گیری‌های خودکار، تشخیص چهره، تبلیغات هدفمند و دیگر حوزه‌ها، مباحث اخلاقی و حقوقی جدیدی را درباره این حق مطرح کرده است.

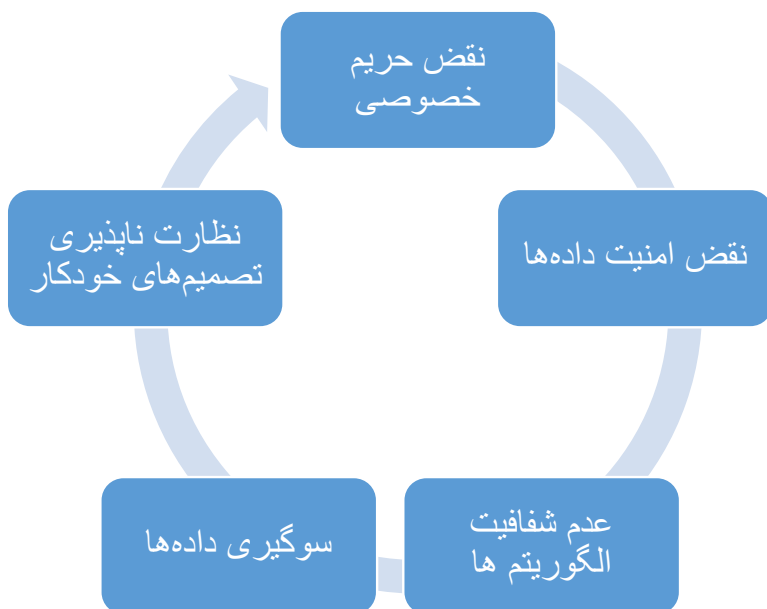
به‌طور خلاصه، پیشینه مفهوم حق بر خودمختاری اطلاعاتی از دغدغه مرتبط با حریم خصوصی در قرن نوزده آغاز و به یک حق بنیادین در عصر هوش مصنوعی تبدیل شد. امروزه این حق به حفاظت از داده‌ها، شفافیت در فناوری‌ها و جلوگیری از سوءاستفاده از اطلاعات شخصی در محیط‌های دیجیتال و هوش مصنوعی گسترش یافته است. این تحول، حق بر خودمختاری اطلاعاتی را به یکی از ارکان حقوق بشر مدرن تبدیل کرده و از این زاویه بررسی چالش‌ها و تبیین راهکارهای توسعه آن اهمیت یافته است.

۳. چالش‌های هوش مصنوعی بر حق خودمختاری اطلاعاتی

هوش مصنوعی با ویژگی‌های خاص خود، مانند توانایی جمع‌آوری و تحلیل داده‌های بزرگ، به‌طور فزاینده‌ای به بخش اساسی از زندگی روزمره ما تبدیل شده

و همانند هر فناوری دیگری دربردارنده فرصت‌ها و چالش‌های پیچیده برای زندگی شخصی و اجتماعی شهروندان است. در این میان شناخت چالش‌ها می‌تواند به حکمرانی مطلوب هوش مصنوعی کمک مؤثری کند. ازاین‌رو به تبیین چالش‌های هوش مصنوعی بر حق خودمختاری اطلاعاتی پرداخته می‌شود که البته لازم به تأکید است برای پیچیدگی و درهم‌تنیدگی عملکرد هوش مصنوعی، در عمل به‌آسانی نمی‌توان مرز روشنی بین چالش‌های احصا شده در زیر ترسیم کرد و تفکیک آنها فقط جنبه تحلیلی دارد و از باب ضرورت پیشبرد مطالعه است.

شکل ۱. مدل مفهومی چالش‌های هوش مصنوعی بر حق خودمختاری اطلاعاتی



مأخذ: یافته‌های تحقیق.

الف) نقض حریم خصوصی

کاربرد فناوری هوش مصنوعی با خود مشکلاتی به همراه دارد که ازجمله

مهم‌ترین آنها نقض حریم خصوصی افراد است که می‌تواند به تضعیف حق خودمختاری اطلاعاتی افراد منجر شود. یکی از راه‌های نقض حریم خصوصی با سیستم‌های هوش مصنوعی، جمع‌آوری داده‌های شخصی بدون رضایت و آگاهی افراد است. بسیاری از سیستم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی به داده‌های شخصی افراد نیاز دارد تا عملکرد خود را بهبود بخشد. این داده‌ها ممکن است شامل اطلاعات حساس مانند رفتارهای آنلاین، موقعیت مکانی، جزئیات خرید و حتی اطلاعات پزشکی و سلامتی افراد باشد. در بسیاری از موارد، این اطلاعات به‌گونه‌ای جمع‌آوری می‌شود که حریم خصوصی و حق خودمختاری اطلاعاتی افراد به‌طور سیستماتیک نقض می‌شود (Alhitmi et al., 2024: 4-7).

امروزه، امکاناتی مانند تلفن‌های هوشمند، پلتفرم‌های رسانه‌ای اجتماعی، ایمیل، مرورگرها، کوکی‌ها و سایر ابزارهای ردیابی هوشمند، داده‌های خصوصی کاربران را در سطح بسیار وسیعی جمع‌آوری می‌کند و با تجزیه و تحلیل آنها جزئی‌ترین اطلاعات را به‌دست می‌آورد (Risse, 2022: 102). حتی در جایی که سیستم‌های هوش مصنوعی برای ارائه خدمات عمومی مورد استفاده قرار می‌گیرد، بیش از آنکه بر وظیفه خدمت‌رسانی به مردم تمرکز داشته باشد، اغلب از طریق دوربین‌های نظارتی و نرم‌افزارهای تشخیص چهره، تشخیص صدا و ... بر انجام کارویژه نظارتی تمرکز دارد. بسیاری از دستگاه‌ها و برنامه‌های هوشمندی که روزانه استفاده می‌شود، از ردیاب‌های هوش مصنوعی برای شناسایی مکان و نظارت بر فعالیت‌های ما برخوردارند. این ابزارها می‌تواند داده‌های مربوط به موقعیت مکانی، عادات خرید و حتی تعاملات اجتماعی ما را جمع‌آوری کند. به‌ویژه در دنیای مدرن که اینترنت اشیا^۱ در حال گسترش است، دستگاه‌های مختلف نظیر ساعت‌های هوشمند، تلویزیون‌های هوشمند و حتی لوازم خانگی قادرند اطلاعات گسترده‌ای درباره زندگی روزمره کاربران جمع‌آوری کنند. این اطلاعات ممکن است بدون آگاهی افراد به‌منظور بهبود عملکرد سیستم‌ها جمع‌آوری شود، درحالی‌که در بسیاری از موارد به‌طور عمدی یا غیرعمدی حریم خصوصی کاربران

1. Internet of Things (IoT)

خود را نقض می‌کند (Meštari, Lenzini and Demirci, 2024: 5). در این میان یکی از خطرات عمده، تحلیل داده‌ها برای استخراج الگوهای پنهان است. برای مثال، این الگوریتم‌ها می‌تواند رفتارهای آنلاین افراد را تحلیل کند و پیش‌بینی‌هایی در مورد علایق، وضعیت سلامتی یا حتی گرایش‌های سیاسی آنها ارائه دهد. در برخی موارد، این تحلیل‌ها به گونه‌ای انجام می‌شود که کاربران حتی از آن مطلع نیستند یا براساس داده‌هایی است که خود آنها هرگز به اشتراک نگذاشته‌اند. این امر می‌تواند به سوءاستفاده از این داده‌ها در تصمیمات تجاری یا حتی سیاسی منجر شود (King and Meinhardt, 2024: 7-16). بنابراین، هوش مصنوعی می‌تواند به ابزار جدیدی برای ورود به حریم خصوصی تبدیل شود که در چارچوب آن دیگر احساسات و انتخاب‌های انسانی منطقه ممنوعه نیست و همواره در معرض خطر هک شدن و دستکاری قرار دارد؛ وضعیتی که عده‌ای از دانش‌پژوهان آن را «تمامیت‌خواهی پست‌مدرن» نام نهاده‌اند (کوکلیبرگ، ۱۴۰۳: ۱۶۲).

درمجموع، هوش مصنوعی با ظرفیت‌های بی‌نظیر خود، تهدیدهای جدی برای حریم خصوصی افراد به همراه دارد. بنابراین، نیاز به تنظیم مقررات دقیق و شفاف برای محافظت از حریم خصوصی در برابر هوش مصنوعی بیش از پیش ضرورت دارد تا استفاده از این فناوری‌ها هم‌زمان با رعایت حقوق فردی و حفظ حریم خصوصی توسعه یابد.

ب) عدم شفافیت در عملکرد الگوریتم‌ها

عدم شفافیت در الگوریتم‌ها یکی از چالش‌های عمده‌ای است که در عصر هوش مصنوعی فراروی حق خودمختاری اطلاعاتی افراد قرار دارد. این مسئله زمانی که الگوریتم‌ها به‌طور خودکار در حال تحلیل و تصمیم‌گیری براساس داده‌های شخصی افراد هستند، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. در این چارچوب، عدم شفافیت به معنای ناتوانایی افراد در درک نحوه پردازش داده‌ها و تأثیراتی است که این پردازش‌ها می‌تواند روی زندگی آنها داشته باشد. در دنیای مدرن که هوش مصنوعی نقش

پررنگی در تصمیمات شخصی و عمومی ایفا می‌کند، این مسئله به‌طور جدی می‌تواند حق خودمختاری اطلاعاتی افراد را نقض کند.

مهم‌ترین تأثیری که عدم شفافیت الگوریتم‌ها بر خودمختاری اطلاعاتی دارد، از رهگذر محدود شدن توانایی افراد در کنترل اطلاعات شخصی است. به‌طور معمول، لازم است افراد بدانند اطلاعاتشان چگونه جمع‌آوری، پردازش و مورد استفاده قرار می‌گیرد. هنگامی که الگوریتم‌ها غیرشفاف عمل می‌کند، افراد نمی‌توانند از فرایندها آگاهی یابند که روی داده‌های شخصی آنها انجام می‌شود. الگوریتم‌های هوش مصنوعی که تصمیمات خود را براساس داده‌های شخصی اتخاذ می‌کند، اغلب به‌عنوان «جعبه سیاه» شناخته می‌شود. به این معنا که نحوه تصمیم‌گیری این الگوریتم‌ها برای کاربران یا حتی توسعه‌دهندگان آنها نامشخص است. این فقدان شفافیت باعث می‌شود افراد نتوانند به‌طور کامل از فرایند تصمیم‌گیری آگاهی یابند و در صورتی که تصمیمات غیرعادلانه یا نادرستی علیه آنها اتخاذ شود از حقوق خود دفاع کنند. برای مثال، زمانی که یک سیستم هوش مصنوعی برای تصمیم‌گیری در مورد پذیرش شغلی یا اعطای اعتبار مالی به یک فرد مورد استفاده قرار می‌گیرد، آن فرد باید درک روشنی از نحوه پردازش داده‌های شخصی خود داشته باشد. اما در بسیاری از موارد، افراد نمی‌دانند که چه داده‌هایی جمع‌آوری شده، چگونه تجزیه و تحلیل شده و برپایه چه الگوریتم‌هایی تصمیم‌گیری می‌شود. بنابراین آنها نمی‌توانند به‌طور مؤثر اعتراضی مطرح کنند یا در صورت بروز اشتباه‌ها، اصلاحات لازم را درخواست کنند (Pasquale, 2015: 83). روشن است که این مسئله به‌طور مستقیم بر حق خودمختاری اطلاعاتی افراد تأثیر منفی می‌گذارد.

یکی دیگر از آثار منفی عدم شفافیت الگوریتم‌ها برای خودمختاری اطلاعاتی، توانایی افراد در کنترل چگونگی استفاده از داده‌هایشان برای اهداف مختلف است. در بسیاری از سیستم‌های هوش مصنوعی، به‌علت غیرشفاف بودن الگوریتم‌ها، افراد از جزئیات آن درباره اینکه داده‌هایشان چگونه و برای چه اهدافی مورد استفاده قرار می‌گیرد، بی‌اطلاع هستند. این ناآگاهی نه تنها باعث می‌شود افراد نتوانند در مورد نحوه استفاده از

اطلاعاتشان تصمیم‌گیری کنند، بلکه حتی ممکن است این استفاده‌ها در نهایت به ضرر منافع و خواسته‌های آنها تمام شود (Rodgers et al., 2023:16). برای مثال، اطلاعات یک فرد ممکن است برای تبلیغات هدفمند مورد استفاده قرار گیرد، بدون آنکه او بداند داده‌هایش در کجا و چگونه به فروش می‌رسد یا برای کدام کمپین تجاری استفاده می‌شود.

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت عدم شفافیت در الگوریتم‌ها حق خودمختاری اطلاعاتی افراد را نقض می‌کند. برای مقابله با این چالش، ضروری است سیستم‌های هوش مصنوعی به‌گونه‌ای طراحی شود که شفافیت بیشتری در فرایندهای خود داشته باشد تا افراد بتوانند به‌طور مؤثر بر نحوه استفاده از داده‌های خود اعمال نظارت و کنترل داشته باشند.

ج) سوگیری الگوریتم‌ها

اساساً داده‌های هوش مصنوعی سوگیری‌های ساختاری و پنهان دارد. این سوگیری‌ها ممکن است در داده‌های آموزشی، الگوریتم، داده‌هایی که الگوریتم روی آنها اعمال می‌شود و در تیم‌هایی وجود داشته باشد که فناوری را برنامه‌ریزی می‌کند (Muller, 2020: 10). به‌طور کلی، عملکرد سیستم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی به‌گونه‌ای است که صرفاً به دنبال پیدا کردن رابطه همبستگی یا ویژگی‌های مشترک بین متغیرها است و به همین دلیل از درک معنا و دلایل آن عاجز است. در چنین رویکردی، انواع سوگیری‌ها به راحتی می‌تواند منشأ عمل قرار گیرد. سوگیری‌هایی که به تعبیر نوبل به «سرکوب الگوریتمی» منتهی می‌شود (Nobel, 2018: 9).

زمانی که الگوریتم‌ها برای پردازش داده‌های شخصی و تصمیم‌گیری‌های مهم در حوزه‌هایی همچون استخدام، اعطای وام، ارزیابی عملکرد یا حتی تصمیم‌گیری‌های مرتبط با سلامت به کار می‌رود، ممکن است براساس داده‌ها و الگوریتم‌های طراحی شده، تصمیمات ناعادلانه و تبعیض‌آمیز اتخاذ کند. سوگیری‌های الگوریتمی معمولاً ناشی از داده‌های نادرست یا پیش‌فرض‌های اشتباهی است که در فرایند یادگیری

الگوریتم‌ها ایجاد می‌شود. این سوگیری‌ها شاید به نتایج ناعادلانه در تصمیم‌گیری‌هایی منجر شود که براساس ویژگی‌هایی نظیر جنسیت، نژاد، سن یا حتی ویژگی‌های اقتصادی-اجتماعی افراد صورت می‌گیرد. در بسیاری از مواقع، الگوریتم‌ها براساس داده‌های تاریخی و رفتاری آموزش می‌بینند که دربرگیرنده تبعیض‌های اجتماعی و فرهنگی است. این تبعیض‌ها به‌طور خودکار در الگوریتم‌ها وارد می‌شود و شاید به تصمیمات تبعیض‌آمیز و ناعادلانه منجر شود. به‌عنوان مثال، اگر بررسی پرونده‌های درخواست شغل یا وام و دیگر خدمات درخواستی افراد به الگوریتم هوش مصنوعی واگذار شود، ممکن است براساس داده‌های پیشین به‌طور غیرمنصفانه اعضای گروه‌های قومی، جنسیتی یا سنی خاصی را از کسب این امتیازات محروم کند، بدون آنکه فرصت درک یا اعتراض به نحوه پردازش داده‌هایشان را داشته باشد (کوکبرگ، ۱۴۰۳: ۸۳-۸۲).

بنابراین، سوگیری‌های الگوریتمی می‌تواند به یک حلقه معیوب از نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی منجر شود. زمانی که الگوریتم‌ها از داده‌های تاریخی برای پیش‌بینی یا تصمیم‌گیری استفاده می‌کند، این پیش‌بینی‌ها می‌تواند الگوهای تبعیض‌آمیز گذشته را تکرار کند و این خود باعث بازتولید نابرابری‌ها شود. این روند نه‌تنها موجب بی‌عدالتی خواهد شد، بلکه حق خودمختاری اطلاعاتی افراد را نیز به‌طور جدی نقض می‌کند؛ زیرا افراد نمی‌توانند این تصمیم‌گیری‌های تبعیض‌آمیز الگوریتم‌های هوش مصنوعی را به چالش کشند یا از آنها جلوگیری کنند (رشیدی، ۱۴۰۳: ۳۷۷-۳۷۱). برای مقابله با این چالش، ضروری است الگوریتم‌ها به‌طور مداوم مورد ارزیابی قرار گیرد تا از سوگیری‌های ناعادلانه جلوگیری شود.

(د) نظارت‌ناپذیری تصمیم‌گیری‌های خودکار

تصمیم‌گیری‌های خودکار هوش مصنوعی می‌تواند به‌طور زیادی حق خودمختاری اطلاعاتی افراد را نقض کند. نقض حق خودمختاری اطلاعاتی در تصمیم‌گیری‌های خودکار، عمدتاً از فقدان هرگونه دخالت و نظارت انسانی بر فرایند تصمیم‌گیری

ناشی می‌شود. اغلب سیستم‌های هوش مصنوعی در تصمیم‌گیری‌های خودکار بسیار پیچیده عمل می‌کند. این پیچیدگی می‌تواند به این معنا باشد که بسیاری از افراد به درک چگونگی یا دلایل تصمیمات اتخاذ شده از این سیستم‌ها قادر نیستند. برای مثال، در مواقعی که یک سیستم هوش مصنوعی به‌طور خودکار تصمیم می‌گیرد که فردی واجد شرایط برای دریافت خدمات خاص نیست، آن فرد ممکن است نتواند علت این تصمیم را بفهمد یا راهی برای اصلاح یا اعتراض به آن بیابد (عامری، مقدسی و حبیب‌نژاد، ۱۴۰۴)؛ زیرا سیستم‌های خودکار جزئیات دقیق فرایندهای تصمیم‌گیری خود را ارائه نمی‌دهد (O'Neil, 2016: 38).

همچنین، سیستم‌های تصمیم‌گیری خودکار می‌تواند به کاهش آزادی انتخاب افراد منجر شود. زمانی که یک سیستم هوش مصنوعی به‌طور خودکار تصمیمات را اتخاذ می‌کند، افراد از داشتن گزینه‌های مختلف و توانایی انتخاب از میان آنها محروم می‌شود. در نتیجه، تصمیم‌گیری به‌دست سیستم‌هایی می‌افتد که افراد در آن هیچ نقشی ندارند و این امر به‌طور مستقیم بر عاملیت افراد و توانایی آنها در انتخاب یا تعیین مسیر زندگی‌شان تأثیر منفی می‌گذارد (Prunkl, 2024).

به‌طور خلاصه، فقدان دخالت انسانی، پیچیدگی‌های غیرقابل درک، بی‌اطلاعی از فرایندها و عدم کنترل بر داده‌ها در تصمیم‌گیری‌های خودکار، ازجمله عواملی است که موجب می‌شود افراد نتوانند به‌طور مؤثر بر نحوه استفاده از اطلاعات شخصی خود نظارت داشته باشند. این مسئله تهدیدی جدی بر حق خودمختاری اطلاعاتی افراد به‌شمار می‌آید و مقابله با آن نیازمند انجام اصلاحات اساسی در زمینه طراحی و اجرای سیستم‌های تصمیم‌گیری خودکار است.

هـ) نقض امنیت داده‌ها

هوش مصنوعی می‌تواند تهدیدهای جدی برای امنیت داده‌ها ایجاد کند و از این رهگذر حق خودمختاری اطلاعاتی افراد را نقض کند. امنیت داده‌ها به‌معنای حفاظت از داده‌های شخصی در برابر دسترسی‌های غیرمجاز، تغییرات غیرمجاز یا از بین رفتن

اطلاعات است. استفاده نادرست یا ناکافی از تکنولوژی‌های هوش مصنوعی می‌تواند به نقض امنیت داده‌ها منجر شود. این نقض‌ها می‌تواند از روش‌های مختلفی شامل دسترسی غیرمجاز به داده‌های شخصی، ذخیره‌سازی نامطمئن داده‌ها یا سوءاستفاده از داده‌های شخصی برای اهداف غیرمجاز ناشی شود.

یکی از اصلی‌ترین زمینه‌های نقض امنیت داده‌ها از طریق هوش مصنوعی، استفاده از الگوریتم‌های یادگیری ماشین است که به‌طور پیوسته داده‌های شخصی را برای آموزش و بهبود عملکرد خود به‌کار می‌گیرد. زمانی که داده‌های جمع‌آوری‌شده به‌طور غیرمجاز یا نادرست پردازش شود، ممکن است اطلاعات حساس افراد به خطر افتد. به‌عنوان مثال، در سیستم‌های مبتنی بر هوش مصنوعی که برای تحلیل داده‌ها یا پیش‌بینی نتایج استفاده می‌شود، ممکن است اطلاعات افراد خارج از کنترل آنها قرار گیرد. زمانی که این داده‌ها بدون نظارت مناسب ذخیره و پردازش شود، خطرانی از قبیل افشای اطلاعات شخصی و سوءاستفاده از آنها افزایش می‌یابد (Ye et al., 2024) این شرایط تهدیدی جدی برای حق خودمختاری اطلاعاتی افراد ایجاد می‌کند، زیرا آنها دیگر به کنترل اطلاعات شخصی خود قادر نخواهند بود و نمی‌توانند بر نحوه استفاده از این داده‌ها نظارت کنند.

همچنین، ممکن است داده‌های شخصی جمع‌آوری شده از طریق سیستم‌های هوش مصنوعی در سرورهای غیرمطمئن و با استانداردهای امنیتی پایین ذخیره شود که در صورت نفوذ هکرها یا حملات سایبری در معرض خطر جدی قرار می‌گیرد. این تهدیدهای سایبری به‌ویژه زمانی شدیدتر می‌شود که سیستم‌های هوش مصنوعی در سازمان‌ها یا کسب‌وکارهای بزرگ به‌کار گرفته شود. در چنین شرایطی، امکان افشای گسترده اطلاعات شخصی وجود دارد که می‌تواند تبعات جبران‌ناپذیری برای افراد داشته باشد (Cremer et al., 2022: 716-718). برای مثال، در صورتی که اطلاعات مربوط به سلامت، وضعیت مالی یا موقعیت مکانی افراد در معرض سرقت یا افشا قرار گیرد، این افراد ممکن است از نظر اجتماعی، اقتصادی و حتی روانی آسیب جدی ببینند. زمانی که داده‌های شخصی افراد به‌طور ناخواسته به‌دست اشخاص

ثالث می‌افتد، آنها درخصوص استفاده از اطلاعات خود در زمینه‌های مختلف بی‌خبر خواهند بود. ممکن است این اطلاعات به‌طور غیرمجاز در مقاصد تجاری یا تبلیغاتی به‌کار گرفته شود. برای مثال، سیستم‌های هوش مصنوعی بدون اجازه صریح فرد از اطلاعات شخصی او پیشنهادهای تجاری یا خدمات خاصی را برای او ایجاد کند (Pasquale, 2015: 110)؛ این فرایند می‌تواند به نقض حق خودمختاری اطلاعاتی افراد منجر شود.

مسئله دیگری که درخصوص نقض امنیت داده‌ها و به‌تبع در نقض حق خودمختاری اطلاعاتی افراد گفتنی است، خطرات مربوط به اشتراک‌گذاری و انتقال داده‌ها است. در دنیای امروز، سیستم‌های هوش مصنوعی به‌طور گسترده در فرایندهای کسب‌وکارهای مختلف به‌کار می‌رود و این داده‌ها ممکن است از یک سازمان به سازمان دیگر منتقل شود. این انتقال داده‌ها که ممکن است فراتر از مرزهای ملی انجام شود، می‌تواند امنیت اطلاعات شخصی را تهدید کند. بسیاری از کشورها قوانین مختلفی برای حفاظت از داده‌های شخصی دارند، اما وقتی داده‌ها به کشورهایی منتقل می‌شود که استانداردهای امنیتی پایین‌تر دارند، این خطر به‌وجود می‌آید که اطلاعات شخصی افراد در معرض سوءاستفاده قرار گیرد؛ به‌ویژه در شرایطی که این اطلاعات به‌طور گسترده در فضای آنلاین یا سرورهای عمومی ذخیره می‌شود، خطر هک شدن یا سوءاستفاده از آنها بیشتر است. این تهدیدها به‌طور مستقیم بر توانایی فرد در کنترل و مدیریت داده‌های شخصی تأثیر می‌گذارد و موجب تضعیف حق خودمختاری اطلاعاتی افراد می‌شود (O’Neil, 2016: 71).

۴. زمینه‌ها و خلأهای قانونی در نظام حقوقی ایران

با توسعه سیستم‌های هوش مصنوعی، چالش‌های متعددی در زمینه حقوق اطلاعات و حفاظت از حریم خصوصی افراد به‌وجود آمده است که در بالا به آنها اشاره شد. این چالش‌ها به‌طور خاص در کشورهای در حال توسعه مانند ایران بیشتر نمایان می‌شود که هنوز ساختارهای حقوقی و نظارتی لازم برای مواجهه با تهدیدهای مربوط

به داده‌ها و اطلاعات خصوصی را به‌طور کامل توسعه نداده‌اند. از این رو بی‌تردید، کاربرد هوش مصنوعی مبتنی بر منطق فازی در نظام حقوقی ایران می‌تواند در این مسیر راهگشا باشد (ابوذری، ۱۳۹۶). لذا در اینجا زمینه‌های قانونی حمایت از حق خودمختاری اطلاعاتی و خلأهای قانونی آن در ایران به تفکیک و مختصر بررسی خواهد شد.

الف) زمینه‌های قانونی

در نظام حقوقی ایران، حق بر خودمختاری اطلاعاتی به‌طور پراکنده در قوانین و مقررات مختلف مورد توجه قرار گرفته است. در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، هرچند مستقیم اشاره‌ای به حق بر خودمختاری اطلاعاتی افراد نشده است، اما برخی اصول می‌تواند مبنای حمایت از این حق تلقی شود؛ از جمله، اصل بیست و دوم که به حفاظت از حیثیت، زندگی و حقوق افراد اشاره می‌کند و اصل بیست و پنجم که بر عدم تجسس در زندگی افراد تأکید دارد. همچنین، قانون حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان (مصوب ۱۳۹۲) نیز به‌ویژه در زمینه قراردادهای خرید و فروش و جمع‌آوری اطلاعات در بازارهای آنلاین بر حقوق افراد در برابر سوءاستفاده‌های احتمالی از داده‌ها و اطلاعات شخصی آنها تأکید دارد. اما قانون جرائم رایانه‌ای (مصوب ۱۳۸۸) مهم‌ترین قانون حاکم در حال حاضر است که در ایران به‌طور خاص به حفاظت از داده‌های شخصی و اطلاعات افراد پرداخته است. براساس این قانون، استفاده نادرست از داده‌های شخصی، نظیر هک کردن، سرقت اطلاعات یا استفاده از اطلاعات بدون رضایت صاحب داده، جرم تلقی می‌شود. با این حال، این قانون بیشتر به مقابله با جرائم سایبری و تهدیدهای مرتبط با فضای مجازی پرداخته و از حقوق حریم خصوصی و خودمختاری اطلاعاتی افراد به‌طور کافی حمایت نمی‌کند. در این شرایط، به‌منظور کاهش بخشی از مخاطرات مرتبط با نقض حریم خصوصی کاربران و الزام اشخاص حقوقی غیردولتی و دستگاه‌های اجرایی کشور به رعایت شرایط مرتبط با شیوه‌های جمع‌آوری، پردازش و نگهداری داده‌های کاربران در سامانه‌ها و سکوها

فضای مجازی، کمیسیون عالی تنظیم مقررات فضای مجازی کشور (۱۴۰۲) به صدور دستورالعمل اجرایی صرفاً برای ارائه‌دهندگان خدمات اقدام کرده که سازوکارهای اجرایی و ضمانت‌های قانونی آن به‌شدت ناکافی است.

ب) خلأهای قانونی و چالش‌های حقوقی

با عنایت به مراتب فوق می‌توان ادعا کرد در حال حاضر ایران هیچ قانون جامع و مستقلی ندارد که به‌طور اختصاصی به موضوع حفاظت از داده‌های شخصی و حق بر خودمختاری اطلاعاتی در عصر دیجیتال پرداخته باشد. چنانکه گفته شد، قوانین موجود پراکنده و به‌طور جزئی به این موضوع پرداخته است. در شرایط وجود خلأهای قانونی و فقدان سازوکارهای تنظیم‌گری کارآمد، نظارت بر نحوه جمع‌آوری، استفاده و پردازش داده‌ها در ایران بسیار ناکافی است. به‌علاوه، اجرایی شدن قوانین موجود در مورد حفاظت از داده‌های شخصی و جلوگیری از سوءاستفاده از آنها، ممکن است به‌شدت ضعیف و تبعیض‌آمیز باشد. در بسیاری از موارد، شرکت‌ها و سازمان‌های دولتی و خصوصی در ایران ممکن است بدون اطلاع‌رسانی شفاف به کاربران، داده‌های شخصی آنها را جمع‌آوری و پردازش کنند. این امر می‌تواند موجب نقض حق بر خودمختاری اطلاعاتی افراد شود. این مسئله به‌وضوح نیاز به تنظیم قوانین روشن و شفاف برای مدیریت داده‌ها و نظارت دقیق‌تر بر آنها را ایجاب می‌کند. برای نیل به این مقصود باید با استانداردهای بین‌المللی عمل شود. عدم رعایت این استانداردها ممکن است به سوءاستفاده از اطلاعات شخصی منجر شود و افراد نتوانند از حقوق خود در این زمینه به‌درستی دفاع کنند.

همچنین گفتنی است برای ضرورت تقنینی در ایران، لایحه قانونی با عنوان «لایحه حفاظت از داده‌های شخصی» در حال تهیه و تدوین است که انتظار می‌رود تا حدودی زمینه‌های حقوقی لازم برای حفاظت از حق بر خودمختاری اطلاعاتی را فراهم کند (کمیسیون حقوقی و قضایی هیئت دولت، ۱۴۰۳). بااین حال، این لایحه هنوز نهایی نشده و نمی‌توان آن را به‌عنوان ابزار حقوقی کامل برای حمایت از حق بر

خودمختاری اطلاعاتی شهروندان تلقی کرد. درنهایت ممکن است در فرایند تبدیل این لایحه به قانون، بیشتر بر موضوع‌های امنیتی و مقابله با جرائم سایبری تمرکز شود تا بر حقوق حریم خصوصی و خودمختاری اطلاعاتی افراد.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

حق بر خودمختاری اطلاعاتی به معنای حق هر فرد برای تصمیم‌گیری درباره این است که کدام‌یک از داده‌های شخصی او می‌تواند افشا یا مورد استفاده دیگران قرار گیرد. این حق، مفهوم نسبتاً جدیدی است که در سال ۱۹۸۳ طی رأی معروف به «حکم سرشماری» دادگاه قانون اساسی فدرال آلمان به منصفه ظهور رسید. از آن زمان، با افزایش جمع‌آوری و پردازش دیجیتالی داده‌ها، حفاظت از داده‌های شخصی اهمیت بیشتری یافته و فراتر از قانون اساسی آلمان، در قالب «مقررات عمومی حفاظت از داده‌ها» در اتحادیه اروپا جایگاه ویژه‌ای پیدا کرده است. این قانون چارچوب حقوقی جامعی را برای حفاظت از داده‌های شخصی فراهم می‌کند و حق خودمختاری اطلاعاتی افراد را تقویت می‌کند.

در این مقاله، چالش‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته که هوش مصنوعی می‌تواند بر حق خودمختاری اطلاعاتی افراد ایجاد کند، از جمله نقض حریم خصوصی، نظارت‌ناپذیری تصمیم‌گیری‌های خودکار، عدم شفافیت الگوریتم‌ها، سوگیری در پردازش داده‌ها و نقض امنیت داده‌ها است. این مشکلات به‌ویژه زمانی شدت می‌گیرد که افراد به کنترل و نظارت بر استفاده از داده‌های شخصی خود قادر نیستند، یا در بسیاری از مواقع از نحوه جمع‌آوری، پردازش و استفاده از داده‌های خود بی‌اطلاع هستند. به‌طور کلی، این چالش‌ها به تهدیدهایی برای استقلال اطلاعاتی افراد منتهی می‌شود و نظارت افراد بر داده‌های شخصی را کاهش می‌دهد.

برای مقابله با چالش‌های فوق، برخی راهکارهای مهم وجود دارد که می‌تواند تأثیرات منفی هوش مصنوعی بر حق خودمختاری اطلاعاتی را کاهش دهد. یکی از مهم‌ترین آنها، ارتقای شفافیت در سیستم‌های هوش مصنوعی است. توسعه و

پیاده‌سازی الگوریتم‌هایی که قابلیت توضیح‌پذیری داشته باشد، به‌ویژه در زمینه‌هایی مانند تصمیم‌گیری‌های خودکار، می‌تواند از اهمیت بالایی برخوردار باشد. علاوه بر این، می‌توان با ایجاد مدل‌های قانونی و حقوقی ویژه، نظارت بر جمع‌آوری و استفاده از داده‌ها را تقویت کرد. سازوکار این نظارت باید به‌گونه‌ای باشد که افراد بتوانند دسترسی و کنترل بیشتری بر داده‌های خود داشته باشند و از این رهگذر از سوءاستفاده‌های احتمالی جلوگیری شود. راهکار دیگر، تضمین امنیت داده‌ها در سیستم‌های هوش مصنوعی است. شرکت‌ها و نهادهای توسعه‌دهنده این فناوری‌ها لازم است اقدام‌های قوی‌تری برای حفاظت از داده‌های حساس افراد انجام دهند و از ایجاد شکاف‌های امنیتی جلوگیری کنند که می‌تواند به نقض حریم خصوصی منجر شود. همچنین استفاده از تکنولوژی‌های رمزنگاری و افزایش تدابیر امنیتی در حین پردازش داده‌های شخصی، می‌تواند به کاهش آسیب‌های احتمالی کمک کند.

بنابراین، به‌منظور تنظیم و نظارت بر سیستم‌های هوش مصنوعی، توسعه قوانین دقیق و شفاف ضروری است. این قوانین باید به‌گونه‌ای طراحی شود که تمام جنبه‌های حقوقی مرتبط با جمع‌آوری، پردازش و استفاده از داده‌های شخصی را پوشش دهد. همچنین، نظارت مستمر بر سیستم‌های هوش مصنوعی باید از سوی نهادهای مستقل و تخصصی انجام پذیرد تا اطمینان حاصل شود که این سیستم‌ها به‌طور منصفانه و بدون سوگیری عمل می‌کنند. در این راستا باید مسئولیت‌های هرکدام از نهادها و سازمان‌های استفاده‌کننده از این فناوری‌ها به‌طور شفاف مشخص شود. به‌علاوه، قوانین و مقررات به‌گونه‌ای تنظیم شود که از حقوق افراد پشتیبانی کند تا آنها بتوانند در صورت نقض حقوق‌شان، از مسیرهای قانونی نسبت به تأمین آن اقدام کنند. به‌طور کلی، با توجه به پیشرفت‌های سریع در زمینه هوش مصنوعی و کاربردهای گسترده آن در زندگی روزمره، همگام‌سازی این فناوری با اصول حقوق بشری از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. توسعه هوش مصنوعی باید به‌گونه‌ای صورت گیرد که حقوق افراد، شامل حق خودمختاری اطلاعاتی آنها محترم شمرده شود. در این راستا، توجه به حریم خصوصی و امنیت داده‌ها، تضمین شفافیت و پاسخگویی

سیستم‌های هوش مصنوعی، و مقابله با سوگیری‌های احتمالی در پردازش داده‌ها، ازجمله مهم‌ترین اقدام‌های ضروری است.

در ایران، با توجه به پیشرفت روزافزون فناوری هوش مصنوعی و تهدیدهایی که این فناوری‌ها برای حریم خصوصی و حق بر خودمختاری اطلاعاتی افراد ایجاد می‌کند، پیشنهاد می‌شود: اولاً حق خودمختاری اطلاعاتی افراد به‌عنوان یک حق اساسی به رسمیت شناخته شود؛ ثانیاً در راستای توسعه حکمرانی هوش مصنوعی یک چارچوب قانونی جامع و منسجم برای حفاظت از داده‌های شخصی ایجاد شود، به‌نحوی که خلأهای قانونی موجود به‌ویژه در زمینه تضمین شفافیت را پوشش دهد و ثالثاً از طریق کاربست سازوکارهای مختلف کوشش شود دانش و مهارت عمومی شهروندان در زمینه حفاظت از داده‌های شخصی در کاربرد ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی افزایش یابد.

درنهایت، پژوهش‌های بیشتر در این حوزه لازم است تا چالش‌ها و تهدیدهای بالقوه فناوری‌های نوین درخصوص حقوق بشر شناسایی و راهکارهای عملی‌تری برای حفاظت از حقوق فردی توسعه یابد. نتایج این تحقیقات می‌تواند در توسعه چارچوب‌های قانونی و اخلاقی برای هوش مصنوعی و ایجاد سیستم‌های نظارتی مؤثر، نقشی حیاتی ایفا کند.

منابع و مأخذ

۱. ابوذری، مهرانوش (۱۳۹۶). کاربرد منطق فازی در حقوق کیفری ایران، تهران، بنیاد حقوقی میزان.
۲. انصاری، باقر (۱۳۹۰). حقوق حریم خصوصی، تهران، انتشارات سمت.
۳. بنافی، فرشته (۱۴۰۲). «حفاظت از حق حریم خصوصی اطلاعاتی در مقابل تهدیدات ناشی از هوش مصنوعی نظامی»، پژوهش حقوق خصوصی، دوره ۱۲، ش ۴۵.
۴. جلالی، محمد و پگاه مرزبان (۱۴۰۱). «تضمین خودمختاری مبتنی بر اطلاعات در نظام حقوق اساسی جمهوری فدرال آلمان با نگاهی به رویه اتحادیه اروپا»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، دوره ۲۵، ش ۱.
۵. رشیدی، احمد (۱۴۰۳). «هوش مصنوعی و چالش‌های دموکراسی»، فصلنامه پژوهش سیاست نظری، دوره ۱۹، ش ۳۶. <https://rimag.ir/fa/Article/48240>
۶. سیفی، آناهیتا و نجمه رزمخواه (۱۴۰۱). «هوش مصنوعی و چالش‌های پیش رو در قلمرو حقوق بین‌الملل بشر، با رویکردی بر حق کار»، دوفصلنامه بین‌المللی حقوق بشر، دوره ۱۷، ش ۱.
۷. عاشوری کیسمی، محمدعلی (۱۴۰۳). «همگرایی حریم خصوصی و شفافیت، محدودیت‌های طراحی هوش مصنوعی»، حکمت و فلسفه، دوره ۲۰، ش ۷۸.
۸. عامری، زهرا، محمدباقر مقدسی و سیداحمد حبیب‌نژاد (۱۴۰۴). «حق اعتراض به تصمیم‌گیری‌های خودکار مبتنی بر هوش مصنوعی: جلوه‌ای از الزامات حقوق بشری عصر فناوری»، فصلنامه پژوهش‌های نوین حقوق اداری، دوره ۷، ش ۲۵.
۹. کمیسیون حقوقی و قضایی هیئت دولت جمهوری اسلامی ایران (۱۴۰۳). «تصویب لایحه حفاظت از داده‌های شخصی»، پایگاه اطلاع‌رسانی دولت، <https://dolat.ir/detail/447326>.
۱۰. کمیسیون عالی تنظیم مقررات فضای مجازی کشور (۱۴۰۲). «بلاغ دستورالعمل اجرایی بهبود حفاظت از حریم خصوصی کاربران و شیوه جمع‌آوری، پردازش و نگهداری اطلاعات کاربران در سامانه‌ها و سکوها فضای مجازی»، پایگاه الکترونیکی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/1797869>.
۱۱. کوکلیبرگ، مارک (۱۴۰۳). درآمدی بر فلسفه سیاسی هوش مصنوعی، ترجمه علی‌اصغر رئیس‌زاده، تهران، مؤسسه فرهنگی دکسا.

12. Alhitmi, H.K., A. Mardiah, K.I. Al-Sulaiti and J. Abbas (2024). "Data Security and Privacy Concerns of AI-driven Marketing in the Context of Economics and Business Field", *Cogent Business and Management*, Vol. 11, No. 1. Available at: <https://doi.org/10.1080/23311975.2024.2393743>. [accessed on: 20/1/2025].
13. Cremer, F., B. Sheehan, M. Fortmann, A. Kia, M. Mullins, F. Murphy and S. Materne (2022). "Cyber Risk and Cybersecurity: A Systematic Review of Data Availability", *Geneva Pap Risk Insur Issues Pract*, Vol. 47, No. 3.
14. Els, A.S. (2017). "Artificial Intelligence as a Digital Privacy Protector", *Harvard Journal of Law & Technology*, Vol. 3, No. 1. Available at: <https://jolt.law.harvard.edu/assets/articlePDFs/v31/31HarvJLTech217.pdf>. [accessed on: 15/2/2025].
15. Erdosova, A. (2019). "The Right to Informational Self-determination in the Context of Selected Judicial Decisions and Practical Background", *Public Governance, Administration and Finances Law Review*, Vol. 4, No. 2.
16. Federal Constitutional Court of Germany (1983). "Headnotes to the Judgment of the First Senate of 15 December 1983", Available at: https://www.bundesverfassungsgericht.de/SharedDocs/Entscheidungen/EN/1983/12/rs19831215_1bvr020983en.html. [accessed on: 29/1/2025].
17. Fialová, E. (2014). "Data Portability and Informational Self-determination", *Masaryk University Journal of Law and Technology*, Vol. 8, No. 1. Available at: <https://journals.muni.cz/mujlt/article/view/2645/2209>.
18. Garvie, C. (2016). *The Perpetual Line-Up: Unregulated Police Face Recognition in America*, Washington D.C., Georgetown Law Center on Privacy & Technology.
19. Hornung, G. and C. Schnabel (2009). "Data Protection in Germany I: The Population Census Decision and the Right to Informational Self-determination", *Computer Law & Security Review*, Vol. 25, No. 1.
20. Jungherr, A. (2023). "Artificial Intelligence and Democracy: A Conceptual Framework", *Social Media+Society*, 5 (31).
21. King, J. and C. Meinhardt (2024). "Rethinking Privacy in the AI Era", *White Paper of The Stanford Institute for Human-centered Artificial Intelligence*. Available at: <https://hai.stanford.edu/sites/default/files/2024-02/White-Paper-Rethinking-Privacy-AI-Era.pdf>. [accessed on: 13/1/2025].
22. Kissinger, H., E. Schmidt, D.P. Huttenlocher and S. Schouten (2021). *The age of AI: and our Human Future*, New York, Little Brown and Company.
23. Meštari, S.Z., G. Lenzi and H. Demirci (2024). "Preserving Data Privacy in Machine Learning Systems", *Computers and Security*, Vol. 137, No. 1.
24. Muller, C. (2020). "The Impact of Artificial Intelligence on Human Rights,

- Democracy and the Rule of Law”, *ALLAI.*, Online Published. Available at: <https://allai.nl/wp-content/uploads/2020/06/The-Impact-of-AI-on-Human-Rights-Democracy-and-the-Rule-of-Law-draft.pdf>. [accessed on: 19/8/2024].
25. Nobel, S.U. (2018). *Algorithms of Oppression: How Search Engines Reinforce Racism*, New York University Press.
26. O’Neil, C. (2016). *Weapons of Math Destruction: How Big Data Increases Inequality and Threatens Democracy*, New Yourk, Crown Publishing Group.
27. Orwat, C., J. Bareis and A. Folberth (2024). “Normative Challenges of Risk Regulation of Artificial Intelligence”, *Nanoethics*, Vol. 18, No. 11.
28. Pasquale, F. (2015). *The Black Box Society: The Secret Algorithms That Control Money and Information*, Cambrige, Harvard University Press, Available at: <http://www.jstor.org/stable/j.ctt13x0hch>. [accessed on: 17/2/2025].
29. Prunkl, C. (2024). “Human Autonomy at Risk? An Analysis of the Challenges from AI”, *Minds and Machines*, Vol. 34, No. 26.
30. Risse, M. (2022). “Artificial Intelligence and the Past, Present, and Future of Democracy”, In S. Voeneke, P. Kellmeyer, O. Mueller and W. Burgard (eds) *The Responsible Artificial, Published Online by Cambridge University Press*. Available at: <https://doi.org/10.1017/9781009207898.009>. [accessed on: 22/7/2024].
31. Rodgers, W., J.M. Murry, A. Stefaniadis and S. Tarbam (2023). “An Artificial Intelligence Algorithmic Approach to Ethical Decision-making in Human Resource Management Processes”, *Human Resource Management Review*, Vol. 33, No. 1.
32. Sadek, T., K.D. Stanley, G. Smith, K. Marcinek, P. Cormarie and S. Gunashekar (2024). “Artificial Intelligence Impacts on Privacy Law”, *RAND Corporation*. Available at: https://www.rand.org/pubs/research_reports/RRA3243-2.html. [accessed on: 20/2/2025].
33. Sartor, G. (2020). “The Impact of the General Data Protection Regulation on Artificial Intelligence”, *European Parliamentary Research Servic*, PE641.530. doi: 10.2861/293.
34. Thouvenin, F. (2021). “Informational Self-determination: A Convincing Rationale for Data Protection Law?”, *JIPITEC.*, Vol. 12, No. 4. Available at: <https://www.jipitec.eu/issues/jipitec>. [accessed on: 20/4/2025].
35. Vladimirovna, T.E. (2022). “The Right to Informational Self-determination: On the Edge of Public and Private”, *Legal Issues in the Digital Age*, No. 4.
36. Westin, A. (1967). *Privacy and Freedom*, New York, Atheneum.
37. Ye, X., Y. Yan, J. Li and B. Jiang (2024). “Privacy and Personal Data Risk Governance for Generative Artificial Intelligence”, *Telecommunications Policy*, Vol. 48, No. 10.

Manifestation of the Participation Right of Non-Governmental Organizations (NGOs) with a Focus on Decentralization for Environmental Protection in the Iranian Legal System

Atieyeh Khakshoorniya* and Mohammad Jalali**

Research Article	Receive Date: 2024.12.08	Accept Date: 2025.03.17	Online Publication Date: 2025.03.17	Page: 273-305
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

Today, one of the fundamental concerns of the global community is the issue of environmental protection, where the expansion of science and technology and, consequently, industry, despite providing comfort and welfare for humans, has brought about pollution, damage, and the creation of environmental crises—an environment which, as the bedrock of social, economic, and political life, is a prerequisite for the continuity of every human being’s life, in which one must live in a suitable, safe, and disease-and-pollution-free manner. The increase in environmental instability and threats has forced mankind to seek solutions for the continuation of their existence. Today, numerous methods are proposed for confronting environmental crises and improving the situation, among which decentralization using the capacity of environmental Non-Governmental Organizations (NGOs) is an approach that is low-cost, inclusive, and possesses high social acceptability, which can be considered a suitable platform for protecting the country’s environment with extensive government support. In the Iranian legal system, the role of these organizations as local institutions is undeniable, and suitable platforms must be provided for the active participation of these actors in environmental litigation. This article, using a descriptive-analytical method, focuses on the fact that by relying on decentralization and participatory management, while examining the legal capacities presented in the form of “public duty” and the role of non-governmental actors in the Constitution, whether citizens and NGOs can seek justice in judicial courts if they suffer from environmental violations or not. The most important finding of this research is the foundation of the system of environmental rights on participatory local democracy. Therefore, by resorting to the solution of decentralization, one can benefit from public participation in the form of utilizing NGOs and other social institutions, and by resorting to methods such as “enjoining good,” judicial authorities, and methods of referral to criminal courts, desired goals can be achieved and the principles and foundations of participatory local democracy in environmental protection can be attained from various aspects.

Keywords: *Decentralization; Non-Governmental Organizations (NGOs); Public Organizations; Environment; Judicial Proceedings; Litigation; Filing a Lawsuit*

* Public Law, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran;

Email: a.khakshoorniya@iau.ir

** Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
(Corresponding Author); Email: m_jalali@sbu.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 126, Summer 2026

How to cite this article: Khakshoorniya, A. and M. Jalali. (2026). “Manifestation of the Participation Right of Non-Governmental Organizations (NGOs) with a Focus on Decentralization for Environmental Protection in the Iranian Legal System”, *Majlis and Rahbord*, 33(126), p. 273-305.

تبلور حق مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد با محوریت تمرکززدایی در راستای حفاظت از محیط زیست در نظام حقوقی ایران

عطیه خاکشورنیا* و محمد جلالی**

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۱۸	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷	تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۲/۲۷	شماره صفحه: ۳۰۵-۲۷۳
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

امروزه یکی از دغدغه‌های اساسی جامعه جهانی بحث حفاظت از محیط زیست است که گسترش علم و فناوری و به تبع آن صنعت، با وجود اعطای آسایش و رفاه برای انسان‌ها؛ آلودگی، آسیب و بحران در محیط زیست را به همراه داشته است. محیطی که به مثابه بستر حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی، لازمه تداوم حیات هر انسان است که باید در آن به نحوی مناسب، ایمن، عاری از بیماری و آلودگی زیست کند. افزایش ناپایداری و تهدیدهای زیست‌محیطی، بشر را ناگزیر کرده که برای استمرار حیات خویش چاره‌اندیشی کند. در حال حاضر شیوه‌های متعددی برای رویارویی با بحران‌های محیط زیست و بهبود وضعیت، مطرح می‌شود که در این میان تمرکززدایی با بهره‌گیری از ظرفیت سازمان‌های مردم‌نهاد زیست‌محیطی رویکردی است که هزینه، فراگیر و با مقبولیت اجتماعی بالا که می‌تواند با حمایت‌های گسترده دولت، بستری مناسب برای حفاظت از محیط زیست کشور قلمداد شود. در نظام حقوقی ایران، نقش این سازمان‌ها به عنوان نهادهای محلی انکارناپذیر است و باید بستر مناسبی برای مشارکت فعالانه این بازیگران در دادخواهی زیست‌محیطی فراهم شود. در این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی بر این امر متمرکز می‌شود که با تکیه بر تمرکززدایی و مدیریت مشارکتی، ضمن بررسی ظرفیت‌های قانونی که در قالب «تکلیف عمومی»، نقش بازیگران غیردولتی در قانون اساسی مطرح شده است؛ در صورتی که شهروندان و سمن‌ها از وقوع تخلفات زیست‌محیطی متضرر شوند، آیا می‌توانند در محاکم قضایی دادخواهی کنند یا خیر؟

مهم‌ترین یافته این پژوهش، ابتنای نظام حق‌های زیست‌محیطی بر دموکراسی محلی مشارکتی است. از این رو، با توسل به راهکار تمرکززدایی می‌توان از مشارکت همگانی در قالب استفاده از سمن‌ها و نهادهای اجتماعی دیگر بهره‌مند شد و با توسل به شیوه‌هایی از قبیل امر به معروف، مراجع قضایی و شیوه‌های ارجاع به محاکم کیفری استفاده کرد تا به اهداف مطلوب رسید و از جهات گوناگون به اصول و پایه‌های دموکراسی محلی مشارکتی در حفاظت از محیط زیست دست یافت.

کلیدواژه‌ها: تمرکززدایی؛ سازمان‌های مردم‌نهاد؛ سازمان‌های عمومی؛ محیط زیست؛ رسیدگی قضایی؛

دادخواهی؛ طرح دعوا

* گروه حقوق عمومی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران؛

Email: a.khakshooriya@iau.ir

** دانشیار، گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: m_jalali@sbu.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و ششم، تابستان ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: خاکشورنیا، عطیه و محمد جلالی (۱۴۰۵). «تبلور حق مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد با محوریت تمرکززدایی در راستای حفاظت از محیط زیست در نظام حقوقی ایران»، مجلس و راهبرد، ۳۳ (۱۲۶)، ص. ۳۰۵-۲۷۳.

doi: 10.22034/mr.2025.17391.5932

مقدمه

امروزه حفاظت از محیط زیست یکی از دغدغه‌های اساسی جامعه جهانی است که در قالب «حق بر محیط زیست سالم»^۱ در عرض ارزش‌های بنیادینی همچون «حق حیات»^۲ و «حق بر سلامتی»^۳ مورد توجه و پذیرش کشورهای مختلف قرار گرفته است؛ به‌نحوی که در قانون اساسی بالغ بر ۱۱۰ کشور، حق بر محیط زیست سالم یا ضرورت حفاظت از محیط زیست تأکید شده است (مشهدی، ۱۳۹۲: ۷۷-۷۶) و همچنین انعکاس این مسئله در بالغ بر هزار سند مختلف بین‌المللی^۴ گواه این مدعاست (شیلتون و کیس، ۱۳۸۹: ۶۲). اهمیت این مسئله به اندازه‌ای است که در تعریف مرکز توسعه سازمان ملل متحد از امنیت انسانی که معادل «رهایی از ترس»^۵ و «رهایی از نیاز»^۶ دانسته شده، هفت شاخص^۷ مورد بررسی قرار گرفته که یکی از این موارد امنیت زیست‌محیطی است (رهامی، ۱۳۹۳: ۱۳). بدین‌منظور موضوع برخورداری از محیط زیست سالم در اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مهم‌ترین سند قانونی کشور، منعکس شده و تنها با پیروزی انقلاب اسلامی و مشخصاً با تصویب اصل پنجاهم قانون اساسی بود که موضوع برخورداری از محیط زیست سالم با اجماع اعضای خبرگان قانون اساسی و بدون مخالفت به تصویب رسیده است.^۸ (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۱: ۱۲۱۱). براساس این

1. Right to Healthy Environment

2. Right to Life

3. Right to Health

۴. این اسناد اعم از معاهدات بین‌المللی چندجانبه یا دوجانبه، قطعنامه‌های الزام‌آور و قطعنامه‌های غیرالزام‌آور است (تقی‌زاده انصاری، ۱۳۷۴: ۲۲). ازجمله این اسناد می‌توان به اعلامیه محیط زیست انسانی استکهلم (۱۹۷۲)، اعلامیه محیط زیست و توسعه ریو (۱۹۹۲)، اعلامیه توسعه پایدار ژوهانسبرگ (۲۰۰۲)، منشور جهانی طبیعت (۱۹۸۲)، کنوانسیون بازل درخصوص کنترل انتقالات فرامرزی مواد زائد زیان‌بار و دفع آنها (۱۹۸۹)، کنوانسیون تغییرات اقلیمی (۱۹۹۲)، کنوانسیون رامسر درخصوص تالاب‌های مهم بین‌المللی به‌ویژه زیستگاه پرندگان آبی (۱۹۷۱)، کنوانسیون تنوع زیستی (۱۹۹۲) و کنوانسیون حقوق دریاها (۱۹۸۲) اشاره کرد.

5. Freedom From Fear

6. Freedom From Want

۷. هفت شاخص امنیت انسانی عبارتند از: امنیت شخصی، قضایی، بهداشتی، زیست‌محیطی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی. ۸. آخرین اصلی که در جلسه ۵۴ مجلس بررسی نهایی قانون اساسی تصویب شد، اصل پنجاهم قانون اساسی بود. این

اصل: «در جمهوری اسلامی، حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌شود. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آنکه با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است». از این رو، سازمان‌های مردم‌نهاد به عنوان نهادهای واسطه در ایجاد عزم عمومی، برای پیگیری موضوع‌های مربوط به آسیب‌های زیست‌محیطی یک ظرفیت بی‌نظیر محسوب می‌شوند که با سرمایه خود و براساس انگیزه مردمی اقدام می‌کنند و لازمه ایفای نقش سمن‌ها آن است که موانع فعالیتشان برطرف شود که مهم‌ترین آن عدم مقبولیت و باور آنها در گفتمان دولت است (Chackawarika, 2011: 27).

براساس آنچه گفته شد، نظارت مردمی از اصول دموکراسی در سطح محلی بوده که با نظارت مردم محل بر مقامات محلی شناخته می‌شود. طبق این اصل، به مردم محلی حق می‌دهد که بر تصمیمات عمومی و همچنین تصمیماتی که مقامات اتخاذ می‌کنند نظارت و قدرت فائقه داشته باشند. به طوری که مردم محل برای اینکه در جریان تصمیمات مقامات عمومی محلی قرار گیرند، یکسان و برابرند و هیچ‌یک بر دیگری تفوق ندارند (Beetham, 1994: 2). به نظر می‌رسد تمرکززدایی مبتنی بر افزایش نقش مدیریت‌های محلی، به‌ویژه سازمان‌های مردم‌نهاد همچون مقوله‌هایی نظیر دموکراسی، ثبات سیاسی، حقوق بشر و ... که معیارهایی برای سنجش حکمرانی خوب^۱ است، در کانون توجه افکار عمومی و مورد نظر حکومت‌ها قرار گرفته است. به عبارت دیگر، تصمیم‌گیری باید در نزدیکی محل مورد نظر گرفته شود تا به مقابله درست و مؤثر با شرایط محلی قادر باشد (Ioan-Franca, and Risteab, 2015: 5). یافته‌های مطالعاتی و تحلیل‌ها نشان داده است که سازمان‌های مردم‌نهاد زیست‌محیطی در برجسته کردن مخاطرات ناشی از تغییرات آب و هوایی در میان

← اصل بدون هیچ‌گونه رأی مخالف یا ممتنع و با رأی موافق همه اعضای حاضران در جلسه (۶۴ نفر) تصویب شد (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۱: ۱۲۱۱).

دولت‌ها و مردم تأثیری چشمگیر دارند، به‌گونه‌ای که در تفهیم و انتقال حقایق علمی درباره مسائل زیست‌محیطی به زبانی قابل فهم برای دولت‌مردان و مردم محلی درخور توجه است و درنهایت، برای چاره‌اندیشی مشکلات زیست‌محیطی تلاش در ایفای نقش می‌کنند (Dalmedico and Buffet, 2009: 27, 29).

براساس آنچه گفته شد حفاظت از همه حوزه‌های مختلف محیط زیست باید با مشارکت همه بخش‌های جامعه صورت پذیرد و حفاظت از محیط زیست بدون مشارکت همه بخش‌ها محقق نخواهد شد. طبق اصل ۱۰ اعلامیه ریو، لازم است مسائل مربوط به محیط زیست با مشارکت همه شهروندان ذی‌ربط در سطحی مطلوب مورد بررسی قرار گیرد. در سطح محلی، هر فرد باید کاملاً به اطلاعاتی که مقامات عمومی محیط زیست در اختیار دارند، ازجمله اطلاعات مربوط به مواد و فعالیت‌های خطرناک در منطقه دسترسی داشته باشند و در روند اتخاذ تصمیمات مشارکت کنند و همچنین، با توجه به تعریف جرائم زیست‌محیطی «هرگونه ایراد خسارت نسبت به اجزای جاندار و غیرجاندار اکوسیستم جرم زیست‌محیطی قلمداد می‌شود اعم از آنکه در قالب تخریب و یا آلودگی باشد و بایستی مرتکب یا مرتکبان برابر ضوابط و مقررات قانونی موجود به مجازات و یا سایر پاسخ‌هایی که در این‌باره پیش‌بینی و مقرر گردیده است، برسند» (قاسمی، ۱۳۸۴: ۵۹-۵۸)؛ در پیشگیری از این جرائم، نقش مؤثری ایفا کنند.

شایان ذکر است بدون شک تحقیق در این حوزه، همچون حلقه‌ای کوچک متکی بر سلسله آثاری است که پیش از آن نگاشته شده است. در این حوزه، مطالعاتی درباره سازمان‌های مردم‌نهاد و ارتباط آنها با محیط زیست انجام شده است به‌طوری‌که در تحقیق محمدی «نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در پیشگیری و مبارزه با جرائم حوزه محیط زیست»، فریادی در مقاله‌های «آسیب‌شناسی همکاری میان سازمانی در حفاظت محیط زیست در حقوق اداری ایران» و «مبنای اکولوژیک اصل عمومی بودن وظیفه حفاظت از محیط زیست»، مطالعه رضانی قوام‌آبادی با عنوان «حفاظت از محیط زیست در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»؛ یا

پژوهش مشهدی «دولت و محیط زیست: از رویکردهای بدون دولت تا رویکردهای مشارکتی» اشاراتی به حفاظت از محیط زیست شده است. به این ترتیب، تاحدی که نگارندگان این پژوهش در نوشته‌های فارسی کاوش داشتند، مطالعه‌ای در خصوص تحلیل خاص جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد با محوریت تمرکززدایی و اهمیت نهضت عدم تراکم در کاهش آسیب‌ها و جرائم زیست‌محیطی یافت نشد. بنابراین در این تحقیق ابتدا تمرکززدایی به عنوان تحقق دموکراسی محلی را مطرح کرده، سپس مؤلفه‌های اصل مشارکت مردمی به منظور اقدام‌های پیشگیرانه در جرائم زیست‌محیطی و نهایتاً موضوع حفاظت از محیط زیست به عنوان «وظیفه عمومی» و نقش جوامع محلی از جمله سازمان‌های مردم‌نهاد مصرح در قانون اساسی، برای نیل به تمرکززدایی و حفاظت از محیط زیست در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر و نیز امکان اقامه دعوا توسط آنها؛ مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

در این راستا، این پژوهش درصدد پاسخ به این پرسش است که وضعیت نظام حقوقی محیط زیست در راستای یکپارچگی نهادی و مشارکت‌جویی محلی، چگونه است و به‌راستی سازمان‌های مردم‌نهاد تاکنون در حیطه حفاظت از محیط زیست، چه نقش و جایگاهی داشته‌اند و به لحاظ قانونی تا چه حد قابلیت مداخله در مدیریت حفظ محیط زیست و اقدام‌های پیشگیرانه در مقابله با جرائم زیست‌محیطی وجود دارد؟ در پاسخ به این پرسش، تلاش می‌شود با استفاده از این رهیافت‌ها در توصیف و ساختار و کارکرد سازمان‌های مردم‌نهاد به عنوان نهادهای محلی، ارتباط میان آنها و حقوق محیط زیست شناسایی شده و مهم‌ترین دستاورد حاصل از این ارتباط یعنی نقش مشارکتی این سازمان‌ها در پیشگیری از جرائم زیست‌محیطی، تبیین شود. امید است واکاوی این مبانی گامی در جهت فرهنگ حمایت از سازمان‌های مردم‌نهاد و رعایت حقوق زیست‌محیطی باشد.

۱. تمرکززدایی، تحولی بنیادین در سیاست‌های زیست‌محیطی

بخش عمده تمرکززدایی^۱ در مدیریت شهری به انتقال مسئولیت اداره شهر به واحدهایی مربوط می‌شود که منتخب مردم است؛ انتخابی بودن مقامات محلی و تفویض اختیارات به سازمان‌ها و نهادهای محلی ازجمله تمهیداتی است در جهت کاستن از تمرکز. گسترش دامنه انتخابی بودن رهبران محلی، ازجمله شوراها، شهرداری‌ها و سازمان‌های مردم‌نهاد و افزایش حیطه اختیارات آنها، از مظاهر بااهمیت تمرکززدایی است (سعیدی، ۱۳۸۷). گفتنی است، حکومت خوب محلی، نزدیک‌ترین، واقعی‌ترین و مردمی‌ترین مصداق حکمروایی خوب است که هم مشارکت مردم در آن واقعی، هم نظارت در آن عینی و ملموس است و هم زمینه‌ساز و شکل‌دهنده فرهنگ مردم‌سالاری و حکمروایی خوب در سطح ملی است (همتی، ۱۳۹۶). امروزه سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان نمایندگان جامعه در پیشبرد مسائل فرهنگی و اجتماعی نقش چشمگیری دارند و حضور این سازمان‌ها می‌تواند ضمن تضمین مشارکت مردم، بر تصمیم‌سازی‌ها و تصمیم‌گیری‌های کشور مؤثر واقع شود. پس نکته مهم آن است که عدم تمرکزگرایی حضور دولت در فعالیت‌های مختلف و اعتقاد به مشارکت عمومی، از مهم‌ترین شرایط جهت استفاده از نظرها و اندیشه‌های مردمی است (کوشکی، ۱۳۹۲).

یکی از بنیادی‌ترین تحولات در نحوه اجرای سیاست‌های زیست‌محیطی، اقدام‌های مأموران در سطح محلی است و دولت با مأموران محلی خود به نوعی توانسته به نهضت عدم تراکم در زمینه محیط زیست دست یابد. شایان ذکر است، یک تراکم‌زدایی و تمرکززدایی اصولی باید اهداف مهمی چون مسئولیت‌پذیری اجتماعات محلی، افزایش مشارکت شهروندان در فرایند برنامه‌ریزی‌های محیط زیستی، تخصیص امکانات و ... را در پی داشته باشد و ازطرف دیگر حقوق بنیادین مصرح افراد در قوانین، به‌خصوص قانون اساسی را در مورد حقوق شهروندی تضمین

1. Decentralization

برای مطالعه بیشتر درخصوص تمرکززدایی نک. جلالی، ۱۳۹۴: ۷۱-۱۰۰ و جلالی، ۱۳۹۱: ۲۷۵ به بعد.

کند (زرشگی و جلالی، ۱۳۹۶). متأسفانه امروزه شاهد این هستیم که در موضوع حفاظت محیط زیست نبود رویکردهای مبتنی بر «همکاری» میان بخش‌های مختلف و مشارکت مردم در حفظ محیط زیست باعث شده است رویکردها در این حوزه بیشتر مبتنی بر رویکرد فرمان و کنترل باشد. امروزه سازمان‌های اداره حافظ محیط زیست و قانونگذاران دریافته‌اند که تضمین بهره‌مندی انسان‌ها از حق بر محیط زیست سالم منوط به دست شستن از سیاست‌های منفعت‌طلبانه، تک سوانگاران، مبتنی بر فرمان و کنترل و غیرمشارکتی است. شناسایی لزوم نظارت همگانی بر وضعیت حق بر محیط زیست سالم در کشور، امکان مشارکت مردم در اتخاذ تصمیمات زیست‌محیطی، دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی، جوامع محلی و نهادهای مبتنی بر عدم تمرکز از ویژگی‌ها تمرکززدایی و رویکرد مشارکتی است (مشهدی، ۱۳۹۰).

بنابراین در بسیاری از موارد ثابت شده است که تحقق اهداف زیست‌محیطی مستلزم یک خردجمعی فراگیر و به دور از حاشیه‌های سیاسی است، به این ترتیب زمانی که قدرت سیاسی این نقش اساسی را در حوزه حقوق محیط زیست رعایت نکرده رابطه اعتمادی که ریشه هر «زیست‌جمعی» است از بین رفته و همچنین احساس ناامنی و سست شدن اعتبار و مشروعیت قدرت سیاسی افزایش یافته است. اثربخشی این رویکرد مشارکتی زمانی ظهور و بروز می‌کند که بتواند بی‌طرفانه منافع محلی را با سیاست‌های ملی آشتی دهد. امروزه اجرایی شدن حق بر محیط زیست و سیاست‌های آن نیازمند توجه به رویکردهای همکاری‌گرایانه میان شهروندان و دولت است. دولت‌مردان در همه جوامع از جمله جمهوری اسلامی ایران، به رغم فعال بودن نهادهای محلی از جمله سازمان‌های مردم‌نهاد در بسیاری از زمینه‌ها به خصوص محیط زیست تا حد مقدمات به تأسیس و تقویت این گونه سازمان‌های غیردولتی همت گمارده‌اند.

توجه به این نکته حائز اهمیت فراوان است که مقامات محلی به عنوان منحصربه‌فرد برای تعیین چشم‌انداز و رهبری جوامع محلی ایجاد شده‌اند و طیف گسترده مسئولیت‌ها و ارتباطات آنها نشان‌دهنده نقش بسیار مهم آنها در محیط

زیست است (رمضانی قوام‌آبادی، یآوری و احمدی، ۱۳۹۸). آنها می‌توانند در زمینه کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای اقدام‌های مورد نیاز را انجام داده و با همکاری جوامع محلی، مرکزی برای تلاش در انطباق با اثرات تغییرات اقلیمی باشند (Bulkeley and Betsill, 2005: 3). به عبارت دیگر، زمانی سیاست‌های محیط زیستی کارآمدی خود را نشان می‌دهد که مشارکت و مداخله مردم به صورت حقیقی و حقوقی به رسمیت شناخته شود (پرهیزکار و فیروزبخت، ۱۳۹۰: ۵). همچنین، توجه ویژه به جلب همکاری گسترده سازمان‌های مردم‌نهاد و مشارکت‌های مردمی برای حفظ محیط زیست از اهمیت برخوردار باشد.

۱-۱. اهمیت شناسایی جرائم زیست‌محیطی در پرتو اصل مشارکت مردمی

تاکنون مفهومی مشخص، جامع و مانع از حق بر محیط زیست و تعریفی مقبول که مورد پذیرش همگان باشد، ارائه نشده است. بنابراین با توجه به اختلاف‌های نظری که درخصوص این حق وجود دارد، اکثر نوشته‌های موجود از ارائه تعریفی مشخص برای آن اجتناب کرده‌اند یا با برخی مناقشات نظری مواجه است (پارسا، ۱۳۷۷). اسناد فراملی و بین‌المللی، تعریف مشخصی از این حق ارائه نکرده‌اند. با این وجود مواد (۱۴) و (۱۵) پیش‌نویس سومین میثاق بین‌المللی حقوق همبستگی^۱ تا حدودی حق بر محیط زیست را تبیین کرده است:

ماده ۱۴- هر انسان و کلیه انسان‌ها به صورت گروهی حق دارند از محیط زیست سالم و متعادل از نظر زیست‌محیطی و مساعد برای توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و حقوقی برخوردار گردند.

ماده ۱۵- دولت‌های عضو متعهد می‌گردند که شرایط طبیعی حیات را دچار تغییرات نامساعدی ننمایند که به سلامت انسان و همزیستی جمعی صدمه وارد کند. صدمه‌ای که برای توسعه جمعی ضروری باشد و راهی برای اجتناب از آن وجود نداشته باشد، قابل قبول محسوب می‌گردد.

1. <https://portals.iucn.org/library/sites/library/files/documents/EPLP-031-rev4.pdf>.

با توجه به ماده (۱۴) باید بررسی شود که مراد از حق بر محیط زیست چیست و محتوای آن دربردارنده چه کیفیتی از محیط زیست است.

مؤلفه‌های اصل مشارکت حق دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی و مشارکت عموم در فرایند تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری و دسترسی و توسل به مراجع اداری و قضایی در حوزه محیط زیست تقسیم می‌شود. به دلیل اهمیت این مؤلفه‌ها برای تحقق اصل مشارکت زیست‌محیطی، در ادامه به تحلیل هریک از آنها پرداخته می‌شود:

۱. حق دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی،

۲. حق مشارکت در اتخاذ تصمیمات زیست‌محیطی،

۳. حق دادخواهی از جمله مجازات و جبران خسارات زیست‌محیطی (افتخار جهرمی، ۱۳۸۲).

۱-۱-۱. حق دسترسی به اطلاعات زیست‌محیطی

باید توجه داشت که با پیشرفت فناوری و اقتصادی از یک سو و نیاز به محیط زیست سالم از سوی دیگر، بحث اطلاعات در زمینه محیط زیست بسیار مهم و حیاتی بوده و بدیهی است که حق برخورداری از اطلاعات درباره محیطی که انسان در آن زندگی می‌کند، یکی از حقوق اصلی و لازم برای ادامه زندگی سالم است. مبنای موجه شناسایی این حق برای شهروندان این امر مهم است که قرار دادن یا دستیابی شهروندان به اطلاعات در خصوص وضعیت محیط زیست، عوامل تخریب و خطرات احتمالی می‌تواند به پیشگیری از مخاطرات و کاستن از عواقب حوادث آلودگی منجر شود (مشهدی، ۱۳۹۰). به طوری که «درواقع هر فردی جدا از دولت مراقب حفاظت از محیط زیست باشد» (ویژه، ۱۳۸۵). انسان با دارا بودن اطلاعات کافی، بهتر می‌تواند برای زندگی خویش از حیث سلامتی برنامه‌ریزی لازم را ترتیب دهد. لذا، اجرای این اصل منوط است به اینکه اطلاعات مربوط به وضعیت محیط زیست و طرح‌هایی که برای محیط زیست خطرناک است، در اختیار عموم قرار گیرد (همان: ۸۰). بر این اساس، ایفای تعهدات شهروندان برای دستیابی به حق داشتن محیط زیست سالم

هنگامی ممکن می‌شود که از اطلاعات کافی برخوردار باشند. شایان ذکر است، حق برخورداری از محیط زیست مانند سایر حقوق صرفاً حق برای شهروندان نبوده بلکه با الزامات و تکالیفی برای ایشان ملازمه دارد (گروه صلح کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹: ۲۹۷).

در سطح بین‌المللی نیز ماده (۱۹) اعلامیه حقوق بشر سال ۱۹۴۸ به آزادی تبادل اطلاعات اشاره شده است. در سال ۱۹۶۰ نیز طرح معاهده‌ای در مورد «آزادی اطلاعات، حق بنیادین انسان» تهیه شد. این مطلب نیز در ماده (۱۰) اعلامیه ریودوژانیرو درخصوص محیط زیست و اسناد مربوط به اصول راهبردی صوفیا بلغارستان و کنوانسیون بین‌المللی در مورد حق بر اطلاعات و مشارکت عمومی در زمینه محیط زیست مصوب ۱۹۸۸ دانمارک، مورد تأکید قرار گرفته است (فیروزی، ۱۳۸۴: ۵۹).

۲-۱-۱. حق مشارکت در اتخاذ تصمیمات زیست‌محیطی

باید توجه داشت که محور اصل مشارکت زیست‌محیطی معطوف به بازیگران غیردولتی است و بدون دخالت ایشان عملاً این اصل مفهوم خود را از دست خواهد داد. پس در مسیر شناخت حق مشارکت، باید به تبیین این مفهوم پرداخته شود. مشارکت واژه‌ای است که به قدمت تاریخ بشر پیشینه دارد و در بطن هر جامعه در قالب مفاهیمی مانند همبستگی، اتحاد، همکاری انجمن و مانند آن نهفته است. مشارکت شهروندی به‌طور معمول عنصری ارزشمند در توسعه مردم‌سالاری و تصمیم‌گیری دموکراتیک محسوب می‌شود (احمدی تنکابنی، شیخ‌الاسلامی کندلوسی و احمدی، ۱۴۰۱). بنابراین، به‌منظور نیل به اهداف راهبردهای توسعه محیط زیست، اعتقاد به لزوم شرکت فعال گروه‌های وسیع جامعه در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی مورد تأکید قرار گرفته است (غفاری و نیازی، ۱۳۸۵: ۷۵). طبق اصل حفاظت از محیط زیست که در اعلامیه ۱۹۷۲ استکهلم مطرح شد به‌عنوان یکی از اصول اساسی حقوق بشر، مردم حق دارند و باید اطلاعات زیست‌محیطی و توسعه که در اختیار

مقامات دولتی است در اختیار داشته باشند، این اطلاعات شامل داده‌ها و فعالیت‌هایی است که احتمال دارد تأثیر مهمی در حفظ محیط زیست گذارد (گل محمدی و یوسفی، ۱۳۸۸).

حفظ محیط زیست بدون مشارکت همگانی مردم امکان‌پذیر نیست. مشارکت اجتماعی یک دادوستد اجتماعی دوسویه میان مردم است و زمانی محقق می‌شود که بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی جایش را به احساس وابستگی، هم‌سرنوشتی و مسئولیت دهد. هرگاه افراد فرصت بیان اندیشه‌های خود را بیابند و در تصمیمی که بر سرنوشت آنان اثر می‌گذارد، شریک شوند نوآفرینی و آفرینندگی بیشتر از خود نشان می‌دهند و مسئولیت بیشتری را می‌پذیرند (جمالی و خسروی‌پور، ۱۳۹۵). مشارکت شهروندان در حفاظت محیط زیست به دلیل تفاوت در شخصیت و تفکر به طرق مختلف انجام می‌گیرد و موجب اقدام‌هایی مانند کاهش مصرف و بهینه‌سازی، تفکیک مواد زاید، کنترل آلاینده‌های واحدهای صنعتی، خانگی و غیره می‌شود (محمودی و ویسی، ۱۳۸۴). از این رو، اطلاع‌رسانی و آموزش مبانی محیط زیست به شهروندان و فرهنگ‌سازی حفاظت از آن برای اقشار مختلف جامعه و حساس کردن افکار عمومی در مقابل این جفای انسان به طبیعت، یکی از کارآمدترین روش‌ها برای پیشگیری است. تغییر نگرش، سبک زندگی و تغییر رفتار ما با محیط زیست می‌تواند از روند تخریب روزافزون محیط زیست بکاهد (ناصری، ۱۳۹۲). به موجب این حق هر شخصی می‌تواند با رعایت مقررات فردی یا به همراه دیگران در اتخاذ تصمیمات زیست‌محیطی مشارکت داشته باشد. این حق ناظر بر اصل مشارکت عمومی هم در تصمیم‌گیری‌ها و هم در اجرای هنجارهای زیست‌محیطی است.

۳-۱-۱. حق دادخواهی

در راستای شناسایی و تبیین این حق، باید گفت مشارکت شهروندان در حفاظت محیط زیست در موارد مشخص و معین تحقق واقعی حق بر محیط زیست است و این مشارکت به آنها امکان می‌دهد حقوقی را که از آن منتفع هستند استیفا و

درعین‌حال تعهداتی که در این زمینه برعهده دارند، حداقل تاحدودی ایفا کنند (امیرارجمند، ۱۳۷۳: ۳۵). دادخواهی زیست‌محیطی یکی از اجزای طبیعی حق بر محیط زیست سالم است، حقی که به همه شهروندان اجازه می‌دهد نسبت به موارد تخریب یا آلودگی محیط زیست که موجبات خسارت و ضرر شخصی و فردی مستقیم را فراهم کرده‌اند، برای نفع عمومی اقامه دعوا کنند؛ حضور نهادهای مدنی و تشکلات در عرصه مزبور جلوه بارزی از این دادخواهی است (گروه صلح کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۹: ۲۹۹). در این میان، تشکل جمعی افراد در قالب نهادهای مدنی، بدون شک جلوه بارزی از این دادخواهی است که در کشورهای مختلف نیز اغلب مورد حمایت قرار گرفته و بسترهای لازم بدین‌منظور در سیستم قضایی‌شان ایجاد شده است.^۱ لذا، لزوم دسترسی شهروندان و سازمان‌های محیط زیستی به مراجع قضایی از تعهد و مسئولیت اجتماعی همگانی به حفاظت از محیط زیست نشئت می‌گیرد، چراکه سازمان‌های مذکور به‌دلیل برخورداری از تخصص و به سبب آنکه حلقه ارتباطی میان شهروندان و نهادهای حاکمیتی هستند می‌توانند در پیگیری‌های قضایی نقش بسزایی ایفا کنند (رمضانی قوام‌آبادی و جوادمنش، ۱۳۹۵). علاوه بر این، مطابق این قاعده رسیدگی به دعوا در دادگاه منوط به آن است که خواهان نفع کافی یا شخصی خود را به دادگاه نشان داده و ثابت کند که آسیب مشخص و قابل انتساب از رفتار خوانده به خواهان وارد شده است (جم، ۱۳۸۷).

۲. اهمیت گفتمان حفاظت از محیط زیست توسط سازمان‌های مردم‌نهاد در چارچوب اصول هشتم و پنجاهم قانون اساسی

۲-۱. اساسی‌سازی حقوق محیط زیست در حقوق اساسی

چرخه سیاستگذاری عمومی حول محور «مسائل عمومی» شکل می‌گیرد. به بیان

۱. به‌عنوان نمونه، در مورد فراز و فرود حق دادخواهی زیست‌محیطی در حقوق آمریکا نک. جم، ۱۳۸۷: ۹۶-۸۱.

دیگر، کارکرد اصیل سیاستگذاری، حل مشکلاتی است که واجد وصف عمومی باشد؛ در این بین، محیط زیست به عنوان یکی از نیازهای عمومی همواره در سیاستگذاری سیاسی دولت‌ها قرار داشته است (رضایی و رضوانی‌فر، ۱۳۹۸). پیش‌زمینه تدوین دستور کار سیاستگذاری عمومی در حوزه محیط زیست، تئوریزه کردن حق زیست‌محیطی در نظام حقوقی است (هداوند، ۱۳۹۳، ج ۲: ۴۷۵). معادله محیط زیست در کشوری چون ایران همواره محل مناقشه است؛ محیط زیست در نظام حقوقی ایران بین دو مسئله یعنی محیط زیست به مثابه ارزش ذاتی و محیط زیست به عنوان کالای اقتصادی هنوز به نتیجه قطعی نرسیده است (رضوانی‌فر، ۱۳۹۳)؛ بهترین مصداق این ادعا، گزارش عملکرد بخش محیط زیست در برنامه‌های توسعه چهارم و پنجم توسعه است.^۱

۱-۲. برداشت ماهوی اصل پنجاهم در بستر قانون اساسی

در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران برای حفظ محیط زیست و همچنین مشروعیت ایجاد و فعالیت سازمان‌های غیردولتی، در اصل پنجاهم قانون اساسی یک وظیفه عمومی تلقی شده است که نهادهای حاکمیتی می‌توانند با تمسک به این اصل و تفسیر آن به تضمین بهره‌مندی شهروندان از محیط زیست سالم مبادرت ورزند؛ چراکه «تکالیف به خاطر منافع مهمی است که هریک از افراد انسانی نسبت به آنها حقوقی دارند؛ افراد حق دارند ابزار و وسیله ایفای تکلیف خود را تحصیل کنند و رابطه حقوق با تکالیف همانند رابطه منافع با مشقت‌هاست و چون مشقت‌ها برای منافع است، تکالیف نیز به دلیل حقوق بوده و از نظر توجیه‌گیری مؤخر بر حقوق است» (حبیبی مجنده، ۱۳۸۴). طبق اصل مذکور، قانون اساسی ایران تکلیف حمایت و حفاظت از محیط زیست را برعهده «عموم» گذارده است. بنابراین حفظ محیط زیست وظیفه‌ای عمومی است که شامل شهروندان نیز می‌شود (کیال و کیال،

۱. مستند به بررسی‌های مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی:

۱۳۸۳). ضمن اینکه فعالیت‌هایی که موجبات آلودگی یا تخریب و نابودی محیط زیست را فراهم آورد، ممنوع شده است. به موجب این اصل همه مردم ایران موظفند برای حفاظت و حمایت از محیط زیست خود اقدام کنند؛ بر این اساس، تأسیس و شرکت در سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی و عضویت در آنها، می‌تواند در راستای اصل پنجاهم قانون اساسی و در جهت حفظ محیط زیست و توسعه پایدار تلقی شود^۱ (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۰).

ماهیت حفاظت از محیط زیست و نحوه صورت‌بندی و توزیع تکلیف به حفاظت، میان بازیگران دولتی و غیردولتی، همواره محل بحث و مناقشه سیاست‌های زیست‌محیطی بوده است (مشهدی، ۱۳۹۵). یکی از رویکردهای نوین حقوق محیط زیست، حفاظت فراگیر و مشارکتی از آن است که در اصل پنجاهم قانون اساسی ایران با عنوان عمومی بودن وظیفه حفاظت محیط زیست تعیین شده است. تصویب قوانین و مقررات متعدد محیط زیستی نیز در دهه‌های اخیر کمک کرده است تا این هنجار بتواند به‌عنوان اصل عمومی بودن حفاظت محیط زیست به تدریج در نظام حقوقی تثبیت شود. براساس این اصل حفاظت محیط زیست باید به‌طور یکپارچه و فراگیر با مشارکت همه نهادهای مرتبط انجام شود (فریادی، ۱۳۹۵). بدین‌منظور موضوع برخورداری از محیط زیست سالم در اصل پنجاهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان مهم‌ترین سند قانونی کشور، منعکس شده و با اجماع اعضای خبرگان قانون اساسی و بدون مخالف به تصویب رسیده است (اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، ۱۳۶۱: ۱۲۱۱). طبق این اصل «در جمهوری اسلامی،

۱. از دو دهه اخیر، ایران شاهد رشد قابل‌توجه کمی و کیفی سازمان‌های غیردولتی بوده است. در این میان سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی رشد کمی قابل‌توجهی داشته‌اند؛ به‌گونه‌ای که حدود پانصد سازمان غیردولتی در این زمینه وجود دارد که در سطح ملی، منطقه‌ای و محلی فعالیت دارند.

یکی از عوامل مهم و تعیین‌کننده درخصوص افزایش شمار این سازمان‌ها را باید در رشد و توسعه مردم‌سالاری در جامعه و احترام دولت به حقوق بنیادین افراد در قالب حق تشکیل اجتماعات، مجامع و شرکت در آنها دانست. براساس آخرین آمار ارائه شده سازمان حفاظت محیط زیست در خرداد ماه ۱۳۸۵ در مجموع چهارصد و نود و دو سازمان غیردولتی زیست‌محیطی در سطح کشور فعالیت می‌کنند. سازمان‌های فعال در سطح تهران و سایر استان‌ها، اسامی، نام مسئول، آدرس و وضعیت ثبت و مرجع ثبت آنها را سازمان مذکور گردآوری کرده و در سایت این سازمان قابل دسترسی است.

حفاظت محیط زیست که نسل امروز و نسل‌های بعد باید در آن حیات اجتماعی رو به رشدی داشته باشند، وظیفه عمومی تلقی می‌شود. از این رو فعالیت‌های اقتصادی و غیر آنکه با آلودگی محیط زیست یا تخریب غیرقابل جبران آن ملازمه پیدا کند، ممنوع است». عمومی بودن وظیفه حفاظت محیط زیست اقتضای آن را دارد تا همه نهادهای مرکزی و محلی در سراسر پهنه جغرافیایی کشور در این امر مشارکت مؤثر داشته باشند اما حفاظت محیط زیست طی چندین دهه گسترش آن، همواره یک امر دولتی بوده و نهادهای دولت مرکزی مدیریت کرده است و بسیاری از صلاحیت‌های قانونی حفاظت محیط زیست در نهادهای دولتی مرکزی تجمع یافته است. بنابراین، حفاظت کارآمد از محیط زیست به عنوان یکی از اهداف حاکمیتی دولت و براساس اصل عمومی بودن وظیفه حفاظت محیط زیست، می‌توان گفت محتوا و ساختار این اصل مبتنی بر ضرورت حفاظت یکپارچه و مشارکتی از محیط زیست است (فریادی، ۱۳۹۵).

۲-۱-۲. تحقق حفاظت از محیط زیست به عنوان تکلیف عمومی

قانون اساسی، حفاظت از محیط زیست را «وظیفه عمومی» تلقی می‌کند. در اصول دیگر قانون اساسی مثل اصل هشتم از واژه «وظیفه همگانی» استفاده شده است و از دیگر زمینه‌های مشارکت عموم مردم می‌توان به این اصل اشاره کرد که بیان می‌دارد: «در جمهوری اسلامی ایران دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت» (اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). در این راستا، در طرح امر به معروف و نهی از منکر که در مورخ ۱۳۸۹/۳/۲ یک فوریت آن به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید، یکی از مصادیق آن به موجب بند «۲» ماده (۱۱) این طرح، موضوع حفظ محیط زیست ذکر شده است (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۸۹). همچنین، علاوه بر این باید از نقش برجسته سازمان‌های مردم‌نهاد و توسعه آنها در سال‌های اخیر در این زمینه یاد کرد (میرطاهری، ۱۳۸۷).

در نگاه اول به اصول هشتم و پنجاهم قانون اساسی به این سمت رهنمون می‌شود که اصل هشتم نه تنها بر همگانی بودن وظیفه بلکه بر متقابل بودن آن و همچنین بر «دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر» اشاره می‌کند؛ حال آنکه اصل پنجاهم تنها به ذکر وظیفه عمومی اکتفا کرده است. نکته دیگر اینکه اصل هشتم وظیفه همگانی و متقابل را در قالب سه شکل مردم نسبت به مردم، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت لحاظ کرده است؛ درحالی که در اصل پنجاهم هیچ گونه اشاره‌ای به متقابل بودن وظیفه حفاظت از محیط زیست و مخاطب چنین وظیفه‌ای نمی‌کند (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۲).

بنابراین طبق اصول بنیادین ذکر شده، ضروری است بدانیم که با توجه به ویژگی‌های ذاتاً فرابخشی محیط زیست، ضرورت حیاتی باید بین دولت و نهادهای محلی از جمله سازمان‌های مردم‌نهاد تشریک‌مساعی در تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری وجود داشته باشد، به گونه‌ای که تبادل اطلاعات را تسهیل و دسترسی جامع به اطلاعات را تضمین کند. علاوه بر این، شایان ذکر است اصول هشتم و پنجاهم تثبیت شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی، به عنوان نمایه آشکار این تعهدات و مسئولیت‌ها عمل می‌کند و ماهیت اساسی چنین چارچوب‌های مشارکتی را در رفع چالش‌های زیست‌محیطی تأکید می‌کند. با توجه به این اصول، چنین برداشت می‌شود که اجرای سیاست‌های زیست‌محیطی وضعیتی دوگانه دارد؛ یعنی ازطرفی نیازمند نقش فعال دولت است و ازطرف دیگر ضرورت دارد تا گروه‌های جامعه مدنی نیز بتوانند در این زمینه فعالیت کنند. به همین سبب گفته شده است که مشارکت همه شهروندان بنیادی‌ترین مسئله در حل مسائل زیست‌محیطی است (بلیک و جم، ۱۳۸۸).

۳-۱-۲. امر به معروف و نهی از منکر؛ زمینه‌ساز ارتباط با محیط زیست

بنابر آنچه گفته شد، با توجه به اینکه حق بر محیط زیست به مثابه حقوق شهروندی محسوب می‌شود، امر به معروف و نهی از منکر هم جزء حقوق شهروندی

و امری ذاتی است و مناسب‌ترین راه برای تعالی جامعه و فرد حفظ حقوق شهروندی است. بنابراین هنجارشکنی‌های امروزه نشئت گرفته از نهاده‌ها نشدن امر به معروف و نهی از منکر در جامعه بوده که در تعارض آشکار با حقوق شهروندی است (بسیج، ۱۳۸۹). بر این اساس، شاید امروزه در جهان، بارزترین مصداق معروف و منکر بین بسیاری از جوامع، رعایت حقوق بشر باشد که نه تنها در سطح ملی بلکه در سطح بین‌المللی نیز نهادهایی با ترویج حقوق بشر و جلوگیری از نقض آن ایجاد شده است (مشهدی و لسانی، ۱۳۹۷)؛ ازجمله ماده (۲۹) اعلامیه جهانی حقوق بشر که هر کس را در مقابل جامعه‌ای که رشد آزاد و کامل شخصیت او را میسر کند، دارای وظیفه می‌داند. از این‌رو، حق انسان بر زندگی در یک محیط سالم ایجاب می‌کند که او یا دولت با عوامل ناامنی، روحی و روانی مبارزه کند؛ از این‌رو بسیاری از نهادهای حقوق بشری کارویژه امر به معروف و نهی از منکر را دارا هستند (طلائی و اصلانی، ۱۳۹۴). در راستای تحقق اصل هشتم قانون اساسی و سیاست‌های ابلاغی مقام معظم رهبری، سازمان حفاظت محیط زیست و ستاد امر به معروف و نهی از منکر تفاهم‌نامه‌ای را با یکدیگر منعقد کردند و مطابق آن سازمان حفاظت محیط زیست، شورای امر به معروف و نهی از منکر را در بدنه سازمان ایجاد کرد و در پایگاه اینترنتی شورای فوق امکان ثبت‌نام آمران به معروف و ناهیان از منکر در زمینه مسائل زیست‌محیطی فراهم شده است. به‌طوری‌که بنابر اظهار نظر ریاست وقت سازمان حفاظت محیط زیست در ۲۱ مهرماه ۱۳۹۵ ارتقای سطح آگاهی نسبت به محیط زیست در جهت اطلاع‌رسانی به مردم، رفتار صحیح شخص آمر در خصوص حفظ مسائل زیست‌محیطی، تذکر به متخلفان و مجرمان تخریب‌کننده محیط زیست و در نهایت گزارش به مراجع عالی در آخرین مرحله از مراحل اجرایی امر به معروف و نهی از منکر در عرصه حفاظت از محیط زیست قرار دارد (باشگاه خبرنگاران جوان، ۱۳۹۵).

یکی از نکات با اهمیت در قانون آمران به معروف و ناهیان از منکر ماده (۸) است که چنین بیان می‌دارد: «مردم از حق دعوت به خیر، نصیحت، ارشاد در مورد عملکرد دولت برخوردارند و در چارچوب شرع و قوانین می‌توانند نسبت به

مقامات، مسئولین، مدیران و کارکنان تمامی اجزای حاکمیت و قوای سه‌گانه اعم از وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، مؤسسات، شرکت‌های دولتی، مؤسسات و نهادهای عمومی غیردولتی، نهادهای انقلاب اسلامی، نیروهای مسلح و کلیه دستگاه‌هایی که شمول قوانین و مقررات عمومی نسبت به آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است، امر به معروف و نهی از منکر کنند». همچنین می‌توان به ماده (۱۶) قانون مذکور اشاره کرد که در بندهای پنجم «زمینه‌سازی جهت مشارکت همه‌جانبه آحاد مردم و دستگاه‌های اداری و رسانه‌های عمومی در امور مربوط به فریضه امر به معروف و نهی از منکر»، نهم «شناسایی ظرفیت‌ها و کمک به تشکیل جمعیت‌ها و تشکل‌های مردمی فعال» و دهم «حمایت همه‌جانبه از اقدامات قانونی آمران به معروف و ناهیان از منکر» به شناسایی ظرفیت تشکل‌های مردمی و حمایت همه‌جانبه از اقدام‌های قانونی آنها، پرداخته است.

علاوه بر این، از ذکر این نکته نباید غافل شد که فرهنگ‌سازی و ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی، تربیت و بهره‌گیری از ضابطان و قضات متخصص در عرصه محیط زیست، تشکیل دادگاه‌های تخصصی در رسیدگی به دعاوی مربوطه و پذیرش سازمان‌ها و تشکل‌های مردم‌نهاد در طرح و پیگیری این دعاوی ضرورتی انکارناپذیر است. آنچه تاکنون در این بند به آن پرداختیم، تأکید بر حفاظت از محیط زیست به‌عنوان وظیفه و تکلیف عمومی در چارچوب اصول قانون اساسی و نیز ضرورت نقش مشارکتی سازمان‌های مردم‌نهاد بود. در ادامه باید توجه داشت که علاوه بر به‌رسمیت شناختن حق مشارکت سازمان‌های غیردولتی به‌عنوان «وظیفه عمومی»، به توجیه و تضمین آن در سطح رویه‌ای نیاز است. در این راستا در بند بعدی، به مبانی موجه تجلی مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد در مبارزه با جرائم زیست‌محیطی پرداخته می‌شود.

۲-۲. تجلی محوریت سازمان‌های مردم‌نهاد در مبارزه با جرائم زیست‌محیطی

۲-۲-۱. اهمیت دادرسی سازمان‌های مردم‌نهاد در عینی‌سازی حق محیط زیست

در راستای تضمین نقش مشارکتی سازمان‌های مردم‌نهاد در سطح رویه‌ای، باید مبانی حق دادخواهی را شناسایی کرد. منظور از حق دادخواهی این است که چنانچه حقوق و آزادی‌های اساسی شخص در معرض تهدید قرار گرفته یا به آنها تجاوز شود، می‌تواند از مراجع صلاحیت‌دار قانونی درخواست جبران خسارت وارده را کرده و مراجع مذکور بی‌غرضانه و در کمال استقلال در یک دادرسی عادلانه به ادعای وی رسیدگی کرده و در صورت اثبات، رأی به جبران خسارت دهند (موذن‌زادگان، ۱۳۷۷: ۱۳۶-۱۳۳).

یکی از اساسی‌ترین حقوقی که برای سازمان‌های مردم‌نهاد و سمن‌ها در نظام حقوقی ایران در بند «ح»^۱ ماده (۲۹) «آیین‌نامه تشکل‌های مردم‌نهاد» شناسایی شده، حق دادخواهی در مراجع قضایی است. درخصوص مسئله حق دادخواهی، اصل سی‌وچهارم قانون اساسی اشعار می‌دارد: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هرکس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد منع کرد». ریشه این اصل از اصول قانونی را باید در ماده (۸) اعلامیه جهانی حقوق بشر^۲ جستجو کرد. توجه به واژگانی چون «هر فرد»، «هرکس»، «همه افراد ملت»، و «هیچ‌کس» در قانون اساسی این امر را به ذهن متبادر می‌کند که مبنای حقوقی برای حضور سازمان‌های مردم‌نهاد نیز در دادرسی‌ها وجود دارد؛ ضمن آنکه در اصول دیگر^۳ این قانون و به

۱. بند «ح» ماده (۲۹) آیین‌نامه تشکل‌های مردم‌نهاد: «تشکل‌ها پس از دریافت پروانه فعالیت و ثبت آن، از حقوق زیر برخوردار می‌شوند: ح - دادخواهی در مراجع قضایی، مطابق قانون آیین دادرسی کیفری و سایر قوانین مربوط».

۲. «در برابر اعمالی که حقوق اساسی فرد را مورد تجاوز قرار دهد و آن حقوق به‌وسیله قانون اساسی یا قانون دیگری برای او شناخته شده باشد، هرکس حق رجوع مؤثر به محاکم ملی صالحه را دارد».

۳. مطابق اصل نودم قانون اساسی: «هرکس شکایتی از طرز کار مجلس یا قوه مجریه یا قوه قضائیه داشته باشد، می‌تواند

عناوین مختلف، این امر شناسایی شده است (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۰). درنهایت مشارکت حقوقی و قانونی تشکل‌های مردمی را در مرحله دادرسی جهت ایفای نقش و مشارکت در دفاع از بزه‌دیدگان جرائم زیست‌محیطی می‌توان در سه کارکرد تصور کرد (غمامی، کدخدا مرادی و درخشان، ۱۳۹۷) که عبارتند از:

۱. مشارکت سمن به‌عنوان «دوست دادگاه»^۱ (Shelton, 1994: 611-616; Ascension, 2000: 897-929)

۲. مشارکت سمن به‌عنوان «مشاور قربانی»^۲

۳. مشارکت سمن به‌عنوان «شاکی» یا «اعلام‌کننده جرم»^۳

از میان سه کارکرد مزبور تنها نقش سمن‌ها به‌عنوان اعلام‌کننده جرم در نظام حقوقی ایران به رسمیت شناخته می‌شود. بنابراین، استفاده از نهاد «یار یا دوست دادگاه» زمینه مشارکت آنها را در قالب نهاد یا دوست دادگاه مشخص می‌کند که معمولاً برای دفاع از منافع عامه مناسب می‌دانند؛ و از این منظر سازمان‌های مردم‌نهاد دارای یک وضعیت ویژه هستند و قادرند براساس منافع عامه یا دفاع از قربانی نقض حقوق بشر وارد عمل شوند (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۶).

شایان ذکر است، ماده (۶۶) قانون آیین دادرسی کیفری^۴ مصوب ۱۳۹۲ (اصلاحی

شکایت خود را کتباً به مجلس شورای اسلامی عرضه کند. مجلس موظف است به این شکایات رسیدگی کند و پاسخ کافی دهد و در مواردی که شکایت به قوه مجریه و یا قوه قضائیه مربوط است رسیدگی و پاسخ کافی از آنها بخواهد و در مدت متناسب نتیجه را اعلام نماید و در موردی که مربوط به عموم باشد به اطلاع عامه برساند.

۱. دوست یا یار دادگاه (Amicus Curiae) نه طرف دعوا تلقی می‌شود و نه ثالث. مرجع رسیدگی‌کننده با توجه به صلاحیت، تجربه و تخصصی که فرد یا گروهی از افراد دارند، از آنها دعوت می‌کند تا نظرات خود را به‌صورت کتبی یا شفاهی در اختیار آن مرجع گذارند. در صورتی که اساسنامه یا قواعد آیین دادرسی مرجع رسیدگی‌کننده چنین امری را پیش‌بینی کرده باشد، سازمان‌های غیردولتی می‌توانند به سهولت در این مراجع حضور یابند. مراجع حقوق بشری مانند دیوان اروپایی حقوق بشر، نحلی مناسب برای ارسال گزارش‌های این سازمان‌ها است.

2. Consulting Victim

3. Crime Reporter

۴. این لایحه مصوب جلسه نوزدهم بهمن ۱۳۹۰ مجلس شورای اسلامی است که براساس اصل هشتادوپنجم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصویب آن به کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی واگذار شده است. در این جلسه با اجرای آزمایشی لایحه جدید آیین دادرسی کیفری به مدت سه سال موافقت گردید. این لایحه در تاریخ سوم اسفند ۱۳۹۰ به شورای نگهبان ارسال شده است؛ ازسوی این شورا ایرادهای بسیاری بر برخی مواد لایحه

۱۳۹۴/۳/۲۴)، بیان می‌دارد: «سازمان‌های مردم‌نهادی که اساسنامه آنها در زمینه حمایت از اطفال و نوجوانان، زنان، اشخاص بیمار و ناتوان جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند نسبت به جرائم ارتكابی در زمینه‌های فوق اعلام جرم کنند و در تمام مراحل دادرسی شرکت کنند». ملاحظه می‌شود که این ماده حق اعلام جرم برای سازمان‌ها و انجمن‌های زیست‌محیطی را پیش‌بینی کرده و حتی حق شرکت در تمامی مراحل دادرسی را هم به آنها داده است. بدیهی است اعلام جرم ازسوی سازمان‌های مردم‌نهاد مشمول شرایط و محدودیت‌های مقرر در ماده (۶۵) قانون آیین دادرسی کیفری نیست (ناجی زواره، ۱۴۰۱: ۹۱).

همچنین، در تحولی بسیار مثبت و روبه‌جلو، قانون جدید دیوان عدالت اداری مصوب ۱۴۰۲ در تبصره «۲» ماده «۱۷» چنین بیان می‌دارد: «سازمان‌های مردم‌نهادی که موضوع فعالیت آنها طبق اساسنامه مربوط، در زمینه حمایت از حقوق عامه از قبیل امر به معروف و نهی از منکر و موضوعات محیط زیستی، منابع طبیعی، میراث فرهنگی، بهداشت عمومی و حمایت از حقوق شهروندی است، می‌توانند درخصوص موضوعات تخصصی مرتبط با فعالیت‌شان، نسبت به غیرقانونی بودن تصمیمات و اقدامات یا خودداری از انجام وظیفه مقامات و مراجع موضوع ماده (۱۰) این قانون که متضمن تضییع حقوق عمومی است در دیوان طرح شکایت کنند و حق تجدیدنظرخواهی دارند». چنانچه ملاحظه می‌شود، در این تبصره جایگاه ویژه‌ای را برای سازمان‌های مردم‌نهاد در حوزه‌های مختلف به‌ویژه محیط زیست به رسمیت شناخته و آنها می‌توانند در راستای مشارکت فعالانه و هدفمند مردمی، ایفای وظیفه کرده و مطالبات خود را در قالب دعوای اداری، در دیوان عدالت اداری مطرح کنند.

۲-۲-۲. جایگاه سازمان‌های مردم‌نهاد در مقررات کیفری ایران

محیط زیست از جمله حوزه‌هایی است که به ضرورت داشتن یک ارتباط نزدیک بین دولت و سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی احساس می‌شود. گستردگی و وابستگی متقابل بین عناصر زیست‌محیطی، دولت‌ها را بر آن داشته تا آنجا که ممکن است از دستاوردهای کمک سازمان‌های مردم‌نهاد برای حفظ محیط زیست استعانت جویند (میرخلیلی، ۱۳۸۸: ۸۵). در این خصوص باید توجه داشت که تشکلهای مردم‌نهاد یا سازمان‌های غیردولتی،^۱ ابزارهای قدرتمند و مؤثری برای تحقق اهداف یک سیاست جنایی کارآمد محسوب می‌شوند. این تشکلهای که به‌طور گسترده به‌عنوان نگهبانان و چشمان بیدار جامعه مدنی محسوب می‌شوند، می‌توانند با همکاری به‌موقع با نهادهای نظارتی در طول فرایند قضایی از جمله کشف و اعلام جرم و طرح و پیگیری دعاوی در مراحل مختلف دادرسی، در تحقق و نهادینه شدن یکی از اصول مهم حقوق محیط زیست، یعنی اصل مشارکت و همکاری^۲ که ناظر بر ضرورت همکاری جهت حفظ محیط زیست است (کیس، سند و لانگ، ۱۳۹۲، ج ۱: ۷۵-۷۲)، نقش بسزایی ایفا کنند. درخصوص جایگاه تشکلهای مردم‌نهاد در مقررات کیفری ایران، اگرچه در قوانین آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ و ۱۳۷۸، از ظرفیت‌های این سازمان‌ها برای مشارکت در فرایند کیفری، استفاده نشده و آنان را همانند سایر شهروندان عادی صرفاً دارای حق اعلام جرم دانسته بود. تا آنکه ماده (۶۶) قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در جهت حمایت از بزه‌دیده و مشارکت دادن سازمان‌های مردم‌نهاد، به تصویب رسید (پوربافرانی و همتی، ۱۳۹۴). براساس مفاد متن اولیه این ماده، سازمان‌های مردم‌نهاد فعال در زمینه حمایت از محیط زیست، علاوه بر حق اعلام جرم، حق معرفی نماینده برای حضور در دادسرا و دادگاه و دریافت اظهارنامه، حق اظهارنظر و ارائه نظر در مرجع قضایی را داشتند

1. Non Governmental Organization (N.G.O.)

۲. اصل مشارکت و همکاری که یکی از اصول پایه‌ای حقوق محیط زیست است در جهت همکاری برای نگهداری محیط زیست، موضوعی ضروری است (کیس، سند و لانگ، ۱۳۹۲: ۷۵-۷۲).

و در پایان نیز چنانچه از نتیجه رسیدگی راضی نبودند، می‌توانستند نسبت به رأی صادر شده اعتراض کنند. در نظر گرفتن همین میزان از اختیارات نیز تحولی در راستای مشارکت جامعه مدنی، جایگاه این سازمان‌ها را از یک اعلام‌کننده صرف به دنبال‌کننده فعال ارتقا داده بود (خالقی، ۱۳۹۳: ۷۱)، اما بنا بر تغییراتی که تحت عنوان اصلاحات در ۱۳۹۴/۳/۲۴ به این ماده وارد شد، حق سازمان‌های مردم‌نهاد برای مشارکت صرفاً محدود به حق شرکت در جلسات (بدون حق اظهارنظر یا اعتراض به رأی) شده است، بنابراین نه‌ایت کاری که سمن‌ها می‌توانند در راستای اعمال حق دادخواهی تصریح شده در اصل سی‌وچهارم قانون اساسی انجام دهند، آن است که صرفاً اعلام جرم کنند نه شکایت و حق شرکت در مراجع قضایی جهت اقامه دلیل و اعتراض به آرای مراجع قضایی نیز از سمن‌ها سلب شده است. البته همین اختیار هم منحصر به موارد رضایت بزه‌دیده خاص و با لحاظ موارد ممنوعیت علنی بودن جلسات رسیدگی است.^۱ نتیجتاً تغییرات به‌عمل آمده در این خصوص، مفاد ماده (۶۶) را تا حد زیادی به یک مقرر تشریفاتی تبدیل کرده است که فاقد اثربخشی یا اصلاحی در وضع پیشین است (پورباقرانی و همتی، ۱۳۹۴) و نوعی عقب‌گرد زیان‌بار از حق دادخواهی محسوب می‌شود.

شاید یکی از بارزترین نمونه‌های عملی درخصوص طرح دعوای سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی مربوط به جنگل لویزان باشد. در این دعوای سازمان‌های غیردولتی زیست‌محیطی در قالب یک شبکه منسجم در سال ۱۳۸۴ علیه معاونت فنی شهرداری تهران به‌دلیل تخریب این جنگل و قطع بیش از هشت هزار اصله درخت جنگلی آن به طرح دعوای اقدام کردند. طرح این دعوای منتهی به‌هیچ نتیجه عملی نشد و در این راستا یک خلأ قانونی را برای ما مشخص کرد که شناسایی یک وضعیت حقوقی مناسب جهت طرح دعوای این سازمان‌ها در حوزه محیط زیست

۱. تبصره «۴» ماده «۶۶» (الحاقی ۱۳۹۴/۳/۲۴): «اجرای این ماده با رعایت اصل یکصد و شصت و پنجم قانون اساسی است و در جرائم منافی عفت سازمان‌های مردم‌نهاد موضوع این ماده می‌توانند با رعایت ماده (۵۵۲) این قانون و تبصره‌های آن تنها اعلام جرم نموده و دلیل خود را به مراجع قضایی ارائه دهند و حق شرکت در جلسات را ندارند».

لازم و ضروری است که باید مورد توجه قانونگذار قرار گیرد. ولی به هر حال ذکر این نکته ضروری است که مرجع رسیدگی‌کننده دعوا را استماع کرد که این موضوع خود تحولی قابل توجه در حقوق ایران به‌شمار می‌آید (رمضانی قوام‌آبادی، ۱۳۹۲).

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

سازمان‌های مردم‌نهاد به‌عنوان نهادهی واسطه به‌منظور ایجاد یک عزم عمومی، برای پیگیری موضوع‌های مربوط به آسیب‌های زیست‌محیطی، یک ظرفیت بی‌نظیر محسوب می‌شود که هریک از این افراد جامعه به‌عنوان شهروند در قالب تشکل‌های زیست‌محیطی می‌توانند نظارت خود را در چارچوب امر به معروف و نهی از منکر اعمال کنند و در صورت رویارویی با تخلفات زیست‌محیطی ازسوی بخش خصوصی و بخش عمومی، با ارشاد و اخطار و درنهایت ارائه گزارش و در صورت عدم اقدام به‌موقع آنها، می‌توانند علیه نهادهای دولتی و غیردولتی نسبت به اقامه دعوی زیست‌محیطی در مراجع قضایی اقدام کنند. در چارچوب دادرسی مربوط به مسائل زیست‌محیطی، اعطای اختیارات قانونی لازم به سازمان‌های غیردولتی است که آنها را قادر می‌سازد به‌طور رسمی موارد جرائم زیست‌محیطی را شناسایی و اعلام کنند و در همه مراحل رسیدگی به جرم و درنهایت «اعتراض به آرای محاکم» دارای اختیار باشند. این توانمندی تحولی عمده است که یک هدف دوگانه دارد: از یک طرف، هدف آن رفع خلأهای موجود در نظام حقوقی ایران است و ازسوی دیگر، مشارکت معنادار این سازمان‌ها را در اجرا و پایبندی به مقررات و استانداردهای زیست‌محیطی تقویت می‌کند و درنتیجه به حکمرانی مؤثرتر هنجارهای زیست‌محیطی منجر می‌شود.

علاوه بر این، به‌منظور تحقق مشارکت قابل توجه و مؤثر چنین نهادهایی در روند عدالت کیفری، گسترش دامنه سرپرستی در حفاظت از محیط زیست بسیار مهم است و از یک مدل کاملاً دولتی‌محور، به مدلی تغییر داده که بازیگران غیردولتی به‌عنوان متولیان زیست‌محیطی شناخته می‌شوند و درنتیجه رویکردی جامع‌تر برای حفاظت از محیط زیست تضمین خواهد شد. در زمینه مشارکت سازمان‌های

مردم‌نهاد زیست‌محیطی لازم است حاکمیت، مشارکت جدی سمن‌ها را در جامعه برای حل مشکلات زیست‌محیطی پذیرا باشد. در همین راستا در نظام حقوقی ایران برای سازمان‌های مردم‌نهاد زیست‌محیطی، نقش قضایی (حق اعلام جرم) پیش‌بینی شده است.

در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت، آنچه بیشتر از همه در پیشگیری و سرکوب جرائم زیست‌محیطی می‌تواند مؤثر باشد، ایجاد بستری مناسب برای مشارکت عموم در امر حفاظت از محیط زیست در قالب سازمان‌های غیردولتی است؛ محور اساسی اصل مشارکت زیست‌محیطی معطوف به بازیگران غیردولتی است زیرا بدون دخالت ایشان عملاً این اصل مفهوم خود را از دست خواهد داد و تحقق این مشارکت، مستلزم دسترسی آزاد به اطلاعات زیست‌محیطی، مشارکت عموم مردم در فرایند تصمیم‌سازی، تصمیم‌گیری، دادرسی و عدالت زیست‌محیطی است. مشارکت این سازمان‌ها در فرایند توسل به مراجع قضایی نیز حائز اهمیت است زیرا این سازمان‌ها غالباً به‌عنوان مدافعان واقعی محیط زیست در مراحل مختلف دادرسی، اعم از اینکه مستقیماً یا با واسطه طرف دعوا باشند، ظاهر می‌شود. فعال‌سازی و مشارکت این نهادها در تحقق هدف اصلی اصل پنجاهم قانون اساسی (حفاظت از محیط زیست) مؤثر و می‌تواند نویدبخش به زمام‌داری زیست‌محیطی و مردم‌سالاری مشارکتی باشد. علاوه بر این، عمده‌ترین و مهم‌ترین عامل در تحقق اهداف زیست‌محیطی، حمایت‌های قانونی و تقویت نهادها و تشکل‌های مردمی، به‌کارگیری ظرفیت‌های اجتماعی از طریق بسیج افکار عمومی، ایجاد احساس مسئولیت نسبت به فجایع زیست‌محیطی، تقویت روحیه پرسشگری در شهروندان و ترغیب آنان به پیگیری مطالبات و حقوق خود در داشتن محیط زیستی سالم در مقابله با آلاینده‌های محیط زیست؛ مشارکت آحاد اجتماع در پیشگیری از جرائم زیست‌محیطی و توسعه فرهنگ سبز و حمایت از محیط زیست است. همچنین، تقویت و کارآمدسازی سیاست‌های تمرکززدایی، باعث ارتقای کیفیت محیط زیست شهروندان می‌شود حال آنکه به‌طور کلی می‌توان گفت برخلاف اسناد بالادستی، جایگاه مدیریت نهاد‌های

محلی به‌طرز محسوسی تنزل یافته است، از دولت انتظار می‌رود در راستای مدیریت مشارکتی سازمان‌های مردم‌نهاد، وظایف تصدی خود را در امور محیط زیستی واگذار کند و با احیای قابلیت‌های محلی و ظرفیت‌ها، مشارکت مردم را ارتقا بخشد.

منابع و مآخذ

۱. احمدی تنکابنی، مهدی، نادر شیخ‌الاسلامی کندلوسی و مسعود احمدی (۱۴۰۱). «تحلیل محتوای کیفی عوامل مؤثر بر خط‌مشی‌گذاری عمومی در حوزه محیط زیست»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌ونهم، ش ۱۱۱.
۲. اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی (۱۳۶۱). صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، جلد اول، چاپ اول، تهران.
۳. افتخار جهرمی، گودرز (۱۳۸۲). «حق بر محیط زیست با تأکید بر حق دسترسی بر اطلاعات زیست‌محیطی»، تهران، نخستین همایش حقوق محیط زیست ایران، <https://fa.wikifeqh.ir/>
۴. امیرارجمند، اردشیر (۱۳۷۳). «حفاظت از محیط زیست و همبستگی بین‌المللی»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۵، <https://ensani.ir/fa/article/213452>
۵. باشگاه خبرنگاران جوان (۱۳۹۵). «پویش‌های محیط زیستی شکل مدرن امر به معروف و نهی از منکر است»، کد خبر: ۵۸۱۵۵۷۰. <https://yjc.ir>
۶. برومند، حسام‌الدین (۱۳۸۸). «یادداشت روز»، روزنامه کیهان، شماره ۳۴۲۱.
۷. بسیج، احمدرضا (۱۳۸۹). «امر به معروف و نهی از منکر و حقوق شهروندی»، مجله معرفت، سال نوزدهم، ش ۱۵۱. <https://ensani.ir/fa/article/224058>
۸. بلیک، الیزابت و فرهاد جم (۱۳۸۸). «دمکراسی زیست‌محیطی برای حفاظت از محیط زیست در حقوق بین‌الملل»، مجله راهبرد، سال هجدهم، ش ۵۰، <https://ensani.ir/fa/article/130691>
۹. پارسا، علی‌رضا (۱۳۷۷). «محیط زیست و حقوق بشر»، مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۳۶-۱۳۵. <https://ensani.ir/fa/article/journal-number/16030>
۱۰. پایگاه الکترونیکی شورای نگهبان: <http://www.shora-gc.ir>
۱۱. پرهیزکار، اکبر و علی فیروزبخت (۱۳۹۰). «چشم‌انداز مدیریت شهری در ایران با تأکید بر توسعه پایدار شهری»، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، سال ششم، ش ۳۲. <https://www.sid.ir/paper/116189/fa>
۱۲. پوربافرانی، حسن و مرضیه همتی (۱۳۹۵). «نقد سیاست کیفری ایران در قبال جرائم زیست‌محیطی»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست‌وسوم، ش ۸۷. <https://ensani.ir/fa/article/427094>
۱۳. تقی‌زاده انصاری، مصطفی (۱۳۷۴). حقوق محیط زیست در ایران، تهران، انتشارات سمت.
۱۴. جلالی، محمد (۱۳۹۱). «اصول تحدیدکننده تمرکززدایی در جمهوری اسلامی ایران با رویکرد مقایسه‌ای با جمهوری فرانسه»، مجله تحقیقات حقوقی (دانشگاه شهید بهشتی)، ش ۵۱.
۱۵. _____ (۱۳۹۴). «اصول کلی راهنمای تمرکززدایی در حقوق فرانسه و مقایسه آن با حقوق ایران»،

- فصلنامه پژوهش حقوق عمومی، سال هفدهم، ش ۴۷.
۱۶. جم، فرهاد (۱۳۸۷). «دسترسی به عدالت زیست‌محیطی: کاوشی در نظریه سمت و طرح دعاوی منفعت عمومی در ایالات متحده آمریکا»، فصلنامه حقوق اساسی، سال هفتم، ش ۹.
<https://ensani.ir/fa/article/5122>
۱۷. جمالی، نسیم و بهمن خسروی‌پور (۱۳۹۵). «نقش جوامع محلی در حفاظت از محیط زیست در راستای دستیابی به توسعه پایدار»، دومین همایش ملی مکانیزاسیون و فناوری‌های نوین در کشاورزی.
<https://civilica.com/doc/533540>
۱۸. حبیبی مجنده، محمد (۱۳۸۴). «آیا حقوق بشری وجود دارد؟»، مجموعه مقالات دومین همایش بین‌المللی حقوق بشر (مبانی نظری حقوق بشر)، قم، دانشگاه مفید.
۱۹. خالقی، علی (۱۳۹۳). نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران، انتشارات شهر دانش.
۲۰. دولت‌آبادی، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ محیط زیست انگلیسی - فارسی، تهران، فرهنگ معاصر.
۲۱. رضایی، مهدی و محمدمهدی رضوانی‌فر (۱۳۹۸). «سیاست‌گذاری عمومی و مسئله حق بر محیط زیست سالم در نظام حقوقی ایران»، فصلنامه حقوق اداری، سال هفتم، ش ۲۰.
۲۲. رضوانی‌فر، محمدمهدی (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر سیاست‌گذاری زیست‌محیطی در نظام حقوقی ایران، تهران، انتشارات مجد.
۲۳. رمضانی قوام‌آبادی، محمدحسین (۱۳۹۰). «پیشگیری و سرکوب جرائم زیست‌محیطی در پرتو اقدامات سازمان‌های غیردولتی در نظام حقوقی ایران»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۷۵.
۲۴. _____ (۱۳۹۲). «حفاظت از محیط زیست در حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه دیدگاه‌های حقوق قضایی، ش ۶۳.
۲۵. _____ (۱۳۹۶). «حضور سازمان‌های مردم‌نهاد در فرایند کیفری در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۹۹.
۲۶. رمضانی قوام‌آبادی، محمدحسین و جواد جوادمنش (۱۳۹۵). «مطالعه تطبیقی گستره مفهوم ذی‌نفع در اقامه دعاوی زیست‌محیطی در حقوق ایران و اتحادیه اروپا»، فصلنامه مطالعات حقوق عمومی، دوره ۴۶، ش ۴.
۲۷. رمضانی قوام‌آبادی، محمدحسین، اسداله یآوری و مریم احمدی (۱۳۹۸). «چالش‌های نظام حقوقی مدیریت یکپارچه شهری در ایران، با تأکید بر تمرکززدایی و توسعه پایدار شهری»، فصلنامه جغرافیا (برنامه‌ریزی منطقه‌ای)، سال نهم، ش ۴.
۲۸. رهامی، روح‌اله (۱۳۹۳). امنیت انسانی و دولت، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۲۹. زرشکی، محمد و محمد جلالی (۱۳۹۶). «تراکم‌زدایی حقوقی - اداری از تهران در پرتو اصول قانون

اساسی»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، سال هجدهم، ش ۲ (پیاپی ۴۶). <https://civilica.com/doc/835558>

۳۰. سعیدی، عباس (۱۳۸۷). «تمرکزگرایی»، در دانشنامه مدیریت شهری و روستایی، تهران، بنیاد دانشنامه بزرگ فارسی.

۳۱. شیلتون، دینا و الکساندر کیس (۱۳۸۹). کتابچه قضایی حقوق محیط زیست، ترجمه محسن عبداللهی، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.

۳۲. طلائی، اکبر و فیروز اصلانی (۱۳۹۴). «بازخوانی مبانی حقوقی امر به معروف و نهی از منکر با نگاهی به حقوق بشر معاصر»، فصلنامه حقوق اسلامی، دوره ۱۲، ش ۴۷.

۳۳. غفاری، غلامرضا و محسن نیازی (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی مشارکت، تهران، نشر نزدیک.

۳۴. غمامی، سیدمحمد مهدی، کمال کدخدا مرادی و داور درخشان (۱۳۹۷). «تعهدات حمایتی دولت در قبال سازمان‌های مردم‌نهاد زیست‌محیطی در نظام حقوقی ایران»، دو فصلنامه حقوق اسلامی، سال نوزدهم، ش دوم (پیاپی ۴۸).

۳۵. فریادی، مسعود (۱۳۹۵). «مبنای اکولوژیک اصل عمومی بودن وظیفه حفاظت محیط زیست»، فصلنامه تحقیقات حقوقی، ش ۷۸.

۳۶. _____ (۱۳۹۷). «آسیب‌شناسی همکاری میان‌سازمانی در حفاظت محیط زیست در حقوق اداری ایران»، فصلنامه حقوق اداری، سال ششم، ش ۱۶.

۳۷. فیروزی، مهدی (۱۳۸۴). حق بر محیط زیست، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی.

۳۸. قاسمی، ناصر (۱۳۸۴). حقوق کیفری محیط زیست (مطالعه تطبیقی) در حقوق ملی و بین‌المللی، چاپ دوم، تهران، انتشارات جمال الحق.

۳۹. کوشکی، غلامحسین (۱۳۹۲). «سازمان‌های غیردولتی از انفعال تا مشارکت رو به فعال در تعقیب دعوای عمومی (با نگاهی به قانون آیین دادرسی کیفری)»، مجله پژوهش حقوق کیفری، ش ۴.

۴۰. کوهکن، علیرضا (۱۳۸۸). «بررسی نقش و کارکردهای سازمان‌های غیردولتی و بین‌المللی»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.

<https://search.isc.ac/dl/search/defaultta.aspx?DTC=19&DC=9860>

۴۱. کیال، مهسا و مهرنوش کیال (۱۳۸۳). «حقوق محیط زیست در منظر قانون اساسی»، مجموعه مقالات نخستین همایش حقوق محیط زیست ایران، تهران، انتشارات برگ زیتون.

۴۲. کیس، الکساندر، پیتر سند و لانگ وینفراید (۱۳۹۲). حقوق محیط زیست، ترجمه محمدحسن حبیبی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

۴۳. کی‌نیا، مهدی (۱۳۷۵). «مصاحبه با مجله راه عدالت»، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳-۴.

۴۴. گروه صلح کرسی حقوق بشر، صلح و دموکراسی یونسکو دانشگاه شهید بهشتی (۱۳۸۹). حقوق زیست‌محیطی بشر، تهران، نشر دادگستر.
۴۵. گسن، ریموند (۱۳۷۰). جرم‌شناسی کاربردی، ترجمه مهدی کی‌نیا، چاپ اول، تهران، انتشارات علامه طباطبایی.
۴۶. گل‌محمدی، ساره و آرش یوسفی (۱۳۸۸). «نقش و مشارکت سازمان‌های مردم در توسعه حقوق محیط زیست»، نشریه *انرژی ایران*، سال دهم، ش ۲۶.
۴۷. محمدی، حامد (۱۳۹۶). «نقش سازمان‌های مردم‌نهاد در پیشگیری و مبارزه با جرائم حوزه محیط زیست»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی.
۴۸. محمودی، حسین و هادی ویسی (۱۳۸۴). «ترویج و آموزش محیط زیست رهیافتی در حفاظت از اصولی از محیط زیست»، *فصلنامه علوم و محیط*، دوره ۲، ش ۸.
۴۹. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۹). «طرح امر به معروف و نهی از منکر»، شماره گزارش ۱۰۶۵۱.
۵۰. مشهدی، علی (۱۳۹۰). «تحول حق بر محیط زیست در حقوق عمومی مطالعه تطبیقی حقوق ایران و فرانسه»، پایان‌نامه دوره دکتری رشته حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.
۵۱. ----- (۱۳۹۵). «دولت و محیط زیست: از رویکردهای بدون دولت تا رویکردهای مشارکتی»، *فصلنامه دولت‌پژوهی*، دوره ۲، ش ۸.
۵۲. ----- (۱۳۹۲). حق بر محیط زیست سالم (الگوی ایرانی - فرانسوی)، تهران، نشر میزان.
۵۳. مشهدی، علی و سیدبهبادی لسانی (۱۳۹۷). «حفاظت از محیط زیست توسط شهروندان و سازمان‌های مردم‌نهاد در چارچوب اصول هشتم (امر به معروف و نهی از منکر) و سی‌وچهارم قانون اساسی در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه دانش حقوق عمومی*، سال هشتم، ش ۲۱.
۵۴. مودن‌زادگان، حسن‌علی (۱۳۷۷). «حقوق دادخواهی و دفاع در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، *مجله دیدگاه‌های حقوق قضایی*، ش ۹.
۵۵. میرخلیلی، سیدمحمود (۱۳۸۸). *پیشگیری وضعی از بزهکاری، با نگاهی به سیاست‌های جنایی اسلام*، چاپ اول، تهران، سازمان انتشارات و فرهنگ اندیشه اسلامی.
۵۶. میرطاهری، عزت‌السادات (۱۳۸۷). «نقش سازمان‌های غیردولتی در حمایت و ارتقا هنجارهای زیست‌محیطی در حقوق ایران»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق محیط زیست، دانشگاه شهید بهشتی.
۵۷. ناجی زواره، مرتضی (۱۴۰۱). *آیین دادرسی کیفری*، جلد اول، چاپ اول، تهران، انتشارات خرسندی.
۵۸. ناصری، هادی (۱۳۹۲). «نقش شهروندان در حفاظت از محیط زیست»، *روزنامه دنیای اقتصاد*، ش ۳۰۶۷.

۵۹. نجفی‌ایرندآبادی، علی‌حسین (۱۳۸۰). «تقریرات درس جرم‌شناسی (پیشگیری)»، تهیه و تنظیم : محمدعلی بابایی، <https://bayanbox.ir/view/4482708930638191216/6.pdf>
۶۰. نوری، جعفر (۱۳۷۲). فرهنگ جامع محیط زیست، بی‌جا.
۶۱. نیازپور، امیرحسین (۱۳۸۲). «پیشگیری از بزهکاری در قانون اساسی ایران و لایحه پیشگیری از وقوع جرم»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۵.
۶۲. _____ (۱۳۸۳). «بزهکاری به عادت و پیشگیری از آن»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
۶۳. ویژه، محمدرضا (۱۳۸۵). «حق دسترسی به اطلاعات محیط زیست: بررسی حقوق بشر اروپایی»، مجله محیط‌شناسی، سال سی‌ودوم، ش ۴۰.
۶۴. هداوند، مهدی (۱۳۹۳). حقوق‌اداری تطبیقی، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سمت.
۶۵. همتی، مجتبی (۱۳۹۶). «بررسی تطبیقی ارکان و الزامات حکومت محلی در ایران و ژاپن»، مطالعات حقوق تطبیقی، دوره هشتم، ش ۲.

66. Ascencio, H. (2000). "L'amicus Curiae Devant Les Juridictions Internationales", *R.G.D.I.P.*, No. 4, Tome 10.
67. Beetham, David (1994). "Key Principles and Indices for a Democratic Audit", in David Beetham (Editor), *Defining and Measuring Democracy*, Sag Pub.
68. Bulkeley, H. and M. Betsill (2005). *Cities and Climate Change: Urban Sustainability and Global Environmental Governance*, Routledge, London and New York.
69. Chackawarika, B. (2011). "Challenges faced by NGOs in the Political Harsh Climate of Zimbabwe: Analysing the Effects on Sustainability and Promotion of Human Right", <https://hdl.handle.net/10037/3499>.
70. Dalmedico, A.D. and C. Buffet (2009). "Environmental NGOs in the Raising Debate of Climate Change", In: P. Marty and S. Devaux (Eds.) *Social Movements and Public Action: Lessons from Environmental Issues*, Available on: http://hal.archivesouvertes.fr/docs/00/50/30/72/PDF/2_Dahan_DalmedicoBuffet_2009_Environmental_NGOs.pdf.
71. Delisle, H. (2005). *The Role of NGOs in Global Health Research for Development*, Published: 21 February for Not-for-Profit Law, 3.
72. <http://rc.majlis.ir/fa/report/show/946899>
73. <https://portals.iucn.org/library/sites/library/files/documents/EPLP-031-rev4.pdf>.
74. Ioan-Franca, Valeriu and Ana-Lucia Risteab (2015). "Popescub, Constanta. Ntegrated Urban Governance: A New Paradigm of Urban Economy", *Procedia Economics and Finance* 22.

75. Shelton, D. (1994). "The Participation of Nongovernmental Organizations in International Judicial Proceedings", *American Journal of International Law*, Vol. 88.

Realistic Idealism at the Intersection of Custom and Politics with Emphasis on Shiite Political Jurisprudence

*Hassan Talebi Tadi**, *Ali Alihosseini*** and *Seyyed Gholamreza Davazdah Emami****

Research Article	Receive Date: 2025.10.11	Accept Date: 2025.11.19	Online Publication Date: 2025.11.22	Page: 307-335
------------------	-----------------------------	----------------------------	--	---------------

In the conflict between realism and idealism in the world of politics, political jurisprudence, as the Islamic legal-political system, can provide a path for growth and excellence in the light of benefiting from the world. Meanwhile, in sciences such as law, politics, and jurisprudence, there is a component called “Custom” (Urf) which plays a significant role in all social relations worldwide. In the Islamic society of Iran, following 1979, jurisprudence has become the vanguard of solving socio-political issues. Therefore, it is important to note how custom in political jurisprudence blends the idealism of the transcendent human with objective realities. This article has reached its conclusion through a descriptive-analytical method with library studies. The hypothesis is that custom attempts to bring the jurisprudence of the celestial realm down to earth and, in the world of politics, integrate it with the realities of society. Thus, custom is the intersection of political jurisprudence and political science; in this article, the most important points of recourse to custom in politics and the determination of its limits have been specified. Therefore, addressing the question of whether political jurisprudence is idealistic or realistic and which ideals can be deviated from in socio-political life, it was concluded that while political jurisprudence aims for the material and spiritual growth of society, it has become more realistic in achieving its goals through custom. While certain Islamic ideals remain unchangeable, political jurisprudence must be considered “realistic idealism.”

Keywords: *Custom (Urf); Political Jurisprudence; Idealism; Realism; Politics*

* MA in Political Science, Faculty of Economics and Administrative Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran.; Email: h.talebi135@chmail.ir

** Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Economics and Administrative Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran (Corresponding Author); Email: a.alihosseini@ase.ui.ac.ir

*** Assistant Professor, Department of Political Science, Faculty of Economics and Administrative Sciences, University of Isfahan, Isfahan, Iran; Email: gh.12emami@ase.ui.ac.ir

Majlis and Rahbord, Volume 33, No. 126, Summer 2026

How to cite this article: Talebi Tadi, H., A. Alihosseini and S. G. Davazdah Emami (2026). “Realistic Idealism at the Intersection of Custom and Politics with Emphasis on Shiite Political Jurisprudence”, *Majlis and Rahbord*, 33(126), p. 307-335.

doi: 10.22034/mr.2025.17527.5975

آرمان‌گرایی واقع‌بینانه در تلاقی عرف و سیاست با تأکید بر فقه سیاسی شیعی

حسن طالبی طادی،* علی‌علی حسینی** و سیدغلامرضا دوازده امامی***

نوع مقاله: پژوهشی	تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۲۲	تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۲۸	تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۰۹/۰۱	شماره صفحه: ۳۳۵-۳۰۷
-------------------	--------------------------	-------------------------	--------------------------	---------------------

در تزاخم بین واقع‌گرایی و آرمان‌گرایی در عالم سیاست، فقه سیاسی به‌عنوان نظام فقهی-سیاسی اسلام می‌تواند مسیر رشد و تعالی را در پرتو تنعم از دنیا فراهم سازد. درضمن علومى مثل حقوق، سیاست و فقه مؤلفه‌ای با عنوان عرف وجود دارد که در تمامی مناسبات اجتماعی جهان نقش بسزایی دارد. در جامعه اسلامی ایران نیز پس از سال ۱۳۵۷ فقه طلایه‌دار حل مسائل سیاسی-اجتماعی شده است. بنابراین توجه به این نکته که عرف در فقه سیاسی چگونه آرمان‌گرایی انسان متعالی را با واقعیت‌های عینی درمی‌آمیزد حائز اهمیت است. این مقاله به روش توصیفی-تحلیلی با مطالعات کتابخانه‌ای به نتیجه رسیده است. فرضیه این است که عرف سعی دارد فقه عالم ملکوت را زمینی و در عالم سیاست با واقعیات جامعه تلفیق کند. لذا عرف، مرکز تقاطع فقه سیاسی و علم سیاست است که در این مقاله مهم‌ترین مواضع رجوع به عرف در سیاست و تعیین حدود آن مشخص شده است. بنابراین با این سؤال که فقه سیاسی آرمان‌گرا است یا واقع‌گرا و در زندگی سیاسی-اجتماعی از چه آرمان‌هایی می‌توان عدول کرد به این نتیجه دست یافته شد که فقه سیاسی در عین رشد مادی و معنوی جامعه برای نیل به اهداف خود با عرف، واقعی‌تر شده است و درعین حال که برخی آرمان‌های اسلامی تغییرناپذیر است اما باید فقه سیاسی را آرمان‌گرای واقع‌بین دانست.

کلیدواژه‌ها: عرف؛ فقه سیاسی؛ آرمان‌گرایی؛ واقع‌گرایی؛ سیاست

* کارشناس ارشد علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اداری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛

Email: h.talebi135@chmail.ir

** دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اداری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول)؛

Email: a.alihosseini@ase.ui.ac.ir

*** استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده اقتصاد و علوم اداری، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران؛

Email: gh.12emami@ase.ui.ac.ir

فصلنامه مجلس و راهبرد، سال سی و سوم، شماره یکصد و بیست و ششم، تابستان ۱۴۰۵

روش استناد به این مقاله: طالبی طادی، حسن، علی‌علی حسینی و سیدغلامرضا دوازده امامی (۱۴۰۵). «آرمان‌گرایی واقع‌بینانه در

تلاقی عرف و سیاست با تأکید بر فقه سیاسی شیعی»، مجلس و راهبرد، ۳۳(۱۲۶)، ص. ۳۰۷-۳۳۵.

doi: 10.22034/mr.2025.17527.5975

مقدمه

با توجه به اینکه امروزه حکومت اسلامی با چالش‌های متفاوتی در استفاده و به‌روز کردن منابع خود برای بهره‌مندی بهتر از فقه و درعین‌حال زندگی رو به پیشرفت برای جامعه اسلامی روبه‌رو است؛ لذا احساس می‌شود به طرح مباحثی نیاز دارد که در فقه شیعه به عرف واگذار شده است تا با آن فقه را به‌واقع نزدیک کند. این پژوهش درصدد تحلیل و تبیین جایگاه عرف در فقه سیاسی است و به این طریق در پی تحلیل واقع‌گرایی فقه سیاسی با عرف است. از این جهت که فقه به‌دنبال تعالی بشر است و برای رهنمون شدن به آن، ابزارهای متفاوتی نیاز دارد لاجرم باید در برخی موارد که کم هم نیست از کمک عرف بهره‌مند شود. در این فرایند، فقه به‌واسطه عرف به واقعیات جامعه نزدیک گشته و با استناد به آنها نظر می‌دهد.

با توجه به اینکه محور روش استنباط فقه امامیه مبتنی بر نص و دلالت‌های لفظی است، توجه به عرف و واقعیات نیازهای حیات بشری که از امور غیرمخصوص است می‌تواند دستگاه فقه سیاسی را در دوگانه آرمان‌گرایی قرار دهد که مبتنی بر نصوص و واقع‌گرایی برای نیازهای عینی خارجی است. بدین ترتیب مسئله اصلی چنین است که هنگام تزامم الزامات عرفی و الزامات منصوص وارد شده در منابع، با چه روش و شرایطی می‌توان از اصل نص محوری عدول کرده و فهم عرفی را ملاک استنباط حکم قرار داد.

همچنین مکانیسم احکام ثابت و متغیر در دین برای پرداختن به مصالح و اقتضائات روزآمدی مکلفان است که در شرایط زمانی و مکانی مختلف نیازمند احکام متفاوتی نسبت به منصوصات دینی است. ازاین‌رو شارع مقدس برای تأمین مصالح عمومی هر عصر ذیل چارچوب کلان احکام ثابت، احکام متغیری را تعبیه کرده تا مجتهد بتواند مصالح عمومی جامعه دینی را استنباط کند. بخشی از این مصالح به دلالت‌های عرفی و فهم موضوع‌هایی مربوط است که حدود و ثغور آن را عرف تعیین می‌کند.

۱. پیشینه پژوهش

فقیهی فاضل (۱۴۰۲) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی رویکرد پراگماتیستی به ملاک حقانیت دین» اعتقاد دارد برخلاف کسانی که نگاه ابزاری به دین دارند و آن را وسیله‌ای برای عمل‌گرایی می‌دانند؛ ملاک حقانیت دین واقع‌گرایی است که در قالب ارتباط و حیانی بنیان‌گذار دین و ارائه معجزه ازسوی ایشان حاصل می‌شود. بر این اساس فقه که نشئت گرفته از این ارتباط و حیانی است مسیر واقع‌گرایی را طی می‌کند.

علوی (۱۴۰۰) در مقاله «واکاوی مستندات مصلحت در فقه سیاسی شیعه» با این باور که شریعت هدفمند است و به‌دنبال تأمین مصالح جامعه است لاجرم باید مصلحت‌اندیش باشد تا بتواند برای رهایی از مشکلات مختلف جامعه ایده‌های عینی ارائه دهد. اما رابطه این مصلحت‌اندیشی و تشخیص عرف عموم و خصوص من‌وجه است. از این‌رو در بسیاری از موارد تشخیص عرف غیر از مصلحت خواهد بود.

عمید زنجانی (ب ۱۳۷۸) در مقاله‌ای با عنوان «تأملی در فقه سیاسی شیعه» بر این اعتقاد است که در باب مداخلات فقهی نوین در عرصه سیاست، تعیین محل ورود عرف اهمیت فوق‌العاده‌ای دارد. این یک بحث خیلی مهمی است که در فقه سیاسی، حوزه ما لا نص فیه تعیین شود؛ یعنی مثلاً اگر قاعده‌ایی داریم که اذن من له الحكم است، این شخص من له الحكم چه اندازه اذنش به‌عنوان شرط تکلیف یا شرط مشروعیت است.

۲. روش

این پژوهش از نوع توصیفی-تحلیلی است. در گام نخست، با استفاده از روش کتابخانه‌ای، به گردآوری داده‌ها از منابع فقهی، حقوقی و سیاسی پرداخته می‌شود. سپس، با بهره‌گیری از روش اجتهادی، داده‌های گردآوری شده مورد تحلیل عمیق قرار می‌گیرد. اجتهاد در این پژوهش، به‌معنای کوشش روشمند برای فهم، استخراج و کشف آموزه‌های فقهی از منابع معتبر دینی است (میرزای قمی، ق ۱۴۳۰، ج ۴: ۲۳۶). این روش به محقق امکان می‌دهد تا با بهره‌گیری از «ملکه استنباط»،

واقعیت‌های عرفی را در چارچوب نصوص دینی تحلیل کرده و به احکام واقع‌نگر دست یابد. با بهره‌گیری از مفهوم اجتهاد مصطلح در فقه می‌توان کاربرد آن را در علوم اجتماعی به‌ویژه دانش مدیریت بررسی کرد. بنابراین می‌توان اجتهاد را در مدیریت اسلامی این‌گونه تعریف کرد: «کوشش علمی روشمند در منابع معتبر دینی با استفاده از ابزار و عناصر لازم برای تفهم، اکتشاف و استخراج آموزه‌های مدیریت اسلامی به‌گونه‌ای که از اعتبار برخوردار باشد» (منطقی، ۱۳۹۷: ۱۴۳).

این روش قابلیت اجرا در اکثر مباحث علوم انسانی را دارد چراکه مستنبط را به‌شکلی آماده نظردهی می‌کند که فرد با استفاده از ملکه مستقر وجودی توانایی تجزیه و تحلیل داده‌ها و منابع را ذیل تخصص خویش دارد. در روش اجتهادی، حرکت از معلوم به مجهول شکل گرفته و مجهول را به معلوم تبدیل می‌کند. مستنبط برای کشف واقع از معلومات خود بهره برده و در مواردی که نیاز دارد عرف را برای استنباط همراه می‌کند تا نظر واقع‌نگر اسلامی را به سیاست دریابد.

۳. شناخت مفاهیم

فقه: استنباط احکام شرع بر مبنای ادله شرعی را علم فقه می‌گویند. علم به هر چیزی و درک آن به‌صورت عمیق که انصراف به علم دین دارد از این جهت که علم دین بر سایر علوم اشراف و برتری دارد (ابن منظور، ق ۱۴۱۴: ۱۳).

عرف: روشی پذیرفته شده نزد مردم که امور خود را منطبق بر آن می‌کنند خواه گفتار باشد یا رفتار و شکی در تعیین‌کنندگی عرف در منطقه الفراغ وجود ندارد (سبحانی، ۱۳۸۳: ۳۰۲).

سیاست: هرگونه راهبرد و روش و مشی برای اداره یا بهکرد هر امری از امور چه شخصی چه اجتماعی (آشوری، ۱۳۹۹: ۲۱۲)

فقه سیاسی: حکم عامی که در مسائل و موضوع‌های مختلف مباحث سیاسی قابل استفاده بوده و می‌توان از آن دیدگاه شرع را در مسائل مشابه و هم موضوع به‌دست آورد (عمید زنجانی، ۱۳۸۴: ۲۳).

۴. رجوع به عرف در سیاست

با توجه به اینکه موضوعها و مسائل سیاسی با مناسبات اجتماعی - سیاسی جامعه گره خورده است فقه سیاسی باید بتواند جوانب مختلف این مناسبات را از نصوص دینی برداشت کند تا اندیشه سیاسی مبتنی بر فقه پایه‌گذاری شود. در این بین عرف است که می‌تواند نقش حلقه وصل بین نصوص و روابط اجتماعی-سیاسی را به‌نحو احسن ایفا کند. ذات احکام سیاسی که ناظر به اعمال سیاسی جامعه است به متغیرهای زمان و مکان و ارتباطات آن موضوع بستگی دارد. بنابراین فقه از حیطة فردی خارج و به وادی جامعه و گستره حکومتی قدم گذاشته است. برای حل موضوع‌های اجتماعی-سیاسی عرف مسیر را روشن می‌کند. عرف عامی که تشخیص می‌دهد مایع موجود در خارج آب است یا خمر اکنون در فقه سیاسی رأی به وکیل شدن فردی می‌دهد که توان تأمین کردن مقاصد شرعی را در مجلس شورای اسلامی داشته باشد و در حیطة تخصصی مثل بانک و سیاست خارجه و ... عرف خاص است که مسیر تعالی تمدن اسلامی را هموار می‌کند.

فقه برای برخورد با موضوع‌های جدید، مستحدثه و مسائل پیچیده سیاسی لاجرم باید با علوم اجتماعی سیاسی جدید نیز آشنا باشد. بنابراین فقهی که زمام امور مسلمین را در دست دارد باید به علومى مثل جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، سیاست، اقتصاد و ... توجه داشته باشد. وی باید بتواند حکم شرعی را در حوادث واقعه با گستره فراخ علوم به‌دست آورد (موسوی خمینی، ق ۱۴۱۰: ۲، ۹۶).

اموری مثل بانک، سیاست‌گذاری‌ها و حکمرانی‌ها و سیاست خارجه دولت اسلامی تمامی این مسائل بدون نظر کارشناسی، شفاف نخواهد شد. موضوع‌های تخصصی جدید، ساخت جدید دارد که بعضاً در تاریخ پیشین سابقه نداشته؛ مثل نظام سرمایه‌داری که موضوع جدیدی است و عملاً بر معنا و مفهوم موضوع‌های اقتصادی و سیاسی عصر ما سایه انداخته است؛ به‌گونه‌ای که بدون شناخت ماهیت آن فهم بسیاری از موضوع‌های فقهی در هاله‌ای از ابهام فرو می‌رود (مقیمی، ۱۳۹۲: ۳۸). بنابراین فقیه باید علاوه بر موازین فقهی اصولی به امور جدید هم آشنا باشد و از

نظریه‌های کارشناسی در آنها بهره برد. این استنباط همان رجوع به عرف خاص خواهد بود. حاکم اسلامی باید بتواند بین این دو مکتب اقتصادی حکم کند. او از عرف در این زمینه بهره می‌برد. درک موقعیت و نقاط قوت و ضعف دو قطب سرمایه‌داری و کمونیسم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسیم می‌کند، از ویژگی‌های یک مجتهد جامع است (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ۲۸۹).

امام خمینی در نامه‌ای که به منشور روحانیت مشهور شد می‌فرماید: زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهادند مسئله‌ای که در قدیم دارای حکمی بوده است به‌ظاهر همان مسئله در روابط حاکم بر سیاست و اجتماع و اقتصاد یک نظام ممکن است حکم جدیدی پیدا کند (همان: ۲۸۹).

بنابراین در فقه سیاسی موارد متعددی است که باید به عرف اعم از عام یا خاص رجوع شود چراکه اساساً تعیین بسیاری از حدود و ثغور در مناسبات سیاسی به‌دست عرف است. در تنظیم مقررات و تصویب لوایح و برخی مسائل قضایی عرف است که به‌شکل رجوع به کارشناس ظاهر می‌شود.

علاوه بر این عرف را می‌توان از منابع قواعد حقوقی دانست چراکه قانون خود یکی از وسایل شکل‌گیری قواعد حقوقی است و از آنجاکه قانون در دولت‌های متکی به آرای مردم به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از اراده ملت ناشی می‌شود، نهایتاً این اراده آزاد مردم است که عنصر و منبع اصلی سازنده قواعد حقوقی به‌شمار می‌رود (عمید زنجانی، الف ۱۳۷۸: ۳۵).

۱-۴. رجوع به عرف در سیاست

عرف سیاسی به‌جهت مراحل تأثیرگذاری در سه مقوله پیش‌نیاز امر سیاسی، حین امر سیاسی و پسا امر سیاسی قابل‌تصور است. در هر مرحله اموری مثل مسائل حقوقی، بین‌المللی و حکومتی را می‌توان مطرح کرد.

عرف در نظامات حقوقی و زندگی مردم به‌جهت ضرورت‌های موجود، اهمیت و اعتبار خاصی دارد. انسان‌ها برای اینکه بتوانند منافع خود را تأمین کنند باید رویه‌ای

که با آن امنیت و عدالت را به ارمغان آورد بین مردم به قانونی تبدیل کنند که لاجرم معطوف به مقررات ثابتی خواهد بود که جامعه از آن تخطی نمی‌کند. در نظام حقوقی ایران عرف نقش مکمل و مفسر برای قانون دارد (اسلامی‌پناه، ۱۳۹۶: ۲۰۰) بدین‌جهت همگی ملتزم به رعایت چنین قانونی خواهند بود تا در سایه آن بتوانند به مقاصد عالی‌ه خویش برسند. حتی در برخی موارد عرف می‌پذیرد که حاکم بتواند در امور خصوصی افراد دخالت کند (سیدباقری، ۱۳۹۹: ۶۶) که در فقه از تجسس در آنها نهی شده اما به دلیل اضطرار یا قاعده اهم مهم حاکم اسلامی در برخی موارد مثل امنیت و حفظ جامعه می‌تواند در این امور دخالت کند (همان: ۷۱-۶۹).

در تنظیم روابط حکومتی برخی موضوع‌ها وجود دارد که تحت نظر حکومت است به‌شکلی که در بین دول مختلف و ملیت‌های گوناگون هیچ اختلافی نیست که این امور به‌دست دولت است و عموم افراد جامعه بدون نظر حکومت اجازه دخالت ندارند. این امر عرفی تکیه به یک اصل عقلایی دارد که همان تقسیم امور و وظایف افراد در جامعه است که باید امور عمومی در اختیار دولت قرار گیرد. بدون تردید اسلام در جعل امامت و تأسیس نهاد ریاست دینی و دنیایی از این عرف چشم‌پوشی نکرده و آن را رد نکرده است و تنها به این نکته بسنده کرده که شرایط خاصی را برای تصدی ریاست عامه دینی و دنیایی بر امت اسلام افزوده است (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۷۷).

مستندات دینی نیز بر این نکته تکیه دارد که در عرف سیاسی به یک حاکم در جامعه یقینی نیاز است: «و یکفی فی ذلک ما دلّ علی أنهم أولو الأمر و ولاته؛ فإن الظاهر من هذا العنوان عرفاً: من يجب الرجوع إليه فی الأمور العامه التي لم تحمل فی الشرع علی شخص خاص» (انصاری، ق ۱۴۱۵: ۳، ۵۴۹). بر این اساس باید در جامعه حاکمی باشد تا بتواند مصالح مردم را تأمین و تدبیر کند کما اینکه عرف سیاسی فارغ از نوع و روش در بین تمدن‌های مختلف بر این منوال است. در مکتب شیعی بغداد نیز براساس عقل اصولی فقهی موجود در پیوند با عرف متشرعه زمان خود، حکم به مشروعیت نسبی حکومت‌های عرفی موجود دادند (پولادی تولایی و دست‌باز، ۱۳۹۹: ۱۶۱).

امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند:

«أَنَا لَا نَجِدُ فِرْقَهُ مِنَ الْفِرَقِ وَلَا مِلَّةً مِنَ الْمِلَلِ بَقُوا وَعَاشُوا إِلَّا بِقِيَمٍ وَرَبِّيسٍ لِمَا لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ فِي أَمْرِ الدِّينِ وَالدُّنْيَا فَلَمْ يَجْزُ فِي حِكْمَةِ الْحَكِيمِ أَنْ يَتْرَكَ الْخَلْقَ مِمَّا يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا بُدَّ لَهُمْ مِنْهُ وَلَا قِوَامَ لَهُمْ إِلَّا بِهِ فَيَقَاتِلُونَ بِهِ عَدُوَّهُمْ وَ يَقْسِمُونَ بِهِ فَيُثَبِّتُهُمْ وَ يَقِيمُونَ بِهِ جُمُعَتَهُمْ وَ جَمَاعَتَهُمْ وَ يَمْنَعُ ظَالِمَهُمْ مِنْ مَظْلُومِهِمْ» (ابن بابویه، بی تا: ۱، ۲۵۳).

بنابر این روایت شارع مقدس نیز همگام با عرف قائل به این است که اداره جامعه به یک امام و رهبر نیاز دارد یعنی کسی که بتواند امور دینی و دنیایی مردم را سامان بخشد. بر این اساس پذیرش اوامر این حاکم نیز ازسوی مردم باید عرفاً لازم باشد همان‌گونه که در آیات ۵۸ و ۵۹ سوره نسا می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا...» سپس می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ».

۱-۱-۴. عرف در مسائل بین‌المللی

استفاده از عرف در مجامع بین‌المللی نشان از اهمیت و اجماعی بودن آن است؛ چراکه بشر برای تنظیم روابط خارجی به معاهداتی نیاز دارد که در پرتو استناد به عرف بین‌المللی می‌تواند به آنها دست یابد.

التزام به عرف در روابط بین‌المللی ابتدا از تعهداتی نشئت گرفت که برخی افراد و گروه‌ها فی‌مابین داشتند. به‌تدریج گروه‌های دیگری به‌دلیل اشتراک در منافع یا نیازی که نسبت به آن قرارداد در روابط خود احساس می‌کردند، به مراعات آن گردن نهادند (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۴۳). قبول مبانی منشآت از عرف در روابط بین‌المللی بنا به التزام اکثر جهانیان و تبعیت از آن است که لاجرم بقیه افراد جامعه جهانی را ملزم به پذیرش آن می‌کند. شاید یکی از رهیافت‌های نفوذ و فراگیر شدن در جامعه جهانی همین رجوع به عرف و عادات بین‌المللی باشد که پیامد آن شهروند جهانی خواهد بود.

خصوصیت تحول‌پذیری و انطباق بیشتر با مقتضیات جامعه بین‌المللی و واقعیت‌های موجود و جبران کمبود قواعد قراردادی از جمله محاسن عرف محسوب می‌شود. اما عدم صراحت و وضوح ناتوانی در پاسخگویی به نیازهای فوری جامعه بین‌المللی و ناهماهنگی با تحولات سریع دنیای کنونی با تغییرپذیری که نتیجه آن بی‌ثباتی است نیز از معایب آن شمرده شده است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۴: ۱۷۱-۱۷۰). عمومیت و قدمت عرف نسبت به قوانین بدون بین‌المللی رتبه بالاتری دارد و حتی قوانین بدون این دو ویژگی التزامی در تبعیت نخواهد داشت (عمید زنجانی، ۱۳۹۰: ۴۳).

تدوین‌کنندگان ماده (۳۸) اساسنامه دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و دیوان بین‌المللی دادگستری به‌منظور اینکه منابع بیشتری برای حل اختلاف‌ها در اختیار قضات بین‌المللی گذارند اصول کلی حقوقی را مانند معاهدات و عرف در زمره منابع مستقل و مستقیم حقوق بین‌الملل قرار داده‌اند (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۴: ۱۹۰). از این رو قواعدی که ذیل ماده (۳۸) باید برای حل مخاصمات بین‌المللی مرجع ذی‌صلاح اطلاع داشته باشد عبارتند از:

الف) عهدنامه‌های بین‌المللی اعم از عمومی و خصوصی که متضمن قواعدی است که طرفین اختلاف، آنها را صریحاً مورد قبول قرار داده‌اند.

ب) عرف و عادات بین‌المللی که به‌دلیل مورد قبول عموم قرار گرفتن به‌صورت قواعد حقوقی درآمده است.

ج) اصول کلی حقوقی که مورد قبول ملل متمدن جهان است.

د) عقاید شایسته‌ترین حقوق‌دانان و مؤلفان که به‌عنوان منبع فرعی برای تعیین قواعد حقوقی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ه) اصول عدالت و انصاف که بنا به تقاضای طرفین در حکم مقتضی مورد استناد قرار خواهد گرفت (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۳۱).

در زمینه ثروت‌های اقتصادی جدید که به‌عنوان مثال حقوق دریاها از همین مقوله است، غالب اوقات به‌علت اختلاف‌های گوناگونی که بین گروه‌های مختلف

کشورها وجود دارد و نیز به دلیل پیچیدگی مسائل به هم پیوسته مربوط به آن معاهدات نمی‌توانند هماهنگ با رشد سریع ضرورت‌های جدید اقتصادی حرکت کنند در حالی که برعکس راه حل مورد به مورد مسائل خاص که از جانب یک یا چند کشور پیشنهاد می‌شود ممکن است منافع و نیازهای سایر کشورها را اجابت کند و از این طریق قواعد عرفی هم ایجاد کند. مثلاً تنظیم مقررات مربوط به فلات قاره که هر کشور ساحلی حاکمیت حقوقی انحصاری بر منابع طبیعی زیرزمینی و بستر فلات قاره متصل به سواحل خود را در عمق دریا دارا است.

در زمینه اصول اساسی وقتی بین کشورهای مختلف اختلاف‌هایی بروز می‌کند که حل و فصل آنها را از طریق معاهدات بسیار دشوار می‌سازد تنها راه حل، گشودن فرایند پیچیده‌ای از مذاکرات است که هدف آن بیشتر محدود کردن قلمرو نظریه‌های کلی است تا دستیابی به قواعد حقوقی لازم‌الرعايه. مثلاً در اصول اساسی حاکم بر روابط بین‌الملل در مواد ۱ و ۲ منشور سازمان ملل متحد برابری مطلق همه اعضا که متضمن چهار عنصر اصلی بود از این نوع است. عناصر اصلی آن عبارتند از:

۱. کشورها از لحاظ حقوقی برابرند.

۲. از همه حقوقی که حاکمیت برای آنها قایل است برخوردار می‌شوند.

۳. شخصیت کشورها تمامیت ارضی و استقلال سیاسی آنها محترم است.

۴. هر کشور باید در سطح بین‌المللی تکالیف و تعهدات خود را ایفا کند (کاسسه، ۱۳۷۰: ۱۶۶-۱۶۵).

به روز شدن قوانین، تطبیق بخش‌هایی از حقوق عرفی با واقعیت‌های موجود است. بعضی از بخش‌های حقوق سنتی با قواعد قراردادی تکمیل و تدوین شده است که خود اعتبار قواعد عام یافته هرچند از رهگذر معاهده محقق شده است. (همان: ۲۰۸-۲۰۶).

بر همین اساس می‌توان به رأی شماره ۹ دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در قضیه لوتوس^۱ اشاره کرد که رأی به نفع ترک صادر شد (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۴:

۱۵۹-۱۵۸) یا وقتی که قاضی دیوان بین‌المللی دادگستری در قضایای فلات قاره دریای شمال و ماهیگیری انگلیس و نروژ چنین اظهار کرد: «در نتیجه دگرگونی‌های سریع حیات بین‌المللی عرف در حال از بین رفتن است بنابراین حقوق عرفی که در جریان مباحثات به دفعات به آن اشاره شد باید با حزم و احتیاط مورد قبول واقع شود» (عالم، ۱۳۷۵: ۷۱).

۲-۴. عنصر مهم زمان و مکان

در این بخش، باید تمایز میان دو مفهوم «عرف» و «زمان و مکان» تبیین شود که در نگاه اول شبیه به هم به نظر می‌رسد. درحالی‌که زمان و مکان دو بستر و ظرف برای وقوع تحولات و تغییرات هستند، عرف پدیده و نتیجه‌ای است که در این بستر شکل می‌گیرد و برآمده از همان تحولات است. به عبارت دیگر، تغییر شرایط زمانی و مکانی موجب بروز نیازها و مسائل جدیدی در جامعه می‌شود و عرف، به عنوان راه‌حلی عقلایی، برای پاسخ به این نیازها و حل مسائل نوظهور به کار می‌آید. لذا، زمان و مکان عوامل تغییر هستند و عرف، ابزاری برای درک و تطبیق احکام با این تغییرات محسوب می‌شود. این تمایز نشان می‌دهد که اگرچه این دو مفهوم ارتباط تنگاتنگی با هم دارد، اما از نظر کارکردی و ماهوی، دو مقوله مستقل است.

زمان عنصری است که باعث تحول و تغییرات متعدد در فضای فقه سیاسی می‌شود. مثلاً در باب مکیل و موزون مرجع عرف هر شهری ملاک تعیین است «فکر ماکان مکیلا فی بلد او موزونا فیه یباع کذلک» (صاحب جواهر، ق ۱۴۲۱: ۱۱، ۵۷۵). در فقه سیاسی نیز عرف‌هایی پدید می‌آید که در این حوزه نمی‌توان از آنها چشم پوشید؛ مثلاً در فقه سیاسی اشرافیت جایگاهی ندارد اما رحمت و شفقت نسبت به مردم از جانب حاکم در فقه سیاسی شیعه بر مدار عرف تبدیل به رویه‌ای می‌شود که می‌تواند مأمنی برای ستمدیدگان باشد.

عرف سیاسی‌ای که طی زمان توانسته در فقه سیاسی اعتبار کسب کند برای ریاست کشور شأنی قائل است که می‌تواند با حکم حکومتی جامعه و کشور تحت امر،

خود را از بسیاری تنگناها نجات دهد این رویه در بیشتر کشورها وجود دارد فارغ از اینکه سلطنتی، پارلمانی، ریاستی و جمهوری باشند. در فقه سیاسی شیعه برای کسی که من بیده الحکم است اختیاراتی وجود دارد که در دیگر نظام‌ها به‌عنوان اختیار قانونگذاری ویژه در شرایط استثنائی مطرح می‌شود مثلاً رئیس می‌تواند پارلمان را منحل کند.

فقها برای ورود عنصر زمان و مکان به فقه سیاسی اهمیت و اعتبار ویژه‌ای قائل شده‌اند. بنیان‌گذار انقلاب اسلامی می‌گوید: «حکومت می‌تواند هر امری را چه عبادی و یا غیرعبادی که جریان آن مخالف مصالح اسلام است از آن مادام که چنین است جلوگیری کند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۹: ۲۰، ۴۵۲). با تغییر موضوع‌های عرفی، احکام نیز در برخی موارد تغییر می‌کند. از مهم‌ترین مواردی که باعث تغییر در موضوع‌های عرفی می‌شود زمان و مکان است.

نایینی که از بزرگ‌ترین فقهای شیعه است با اینکه در درس خود از اصل ولایت مطلقه فقیه می‌گوید در ایامی که فضای کشور اسلامی ملتهب است با طرح الگوی مشروطه سعی دارد نظام قانونگذاری را از سلطه پادشاهان مستبد خارج کند با اینکه به ولایت فقیه معتقد است اما شرایط زمانی این اجازه را به او نمی‌دهد که مکنونات خود را ظاهر سازد (فضلی و رستمی، ۱۳۹۰: ۳۲).

از آنجاکه شرایط زمان و مکان در تغییر و تحول موضوع‌ها اثر مستقیم دارد و درحقیقت بیشتر تحولات در موضوع‌ها به‌علت شرایط زمان و مکان حاصل می‌شود خواه‌ناخواه عامل زمان و مکان نیز به‌عنوان عامل تغییر و تحول احکام به میان کشیده می‌شود و تحول احکام بر اثر تحول زمان و مکان به‌عنوان یک قاعده مطرح می‌شود (عمید زنجانی، ۱۳۸۸: ۲، ۹۶). زمان و مکان در ابعاد مختلف موضوع از حیث مصداقی و مفهومی یکی از مهم‌ترین علل و ملاک‌های احکام و پاسخ به مسائل سیاسی محسوب می‌شود (مقیم، ۱۳۹۲: ۳۷).

در امور حسبی می‌توان عرف‌های سیاسی و حکومتی‌ای را در نظر گرفت که شارع مقدس راضی به ترک آنها نبوده است؛ به‌جهت وصول به امور حسبه سه

طریق زیر مطرح است:

الف) ضرورت‌های عقلانی: اموری که شارع راضی به ترک آنها نیست و شخص معینی را هم برای تصدی آن معین نکرده باشد مثل توسعه سیاسی، ایجاد مشاغل، بهداشت و درمان، آموزش، امور رفاهی، بهره‌برداری از منابع طبیعی مانند معادن، موضوع‌های فرهنگی و ... در همه انواع حکومت‌ها از جمله ضرورت‌های عقلانی است که دولت مصمم در تدبیر آنهاست.

ب) ضرورت‌های عقلایی: اموری که شارع راضی به ترک آنها نیست و در بین جامعه و عموم مردم با عرف عام و خاص پذیرفته شده است که به قواعد عرفی^۱ نیز شهره است. اموری که دولت مصمم در پیگیری آنهاست و سیره عقلا پشتیبان آن است.

ج) مناصب حقوقی بلا تکلیف: بارزترین مورد از امور حسبیه مناصب حقوقی‌ای است که شارع مقدس راضی به ترک و بدون متصدی بودن آن نیست. مانند تولیت‌ها و یا کودکان بی سرپرست و ... (عمید زنجانی، ۱۳۸۹: ۴۵۷).

با توجه به اینکه احکام اسلامی تابع مصالح و مفاسد است لاجرم متغیری که باعث مصلحت یا مفسده حکمی می‌شود باید زمان وقوع آن باشد. بدین ترتیب حاکم باید عرف زمان را بداند و طبق آن مصلحت جامعه را در نظر گیرد. مصلحت را می‌توان به تیغ دو دم تشبیه کرد چراکه از یک سو مبنای احکام حکومتی است که می‌تواند از مرز احکام اولیه و ثانویه عبور کند و از یک سو به دلیل ابهام‌هایی که دارد چه بسا بتواند عاملی در راستای تحدید جامعه مدنی محسوب شود (حقیقت، ۱۳۸۹: ۳۲). سامان‌دهی مصلحت در فقه شیعه به سه شکل صورت گرفته است که عبارتند از: احکام حکومتی، احکام اولی و احکام ثانوی که همگی با نظر فقیه‌ای که حاکم جامعه است اعمال می‌شود (قدیر و ساریخانی، ۱۳۹۰: ۷۳). عقل سلیم با تأکید بر هدفمند بودن شریعت غرض تشریع الهی را تأمین مصالح بندگان دانسته و اسلام به عنوان دینی که پاسخگوی تمامی مسائل فردی، اجتماعی و سیاسی است

۱. قواعدی که همچنان در قالب عرفی خود باقی مانده و در قالب قواعد مصوب حقوق اساسی در نیامده است (عمید زنجانی، الف ۱۳۷۸).

به مصالح مادی و معنوی هم عنایت دارد (علوی، ۱۴۰۰: ۱۸۴). در بسیاری از موارد وصول به مصلحت با حکم حکومتی صورت می‌گیرد که وظیفه امام جامعه است برای حفظ مصالح کشور و اسلام از آن استفاده کند. حکم حکومتی عبارت است از دستورالعمل‌های حکومتی که امام و رهبر مشروع جامعه اسلامی بنابر اقتضای مصلحت ملزمه که تشخیص داده می‌شود در تئنگناهای اجرایی احکام اولیه و ثانویه برای خروج از بن‌بست مفسد، صادر می‌کند و براساس آن به‌طور موقت، مادام‌المصلحه اجرای یکی از احکام اولیه و ثانویه متوقف یا حکمی که از آن دو نوع نیست به اجرا درمی‌آید (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۴، ۲۵۱).

در اسلام با توجه به گستره فراخ انواع حکم و اوامر در هیچ زمان و مکانی و موقعیتی بن‌بست قانونی یا گره باز نشدنی وجود ندارد. به این تعبیر اسلام با نظر به موضوع و زمان آن می‌تواند حکم تازه صادر کند که در برخی موارد از آن به حکم حکومتی یاد می‌شود. حاکم در برخی موارد فارغ از حکم حکومتی بسط ید دارد و می‌تواند در بسیاری از امور به مصلحت همان زمان حکم کند و دست به تدبیر امور زند.

مواردی مثل آغاز جنگ، اسیر جنگی، مهاندنه، امور بانکی، مسائل امنیتی، اختلاف‌های درونی و ... اموری است که به حکم حکومتی نیاز دارد. روش کشف ملاک حکم حکومتی برای حاکم در جایی که نصی آمده باشد رجوع به نص است و در جایی که نص معتبر نباشد از طریق عقل و عرف است (بهریزی لک و بدرآبادی، ۱۳۹۳: ۵۴-۵۳). حال اگر در تعیین این احکام عرف سیاسی زمانه با نظر به مصلحت‌سنجی‌های سیاسی در نظر گرفته شود این احکام حکومتی صادره از جانب امام جامعه در بستر عرف سیاسی به‌وقوع پیوسته است؛ لذا تعامل فقه سیاسی با عرف در واقعی کردن فقه سیاسی نمایان می‌شود.

۴-۳. چالش‌ها و محدودیت‌های عرف در فقه سیاسی

استناد به عرف در فقه سیاسی با چالش‌ها و محدودیت‌هایی روبه‌رو است که

پرداختن به آنها برای تکمیل بحث ضروری است. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، تعارض عرف با نص است. در فقه شیعه، قاعده اولیه آن است که هرگاه عرفی در مقابل نص صریح و قطعی شرعی قرار گیرد، از اعتبار ساقط می‌شود. دلیل این امر، مقدم بودن وحی بر عقل و سیره عقلایی است. بنابراین عرف تنها در مواردی قابل استناد است که در مورد آن موضوع، نص صریحی از جانب شارع وارد نشده باشد (ما لا نصّ فیه) یا اینکه نص موجود، مجمل و نیازمند تبیین و تفسیر باشد که در این حالت، عرف به‌عنوان ابزار فهم نص عمل می‌کند. این بدان معناست که عرف، در خدمت فقه است نه در مقابل آن.

چالش دیگر، حدود دخالت دولت اسلامی در امور مختلف است. گاهی این پرسش مطرح می‌شود که آیا دولت می‌تواند در امور خصوصی افراد دخالت کند؟ در پاسخ باید گفت، فقه برای حاکم اسلامی اختیاراتی را ذیل مباحث ولایت مطلقه فقیه و احکام حکومتی در نظر گرفته است که برپایه مصالح عمومی و ملزمه است. بنابراین، در مواردی که حفظ نظم و امنیت جامعه یا دفع مفسده‌ای بزرگ‌تر، نیازمند دخالت دولت باشد، فقیه حاکم می‌تواند با استفاده از اختیارات خود، حکم حکومتی صادر کند. در این فرایند، عرف سیاسی و کارشناسی به فقیه کمک می‌کند تا مصالح جامعه را به‌درستی تشخیص دهد و در موارد ضروری، اقدام لازم را انجام دهد. این موضوع نشان می‌دهد که حیطه دخالت دولت، کاملاً تابع مصلحت‌سنجی‌های فقهی و عرفی است.

۵. آرمان‌های بشر در زندگی اجتماعی-سیاسی

اساساً آرمان‌های انسان از نقص و کمبودها نشئت می‌گیرد. ستیز مداوم ابنا آدم آرمانی به‌وجود می‌آورد که همان صلح است. نابرابری آرمانی به‌وجود می‌آورد که همانا عدالت است. ترس و وحشت آرمان امنیت را به‌وجود می‌آورد. پراکندگی و اختلاف آرمان وحدت و یکپارچگی را به‌وجود می‌آورد و وقوف به اینکه نفس انسانی بدون تکامل موجب خسران است نیز آرمان کمال‌گرایی و نیل به سعادت را در انسان

بیدار می‌کند. از آنچه که هست و واقعی که وجود دارد تا رسیدن به آرمان و هدف نهایی که انسان در سر دارد فاصله بسیار است. در مسیر رسیدن به آرمان‌ها مشکلات و موانع زیادی وجود دارد که امید رسیدن به هدف نهایی می‌تواند آنها را کنار زند.

۱-۵. صلح

از دیرباز تاکنون یکی از آرمان‌های انسان در زندگی رسیدن به صلح است. این امید در دل تمامی انسان‌ها وجود داشته و دارد که زمانی خورشید بر این زمین خواهد تابید که سراسر آن را صلح و صفا پر کرده باشد. در دنیایی که ابرقدرت‌ها با وجود سلاح‌های بسیار و نامتعارف درصدد نابودی دیگران هستند رؤیای صلح فراگیر شاید کمی دور از واقع باشد اما با نظر به وقایع غیرقابل پیش‌بینی قرن اخیر می‌توان امیدوار بود که رسیدن به صلح همگانی نیز ممکن است و آرمانی است که می‌تواند به‌واقع پیوندد.

صلح یکی از آرمان‌های والای فقه سیاسی و از اهداف نهایی اسلام است که از نصوص قرآن و سنت سرچشمه می‌گیرد. درحالی‌که فقه سیاسی بر ضرورت جهاد برای مقابله با دشمن و گسترش عدالت تأکید دارد، درعین‌حال به هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و قراردادهای صلح نیز اهمیت می‌دهد. اینجاست که عرف وارد عمل می‌شود. عرف، به‌عنوان ابزاری برای واقع‌بینی، به فقیه حاکم کمک می‌کند تا در شرایط خاص، با اتکا به عرف بین‌المللی و دیپلماسی، از جنگ و خشونت دوری کرده و با هدف تحقق آرمان صلح، به مذاکرات و معاهدات بین‌المللی بپردازد. به‌عبارت دیگر، عرف به فقه سیاسی یاری می‌رساند تا با در نظر گرفتن واقعیت‌های جهانی، صلح را عملیاتی کند و از گزینه‌های واقع‌گرایانه برای رسیدن به اهداف آرمان‌گرایانه خود استفاده کند.

راسل می‌گوید: اگر جنگ جهانی سوم نیز رخ دهد نباید تصور کرد جهان به آخر رسیده است، جامعه جهانی به مرضی طولانی دچار خواهد شد، ولی نخواهد مرد. وظیفه ما آن است که این امید را زنده نگه داریم (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۳، ۶۰).

در اسلام نیز صلح اهمیت ویژه‌ای دارد همچنان که در قرآن کریم «سلم» (بر وزن

علم) مترادف با صلح و به معنای مسالمت است «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً» و یا «فَمَنْ خَافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ» یا در احادیث نیز بر آن تکیه شده است همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي شَرَعَ الْإِسْلَامَ فَسَهَلَ شَرَائِعَهُ لِمَنْ وَرَدَهُ وَاعَزَّ أَرْكَانَهُ عَلَى مَنْ غَالَبَهُ فَجَعَلَهُ أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ» (نهج البلاغه، خطبه ۶۰۱).

۲-۵. امنیت

در اسلام موضوع امنیت به شکل گسترده مورد توجه بوده است چراکه در سایه امنیت آحاد جامعه می توانند به زندگی آسوده و به دور از وحشت روی آورند. در عرف سیاسی متداول بین ملتها نیز امنیت از اهمیت ویژه ای برخوردار است. به همین جهت بخش وسیعی از نیرو و امکانات دولت ها صرف تأمین آن می شود. در سایه امنیت است که مواهب زندگی بشری نمایان گشته و ایصال به مطلوب آسان می شود. امنیت آرمانی بنیادین در فقه سیاسی و از اهداف اصلی حکومت اسلامی است که ریشه در نصوص دینی دارد. باین حال، شیوه های تأمین امنیت در هر زمان و مکانی متفاوت است. اینجاست که عرف به عنوان ابزاری برای عملیاتی کردن این آرمان عمل می کند. به عبارت دیگر، عرف به حکومت اسلامی کمک می کند تا با در نظر گرفتن شرایط روز جامعه و با بهره گیری از ابزارهای شناخته شده و پذیرفته شده در بین مردم (مثلاً استفاده از پلیس، نهادهای امنیتی و قوانین مرتبط)، به بهترین شکل ممکن آرمان امنیت را در عمل محقق سازد.

خداوند در قرآن، شهری را الگو معرفی می کند که امنیت در آن حکمفرما است: «وَوَضَعَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً» (نحل: ۱۱۲).

امنیت است که رسیدن به هدف والای انسانی یعنی سعادت و تکامل را محقق می کند «وَلَيَبْدِلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا».

رسیدن به این مهم جز از طریق کار گروهی و جمعی میسر نخواهد شد چراکه بدون شک امنیت مقوله ای نیست که بتوان به صورت پراکنده به آن دست یافت

به‌طوری‌که قرآن فرمان به تلاش گروهی و انفرادی می‌دهد چنانکه می‌فرماید: «أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِيَرَتِكُمْ» (سبا: ۴۶) و در مورد ایجاد انگیزه‌های معنوی امتی را الگو می‌داند که برای از بین بردن منکرات و ایجاد معروف بین امت، دست به امر به معروف و نهی از منکر می‌زنند چنانکه می‌فرماید: «كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (آل عمران: ۱۱۰).

۳-۵. عدالت

عدالت به‌عنوان آرمان بنیادی و هسته مرکزی فقه سیاسی و کلام شیعه، از نصوص دینی ریشه گرفته و هدف اصلی حکومت اسلامی است. در این راستا، عرف به‌عنوان ابزاری برای تحقق بخشیدن به این آرمان در بستر واقعیت‌های اجتماعی عمل می‌کند. به عبارت دیگر، عرف، ابزاری برای عملیاتی کردن عدالت است. یکی از قدیمی‌ترین آرزوها و آرمان‌های بشر این بوده است که در سایه عدالت بدون تبعیض و ظلم در کنار هم‌نوعان خویش زندگی کند. انسانی که دچار ظلم چه به شکل نازله آن ازطرف یک انسان دیگر و یا به شکل گسترده ازطرف دولت‌ها شده است همواره آرزو داشته که بتواند روزی در سایه عدالت زندگی کند. ازجمله آرمان‌هایی که در فضای سیاست به‌طور جدی مطرح است موضوع عدالت است. بنابراین باید موضوع عدالت را در دو سطح بررسی کرد.

۱-۳-۵. عدالت داخلی

در باب عدالت داخلی حکومت باید بتواند در سطوح مختلف اعم از اقتصادی، قضایی، فرهنگی، حقوقی و ... بین آحاد جامعه عادلانه رفتار کند. بسیاری از آرزوهای انسان از قبیل آزادی‌های اجتماعی-سیاسی و پیشرفت‌های اقتصادی را باید ذیل این عنوان جستجو کرد. مسائلی مثل حقوق شهروندی و توسعه فرهنگی باید تحت عنوان آرمان فراگیر عدالت بررسی شود.

با توجه به اینکه عرف در قانونگذاری‌ها مورد تأکید قرار گرفته است بسیاری از

قوانین موضوعه به عرف استناد داده شده که ازجمله مواد (۶۸، ۱۳۲، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۵، ۲۲۴، ۳۲۹، ۳۳۶، ۳۶۹، ۳۷۵، ۳۴۴، ۴۸۶، ۴۲۶، ۵۴۹، ۵۵۵، ۶۷۶، ۶۳۲، ۶۶۶، ۱۰۲۰، ۱۰۹۱ و ۱۳۱۲) قانون مدنی است که نشان می‌دهد عرف سیاسی در موضوع‌های حقوقی وارد شده و دستوراتی را برای بهتر زیستن صادر کرده است. حال اینکه تا چه اندازه عرف توانسته انسان را از واقع حاضر جدا کند و به آرمان مطلوب رساند جای تأمل دارد.

تعالیم دینی نیز بر این مهم تأکید دارد آیاتی مانند: لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ «ما رسولان را با براهین روشن به‌سوی انسان‌ها فرستادیم و به آنها کتاب و میزان دادیم تا عدالت را برپا سازند (حدید: ۲۵).

«وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ» من مأمورم که عدالت را در میان شما برپا سازم (شوری: ۱۵). «إِعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى» عدالت را پیشه خود سازید زیرا که عدالت به تقوا و پاکی انسان نزدیک‌تر است (مائده: ۸). «وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ» هرگاه در میان مردم حکم می‌کنید باید براساس عدالت باشد (نسا: ۵۸).

«إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» خداوند به عدالت‌پیشگی فرمان می‌دهد (نحل: ۹۰). رسیدن به عدالت در تمدن موجب سعادت‌مندی فرد و جامعه می‌شود (کارگر، ۱۳۹۵: ۱۷۲). علاوه بر آن در این بستر عدالت است که امنیت نیز محقق می‌شود. فارابی عدالت را حامل امنیت می‌داند که از طریق قانون تأمین می‌شود و نظریه عدالت او با مسئله ثبوت حق و ضرورت حمایت از این حق توسط حکومت تکمیل می‌شود (دیباچی‌فروشان و جمشیدی‌ها، ۱۳۹۴: ۸۱).

به‌رغم اختلاف‌نظرها در مبانی ارزشی عدالت و ایدئولوژی حاکم بر آن، همگان بر این نقطه‌نظر مشترک تأکید داشتند که عدالت عملاً در هر نظام و دولت قابل دسترسی است (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۷، ۱۷۹). لذا عدالت آرمانی است که می‌تواند به‌واقع پیوندد و برای واقعی شدن نیز طبق مبانی گذشته می‌تواند از عرف استفاده

کند. در مواردی هم که قوانین نمی‌تواند تمام حوائج مردم را پیش‌بینی کند عرف به یاری آمده و به تکمیل و رفع اجمال و تفسیر آن می‌پردازد (عرب احمدی و خزائی، ۱۳۹۹: ۱۵۹).

عدالت چنان جایگاهی دارد که مورد توجه فلسفه سیاسی، فقه سیاسی و مکاتب کلامی اسلامی قرار گرفته است. چنانکه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ناظر به فلسفه سیاسی می‌فرماید: «لَا بُدَّ لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي إِمْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ يَسْتَمْتِعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَ يُبَلِّغُ اللَّهُ فِيهَا الْأَجَلَ وَ يُجْمَعُ بِهِ الْفِيءُ وَ يُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السَّبِيلُ وَ يُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوَى حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ وَ يُسْتَرَاخَ مِنْ فَاجِرٍ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۴۰).

لذا جامعه برای رشد به یک راهبری نیاز دارد تا بتواند در مسیر نقش هدایتگری داشته باشد و عدالت را گسترش دهد. در مبانی کلامی نیز عدالت تا سرای آخرت نفوذ کرده و برای اثبات قیامت عدالت رکن رکن معرفی می‌شود. فقها نیز به‌نوبه خود از کلان به خرد نگریسته و هر کجا پای جمع در آن دیده می‌شود را به‌عنوان بستر عدالت و محل اجرای آن تلقی کرده‌اند و در همه نظام‌های ریز و درشت برخاسته از روابط خانوادگی، تجاری، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی از عدالت به‌عنوان انگیزه و هدف یاد کرده‌اند (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۷، ۱۸۰).

۲-۳-۵. عدالت بین‌المللی

عدالت در فضای بین‌المللی از این‌رو که بسیاری از قدرت‌ها با توان رزمی و سیاسی خواهان تسلط بر ممالک دیگر خصوصاً ممالک ثروتمند هستند برای جامعه جهانی اهمیت یافته است. دولت‌ها برای دستیابی به چنین آرزویی اقدام‌هایی از قبیل طرح سازمان ملل متحد، دادگاه‌های بین‌المللی، سازمان‌های چندملیتی، اتحادیه‌های قومیتی، مذهبی و منطقه‌ای و تشکل‌های مردم‌نهاد را سامان‌دهی کردند اما باز هم با اعمال نفوذ ابرقدرت‌ها راه به جایی نبرده‌اند، به‌طوری‌که با وجود چنین سازمان‌هایی، جهان شاهد آن همه ظلم فراگیر است (کاسسه، ۱۳۷۰: ۱۶۶-۱۶۵). به همین دلیل

عرف سیاسی بین‌المللی دست به تنظیم قوانین حداقلی زد تا بتواند آرمان قدیمی خود را در صحنه بین‌الملل تثبیت کند هرچند بی‌فروغ بوده باشد.

در کنار عدالت در فضای بین‌الملل آرمانی وجود داشته که به‌جهت رسیدن به عدالت فراگیر نیاز به یک امت و تمدن واحد در سراسر جهان حس می‌شود. همان‌گونه که در دنیای کنونی مشاهده می‌شود مفاهیمی مثل شهروند جهانی، جهان‌میهنی، جهان‌وطنی و ... فراگیر شده است. فارغ از اینکه این مفاهیم برای رشد فناوری‌های متنوع باشد یا با درهم‌تنیده شدن منافع جوامع مختلف، در نتیجه تغییری شکل نخواهد گرفت. در این بین آرمان‌شهر فارابی که نقشه و شاکله اصلی آن برای گسترش در تمام جهان است نیز این نکته را هم دربرمی‌گیرد چراکه با آرمان حکومت موعود در هم تنیده است. هانری کربن می‌گوید: «مدینه کامله‌ای که فارابی تصور کرده است بیشتر مدینه معصومین آخرالزمان است و با مدینه‌ای منطبق است که به مقتضای معادی که شیعه به آن معتقد است هنگام ظهور امام غریب که رستاخیز را آماده می‌سازد بر زمین محقق خواهد شد» (کربن، ۱۳۶۱: ۲۲۲).

کشورهای سلطه‌گر به‌دنبال تفهیم دهکده جهانی هستند تا بتوانند نفوذ خود را ادامه دهند و در مقابل نیز مکتب اسلام نیز با آرمان حکومت واحد در سراسر جهان درصدد بسط عدالت در صحنه گیتی است. قرآن انسان‌ها را مجموعه‌ای همگرا، همگون، متشکل و چون کاروانی منسجم و در حال حرکت به‌سوی مصرف واحد، تلقی می‌کند و او را به یک سازمان‌دهی فراگیر دعوت می‌کند، و این حالت را کیفیت نخستین جامعه بشری و شکل مطلوب و معقول آینده بشر می‌داند (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۲، ۱۲۶).

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» این است امتتان که امت واحد است و من نیز پروردگارتان، پس مرا عبادت کنید» (انبیا: ۹۲).

«وَأَنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ» این است امتتان که امت واحد است و من نیز پروردگارتان، پس پرهیزگار باشید (مؤمنون: ۵۲).

فقه سیاسی شیعه در جهت صیورت به آرمان جهانی حکومت واحد از مقوله‌هایی

مثل جهاد در غلبه بر مستکبران بهره می‌گیرد و برای دفع توطئه‌های آنها در زمینه فریب عموم مردم از ارشاد و امر به معروف و نهی از منکر و تبلیغات استفاده می‌کند. در همین بستر است که ظلم‌ستیزی رشد یافته و مسلمانان منع از تبعیت ظالم شده‌اند. لذا سلطه‌گری و سلطه‌پذیری حرام می‌شود.

۶. فقه سیاسی آرمان‌گرا یا واقع‌نگر

فقه سیاسی می‌تواند در برخورد آرمان با واقع سه طرح کلی داشته باشد:

۱. شرایط سیاسی-اجتماعی به‌نحوی است که فقه سیاسی می‌تواند با اصرار بر همه آرمان‌ها به اهداف خود دست یابد.

۲. شرایط به‌نحوی است که فقه سیاسی باید برای رسیدن به اهدافش دست از آرمان‌ها بردارد.

۳. اقتضائات، فقه سیاسی را ملزم می‌کند در بعضی موارد آرمانی عمل کند و در برخی موارد نه از کلیت آرمان بلکه از سنجی از آن دست بردارد تا بتواند اهداف خود را محقق کند.

در سلوک سیاسی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نیز مورد اخیر مشاهده می‌شود. ایشان اصولی ثابت و لایتغیر دارند که به‌هیچ‌وجه از آن موضع کناره‌گیری نمی‌کنند و در عین حال برخی موضوع‌ها نیز وجود دارد که برای مصلحت جامعه از آنها صرف‌نظر می‌کنند.

امام علی علیه‌السلام در صدد رفع فتنه معاویه می‌توانستند روی به نیرنگ آورند اما ایشان سعی کردند رفتاری دوسویه را در پیش گیرند از طرفی پایبندی خود را به اخلاق از دست ندهند و از خدعه‌ورزی‌های انتقام‌گیرانه در قبال نیرنگ بازی‌های معاویه پرهیز کنند و از سوی دیگر در دام‌های خدعه معاویه دچار نشوند. در واقع رفتاری اخلاقی-عقلانی را دنبال کنند که یک جنبه آن التزام و پایبندی به ارزش‌ها را تشکیل دهد و جنبه دیگر آن انعطاف‌پذیری، هوشیاری و تدبیر و مدیریت سیاسی (مبلغی و مشکانی سبزواری، ۱۳۹۹: ۵۳). در شورای تعیین خلیفه نیز امام از نیرنگ

برای اهداف سیاسی استفاده نکردند چراکه با پذیرفتن شروط می‌توانستند زمام حکومت را در دست گیرند (ابن قتیبه، ۱۹۶۹: ۳۴).

بنابراین حاکم اسلامی حاضر نیست از آرمان‌هایش برای رسیدن به اهداف خود هرچند اهداف اسلامی و اخلاقی باشد دست بکشد. درعین حال تا رسیدن جامعه به شرایطی متعادل می‌تواند ولو به مدتی کوتاه از سنجی از آرمان‌ها چشم‌پوشی کند. مثلاً استفاده از افرادی که به شکل غیرشرعی بر مسند حکومت تکیه زده بودند. البته در انتصابات اصل هدایتگری مردم اولویت داشت.

امام علی علیه‌السلام تا آنجا برای فرار از بحران دست به انتصاب افراد نامطلوب می‌زد که جریان هدایت دچار چالش نشود ولی هنگامی که یک انتصاب با اصل هدایت در تعارض قرار می‌گرفت امام علیه‌السلام از آن پرهیز می‌کرد (مبلغی و مشکانی سبزواری، ۱۳۹۹: ۴۶).

نتیجه اینکه عرف با ورود به فقه سیاسی بستری را فراهم می‌کند که طبق آن آرمان‌ها رنگ و بوی عینی‌تری یافته باشد. البته نه از این نظر که آرمان‌ها ماهیتی ماورایی داشته بلکه شرایطی مثل زمان و مکان و اقتضائات جامعه باعث می‌شود برخی آرمان‌ها تعدیل گشته و به مصلحت عموم جامعه عرف سیاسی پاسخی عینی از نیاز به آرمان‌گرایی به مردم دهد. در این بین عرف سیاسی می‌تواند حکومت را مجاب کند تا از برخی آرمان‌ها ولو به شکل مقطعی چشم‌پوشی کند.

در دستگاه فقهی آیت‌الله خمینی (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه‌الله) نیز این نکته واضح است که نه آرمان‌گرایی محض و نه واقع‌گرایی صرف بلکه تلفیق این دو یعنی آرمان‌گرایی واقع‌بینانه در حوزه سیاست‌ورزی مورد نظر بوده است (ترابی و عبدالله‌نسب، ۱۳۹۶: ۵). امام خمینی (ره) با بازتولید گفتمان اسلامی در مقابل گفتمان غرب‌گرایی و تعریف رابطه انسان، هستی و دین، گفتمانی ایجاد کرد که بتواند ضامن سعادت آحاد جامعه باشد (مهدی‌پور و آقاحسینی، ۱۳۹۱: ۱۱۷) بدین ترتیب توانست آرمان سعادت‌بخشی به عامه مردم را در نهاد حکومت فراهم کند. یکی از مقاصد آرمان‌گرایی و واقع‌بینی در عرصه سیاست خارجی است که با ورود

فقه سیاسی به این عرصه و بازتولید عرف سیاسی، مواردی مثل اصل تألیف قلوب، اصل مصلحت، اصل دعوت، اصل افزایش توان و قدرت، اصل وفای به عهد، اصل تقیه، اصل ولایت فقیه و اصل عدالت در عرف سیاسی وارد شده است (صیاد شیرازی و محمدی، ۱۳۹۹: ۱۱۷).

۷. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به اینکه مسئله رجوع به عرف برای حل مناقشات اجتماعی در فقه ظاهر و مشخص شد؛ فقه در برخی موارد برای عینیت بخشیدن به آرمان‌های مدنظرش عرف را وسیله و ابزار نیل به این مقصود قرار داده است. به‌طوری‌که این روند نه‌تنها در مناسبات اجتماعی و روزمره که در کلیت زندگی بشری حتی در مراودات بین‌المللی نیز مؤثر است.

همان‌طور که مطرح شد بزرگان علم حقوق بین‌الملل در مواردی برای خروج از بن‌بست‌ها به استنباطات عرفی متوسل شده‌اند. بنابراین نباید از این نکته غفلت کرد که فقه سیاسی با عناصری مثل زمان و مکان می‌تواند خود را با شرایط جدید وفق دهد و با پذیرش واقعیات زندگی جامعه اسلامی برای آن حکم شرعی صادر کند. این حکم شرعی می‌تواند نشئت گرفته از عرف باشد.

در این راستا، عرف به فقه سیاسی کمک می‌کند تا آرمان‌های ثابت و لایتغیر خود را در بستر متغیر زمان و مکان به‌شکلی واقع‌بینانه و کارآمد پیاده‌سازی کند. در این رهگذر، فقه با توسل به عرف که شرایط خاصی ازسوی شارع برای استفاده از آن به‌جهت بهره‌مندی در استنباطات شرعی مدنظر قرار گرفته است درصدد عینی کردن آرمان‌ها و اهداف عالیه زندگی بشری است. عرف ابزاری است برای فقه به‌خصوص فقه سیاسی که به‌دنبال آرمان‌هایی همچون سعادت، عدالت، صلح، امنیت، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز، رشد معنوی و ... است. عرف با واقعی کردن بسیاری از موضوع‌ها در عالم سیاست معبر مناسبی است برای تجلی دست یافتنی‌های متعالی.

فقه سیاسی شیعی برای دستیابی به آرمان‌های متعالی از مسیر واقع عبور می‌کند؛

این دو بدون اینکه تضادی با یکدیگر به وجود آید فقه سیاسی را آرمان‌گرای واقع‌بین کرده‌اند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. آشوری، داریوش (۱۳۹۹). *دانشنامه سیاسی*، تهران، انتشارات مروارید.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی (بی‌تا). *علل الشرائع*، تحقیق محمدصادق بحرالعلوم، قم، مکتب الداوری.
۵. ابن قتیبۀ الدینوری، ابی محمد عبدالله بن مسلم (۱۹۶۹). *الامامه و السیاسه*، مصر، شرکت مکتبه و مطبعه مصطفی البابي الحلبي و اولاده.
۶. ابن منظور، ابوالفضل جمال‌الدین محمدبن مکرم (ق ۱۴۱۴). *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
۷. اسلامی‌پناه، علی (۱۳۹۶). «نقش عرف به‌منزله منبع حقوق»، *مطالعات حقوق خصوصی*، دوره ۴۷، ش ۲.
۸. انصاری، مرتضی (ق ۱۴۱۵). *مکاسب المحرمه و البیع و الخیارات*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۹. بهروزی‌لک، غلامرضا و همت بدرآبادی (۱۳۹۳). «ملاک احکام حکومتی در فقه سیاسی شیعه»، *علوم سیاسی*، ش ۶۸.
۱۰. پولادی تولایی، کمال و علی دست‌باز (۱۳۹۹). «عقل و عرف و بازاندیشی سیاسی در مکتب شیعی بغداد»، *پژوهش سیاست نظری*، ش ۲۸.
۱۱. ترابی، محمد و محمدرضا عبداله‌نسب (۱۳۹۶). «بررسی قواعد تعامل آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در فقه سیاسی امامین انقلاب»، *اندیشنامه ولایت*، ش ۶.
۱۲. حقیقت، سیدصادق (۱۳۸۹). «فقه سیاسی شیعه و نقش دوگانه مصلحت»، *شیعه‌شناسی*، ش ۳۲.
۱۳. دیباجی‌فروشانی، شکوه و غلامرضا جمشیدی‌ها (۱۳۹۴). «مفهوم عدالت از دیدگاه فارابی و ابن‌خلدون»، *نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان*، ش ۱.
۱۴. سبحانی، جعفر (۱۳۸۳). *اصول الفقه المقارن فی ما لا نص فیہ*، قم، نشر مؤسسه امام صادق علیه‌السلام.
۱۵. سیدباقری، سیدکاظم (۹۹۳۱). «گستره اختیارات نظام اسلامی در عرصه خصوصی و ضابطه‌مندی آن از منظر فقه سیاسی شیعه»، *فقه و سیاست*، ش ۲.
۱۶. شریف‌الرضی، محمدبن حسین (بی‌تا). *نهج البلاغه*، تصحیح صبحی صالحی، قم، انتشارات دارالهجره.
۱۷. صاحب‌جواهر، محمدحسن بن باقر (ق ۱۴۲۱). *جواهرالکلام*، قم، مؤسسه دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت (علیهم‌السلام).
۱۸. صیاد شیرازی، مهدی و فرزاد محمدی (۱۳۹۹). «اصول بنیادی فقه سیاسی در سیاست خارجی نظام اسلامی»، *مطالعات دولت‌پژوهی در جمهوری اسلامی ایران*، ش ۲.
۱۹. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۴۷۳۱). *حقوق بین‌الملل عمومی*، چاپ نهم، تهران، انتشارات گنج دانش.

۲۰. عالم، عبدالرحمن (۱۳۷۵). بنیادهای علم سیاست، چاپ دوم، تهران، نشر نی.
۲۱. عرب‌احمدی، فاطمه و احمدرضا خزایی (۱۳۹۹). «جایگاه عرف در حقوق شهروندی»، فصلنامه پژوهش‌های فقه و حقوق اسلامی، ش ۵۹.
۲۲. علوی، سیدعلی اصغر (۱۴۰۰). «واکاوی مستندات مصلحت در فقه سیاسی شیعه»، سیاست متعالیه، ش ۳۳.
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۷۷). فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۴. _____ (۱۳۸۴). فقه سیاسی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۲۵. _____ (۱۳۸۸). بایسته‌های فقه سیاسی، تهران، انتشارات مجد.
۲۶. _____ (۱۳۸۹). دانشنامه فقه سیاسی، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
۲۷. _____ (۱۳۹۰). حقوق بشردوستانه بین‌المللی از منظر اسلام، تهران، دانشگاه تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ.
۲۸. _____ (الف ۱۳۷۸). مبانی حقوق اساسی، تهران، انتشارات مجد.
۲۹. _____ (ب ۱۳۷۸). «تأملی در فقه سیاسی شیعه»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۴.
۳۰. فضل، عزیزاله و ولی‌اله رستمی (۱۳۹۰). «تقنین، عرف و مصلحت در اندیشه علمای مشروطه»، پژوهشنامه حقوق اسلامی، ش ۳۳.
۳۱. فقیهی فاضل، مرتضی (۱۴۰۲). «بررسی رویکرد پراگماتیستی به ملاک حقانیت دین»، قبسات، ش ۱۰۷.
۳۲. قدیر، محسن و عادل ساریخانی (۱۳۹۰). «احکام حکومتی و مصلحت در فقه شیعه»، شیعه‌شناسی، ش ۳۵.
۳۳. کارگر، محمود (۱۳۹۵). «جایگاه عدالت در تمدن‌سازی از منظر فارابی، امام (ره) و مقام معظم رهبری»، فرهنگ پژوهش، ش ۲۷.
۳۴. کاسسه، آنتونیو (۱۳۷۰). حقوق بین‌المللی در جهانی نامتحد، ترجمه مرتضی کلانتریان، تهران، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
۳۵. کرین، هانری (۱۳۶۱). تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه اسداله مبشری، چاپ سوم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۶. مبلغی، احمد و عبدالحسین مشکانی سبزواری (۱۳۹۹). «شناخت موضوع در فقه نظام با تأکید بر نوآوری شهید صدر»، فقه و سیاست، ش ۲.
۳۷. مقیمی، غلامحسین (۱۳۹۲). «نقش موضوع‌شناسی در شیوه اجتهادی امام خمینی در مورد تولید اندیشه سیاسی و پاسخ به مسائل سیاسی»، فصلنامه علوم سیاسی، ش ۶۳.

۳۸. منطقی، محسن (۱۳۹۷). «کاوشی در روش اجتهادی و کاربرست آن در مدیریت اسلامی»، فصلنامه چشم‌انداز مدیریت دولتی، ش ۳۵.
۳۹. موسوی خمینی، سیدروح‌اله (۱۳۷۹). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۴۰. _____ (۱۴۱۰). الرسائل، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴۱. موسوی، سیدمحمدعلی (۱۴۰۰). «گستره مشورت در نظام نوین اسلامی با تأکید بر فقه سیاسی»، افق‌های نو در فقه سیاسی، ش ۱۰.
۴۲. مهدی‌پور، آسیه و علیرضا آقا‌حسینی (۱۳۹۱). «گفتمان امام خمینی و شالوده‌شکنی گفتمان غرب‌گرا»، پژوهش‌های متین، ش ۵۴.
۴۳. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمدحسن (ق ۱۴۳۰). القوانين المحکمه فی الأصول، قم، نشر احیا الکتب الاسلامیه.

فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به شماره حساب شبا ۵۴۰۱۰۰۰۰۴۰۰۱۰۰۰۹۰۱۰۰۱۰۸۲، نزد بانک مرکزی به نام درآمد متفرقه خزانه وزارت دارایی واریز و اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

بهای اشتراک: درخواست سالانه ۴ شماره ۱۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۵۰۰,۰۰۰ ریال. ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد.
نشانی: تهران، خیابان پاسداران، روبه‌روی پارک نیاوران (ضلع جنوبی)، پلاک ۸۰۲، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است
به تعداد ۴ یا ۸ شماره فصلنامه مجلس و راهبرد را به نام
به نشانی زیر ارسال فرمایید:
نام و نام خانوادگی: شغل: تحصیلات:
نشانی:
کد پستی: تلفن: دورنگار:
E-mail:.....

شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله باید مطابق یک روش علمی شناخته شده باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مآخذ نیز داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.
۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه) باشد و به طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی مؤلف (نویسنده مسئول) و دیگر همکاران احتمالی ارائه شود.
۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها نیز همراه مقاله ضرورت دارد.
۴. مقاله در قالب صفحه A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود و درج فرمول‌ها با استفاده از نرم‌افزار MahtType ضروری است.
۵. ارسال مقاله از طریق ثبت نام در سایت فصلنامه به آدرس <http://nashr.majles.ir> انجام شود.
۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A4 با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).
۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.
۸. فصلنامه مجلس و راهبرد در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.
۹. در مقابل اطلاعات، آمارها و هرگونه ادعایی، منبع به صورت درون‌متنی آورده و در پایان نیز مرجع کامل آن ذکر شود. این بند شامل جدول‌ها و نمودارها نیز می‌شود.
- منابع فارسی: نام خانوادگی مؤلف، سال نشر، صفحه؛ مثال (فرهادی، ۱۳۷۶: ۶۵).
- منابع لاتین: صفحه؛ سال نشر، نام خانوادگی مؤلف؛ مثال (Smith, 1995: 18).
- در صورت تکرار پی در پی (بدون فاصله) منابع، به ذکر کلمه «همان» با شماره صفحه و در لاتین "Ibid." نیز به همین ترتیب اکتفا شود.
- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شود آن آثار، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.
۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.
۱۱. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین) همچون مثال‌های زیر:
الف) کتاب: نام خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب به صورت ایتالیک، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد
ب) مقاله مندرج در مجلات: نام خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه به صورت ایتالیک، دوره نشریه، شماره نشریه.

Publisher: Majlis Research Center

Director in Charge: Negahdari, B.

Editor-in-Chief: Sobhani, H.

Managing Editor: Khoei, S. M.

Editorial Board:

Beygzade, E. (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)

Golami, A. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Law, Imam Sadiq University)

Jabalamel, M.S. (Professor, Faculty of Industrial Engineering, University of Science and Technology of Iran)

Jahan, A. (Associate Professor, Faculty of Industrial Engineering, Islamic Azad University Semnan)

Naderan, E. (Associate Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Nasrollahi, M.S. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Communication, Imam Sadiq University)

Rahai, A. (Professor, Faculty of Civil and Environmental Engineering, Amirkabir University of Technology)

Sadeghy Moghadam, M.H. (Professor, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran)

Sharifi, A.H. (Professor, Faculty of Philosophy, Imam Khomeini Education and Research Institute (RA))

Sharifzadeh, M.J. (Associate Professor, Faculty of Islamic Studies and Economics, Imam Sadiq University)

Sobhani, H. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Taiebnia, A. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Editorial Advisory Board: Abbasi, A.; Aghighi, A.R.; Ahmadi, A.; Ashrafi, A.; Boghosian, A.; Ebrahimpour Asanjan, A.; Eskandari Sani, M.; Ghaedi, S.; Heydari, M.T.; Karami, H.; Mobini Dehkordi, A.; Naghibulsadat, S.R.; Nasrollahi, M.S.; Nezamipour, Gh.; Piri, M.; Rahmdel, N.; Salehi, H.; Shahhoseini, S.; Tari, F.; Vaezi, S.M.; Vazifehdust, H.; Ziaee, M.A.

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientific - Research Journal.

Majlis Research Center:

No. 802, Southern of Niavaran Park, Pasdaran St. Tehran, Iran

Office: +9821-75183283

Fax: +9821-75183186

Subscription: +9821-75183149

nashr.majles.ir

mrcmag@majles.ir

rc.majles.ir

Editor: Amin Eskandari, Sh.

Layout: Rasti, F.

• The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

• All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.